

اروپای دوم

گفت‌وگو با:

دکتر سیدعباس عراقچی
دکتر سیدمجید تخت‌روانچی
دکتر سید امیرحسین موسویان
دکتر شهریار ثابت سعیدی
دکتر دهقانی فیروزآبادی
دکتر مهدی مطهرنیا
دکتر شمس‌الدین خارقانی



میزگرد با حضور:

ترجا کرونیگر
رئیس کمیته ایران در پارلمان اروپا
کرونلیا ارنست
معاون کمیته ایران در پارلمان اروپا
بوگسلاو سوتیک
عضو کمیته ایران در پارلمان اروپا
پاول پاک
عضو علی‌البدل کمیته ایران در پارلمان اروپا
فرانک انجل
عضو علی‌البدل کمیته ایران در پارلمان اروپا

پشت پرده قطعنامه درباره ایران به
روایت مشاور پارلمان اروپا

ابزار تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران
آیا ساختمان تحریم‌ها ترک برداشته است؟

منظور ما از اروپای دوم چیست؟

۱۴ گزاره کلیدی در تبیین راهبرد اروپای دوم

چین چگونه راهبرد اروپای دوم را
عملیاتی کرده است؟

اروپای دوم

خراسان دیپلماتیک

کتاب مجله سیاست خارجی و امور بین الملل

ضعف و قوت راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدعباس عراقچی
کارت‌تک‌تک کشورهای اروپایی غیر از ۱+۵ رانه تنها مفید بلکه لازم می‌دانم



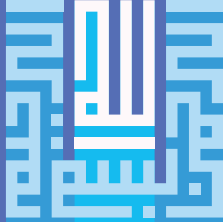
گزارش راهبردی شور ای روابط خارجی اروپا
واقعیت‌هایی مستند درباره اروپای به‌ظاهر متحد



دکتر سیدحسین موسویان عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای
ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است



میزگرد غیرحضوری نمایندگان پارلمان اروپا درباره چشم‌انداز رابطه با ایران
تراجا کرومبرگ، رئیس کمیته ایران در پارلمان اروپا: به توافق ژنو امیدواریم



خراسان دیپلماتیک

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیرمسئول: کورش شجاعی
سرمدیر: محمدسعید احدیان
دبیر هیئت علمی: علیرضا رضاخواه
دبیر: سیدمحمد اسلامی
مدیرهنری: احمد حریمی
چاپ: شهر چاپ خراسان
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهیدصادقی (سازمان آب)
صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۵۱۱
دفتر تهران: خیابان شهید بهشتی، شماره ۱۲۶
تلفن: ۰۲۱ ۸۴۴۱۱۰۰۱ (باطرفیت ۳۰خط)
رایانامه: diplomatic@khorasannews.com

سراغاز

منظور ما از راهبرد «اروپای دوم» چیست؟

۱۴ گزاره کلیدی در تبیین راهبرد اروپای دوم

ابزار تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران و راهبرد اروپای دوم

آیا ساختمان تحریم‌ها علیه ایران ترک برداشته است؟

ضعف و قوت راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدعباس عراقچی

کار با تک تک کشورهای اروپایی غیر از ۱+۵ را نه تنها مفید بلکه لازم می‌دانم

دکتر مجید تخت‌روانچی، معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه: اگر ر ایزنی‌های ما با کشورهای خارج از ۱+۵ تاثیری بر مواضع این ۳ کشور بگذارد، بهتر است



۵۱ بررسی واگرایی در اتحادیه اروپا

تقاطع غیر هم سطح

گزارش راهبردی شور ای روابط خارجی اتحادیه اروپا

۵۲ واقعیت‌هایی مستند در باره اروپای به ظاهر متحد

اروپا به کجا می‌رود؟

۶۶ بررسی مشکلات و سناریوهای پیش روی آینده اروپا

پیچیدگی‌های یک کلاف سردرگم

موانع و چالش‌های تحقق سیاست خارجی

۷۲ دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا

نمایه احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای

۷۶ مختلف اروپایی

سربازان واگرایی

۷۸ بازگشت جریان راست افراطی به اروپا

وحدت‌گرایی/اروپاگرایی

۸۲ روندی واقعی یا یک ترفند سیاسی محض؟

زخم‌های کهنه اروپا را رها نمی‌کند

اروپای قدیم در مقابل اروپای جدید

۸۴ در رقابت برای ریاست کمیسیون اروپا

مصائب واگراهای هم گرا شده

مهم‌ترین چالش سیاست خارجی اتحادیه اروپا

۸۶ حفظ اجماع اعضا

چرخش در مدیریت اتحادیه اروپا

۹۴ آیا سیاست خارجی قاره سبز دگرگون می‌شود؟



۹۷ بحران یورو و واگرایی در اتحادیه اروپا

گره کور

استفهام انکاری

ادامه بحران یورو و سوال‌هایی که

۱۰۰ اروپای ۲۰۱۴ باید به آن پاسخ دهد

بحران اقتصادی و روند همگرایی اروپایی

۱۰۲ بی‌پولی و دوستی‌های متقاضی شده



۲۹ نگاهی به ساختار و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا سهل و مهتنع

نگاهی به ساختار و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا

۳۰ اتحادیه از نمای نزدیک

۳۴ سیر تکامل تلاش‌ها برای رسیدن به یک اتحادیه

اتحادیه اروپا، از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع

تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا

۴۶ با کشورهای عضو



پرونده ویژه ایران و پارلمان اروپا

پرسش ایرانی پاسخ اروپایی
میزگرد غیرحضوری نمایندگان پارلمان اروپا درباره چشم‌انداز رابطه با ایران پس از آغاز اجرای توافق ژنو ۱۸۸

پشت پرده تصویب قطعنامه درباره ایران به روایت مشاور پارلمان اروپا
الدار مامدوف: متن فعلی حاصل تقابل و سپس مصالحه بین ۲ گروه ترقی‌خواه و محافظه‌کار در پارلمان اروپا است ۲۰۶

راهبرد اتحادیه اروپا در قبال ایران، تاییدی بر لزوم پیگیری راهبرد اروپای دوم
قطعنامه پارلمان اروپا از تیمه‌خالی تا تیمه‌پر لیوان ۲۱۲

En

بخش انگلیسی 215 Look Back To Europe

Iran is a key-actor in the new multipolar world 245

The European Union: historical evolution, institutions and relations with member states 241

Iranian Question , European Reply
8 similar questions from 5 Member of European Parliament 235

European Claims, Iranian Concerns
An Iranian View to European Parliament's Recent Resolution on Iran 217

با سپاس ویژه از:

دکتر سیدعباس عراقچی، دکتر مجید تخت‌روانچی، دکتر سیدعباس صالحی
دکتر حسین موسویان، دکتر شهریار ثابت سعیدی، دکتر سیدوحید کریمی
سیدمرتضی مرتضوی، میرمسعود حسینیان، کورش علیانی
دکتر موسی‌الرضا وحیدی، دکتر سعید خالوزاده و دیگر عزیزانی که ما را در انتشار این ویژه‌نامه همراهی کردند.



نگاهی به سابقه روابط ایران و اتحادیه اروپا ۱۰۵ نه خیلی دور نه خیلی نزدیک

ایران؛ بازیگر تعیین‌کننده در جهان چندقطبی جدید ۱۰۸

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک
نگاهی به روابط پر فراز و نشیب ایران و اتحادیه اروپا ۱۱۱

سیاست واکنش و واکنش
آسیب‌شناسی روابط ایران و اتحادیه اروپا ۱۱۵



بررسی یک راهبرد موازی در مذاکره با تروئیکای اروپایی ۱۰۹ اروپای دوم

از آقای سردبیر به آقای وزیر
آقای ظریف! تا فرصت هست «اروپای دوم» را جدی بگیرید ۱۲۲

چین چگونه راهبرد اروپای دوم را عملیاتی کرده است
گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اروپا ۱۲۵

برزایی شدن سیاست ایران در قبال اروپا
دکتر داوود آقایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ ۱۴۰

قفل‌ها فقط یک کلید ندارند ۱۴۳

دکتر سیدحسین موسویان عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است ۱۴۶

کشورهای عضو اروپای دوم در گفت و گو با دکتر پیروز ایزدی:
ایران بازار جذاب کشور های اروپای دوم است ۱۵۰

دکتر شمس‌الدین خارقانی سفیر سابق ایران در آلمان:
مشتری‌ها را باید زیاد کنیم ۱۵۳

چرا ایران برای اروپا مهم است؟
سه گانه انرژی، امنیت، اقتصاد در تعامل تهران-بروکسل ۱۵۶

دکتر دهقانی فیروزآبادی:
اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند ۱۶۰

دکتر مهدی مظهری:
رقابت بین‌کشورهای اروپایی قاعده‌بازی را برهم نمی‌زند ۱۶۵

در گفت‌وگو با دکتر شهریار ثابت سعیدی
خطر اتکا به تروئیکا ۱۷۶



آیا قبل از ایران، کشور دیگری هم از راهبرد اروپای دوم استفاده کرده است

۳

آیا اروپای دوم در عمل وجود دارد

۲

اروپای دوم یعنی چه

استفهام انکاری ۷۹

اقتصاد و روند همگرایی بی پولی و دوستی‌های منقضی شده ۱۰۲

زخم‌های کهنه اروپا را رها نمی‌کند اروپای قدیم در مقابل اروپای جدید ۸۴

اروپا به کجا می‌رود؟ سناریوهای پیش روی آینده اروپا ۶۶

مصائب واگرایی هم گرا شده مهم‌ترین چالش اتحادیه اروپا، حفظ اجماع اعضا ۸۶

سربازان واگرایی بازگشت جریان راست افراطی به اروپا ۷۸

اتحادیه اروپا، از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا با کشورهای عضو ۳۰

رابطه ساختار اتحادیه اروپا و زمینه‌های واگرایی چگونه است ساختار اتحادیه اروپا

نگاهی به ساختار و سازوکار نهادهای اتحادیه اروپا اتحادیه از نمای نزدیک ۳۰

منظور ما از راهبرد «اروپای دوم» چیست؟ ۱۴ گزاره کلیدی در تبیین راهبرد اروپای دوم ۸



دکتر مهدی مطهرنیا
رقابت بین‌کشورهای اروپایی قاعده بازی را برهم نمی‌زند
۱۶۵

دکتر سیداحمد فاطمی نژاد
گرفتاری در دام «مدیریت قدرت‌های بزرگ»
۱۷۲

دکتر پیروز ایزدی
ایران بازار جذاب کشورهای اروپای دوم است
۱۵۰

دکتر سیدحسین موسویان
ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است
۱۴۶

راهبرد «اروپای دوم» به مثابه یک استراتژی هم زمان و موازی با مذاکرات هسته‌ای

کارشناسان چه می‌گویند

اروپایی‌ها چه می‌گویند

تجربه تعامل ایران با اروپا و
تروئیکا مولد راهبرد اروپای دوم

راهنمای ویژه‌نامه

mind map

موضوع اصلی

پرسش‌های اصلی

مبانی پاسخ‌ها

اطلاعات پایه‌ای مورد نیاز

پیشنهاد دبیر ویژه‌نامه

پرسش ایرانی پاسخ اروپایی
میزگرد غیر حضوری نمایندگان پارلمان اروپا

۱۸۸

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک
نگاهی به روابط پرفراز و نشیب ایران و اتحادیه اروپا

۱۱۱

سیاست واکنش و واکنش
آسیب‌شناسی روابط ایران و اتحادیه اروپا

۱۱۵

برزلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا

۱۴۰

چین چگونه راهبرد اروپای دوم را عملیاتی کرده است
گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اروپا

۱۲۵

گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا
واقعیتهایی مستند درباره اروپای به ظاهر متحد

۵۲

دکتر محمدجواد رنجکش

اجماع داخلی نداریم

۱۸۰

دکتر شهریار ثابت سعیدی

خطر اتکا به تروئیکا

۱۷۶

دکتر دهقانی فیروزآبادی

اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند

۱۶۰

دکتر مهدی محمدی

چرا ایران برای اروپا مهم است؟

۱۵۶

دکتر شمس‌الدین خارقانی

مشتری‌ها را باید زیاد کنیم

۱۵۳

منظور ما از راهبرد «اروپای دوم» چیست؟

۱۴ گزاره کلیدی در تبیین راهبرد اروپای دوم

۱ استراتژی تفاهم را باید تا به
هم زدن بازی توسط آمریکا یا
ترونیکی اروپایی ادامه داد.

چه برای آنهایی که مثل ما به آینده مذاکرات بدبین اند و چه برای خوش بین ها، در صورت نگاهی کارشناسی امری بدیهی است که اگر مذاکرات به نتیجه نرسید ایران نباید برهم زنده بازی باشد چرا که مهمترین فایده دور جدید مذاکرات غیر از دشمن شناسی عمومی و ایجاد اجماع داخلی، این است که دنیا باید بفهمد که ایران هیچ گاه دنبال سلاح هسته‌ای نبوده است و همیشه مطابق با عقلانیتی دنیاسپسند حاضر به نرمش و همکاری می‌باشد اما این طرف مقابل است که براساس زیاده خواهی اجازه حل مشکل را نداده است و نمی‌دهد.

۲ احتمال شکست
استراتژی تفاهم
جدی است.

دستگاه دیپلماسی یک کشور بایستی برای همه سناریوهای موجود و ممکن برنامه‌ای مدون داشته باشد و تا جای ممکن این سناریوها را همزمان و توأمان به کار گیرد تا در صورت هرگونه چرخشی در روند تحولات بین‌الملل دچار انفعال نشود. امری که این روزها بخش ضروری و جدایی ناپذیر واقعیت دیپلماسی در کشورهای مختلف است. در رابطه با توافق ژنو قطعا یکی از سناریوهای ممکن و موجود که احتمال تحقق آن با گذر زمان بیشتر هم می‌شود، شکست مذاکرات است. آینده نگری و تدبیر حکم می‌کند تا دستگاه دیپلماسی کشورمان برنامه‌ای منسجم برای سناریوهای جایگزین داشته باشد.

محمد سعید احدیان

ahadian@khorasannews.com

ایده توجّه به اروپای دوم هم یک هشدار است و هم یک پیشنهاد. هشدار است که مسئولان سیاست خارجی کشور همه تخم مرغ‌های خود را در سبد تفاهم با ۱+۵ نگذارند چرا که در خوشبینانه‌ترین حالت احتمال موفقیت در این راه پنجاه درصد است و در نتیجه نداشتن برنامه برای آن روز خطرات بسیار زیادی را خواهد داشت و پیشنهادی است عملی و موثر که می‌تواند، هم برای استراتژی تفاهم کمک فراوانی بکند و هم در صورت عدم تفاهم و به نتیجه نرسیدن توافق ژنو راهی جایگزین محسوب شود. ما به احتمال زیاد ایده اروپای دوم خود را در ۱۴ گزاره زیر خلاصه کرده ایم:

۳ برنامه نداشتن برای روزی که احيانا استراتژی تفاهم شکست بخورد پرهزینه است در نتیجه از هم اکنون باید راهبردی موازی را آغاز کرد.

از خود نشان داده بودند، تیم هسته‌ای وقت با بی‌برنامگی کامل مجبور شد به انتظار به پایان رسیدن دولت هشتم و روی کار آمدن تیم جدید با مدیریت دکتر لاریجانی که توانست به دستاوردهای بسیار زیادی برسد، بنشیند. متأسفانه عملکرد و گفتار رئیس جمهور و برخی مسئولین هسته‌ای ایران یادآور آن دوران است. با این تفاوت که این بار این بی‌برنامگی برای آینده بسیار پرهزینه است و تمام هزینه آن به دوش مردم می‌افتد.

حال که احتمال عدم موفقیت در استراتژی تفاهم جدی است پس منطق حکم می‌کند که باید برای وقوع آن احتمال از پیش برنامه داشت. نباید فراموش کرد که سال ۱۳۸۲ آقای دکتر روحانی براساس اعتماد به سه کشور اروپایی همین اشتباه را کردند و با شکست توافقنامه پاریس، تیم هسته‌ای وقت عملاً به انفعال افتاد و با اینکه ظرفیت‌هایی مانند روسیه و چین در نشست‌های اسفند ۸۲ و شهریور ۸۳ شورای حکام آژانس در تعدیل قطعنامه سوم و پنجم آژانس سیگنال‌های مثبتی

۴ گرچه استراتژی «تقویت درونی، استقامت و مذاکره»، راهبرد اصلی جایگزین است اما وظیفه دیپلماسی را پوشش نمی‌دهد.

منفعلا نه همانند چند سال گذشته در دوره آقای دکتر جلیلی تنها ناطری بی تأثیر بر تحولات باشد اگر تیم هسته‌ای برای بعد از شکست احتمالی مذاکرات برنامه نداشته باشد مجبور به انفعالی سخت می‌شود.

ما تنها راه مجبور کردن دشمن به عقب نشینی را استقامت و لذا استراتژی «تقویت درونی و استقامت و مذاکره» را راهبرد اصلی می‌دانیم. اما براین باوریم این وظیفه دیپلماسی است که از ظرفیت سازی مقاومت بیشترین بهره را برد نه آنکه

۵ اروپا را اروپایی واحد دیدن چشم بستن بر واقعیت‌هایی مستند و بدیهی است.

واگرایی‌های متعدد اقتصادی، قومی، سیاسی، فرهنگی و... است شاید فقط در موضوع ایران یا موارد نادر دیگری این مجموعه کشورهای با منافع و نگاه‌های مختلف توانسته باشند به اجماع برسند. اینکه چرا این کشورها در ماجرای ایران به اجماع رسیدند بحث بسیار مهمی است که مجال دیگری می‌طلبد اما فعلاً می‌توان مدعی شد که حجم واگرایی‌های درون اتحادیه اروپا به قدری زیاد است که ظرفیت شکست این اجماع حداقل با روی کار آمدن دولت آقای روحانی بسیار قابل توجه است.

کافی است دو گزارش «شورای روابط خارجی اروپا» که در همین ویژه نامه منتشر شده است را مطالعه کنید تا به این اطمینان برسید که نباید اتحادیه اروپا را مجموعه‌ای واحد دید. از بزرگترین فضا سازی‌های غیر واقعی که صورت گرفته ارائه تصویری واحد و یکپارچه از اروپا است که متأسفانه توانسته است بسیاری از تصمیم سازان و تصمیم گیران و حتی اساتید دانشگاه را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که آن را به عنوان امری مسلج پذیرفته اند اما واقعیت این است که درون اتحادیه اروپا دچار

۶ منظور ما از اروپای دوم کشور های فقیر و درجه دو اقتصادی اروپایی نیست

به این سه کشور داده اند و در تصمیم گیری‌ها از آنها دنباله‌روی می‌کنند. در میان این کشورها می‌توان به ایتالیا، اتریش، نروژ، اسپانیا، سوئد، سوئیس و بلژیک به عنوان نمونه اشاره کرد.

اروپای دوم شامل همه کشورهای اروپایی غیر از ترویکیا اروپایی (سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان) است که از نظر سیاسی زمام امور خود را حداقل درباره پرونده هسته‌ای ایران

کشورهای اروپای دوم خلاف سه کشور اروپایی نه تنها تضاد منافع استراتژیک با ایران ندارند بلکه دارای منافع مشترک بسیاری نیز می‌توانند باشند.



بلندمدت کشورهای چرخاننده نظام فعلی بین‌المللی در تضادی ساختاری و استراتژیک با منافع ایران هسته‌ای حتی از نوع صلح آمیزش دارد. نکته مهم اینجا است که کشورهای اروپای دوم در هیچ کدام از موارد مذکور منافع منفی ندارند نه منافع اسرائیل برای آن‌ها خط قرمز است، نه خود توان غنی سازی دارند و عضو باشگاه انحصاری تولیدکنندگان سوخت هسته‌ای محسوب می‌شوند و نه داعیه دار نظم دهی به جامعه جهانی هستند. روشن است وقتی تضاد منافع استراتژیک وجود نداشته باشد برطرف کردن اختلافات و ایجاد منافع مشترک ممکن می‌شود مخصوصاً اینکه ایران از نظر منابع عظیم انرژی گازی و نفتی، بازار بزرگ اقتصادی و صنعتی و... می‌تواند برای بسیاری از این کشورهایی که جمعیت کمی دارند، به عنوان فرصت پیشرفتی استثنایی در استراتژی‌های اقتصادی سیاسی تعریف شود.

می‌توان این ادعا را اثبات کرد که ایران با آمریکا و تروئیکای اروپایی با شدت و ضعف‌های متفاوت در یک یا هر ۳ مورد زیر «تضاد منافع استراتژیک» دارد:

اول: منافع اسرائیل
دوم: پیوستن به جمع تولیدکنندگان سوخت هسته‌ای که کشورهای "دارا" (have) تلاش می‌کنند به دلیل اهمیت بسیار بالای اقتصادی و سیاسی در قرن ۲۱ انحصار آن را حفظ کنند و اجازه ورود به این کشورهای "نادار" (have not) را به این جمع ندهند. سوم: براساس نظریه سازه‌انگاری هنجارهای بین‌المللی تأثیرمستقیمی بر روابط بین‌الملل می‌گذارد و رسیدن به توان صلح آمیز هسته‌ای برخلاف اراده قدرت‌های بزرگ دنیا باعث تغییرات اساسی در این هنجارها می‌شود و باعث استقلال بیشتر بسیاری از کشورها در سیاست خارجی شان می‌شود لذا منافع

برخلاف آمریکا و تروئیکای اروپایی دلیل همراهی اروپای دوم فقط ذهنیت نادرست از اهداف و برتامه‌های هسته‌ای ایران است



است که روی کار آمدن دولت روحانی فرصتی بزرگ محسوب می‌شود که این ذهنیت را پاک کند. خلاصه آنکه شاید نتوان با دیپلماسی به سادگی مشکل تضاد منافع استراتژیک مربوط به آمریکا و تروئیکای اروپایی را حل کرد ولی حل ابهامات و برطرف کردن نگرانی‌ها توسط دولت جدید کاملاً شدنی است چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن‌ها در برابر ایران موضع گیری سختگیرانه داشته باشند و دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که از ایران حمایت کنند یا حداقل خود فشار اقتصادی ایجاد نکنند.

نگاهی به رفتارهای کشورهای اروپایی نشان می‌دهد اروپای دوم در بسیاری موارد مخصوصاً در موارد امنیتی حاشیه نشینی نکرده اند لذا به نظر می‌رسد دلیل عملکرد منفعلانه آنها در برابر ایران، ایجاد این باور کاملاً نادرست است که ایران درحال ساخت بمب هسته‌ای است و توان موشکی ایران خطری برای امنیت آن‌ها محسوب می‌شود. می‌توان دلیل ایجاد این تصویر را بخشی به ضرورت‌های دوره پیشرفت هسته‌ای توسط ایران و البته بخشی دیگر را به اشتباهات دیپلماسی دوره دکتر جلیلی مربوط دانست اما واقعیت این

چرا که در بلوک قدرتمند اروپا قرار دارد که امروز به‌عنوان یکی از سه قطب تأثیرگذار در ۵+۱ و چهار نوع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به صورت مستقیم نقش آفرینی می‌کند.

اروپای دوم مثل کشورهای جنبش عدم تعهد کم‌تأثیر در معادلات پرونده هسته‌ای نیست



راهبرد اروپای دوم می‌تواند منجر به فشار آوردن بر قطب اروپایی گروه ۵+۱ شود



۵+۱ شود. این اولین کارکردی که مرکز براروپای دوم است که نشان می‌دهد این راهبرد در فاز نخست می‌تواند نقش مستقیمی در بالابردن احتمال نتیجه بخش بودن "استراتژی تفاهم" ایفا کند.

کشورهای اروپای دوم در صورتی که آن‌ها را از تماشاچی بودن خارج کنیم می‌توانند به مثابه لابی حامی ایران درون اتحادیه اروپا عمل کنند و باعث بالابردن قدرت چانه زنی ایران در مذاکرات با

۱۱
فایده مهمتر راهبرد اروپای دوم آن هنگام است که در صورت شکست استراتژی تفاهم می‌تواند در ایجاد رخنه در دیوار تحریم‌ها از آن استفاده کرد.

راهبرد اتحادیه اروپا درقبال ایران تاییدی بر راهبرد اروپای دوم است و می‌تواند مبنای عمل وزارت خارجه قرار گیرد. درباره نکات منفی این سند مانند موضوع حقوق بشر در ایران زیاد صحبت شده است و روشن است که نباید نسبت به بخش‌های منفی آن مواضع صریح نگرفت اما توجه نکردن به نکات مثبت سند نیز همان اندازه خطاست که تسامح برمداخله جویی نادرست است. در این سند راهبردی نشانه‌های مهمی از درست بودن راهبرد اروپای دوم وجود دارد و می‌تواند مبنای دستورکار وزارت خارجه در تعامل با اروپا قرار گیرد چرا که در آن اروپا به ایران بعنوان یک عنصر مهم در عرصه بین‌الملل و اقتصاد نگاه می‌کند که می‌توان در تعامل با آن مسائل منطقه‌ای بزرگ مانند سوریه و... را حل کرد و منافع اقتصادی خوبی بدست آورد که این راهبرد در تضاد با استراتژی‌های آمریکا و سه کشور اروپایی قرار دارد. مهمتر آنکه در این سیاست گذاری کلان تاکید شده است که در قبال ایران باید راهبردی مستقل از شرکا (یعنی آمریکا) در پیش گرفت در حالی که می‌بینیم تروئیکای اروپا تاکید بر هماهنگی کامل با آمریکا در قبال ایران دارند. ضمناً در شناخت نگاه طرف اروپایی نباید فراموش کرد که مسئله‌ای مانند حقوق بشر مسئله همیشه در دستور کار اروپا بوده و تجربه تعامل با اروپا در ماجرای مشهور به مذاکرات سازنده نشان داده است وقتی پای عمل پیش بیاید این قبیل مسائل برای آن‌ها اموری درجه دو محسوب می‌شود.

۱۲
این راهبرد نیاز به عزم جدی، برنامه مدون و استفاده از تمام ظرفیت دستگاه وزارت خارجه مخصوصاً سفارتخانه‌ها دارد.

امری لازم هست اما کافی نیست. اهمیت و تاثیرگذاری این راهبرد موزی در کنار استراتژی تفاهم و همچنین درصورت به شکست رسیدن آن، به گونه‌ای است که باید با نگاهی جامع، ابعاد عمومی راهبرد مربوط به کشورهای اروپای دوم و خاص هرکشور به صورت جداگانه را در حوزه‌های دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی با رویکردهای سیاسی و اقتصادی متناظر با کنش گران داخلی و خارجی تدوین و به مرحله اجرا دریاورد.

اینکه وزیر امور خارجه ایران هرازچندگاهی سفری به این کشورها داشته باشد یا نمایندگان سیاسی و اقتصادی شان به ایران سفر کنند و در این حین رایزنی‌هایی صورت گیرد البته

۱۳
استفاده از کلیدواژه اروپای دوم برای مقامات رسمی نتیجه عکس می‌دهد.

چرا که ممکن است باعث برداشت احساس تحقیرکردن این کشورها توسط ایران شود ما بعنوان بخش غیردولتی برواقعیتی موجود انگشت گذاشتیم و برای انتقال روشن پیام خود از این ادبیات استفاده کردیم اما معتقد به استفاده از این ادبیات توسط مقامات رسمی نیستیم.

۱۴
راهبرد اروپای دوم هنوز یک ایده است اما ایده‌ای که ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به برنامه دارد.

سوالات با خرد جمعی کارشناسان، قابل رفع است. نکته اصلی این است که رفتار دولت اینگونه نشان می‌دهد تنها راهبرد اصلی اش استراتژی "تفاهم" است و برای بعد از عدم موفقیت احتمالی در رسیدن به تفاهم فکری نشده است که این امری خطرناک برای دستگاه دیپلماسی است. راهبرد «اروپای دوم» پیشنهاد ما در این زمینه است، اگر دولت به این راهبرد معتقد نیست برای آینده بسیار محتمل طرحی دیگر در دستورکار قرار دهد وگرنه...

روشن است که در اثبات و پیاده سازی این ایده سوالات، ابهامات و احیاناً ضعف‌هایی دیده می‌شود اما زمانی که تصمیم گرفته شود روی این ایده کار کارشناسی صورت گیرد این ابهامات و

ابزار تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران و راهبرد اروپای دوم

آیا ساختمان تحریم‌ها علیه ایران ترک برداشته است؟



سید محمد اسلامی

دبیر ویژه نامه

m.eslami@khorasannews.com

۱- خلاصه

تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا جایگاه استراتژیک یافته است. این ابزار سیاست خارجی در سال‌های گذشته در ۲ بعد به طور ویژه گسترش یافته است. بعد اول کمیت استفاده از سیاست تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا است که در ۱۰ سال گذشته با شیب زیادی افزایش یافته است. بعد دوم نیز کیفیت تحریم‌ها است که باز هم در سال‌های گذشته هوشمندانه‌تر و موثرتر شده است. از سوی دیگر بررسی نمونه‌های متعدد اعمال تحریم نشان می‌دهد که این ابزار سیاست خارجی فقط یک قهر سیاسی نیست، بلکه از چارچوب و منطق مشخصی پیروی می‌کند. مطالعه عینی موارد متعدد تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که تحریم یک سیکل با ۷ مرحله یا گام است. این هفت گام به این ترتیب هستند:

- ۱) تصمیم‌گیری درباره لزوم اعمال تحریم
 - ۲) طراحی تحریم
 - ۳) اعمال تحریم
 - ۴) مذاکره برای مذاکره
 - ۵) مذاکره درباره چگونگی لغو تحریم
 - ۶) آغاز تدریجی لغو تحریم
 - ۷) لغو کامل تحریم و آغاز عادی سازی روابط
- براساس این چارچوب در سال ۱۳۹۲ با انتخاب حجت الاسلام دکتر حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران، مذاکرات با ۵ کشور شورای امنیت به علاوه آلمان به گونه‌ای پیش رفت که ساختار تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران نه فقط ترک برداشت، بلکه از گام ۴ به گام ۵ منتقل شد. با لغو احتمالی تمامی تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران در پایان مذاکرات جامع، یک سیکل ۷ مرحله‌ای تحریمی علیه ایران به پایان می‌رسد که می‌توانیم آن را به اتمام کار یک ساختمان ۷ طبقه تشبیه کنیم. به عبارت دیگر مذاکرات

با مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به نمایندگی ۶ کشور مهم جهانی بازی در زمین دشمن و با قواعد دشمن است. بنابراین اگر اقتضات هوشمندانه این مذاکرات در نظر گرفته نشود، حتی بهترین پایان یعنی لغو تمامی تحریم‌ها نیز می‌تواند بدترین پایان یعنی تکمیل یک سیکل ۷ مرحله‌ای تحریمی علیه ایران باشد. این واقعیت در عین حال نافی اهمیت ادامه مذاکرات نیست. اما راهبردهایی موازی از قبیل راهبرد اروپای دوم می‌توانند همزمان با ادامه مذاکرات، زمین بازی را به گونه‌ای تغییر بدهند که ما در مسیر و گام‌های تعریف شده از سوی طرف مقابل قدم برداریم. به عنوان نمونه یکی از دستاوردهای راهبرد اروپای دوم می‌تواند بالا بردن هزینه‌های اعمال تحریم از سوی اتحادیه اروپا و افزایش منافع متقابل در عادی سازی روابط چند جانبه باشد.

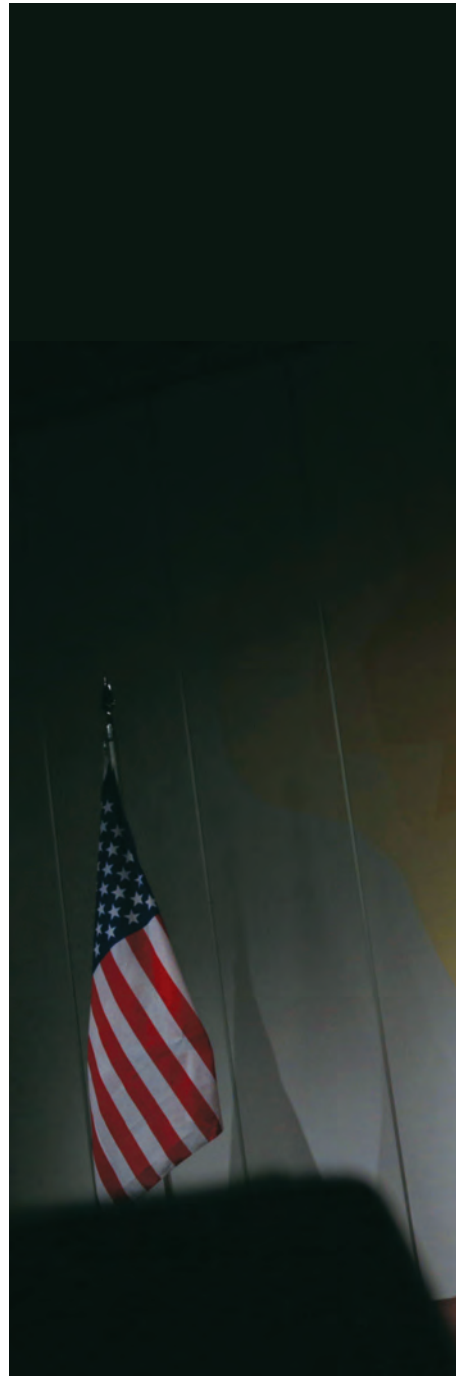
بنابراین مهم است که تصور ما نسبت به لغو احتمالی تحریم‌ها، واقع بینانه باشد. با تاکید بر حمایت از روند فعلی مذاکرات، باید تصریح کنیم که ما هنوز در سیکل تحریم‌ها به سر می‌بریم و باید هوشمندانه مسیر مذاکرات را مدیریت کنیم.

۲- جایگاه تحریم در سیاست

خارجی اتحادیه اروپا

۱- ۲- افزایش حیرت‌آور کمی تحریم‌ها

در ۲ دهه گذشته اتحادیه اروپا به طور بی‌سابقه‌ای میزان استفاده از ابزار تحریم در سیاست خارجی اش را افزایش داده است. به عبارت دیگر فرکانس استفاده از تحریم در سیاست خارجی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. اگرچه کارشناسان، سیاستمداران و صاحب نظران اروپایی درباره میزان مفید بودن و تاثیرگذاری اعمال تحریم‌ها تردید دارند، اما فرکانس بالای اعمال تحریم‌ها نشان می‌دهد که سازوکار پیچیده تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در اتحادیه اروپا مجموعاً بر این باور است که تحریم‌ها موثر هستند. به عبارت دیگر اروپایی‌ها، هر تحریم از زمان تولد تا هنگام بلوغ را مجموعاً برای اتحادیه اروپا سودآور یافته‌اند. در عین حال فارغ از این که اعمال



توسط اتحادیه اروپا، شیب افزایش استفاده از ابزار تحریم است. به عنوان مثال شیب افزایش تحریم‌ها از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۲ به شدت صعودی بوده است. به طوری که براساس گزارش اندیشکده کارنگی در دسامبر ۲۰۱۲ با عنوان "نقش تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا"، در سال ۲۰۱۰ اتحادیه اروپا ۲۲ مورد تصمیم به تحریم داشته است، در حالی که در سال ۲۰۱۱ به ۶۹ تصمیم افزایش یافت. یعنی فقط در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ میلادی میزان استفاده از ابزار تحریم ۳۱۳٪ افزایش داشته است. بیشتر این تحریم‌ها البته بر کشورهای معدودی از جمله ایران، سوریه و تا همین اواخر لیبی و برمه اعمال شده بود. به هر روی تعداد کشورهایی که مشمول سیاست قهرآمیز تحریمی اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند از ۱۶ مورد در سال ۲۰۰۲ به ۲۸ مورد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است.

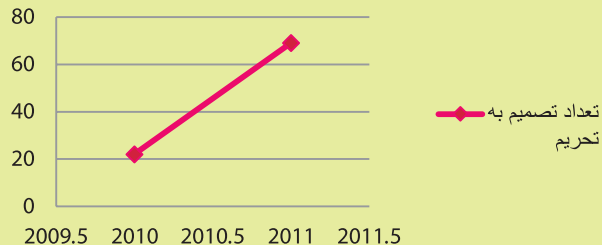
استفان لن معتقد است که برخی از این افزایش تعداد تحریم‌ها به دلیل تصور اتحادیه اروپا از خود به عنوان یک بازیگر فعال در عرصه بین‌المللی است. این تصور منجر به تصمیم گیری برای افزایش استفاده از تحریم شده است، علیرغم این که تحریم‌ها ناکارآمد باشند. با این حال می‌توان از نقش دیگر فاکتورها از قبیل تغییر در کشورهای هدف و اعمال اصلاحات داخلی متأثر از تحریم‌های خارجی در این افزایش چشم پوشی کرد.

۲-۲- ماهیت تحریم به مثابه یک ابزار

قهری و جنگ غیرتسلیماتی

کنستانتی گبرت در گزارش شورای روابط خارجی اروپا نیز معتقد است باید این نکته مهم را در نظر بگیریم که این شیب صعودی استفاده از تحریم‌ها، شیب صعودی در استفاده از یک ابزار قدرت نرم نیست. بلکه تحریم‌ها ابزارهای قهری هستند که برای ضربه زدن عینی به کشور یا گروه هدف طراحی می‌شوند تا آن را مجبور به تغییر رفتار کنند. در برخی موارد حاد، تحریم‌ها می‌توانند به ویرانی اقتصادی کشور هدف و یا کشتار جمعی در یک کشور منجر بشوند.

میزان افزایش تعداد تصمیم‌های اتحادیه اروپا برای اعمال تحریم در فاصله یک سال بین ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱

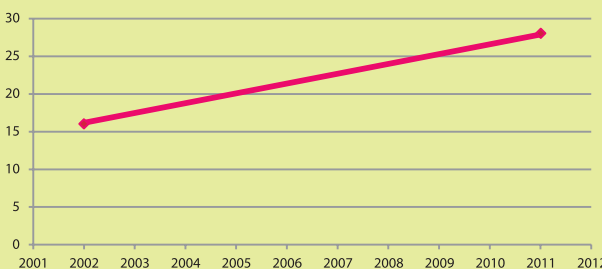


اختیار دارد. این واقعیت به این معنا است که استفاده از این ابزار علی‌رغم انتقادها درباره چگونگی اجرایش و پرسش‌ها درباره اثرگذاری شان ادامه خواهد یافت. «سابقه استفاده از تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز پیش بینی این گزارش را تایید می‌کند. تا ژوئن ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا ۲۶ کشور را مستقیماً تحریم کرده است، از که شمالی گرفته تا ایالات متحده آمریکا. این تعداد به جز تحریم‌هایی است که علیه گروه‌های مختلف اعمال شده است مانند تحریم گروه شناخته شده‌ای مانند القاعده تا گروه‌های کمتر شناخته شده‌ای مانند جنبش اصلاح اسلامی در سرزمین‌های عربی. به تمام این تحریم‌ها باید تحریم‌های اعمال شده بر اشخاص حقیقی را هم بیافزاییم.

مهم‌تر از تعداد تحریم‌های اعمال شده

تحریم‌ها چقدر سودآور بوده اند، کارشناسان اروپایی بر این باور هستند که این ابزار تنها ابزار قهری و وسیله اجباری است که در اختیار اتحادیه اروپا قرار دارد. ابزاری که هزینه‌های تن دادن به یک جنگ را ندارد، اما به همان اندازه خصمانه است. افراط اتحادیه اروپا در استفاده از این ابزار حتی این تصور را ایجاد می‌کند که اروپایی‌ها یکی از جلوه‌های سیاست خارجی خود را اعمال تحریم دیده اند. همچنان که کنستانتی گبرت در گزارش شورای روابط خارجی اروپا با عنوان "سیاست اتحادیه اروپا برای تحریم: شلیک در تاریکی؟" (Shooting in the dark? Eu sanctions policies) می‌نویسد: «به هر روی تحریم‌ها مانند یک جنگ کوچک شده، تنها ابزار قهری سیاست خارجی هستند که اتحادیه اروپا در

نمودار شیب صعودی افزایش تعداد کشورهای مورد تحریم قرار گرفته توسط اتحادیه اروپا در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱



بیشتر و هوشمندانه تری را بر کشور هدف تحمیل کند، سود و منفعت بیشتری عایدش می‌شود.

فرانچسکو گوملی مراحل تأثیرگذاری تحریم‌ها را به طور کلی در ۲ بخش دسته بندی می‌کند:

تهدید (Coercing) و تحمیل کردن (Constraining)

پیام ضمنی رساندن (Signaling) در این نگاه پیام‌های ضمنی اعمال تحریم‌های اتحادیه برای دیگر کشورها و گروه‌های جهانی به اندازه خود تحریم مهم است و تصویر اتحادیه اروپا و سیاست خارجی اش را در عرصه بین‌المللی شکل می‌دهد.

۴-۲- دلایل اعلامی برای اعمال تحریم

اتحادیه اروپا مدعی است که تحریم‌ها متعدد را با دلایل و انگیزه‌های متعددی اعمال می‌کند. دلایل اعلامی برای اعمال تحریم‌ها در یک دسته بندی کلی شامل ۲ بخش است: تحریم‌های حقوق بشری و تحریم‌ها برای جلوگیری از تهدیدهای امنیتی. اتحادیه اروپا مدعی است که بخش نخست تحریم‌ها را برای جلوگیری و یا ممانعت از ادامه نقض فاحش حقوق بشر در کشورهای هدف اعمال می‌کند. این تحریم‌های گاهی در واکنش به یک واقعه خاص در یک کشور اعمال می‌شوند مانند تحریم کشور ازبکستان در پی کشتار جمعی در آندیجان (Andijan). در برخی موارد نیز این اتحادیه تصمیم به اتخاذ تحریم‌ها حقوق بشری با عنوان تحریم‌های دموکراسی (democracy sanctions) می‌گیرد که هدف آن را توقف سیر سیاست‌های غیردموکراتیک در یک کشور اعلام می‌کند. دومین دسته از تحریم‌ها، تحریم‌های امنیتی هستند. در این شرایط اتحادیه اروپا مدعی است که رفتار یا سیاست‌های یک کشور برای این اتحادیه یا دیگر اعضای جامعه بین‌المللی، تهدیدهای امنیتی دارد و یا منجر به بروز تهدیدهای امنیتی می‌شود.

می‌توانیم به رفتار اتحادیه اروپا پس از سرنگونی محمد مرسی، رئیس جمهور سابق مصر توسط ارتش این کشور اشاره کنیم. ارتش مصر پس از سرنگونی مرسی، در طول اعتراض‌های خونین این کشور صدها هزار نفر از هواداران جماعت اخوان المسلمین مصر را به اتهام حمایت از تروریسم کشت و یا بازداشت کرد. تنها واکنش اتحادیه اروپا به این رفتار اعمال تحریم علیه دولت منصوب ارتش بود. هرچند کمتر از یک سال بعد خانم کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه در دیدار با ژنرال عبدالفتاح السیسی در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای بر حمایت اتحادیه اروپا از سیاست ارتش مصر در سرکوب تروریسم تأکید کرد.^۴

۳-۲- گسترش کیفی ابزار قهری تحریم

با همه این‌ها نقش ابزار قهری تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در ۲ دهه گذشته پی در پی بیشتر شده است و حتی تحریم جایگاه اساسی در تعریف نقش اتحادیه اروپا در نظام کنونی بین‌المللی یافته است.^۵ در ۲۰ سال گذشته اتحادیه اروپا مسیری طولانی را بین همکاری ضعیف موسسات زیر مجموعه اش برای اعمال تحریم براساس سیاست خارجی و دفاعی مشترک تا به امروز طی کرده است که یک مکانیزم پیچیده و توسعه یافته ۲۷ کشور عضو را در دستیابی به تصمیم مشترک در چارچوب اتحادیه هماهنگ می‌سازد.^۶ فرانچسکو گوملی، پژوهشگر مرکز مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا در گزارش خود با عنوان "چگونه تحریم‌ها کار می‌کنند؟ یک روایت جدید" (HOW EU SANCTIONS WORK: A NEW NARRATIVE) تصریح می‌کند: «اغلب صاحب‌نظران و ناظران بر این باورند که تحریم‌ها با ایجاد تحمیل خسارت بر کشور هدف، آن کشور را مجبور به تغییر سیاست هایش می‌کند. این تغییر در چارچوب معادله خسارت-فایده (-Pain Gain) اتفاق می‌افتد.» به عبارت دیگر طرف تحریم کننده هرچقدر بتواند خسارت

همچنان که بر اساس گزارش یونسف در اثر تحریم‌هایی که در دهه ۹۰ میلادی بر کشور عراق تحمیل شد، حدود ۵ میلیون نفر جان خود را از دست دادند. آمریکا و اتحادیه اروپا در تصمیم برای اتخاذ تحریم علیه یک کشور و اعمال طولانی مدت آن، از تأثیر مخرب تحریم بر اقتصاد عمومی و زندگی روزمره شهروندان آن کشور به خوبی آگاه هستند. در این میان اتحادیه اروپا حتی گاهی با وجود تأثیر مخرب تحریم بر کشورهای عضو این اتحادیه، از این ابزار استفاده می‌کند. از جمله این که لیتوانی از اعضای اتحادیه در جریان تحریم اتحادیه علیه کشور بلاروس بالغ بر ۵۰۰ میلیون یورو معادل ۲ تا ۳ درصد GNP مضرر شد. با توجه به همین نکات است که کنستانتی گبرت در گزارش شورای روابط خارجی اروپا، استفاده از ابزار تحریم در سیاست خارجی این اتحادیه را "جنگ با ابزارهای دیگر"^(۱) توصیف می‌کند. این ابزارها در واقع ادوات جنگ با ابزارهای غیرنظامی هستند. جدیت اتحادیه اروپا در گسترش استفاده از ابزار تحریم تا حدی است که آقای هانس دالگرن (Hans Dahlgren) وزیر خارجه وقت سوئد در سال ۲۰۰۳ در جلسه شورای امنیت سازمان ملل از لزوم در نظر گرفتن یک هماهنگ کننده ویژه و یا یک مشاور ویژه برای پروژه تحریم‌ها سخن گفت.^۷ با این وجود اتحادیه اروپا تاکنون نهاد یا موسسه یا شخص حقوقی مشخصی را مسئول ارزیابی میزان اثرگذاری و مفید بودن هر سیکل تحریمی نکرده است. تا به آن جا که کنستانتی گبرت در گزارش روابط خارجی اتحادیه اروپا، سیاست تحریم را شلیک تیر در تاریکی توصیف می‌کند. این رفتار به معنای این است که اتحادیه فارغ از میزان اثرگذاری تحریم، در ادامه این سیاست قهری مصمم است. گویی اروپایی‌ها با یافتن گزینه‌ای که جایگزین انفعال دیپلماتیک این کشور باشد، اساساً جلوه حضورشان در عرصه بین‌المللی را در اعمال تحریم می‌بینند. در این مورد

(1) war by other means

۳- بررسی نمونه‌های مطالعاتی تحریم علیه بلاروس، برمه و لیبی

در بررسی نمونه‌های متفاوت از هر ۲ دسته بندی اصلی تحریم‌های اتحادیه اروپا به یک ساختار کلی واحد دست می‌یابیم. به عنوان نمونه در این پژوهش گزارش شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا (ECFR) درباره تحریم‌های حقوق بشری علیه بلاروس و برمه (میانمار) و همچنین تحریم امنیتی علیه لیبی را مبنا قرار داده ایم.

۱-۳- بلاروس

اتحادیه اروپا برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ کشور بلاروس را تحریم کرد. این تحریم‌ها ۲ سال پس از آغاز ریاست جمهوری الکساندر لوکاشنکو در این کشور اعمال شدند. اتحادیه اروپا لوکاشنکو را به ایجاد آخرین دیکتاتوری در قاره اروپا متهم کرد. با این حال این تحریم‌ها در سال ۱۹۹۹ پس از مذاکرات متقابل رفع شدند. اندکی بعد در همین سال پس از امتناع مینسک از پذیرفتن ناظران اتحادیه اروپا، بار دیگر تحریم‌ها علیه بلاروس اعمال شدند. این تحریم‌ها شامل تحریم‌های کنسولی برای صدور ویزا و همچنین بلوکه کردن دارایی‌های مقامات بلاروس بود. این روال در سال‌های بعد نیز به تناوب تکرار شد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۸ پس از جنگ روسیه با گرجستان و ابراز تمایل بلاروس برای مذاکرات با کشورهای غربی، این تحریم‌ها لغو شدند. با این حال در سال ۲۰۱۰ در پی برخورد دولت

بلاروس با مخالفان این کشور، بار دیگر تحریم‌ها علیه این کشور از سر گرفته شد. تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه بلاروس از جمله تحریم‌های هدفمند و طراحی شده این اتحادیه هستند که ۲۴۳ نفر از اعضای دولت بلاروس را هدف قرار داده اند. ۳۲ شرکت تجاری در این کشور نیز به دلیل نفوذ رئیس جمهور بر آن‌ها، تحریم شده اند. اتخاذ ابزار تحریم علیه بلاروس پس از تکامل هر سیکل و ایجاد یک سیکل بالغ تحریمی بار دیگر به تناوب تکرار شده است. گزارش شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا تصریح می‌کند که هر سیکل براساس سیکل قبلی، دوباره تنظیم و طراحی شده است. در این میان اتحادیه اروپا هنگام استفاده از سیکل‌های متناوب تحریمی، از همراهی بانک جهانی نیز برای اعطای یا توقف اعطای وام به عنوان سیاست‌های تشویقی و تنبیهی استفاده کرده است. مجموعه اهداف این تحریم‌ها از اعمال فشار برای آزاد کردن برخی مخالفان از بازداشت تا تلاش برای تغییر رژیم سیاسی در این کشور را در بر می‌گیرد.

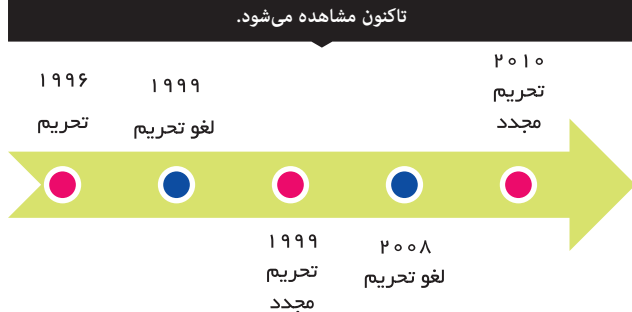
۲-۳- برمه

اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۰ علیه کشور برمه تحریم مبادلات تسلیحاتی را اعمال کرد. تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه برمه در سال ۱۹۹۶ در واکنش به سرکوب مخالفان دولت تشدید شدند. این تحریم‌ها بیش از ۸۰۰ شرکت تجاری را که با ارتش برمه در ارتباط بودند، در بر می‌گرفت. ۴۹۱

مسئول دولتی برمه نیز مشمول تحریم‌های کنسولی و ممانعت از صدور ویزا برای سفر به کشورهای اروپایی قرار گرفتند. برخی از این تحریم‌ها در سال ۲۰۱۳ در پی مذاکرات دولت برمه با کشورهای غربی و اعطای برخی آزادی‌ها به مخالفان لغو شدند. بنابراین مشاهده می‌شود که تحریم‌ها علیه برمه، الگوی متفاوتی نسبت به تحریم‌ها علیه بلاروس را به دست می‌دهد. به گونه‌ای که دوره زمانی اعمال تحریم علیه کشور طولانی شده است. به عبارت دیگر سیکل تحریمی علیه برمه در سال ۲۰۱۳ به بلوغ نسبی رسید. این تفاوت در چگونگی بلوغ تحریم‌ها، به تفاوت‌ها در شرایط اعمال تحریم‌ها باز می‌گردد. کشورهای اروپایی در عمل به تحریم‌ها پایبند نبوده اند. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در برمه از سال ۱۹۹۶ پیش از اعمال تحریم‌ها با ۱۸۰ میلیون دلار، در سال ۱۹۹۹ به ۴۹۰ میلیون دلار افزایش یافت. با این وجود پس از ۱۹۹۹، سرمایه‌گذاری در برمه به کمتر از میزان آغاز تحریم‌ها کاهش یافت. اما همزمان با این فراز و فرود میزان سرمایه‌گذاری خارجی، صادرات برمه به اروپا از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ به حدود ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. در این سال‌ها شرکت توتال فرانسه از جمله بزرگترین شرکای دولت برمه در حوزه انرژی بوده است. یکی دیگر از دلایل طولانی شدن دوره اعمال تحریم در این الگو، نبودن اجماع جهانی در این مورد بوده است. در حالی که کشورهای آمریکا، کانادا، استرالیا، نروژ و سوئیس تحریم‌هایی مشابه تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه برمه اعمال کردند، به جز ژاپن هیچ کشور آسیایی دیگر به این تحریم‌ها نپیوست. در عین حال شرکت‌های اروپایی در حوزه انرژی فعالیت شان در برمه را ادامه دادند. اروپا در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۵ بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در برمه با ارزش ۱٫۸ میلیارد دلار بوده است. انگلیس و فرانسه بزرگترین سرمایه‌گذارهای خارجی در فاصله یک دهه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ بودند.

نمودار زمانی تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه کشور بلاروس

در این نمودار ۲ سیکل تحریمی بالغ و یک سیکل تحریمی در حال بلوغ از سال ۲۰۱۰ تاکنون مشاهده می‌شود.



خارجی و امنیتی (CFSP: Common Foreign and Security Policy) تحریم‌های هدفمند علیه کشورهای مختلف، مجموعه‌های اقتصادی، گروه‌های سیاسی و افراد حقیقی را در "۲۷ حالت" وضع می‌کند. اتحادیه اروپا در پیمان اولیه تشکیل خود (TEU) ظرفیت اعمال ابزارهای محدود کننده که این سال‌ها به تحریم موسوم شده است را گنجانده است. پیمان رم در سال ۱۹۵۷ هم به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که برای دستیابی به اهداف مشترک تجاری به تحریم‌های اقتصادی دست بزنند. ۱۰ با این حال از سال ۱۹۹۲ تا تصویب پیمان ماستریخت اتحادیه اروپا اعمال تحریم‌های سیاسی را آغاز کرد. اکنون با بررسی جزئی‌تر این سیر تحول می‌توانیم به ۷ گام برای رسیدن به یک سیکل بالغ تحریمی دست پیدا کنیم: (۱) تصمیم‌گیری درباره لزوم اعمال تحریم (۲) طراحی تحریم (۳) اعمال تحریم (۴) مذاکره برای مذاکره (۵) مذاکره درباره چگونگی لغو تحریم (۶) آغاز تدریجی لغو تحریم (۷) لغو کامل تحریم و آغاز عادی سازی روابط

۱-۴-۳: تصمیم‌گیری درباره لزوم اعمال تحریم

تصمیم‌گیری درباره لزوم اعمال تحریم از سوی اتحادیه اروپا مبانی خاص خودش را دارد. از جمله اساسی‌ترین مبانی برای مشروعیت بخشیدن به اعمال این ابزار قهری، سند "مبانی اساسی برای استفاده از اقدامات محدود کننده (تحریم‌ها)" ۱۱ است. این سند معروف به سند "مبانی اساسی" (Basic Principles) در سال ۲۰۰۴ در پاسخ به درخواست شورای اروپا برای ایجاد یک ساختار و ساز و کار برای استفاده موثرتر از تحریم‌ها، توسط کمیته سیاسی و امنیتی اتحادیه (PSC) تصویب شده است. براساس این سند اتحادیه اروپا باید در همکاری با سازمان ملل متحد از سیاست‌های تحریمی استفاده کند. با این حال این تصمیم‌گیری همچنان هر زمان که ضروری باشد، مستقل از سازمان ملل برای دستیابی به "اهداف" اتحادیه اروپا انجام می‌شود. بر این اساس سیاست تحریم در چارچوب

۴- تبیین ۷ گام در یک سیکل تحریمی بالغ

تا به این جا بررسی کلی نمونه‌های متعدد اعمال ابزار قهری تحریم در سیاست خارجی اتحادیه اروپا این واقعیت کلی را روشن می‌کند که تحریم‌ها در سیاست خارجی غرب یک ماهیت متناوب دارند. به عبارت دیگر هرگونه تلاش ما برای تأمین خواسته‌های طرف تحریم کننده به منظور لغو تحریم‌ها، در عمل زمینه سازی برای آغاز بسته تحریمی جدیدی خواهد بود. این سیر تناوبی اعمال و لغو تحریم تا به جایی ادامه می‌یابد که نظام سیاسی در کشور هدف به کلی ساقط شود و یا این که به تمامی خواسته‌های طرف‌های تحریم کننده تن بدهد. با این وجود برای روشن شدن جزئیات ساز و کار اعمال و لغو تحریم‌ها باید چارچوب و منطق آن‌ها را به طور کلی بررسی کنیم. این بررسی به روشن شدن ۷ مرحله یا گام منجر می‌شود که یک سیکل تحریمی را شکل می‌دهند. هرگاه این ۷ گام از ابتدا تا انتها طی بشود، یک سیکل تحریمی به بلوغ می‌رسد.

در یک نگاه جزئی‌تر باید گفت که توجه جدی اتحادیه اروپا به ابزار قهری تحریم از سال ۱۹۹۲ با آغاز اجرای پیمان ماستریخت (Maastricht Treaty) رشد جدی داشته است. به طور کلی شورای اتحادیه اروپا (Council of EU) با وضع سیاست مشترک

در بررسی نمونه برمه ابعاد مهم دیگری از ساختار تحریم روشن می‌شود. در منطق و سیر اتحادیه اروپا و اعضای این اتحادیه در تحریم دیگر کشورها، می‌توان با تغییر موازنه منافع کشورهای عضو در عمل از به بلوغ رسیدن سیکل تحریمی پیشگیری کرد. به عبارت دیگر عامل توقف اعمال را می‌توان با ایجاد منافع مشترک بین کشور تحریم شده و طرف‌های تحریم کننده از دوگانه برد-باخت به دوگانه بُرد-بُرد تغییر داد. اینچنین در عمل با کاهش پایداری اعضای اتحادیه به چارچوب تحریم‌ها، دوره اعمال تحریم به پایان می‌رسد.

۳-۳-۳: لیبی

در ۲ نمونه بلاروس و برمه، گونه اول تحریم‌های اتحادیه اروپا، یعنی تحریم‌های حقوق بشری را بررسی کردیم. اما در بررسی نمونه لیبی با گونه دوم تحریم‌های اتحادیه اروپا یعنی تحریم‌های امنیتی روبرو هستیم. با این حال باید توجه داشت که یک کشور می‌تواند همزمان تحت تحریم‌های حقوق بشری و تحریم‌های امنیتی قرار بگیرد. به عبارت دیگر اتحادیه اروپا جنگ و نزاع غیرتسلیحاتی خود را در ۲ جبهه علیه کشور می‌گشاید. کنستانتی گرت در گزارش شورای روابط خارجی اروپا در این باره می‌نویسد: «کشوری که تحریم‌های امنیتی بر آن اعمال شده باشد، ممکن است همزمان ناقض حقوق بشر هم باشد اما در چنین شرایطی تأمین تبعیت امنیتی آن کشور اولویت دارد.»

نمودار زمانی تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه کشور لیبی

در این نمودار ۳ سیکل تحریمی بالغ مشاهده می‌شود که سیکل سوم با سرنگونی معمر قذافی به پایان رسید



۲۰۱۱ وضع تحریم مجدد
۲۰۰۴ لغو تحریم تسلیحاتی

شامل نمایندگان کشورهای عضو اتحادیه نیز در بررسی جزئیات طرح نظر می‌دهند. پس از این مباحث در یک مرحله قبل از تصمیم‌گیری نهایی برای اعمال تحریم، طرح اولیه برای تصویب به "کار گروه مستشاران امور خارجی" (RELEX) (۳) ارجاع می‌شود که از تمام کشورهای عضو اتحادیه نماینده‌ای در آن حضور دارد. پس از آن "سرویس اقدام خارجی اروپایی" (EEAS) (۴) نظرش را درباره این روند با پیشنهادهایی درباره این که چه اقدامات محدود کننده‌ای توصیه می‌شود، چه کسانی در هر تحریم هدف قرار بگیرند، اعلام می‌کند و در نهایت پیش نویس قانونی براساس طرح مصوب RELEX برای تصویب در شورای اروپا را تهیه می‌کند. در نهایت این پیش نویس در "کمیته نمایندگان اولیه ۲" (CORPERL) (۵) و سپس در شورای اروپا (۶) تصویب می‌شود. در این میان شورای اروپا در گام اعمال تحریم نقش محوری دارد. حتی هنگامی که اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی بازار داخلی اروپا را تحت تاثیر قرار دهد، اگرچه کمیسیون اروپا (۷) نیز در روند کار دخیل می‌شود، اما باز هم نظر نهایی و حق تصویب طرح با شورای اروپا خواهد بود. به هر روی با تصمیم شورای اروپا سیکل تحریمی وارد گام سوم و اعمال تحریم می‌شود. این مرحله می‌تواند مانند برخی تحریم‌های اشاره شده درباره بلاروس و برمه در مدت کوتاهی به پایان برسد و یا ممکن

این سند حاوی تعاریف و دستور العمل کلی درباره چگونگی طراحی و اعمال تحریم‌ها و همچنین دسته بندی تحریم‌هایی که می‌توانند اعمال شوند و چگونگی ارزیابی میزان تاثیرگذاری آن‌ها است. همچنین سند دیگری با عنوان "بهترین شیوه‌ها برای اعمال موثر اقدامات محدود کننده (تحریم) ها" (۱۲) که در سال ۲۰۰۸ تصویب شده، نیز مبنای طراحی جزئیات دیگر تحریم‌ها از جمله چگونگی بلوکه کردن دارایی‌ها، ممنوعیت محصولات و همچنین موارد احتمالی استثنائات است. این سند حاوی برخی مضامین مهم است. از جمله این که تصریح می‌کند که طراحی و اعمال تحریم‌ها نباید انگیزه‌های اقتصادی داشته باشد و باید برای اهداف اتحادیه اروپا در ۲ دسته بندی کلی تحقق حقوق بشر و مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی استفاده شود.

۳-۴- گام سوم: اعمال تحریم

براساس اصول ۳۰ و ۳۱ پیمان تاسیس اتحادیه اروپا (TEU) (۲) هر یک از نمایندگان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا و همچنین نماینده عالی سیاست خارجی این اتحادیه با موافقت کمیسیون اروپا می‌تواند پیشنهاد استفاده از ابزار قهری تحریم علیه یک کشور، یک گروه یا یک شخص حقیقی را در شورای اروپا مطرح کند. پروپوزال اولیه نخست در شورای امور خارجی اتحادیه اروپا مطرح می‌شود. براساس نوع تحریم‌های موجود در پروپوزال، دیگر زیر مجموعه‌های اتحادیه

سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌تواند برای دستیابی به چنین "اهداف"ی اعمال شود: توسعه دموکراسی، حاکمیت قانون، فراگیری جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، احترام به کرامت انسانی، اصل برابری و همبستگی و پذیرش اصول سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی. سند "مبانی اساسی" همچنین تصریح می‌کند که تحریم‌های اتحادیه اروپا باید برای حمایت از تلاش‌ها درباره مبارزه با تروریسم و همچنین عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جنگی به کار گرفته شوند. این چنین شورای اتحادیه اروپا متشکل از نمایندگان ۲۷ کشور عضو اتحادیه در یک نظام رای گیری متعادل غیرمساوی که وزن رای هر کشور را در نسبت با وزن رای دیگر کشورها تعیین می‌کند (بنابراین ارزش و تاثیر رای کشورها با یکدیگر برابر نیست)، می‌تواند درباره لزوم اعمال تحریم علیه یک کشور، یک گروه یا یک فرد حقیقی تصمیم گیری کند.

۲-۴- گام دوم: طراحی تحریم

هنگامی که شورای اتحادیه اروپا درباره لزوم اعمال تحریم به تصمیم رسیده باشد، طراحی هر تحریم یا بسته تحریمی نیز در چارچوب ویژه‌ای انجام می‌شود. در سال ۲۰۰۳ سند "راهنمای پیاده سازی و ارزیابی اقدامات محدود کننده (تحریم) ها" در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا (۱۲) تصویب شد. این سند در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ مورد بازبینی و به روز رسانی قرار گرفته است.

شورای اروپا در گام اعمال تحریم نقش محوری دارد. حتی هنگامی که اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی بازار داخلی اروپا را تحت تاثیر قرار دهد، اگرچه کمیسیون اروپا (۷) نیز در روند کار دخیل می‌شود، اما باز هم نظر نهایی و حق تصویب طرح با شورای اروپا خواهد بود



(2) The Treaty of European Union

(3) Foreign Relations Counsellors Working Group (RELEX)

(4) The European External Action Service (EEAS)

(5) The committee of Permanent Representatives

(6) The Council of Europe

(7) The Commission of Europe

متقابل توافق کنند.

۶-۴- گام ششم: آغاز تدریجی لغو تحریم با توافق درباره چگونگی لغو تدریجی تحریمها و آغاز گامهای متقابل، مرحله لغو تدریجی آغاز می‌شود. اتحادیه اروپا عموماً در این شرایط تصریح می‌کند که هرگاه به این نتیجه برسد که طرف تحریم شده به توافق هایش درباره تغییر رفتار مورد نظر اتحادیه عمل نکرده یا به سیاستهای پیشین خود بازگشته است، شرایط به زمان قبل از آغاز لغو تحریمها باز می‌گردد و همچنین اتحادیه می‌تواند درباره تحریم‌هایی جدید و سخت‌گیرانه‌تر تصمیم‌گیری کند.

۷-۴- گام هفتم: لغو کامل تحریم اگر گام ششم یعنی لغو تدریجی تحریمها هم زمان با گامهای متقابل کشور تحریم شده برای جلب رضایت اتحادیه اروپا تا به

گزارش شورای روابط خارجی اروپا را که پیش از به آن اشاره شد درباره این که تحریم یک جنگ غیرتسلیحاتی است را پذیرفته باشیم، گام چهارم در واقع می‌تواند مذاکرات اولیه برای آتش بس بین ۲ طرف محسوب شود.

۵-۴- گام پنجم: مذاکره برای چگونگی لغو تحریم

با آغاز مرحله مذاکرات، کار در مسئولیت نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد. او در طول مذاکرات به اقتضای شرایط به شورا، کمیسیون و حتی در مواردی ممکن است به پارلمان اروپا نیز گزارشاتی ارائه کند. با این حال با توجه به نقش فرمالیته و نمایشی پارلمان اروپا، مذاکرات با طرف تحریم شده در عمل تحت نظر شورای اروپا ادامه می‌یابد. در این مرحله دو طرف باید درباره گام‌های احتمالی و تدریجی

است مانند برخی موارد دیگر از جمله تحریم‌های تحمیل شده به کشورمان چندین دهه یا بیشتر طول بکشد.

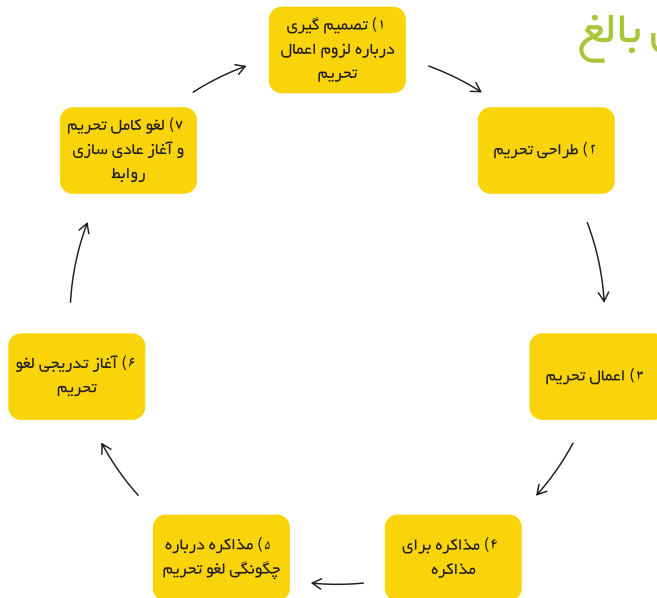
۴-۴- گام چهارم: مذاکره برای مذاکره بازه زمانی اعمال تحریمها با گام سوم سیکل تحریم آغاز می‌شود اما با انتقال سیکل تحریمی از گام سوم به گام چهارم به پایان نمی‌رسد. با این حال گام چهارم سیکل، مرحله مقدماتی برای پایان بازه اعمال تحریم است. در این گام در هر مورد تحریمی به اقتضای شرایط سیکل تحریمی، دو طرف به نوعی درباره تغییر رفتار نشانه‌هایی بروز می‌دهند. این نشانه‌ها اگر به اندازه کافی از هر ۲ طرف جدی گرفته شود، سیکل تحریمی وارد گام چهارم می‌شود. در این گام مذاکره کنندگان از طرف اولین گفت و گوها درباره تحریمها را آغاز می‌کنند. اگر نظر کنستانتی گبرت در



ساختمان
نمایندگی
دائم جمهوری
اسلامی ایران
نزد دفتر ملل
متحد و دیگر
سازمان‌های
بین‌المللی - وین

عکس:
خبرگزاری فرانسه

یک سیکل تحریمی بالغ



بنابراین مهم است که تصور ما نسبت به لغو احتمالی تحریم‌ها، واقع بینانه باشد. با تاکید بر حمایت از روند فعلی مذاکرات، باید تصریح کنیم که ما هنوز در سیکل تحریم‌ها به سر می‌بریم و باید هوشمندانه مسیر مذاکرات را مدیریت کنیم.

بومی در کشورمان داشته باشیم، به نظر می‌رسد در سال‌های گذشته برآیند کارنامه سیاست خارجی کشور نشان می‌دهد که نتوانسته ایم در کنترل سیاست‌های خصمانه غرب به ویژه اتحادیه اروپا موفق باشیم. اتحادیه اروپا و آمریکا با وجود بارها راستی آزمایی و اسناد متعدد آژانس انرژی اتمی، همچنان ایران را به نقض قوانین بین‌المللی متهم می‌کنند. در این میان بسیاری از دیگر کشورها که از نزدیک با جزئیات پیونده هسته‌ای ایران آشنایی ندارند، در عمل در میدان تعریف شده از سوی چند کشور محدود اروپایی و آمریکا بازی می‌کنند. در حالی که سیاست‌های جامع می‌توانست از تصویب تحریم‌های خودسرانه در اتحادیه اروپا پیشگیری کند. این تحریم‌ها در دسامبر سال ۲۰۰۶ با اقدام آمریکا در تحریم ایران به بهانه همکاری نکردن با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آغاز شدند. پس از آن شورای امنیت سازمان ملل نیز در قطعنامه ۱۷۳۷ خود مجموعه‌ای از تحریم‌های تسلیحاتی و اقتصادی را بر ایران تحمیل کرد. اتحادیه اروپا بر پایه همین قطعنامه تحریم‌هایش را به طور پی در پی در

تحریمی مانند یک ساختمان ۷ طبقه است. این فعال ساختمانی اگر ساخت نخستین ساختمان ۷ طبقه خود در منطقه‌ای خاص را سودمند ارزیابی کند، پس از پایان نخستین واحد ۷ طبقه خود را برای ساخت دومین و سومین و ... واحد ۷ طبقه دیگر آماده می‌کند.

۵-تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران در چارچوب سیکل ۷ مرحله‌ای تحریم بالغ

کشور ایران پس از انقلاب اسلامی پی در پی قربانی سیاست‌های قهرآمیز و خصمانه تحریمی آمریکا و اروپا بوده است. با این حال گزارش شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا تحریم‌های این اتحادیه علیه ایران در سال ۲۰۱۰ را گسترده‌ترین و سخت‌گیرانه‌ترین تحریم‌های تاریخ این اتحادیه توصیف می‌کند. با این حال این تحریم‌ها به طور دفعی و در یک بسته واحد اعمال نشدند. بلکه تحریم‌ها به بهانه دستاوردهای هسته‌ای ایران در طول زمان از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۲ رفته رفته بیشتر و بیشتر شدند. بدون این که تردیدی در تنازع استراتژیک و بنیانی برخی کشورهای غربی با ایران و توسعه فناوری‌های

انتها پیش برود، با لغو تمامی تحریم‌ها سیکل تحریمی به گام هفتم و نهایی می‌رسد. رسیدن یک سیکل تحریمی به مرحله لغو کامل تحریم‌ها در واقع نشانه پایبندی ۲ طرف به توافق هایشان در طول مذاکرات برای لغو تحریم‌ها است. در این مرحله سیکل تحریمی به بلوغ کامل رسیده است. همان طور که در بخش نخست این مقاله شرح شد، اگر اتحادیه اروپا درباره کشور یا گروه یا فردی حقیقی بتواند یک سیکل تحریمی را از ابتدا تا انتها کامل کند و آن را مجموعاً سودمند ارزیابی کند، استفاده از ابزار قهری تحریم را به طور متناوب تکرار خواهد کرد. به عبارت دیگر تلاش برای لغو تحریم‌ها در چارچوبی که اتحادیه اروپا تعریف می‌کند اگرچه ظاهراً تلاشی برای رفع فشار تحریم‌هاست، اما در واقع می‌تواند به مقدمه‌ای برای تحریم‌های بعدی منجر شود. به گونه‌ای که رفع تحریم‌ها و پایان یک سیکل تحریمی نوعی را به یک سیکل تحریمی جدید برساند. برای تقریب به ذهن می‌توانیم از یک مثال استفاده کنیم. اگر اتحادیه اروپا را به یک فعال در حوزه ساختمان سازی تشبیه کنیم، یک سیکل کامل

منابع:

1. Konstanty Gebert, "SHOOTING IN THE DARK? EU SANCTIONS POLICIES", European Council On Foreign Relations
2. Stefan Lehne, "THE ROLE OF SANCTIONS IN EU FOREIGN POLICY", Carnegie Endowment for International Peace, December 14, 2012
3. Statement by Hans Dahlgren, state Secretary for Foreign Affairs of Sweden, at 4713th meeting of the United Nations Security Council, available at <http://www.un.org/News/Press/docs/2003/sc7672.doc.htm>.
4. <http://www.sis.gov.ge/En/Templates/Articles/tmpArticleNews.aspx?ArtID=77156#U0f2WaiSybg>
5. Anthonius W. de Vries and Hadewych Hazelzet, "The EU as a New Actor on the Sanction Scene", in Peter Wallensteen and Carina Staibano (eds.), International Sanction: Between Words and Wars in Global System (London/New York: Frank Cass, 2005)
6. Charlotte Beauccillon, "Comment choisir ses mesures restrictive? Guide pratique des sanctions de L'EU", Occasional Paper no.100, European Union Institute for Security Studies, Paris, 25 January 2013.
7. Francesco Giumelli, "HOW EU SANCTIONS WORK: A NEW NARRATIVE", Institute for Security Studies of European Union, May 2013
8. همان
9. Francesco Giumelli, "HOW EU SANCTIONS WORK: A NEW NARRATIVE", Institute for Security Studies of European Union, May 2013
10. Joakim Kreutz, "Hard Measures by a Soft Power? Sanctions Policy of the European Union 1981-2004", Paper no.45, Bonn International Center for Conversion (BICC), 2005, pp. 7-8.
11. "Basic Principles on the Use of Restrictive Measures (Sanctions)" approved in June 2004 by the Political and security Committee (PSC) to address a request by the Council of Europe to develop a policy framework for a more effective use of sanctions.
12. "Guideline on Implementation and Evaluation of Restrictive measures (Sanctions) in the framework of the EU Common Foreign and Security Policy" approved in 2003 and updated in 2005, 2009 and 2012.
13. "The EU Best Practices for effective Implementation of Restrictive Measures" approved in 2008.
14. Francesco Giumelli, "HOW EU SANCTIONS WORK: A NEW NARRATIVE", Institute for Security Studies of European Union, May 2013

سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ تمهید کرد و توسعه داد. این اتحادیه در ژوئن ۲۰۱۰ با تصمیم شماره ۴۱۳ شورای اروپا، ۷۹ هدف مشخص را در بسته تحریمی علیه ایران مشخص کرد. این روند ادامه پیدا کرد تا این که در تصمیم شماره ۳۵ روز ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ شورای اروپا موسسات مالی کشورمان و همچنین صادرات نفت و گاز ایران را تحریم کرد. جالب این که در گزارش فرانچسکو گوملی در موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا، در حال حاضر در تحریم‌های این اتحادیه علیه کشورمان ۳۵۰ هدف تعیین شده فراتر از سطح تحریم‌های سازمان ملل وجود دارد. ۱۴ در این گزارش تصریح شده است که اگرچه بسیاری از ناظران این تحریم‌ها را بر روند فعالیت‌های هسته‌ای ایران بی‌تاثیر دانسته‌اند، اما سیر تحریم‌ها علیه ایران باید آن چنان ادامه یابد که پرونده ایران به درس عبرتی برای دیگر کشورها تبدیل شود: «اعتبار پیمان NPT اکنون در معرض خطر قرار دارد. انفعال جامعه بین‌المللی در برابر تقابل با این پیمان می‌تواند به تضعیف آن منجر شود و شرایط را به گونه‌ای پیش برد که دیگر کشورها نیز سیاستی مشابه سیاست ایران در پیش بگیرند که به مسابقه تسلیحاتی منجر شود. ... اعمال تحریم‌ها علیه ایران استانداردهایی را ایجاد می‌کند که هر کشور دیگری را برای اجتناب از پیامدهایی که برای تهران داشت، از رفتار مشابه باز می‌دارد.»

نتیجه‌گیری

اگرچه ما همچنان در ادامه ساختار بسته تحریم علیه خودمان به سر می‌بریم و مذاکرات با ۱+۵ در عمل دارد به بلوغ بسته تحریم علیه کشورمان منجر می‌شود، اما این شرایط به معنای التزام برای لغو مذاکرات نیست. بلکه باید با نگاهی جامع رویکردهای موازی و موثر دیگری را نیز همزمان در پیش بگیریم. این رویکردها براساس واقعیت‌های موجود در تعامل اعضای اتحادیه اروپا با یکدیگر و با اتحادیه تدوین می‌شوند. به عنوان مثال گزارش‌های متعدد اتحادیه اروپا نشان دهنده امتناع کشورهای از عمل به تصمیم‌های اتحادیه در مواردی خاص است (۸). همزمان در هریک از مراحل یک سیکل تحریمی پیش از بلوغ کامل، با تغییر شرایط ممکن است اعضای مختلف نظرات مختلفی درباره چگونگی ادامه اعمال تحریم را داشته باشند. به گونه‌ای که هر مذاکره‌ای برای لغو تحریم‌ها به معنای به بلوغ رسیدن تحریم نیست. بلکه ممکن است یک تحریم نارس هیچ‌گاه به بلوغ نرسد و کشور تحریم شده بتواند شرایط را به گونه‌ای مدیریت کند که مذاکرات برای لغو تحریم‌ها و نهایتاً لغو تحریم‌ها به معنای عقب‌نشینی طرف تحریم‌کننده باشد. با این حال قضاوت درباره این که مذاکرات کنونی در عمل منجر به کدام یک از این ۲ حالت می‌شود، با کارشناسان است.

(۸) «>» برای توضیح بیشتر در این زمینه به متن گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اروپا (ECFR) با عنوان "چرا اروپا به یک راهبرد جدید نیاز دارد" که در همین شماره "دیپلماتیک" خراسان با عنوان "واقعیت‌هایی درباره اروپایی به ظاهر متحد" منتشر شده است، مراجعه کنید.



ضعف و قوت راهبرد اروپای دوم

در گفت و گو با دکتر سیدعباس عراقچی

کار با تک تک کشورهای اروپایی غیر از ۱+۵ رانه تنها مفید بلکه لازم می‌دانم

سید محمد اسلامی - مصطفی شوشتری

گفت و گو با دکتر سید عباس عراقچی را آرام و با طمأنینه آغاز می‌کنیم. هر دو طرف می‌دانیم که دقایقی باید صرف این شود که ادبیات مان را به هم نزدیک‌تر کنیم. در پرسش‌های اول قرار است باب گفت و گو باز شود. انگار دارد انداز و برانداز مان می‌کند چقدر جدی جواب دهد. انگار داریم انداز و براندازش می‌کنیم که چقدر جدی سوال کنیم. چند دقیقه‌ای که می‌گذرد، اعتماد دو جانبه به دست می‌آید و پرسش و پاسخ با مذاکره کننده ارشد را از سطح مذاکرات کنونی با ۱+۵ بالاتر می‌بریم. گفت و گو با دکتر عراقچی، سفیر سابق ایران در فنلاند و عضو کنونی تیم مذاکره کننده هسته‌ای درباره ابهام درباره آلترناتیو و سناریوهای جایگزین دستگاه دیپلماسی کشور است. پرسش درباره فرصتی است که اگر از بین برود غصه می‌آورد. بخشی از پاسخ در اروپا نهفته است. باید از نیویورک به بروکسل برگردیم.

می‌کند. خوب تحریم‌ها وقتی برقرار می‌شود، تحریم‌های آمریکا یک طرف، تحریم‌های اروپا یک طرف، منظوم تحریم‌های یک جانبه است، اگر از شورای امنیت بیایم بیرون. در موضوع هسته‌ای با آن‌ها داریم مذاکره می‌کنیم. در مسائل سوریه، اروپایی‌ها حرف دارند. در مسائل خاورمیانه و قضیه فلسطین که می‌شود، باز اروپایی‌ها حرف دارند. همین الان با وجود تحریم‌ها، در اقتصاد ما کم و بیش شاهد حضور اروپایی‌ها هستیم. بنابراین همیشه ما باید برای اروپا به عنوان یک طرف سیاست خارجی جایگاه خاصی را در نظر بگیریم و در تعاملات خودمان روی اروپا حساب کنیم؛ البته از هر دو بُعد مثبت و منفی.

آقای دکتر؛ برخی معتقدند که ما در تعامل با اروپایی‌ها، باید آن‌ها را در یک بلوک واحد در قالب اتحادیه ببینیم. در حالی که وقتی ما به مذاکرات داخلی کمیسیون و مباحث نمایندگان پارلمان اتحادیه اروپا مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها از داخل به سیاست خارجی که اتحادیه اروپا در قبال ایران به کار گرفته، انتقاداتی داشته‌اند و برخی از این کشورها معتقدند که منافع اعضا در سیاست خارجی اتحادیه تامین نشده است. آیا تعامل با اروپا به عنوان بلوک واحد بیشتر منافع ملی ما را تضمین می‌کند یا این که ظرفیت‌هایی که کشورها دیگر دارند را هم به صورت موازی و فارغ از برنامه اتحادیه جلو ببریم؟

هر ۲ با هم است. واقعیتی هست که اروپا خیلی در جهت وحدت تلاش کرده است. از دید دانشگاهی تلاش ارزشمندی هم بوده است. اروپایی‌ها که سالیان سال از قرون وسطی تا دو جنگ جهانی که دنیا را به آتش کشیدند، با هم جنگیدند و همیشه اختلاف و خونریزی بین آن‌ها وجود داشته و بعضاً در سطح جهانی فراگیر شده است. اما بعد از جنگ جهانی دوم تلاش بسیار زیادی کردند که به هم نزدیک شوند و بعد با هم متحد شوند و این ایده به وجود آمد که اگر در مقابل آمریکا بخواهند عرض اندام کنند، باید به یک اروپای متحد

با کشورهای اروپایی و اتحادیه‌های مختلف و کشورهای مختلف، ارتباطات دیرینه داشتیم. تعاملات اقتصادی داشتیم. هم از طریق جاده ابریشم که تا شرق آسیا ادامه می‌یافته و هم از طریق مسیرهای دریایی، ارتباطات اقتصادی مفصلی داشتیم. ارتباطات سیاسی هم بسیار مفصل داشتیم. در مقاطع مختلف به اشکال مختلف ارتباطات فرهنگی بوده، ارتباطات اجتماعی و علمی بوده. بسیاری از دانشجویان ما در کشورهای اروپایی دانش آموخته شدند. برخی به فرانسه، برخی به انگلیس و بعدها هم به آمریکا این انتقال دانشجویان صورت می‌گرفت.

مثل رئیس جمهور محترم...

بله. البته منظوم امروز نیست. شاید بیش از صد سال است که این ایده بورسیه دانشجویی و انتقال دانشجویان و فراگیری علم از اروپا بوده است. لزوماً چیز بدی هم نیست. نفس فراگیری علم در هر کجای دنیا که باشد، فی نفسه بد نیست. بلکه تحت تاثیر القانات فرهنگی قرار گرفتن محل اشکال است. ارتباطات گسترده بوده است. هم موضوعات فرهنگی، اجتماعی و هم ارتباطات اقتصادی به شدت گسترده بوده است و در زمینه سیاسی هم تعامل وجود داشته است. بعضاً این روابط، نمی‌خواهم بگویم روابطی استعمارگرانه، چون ایران هیچ وقت تحت استعمار قدرتی نبوده است ولی به هر حال تحت نفوذ کشورها بعضاً قرار گرفته است و در این روابط فراز و نشیب و خوب و بد زیاد داشتیم. شاید اگر ارزیابی کلی کنیم، وزنه بدی این رابطه می‌چربد و تجربیات تلخی را ما از برخی کشورهای اروپایی داشتیم.

از برخی هم کمتر بوده و تجربیات خوب بیشتر داریم. تعاملات اقتصادی با بعضی از این کشورها قوی‌تر و بی ضررت و بدون تبعات سیاسی شدیدی بوده است. یک رابطه پیچیده، گسترده، پرفراز و نشیب و ملغمه‌ای عجیب و غریب از رابطه با اروپا داشتیم. ولی به هر حال اروپا همواره یک طرف سیاست خارجی ما بوده، الان هم هست و در آینده هم هست و قابل اغماض نیست. الان ما داریم با مجموعه اروپا مذاکره می‌کنیم. خانم اشتون به نمایندگی از کل اتحادیه اروپا دارد با ما مذاکره



عکس: محمد مهرآرا
خراسان دیپلماتیک

جایگاه اروپا در سیاست خارجی ایران چگونه است و رابطه ایران با کشورهای اروپایی چقدر می‌تواند در راهبرد دیپلماسی ایران مهم باشد؟

به هر حال اروپا یکی از طرف‌های سیاست خارجی ما از قدیم بوده، هست و خواهد بود. رابطه ایران با کشورهای اروپایی یک رابطه دیرینه است. لزوماً رابطه خوب و شیرینی نیست و تلخی‌هایی در این رابطه بوده، ولی به هر حال رابطه‌ای طولانی و دیرینه است. ما

در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال‌های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه‌هایی پدید آمد که به آمریکایی‌ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته‌ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند



هم اروپا را هماهنگ می‌کند و هم ۵+۱ را. در موضوع هسته‌ای به یک ساختار نهادینه شده‌ای رسیده‌اند ولی این بدین معنی نیست که ما با کشورهای مختلف اروپایی ارتباطات نداشته باشیم و صحبت نکنیم. چون به هر حال تصمیمات به صورت دسته جمعی گرفته می‌شود. درست است که برخی کشورها نقش بیشتری دارند، ولی فرض در اتحادیه اروپا بر این است که همه اعضا مساویند و هر عضوی یک رای دارد. خیلی از کشورهای مختلف تلاش می‌کنند که وقتی با اروپا کار می‌کنند رای تک تک کشورها را جداگانه به دست بیاورند که وقتی آن‌ها دسته جمعی تصمیم می‌گیرند، آرای کشورهای مختلف را داشته باشند. این مطمئناً شدنی است و چیز بدی هم نیست. مثل این که فرض کنید در مجلس می‌روند و لابی می‌کنند و نمایندگان را جذب می‌کنند، خیلی کشورها هم در اروپا لابی می‌کنند، با تک تک کشورها کار می‌کنند و آن‌ها را راضی می‌کنند، نه برای این که اختلاف بیندازند، بلکه می‌خواهند وقتی که در اروپا تصمیم گیری می‌شود، کسانی باشند که از تصمیم مورد علاقه آن کشور طرفداری کنند. این امر نوعی هنر دیپلماسی است. شدنی هست ولی خیلی مشکل است. احتیاج به زحمت زیادی دارد. باید به هر ۲۵ کشور اروپایی تماس و مرافقه داشته باشیم. اجازه ندهیم که موضوع واحدی، آن‌ها را علیه ما متحد کند، اجازه ندهیم که «ایران هراسی» جا بیفتد، اجازه ندهیم گروه‌های خارج از اروپا که آن‌ها هم علاقه مند هستند که اروپا را علیه ما متحد بکنند کارشان پیش برود. باید با ترغیب‌هایشان مقابله کرد. کار سختی است ولی سیاست خارجی همین است.

درباره آن به وحدت نظر نرسیدند. مثلاً در خصوص جنگ با عراق. اروپا به صورت خیلی روشن تقسیم شد و آمریکایی‌ها خیلی از این قضیه استفاده کردند و اروپایی‌ها را به تمسخر به اروپای قدیم و جدید تقسیم کردند. گفتند کشورهای که اروپای جدید هستند، بیشتر می‌فهمند و اروپای قدیم هنوز در توهمات خودش گرفتار است. کشورهای عمده اروپایی مثل آلمان حاضر نشدند از جنگ در عراق حمایت کنند و مخالفت شدیدی هم کردند. موارد دیگری هم بوده که اروپا نتوانسته به سیاست واحد برسد، البته تلاش زیادی می‌کنند که برسند. در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال‌های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه‌هایی پدید آمد که به آمریکایی‌ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته‌ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند، در اروپا این خیلی مشخص است که اتفاق افتاد. به نظر من باید این را در نظر داشت که هم نمی‌شود اروپا را تک تک نگاه کرد. اینها بالاخره ساختارهایی برای وحدت دارند و در خیلی موارد موظف به هماهنگی با همدیگر هستند و در خیلی جاها منافع شان با همدیگر هماهنگی دارد و هم این که نمی‌شود تک تک کشورهای اروپایی را نادیده گرفت. در موضوع ایران، به هر حال همه اروپایی‌ها رهبری قضیه را به سه کشور اروپایی واگذار کردند. این یک واقعیت است و بعد این که قطعنامه شورای امنیت هم هماهنگی کل ۵+۱ را به خانم اشتون واگذار کرده است. یعنی خانم اشتون در موضوع هسته‌ای ایران،

تبدیل شوند تا بتوانند یک بازیگر قوی باشند. یعنی هرچه آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم قدرت پیدا کرد و تبدیل به ابرقدرت شد، اروپایی‌ها دیدند که اگر بخواهند آن‌ها هم ابرقدرت باشند، هیچ کدام از آن‌ها به تنهایی نمی‌توانند ولی اگر مجموعه شوند این امکان را دارند. تلاش‌های زیادی کردند. از جامعه اروپایی و اتحادیه زغال سنگ شروع کردند و به تدریج به اتحادیه اروپا، پول واحد و برداشته شدن مرزها رسیدند و شاید در یک آرمان نهایی «ایالات متحده اروپا» را هم در نظر داشته باشند، ولی هنوز خیلی راه مانده است که به یک سیاست خارجی واحد و متمرکز و سیاست امنیتی و دفاعی متمرکز برسند. هنوز به آن نرسیدند ولی در آن جهت دارند حرکت می‌کنند که با موانع بسیار زیادی هم مواجه اند و در بعضی جاها هم موفقیت فوق العاده‌ای نداشته‌اند و اتفاقاً گرایش‌های ضد وحدت هم در آن‌ها به تدریج در حال افزایش است. برخی کشورها هم امتناع کردند که بپیوندند. مثلاً در پول واحد اروپایی که قدم اول در تشکیل اروپای واحد است، انگلیس حاضر نشد بپیوندد. یا مثلاً انگلیس حاضر نشد به شینگن بپیوندد. اروپایی‌ها مشکلات زیادی دارند و هنوز قادر نشده‌اند که سیاست خارجی واحد داشته باشند. آن‌ها در خیلی از موضوعات سعی می‌کنند با هم اشتراک نظر و اشتراک مساعی داشته باشند، ولی هنوز به یک مکانیسم واحد نرسیدند.

نه فقط ما، بلکه هر کشوری در دنیا بخواهد با اروپا کار کند، باید هم واقعیت اروپای متحد را در نظر داشته باشد و هم واقعیت اروپای به معنای تک تک کشورهای اروپایی. وقایع و تحولات بین‌المللی هم بوده که اروپا

این که اجازه ندهیم این وجهه را مخدوش کنند. بعضی وقت‌ها ما حرف مان را می‌زنیم که حرف درستی هم هست ولی به شکلی بیان می‌کنیم که به دشمن اجازه سوءاستفاده می‌دهد یا این که ما درست بیان می‌کنیم، اما دشمن ترفندهایی می‌زند که وجهه ما را خراب کند و ما غفلت می‌کنیم. گاهی اوقات هم خودمان بهانه دست شان می‌دهیم. بنابراین خیلی مهم است که دقت بکنیم که به دیگران و دشمنان اجازه ندهیم که علیه ما بهانه‌ای ایجاد بکنند که به وسیله آن هراس از ایران اتفاق بیفتد. آن‌ها ترس واقعی شان از اصول اعتقادی و انقلابی، اصول ضدسلطه و عدالت خواهی ماست. چیزهایی که اگر اجازه بدهند که واقعاً به گوش مردم جهان برسد، مردم هیچ مخالفتی با آن نمی‌کنند. می‌آیند این را خراب می‌کنند و ما غفلت می‌کنیم. در این که حرف‌های ما حق ما به گوش مردم دنیا نرسد، می‌آیند بعضی حرف‌های ناحق را جا می‌اندازند، مطرح می‌کنند و بزرگ می‌کنند. از بعضی نقاط ضعف ما استفاده می‌کنند و اینها در دنیا جا می‌اندازند. ما نباید اجازه ایران هراسی و اجازه بزرگ کردن موضوعاتی که می‌تواند کشورهای دیگر را علیه ما متحد کند بدهیم. سیاست دولت جدید هم در همین راستاست که با اتخاذ ادبیات و رویکردهای جدید اجازه ندهد که دشمنان ما که در راس آن صهیونیست‌ها هستند، دنیا را علیه ما بتوانند متحد کنند و دنیا را بتوانند نسبت به ما بترسانند. این باید جلیوش گرفته شود. خب این تغییر ادبیات و رویکردها را دیدید و استقبالی هم که از آن طرف نسبت به ما به خصوص در بحث هسته‌ای صورت گرفته، تغییر عمده‌ای که صورت گرفته و باعث شده راهگشایی باشد، تغییر رویکرد بود. تغییر رویکرد از یک بازی برد-بخت به بازی برد-برد. وقتی شما بازی را عوض کردید، دشمن را خلع سلاح کردید که بتواند به دنیا بگوید ببین اینها فقط

استفاده نکنید، آن‌ها را حرام کرده اید. سابقه ما حداقل در ۲۰۰ سال گذشته، سابقه بسیار روشنی است. ما در تاریخ معاصر دنیا، آغاز کننده هیچ جنگی نبودیم. به هیچ همسایه‌ای طمع نورزیدیم، در هیچ کجا تنش را آغاز نکردیم و سیاست مان در خصوص منطقه، به ویژه بعد از انقلاب، همواره سیاست ایجاد ثبات، صلح و همکاری بین کشورهای منطقه بوده است. البته با سلطه هم مخالف بودیم که از اصول اعتقادی و انقلابی ما هست. با این که کشورهای خارج از منطقه، در مسائل منطقه دخالت کنند مخالفیم، با نظام سلطه و بی‌عدالتی مخالفیم. اینها جزو اصول ماست، ولی اینها را همواره از طریق نرم افزاری جلو بردیم. دشمنان ما بودند که اینها را تبدیل به تنش کردند. چون با اصل ایده مخالف بودند و ترس داشتند که چنین ایده‌هایی به وجود بیاید، آن‌ها این ایده‌ها را تنش را کردند. جنگ را آن‌ها به ما تحمیل کردند. تهدیدات را آن‌ها همواره شروع کردند.

ما از ظرفیت هایمان باید استفاده کنیم. اگر نخواهیم بگویم که وجهه را بازسازی کنیم و به گذشته خیلی برنگردیم و به آینده نگاه کنیم، اول باید وجهه‌ای از خودمان ارائه بدهیم که وجهه واقعی جمهوری اسلامی باشد و دوم

آن‌ها ترس واقعی‌شان از اصول اعتقادی و انقلابی، اصول ضدسلطه و عدالت خواهی ماست. چیزهایی که اگر اجازه بدهند که واقعاً به گوش مردم جهان برسد، مردم هیچ مخالفتی با آن نمی‌کنند.

در فضای دولت قبلی، ادبیات ضد ایرانی به سمتی رفت که از نظام جمهوری اسلامی مشروعیت زدایی شد. در حالی که ظرفیت‌های قدرت نرم ایران، مشخصاً در حوزه‌هایی که اروپایی‌ها حساس هستند خیلی زیاد است. نمونه اش کشور لهستان است که در مسئله هولوکاست، اگر از منظر دیگر نگاه کنیم ایران مأمون جامعه یهودی می‌شود. بسیاری از یهودیان در جنگ جهانی دوم به ایران می‌آیند و مردم ایران اینها را می‌پذیرند و ما در رابطه با یهودیانی که به آن‌ها ظلم شده، یکی از خوش سابقه‌ترین کشورهای جهان هستیم. در این مسئله برنامه دستگاه دیپلماسی برای استفاده از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و بازسازی وجهه قابل اعتنائی فرهنگ ایرانی چیست؟

همانطور که اشاره کردید ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما بسیار گسترده است. ظرفیت‌های نرم افزاری ما هم بسیار عمیق و گسترده است و از این ظرفیت‌ها باید بهره برداری کرد. اگر شما از این ظرفیت‌ها درست



طور مشخص در موضوع هسته ای، خواست ما این هست که نه اروپا که کل ۵+۱ متحد شوند. شاید برخی فکر کنند عجیب است ولی واقعیت این است که ما وقتی می‌توانیم یک مذاکره موفق برای حل و فصل موضوع هسته‌ای داشته باشیم که این ۶ کشور با هم هم‌راهی و هم‌نظر باشند. اگر اختلاف داشته باشند رسیدن به یک راه حل، مشکل یا غیرممکن می‌شود. چون راه حل نهایی وقتی است که قطعنامه‌های شورای امنیت در موضوع هسته‌ای ایران ملغی شود و اگر هر ۵ عضو دائم اتفاق نظر نداشته باشند و یکی از آن‌ها مخالف باشد، جلوی الغای قطعنامه را می‌گیرد. بنابراین برای این که به راه حلی که قطعنامه‌ها و تحریم‌ها برداشته شود برسیم، باید ۵+۱ با هم متحد باشند. تحریم‌ها که یک سری از آن‌ها تحریم‌های آمریکاست. آمریکا باید آن‌ها را بردارد. اگر ما با ۵+۱ به نتیجه نرسیم یا با اروپایی‌ها به نتیجه برسیم، آمریکا قبول نداشته باشد، تحریم‌های آمریکا برداشته نمی‌شود. یا با آمریکا به نتیجه برسیم، اروپا قبول نداشته باشد، تحریم‌های اروپا باقی

افکار عمومی دنیا مطلع می‌شود که چه گذشته است. دیگر اینطور نیست که آن‌ها بتوانند تقصیری را به راحتی گردن دیگران بیندازند. **چینی‌ها مسئله واگرایی در اتحادیه اروپا را به منزله یک استراتژی در نظر گرفتند و جلو بردند. نمونه‌های دیگر هم وجود دارد. مثلاً برزیل آمده و از این فضا استفاده کرده است. به نظر شما راهبرد «اروپای دوم» به مثابه یک استراتژی قابل دفاع که مبنای یک برنامه ریزی شود و رویکردی موازی که ظرفیت‌های خاص خودش را دارد و لزوماً به معنای جایگزینی مذاکره با ۱+۵ نیست، می‌تواند باشد؟**

ببینید این موضوع قابل بحث است. چین یا هر کشور دیگری به هر دلیلی سیاست خودش را این گونه انتخاب کرده، من کاری ندارم. در خصوص موضوع خودمان، من برعکس معتقدم که اتفاقاً اروپای واحد برای ما بهتر است و منافع ما را بهتر می‌تواند تأمین کند. ما برعکس باید دنبال همکاری در اروپا باشیم. به

دنبال برد خودشان هستند، به قیمت باخت ما. آن‌ها باخت خودشان را سلاح هسته‌ای و حمله ایران و موشک و... تعریف می‌کردند و دنیا را می‌ترساندند، ولی وقتی بگویی که من به دنبال باخت تو هم نیستم، دنبال یک بازی برد-برد هستم، منافع خودم را در این حیطه صلح آمیز می‌بینم و به تو هم حق می‌دهم که ایجاد اطمینان کنم نسبت به صلح آمیز بودن، در حقیقت دشمن را خلع سلاح می‌کنی از این که بتواند افکار عمومی دنیا را علیه تو متحد کند. دنیا با گذشته هم فرق کرده است. یک بار بحثی بود با همین ۵+۱ و گفته شد که شما رسانه‌های دنیا را کنترل می‌کنید، آن‌ها گفتند اصلاً این‌طوری نیست. مثلاً یک توییت شما می‌زند همه دنیا مطلع می‌شود. یک نفر با توییت کردن خودش می‌تواند کل اخبار را تحت تأثیر قرار بدهد. این طور نیست که آن‌ها بتوانند چیزی را پنهان بکنند. بنابراین زمان این که بیایند با ما مذاکره کنند و جزئیاتش را به دنیا بتوانند جور دیگری جلوه بدهند دیگر گذشته است. اطلاعات دیگر نمی‌تواند مخفی باشد. لذا



عکس: خراسان دیپلماتیک - محمد مهرآرا

و اگر آن‌ها فشار آوردند،

شما مذاکرات را

متوقف نکنید.

ارزیابی شما از

رفتار اروپایی‌ها در

چند ماه اخیر به چه

شکل است؟

صحنه روابط بین‌الملل

و سیاست

خارجی،

مجموعه‌ای است

از همین ارتباطات

پیچیده که همه با هم

داریم. همان‌گونه

که ما سعی می‌کنیم

که برای منافع

سیاست خارجی

مان بر دیگران تاثیر

بگذاریم. دیگران

هم این کار را بلدند.

این که لابی‌کنند.

این که از طریق

ارتباطات اقتصادی

سعی می‌کنند جهت

بدهند به رفتار

دیگران. کاری هست

که ما باید بکنیم،

کشورهای دیگر هم

می‌کنند. خودمان

باید حواسمان جمع

باشد. این که همیشه

بترسیم که اگر فلان ارتباط ایجاد کنیم سرمان

کلاه می‌رود، اگر با فلان کشور کار بکنیم،

ممکن است فلان بشود، در وهله اول بی

اعتمادی به خودمان است. باید به توانایی

خودمان اعتماد کنیم. البته مراقب هم باشیم.

بدانیم که این عرصه، عرصه سختی است.

عرصه کلاه‌گذاری سر همدیگر است! هر

کسی در روابط بین‌الملل سعی می‌کند منافع

خودش را تامین کند و در تامین منافع خودش

اخلاقیات جایی ندارد.

این که همیشه بترسیم که

اگر فلان ارتباط ایجاد کنیم

سرمان کلاه می‌رود، اگر

با فلان کشور کار بکنیم،

ممکن است فلان بشود،

در وهله اول بی اعتمادی

به خودمان است. باید به

توانایی خودمان اعتماد

کنیم. البته مراقب هم

باشیم. بدانیم که این

عرصه، عرصه سختی است.

عرصه کلاه‌گذاری سر

همدیگر است! هر کسی

در روابط بین‌الملل سعی

می‌کند منافع خودش را

تامین کند و در تامین منافع

خودش اخلاقیات جایی

ندارد

تقریباً دو سال دیگر دولت او با ما

تمام می‌شود. احتمالاً کاخ

سفید دست جمهوری

خواهان می‌افتد. بعضی

می‌گویند این اتفاق خوبی

است و برخی دیگر نظر عکس

دارند. ارزیابی شما چیست؟

این یک احتمالی است برای

تقریباً دو سال

دیگر. الان

خیلی روی آن

سفر نوسوانیم! و

متمرکز بشویم روی این که

با همین دولت او با ما که

به دلیل مختلف علاقه مند

هست و آمادگی دارد که با

ایران به توافق برسد ظرف

شش هفت ماه آینده تا

قبل از این که وارد انتخابات

کنگره شویم. این هم به

نوعی تعیین کننده است. تا

قبل از آن دولت فعلی علاقه

و آمادگی دارد.

ما از این فرصت اگر بشود

استفاده کردیم، اگر نشود

باید ببینیم که چه کار باید

کرد. ولی من معتقدم که

موقعیت منطقه‌ای ایران

به قدری قدرتمند شده که

هر دولتی در آمریکا، چه

دموکرات‌ها و چه جمهوری

خواهان و هر قدرتی در

اروپا مجبور است با ایران

کار کند. خاورمیانه را ملاحظه بکنید.

سرنوشت دیگرانی که آینده مبهمی دارند

را مقایسه بکنید با موقعیت، نفوذ و ثبات

ایران و مشارکت ۷۵ درصدی مردم ایران.

اینها نشان می‌دهد که ایران در آینده

خاورمیانه یک قدرت بلامنافذ خواهد بود و

آمریکایی‌ها، چه دموکرات‌ها چه جمهوری

خواهان چاره‌ای ندارند جز این که با این

قدرت وارد تعامل شوند و قدرت تقابل

نخواهند داشت.

می‌ماند. با آمریکا و اروپا به نتیجه برسیم،

چین و روسیه قبول نداشته باشند، تحریم‌های

شورای امنیت می‌ماند. بنابراین برای این که

به یک راه حل جامع برسیم اتفاقاً وحدت نظر

بین ۵+۱ خیلی مهم است. ولی این که همزمان

ارتباطات ما با هر یک از اعضای ۵+۱ وجود

داشته باشد حتماً منافع خودش را دارد. کما این

که ما با چین و روسیه، مشورت‌های نزدیک

خودمان را همیشه داریم. در حاشیه مذاکرات

۵+۱ با هر ۶ کشور از جمله با آمریکایی‌ها

دوجانبه گفت و گو می‌کنیم. این گفت و گوها

را هم در جهت رسیدن به تفاهم و توافق، مهم

می‌دانیم. به همین شکل و به همین مناسبت

ارتباط با بقیه کشورهای اروپایی را هم مهم

می‌دانم. چون بالاخره نظرات آنهاست که

جمع بندی می‌شود و توسط خانم اشتون

هماهنگ می‌شود. کشورهای اروپایی این

گونه نیست که بتوانند بدون توجه به نظرات

دیگران هرکاری خواستند بکنند. بنابراین

کار با تک تک کشورهای اروپایی، به نوعی

لابی کردن، مطالب را اظهار داشتن و آن‌ها

را آگاه کردن از مواضع خود با رویکردها و

ادبیات جدید، باعث می‌شود که وقتی اروپا

می‌خواهد به موضع واحد برسد، اینها در آن

تردید ایجاد می‌کنند. این اعتقاد بنده است که

اتفاقاً با یک اروپای واحد حداقل در موضوع

هسته‌ای بهتر می‌توانیم کار کنیم ولی تاکید

می‌کنم که کار با تک تک کشورهای اروپایی

غیر از ۵+۱ را نه تنها مفید بلکه لازم می‌دانم.

ارزیابی شما نسبت به تغییر رفتار

اروپایی‌ها چیست؟ ما با یکی از نمایندگان

پارلمان که صحبت می‌کردیم خیلی

صادقانه جواب داد. ما از پرسیدیم

که شرکت‌های اروپایی وقتی به ایران

می‌آیند و ظرفیت‌های بازار ایران را

می‌بینند، وقتی برمی‌گردند به کشور

خود، لابی ما می‌شوند و در کشور خود

چانه زنی می‌کنند. نظر این نماینده این است

بود که اتفاقاً کار این شرکت‌ها این است

که آمده اند ایران و دارند با سیاست

گذاران جمهوری اسلامی چانه زنی

می‌کنند که شما از این مسیری که دارید

می‌روید، منحرف نشوید و برنگردید

دکتر مجید تختروانچی، معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه و عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای:

اگر رایزنی‌های ما با کشورهای خارج از ۱+۵ تاثیری بر مواضع این ۳ کشور بگذارد، بهتر است



دکتر مجید تختروانچی همراه
با دکتر محمدجواد ظریف در
بازگشت از مذاکرات با گروه ۱+۵

دکتر مجید تختروانچی معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه و عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان در گفت‌وگوی اختصاصی با «خراسان دیپلماتیک» به این سوال پاسخ داده است که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران تا چه میزان می‌تواند در مذاکرات و گفت‌وگوهای خود با اروپا بر روی کشورهای اروپایی غیر از سه کشور حاضر در ۵+۱ حساب کرده و از ظرفیت‌های آن‌ها به سود خود بهره بگیرد؟

انرژی اتمی و در رابطه با هیچ کشور عضو دیگری سابقه نداشته اما برای بسیاری از این کشورهای اروپایی روشن و قابل باور نیست. هم با این سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس و هم با سایر کشورهای اروپایی در تماس نزدیک هستیم و جلسات توجیهی داریم و در رفت و آمدهای این ۶ ماه که می‌بینید از سطح مدیرکل تا معاون وزیر و وزیر خارجه به ایران آمده‌اند؛ همیشه یکی از بحث‌های ثابت ما بحث هسته‌ای و روشنگری بوده است. حقیقتاً اینکه این اقدامات ایران چه تاثیری بر سه کشور عضو ۵+۱ دارد را در محاسبات خود نمی‌آوریم و برای ما مهم دفاع و شفاف سازی اقدامات کشورمان است و اینکه بگوییم ایران در این پرونده مظلوم شده است. هرچند اگر رایزنی‌های ما با کشورهای خارج از ۵+۱ تاثیری بر مواضع این ۳ کشور بگذارد که بهتر است اما سیاست اصلی ما همان مباحث دفاع از حق و بیان واقعیت‌های پرونده هسته‌ای به طرف‌های اروپایی است.

یازدهم که مبتنی بر تعامل سازنده است عمل می‌کنیم که در این میان کشورهای اروپایی، اعم از اعضای اتحادیه اروپا و کشورهای غیر عضو در این اتحادیه از جایگاه مناسبی برخوردار بوده و ما به دنبال ارتباط با خوب، مفید و دو جانبه با این‌ها در همه سطوح هستیم، اما فراتر و جدای از بحث‌های اقتصادی و تبادلات تجاری و فرهنگی و سرمایه‌گذاری‌های دو جانبه که همیشه در بحث‌ها بوده و هست، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی و مذاکرات پیرامون آن به گونه‌ای شده که مهمترین هدف ما در ارتباط با این پرونده و در گفت‌وگو با کشورهای اروپایی - غیر از این سه قدرت - روشنگری و شفاف سازی اقدامات و اهداف برنامه صلح آمیز هسته‌ای است. در بحث هسته‌ای (نیز) جمهوری اسلامی مظلوم واقع شده است. علت این حرف، ده سال نظارت‌ها و فعالیت‌های شفاف ساز کشورمان است که در تاریخ آژانس بین‌المللی

ما جدای از اینکه توان تک تک یا مجموعه آن‌ها را مشخص کنیم، اساس روابط خود را با همه کشورها بر احترام متقابل، موضع برابر و عدم دخالت گذاشته ایم که البته تنها ۲ استثنا دارد که یکی از آن‌ها آمریکا به دلیل پیچیدگی‌های خاص روابط ما با این کشور و دیگری رژیم صهیونیستی است که اصولاً آن را به رسمیت نمی‌شناسیم. به جز این ۲ مورد با بقیه کشورها طبق اصول و سیاست دولت



نگاهی به ساختار و سازوکار نهادهای اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا سهل و مهتبع

نگاهی به ساختار
و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا

اتحادیه از نمای نزدیک

B e r l a y m o n t
Europese Commissie
Commission européenne

تصمیمات مشورتی بین‌دولتی اعضا اداره می‌شود. نهادهای اتحادیه اروپا عبارت از کمیسیون اروپا، شورای اتحادیه اروپا، شورای اروپا، دیوان عدالت اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، دادگاه حساب‌رسان و پارلمان اروپا. بروکسل پایتخت فعلی اتحادیه اروپا است.

اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی از ۲۸ کشور عضو است که عمدتاً در قاره اروپا واقع شده‌اند. برخی از کشورهای اروپایی از دوره استعماری هنوز مالک مناطقی خارج از قاره اروپا هستند. اتحادیه اروپا با سازوکاری از نهادهای مستقل فراملی و براساس

یادمان روبرت شومان از
موسسان اتحادیه اروپا در
ورودی ساختمان کمیسیون اروپا



از زغال سیاه تا اتحاد آبی

ریشه‌های اتحادیه اروپا از "جامعه" زغال سنگ و فولاد اروپا (ECSC) و "جامعه" اقتصادی اروپا (EEC) که توسط ۶ کشور داخلی اروپا (بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند) در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۸ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد. از آن سال‌ها تاکنون "جامعه" و جانشینان آن با الحاق کشورهای عضو جدید هم در اندازه و هم در قدرت سیاسی بزرگ شده‌اند. با پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپا با همین نام فعلی رسماً در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد. آخرین اصلاحیه‌های بزرگ

ریشه‌های اتحادیه اروپا از "جامعه" زغال سنگ و فولاد اروپا (ECSC) و "جامعه" اقتصادی اروپا (EEC) که در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۱ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد

به قانون اساسی اتحادیه اروپا در پیمان لیسبون در سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد.

آسمان قانون همه جا همین رنگ است

اتحادیه اروپا سعی کرده است تا با تدوین قوانین یکسانی که در همه کشورهای عضو اعمال می‌شود به یک بازار واحد دست بیابد. همچنین در منطقه شنگن (شامل ۲۲ عضو اتحادیه اروپا و ۴ کشور غیرعضو) کنترل گذرنامه لغو شده است. قانون گذاران و سیاست گذاران اتحادیه اروپا معتقدند که هدف از این سیاست‌ها اطمینان از سهولت حرکت آزاد مردم، کالا، خدمات و سرمایه و تصویب قوانین یکدست در دادگاهها و امور داخلی [کشورها] و حفظ سیاست‌های رایج در تجارت، کشاورزی، شیلات و توسعه منطقه‌ای است.

یک اتحاد برای جاه طلبی بیشتر

اتحادیه همچنین از طریق سیاست خارجی و امنیتی مشترک، سعی می‌کند نقش مهمی در روابط خارجی و دفاعی برای خودش دست و پا کند. به عنوان نمونه ماموریت‌های دیپلماتیک دائمی در سراسر جهان تأسیس کرده است. از جمله در سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی، گروه ۸ و گروه ۲۰ نماینده دائمی دارد.

اقتصاد یک ستون اصلی خیمه آبی رنگ اتحادیه اروپا است. از جمله مهم‌ترین تصمیمات باید به اتحادیه پولی یا همان منطقه یورو اشاره کرد که در سال ۱۹۹۹ تأسیس و در سال ۲۰۰۲ به‌طور کامل اجرایی شد. این منطقه در حال حاضر ۱۸ کشور

عضو دارد. اتحادیه

اروپا با جمعیتی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر که ۷۳٪ از جمعیت جهان است در

سال ۲۰۱۲، ۱۶/۵۸۴ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی

اسمی داشته است که تقریباً ۲۳٪ تولید ناخالص ملی اسمی

جهانی است.

قرار از خوی جنگ

طلبی اروپایی

پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از صاحب نظران اروپایی حرکت به سمت پیوستن به اتحادیه اروپا را به عنوان راهکاری برای فرار از اشکال افراطی ناسیونالیسم که این قاره را ویران کرده بود، مطرح می‌کردند. کنگره ۱۹۴۸ لاهه لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ فدرال اروپا بود، زیرا منجر به ایجاد جنبش بین‌المللی اروپا و نیز دانشگاه اروپا شد، جایی که رهبران آینده اروپا در آن زندگی و تحصیل می‌کنند. بنابراین همچنان که گفته شد، جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا، که "اولین گام در ایجاد فدراسیون اروپا" بود در سال ۱۹۵۲، توسط بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی با هدف حذف احتمال وقوع جنگ‌های بیشتر بین

کشورهای عضو ایجاد شد. تا از رهگذر ادغام صنایع سنگین ملی احتمال درگیری کاهش یابد. مبتکران و حامیان جامعه عبارت بودند از: آلسیده دی گاسپری، ژان مونه، رابرت شومان و پل هنری اسپاک. در سال ۱۹۵۷، ۶ کشور عضو، معاهده رم را امضا کردند که همکاری را در قالب جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا گسترش می‌داد و جامعه اقتصادی اروپا را توسط اتحاد گمرکی ایجاد کردند. آن‌ها همچنین معاهده دیگری در همان روز امضا کردند که منجر به ایجاد جامعه انرژی اتمی اروپا برای همکاری در توسعه انرژی هسته‌ای شد. ۲ معاهده در سال ۱۹۵۸ به اجرا درآمد. جامعه اقتصادی اروپا و جامعه انرژی اتمی اروپا به‌طور جداگانه از جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا ایجاد شدند، هرچند هر ۲ در دادگاه و مجمع مشترک هستند. بخش‌های اجرایی جوامع جدید در تقابل با "مسئولان رده بالا" کمیسیون نامیده می‌شدند. جامعه انرژی اتمی اروپا یکپارچه‌سازی بخش‌های مربوط به انرژی هسته‌ای را در اختیار دارد و جامعه اقتصادی اروپا برای توسعه یک اتحادیه گمرکی بین اعضا تلاش می‌کند.

در طول دهه ۱۹۶۰ فرانسه با تلاش برای محدود کردن قدرت فراملی، باعث ایجاد تنش‌هایی شد. با این حال، در سال ۱۹۶۵ توافق‌هایی بین اعضا به عمل آمد که منجر به امضای معاهده ادغام در سال ۱۹۶۷ در بروکسل شد. این معاهده در اول ژوئیه ۱۹۶۷ به اجرا درآمد و مجموعه واحدی از موسسات برای هر ۳ جامعه، که در مجموع به عنوان جامعه‌های اروپا (European Communities) شناخته می‌شدند، بوجود آمد. اگرچه معمولاً آن را با عنوان جامعه اروپا می‌شناسیم که ژان ری در اولین کمیسیون ادغام شده (کمیسیون ری) ریاست آن را به عهده داشت.

در سال ۱۹۷۳، جوامع با اضافه شدن دانمارک (شامل گرینلند، که بعدها در سال ۱۹۸۵ جامعه را ترک کرد)، ایرلند و انگلستان گسترش یافتند. در همان زمان نروژ برای پیوستن به جوامع وارد مذاکره



ساختمان کمیسیون اروپا
در بروکسل

عنوان پول خود برگزید و به دنبال آن قبرس و مالت در سال ۲۰۰۸، اسلواکی در سال ۲۰۰۹، استونی در سال ۲۰۱۱ و لتونی در سال ۲۰۱۴ به منطقه یورو پیوستند. در ژوئن ۲۰۰۹، انتخابات پارلمان ۲۰۰۹ منجر به تجدید ریاست کمیسیون باروسو شد و در جولای ۲۰۰۹ ایسلند به طور رسمی تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا نمود. در اول دسامبر ۲۰۰۹، پیمان لیسبون به اجرا درآمد و بسیاری از جنبه‌های اتحادیه اروپا دستخوش تغییر شد. به طور اخص، باعث تغییر ساختار حقوقی اتحادیه اروپا، ادغام نظام ۳ ستونی اتحادیه اروپا در یک نهاد واحد قانونی با شخصیت حقوقی مشخص، انتخاب یک رئیس دائم شورای اروپا، که اولین آن‌ها هرمان ون رومپوی بود و همچنین تقویت نماینده عالی اتحادیه اروپا، کاترین اشتون شد.

اتحادیه اروپا در ژوئن ۱۹۹۳ مورد توافق قرار گرفت. اتحادیه اروپا که مهم‌ترین معماران آن هلموت کهل و فرانسوا میتران بودند، به طور رسمی با اجرایی شدن پیمان ماستریخت در اول نوامبر ۱۹۹۳ تاسیس شد. در سال ۱۹۹۵، اتریش، فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا پیوستند. در سال ۲۰۰۲، اسکاناس‌ها و سکه‌های یورو به گردش درآمد و با پول ملی در ۱۲ کشور عضو جایگزین شد. از آن زمان تاکنون، منطقه یورو به ۱۸ کشور افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۴، با پیوستن قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلونی، اتحادیه اروپا شاهد بیشترین گسترش خود تاکنون بود. در اول ژانویه ۲۰۰۷، رومانی و بلغارستان به عضویت اتحادیه اروپا درآمدند. در همان سال اسلونی، یورو را به

شد، اما رای‌دهندگان نروژی عضویت نروژ را در جوامع طی همه‌پرسی رد کردند. در سال ۱۹۷۹ اولین انتخابات مستقیم و مردم‌سالار برای پارلمان اروپا برگزار شد. پرتغال در سال ۱۹۸۶ و اسپانیا و یونان در سال ۱۹۸۱ به اتحادیه پیوستند. در سال ۱۹۸۵، توافقنامه شنگن راه را برای ایجاد مرزهای باز و بدون کنترل گذرنامه بین بسیاری از کشورهای عضو و برخی از کشورهای غیر عضو گشود. در سال ۱۹۸۶، پرچم اروپا توسط جامعه مورد استفاده قرار گرفت و قانون واحد اروپا به امضا رسید. در سال ۱۹۹۰، پس از سقوط پرده آهنین، آلمان شرق سابق با اتحاد ۲ آلمان به اتحادیه ملحق شد. با برنامه‌ریزی برای دربرگرفتن کشورهای کمونیستی سابق، قبرس و مالت، معیارهای کینهاگ برای کشورهای مشتاق به پیوستن به

سیر تکامل تلاش‌ها برای

در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۱ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد. از آن سال‌ها تاکنون 'جامعه' و جانشینان آن با الحاق کشورهای عضو جدید هم در اندازه و هم در قدرت سیاسی بزرگ شده‌اند.

هستند. ریشه‌های اتحادیه اروپا از 'جامعه' ذغال سنگ و فولاد اروپا (ECSC) و 'جامعه' اقتصادی اروپا (EEC) که توسط ۶ کشور داخلی اروپا (بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند)

اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی از ۲۸ کشور عضو است که در عمدتاً در قاره اروپا واقع شده‌اند. برخی از کشورهای اروپایی از دوره استعماری هنوز مالک مناطقی خارج از قاره اروپا را



رسیدن به یک اتحادیه



شامل اشخاص حقیقی و شرکت‌ها می‌شود) و قوانین بین‌المللی می‌شود. این اصطلاحات را می‌توان در پرتو سنت قانون اساسی متفاوت آمریکا و اروپا نیز بررسی نمود. از نظر سنت قانون اساسی اروپایی، اصطلاح فدراسیون معادل دولت فدرال مستقل در قوانین بین‌المللی است؛ بنابراین، بدون تعدیلاتی اتحادیه اروپا را نمی‌توان یک دولت فدرال یا فدراسیون نامید. لذا اتحادیه اروپا اگرچه لزوماً فدراسیون نیست، اما از یک انجمن تجارت آزاد هم بیشتر است. با این حال، معمولاً طبیعت آن را فدرال و یا براساس فدرال توصیف می‌کنند. دادگاه قانون اساسی آلمان اتحادیه اروپا را به عنوان انجمنی از کشورهای مستقل می‌شناسد و تأکید می‌کند که با فدراسیون شدن اتحادیه اروپا، قانون اساسی آلمان نیاز به جایگزینی دارد. بسیاری دیگر ادعا می‌کنند که اتحادیه اروپا تبدیل به دولت فدرال نخواهد شد اما به عنوان یک سازمان بین‌المللی به کمال رسیده است.



ماهیت قانون اساسی

می‌کنند. به همین دلیل، این سازمان، در گذشته، با عنوان لاتین «سو جتزیس» (sui generis) به معنی غیرقابل‌مقایسه و در نوع خود بی‌نظیر نامیده می‌شد. امروزه استدلال می‌شود که این نامگذاری دیگر درست نیست. خود سازمان به‌طور سنتی از اصطلاح «جامعه» و بعد از آن اصطلاح «اتحادیه» استفاده می‌کند. مشکلات طبقه‌بندی شامل تفاوت بین قانون ملی (که در آن افراد [تحت نظارت] قانون

درباره طبقه‌بندی اتحادیه اروپا از نظر قوانین بین‌المللی و قانون اساسی بحث‌های بسیاری شده است. به لحاظ تاریخی، اتحادیه اروپا یک سازمان بین‌المللی است و از بابت برخی معیارها، می‌توان آن را به عنوان یک کنفدراسیون طبقه‌بندی کرد، اما این اتحادیه همچنین بسیاری از ویژگی‌های فدراسیون را دارد، به‌طوری که برخی آن را به طور دوفاکتو فدراسیونی از دولت‌ها طبقه‌بندی

مستقیم هر ۵ سال یک بار انجام می‌شود، اما هیچ حزب سیاسی منسجمی مانند نمونه‌های ملی آن، وجود ندارد. در عوض، اتحادیه‌هایی از احزاب با دیدگاه‌های ایدئولوژیک مشابه وجود دارد که قیام و قعودشان در پارلمان هماهنگ است. حزب مردم (راستگرا) به عنوان بزرگترین گروه در پارلمان از سال ۱۹۹۹ تاکنون و حزب سوسیالیست اروپا (میامه‌رو چپگرا) ۲ حزب اصلی پارلمان اروپا هستند. علاوه بر تقسیم احزاب به چپ و راست در سیاست اروپا، یک تقسیم بندی دو گانه دیگر هم وجود دارد: احزاب مخالف یکپارچگی اروپا (وحدت‌گریز/ اروپاگریز) (Euro-scepticism) و احزاب موافق آن (وحدت‌گرا/اروپادوست) (Pro-Europeanism). این ویژگی باعث تعبیر شکل مستمر اتحادیه اروپا در اثر تصویب معاهدات اصلاحی پی در پی می‌شود. وحدت‌گریزی در شمال قاره اروپا قوی‌تر است، به ویژه انگلیس که به طور سنتی درباره میزبان و چگونگی همراهی با اتحادیه در تردید همیشگی بوده است. به هر روی برخی کشورهای عضو نسبت به سایرین کمتر یکپارچه هستند.



سیاست اتحادیه اروپا

مردم‌سالار و انتخابات مستقیم پارلمان اروپا بنا شده است. با این حال نقش پارلمان در موضوعات اساسی اتحادیه عملاً تشریفاتی است. پارلمان، همراه با شورای اروپا، ۲ بازوی قانونگذار اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. این شورا از دولت‌های ملی تشکیل شده است و در نتیجه ماهیت نمایندگی بین‌دولتی اتحادیه اروپا را به‌عهده دارد. قوانین توسط کمیسیون اروپا (European Commission) که منصوب و پاسخگو به پارلمان و شورای اروپاست، پیشنهاد می‌شود با این وجود کمیسیون در عمل قدرت اجرایی بسیار کمی دارد. اگرچه انتخابات

براساس قانون اساسی اتحادیه، برخی قوانین و پیمان‌ها بر قوانین ملی غلبه دارند و حوزه‌های سیاسی به مراتب بیشتر از کنفدراسیون‌های تاریخی هستند، با این حال اتحادیه اروپا از تصویب قانون خارج از حیطه اختیار خود منع شده است. به ویژه هنگامی که دخالت در یک حوزه با سطح ملی یا محلی به اتحادیه تفویض اختیار (Subsidiarity) نشده باشد. نهادهای مشترک جنبه‌های بین‌دولتی و فراملی (مشابه فدرالی) اتحادیه اروپا را با هم درمی‌آمیزند. معاهدات به لحاظ ادعایی می‌گویند که اتحادیه اروپا براساس نمایندگی

عضو شامل نظام‌های ریاست جمهوری، پادشاهی، فدراسیونی و کشورک (microstate) می‌شود؛ اما تمام اعضا باید معیارهای کپنهاگ مبتنی بر مردم‌سالاری، احترام به حقوق بشر و داشتن اقتصاد بازار آزاد احترام بگذارند. برخی از کشورهای عضو خارج از مناطق خاصی از اتحادیه اروپا هستند. به‌عنوان مثال منطقه یورو فقط شامل ۱۷ کشور از ۲۸ عضو می‌شود و اعضای توافقنامه شنکن درحال حاضر فقط شامل ۲۲ کشور می‌شود. تعدادی از کشورهای خارج از اتحادیه اروپا در برخی از فعالیت‌های اتحادیه اروپا از جمله یورو، شنکن، بازار واحد و یا دفاع نقش دارند.



کشورهای عضو

به هر کشور عضو یک کرسی در پارلمان و کمیسیون اروپا و سایر نهادهای اروپایی واگذار می‌شود. نظام داخلی دولت‌ها و کشورهای

بیست و هشت کشور عضو در مواردی تصمیم‌گیری را به نهادهای اتحادیه اروپا تفویض اختیار نموده‌اند. در ازای این تفویض اختیار،

می‌دهد. پس از آن طرح پیشنهادی و اصلاحات آن به شورا ارسال می‌شود. سپس شورا می‌تواند متن را به همراه آن اصلاحات بپذیرد و یا اینکه نظر خود را در قالب یک "موضع مشترک" به پارلمان بازگرداند. اگر شورا آن را تایید نکند، یک "کارگروه مصالحه" تشکیل می‌شود. این کارگروه از اعضای شورای به علاوه تعدادی مساوی از اعضای پارلمان اروپا که به دنبال رسیدن به توافقی برای اتخاذ موضعی مشترک هستند، تشکیل شده است. هر موافقتی که در این کارگروه اتخاذ شود باید دوباره در پارلمان مطرح و با اکثریت مطلق تصویب شود. در بعضی از حوزه‌های خاص از روش‌های خاصی استفاده می‌شود که در آن قدرت پارلمان کاهش می‌یابد.

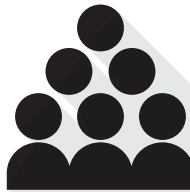


موسسات

پارلمان اروپا European Parliament هستند. روال عادی قانونگذاری، تقریباً در تمام زمینه‌های سیاست اتحادیه اروپا اعمال می‌شود. در این روش، کمیسیون پیشنهادی به پارلمان و شورا ارائه

نهادهای اصلی اتحادیه اروپا: کمیسیون اروپا European Commission، شورای اروپا European Council، شورای اتحادیه اروپا (شورا) Council of the European Union و

اروپا. قابلیت بررسی و اصلاح قوانین بین پارلمان اروپا و شورای اتحادیه اروپا تقسیم شده است. درحالی‌که وظایف اجرایی به عهده کمیسیون اروپا و در ظرفیت محدود به عهده شورای اروپا (با شورای اتحادیه اروپا که قبلاً گفته شد اشتباه نشود) است. سیاست‌های پولی منطقه یورو توسط بانک مرکزی اروپا اداره می‌شود. تفسیر و استفاده از قانون اتحادیه اروپا و معاهدات آن توسط دیوان عدالت اتحادیه اروپا تضمین می‌شود. بودجه اتحادیه اروپا توسط دادگاه حساب‌رسان اروپا بررسی می‌شود.



حاکمیت اروپایی

شورای اروپا، بانک مرکزی اروپا، دیوان عدالت اتحادیه اروپا و دادگاه حساب‌رسان

اتحادیه اروپا ۷ نهاد دارد: پارلمان اروپا، شورای اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا،

از نقش رهبری خود برای رفع اختلافات بین کشورهای عضو و موسسات و همچنین حل و فصل بحران‌های سیاسی و عدم توافق در مسائل و سیاست‌های مورد بحث استفاده می‌کند. این شورا در مسائل خارجی به عنوان "رئیس دولت جمعی" [مجمع رؤسا] عمل می‌کند و اسناد مهم (به‌عنوان مثال، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و معاهدات) را تصویب می‌نماید. نمایندگی خارجی اتحادیه اروپا، اجرای توافقات و حل و فصل اختلافات در میان اعضا، از جمله وظایف رئیس هم در طول نشست‌های شورای اروپا و هم در دوره‌های زمانی بین آن‌ها است. این شورا نباید با شورای اروپا (Council of Europe) که یک سازمان بین‌المللی مستقل از اتحادیه اروپا است اشتباه شود.



شورای اروپا European Council

می‌شود. برخی از شورای اروپا با عنوان "قدرت سیاسی عالی" اتحادیه یاد می‌کنند. این شورا به‌طور فعال در مذاکرات برای تغییر معاهده‌ها شرکت می‌کند و خط مشی و راهبردهای اتحادیه اروپا را تعیین می‌کند. شورای اروپا

شورای اروپا نقش جهت‌دهی به اتحادیه اروپا را بر عهده دارد و حداقل ۴ بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد. این شورا شامل رئیس شورا، رئیس کمیسیون اروپا و یک نماینده از هر یک از کشورهای عضو (رئیس کشور یا رئیس دولت)

مختلف سیاست، مانند کابینه دولت عمل می‌کند، هر عضو کمیسیون از یک کشور عضو است. یکی از ۲۸ عضو کمیسیون، رئیس آن می‌شود. پس از رئیس، برجسته‌ترین عضو کمیسیون نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه و سیاست‌های امنیتی است که به لحاظ اداری، معاون رئیس تلقی می‌شود و توسط شورای اروپا انتخاب می‌گردد. ۲۵ عضو کمیسیون دیگر توسط شورای اتحادیه اروپا با موافقت رئیس انتخابی منصوب می‌شوند. ۲۸ عضو کمیسیون به عنوان یک واحد منفرد، در معرض تصویب پارلمان اروپا هستند.



کمیسیون European Commission

فعالیت‌های روزمره اتحادیه اروپا است. کمیسیون، با ۲۸ نفر عضو برای حوزه‌های

کمیسیون اروپا بازوی اجرایی اتحادیه اروپا است و مسئول عمل به قانون در فرآیند

انسانی، آزادی، مردم‌سالاری، برابری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، از جمله حقوق افراد برای تعلق به اقلیت‌ها" بنا شده است. این چنین اتحادیه اروپا یک شخصیت حقوقی و مجموعه‌ای از نهادها است که توسط معاهدات قدرت یافته‌اند. با این حال آن نهادها اصالتاً شان حاکمیتی ندارند و حاکمیت از تجميع قدرت نهایی دولت‌های ملی نشأت می‌گیرد. با این حال، در حوزه‌هایی که به اتحادیه اروپا قدرت اعطا شده است، می‌تواند از این قابلیت‌ها برای تصویب قوانین الزام‌آور و مستقیم برای اعضای خود بهره‌برد.



مبنای حقوقی

اعلام می‌دارند که اتحادیه اروپا بر نمایندگی مردم‌سالار و "ارزش‌های احترام به شأن

مبنای قانون اساسی و سازماندهی اتحادیه اروپا بر پیمان‌های آن استوار است. معاهده‌ها

پارلمان پاسخگو است، برای شروع به کار نیاز به تأیید آن دارد، به آن گزارش می‌دهد و مورد عتاب قرار می‌گیرد. رئیس پارلمان اروپا نقش رئیس مجلس را به عهده دارد و در مناسبت‌های خارجی نمایندگی آن را به عهده دارد. ۷۶۶ عضو آن هر ۵ سال با رای‌گیری همگانی انتخاب می‌شوند. پارلمان نماینده همه شهروندان اروپا در روند قانون‌گذاری اتحادیه اروپاست. حال آن که شورای اتحادیه نماینده دولت‌های کشورهای عضو است. با وجود آنکه پارلمان یکی از ۳ بخش قانونی اتحادیه را تشکیل می‌دهد، در برخی از حوزه‌ها قدرت کمتری از شورای اروپا دارد. همچنین قدرت ابتکار عمل در قانون‌گذاری را ندارد. باین‌حال، پارلمان قدرت نظارت بر کمیسیون‌ها را دارد که شورا چنین قدرتی ندارد.



پارلمان

European Parliament

رای‌گیری تأثیر می‌گذارد. پارلمان و شورای اتحادیه اروپا به‌طور مشترک تقریباً در تمام حوزه‌ها تحت روال عادی قانون‌گذاری دست به تصویب قانون می‌زنند. همین وضعیت دربارهٔ بودجه اتحادیه اروپا نیز صدق می‌کند. در نهایت، کمیسیون به

پارلمان اروپا نیمی از قوه مقننه اتحادیه اروپا را می‌سازد (نیمهٔ دیگر شورای اتحادیه اروپا است که در زیر آمده است). هر کشور مجموعهٔ مشخصی کرسی دارد که این تعداد خود به حوزه‌های محلی تقسیم شده است که بر نظام

پارلمان بر اساس این گزارش نحوهٔ هزینه کردن بودجه توسط کمیسیون را تأیید یا رد می‌کند. دادگاه همچنین دربارهٔ قوانین مالی و اقدامات ضدتقلب با ارائهٔ نظر و طرح‌های پیشنهادی می‌پردازد. دادگاه حساب‌برسان از نظر قانونی موظف به فراهم کردن "بیانیهٔ اطمینانی دربارهٔ صحت حساب‌ها و قانونی و منظم بودن معاملات اساسی" برای ارائه به پارلمان و شورا است. باین‌حال دادگاه از سال ۱۹۹۳ به این سوا از انجام این کار در هر سال خودداری کرده است و گزارش خود را دربارهٔ حساب‌های اتحادیه از همان سال واجد شرایط دانسته است.



دادگاه حساب‌برسان

European Court of Auditors

است. این دادگاه یک گزارش ممیزی برای هر سال مالی به شورا و پارلمان اروپا ارائه می‌دهد.

دادگاه حساب‌برسان در پی اطمینان یافتن از هزینه کردن درست بودجه اتحادیه اروپا

ملکی اتحادیه اروپا. این ۳ دادگاه با هم وظیفهٔ تفسیر و اعمال معاهدات و قانون اتحادیه اروپا را به عهده دارند. دادگاه عدالت در درجه اول با موارد گرفته شده توسط کشورهای عضو، نهادها و موارد در دادگاه‌های کشورهای عضو مراجعه کننده به آن می‌پردازد. دادگاه عمومی به‌طور عمده با موارد به‌طور مستقیم قبل از دادگاه اتحادیه اروپا گرفته شده توسط افراد و شرکت‌ها می‌پردازد و دادگاه خدمات ملکی اتحادیه اروپا در اختلافات بین اتحادیه اروپا و خدمات شهری آن قضاوت می‌کند.



دادگاه عدالت

Court of Justice of the European Union

می‌شود شامل ۳ دادگاه است: دادگاه عدالت، دادگاه عمومی و دادگاه خدمات

نظام قضایی اتحادیه اروپا که به‌طور رسمی به نام دیوان عدالت اتحادیه اروپا شناخته

می‌تواند آزادانه عمل کنند. بیشتر قابلیت‌ها «مشترک» است، به این معنی است که کشورهای عضو فقط زمانی می‌توانند به وضع قانون دست بزنند که اتحادیه اروپا قانونی وضع نکرده باشد، یا آن‌ها می‌توانند قوانین اتحادیه اروپا را بسط بدهند مشروط بر آنکه به اصل قانون لطمه‌ای وارد نشود. بنابراین، اگر اتحادیه اروپا در حوزه‌ای دست به تصویب قانون زد، همه قوانین ملی که با آن در تضاد هستند، در زمان اجرایی شدن آن، لغو می‌شوند. ممکن است از قابلیت‌های مختلف به روش‌های مختلفی استفاده کرد. به‌عنوان مثال، در مورد مسائل خارجی و دفاعی پارلمان نقش کمتری دارد و شورا (the Council) [در این موارد] به اتفاق آرا تصمیم می‌گیرد و نه اکثریت.



قابلیت‌ها

دارد. بنابراین اگر برخی از این کشورها بخواهند رأساً در برخی حوزه‌ها عمل کنند، باید از طریق نهادهای اتحادیه اروپا برای تغییر قوانین [با دیگران] به توافق برسند. در حوزه‌های دیگر، اتحادیه اروپا فقط نقش پشتیبان را ایفا می‌کند و کشورهای عضو

کشورهای عضو اتحادیه اروپا قدرت خود را به صراحت، همان‌طور که در اکثر فدراسیون‌ها دیده می‌شود، به آن محول نکرده‌اند. اگرچه در برخی از حوزه‌ها که در آن‌ها کشورهای عضو قادر به عمل مستقل نیستند، اتحادیه اروپا توانایی‌هایی انحصاری

به طور کلی قوانین مصوب اتحادیه در چارچوب اختیاراتش جایگزین قوانین دولت‌های ملی می‌شود. اتحادیه می‌تواند ۳ شکل مختلف از مصوبه‌های قانونی الزام‌آور را تصویب کند: "مقررات" که به‌طور مستقیم قابل اجراست. "بخشنامه" که به منزله چارچوبی برای اهداف قانون‌های ملی است و قوانین ملی باید براساس آن طراحی شوند تا اهداف آن برآورده شود؛ در نهایت نیز "تصمیم" که تنها به یک موضوع خاص اعمال می‌شود



قانون

در سال ۲۰۰۴، ۷۵۹ میلیارد یورو و هزینه‌های فرانسه حدود ۸۰۱ میلیارد یورو تخمین زده شده بود. در سال ۱۹۶۰، بودجه آن موقع جامعه اقتصادی اروپا ۰/۰۲ درصد تولید ناخالص ملی بوده است. در بودجه ۱۴۱/۵ میلیارد یورویی سال ۲۰۱۰ بزرگترین مورد هزینه‌ای "انسجام و رقابت" با حدود ۴۵٪ از کل بودجه است. موارد بعدی "کشاورزی" با حدود ۳۱٪، "توسعه روستایی، محیط زیست و شیلات" حدود ۱۱ درصد، "هزینه‌های مدیریتی" حدود ۶٪، "اتحادیه اروپا به عنوان یک شریک جهانی" ۶٪ و "شهروندی، آزادی، امنیت و عدالت" را حدود ۱٪ هستند.



بودجه

۱،۰۵٪ و ۱،۰۵٪ از بودجه پیش‌بینی شده اتحادیه ۲۷ عضوی برای دوره‌های مربوطه است. در مقام مقایسه، هزینه‌های انگلستان

بودجه توافقی شده اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷، ۱۲۰/۷ میلیارد یورو و برای دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۳، ۸۶۴/۳ میلیارد یورو است. که به ترتیب معادل

بودجه مشترک اتحادیه مستلزم ایجاد اتحادی برای نقل و انتقال پرداخت‌های مستقیم در اتحادیه است که باعث کمک به ایجاد برابری بین اقتصادهای [اروپایی] می‌شود. در آغاز سال ۲۰۱۳، بحث در آلمان، بزرگترین و قوی‌ترین اقتصاد اتحادیه به پایان رسید. درحالی‌که ینس وایدمان، رئیس یونیدس بانک آلمان، درمورد به اصطلاح "برنامه معاملات آشکار و کامل پولی" در اواسط سال ۲۰۱۲ تأملاتی را بیان کرد، "برخی پیش‌بینی کردند که صدراعظم آلمان آنگلا مرکل به سادگی در انتظار پیروزی در انتخابات سپتامبر [در سال ۲۰۱۳] است تا حمایت تمام عیارش را از اتحاد نقل و انتقال اروپا اعلام کند". به نقل از دیوید مارش مفسر اقتصادی.



اتحاد نقل و انتقال [پولی] پیشنهادی

اتحادیه افزایش داد؛ (دوم) باعث حرکت به سوی مقررات مشترک بانکی اروپا شد؛ و (سوم) ارائه پیشنهادهایی برای اعمال خط‌مشی‌های سیاسی و بودجه‌ای مشترک بیشتر برای اتحادیه. یک روش خط‌مشی

یکی از نتایج بحران بدهی‌های کشورهای مستقل اروپا در سال ۲۰۰۸ و فشار بر یورو این بود که اول (برای اولین بار اتکا به بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول را برای مدیریت عدم تعادل مالی درون

شامل توانایی تصویب قوانینی است که به‌طور مستقیم بر تمام کشورهای عضو و ساکنان آن‌ها تأثیر می‌گذارد. اتحادیه اروپا شخصیتی حقوقی، با حق امضای موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی است. براساس اصل برتری، دادگاه‌های ملی موظف به رعایت معاهداتی و در نتیجه قوانین مصوب ذیل آنها، هستند که کشورهای عضو آنها را تصویب کرده‌اند، حتی اگر برای انجام این کار نیاز به چشم‌پوشی از قوانین ملی و حتی قانون اساسی، مغایر با آن‌ها باشد. آخرین اصلاحیه به مبنای قانون اساسی اتحادیه اروپا را که در سال ۲۰۰۹ به اجرا آمد، پیمان لیسبون بود.



نظام حقوقی Legal system

نهادهایی با اختیارات قانونی لازم برای اجرای اهداف آن می‌آفرینند. این اختیارات قانونی

اتحادیه اروپا بر یک سری از معاهدات استوار است. اینها معاهداتی قدرت‌بخش هستند که

موضوعات ضدانحصار (antitrust)، تصویب ادغام‌ها، تجزیه کارتل‌ها، آزادسازی اقتصادی و ممانعت از اعطای کمک‌های دولتی نظارت می‌کند. مسئول کمیسیون رقابت، درحال حاضر خواکین آلمونیا، صاحب یکی از موقعیت‌های قدرتمند در کمیسیون به‌خاطر توانایی قابل‌توجه در تأثیرگذاری بر منافع تجاری شرکت‌های بزرگ فراملی است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۱ کمیسیون برای اولین بار مانع از ادغام دو شرکت مستقر در ایالات متحده آمریکا (جزال الکتریک و هانی‌ول)، علیرغم تأیید مقامات ملی، شد.



رقابت

اجرا می‌کند. کمیسیون به‌عنوان مسئول تنظیم [قواعد] رقابت برای بازار واحد، بر

اتحادیه اروپا برای اطمینان از رقابت بدون پیچیدگی، سیاستی رقابتی را در بازار واحد

برای اتحاد اقتصادی و پولی [به وجود نیامده بود] توسعه مقررات سرمایه آهسته بود. بعد از [پیمان] ماستریخت پیکره سریع‌الرشدی از قضاوت‌های دادگاه عدالت اروپا به وجود آمد که قبلاً این آزادی را نادیده می‌گرفتند. حرکت آزاد سرمایه از این نظر که به‌طور مساوی شامل کشورهای غیرعضو هم می‌شود، منحصر به فرد است. حرکت آزاد افراد بدان معنی است که شهروندان اتحادیه اروپا می‌توانند آزادانه بین کشورهای عضو برای زندگی، کار، مطالعه، یا بازنشستگی در کشور دیگر حرکت کنند. این مستلزم کاهش تشریفات اداری و به رسمیت شناختن مدارک حرفه‌ای کشورهای دیگر است. حرکت آزاد خدمات و مؤسسات اجازه می‌دهد که افراد خوداشتغال برای ارائه خدمات به‌طور موقت یا دائم بین کشورهای عضو حرکت کنند. اگرچه خدمات شست تا هفتاد درصد از تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد، قوانین این حوزه به اندازه سایر حوزه‌ها توسعه یافته نیست.



بازار داخلی

داخل اتحادیه از آنها عوارض گمرکی، مالیات تبعیض‌آمیز و یا سهمیه واردات درخواست کنند. کشورهای غیرعضو ایسلند، نروژ، لیختن‌اشتاین و سوئیس عضو بازار واحد هستند اما در اتحاد گمرکی عضو نیستند. نیمی از تجارت اتحادیه اروپا توسط قوانین هماهنگ‌شده آن پوشش داده می‌شود. حرکت آزاد سرمایه به این دلیل طراحی شده است تا گردش سرمایه‌گذاری مانند خرید املاک و خرید و فروش سهام بین کشورها را ممکن سازد. تازمانی که تمایل

دو هدف از اهداف اصلی هسته اصلی جامعه اقتصادی اروپا توسعه یک بازار مشترک، که پس از آن به بازار واحد تغییر نام داد و ایجاد یک اتحاد گمرکی بین کشورهای عضو آن بود. بازار واحد مستلزم گردش آزاد کالا، سرمایه، مردم و خدمات در اتحادیه اروپاست و اتحادیه گمرکی ناظر بر استفاده از تعرفه‌های خارجی مشترک در همه کالاها در مبادی ورودی به بازار است. هنگامی که کالا وارد بازار شد، کشورها نمی‌توانند برای گردش آزاد آن‌ها در

اتحاد کامل به دنبال سیاست مناسب برای هر موضوع خاص باشند. اتفاق آرا و مسائل مشکل که تحت سیاست امنیتی و خارجی مشترک مطرح می‌شوند، گاهی اوقات منجر به بروز اختلافاتی می‌شود، مانند مواردی که بیش از جنگ در عراق رخ داد. هماهنگ‌کننده و نماینده سیاست امنیتی و خارجی مشترک در اتحادیه اروپا، نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه و سیاست‌های امنیتی است (در حال حاضر کاترین اشتون) که به نمایندگی از اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور دفاعی شرکت می‌کند و وظیفه تبیین مواضع کشورهای عضو در مسائل سیاسی را به عهده دارد. همچنین نماینده عالی ریاست [دفتر] خدمات فعالیت‌های خارجی اروپا را به عهده دارد. این دفتر، بخشی منحصر به فرد در اتحادیه اروپاست که به‌طور رسمی از اول دسامبر سال ۲۰۱۰ به مناسبت اولین سالگرد رسمی شدن پیمان لیسبون شروع به فعالیت نمود. [دفتر] خدمات فعالیت‌های خارجی اروپا به‌عنوان وزارت خارجه و هیئت دیپلماتیک اتحادیه اروپا خدمت می‌کند.



روابط خارجی

Foreign relations

شد، باین‌حال، تا سال ۱۹۸۷، زمانی که [نهاد] همکاری‌های سیاسی اروپا به‌طور رسمی توسط قانون واحد اروپا معرفی شد، فعالیتی نداشت. پیمان ماستریخت نام همکاری سیاسی اروپا را رسماً به سیاست امنیتی و خارجی مشترک تغییر داد. هدف سیاست امنیتی و خارجی علاوه بر دستیابی به منافع جامعه اروپا و کل جامعه بین‌المللی، پیشبرد همکاری‌های مشترک، احترام بین‌المللی به حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون است. سیاست امنیتی و خارجی مشترک از تمام کشورهای عضو می‌خواهد تا با

همکاری بین کشورهای عضو در سیاست خارجی از تاریخ تاسیس این انجمن در سال ۱۹۵۷، زمانی که کشورهای عضو به عنوان یک بلوک در مذاکرات تجاری بین‌المللی در چارچوب سیاست تجاری مشترک شرکت می‌کردند، شروع شده است. قدم‌هایی برای نوعی هماهنگی گسترده‌تر در روابط خارجی در سال ۱۹۷۰ با [ایجاد نهاد] همکاری‌های سیاسی اروپا برداشته شد. از این رهگذر، فرآیند مشاوره‌ای غیررسمی بین کشورهای عضو با هدف شکل دادن سیاست خارجی رایج

و تنها کشورهای اروپایی دارنده کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند. در سال ۲۰۰۰، انگلستان، فرانسه، اسپانیا و آلمان ۹۷ درصد کل بودجه تحقیقات نظامی ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپای آن موقع را به خود اختصاص دادند.

پس از جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹، شورای اروپا توافق کردند که "اتحادیه باید ظرفیت عمل مستقل، حمایت نیروهای نظامی معتبر، توان تصمیم‌گیری برای استفاده از آن‌ها و آمادگی برای انجام این کار را به منظور پاسخگویی به بحران‌های بین‌المللی بدون وابستگی به اقدامات ناتو را داشته باشد". به این منظور، تلاش‌هایی برای افزایش توانایی‌های نظامی اتحادیه اروپا، به ویژه روند ایجاد "هدف عنوانی هلسینکی" به عمل آمد. پس از بحث‌های زیاد، ملموس‌ترین نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که اتحادیه اروپا باید گردان‌های پنج‌گروانه (Battlegroup) آماده‌ای داشته باشد که قادر به اعزام سریع حدود ۱۵۰۰ نفر نیرو باشد.



نظامی Military

از ۴۴ میلیارد یورو (۵۴ میلیارد دلار) صرف هزینه‌های نظامی کرده است، که آن کشور را در رده سوم جهان، پس از آمریکا و چین، قرار می‌دهد. در حالی که انگلستان با تقریباً ۲۸ میلیارد پوند (۵۸ میلیارد دلار) هزینه نظامی، چهارمین کشور در دنیاست. فرانسه و انگلستان روی هم رفته ۴۵ درصد بودجه دفاعی اروپا، یعنی ۵۰ درصد ظرفیت نظامی آن و ۷۰ درصد هزینه تحقیق و توسعه نظامی، را به خود اختصاص داده‌اند.

انگلیس و فرانسه رسماً جزو کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده

اتحادیه اروپا ارتش متحد ندارد. پیشینیان اتحادیه اروپا به یک اتحاد نظامی قوی فکر نمی‌کردند، زیرا ناتو تا حدود زیادی برای اهداف دفاعی مناسب و کافی دیده می‌شد. ۲۲ عضو اتحادیه اروپا عضو ناتو هستند و کشورهای عضو باقیمانده سیاست بی‌طرفی را دنبال می‌کنند. اتحادیه اروپای غربی، یک اتحاد نظامی با بخشی درباره دفاع متقابل، در سال ۲۰۱۰ منحل شد و نقش آن به اتحادیه اروپا منتقل شد. از منظر کشورهای عضو به گفته موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، فرانسه در سال ۲۰۱۰ بیش

سیاست انرژی خود دارد: افزایش رقابت در بازار داخلی، تشویق سرمایه‌گذاری و افزایش ارتباطات بین شبکه‌های برق، تنوع بخشیدن به منابع انرژی همراه با نظام‌های بهتر برای رفع بحران‌های محتمل، ایجاد چارچوبی برای پیمان جدید تولید انرژی با همکاری روسیه و در همان حال بهبود روابط با کشورهای سرشار از انرژی در آسیای مرکزی و شمال آفریقا، استفاده موثرتر از منابع انرژی‌های موجود و در عین حال افزایش تجاری‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر و در نهایت افزایش بودجه برای فناوری‌های جدید انرژی. اتحادیه اروپا در حال حاضر ۸۲ درصد از نفت، ۵۷ درصد از گاز و ۴۸/۹۷٪ اورانیوم مورد نیاز خود را وارد می‌کند. نگرانی‌هایی درباره وابستگی اروپا به انرژی روسیه و در نتیجه خطر انداختن اتحادیه و کشورهای عضو آن وجود دارد. اتحادیه اروپا در حال تلاش برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود است.



انرژی

اروپا تولید می‌شود، کجا بوده است. اتحادیه اروپا از ابتدای شکل‌گیری، که ریشه در جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد دارد، تاکنون قدرت قانون‌گذاری در زمینه سیاست انرژی را داشته است. سیاست اجباری و جامع انرژی اروپا در جلسه شورای اروپا در اکتبر ۲۰۰۵ به تصویب رسید و پیش‌نویس این سیاست‌ها اولین بار در ژانویه ۲۰۰۷ منتشر شد. اتحادیه اروپا پنج نقطه کلیدی در

در سال ۲۰۰۶، مصرف داخلی انرژی اتحادیه اروپا معادل ۱۸۲۵ میلیون تن نفت بوده است. در حدود ۴۶ درصد از انرژی مصرف‌شده در کشورهای عضو تهیه شده است در حالی که ۵۴ درصد آن وارداتی بوده است. در این آمار، انرژی هسته‌ای به عنوان انرژی اولیه تولید شده در اتحادیه اروپا در نظر گرفته شده است، صرف نظر از اینکه منبع اورانیوم، که کمتر از ۲٪ آن در اتحادیه

۲۳۳۲٪. م. در بخش پردرآمد بالا، مرکز لندن با سرانه برابری توان خرید ۷۸۰۰۰ یورو، لوکزامبورگ با ۶۲۵۰۰ یورو و بروکسل با ۵۲۵۰۰ یورو قرار دارند، درحالی‌که فقیرترین مناطق، اسوروزاپادن با سرانه برابری توان خرید ۶۴۰۰ یورو، نورداست (Nord-Est) و سورن سنترالن (Severen tsentralen) با سرانه ۶۹۰۰ و یوژن سنترالن (Yuzhen) با ۷۲۰۰ یورو قرار دارند.

صندوق ساختاری و صندوق انسجام در حال حمایت از توسعه مناطق توسعه نیافته در اتحادیه اروپا هستند. این مناطق عمدتاً در کشورهای مرکزی و جنوبی اروپا واقع شده‌اند. چندین صندوق کمک‌های اضطراری و حمایت از کشورهای داوطلب برای مطابقت با استاندارد اتحادیه اروپا را به عهده دارند (صندوق‌های Phare, ISPA, SAPARD and) و صندوق تاقیس (TACIS) حمایت از کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد مشترک المنافع جماهیر شوروی سابق را به عهده دارد. صندوق تاقیس اکنون به بخشی از برنامه کمک اروپایی (EuropeAid) در سراسر جهان تبدیل شده است. هدف برنامه‌های تحقیقی و فناورانه اتحادیه اروپا که با حمایت کنسرسیوم‌هایی از تمام اعضای اتحادیه اروپا به تحقیقات مشغول است، رسیدن به یک حوزه تحقیقات اروپایی واحد است.



اقتصاد Economy

داخلی، نرخ تورم ۲/۲٪ و تراز حساب جاری منهای ۰/۹ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. (یعنی، واردات کمی بیشتر از صادرات). در آگوست سال ۲۰۱۲، نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا ۱۱/۴٪ بود. گوناگونی قابل توجهی در سرانه تولید ناخالص داخلی [براساس برابری توان خرید (Purchasing power parity)] در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود دارد، این اختلاف از ۱۱۳۰۰ یورو تا ۶۹۸۰۰ یورو (۱۵۷۰۰ تا ۹۷۰۰۰ دلار) تغییر می‌کند. تفاوت میان ثروتمندترین و فقیرترین مناطق (۲۷۱ منطقه از واحدهای ارضی برای آمار) نسبت به میانگین اروپایی، در سال ۲۰۰۹، از ۲۷ درصد میانگین اروپایی (EU۲۷) در منطقه اسوروزاپادن در بلغارستان، شروع و به ۳۳۲٪ در مرکز لندن در انگلستان خاتمه می‌یابد [یعنی منطقه بلغار ۲۷٪ با میانگین اختلاف دارد و منطقه لندن

اتحادیه اروپا بازار واحدی در سراسر قلمرو اعضای خود ایجاد کرده است. ۱۷ کشور عضو نیز به اتحاد پولی «منطقه یورو» که از پول واحدی به اسم یورو استفاده می‌کند، ملحق شده‌اند. در سال ۲۰۱۲، ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیبی ۱۶،۰۷۳ تریلیون دلاری بین‌المللی، سهم اتحادیه اروپا (از نظر برابری قدرت خرید) بود. با توجه به گزارش ثروت بین‌المللی کردیت سوئیس در سال ۲۰۱۲ (سپتامبر)، اتحادیه اروپا بیشترین ثروت خالص در جهان، حدوداً ۳۰٪ از ۲۲۳ تریلیون دلار ثروت جهان، را دارد. از میان ۵۰۰ شرکت بزرگ و پردرآمد جهان (فهرست ۵۰۰ شرکت ثروتمند جهان در سال ۲۰۱۰ «Fortune Global ۵۰۰ in ۲۰۱۰»)، مقر ادارات مرکزی ۱۶۱ شرکت در اتحادیه اروپا بوده است. در سال ۲۰۰۷، نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا ۷ درصد، سرمایه‌گذاری در آن ۲۱/۴٪ از تولید ناخالص

بین‌المللی که در برابر شوک‌های تجارت داخلی در منطقه یورو تا حدود زیادی مقاومت می‌کند. همچنین به عنوان نماد سیاسی یکپارچه‌سازی و افزایش دهنده آن در نظر گرفته شده است. از زمان شروع به گردش آن، یورو به دومین ارز ذخیره در جهان، با یک چهارم مبادلات خارجی، تبدیل شده است. یورو و سیاست‌های پولی کسانی که آن را، در موافقت با اتحادیه اروپا، اتخاذ کرده‌اند، تحت کنترل بانک مرکزی اروپا است. بانک مرکزی اروپا بانک مرکزی منطقه یورو هم است و در نتیجه کنترل سیاست‌های پولی در آن منطقه را با دستورکاری برای حفظ ثبات قیمت‌ها به عهده دارد. بانک مرکزی اروپا در مرکز نظام بانک‌های مرکزی اروپا قرار دارد. نظام بانک‌های مرکزی اروپا تمام بانک‌های مرکزی ملی اتحادیه اروپا را توسط شورای عمومی خود که متشکل از رئیس بانک مرکزی اروپا، معاون بانک مرکزی اروپا، رؤسای بانک‌های مرکزی ملی همه ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا می‌شود، تحت کنترل دارد. این اتحاد پولی پس از بحران اوراق قرضه بدهی اروپا از سال ۲۰۰۹ با مشکلاتی مواجه شده است.



اتحاد پولی

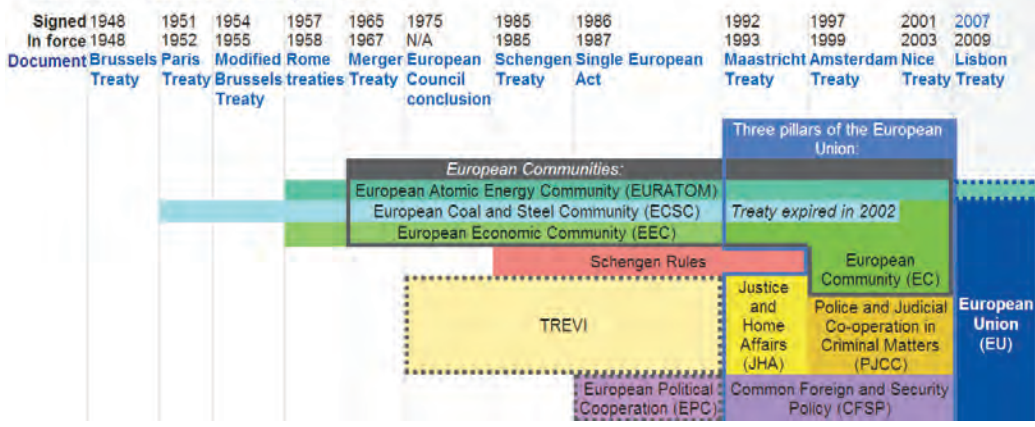
در اول ژانویه ۲۰۱۴ به آن پیوست. تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا دیگر، به جز دانمارک و انگلستان، از نظر قانونی زمانی که معیار همگرایی فراهم شود ملزم به پیوستن به یورو هستند، باین‌حال تنها چند کشور برای الحاق دست به تنظیم تاریخ‌های هدف زده‌اند. سوئد با فراهم نکردن معیارهای عضویت تاکنون شرایط پیوستن به یورو را دور زده است. یورو برای کمک به ایجاد بازار واحد طراحی شده است، به‌عنوان مثال از طریق: راحت‌تر کردن سفر شهروندان و کالا، از بین بردن مشکلات نرخ ارز، شفافیت قیمت‌ها، ایجاد بازار مالی واحد، ثبات قیمت‌ها و پایین آوردن نرخ بهره، ارائه ارز مورد استفاده

ایجاد پول واحد اروپایی هدف رسمی جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۶۹ بود. باین‌حال، فقط با انعقاد پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ بود که کشورهای عضو از نظر قانونی موظف به ایجاد اتحاد پولی حداکثر تا اول ژانویه ۱۹۹۹ شدند. در این تاریخ یورو توسط یازده کشور از ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا آموغع راه اندازی شد. یورو تا ۱ ژانویه سال ۲۰۰۲ به عنوان پول حسابداری باقی ماند. در این زمان اسکناس و سکه‌های یورو ضرب شد و پول‌های ملی از دور خارج شدند. تعداد کشورهای منطقه یورو (شامل کشورهای عضو اتحادیه اروپا که یورو را اتخاذ کرده‌اند) از آن زمان به ۱۸ کشور رسیده است و تازه‌ترین آنها لتونی است که

سیر تکامل پیمان‌های اروپایی در ۷۰ سال اخیر

Evolution through treaties

Main article: *Treaties of the European Union*

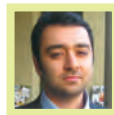


اتحادیه اروپا، از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع



تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا با کشورهای عضو

علیرضا جلالی دانشجوی دکترا در قانون اساسی در دانشگاه ورونا ایتالیا و پژوهشگر مرکز مطالعات اوراسیا-دریای مدیترانه ایتالیا است. این یادداشت برای خراسان دیپلماتیک به زبان انگلیسی نوشته شده و سپس به فارسی برگردانده شده است.



علیرضا جلالی

دانشجوی دکترا در قانون اساسی اروپا

روند شکل‌گیری اتحادیه اروپا فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است، اما تثبیت خوب آن راه را برای هر گونه بازگشت به گذشته بسته است. با این حال مشکل کمبود دموکراسی و فقدان حاکمیت، که البته جزو نیازهای شهروندان اروپایی نیست، تأملی جدی را از سوی نهادهای اروپایی می‌طلبد. نقش مجلس اروپا بیش از حد حاشیه‌ای است، به طوری که قدرت بسیار زیادی به مؤسساتی مانند شورای اتحادیه اروپا که به صورت غیردموکراتیک مشروعیت یافته‌اند می‌دهد. علاوه بر این محدودیت‌های حاکمیت نظامی اعمال‌شده از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا را بسیار آسیب پذیر کرده است.

هدیه اتحادیه به اروپایی‌ها: ۷۰

سال آرامش

دوره معاصر قاره اروپا، به ویژه نیمه غربی این منطقه جغرافیایی، با نبود درگیری‌های مسلحانه در مقیاس بزرگ شناخته می‌شود. در واقع، از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا

خود درگیری نداشت‌اند. درگیری‌های واقعی از پایان جنگ جهانی دوم به این سو مانند جنگ‌های خونین منطقه بالکان که بدترین درگیری در اروپا پس از شکست آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ است، فقط توسط کشورهای به راه انداخته شده است که در آن لحظه بخشی از اتحادیه اروپا نبوده‌اند. دقیقاً به همین دلیل، برخی کارشناسان معتقدند کلید صلح در بالکان ورود آن کشورها به اتحادیه اروپا است. بنابراین درک مزیت پیوستن به اتحادیه اروپا و ارزش صلحی که هم اکنون در این اتحادیه برقرار است، بسیار مهم است و بدون درک این اهمیت ممکن است قضایای سطحی از اتحادیه اروپا داشته باشیم.

اروپایی‌ها چرا متحد شده‌اند؟!

البته آن چه گفته شد به این معنی نیست که هیچ انتقادی درباره اتحادیه اروپا و نهادهای آن وجود ندارد. انتقاد باید سازنده باشد و طرد ساده‌انگارانه فهم این پدیده‌های پیچیده برای آینده قاره کهن، نه مطلوب است و نه مقرون به صرفه. بنابراین فقط یک اروپای متحد می‌تواند نقشی در تحولات بین‌المللی داشته باشد. تصور این که کشورهای اروپایی

به امروز، به مدت ۷ دهه جنگ بزرگی میان ۲ کشور اروپایی دیده نشده است. پدیده‌های مبارزه مسلحانه، از جدایی‌طلبی در اسپانیا و بریتانیا گرفته تا تروریسم ایدئولوژیکی در آلمان، فرانسه و ایتالیا، همه و همه در مقایسه با پدیده تروریسم کنونی در برخی از مناطق جهان، از جمله خاورمیانه که هرروزه ده‌ها حمله به خود می‌بیند، اهمیت کمتری دارد و سروصدای کمی ایجاد کرده است. بنابراین هنگامی که این ۷۰ سال بدون درگیری بزرگ را با دوره‌های دیگر در غرب اروپا مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که این آشتی تا چه حد نادر و پیدا کردن یک دوره صلح و ثبات طولانی دیگر مانند آن، تا چه اندازه مشکل است. این دوره ثبات، از نتایج اصلی و مثبت آن چیزی است که ما امروزه آن را اتحادیه اروپا می‌نامیم. در واقع، از آغاز شکل‌گیری این نهاد خاص، یک راه سوم بین تشکیل دولت فدرال (مانند ایالات متحده) و یک سازمان بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد) به وجود آمده است که در آن کشورهای عضو هرگز بین

ضروری است. [...] اروپا یکباره خلق نخواهد شد و یکباره نیز ساخته نخواهد شد. فقط با پیش‌فرض انسجام و همبستگی می‌تواند به دستاوردهای ملموس برسد.» جای تعجب نیست، که از تاریخ این سخنرانی مهم، ۹ ماه به عنوان روز اروپا یاد می‌شود. ایجاد انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا تحکیم‌بخش راهبردی بخش‌های اقتصاد اروپا بوده است. از این رهگذر کشورهای عضو برای رسیدن به پیشرفت بیشتر، نه تنها به ادغام اقتصادی، بلکه به ادغام سیاسی و نظامی نیز دست زدند تا مسائل قاره کهن را حل نمایند. جامعه اقتصادی اروپا (نیای واقعی اتحادیه اروپای فعلی) و جامعه انرژی اتمی اروپا در سال ۱۹۵۷ در رُم به دنیا آمدند. باین حال، خود اتحادیه اروپا در تاریخ ۷ فوریه سال ۱۹۹۲ با پیمان ماستریخت متولد شد. از این لحظه به بعد، نظام یکپارچه‌ساز مشکل می‌شود، زیرا نه تنها اقتصاد، بلکه تمام جنبه‌های مختلف را با توجه به ویژگی‌های خود در بر می‌گیرد. با - آخرین مرحله روند ادغام تا به امروز - کشورهای عضو دیگر به تنهایی

آنچه امروزه اتحادیه اروپا می‌نامیم محصول یک تکامل تاریخی است. ابتدا باید به خاطر داشته باشیم که در حرکت به سوی ایجاد یک اتحادیه از کشورها یا مناطق مختلف، شناخت روش انجام آن و اتمام آن نیز اهمیت دارد. به عنوان نمونه انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۱ در پاریس تأسیس شد و الگوی تشکیل اتحادیه اروپا قرار گرفت. این انجمن یکپارچه‌سازی را بر مبنای چند نکته کلیدی در پیش گرفت:

- رواج سازمان‌هایی که نمایندگی دولت را به عهده ندارند و فقط نماینده خود هستند.
- رواج حکومت اکثریت با هدف غلبه بر وتو برای ممانعت از روند ادغام.
- ایجاد حاشیه اطمینانی گسترده به منظور اتخاذ اقدامات/قانون‌های الزام‌آور و نه مواردی که ویژگی مشاوره‌ای دارند.
- کنترل قانونی، به منظور نظارت بر اجرای موثر یک قانون اجباری، با سازوکار تحریم‌ها در صورت تخلف.

این روش، به لطف سخنرانی معروف رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سال ۱۹۵۰ ایجاد شد. او گفت: «کمکی که اروپای متحد می‌تواند به تمدن بنماید برای حفظ روابط صلح آ میز

به صورت جداگانه در میان غول‌هایی مانند ایالات متحده آمریکا (اقتصاد اول جهان با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت)، چین (بیش از یک میلیارد جمعیت و نیز اقتصاد دوم جهان)، هند (بیش از یک میلیارد نفر جمعیت، یکی از ۴ قدرت اقتصادی بالای جهان) و روسیه (بزرگترین کشور در جهان با بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت و پتانسیل‌های هسته‌ای قابل مقایسه با آمریکا) بتوانند در جهان به چشم ببینند، خیال خوش‌بینانه‌ای بیشتر نیست. حتی آلمان به تنهایی نمی‌تواند این‌گونه را به زحمت بیندازد، چه برسد به سایر کشورها. پاسخ به این پیچیدگی‌های سیاست جهانی، یک اروپای متحد و مستقل است که از لحاظ نظامی یا اقتصادی اشغال نشده باشد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم از اتحادیه اروپا و نهادهای آن به شیوه‌ای جدی و سازنده انتقاد کنیم، سوال اصلی که باید به آن پرداخت عدم وجود ارتباط بین سران اتحادیه، موسسات و شهروندان است.

تکامل تاریخی اتحادیه اروپا

در ایتالیا، به‌عنوان مثال، مشارکت مردم در انتخابات اروپا بسیار کم است. مثلاً در انتخابات ۲۰۰۹ اروپا، مشارکت مردم ۶۵ درصد بود، یعنی خیلی کمتر از میزان مشارکت در انتخابات ملی ایتالیا. برای مثال در انتخابات ملی ایتالیا (انتخابات مجلس) میانگین مشارکت، هرگز کمتر از ۷۵ درصد نشده است. این نارضایتی ناشی از مخالفت با نهادهای اروپایی است و به مردم یا رأی‌دهندگان مربوط نمی‌شود. در واقع، تنها نهاد منتخب مردم، پارلمان اتحادیه اروپا است که برخلاف پارلمان‌های ملی، هیچ قدرت قانونی واقعی ندارد و حداکثر در برخی موارد درباره تصمیماتی که در جاهای دیگر مثل کمیسیون اروپا گرفته شده است، نظر مشورتی می‌دهد. با این حال، برای درک سازوکار آن و فقدان دموکراسی در آن ابتدا باید قدرت نهادهای اروپایی، هم در روابط بین ارگان‌ها و موسسات (پارلمان اروپا، کمیسیون و غیره) مختلف و هم هر آنچه مربوط به تقسیم توانایی‌ها و ظرفیت‌ها بین اتحادیه و کشورهای عضو است را درک کرد.



رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سال ۱۹۵۰ از بنیان‌گذاران اتحادیه اروپا



تشکیل شده است. بنابراین شورا نمایندۀ قوهٔ مجریه هر کشور است و نه قوهٔ مقننهٔ آن.» از این نکات درمی‌یابیم که مرکز نظام سازمانی اروپا سازمانی دموکراتیک مانند پارلمان نیست، بلکه توسط دولت‌های مختلف منصوب شده است. همین استدلال دربارهٔ کمیسیون اروپا نیز صادق است. اگر با تضعیف و یا حداقل تنزل پارلمان به ارگانی نظارتی، شورا را نوعی قدرت قانون‌گذار در اتحادیهٔ اروپا در نظر بگیریم، کمیسیون اروپا هم که هر یک توسط دولت‌های مختلف ملی تعیین شده‌اند را می‌توان به عنوان بازوی اجرایی اتحادیه توصیف کرد. با این حال نهادهای اروپایی تاکنون به مشکل کمبود مردم‌سالاری پرداخته‌اند. نمی‌توان انکار کرد که در واقع گشایش‌هایی در معاهدات در جهت‌گیری به سمت افزایش اصول مردم‌سالاری به وجود آمده است. در همین راستا، یکی دیگر از کارشناسان ایتالیایی، پائولو ریدولا، می‌گوید: «با این حال، هنگامی که بخواهید اصول

مختلفی نیز وجود دارد. نخست می‌توانیم دربارهٔ پارلمان اروپا صحبت کنیم. اعضای این مجمع برای مدت ۵ سال توسط حق رای مستقیم همگانی انتخاب می‌شوند. انتخابات در هر کشور عضو برگزار می‌شود و تعداد نمایندگان با جمعیت هر کشور متناسب است. در هر کشور، نظام انتخاباتی برای انتخابات اروپا متفاوت است. به‌عنوان مثال، در ایتالیا نظامی متناسب با توانایی جامعهٔ عمل پوشاندن به اولویت‌های خود را داریم، که اجازه می‌دهد نیروهای سیاسی و حتی گروه‌های کوچک به مجلس اروپا راه بیابند. ساختمان پارلمان در بروکسل، استراسبورگ یا لوکزامبورگ است. پارلمان اروپا در قدرت با شورا که در واقع قوهٔ مقننهٔ اتحادیهٔ اروپاست، شریک است و مشکل این است که شورای اروپا سازمانی با انتخابات دموکراتیک نیست. کارکردهای اصلی پارلمان ناشی از اعمال کنترل سیاسی بر کمیسیون توسط سولات شفاهی و کتبی و یا انتقاد از آن است. وظایف پارلمان بررسی طرح‌های پیشنهادی قانونی کمیسیون، تصویب بودجه سالانه اتحادیه، تعیین یک سازمان با یک کار ویژه بررسی شکایات و اختلال در عملکرد سازمانی (بازرسان)، دفاع از حقوق شهروندان اروپا و ایجاد کمیسیون تحقیق است. مشکل اصلی پارلمان این واقعیت است که عملکرد آن را نمی‌توان به صورت جداگانه اعمال نمود و مصوبات آن با دخالت نهادهای منتخب به روشی غیردموکراتیک، مثل کمیسیون و یا شورا جامعهٔ عمل می‌پوشند. بر این اساس پژوهشگران از نقص دموکراسی سخن به میان می‌آورند. به‌عنوان مثال، لویجی دانیل، استاد ایتالیایی برجستهٔ حقوق اتحادیهٔ اروپا، می‌گوید: «همان‌طور که از ابتدا تصور می‌شد، ساختار نهادی اتحادیهٔ اروپا به صورت اصولی نیازهای دولت‌های مردم‌سالار مدرن را برآورده نمی‌کند. به‌طور خاص، ساختار طراحی شده برای اتحادیه به هیچ وجه به اصول دموکراسی پارلمانی پایبند نیست و لذا همان‌طور که دیده‌ایم نهاد قدرتمندتر به لحاظ وضع و اتخاذ قانون شورای اروپا است که از نمایندگان دولت‌های کشورهای عضو

قادر به مقابله با تمام مشکلات جدیدی که حد و مرز ندارد نیستند. برای پاسخ دادن به نگرانی‌های شهروندان تلاشی جمعی در سطح اروپا لازم است. با این حال، به‌منظور مقابله با این چالش، اروپا نیاز به نوسازی دارد. اتحادیهٔ اروپا که شامل ۲۸ کشور می‌شود باید ابزاری مناسب، سازگار و موثر، نه تنها برای عملکرد در سطح اتحادیهٔ اروپا، بلکه مناسب با تغییرات سریع دنیای امروز داشته باشد. بنابراین باید قوانین زندگی مشترک که توسط معاهدات ایجاد شده است، تازه شود. این هدف پیمان لیسبون است که در ماه دسامبر ۲۰۰۷ امضا شده است. سران کشورها و دولت‌ها با توجه به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تمایل برای رفع خواسته‌های شهروندان اروپایی، بر سر قوانین جدید حاکم بر دامنه و عملکرد آیندهٔ اتحادیهٔ اروپا توافق کرده‌اند. بنابراین پیمان لیسبون امکان انطباق نهادهای اروپایی و روش کار آن‌ها را، برای تقویت مشروع اتحاد دموکراتیک و تحکیم ارزش‌های اساسی اروپا می‌دهد. پیمان لیسبون در نتیجه مذاکرات کشورهای عضو در یک کنفرانس بین‌دولتی به‌دست آمده است. این پیمان توسط تمام ۲۸ کشور اتحادیهٔ اروپا به تصویب رسید و در دسامبر سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد. بنابراین امروز، اتحادیهٔ اروپا پذیرای تعداد زیادی از کشورهایی است که به سطح بالایی از یکپارختی قانونی رسیده‌اند، همین بس که بگوییم در حال حاضر قانون اتحادیهٔ اروپا، منبع اصلی نظام‌های حقوقی کشورهای عضو است.

نهادهای اتحادیهٔ اروپا: مشکل کمبود دموکراسی

در اتحادیهٔ اروپا هم نهادهایی شبیه به نهادهای موجود در قانون اساسی ملی کشورها وجود دارد. به‌طور خاص در اتحادیهٔ اروپا پارلمان اروپا، شورای اروپا، کمیسیون اروپا، دیوان عدالت و دیوان دادگستری اتحادیهٔ اروپا را داریم. ۳ سازمان اول ماهیت سیاسی دارند، در حالی که ۲ دستگاه دیگر دادگاه‌هایی با قدرت قانونی هستند. در اینجا به ۳ دستگاه اول می‌پردازیم. علاوه بر این مؤسسات، کارگروه‌های متعدد با وظایف



رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سخنرانی معروف خود گفت: «کمکی که اروپای متحد می‌تواند به تمدن بنماید برای حفظ روابط صلح آمیز ضروری است»

عضو همکاری دیده می‌شود. علاوه بر این، تشدید بحران اقتصادی باعث تضعیف قدرت چانه‌زنی کشورهای عضو و در نتیجه تقویت اتحادیه اروپا شده است. سیاست‌های ریاضت اقتصادی اعمال شده توسط اتحادیه اروپا به کشورهای مانند ایتالیا، ارتباط بین شهروندان و نهادهای [اروپایی] را حتی پیچیده‌تر هم کرده است. این نظام قدرتی که بیش از حد به نفع اتحادیه اروپاست، باعث ایجاد تنش‌هایی هم شده است. در این باره کارشناس ایتالیایی وینچنزو اسپریشا می‌گوید: «گسترش تدریجی قدرت جامعه (که از گسترش بیش از حد وظایف و اختیارات تصمیم‌گیری در سطح اتحادیه اروپا ناشی می‌شود) و گرایش به گسترش بیشتر دامنه نظارتی موسسات اروپایی بر تعادل قدرت نظارتی بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو تأثیر گذاشته است. چنین تحرکاتی از طریق انتقال قدرت نظارتی و توانایی‌ها و ظرفیت‌های به سطح فراملی اروپا، محدودیت‌هایی بر حاکمیت تک‌تک کشورها

هستند. در غیر این صورت، یکنواختی حقوقی به تنهایی نمی‌تواند یک هویت اروپایی بسازد.

اتحادیه اروپا و کشورهای عضو: توزیع قدرت

در حال حاضر کشورهای عضو، از نظر قانونی بسیار با یکدیگر مرتبط‌اند: دستورات و مقررات اتحادیه اروپا، پایه و اساس آنچه بعدها مجالس ملی تأیید می‌کنند، است. به عنوان مثال، اکثر مطلق قوانین تصویب شده در ایتالیا ناشی از انگیزه‌های نهادهای اروپایی است. همین ویژگی برای سایر کشورهای عضو نیز صادق است. پیمان لیسبون توانایی‌ها و ظرفیت‌های اتحادیه و کشورهای عضو را به روشنی تقسیم کرده است. برای مثال تنها اتحادیه اروپا می‌تواند در برخی از مسائل قانون‌گذاری کند؛ موضوع اصلی سیاست پولی است. در برخی موارد از جمله سیاست‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌های انرژی، در تدوین قانون بین اتحادیه اروپا و کشورهای

مردم‌سالاری را در سطح اروپا تحلیل کنید مشکلات و سؤالاتی مطرح می‌شود و این به خاطر این است که اساساً تجربه مردم‌سالاری از بطن تجربه دولت‌ملت‌ها به وجود می‌آید؛ تجربه‌ای حاصل از یک کشور (تحت حاکمیت) مستقل. بنابراین بدون حاکمیت، تحقق بخشیدن به تلفیق ایده‌آل نهادهای غیرمردم‌سالار اروپایی و حس تعلق خاطر به آب و خاک و یا حتی سازمان‌های اروپایی دشوار خواهد بود. بنابراین ارجاع مبهم و شاید عوام‌فریبانه «اروپایی از کشورها» مورد نیاز نیست، بلکه آنچه بدان نیاز داریم ایجاد حس همدلی بیشتر در شهروندان [اتحادیه] اروپایی است که تا به حال غیرضروری، گران و ناکارآمد تلقی می‌شده است. آینده از آن اروپایی است که در آن افراد مستقل

نی‌گیرد. مشکل دوم، مشکل خارجی است. تفکری کودکانه خواهد بود اگر ببیندیشیم که مشکلات حاکمیت تنها از طریق تقویت پارلمان اروپا، با افزایش قدرت در زمینه‌های قانونی، حل می‌شود. پارلمان اروپا چه کاری می‌تواند بکند وقتی می‌بینیم که بسیاری از تصمیم‌گیری‌های واقعی در واشنگتن گرفته می‌شود و نه در بروکسل؟ اروپایی‌ها باید نگاهی فراتر از ظاهر ببندازند. مشکل آن‌ها نهادهای اروپایی نیستند، آن‌ها تنها جلوه‌ای از یک مشکل بسیار بزرگتر، به نام اشغال اروپا توسط پایگاه‌های نظامی بی‌شمار ایالات متحده است. چه کسی قرار است برای اروپای بزرگ کار اقتصادی، سیاسی، نظامی کند؟ اروپاییان باید درک کنند که اتحادیه اروپا مشکل آن‌ها نیست: شما باید قوی، مستقل و به مردم اتحادیه اروپا نزدیک‌تر باشید. اروپا در گام اول باید شروع به ترویج ارتباط بهتر با شرق و دریای مدیترانه بنماید. یک سیاست امنیتی مشترک با کشورهای همسایه، به حل بسیاری از مشکلات عملی مردم کمک می‌کند.

قدرت چانه‌زنی بیش از حد اتحادیه اروپا علیه کشورهای عضو در زمینه‌های قانونی سؤال دیگری است که باید حل کرد. مردم همچنان تصمیم‌گیری‌هایی که به طور یک جانبه، به‌ویژه مواردی که به سیاست ریاضت اقتصادی در شرایط بحران اقتصادی مربوط است، از سوی اتحادیه اروپا صورت گرفته است را ناعادلانه در نظر می‌گیرند. اما تصمیم‌گیری برای تخریب همه چیز؟! از اینجا به بعد جاده بسیار خطرناک می‌شود. تجربه بحران به ما می‌آموزد، مسائل را باید حل کرد تا باعث بازگشت وضع موجود به سابق نشود. آنچه تمام آن‌ها به اشتراک دارند که اغلب موارد غیرقابل بازگشت نیز هست - عواقبی است که بر محیط‌های که در آن رخ می‌دهند می‌گذارند: جهت این اثرات بستگی به توانایی کنشگران در حاکمیت بر فرآیندها دارد. راه بازگشتی به عقب موجود نیست. باید از آنچه داریم، یعنی اتحادیه اروپا، شروع کنیم که با این حال، تاکنون صلح را در این قاره برابمان به ارمغان آورده است.

حقوقی و اقتصادی به قدرتی سیاسی و نظامی تبدیل شود. در اروپا ما با ۲ عامل ضعف داخلی و خارجی مواجه‌ایم. عامل ضعف داخلی شکست ترکیبی از نمونه‌های مختلف ملی است که اغلب در زمینه سیاست خارجی اروپا دیده می‌شود. کافی است به موارد اخیر جنگ لیبی و بحران سوریه اشاره کنیم. در مورد اول اتحادیه به طور چشمگیری تکه تکه شده است. انگلستان و فرانسه حمله علیه این کشور آفریقایی را رهبری کردند، در حالی که ایتالیا علیرغم میل باطنی خود در مقابل این خواسته دیکتاتوروار محور پاریس - لندن سر خم کرد. از سوی دیگر آلمان تقریباً موضعی بی‌طرف داشت. در سوریه نیز شاهد دوباره حمایت عظیم شورشیان توسط محور فرانسه-انگلستان بودیم که تمایلی هم به دخالت مستقیم همانند مورد لیبی داشتند. ایتالیا همانند آلمان با اصرار برای یافتن راه حل صلح‌آمیز بحران روش احتیاط‌آمیزتری در پیش گرفت. تا زمانی که این بخش‌بندی‌ها وجود دارد، دشوار بتوان یک اروپای بانفوذ سیاسی مشاهده کرد، چه برسد به جنبه اشغال نظامی آن. این نکته به حاکمیت ملی و نقص مردم‌سالاری مرتبط است. بدون آزادی خاک اروپا از اشغال نظامی ایالات متحده، هرگز یک اتحادیه اروپای آزاد شکل

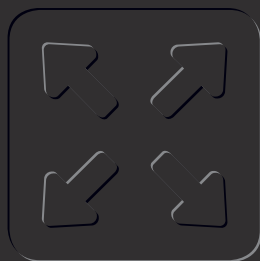
قرار داده است که منجر به ایجاد نوعی حاکمیت اشتراکی و ذاتاً متناقض شده است.»

آینده اتحادیه اروپا

از این خلاصه و تحلیل مختصر روشن می‌شود که مشکل اساسی اتحادیه اروپا آن‌طور که امروز فهمیده می‌شود در ۲ نقطه است: فقدان مردم‌سالاری و قدرت قانونی بیش از حد اتحادیه اروپا. فقدان مردم‌سالاری عامل اصلی مربوط به مفهوم حاکمیت مردمی است. بدون نهادهای مردم‌سالار و مشروع از دید مردم، اروپا نمی‌تواند قدرت بزرگی بشود. بنابراین بزرگ شدن بیش از حد از قوه مقننه این جامعه که ناشی از نهادهای منتخب غیرمردم‌سالار است، عاملی در جهت دور شدن بیشتر توده مردم از رهبران اتحادیه است. حال چگونه این ۲ ضعف اروپا به عنوان یک نهاد، حل می‌شود؟ یعنی چگونه اروپایی که نه تنها نهادگرا، بلکه مردمی باشد، بسازیم؟ بدهی است که پاسخ پیچیده و دشوار است و فقط می‌توان به حدس و گمان بسنده کرد. برای اینکه اروپا یک نهاد واقعی و تأثیرگذار در جهان و معتبر در چشم اروپایی‌ها باشد، باید علاوه بر داشتن قدرتی

راه بازگشتی به عقب موجود نیست. باید از آنچه داریم، یعنی اتحادیه اروپا، شروع کنیم





بررسی واگرایی در اتحادیه اروپا

تقاطع غیر هم سطح

گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اروپا
واقعیت‌هایی مستند درباره
اروپای به ظاهر متحد



یک دهه از زمانی که رهبران اروپایی اولین راهبرد امنیتی اروپا را، که با این جمله آغاز می‌شود "اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است"، تصویب کرده‌اند می‌گذرد. اما اروپا و جهان در دهه گذشته آنچنان تغییرات چشمگیری داشته‌اند که بسیاری استدلال می‌کنند اتحادیه اروپا به سادگی نمی‌تواند به "راهبردی" که در سال ۲۰۰۳ بر سر آن به توافق رسید، پایبند بماند.





WHY EUROPE NEEDS A NEW GLOBAL STRATEGY چرا اروپا به یک راهبرد جدید نیاز دارد

Susi Dennison, Richard Gowan,
Hans Kundnani, Mark Leonard
and Nick Witney

ترجمه: دکتر محمود ظریف

عصر ظهور قدرت‌های نو و ستفالی سخت‌تر شده است، مداخله لیبرال به خاطر خستگی و کاهش هزینه‌های دفاعی سخت‌تر شده است، عدم مشارکت آمریکا باعث تغییر روابط دوسوی اقیانوس اطلس شده است و قدرت اقتصادی به‌تنهایی در آسیا کافی نیست. با توجه به این تغییرات، رهبران اروپایی باید در ماه دسامبر از شورای اروپا برای ایجاد یک تجدید نظر عمده راهبردی استفاده کنند.

که به خوبی برای اروپای بعد از جنگ سرد کارآمد بود، در عصر انتقال قدرت و بیداری سیاسی در بهترین حالت بی‌فایده و در بدترین حالت غیرسازنده شده‌اند. خصوصاً شش مورد از موارد اصلی راهبرد امنیتی اروپا در حال حاضر اروپا را عقب انداخته‌اند: کشمکش‌های قدرت نرم اروپا در عصر بیداری جهانی، کم شدن تأثیر کمک‌های مالی و اقتصادی اروپا در مقابل کمک‌کنندگان بزرگتر، سخت‌تر شدن "چندجانبه‌گرایی" مؤثر در

یک دهه از زمانی که رهبران اروپایی اولین راهبرد امنیتی اروپا را، که با این جمله آغاز می‌شود "اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است"، تصویب کرده‌اند می‌گذرد. اما اروپا و جهان در دهه گذشته آنچنان تغییرات چشمگیری داشته‌اند که بسیاری استدلال می‌کنند اتحادیه اروپا به سادگی نمی‌تواند به "راهبردی" که در سال ۲۰۰۳ بر سر آن به توافق رسید، پایبند بماند. بسیاری از روش‌های سابق

میان] شش مورد به خصوص از ایده‌های اصلی راهبرد امنیتی اروپا در حال حاضر آن را عقب نگه داشته است. به همین دلیل، شاید اروپا "با موفقیت‌هایش ویران شده باشد"، مانند آنچه که زیگموند فروید در مقاله ۱۹۱۶ توضیح داده است، "دقیقاً زمانی که آرزوی عمیقاً ریشه‌داری تحقق می‌یابد، شخص بیمار می‌شود". در دسامبر، شورای اروپا، برای اولین پس از بحران یورو درباره مسائل دفاعی بحث خواهد کرد. رهبران اروپا باید از این فرصت برای رسیدن به تجدید نظر راهبردی عمده‌ای استفاده کنند.

یک دهه چه تفاوتی ایجاد می‌کند

رهبران اروپا یک دهه پیش راهبرد امنیتی اروپا را که توسط نماینده عالی سیاست‌های خارجی مشترک و امنیتی (CFSP)،

بودند. اتحادیه اروپا منبع الهام بسیاری از سازمانها، از جمله انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN)، اتحادیه آفریقا و اتحادیه عرب برای ایجاد ثبات و همکاری در مناطق دیگر شده است. تحول در اروپا تضاد قابل توجهی با آسیا که اگر چه از لحاظ اقتصادی پویاست ولی از نظر سیاسی ایستا باقی مانده است. دارد. مقاله سال ۱۹۹۲ وزیر سابق امور خارجه، جیمز بیکر، درباره امنیت در آسیا، در شرح و توصیف خود از تنش بین چین، ژاپن و کره، اختلافات دریایی و عدم پاسخ نهادهای به آنها کماکان کاملاً تازه می‌نماید.

داستان موفقیت اروپای پس از جنگ سرد، با اولین تلاش‌ها در سال ۲۰۰۲ برای طراحی یک راهبرد امنیتی که با این جمله آغاز می‌شود که "اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است" شروع می‌شود. اما

درحالی‌که اروپا

امروز هم

نسبتاً مرفه،

امن و آزاد به

نظر می‌رسد، با

خوش بینی

کمتری به

جهان

نظر می‌نگرد.

به نظر

می‌رسد

اروپایی‌ها

در حال

از دست

دادن قدرت

و نفوذشان را

در جهان با سرعت

شگفت‌انگیزی هستند.

بخشی از این به‌خاطر بحران

یورو است، اما بخشی از آن نیز از

تبعات دام موفقیت‌های تاریخی است. این

مختصر استدلال می‌کند که اروپا و جهان در

دهه گذشته آنچنان تغییر چشمگیری کرده‌اند

که راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ اروپا به جای روشن

کردن چالش‌های پیش روی اروپا در حال

حاضر باعث ابهام آنها شده است. [در این



اروپا امروز در بحران به سر می‌برد. اما، در طول ۲۰ سال گذشته، از میان قدرت‌های پیشرو در جهان، هیچکدام تا به حال به اندازه اتحادیه اروپا موفقیت‌های زیادی در شکل دادن به جهان اطراف خود نداشته است. ایالات متحده برای کل اروپا زیربنایی رایگان فراهم کرده است، اما در دیگر نقاط جهان این مسئله در بهترین حالت مخدوش شده است. روسیه هنوز هم از هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید عقب‌تر است. ژاپن با رکود مواجه است. و قدرت‌های درحال ظهور مانند چین هنوز به دنبال تغییر شکل جهان براساس سیاست‌های خود نیستند. اما پس از پایان جنگ سرد، اتحادیه اروپا با افزایش ۱۶ کشور عضو جدید به‌طور مسالمت‌آمیزی گسترش یافته است و بسیاری از مشکلات همسایگی را با کاهش درگیری‌های قومی و گسترش حکومت قانون و توسعه اقتصادهای منطقه‌ای از بالتیک تا بالکان حل کرده است.

علاوه بر این، این اروپایی‌ها و نه آمریکایی‌ها یا چینی‌ها، بودند که اصرار بر برطرف کردن مسائل جهانی، از تغییرات آب و هوایی گرفته تا سلاح‌های شیمیایی، به صورت نهادینه

درحالی‌که
اروپا امروز
هم نسبتاً مرفه،
امن و آزاد به
نظر می‌رسد،
با خوش بینی
کمتری به جهان
نظر می‌نگرد.
به

اروپایی‌ها در حال از دست دادن قدرت
و نفوذشان را در جهان با سرعت
شگفت‌انگیزی هستند

خاور

سولانا، تهیه

شده بود تصویب کردند. این سند به خوبی فهرستی از نگرانی‌های ۱۵ کشور آن زمان اتحادیه مانند امنیت کشورهای همسایه و اهمیت سیستم‌های چندجانبه را نشان می‌داد. همچنین رهنماهای (دکترین) تدارک می‌دید که

و شکاف بین منابع کمیسیون اروپا و اقتدار سیاسی شورای اروپا را کم کند. اما به سختی می‌توان یک شرکت چندملیتی را تصور کرد که سهم قابل توجهی از قیمت بورس و اعتبارش را از دست داده باشد و تلاش کند به سهامداران خود بقبولاند که راهبرد دهه گذشته آن همچنان معتبر است. شاید زمان فراموش کردن برخی از درس‌های دهه ۱۹۹۰ فرارسیده باشد.

شش معضل جدید

تصمیم رئیس شورای اروپا، هرمان ون رومپوی، درباره بحث در ماه دسامبر درباره مسائل دفاعی شورای اروپا باعث برانگیخته شدن تفرکات راهبردی در بروکسل و در برخی از

ظهور پدیدار شده‌اند: اقتصاد چین دو برابر شده است، سرمایه‌داری استبدادی به کالایی پرتفردار تبدیل شده بود و از حلقه دوحه تا تغییرات آب و هوایی و سوریه، نظرات اروپا نادیده گرفته می‌شد. در بسیاری از پایتخت‌ها، بحث مغرورانه "تعال" با ایالات متحده راه را برای اضطراب درباره "محوری" و سقوط آمریکا باز کرده است.

در همین حال، شهروندان اروپایی قانون اساسی و این فرض آن یعنی "اتحاد بیشتر" را رد کردند. با دو برابر شدن اندازه اتحادیه اروپا همبستگی از بین رفت، بحران باعث رویرویی بدهکاران با وام‌دهندگان شد، نامی اقتصادی عدم تحمل به بار آورد و تفاوت راهبردی بین کسانی که نگاهشان به شرق یا به جنوب بود یا بین کسانی که نگاهشان به درون یا به بیرون بود تشدید شد. بودجه‌های دفاعی معلق ماندند، قابلیت‌ها کوچک شدند، هزینه‌های تحقیق و توسعه به نصف کاهش یافت و صحبت از "ادغام" به اشتراک‌گذاری "برای همه، سطح همکاری‌های دفاعی تقلیل یافت. در سال ۲۰۰۳، فرانسه ۱ و لاین مداخله نظامی اتحادیه اروپا، عملیات آرمیس را در جمهوری دموکراتیک کنگو رهبری کرد که منجر به ایجاد واحدهای نظامی اتحادیه اروپا شد. ده سال بعد، اتحادیه اروپا و واحدهای نظامی‌اش وقتی فرانسه [به‌تنهایی] در مالی مداخله کرد نادیده گرفته شد.

اروپا در دهه گذشته در توسعه سیاست خارجی موثر و منسجمی پیشرفت‌هایی داشته است. بسیاری از اختلافات در میان اروپایی‌ها کم شده است. کشورهایمانند فرانسه که عموماً به رابطه دوسوی اقیانوس اطلس شک و تردید داشتند اکنون از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و فعال‌ترین عضو ناتو است. آلمان و لهستان دیگر نماینده پارادایم‌های مختلف در سیاست درقبال روسیه نیستند و اروپا اقداماتی برای کاهش وابستگی به انرژی انجام داده است. پیمان لیسبون باعث ایجاد یک وزیر امور خارجه اروپایی و خدمات دیپلماتیک شده است که می‌تواند فاصله

حول آن اروپای قدیم و اروپا جدید، پس از جنگ عراق، متحد شده و چارچوب سیاسی ارائه‌شده آن تلاش‌های دفاعی اتحادیه اروپا دنبال می‌شد. در نتیجه، بسیاری از سیاست‌گذاران به شوخی آن را "فرمان مقدس" می‌خواندند. اما اکنون این سند بیشتر از مفید بودنش عمر کرده است: بسیاری از روش‌هایی که برای اروپای بعد از جنگ سرد به خوبی کار می‌کرد، به نظر می‌رسد به‌طورکلی در این عصر انتقال قدرت و بیداری سیاسی در بهترین حالت بی‌فایده و در بدترین حالت غیرسازنده شده‌اند.

در سال ۲۰۰۳، غرب (یعنی ایالات متحده آمریکا و اروپای دنباله‌رو یا حامی) هنوز هم می‌تواند به نحو موجهی ادعا کند که جهان را می‌چرخاند. غرب، به‌عنوان برنده جنگ سرد، هنوز از لحاظ اقتصادی و نظامی فتح‌نشده است و اختلاف بزرگی که اهمیت دارد در دوسوی اقیانوس اطلس بود و نه اقیانوس آرام. همچنین این تفاهم که ارزش‌های گسترده غربی پیروز شده‌اند وجود داشت: لیبرال دموکراسی و اتفاق نظر با واشنگتن چالش‌ناپذیر بود (هرچند آنها چالش‌پذیرند و با مقاومت روبه‌رو شده‌اند) و نزدیک بود سازمان ملل متحد مداخله‌گری لیبرال را در قالب مسئولیتی حمایتی به رسمیت بشناسد. همچنین اروپا احساس اعتماد به نفس می‌کرد: واحد پول جدیدش موفقیت‌آمیز بود. در حال توسعه یک قانون اساسی جدید و ایجاد موسسات سیاست خارجی جدید بود و اولین عملیات امنیتی مشترک و سیاست دفاعی (CSDP) خود را شروع کرده بود.

با این حال، از آن زمان تاکنون، جهان تقریباً فراتر از شناخت تغییر کرده و خوش‌بینی اروپا کاهش یافته است. گزارش سال ۲۰۰۸ راهبرد امنیتی اروپا ادعا می‌کند که هنوز اروپا "لنگر ثبات" است. اما بحران یورو، باعث بی‌اعتمادی آن و موسسات اروپایی شده است و اعتماد به نفس میلیون‌ها اروپایی را با ناامنی جایگزین کرده است. عراق و افغانستان باعث بی‌اعتمادی مداخله‌گری لیبرال برای اکثر اروپایی‌ها شد و "عدم مداخله" دوباره به عنوان هنجار اصلی بازگشته است. اقتصادهای درحال

ر ه ب ر ا ن
اروپایی باید بر روی
۶ معضلی متمرکز شوند که امروز
اروپا با آنها مواجه است

پا یتختها ی
کشورهای عضو شد. در
طول سال گذشته، ارزیابی‌هایی
از توان اتحادیه اروپا برای انسجام
[بیشتر] منتشر شد، از جمله گزارشی در
ماه می که توسط چهار اتاق فکر اروپایی،
به دستور وزارت خارجه کشورهای ایتالیا،
لهستان، اسپانیا و سوئد تهیه شده بود. در ماه
اکتبر، سرویس اقدامات خارجی اروپا (EEAS)
گزارشی مقدماتی برای نشست ماه دسامبر
منتشر کرد که در آن استدلال می‌شد که
"بحث و گفت‌وگو درباره توانمندی‌های نظامی

است. به عنوان مثال، نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا که بودجه آنها توسط اتحادیه اروپا تأمین می‌شد سهم عمده‌ای در پایداری سازی سوماتری داشتند و نیروهای نظامی غرب آفریقا فرانسه را در مالی پشتیبانی کردند. اما در مواردی اهدافی راهبردی را پیگیری کرده‌اند که به منافع اروپا در تقابل است. به عنوان مثال، اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۱۱ به شدت از سیاست اروپا در قبال لیبی انتقاد کرد و اتحادیه عرب، که در بحران سوریه در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲ با حمایت اتحادیه اروپا درگیر بود، وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف عربستان سعودی و متحدان در خنثی کردن تلاش‌های سازمان ملل برای رسیدن به صلح در ۲۰۱۲ شد. در همسایگی شرقی، روسیه با طرح‌های خود را برای ایجاد "اتحادیه اوراسیایی" که شامل کشورهای شوروی سابق می‌شود در حال گرداندن مدل اروپایی علیه اتحادیه اروپاست.

به عبارت دیگر، قدرت نرم اروپا، در جهانی که در آن دیگر مناطق و قدرت‌ها به‌طور

اروپا این فرض که مردم می‌خواهند مانند ما بشوند-مشکل‌ساز شده است. در عصر گسترش، اتحادیه اروپا با استفاده تمایل دیگران برای عضویت در آن می‌توانست سیاست‌های کشورهای همسایه خود را شکل دهد. این اتحادیه هنوز هم تاحدودی می‌تواند از این اهرم برای تعداد انگشت شماری از کشورها در بالکان غربی مانند صربستان استفاده کند. وعده روابط نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا هنوز هم ممکن است بر برخی از کشورهای باشگاه پس از شوروی مانند مولداوی و اوکراین اثر کند. اما اتحادیه اروپا برای به دست آوردن نفوذی بر همسایگان خود در شمال آفریقا و خاورمیانه با سختی مواجه است و این در حالی است که حتی جمهوری‌های سابق شوروی مانند بلاروس و ازبکستان در برابر فریبندگی اتحادیه اروپا مقاومت کرده‌اند.

تضعیف قدرت نرم اروپا همچنین نتیجه "رقابت قدرت نرمی" است که اروپا به طور فزاینده‌ای در میان همسایگان خود با آن مواجه است. در خاورمیانه، رقابتی برای نفوذ بیشتر بین عربستان سعودی، قطر، ترکیه و ایران در جریان است. در حالی که در سوریه، این جنگ سرد به جنگی نیابتی از طریق کمک‌های مالی میلیارد دلاری و سیاست فرقه‌ای یا مذهبی‌گرایانه تبدیل شده است. در همسایگی شرقی، اتحادیه اروپا با رقابتی ژئوپولتیکی از سوی روسیه مواجه است. در جاهای دیگر دنیا به طور فزاینده‌ای با چین در حال رقابت است.

افزایش فعالیت سازمان‌های منطقه‌ای فراتر از اروپا مانند اتحادیه آفریقا و اتحادیه عرب گاهی اوقات به لحاظ راهبردی به سود اتحادیه اروپا بوده

یا غیرنظامی، نیاز به درک درستی از موقعیت راهبردی دارد. به‌طور خاص، رهبران اروپایی باید بر روی شش معضلی متمرکز شوند که سند سال ۲۰۰۳ راهبرد امنیتی اروپا در ارائه پاسخ به مشکلات امروز اروپا با آنها مواجه است.

قدرت نرم در عصر بیداری سیاسی جهانی

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که زیگنیو برژینسکی آن را "بیداری سیاسی جهانی" نامیده است و توانایی نخبگان مسن‌تر را برای حکومت محدود نموده است. در طول چندسال گذشته مواردی از این قبیل را در برزیل، بلغارستان، تونس و ترکیه دیده‌ایم. اگرچه تمایل کلی برای دموکراسی در حال رشد است، اما همنشینی قابل توجهی از فعالیت‌های سیاسی در کنار یکدیگر جهان را به سوی لیبرال دموکراسی نمی‌برد. چشمگیرترین نمود این نکته، بهار عربی است که با استقبال اروپایی‌ها مواجه شد اما باعث آزادسازی مواردی سیاسی شد که در بسیاری از موارد برای اتحادیه اروپا چالش برانگیز بود. اگرچه این انقلاب‌ها تا حد زیادی مربوط به امور داخلی می‌شد اما بخش اصلی "منزلت" آنها اعلام رهایی از نفوذ خارجی است.

بنابراین تعهد اروپا به ارزش‌های لیبرال و حقوق بشر گاهی اوقات آن را در برابر افکار عمومی قرار می‌دهد. در مقایسه با کشورهای کمونیستی داخل اروپا در ۱۹۹۰ تمایل کمی در کشورهای جنوب دریای مدیترانه برای اتخاذ استانداردهای اروپایی وجود دارد. در واقع، بسیاری از کشورهای منطقه به‌خصوص مصر و الجزایر، به جای پیروی از هنجارهای اروپایی به شدت می‌خواهند از استقلال خود محافظت کنند و خود را از سلطه خارجی و علی‌الخصوص غربی-که پس از بحران یورو کمتر خوشایند هستند-برهانند. به عنوان مثال، در مصر، نه نظامیان هنجارهای غربی را پذیرفته‌اند و نه اخوان المسلمین؛ و لیبرال‌های این کشور که مجبور به انتخاب از بین گزینه‌های ناخوشایند هستند، به نظر می‌رسد از نظامیان حمایت کرده‌اند.

در این موقعیت جدید، ایده قدرت نرم

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که زیگنیو برژینسکی آن را "بیداری سیاسی جهانی" نامیده است و توانایی نخبگان مسن‌تر را برای حکومت محدود نموده است



اخلاقی و اقتصادی برای این کمک دولت‌های اروپایی هرچه باشد، آنها باید به این نکته دقت کنند که این کمک‌ها نسبت به افزایش، بازده سیاسی کمی به همراه خواهند داشت.

چندجانبه‌گرایی موثر در جهان نو وستفالی

هنگامی که مقامات اتحادیه اروپا راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ اروپا را می‌نوشتند، از آسیب‌هایی که جنگ عراق به خصوص به سازمان ملل متحد و برداشت از اروپا به عنوان یک نیروی منسجم در جهان، وارد کرده بود آگاه بودند. پس تعجب آور نیست که این راهبرد توجه ویژه‌ای با محوریت سازمان ملل متحد داشته باشد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا این اهداف راهبردی را جدی گرفته‌اند؛ این جدیت

که بر نفوذ اروپا تأثیر گذاشته است. با این حال، حتی هنگامی که اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا با استفاده از باقیمانده توان کمک‌های اقتصادی خود برای دستیابی به اهداف صریح سیاسی عمل کند، دیگر عملگرهای هزینه‌کننده باعث نادیده گرفته شدن آن می‌شوند. به‌عنوان مثال، هنگامی که اتحادیه اروپا از قطع کمک‌های مالی به مصر در پاسخ به کودتای تابستان نمود، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج [فارس] پیشنهاد تامین منابع مالی جایگزین را نمودند. در حالی که اتحادیه اروپا، در سال ۲۰۱۱، نسبتاً به سرعت به سرکوب‌های دولت سوریه با تحریم پاسخ داد، ایران و روسیه راه‌هایی را برای سرپا نگه داشتن اقتصاد ضعیف دمشق یافتند. در حالی که اتحادیه اروپا بیش از یک

فزاینده‌ای به خودباوری رسیده‌اند و کمتر مایل به پایه‌ریزی سیاست‌های خود براساس روابط با غرب هستند، سرمایه‌رو به اضمحلالی است. این نکته مانعی عمده بر سر هر راهبرد مبتنی بر صدور ارزش‌های و مدل اروپایی به کشورهای همسایه اتحادیه اروپا و یا کشورهای دورتر است. اتحادیه اروپا نباید از ارزشهای خود دست بکشد. اما شدیداً نیازمند آن است تا درباره روش‌های پیش‌بردن آنها در سال‌های پیش‌رو که رقابت ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی در هر دو همسایگی شرقی و جنوبی آن شدت دارد، یا در حال رشد است، تجدیدنظر کند.

کمک‌های توسعه‌ای و اقتصادی به عنوان اهرم نفوذ در عصر هزینه‌کننده‌های بزرگ

کشورهای عضو اتحادیه اروپا مایل به استفاده از دسترسی به اقتصاد اتحادیه به عنوان یک ابزار سیاسی هستند



علی‌الخصوص با سرمایه‌گذاری در سازمان ملل که گزارش سال ۲۰۰۸ در اجرای راهبرد امنیتی اروپا آن را "اوج نظام بین‌المللی" نامیده است، گسترده‌تر شد. این گزارش همچنین تأکید سازمانی را گسترش داده و بر نیاز اروپا و قدرت‌های در حال ظهور به سرمایه‌گذاری در موسسات مالی بین‌المللی و G۲۰ تأکید می‌کند.

با این حال، اروپایی‌ها به طور فزاینده‌ای از آمادگی قدرت‌های روبه‌رشد برای استفاده از سازمان ملل متحد و موسسات دیگر به‌عنوان وسیله‌ای برای مقابله با جاه‌طلبی‌های غربی ناامید شده‌اند. در دهه پس از تهیه راهبرد امنیتی اروپا، فرانسه و انگلستان دائماً به سازمان ملل متحد برای برقراری ثبات در مستعمرات سابق مانند لبنان، مالی و سودان رو کرده‌اند. گروه‌های اعزامی امنیتی اتحادیه اروپا

دهه بودجه جمهوری دموکراتیک کنگو را تأمین می‌کرد، این کشور، به‌خاطر وعده‌های مالی چین، به آن اظهار ارادت کرده است و بارها و بارها خواسته‌های غربی‌ها را برای بهبود حکومت نادیده گرفته است.

در مواجهه با انتقادات داخلی درباره مقدار پولی که در دوره ریاضت اقتصادی به خارج می‌رود، سیاست‌گذاران اروپا به‌طور فزاینده‌ای درباره نحوه توزیع آنها از خود وسواس (سرسختی) نشان می‌دهند. آنها به احتمال زیاد ترجیح می‌دهند که این موارد صرف جلوگیری از تبدیل کشورهای ضعیف به پایگاه‌های بالقوه تروریستی، یا برای تسهیل روابط تجاری با اقتصادهای در حال رشد شود. با این وجود هنوز هم رگه‌های نوع‌دوستانه‌ای در سیاست‌های کمکی برای ریشه‌کن کردن فقر شدید تا سال ۲۰۳۰ وجود دارد. اما انگیزه

در مصر و دیگر کشورهای در حال ظهور از انقلاب‌های عربی، اتحادیه اروپا باید محدودیت‌های ابزارهای مالی خود را برای شکل دادن به جوامع دیگر بشناسد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگترین اهداکنندگان کمک‌های توسعه‌ای در جهان به خود می‌بالند و همچنان مایل به استفاده از دسترسی به اقتصاد اتحادیه اروپا به عنوان یک ابزار سیاسی هستند. اما اگرچه اتحادیه اروپا هنوز برخی از نفوذهای اقتصادی خود را در مقابل برخی از همسایگان از جمله اوکراین حفظ کرده است، اما این نفوذ در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار کمتر است. این مسئله تا حدودی، در شرایط بحرانی اروپا، به دلیل کاهش‌های بزرگ در کمک‌های توسعه‌ای کشورهای عضو و عدم بازتنظیم برنامه‌های کمکی برای نیل به اهداف سیاسی در آنهاست

هندوستان، چین و آفریقای جنوبی) مجربایی برای پیش راندن بحث‌ها در G۲۰ یافتند. آنها سپس در نشست G۲۰ در سال ۲۰۱۰ در کره جنوبی با آمریکا همدست شده و اعضای اتحادیه اروپا را به رها کردن برخی از نفوذ خود بر صندوق بین‌المللی پول وادار کردند. در نشست G۲۰ در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، اروپا خود مشکلی برای حل شدن بود و نه راه حل برای مشکلات.

سیاست‌گذاران اروپایی هنوز می‌توانند به موفقیت‌های چندجانبه‌ای که از طریق مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دست آورده‌اند مانند مذاکرات اخیر تجارت سلاح اشاره کنند. اما چین و روسیه (که هر دو از حضور در این پیمان امتناع ورزیدند) بعید است به این زودی‌ها به نظام چندجانبه مورد نظر اروپای

تجارت جهانی با دورهٔ دوچه (Doha Round) به حاشیه رانده شد و یک ریسمان‌بازی جهانی (global cat's cradle) [نوعی بازی کودکانه که ریسمانی را با شکل‌های مختلف و پیچیده دور انگشتان دست می‌پیچند] از معاملات تجاری دوجانبه و منطقه‌ای به جای آن در حال ظهور است. در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، رهبران اروپایی از جمله گوردون براون، نخست وزیر انگلیس و رئیس جمهور فرانسه، نیکولا سارکوزی، بر روی G۲۰ برای مقابله با بحران مالی بلافصل و همچنین به عنوان سازوکاری احتمالی برای جذب چین و دیگر اقتصادهای بزرگ غیر غربی به نظام جهانی چندجانبه سرمایه‌گذاری کرده بودند. اما این روند به آرامی پیش نرفت. با الهام از اهمیت نویافتهٔ خود، کشورهای بریکس (برزیل، روسیه،

همکاری نزدیکی را، اگرچه گاهی اوقات ناقص، با هیئت‌های سازمان ملل متحد در مواردی مانند چاد و کوزوو داشته‌اند اما همان‌طور که ریچارد گوان و فرانزیسکا بارنتز در سال ۲۰۰۸ استدلال می‌کنند، اتحادیه اروپا با "بحران حرکت آهسته" در سازمان ملل متحد مواجه است. قدرت‌های غیرغربی به طور فزاینده ابتکارات حقوق بشری را در مجمع عمومی و شورای حقوق بشر مسدود می‌کنند و چین و روسیه از همکاری در یک سری از بحران‌های مرتبه اول خودداری کرده‌اند، که منجر به دفاع طولانی‌مدت آنها از رژیم بشار اسد در سوریه شده است.

در همان زمان، جستجو برای یافتن "چندجانبه‌گرایی موثر" در جاهای دیگر به همان اندازه ناامیدکننده است. سازمان



در نشست
G۲۰
سال ۲۰۱۱
و ۲۰۱۲،
اروپا خود
مشکلی برای
حل شدن
بود و نه راه
حلی برای
مشکلات

عکس:
خبرگزاری
فرانسه

بعضی معتقدند
اروپا می‌تواند
به طور موثر از
جغرافیای سیاسی
خارج شود و به
“ژاپن اروپایی”
تبدیل شود، یعنی
به‌جز دفاع مشروع،
امکان نظامی‌گری
دیگری نداشته باشد

اصلی “ناتوی جهانی” و یا مجموعه کشورهای مردم‌سالار عمل کنند، می‌آیند و بدون نتیجه می‌روند.

باین‌حال، اروپایی‌ها شاید به طور فزاینده‌ای به “انجمن‌گردی” [به قیاس با بازارگردی و معنای آن، این است که در انجمن‌های مختلف حضور بیابند تا شاید بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند] دست بزنند تا بتوانند جایگزینی برای سازمان ملل متحد هنگامی که در بحران‌ها به بن‌بست خورده است بیابند. این ممکن است شامل همکاری با شرکای منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا، علی‌رغم وجود تنش در این همکاری، یا ساختن ائتلاف‌های موقت مانند “دوستان لیبی” بشود، که به طور موثری شورای امنیت را در جنگ علیه معمر قذافی در سال ۲۰۱۲ هدایت کرد. اما این چندجانبه‌گرایی موردی خطر دواپارچه شدن اتحادیه اروپا را به

این کار زده است. در پاسخ به بن‌بست پیش روی موسسات، به‌طور فزاینده‌ای مجبور به دور زدن قدرت‌های سلطه‌جو شده است تا بتواند آنها را از خارج را تغییر دهد. از طریق سازمان مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک (Transatlantic Trade and Investment Partnership)، اروپا و ایالات متحده در حال تلاش برای جلوگیری از چین هستند تا نتواند با استفاده از بازار داخلی گسترده خود دست به ایجاد هنجارها و استانداردهای نظارتی و قوانین بزند، برای این کار آنها قوانین را تصویب می‌کنند و چین را در عمل انجام شده قرار می‌دهند. تاکنون هنوز هیچ معادلی برای سازمان مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک در عرصه امنیتی وجود ندارد؛ پیشنهاداتی که در آنها ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید به عنوان هسته

غربی جذب شوند. هرگاه کشورهای عضو اتحادیه اروپا آمادگی قرار دادن بحران‌های مجاور خود، مانند موارد کوزوو و سوریه، را در دستور کار سازمان ملل متحد می‌یابند هر آن ممکن است پکن و مسکو از این فرصت برای محدود کردن یا ایجاد شکاف در اتحادیه اروپا استفاده کنند. در درازمدت، به نظر می‌رسد همه کشورهای عضو بریکس مایل به کاهش نفوذ غرب در نهادهای جهانی هستند. بنابراین، چندجانبه‌گرایی سنتی مبنای قابل اعتمادی برای راهبرد در جهان نو و مستقالی نیست.

این بدان معنی نیست که اتحادیه اروپا باید از آرمان‌های چندجانبه‌گرایانه خود دست بکشد، بلکه بدان معناست که باید روش‌های مختلفی را برای حصول به چندجانبه‌گرایی بیازماید. در عرصه اقتصادی درحال حاضر دست به

انجام خواهد پذیرفت. اروپایی‌ها باید با این شرایط کنار بیایند. یکی از نیازهای کلیدی برای هرگونه مداخله مشروعیت بین‌المللی آن است، اما مخالفت چین و روسیه دریافت دستور شورای امنیت برای آن را اغلب غیرممکن خواهد است. این بدین معنی است که اروپایی‌ها باید به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای که به طور فزاینده‌ای کلید مشروعیت‌بخشی و اجرای مداخلات خواهد بود، کمک کنند.

بعضی معتقدند اروپا می‌تواند به طور موثر از جغرافیای سیاسی خارج شود و به «ژاپن اروپایی» تبدیل شود، یعنی، به‌جز دفاع مشروع، امکان نظامی‌گری دیگری نداشته باشد. اما، با توجه به افزایش بی‌ثباتی در همسایگی‌های جنوبی و شرقی اروپا، این غیرواقع‌بینانه است. علاوه‌براین، درحالی‌که در گذشته اروپا می‌توانست به ایالات متحده برای ارائه کمک‌های نظامی برای حل مشکلاتش در همسایگی خود، مانند بالکان در ۱۹۹۰ و به میزان کمتری در لیبی در سال ۲۰۱۱ تکیه کند، ممکن است این امکان در آینده وجود نداشته باشد.

در سال ۲۰۰۳، مسئله مهمی در جهان وجود نداشت که در منشور اقیانوس اطلس دیده نشده باشد. اما سیاست آمریکا در همه چیز، از سوریه گرفته تا بحران بدی، پرسش‌های بزرگی برای اروپایی‌ها ایجاد کرد. با کاهش بودجه دفاعی ایالات متحده و «چرخش» آمریکا به سمت آسیا، باراک اوباما در عصر ریاضت اقتصادی روش کم‌هزینه‌ی جدیدی را برای رهبری ایالات متحده [به جهان] در پیش گرفته است. این روش شامل استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین (پهپادها)، نیروهای ویژه و جنگ الکترونیک به جای مداخلات کلان‌مقیاس و ترکیبی از قدرت نرم و تحریم به عنوان جایگزینی برای تعاملات دیپلماتیک عمیق‌تر و یا اقدام نظامی و «رهبری از پشت» که در آن مداخلات کاملاً ضروری تصور می‌شود، می‌گردد. به‌طورخاص، واکنش‌های اوباما به وقایع، به مصر گرفته تا لیبی و سوریه، رویکرد جدید ایالات متحده به خاورمیانه، منطقه‌ای با اهمیت راهبردی زیاد برای اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد.

تصمیم به این کاهش‌ها «شدیداً براساس مبانی ملی و بدون هر گونه مشاوره یا هماهنگی با اتحادیه اروپا یا ناتو» و بدون توجه به قابلیت دفاع کلی که از مجموع این تصمیمات ملی حاصل می‌شود، گرفته‌اند. تعاملات عمده و پایدار مانند آنچه بسیاری از کشورهای عضو در افغانستان و عراق در دهه قبل به عهده گرفتند در آینده قابل‌پیش‌بینی غیرقابل تصور است. حتی باید در تمایل یا توانایی اروپایی‌ها برای مداخلات کوتاه مدت مانند آنچه در لیبی و مالی دیده شد تردید داشت.

در سطح جهانی نیز، تغییری به سمت دور شدن از مفهوم «مسئولیت حمایت» پس از اجلاس سران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ دیده می‌شود. درحالی‌که انگاره (دکترین) استفاده از نیروی نظامی در لیبی توسط شورای امنیت سازمان ملل به راه انداخته شده بود، اما پس از آن باعث واکنش قوی از روسیه، چین و دیگر قدرت‌های در حال ظهور شد که استدلال می‌کردند که عملیات نظامی علیه قذافی از خط قرمز حمایت‌های بشردوستانه عبور کرده و به

تمایل برای تغییر رژیم تبدیل شده است. در شرایط فعلی، هرگونه پیشنهادی که شورای امنیت سازمان ملل اجازه استفاده از نیروی نظامی برای جلوگیری از حملات یک دولت به مردمش را بدهد، به احتمال زیاد مسدود خواهد شد.

در زمان راهبرد امنیتی اروپا، اروپا به‌تازگی بر جنگ‌گریزی خود غلبه کرده بود و با موفقیت در بالکان مداخله کرده بود. در آینده، دولت‌های اروپایی به‌خاطر ترس مردم از گرفتاری آستانه مشروعیت بالاتری خواهند داشت. در نتیجه، به‌جای نیروهای غربی مداخلات به‌طورفزاینده‌ای توسط ارتش‌های منطقه‌ای، نیروهای حافظ صلح و شورشیان تحت حمایت غرب

دنبال دارد: فرانسه و انگلستان به‌طور معمول نسبت به آلمان تمایل بیشتری برای کنار گذاشتن موانع حقوقی بین‌المللی دارند. به احتمال زیاد، موضع پیش‌فرض اروپا همیشه رفتن به سازمان ملل متحد خواهد بود. اما در محیطی چندقطبی، اتحادیه اروپا ممکن است هیچ چاره‌ای جز در اتحاد‌های کوتاه‌مدت و شرکای منطقه‌ای برای کنترل تهدیدات پرسرعت و حتی قانونی کردن استفاده از زور- نداشته باشد.

مداخله لیبرال در یک زمان از ریاضت و خستگی

پس از یک دهه از حضور در عراق و افغانستان، گرایش ملموسی در سراسر اروپا برای [نادیده گرفتن] آنچه رابرت گیتس، وزیر دفاع سابق آمریکا از آن با «غیرنظامی‌سازی» (demilitarization) اروپا نام برد و تشکیل نیروهای مسلح قوی وجود دارد. مبارزه‌های طولانی برای ایجاد توافقات سیاسی دموکراتیک و حاکمیت قانون در آن کشورها- و نتایج بسیار نامشخص به‌دست‌آمده- سیاست‌گذاران اروپایی را از

مشکلات بازسازی جوامع بعد از جنگ داخلی و مداخله نظامی آگاه کرده است. درعین‌حال، بحران اقتصادی روند کاهش هزینه‌های نظامی موجود در برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا تشدید کرده است.

این کاهش‌ها باعث فرسوده شدن قابلیت‌های نظامی اروپا شده است. هزینه‌های دفاع اتحادیه اروپا از ۲۵۱ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۱ به ۱۹۴ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است، درحالی‌که دولت‌های اروپایی هزینه‌های تحقیق و توسعه دفاعی خود را بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱ نصف کرده‌اند. سیزده کشور عضو

خروج آمریکا
بدان معناست
که اروپایی‌ها
باید مسئولیت
حل مشکلاتشان
در همسایگی
خود را به‌عهده
بگیرند. اروپا
تنها نخواهد
ماند، به‌خصوص
اگر تنش‌ها با
ایران منجر به
هرج و مرج در
خاور میانه بشود

خشونت در اعتراض مردم یونان به سیاست‌های
ریاضتی اتحادیه اروپا پس از استمرار بحران یورو



تجارت و مسائل مالی، مانند کشمکش‌های اخیر بر سر صفحات خورشیدی، شکاف ایجاد نماید. اروپایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای فهمیده‌اند که تنها راه دسترسی عادلانه به بازارهای در حال رشد افزایش انسجام بین کشورهای عضو و موسسات اتحادیه اروپا است. علاوه‌براین، کوتاه‌اندیشی خواهد بود اگر اروپا به آسیا فقط از درون منشور اقتصادی بنگرد یا اینکه فرض کند که آسیا از مدل اروپایی یکپارچگی پیروی خواهد کرد. آسیا از معدود مناطق جهان است که در آن ممکن است درگیری‌های بزرگی که حاصل ترکیبی از افزایش هزینه‌های نظامی، اختلافات ارضی و ملی‌گرایی است، رخ بدهد. «چرخش» ایالات متحده این نکته را که رقابت راهبردی مهم قرن بیست و یکم بین چین و ایالات متحده خواهد بود، تأیید می‌کند. اگرچه با توجه به وابستگی متقابل بین آنها، هر دو طرف مشتاقانه از مواجهه اجتناب می‌کنند، اما رقابت به راحتی می‌تواند به رویارویی منجر شود. بدیهی است که این چنین رویارویی‌ای به خودی خود برای منطقه مصیبت‌بار است، اما برای اروپایی‌ها هم که چشم‌انداز تازه‌یافته خود و شکوفایی

سومین شریک تجاری ژاپن و چهارمین شریک تجاری اندونزی است. بر سر مناطق آزاد تجاری با سنگاپور و کره جنوبی مذاکره کرده است و مذاکرات جداگانه‌ای با آسه آن، هند، ژاپن، مالزی، تایلند و ویتنام آغاز کرده است. اما بسیاری از کشورهای اروپایی هنوز هم طوری عمل می‌کنند که انکار قادرند همچنان اهداف اقتصادی ملی خود را در آسیا بدون همکاری با یکدیگر و توسعه موضع سیاسی یا امنیتی یا سیاسی نسبت به منطقه، به پیش ببرند. حتی در عرصه اقتصادی، چنین رویکردی غیرسازنده است. در منطقه‌ای که در آن بسیاری از اقتصادهای بزرگ با سرمایه‌داری دولتی پایدار مانده‌اند، ممکن است کشورهای اروپایی خود را به بازی در زمین حریف ببینند. همان‌طور که فرانسوا گودمان و جونا اس پارلو-پلسنر در سال ۲۰۱۱ نشان دادند، چین از دنبال کردن یک «همکاری راهبردی» واقعی با اتحادیه اروپا به «سوءاستفاده از نقاط ضعف اروپا» با سرمایه‌گذاری و خرید دارایی در کشورهای بی‌پول مانند یونان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا و حتی انگلستان روی آورده است. همچنین توانسته است در اتحادیه اروپا بر

خروج آمریکا بدان معناست که اروپایی‌ها باید مسئولیت حل مشکلاتشان در همسایگی خود را به عهده بگیرند. اروپا تنها نخواهد ماند، به‌خصوص اگر تنش‌ها با ایران منجر به هرج و مرج در خاورمیانه بشود. اما آمادگی ایالات متحده برای پیوستن به اروپایی‌ها در مقابله با مشکلاتی که واشنگتن به طور فزاینده آنها را نگرانی‌های اروپائیان می‌داند و نه آمریکائیان بستگی به این دارد که اروپا تا چه حد حاضر به پذیرش سهم بیشتری از ناتو بشود و به دفاع از خود وقتی که منطقاً می‌تواند برخیزد. اروپایی‌ها باید بر قابلیت‌های خود و به‌ویژه، «توانمندی‌های راهبردی» تجهیزات شناسایی، مهمات هوشمند و غیره که برای مدیریت بحران در حیط خلوت خود نیاز دارند و ایالات متحده آمریکا در مبارزات لیبی برایشان فراهم نمود، تمرکز کنند.

قدرت اقتصادی در آسیای راهبردی

در سال ۲۰۰۳، کشورهای آسیایی برای اقتصادهای کلیدی اروپا مهم بودند اما امروزه حیاتی هستند. اتحادیه اروپا در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری چین، دومین شریک تجاری هند، دومین شریک تجاری آسه آن،

نمود، بلکه استاندارد زندگی، تاثیر بحران مالی، عدم امنیت انرژی، تغییرات آب و هوایی و مهاجرت بود. همان‌طور که کشورهای عضو اتحادیه اروپا در تلاش برای بازگرداندن رشد به اروپا هستند، به‌طور فزاینده‌ای بر سیاست‌های خارجی تمرکز کرده‌اند که درهای بازارهای خارج از مرزهای اروپا را به رویشان باز کند و سرمایه‌گذاری را در اروپا تشویق نماید.

با این حال، علاقه‌مندی‌های اقتصادی از یک دولت عضو به دولت دیگر متفاوت است. علاوه‌براین، منظور از پول واحد، تولید همگرایی اقتصادی در میان کشورهای منطقه یورو در نتیجه امیدواری به همگرایی منافع سیاسی خارجی بود. حال آنکه به‌جای آن به‌طور فزاینده‌ای باعث تقسیم اروپا میان کشورهای دارای مازاد تجاری مانند آلمان و هلند که به شدت به صادرات برای رشد اقتصادی وابسته‌اند و در نتیجه بیش از همه به دنبال باز کردن بازارهای خارج از اروپا هستند و کشورهای دارای کسری بودجه، که به سرمایه‌گذاری چه برای بدهی‌های حاکمیتی، زیرساخت‌ها، یا شرکت‌های خود برای توسعه منافع مستقیم اقتصادی در همسایگی شرقی و جنوبی خود دارند. به‌عنوان مثال، کشورهای عضوی مانند ایتالیا، اسپانیا و فرانسه برای انرژی به شمال آفریقا وابستگی دارند.

درحالی‌که پول واحد موفق به ایجاد همگرایی در میان اقتصادهای منطقه یورو نشد، راهبرد

در آسیا اتفاق می‌افتد قرار دارد.

عدم همگرایی

با توجه به تغییرات گذشته و در جریان بین‌المللی، برخی از بازتاب‌های راهبردی درمورد اینکه اروپا چگونه می‌تواند یک بازیگر جهانی تاثیرگذار باقی بماند نه تنها مطلوب است بلکه اجتناب ناپذیر است. رسیدن به پاسخی دسته‌جمعی برای جامعه‌های متشکل از ۲۸ کشور، از معضلات جدی پیش روی آنها خواهد بود، حتی اگر این جامعه مسیر کم‌درستی را پیش رو داشته باشند. بدیهی است، که اتحادیه اروپا از این موقعیت بسیار دور است. علی‌الخصوص، هنگامی که بحران‌های یورو و اقتصادی ارکان اتحادیه اروپا را به لرزه درآورده است. اگرچه از تابستان ۲۰۱۲ وضعیت کمی بهتر شده است و منطقه یورو برخی از اعتبار خود را احیاء کرده است، اما بحران هنوز حل نشده و رشد به احتمال زیاد کند باقی می‌ماند.

برای آینده قابل‌پیش‌بینی، به نظر می‌رسد به احتمال زیاد امنیت اقتصادی برای شهروندان اروپایی نگرانی شماره یک و نگرانی‌های امنیتی سنتی و همچنین ارزش‌های اصلی در دستور کار اتحادیه اروپا باقی می‌ماند. در سال ۲۰۱۰، شورای روابط خارجی اروپا یک نظرسنجی منحصراً به‌فرد از نخبگان سیاست خارجی تمام ۲۷ کشور عضو انجام داد که شامل بیش از ۲۵۰ مصاحبه بود. در ذهن نخبگان امنیتی دل‌مشغولی‌ها اصلی، تهدیدات سنتی

اشتغال را در دوره رکود اقتصاد جهانی از دست رفته می‌بینند، مصیبت بار است.

براین‌اساس اروپا نمی‌تواند امنیت آسیا را به ایالات متحده بسپارد. اروپا با آمریکا در علاقه‌مندی به آسیایی باز، مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و قانونمند که در آن کشورها مجاز به پیشبرد اهدافشان بدون احساس خطر تجاوز خارجی و یا اجبار هستند، شریک است. اما بسیاری از اروپایی‌ها بین این اهداف و ادعای آمریکا از اولویت در منطقه آسیا و اقیانوسیه تمایز قائل می‌شوند. بنابراین اروپا به جای سپردن منافع خود به دیگران، باید نظرات خود را برای امنیت آسیا مطرح کند و با شرکای آسیایی و همچنین ایالات متحده برای ارتقاء آنها همکاری کند.

دست‌رسی چین در دهه گذشته در فراتر از آسیا شدیداً گسترش یافته است و همان‌طور که فرانسوا گودمان نوشته است، "انتخاب‌های سیاسی آن دیگر تنها در همسایگی خود اثرگذار نیست و هر چیز از تجارت و اقتصاد و تغییرات آب و هوایی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در هر منطقه از جهان از آفریقا گرفته تا خاورمیانه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد". این بدان معنی است که اتحادیه اروپا مادامی که به چین به‌سادگی به چشم یک بازار صادرات و منبع مالی نمی‌نگرد، نمی‌تواند بازیگری راهبردی در همسایگی خود یا هر جای دیگر جهان تلقی شود. به‌سختی بتوان دید کشورهای عضو اتحادیه اروپا درحال تنظیم سیاست‌های

دسته‌جمعی در قبال مسائل مانند بلاروس و لیبی (و ایران، که ارتباط نزدیکی نیز با پکن دارد) هستند در حالی که نمی‌توانند در مورد نحوه مقابله با چین در هر مورد با یکدیگر به توافق برسند. به‌عبارت‌دیگر، هویت راهبردی اروپا چه بخواهد و چه نخواهد تحت تاثیر آنچه



منظور از پول واحد، تولید همگرایی اقتصادی در میان کشورهای منطقه یورو در نتیجه امیدواری به همگرایی منافع سیاست خارجی بود. حال آنکه به‌جای آن به‌طور فزاینده‌ای باعث تقسیم اروپا میان کشورهای دارای مازاد تجاری مانند آلمان و هلند که به شدت به صادرات برای رشد اقتصادی وابسته‌اند و در نتیجه بیش از همه به دنبال باز کردن بازارهای خارج از اروپا هستند و کشورهای دارای کسری بودجه، که به سرمایه‌گذاری برای بدهی‌های حاکمیتی، زیرساخت‌ها، یا شرکت‌های خود برای توسعه محتاجند، شد

در حالی که پول واحد موفق به ایجاد همگرایی در میان اقتصادهای منطقه یورو نشد، راهبرد امنیتی اروپا هم قادر به ایجاد همگرایی فرهنگی دلخواسته در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا نش



به نظر می‌رسد، اما تلاش یک اروپایی جدی برای جبران بی‌توجهی‌های دهه گذشته نسبت به سامانه‌های هوایی کنترل از راه دور یک هدف بازو در دسترس است. نه فقط توانایی نظامی اروپا بلکه برتری اروپا در هوا و فضای غیرنظامی نیز به آن وابسته است بلکه همه، اعم از صنعت، خدمات خارجی اروپا و کمیسیون اروپا، خواستار آن هستند. این شورا باید کاری بیش از دعای خیر برای آن و ارسال آن به وزیران و موسسات برای پیشرفت آن بکند، در واقع باید مشخص کند که چه می‌خواهد و یک برنامه ریزی دقیق برای رسیدن به آن را تقاضا کند و در سال ۲۰۱۴ این تقاضا را پیگیری کند.

تجربه دهه گذشته، که در آن درباره ادغام و به اشتراک‌گذاری بی وقفه بحث شده است، حال آنکه در واقع سطح همکاری‌ها در تحقیق و تدارکات کاهش یافته است، بی‌فایده‌گی رویکرد "پایین به بالا" را اثبات کرده است. به جهت‌دهی‌های سیاسی سطوح بالا و همچنین پافشاری سیاسی در سطوح بالا در موارد راهبردی برای تلاش‌های منسجم‌تر دفاعی اروپا نیاز است. عملگرهای دفاع درک می‌کنند که تلاش آنها باید شروع شود

راهبردی می‌تواند بلافاصله طی کند. اول، کشورهای عضو می‌توانند برنامه‌های دفاع ملی خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، دقیقاً مانند آن چیزی که اکنون در باره برنامه‌های بودجه‌ای خود با یکدیگر در میان می‌گذارند. چنین "ترم دفاعی" میزان ضایعات و دوباره‌کاری در هزینه‌های دفاعی، اندازه و ماهیت شکاف‌های موجود، عدم انسجام برنامه‌های ملی و مهم‌تر از همه، فرصت بهره‌برداری بیشتر با صرف هزینه کمتر را، با ادغام تلاش‌ها و منابع در پروژه‌های جدید برجسته می‌کند. گزارش کاترین اشتون به اجلاس ماه دسامبر شورای اروپا پیشنهاد می‌دهد که شورا به جای "ترویج" این نوع فعالیت‌ها باید آنها را الزامی کند.

دوم، شورای اروپا می‌تواند یک یا دو مورد از پروژه‌های بزرگ یکپارچه‌ساز نمونه را شروع کند. از ایده‌های مطرح‌شده در گذشته می‌توان به حفاظت مشترک از حریم هوایی اروپا اشاره کرد. این کار می‌تواند باعث صرفه‌جویی صدها میلیون یورو با حذف هواپیماهای جنگی و برکناری زیرساخت‌ها در سراسر اروپا شود. چنین جاه‌طلبی برای جلسه ماه دسامبر در حال حاضر دور از دسترس

امنیتی اروپا هم قادر به ایجاد همگرایی فرهنگی دلخواسته در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا نشد. تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال حاضر چیزی شبیه به "راهبرد امنیت ملی" برای خود دارند. اما هنگامی که شورای روابط خارجی اروپا اولین بازرسی‌های نظام‌مند را از این اسناد آغاز کرد، ما با "هیاوهویی راهبردی" به جای یک فرهنگ امنیتی مشترک مواجه شدیم. تعداد کمی از کشورهای عضو در نقش "راهبردشناس" (استراتژیست) واقعی ظاهر شدند و در بین بقیه عده‌ای جهان‌گرا (globalists) بودند (که بیشتر روی تغییر توازن قدرت و اهداف سیاست کلی بدون باز کردن تبعات عملی آن تمرکز کرده‌اند) عده‌ای منطقه‌گرا (localists) (که برایشان دلمشغولی‌های درون مرزهایشان مهم‌تر از ملاحظات راهبردی گسترده‌تر بود)؛ عده‌ای ممتنع (abstentionists) بودند (چشم پوشیدن از مجموع راهبردها را در مسائل امنیتی انتخاب کرده اند) و عده دیگری سرگردان (drifters) بودند (که راهبردهایشان دیگر به سادگی از رده خارج است). چندین مرحله خاص وجود دارد که اروپا برای سرعت بخشیدن به همگرایی در فرهنگ

می‌توان گروه کوچکی از اندیشمندان کشورهای عضو همفکر را جمع کرد تا نماینده‌ی عالی را از چالش‌ها و انتخاب‌های پیش رو در سال ۲۰۱۴ آگاه سازند. بررسی باید با در نظر گرفتن تعریفی گسترده از امنیت که شامل چالش‌های اقتصادی، جمعیتی و زیست‌محیطی آینده می‌شود تحولات جهانی محتمل را در طول دهه‌های آینده در نظر بگیرد. سپس باید پیامدهای این تغییرات را برای منافع و ارزش‌های اروپایی و منابع قدرت اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک مورد نیاز برای اجرای آنها به دست بدهد. در نهایت، باید هم درباره‌ی شرکتهای کلیدی برای اروپا و هم اینکه اروپا چگونه باید با شرکای خود در سطوح چندجانبه و در قالب سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و ترکیبی رفتار کند تا تأثیر منابع بیشتر شود را نشان بدهد.

با این حال نکته کلیدی این است که آن زمان برای وادار کردن اروپایی‌ها به تفکر راهبردی گذشته است. از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو، اروپایی‌ها در جهانی از مؤسسات که توسط آنها یا متحدان آنها شکل داده شده بود زندگی می‌کردند. اما تصمیم به نادیده گرفتن این موضوع در پایتخت‌های اروپایی که این شرایط در حال تغییر است می‌تواند اروپا را هدف تحولات جهانی در دهه‌های آینده قرار دهد و نه شکل‌دهنده‌ی این تحولات. شورای اروپا با چشم‌پوشی از درخواست‌های روزافزون از سراسر اروپا برای اتخاذ یک اثر و اتفاقی را به جای سیاست خارجی فعال، توانمند و منسجمی برای خود برگزیده است.

جهان و چگونه می‌خواهند نفوذ داشته باشند دست به انتخاب‌های دشواری بزنند. این انتخاب‌ها در عرصه دفاعی، که اروپایی‌ها دائماً مجبور به انتخاب بین تجمیع قابلیت‌ها یا از دست دادن آنها هستند، آشکار است. اما همچنین تنش‌هایی بین هنجارها، منافع اقتصادی و امنیتی، در بین منافع ملی کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا؛ و حتی بین نقش اروپا به عنوان قدرت منطقه‌ای، قدرت جهانی و یا شریک ترانس‌آتلانتیکی دیده می‌شود، که بازاندیشی راهبردی باید به آن بپردازد. بنابراین فرآیند به اندازه‌ی فرآورده/محصول مهم است. خصوصاً این بازاندیشی باید ترس برخی از کشورهای عضو از اینکه اینگونه تعصقات راهبردی ممکن است به اندازه‌ی مورد نظر محصول به بار نیآورد را در نظر بگیرد.

با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۴ کمیسیون جدید اروپا منصوب خواهد شد، پارلمان جدید اروپا انتخاب می‌شوند و نماینده‌ی عالی جدیدی برای سیاست امنیتی و خارجی مشترک انتخاب می‌شود، موردی برای یک فرآیند دومرحله‌ای وجود دارد. در مرحله‌ی اول، از نماینده‌ی عالی فعلی، کاترین اشتون، خواسته خواهد شد که تا دسامبر چالش‌ها و انتخاب‌های پیش رو را تهیه و بررسی کند و به جانشین خود بسپارد (این روند در واقع ممکن است مباحث بین‌دولتی و عمومی راجع به چگونگی انتخاب بهترین فرد برای این شغل را شکل بدهد). در مرحله دوم فرآیند، نماینده‌ی عالی جدید تهیه‌ی پیش‌نویس راهبردی جهانی اتحادیه اروپا را براساس بررسی اشتون هدایت می‌کند. این کار به او امکان طرح‌ریزی خط‌مشی جدیدی را برای دوره‌ی نمایندگی‌اش می‌دهد.

و مشروط به چارچوب گسترده‌تر سیاست خارجی و امنیتی بشود. در غیاب یک دیدگاه راهبردی مشترک، کارها به سستی می‌گراید. بنابراین ساختن یک راهبرد اروپایی جدید، انحراف از دستیابی به «نتایج ملموس» نیست، بلکه یک پیش‌شرط است. دستورکار شورای اروپا در ماه دسامبر بر روی توانایی‌های نظامی و مسائل مربوط به صنعت هم‌مرکز می‌کند. اما تعداد فزاینده‌ای از دولت‌ها در سراسر اروپا به حق تاکید می‌کنند که از این فرصت تازه‌ای برای بازنگری راهبردی استفاده شود. به عبارت دیگر برای آغاز بحث گسترده‌تر درباره‌ی نقشی که اروپا در این جهان دائم‌التغییر می‌تواند بازی کند، راهبردهایی که منافع و ارزش‌های اروپایی را ارتقا می‌بخشد و چه کارهایی مهم بخش دفاعی اروپا می‌شود، [بحث کنند].

ضرورت انتخاب

در پس این سخن‌ها، این واقعیت فعلی نهفته است که اروپا در حال از دست دادن قدرت و نفوذ خود است، بر سر اینکه چگونه سیاست خارجی خود را پیاده‌سازی کند در تضاد است، و به‌طور فزاینده‌ای از دیدن بقیه جهان به عنوان یک بازار در درجه اول برای صادرات منع می‌شود. تغییر در توزیع کلی قدرت از غرب به شرق و کاهش منابع سیاسی و نظامی بدین معنی است که زمان عوض شده است. در حال حاضر نیازی فوری به روندی برای تعمق بین‌دولتی در سطوح ارشد سیاسی برای برخی تصمیم‌گیری‌های دشوار احساس می‌شود. در محیطی با منابع محدود، اروپایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای باید درباره‌ی اینکه در کجای

از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو، اروپایی‌ها در جهانی از مؤسسات که توسط آنها یا متحدان آنها شکل داده شده بود زندگی می‌کردند. اما تصمیم به نادیده گرفتن این موضوع در پایتخت‌های اروپایی که این شرایط در حال تغییر است می‌تواند اروپا را هدف تحولات جهانی در دهه‌های آینده قرار دهد و نه شکل‌دهنده‌ی این تحولات





میدان سینتاگما در شهر آتن، صحنه اعتراض به سیاست اقتصاد ریاضتی اتحادیه اروپا - ۲۰۱۲

اروپا به کجا می‌رود؟

بررسی مشکلات و سناریوهای پیش روی آینده اروپا

علیرضا رضاخواه

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

a.rezakhah@khorasannews.com

یک پدیده کاملاً متفاوت تبدیل کرده است: ارتباطی میان وام دهندگان و وام گیرندگان. بحران اقتصادی دست بالا را به وام دهندگان داده است. اتحادیه اروپا دیگر رابطه‌ای میان کشورهای برابر نیست. به عنوان نمونه آینده ایتالیا دیگر در دستان سیاست مداران این کشور نیست. این کشورهای وام دهنده اروپایی هستند که مسیر حرکت رم را تعیین می‌کنند. هرچند بحران یورو نقشی جدی در واگرایی اتحادیه‌ای دارد که اقتصاد عامل اولیه و اصلی شکل‌گیری آن بوده است، با این حال همه چیز هم به اقتصاد ختم نمی‌شود.

اتحادیه‌ای که هیچگاه همگن نشد
رویکردها در حوزه‌های فرهنگی یکی از

امنیتی و چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی تنها گوشه‌ای از مسائل پیش روی کشورهای اروپایی هستند که آینده مبهمی را برای یورو رقم زده است. بسیاری معتقدند همان گونه که میلتون فریدمن "اقتصاددان آمریکایی در گفت‌وگو با مجله آلمانی اشپیکل در سال ۲۰۰۵ پیش بینی کرده بود که "از سال ۲۰۱۰ افسول اقتصادی اروپا شروع شده و اتحادیه اروپا کم‌کم در سراشیب سقوط قرار گرفته است". جورج سوروس سرمایه‌گذار و میلیاردر آمریکایی مجارستانی الاصل در باره بحران اروپا می‌گوید "اتحادیه اروپا قرار بود، اتحادیه‌ای داوطلبانه از کشورهای برابر باشد، اما بحران‌های اقتصادی اخیر آن را به

بررسی وضعیت اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که اروپا اکنون با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند و هر یک از چالش‌های فراوری این اتحادیه به حدی بزرگ و حساس هستند که می‌توانند کشورها و دولت‌ها را به راحتی دگرگون کنند. حوزه‌های فرهنگی، وضعیت اقلیت‌ها، بحث سیاست خارجی و دفاعی اتحادیه اروپا، حاکمیت برخی قدرتهای داخلی و نفوذ کشورهای خارجی بر سیاست‌های منطقه یورو، مشکلات

مشکلات عمده اروپا است که به جامعه اروپایی اجازه نمی‌دهد به شکلی متحد و یک پارچه مانند یک کشور عمل و اقدام مشترک در قبال دیگر کشورها را دنبال کند. جامعه اروپایی در دوران اوج خود سعی داشت تا هویت‌های ملی اتباع خود را کم‌رنگ کند و در عوض به آن‌ها هویت محلی ببخشد اما این سیاست شکست خورد و حتی مقامات عالی رتبه‌های اروپایی همچون آلمان و انگلیس به این موضوع اقرار کردند؛ همین موضوع مانعی برای شکل‌گیری یک جامعه همگن شد. سایت خبری 'یورو اکتیو' نوشت: دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا در فوریه ۲۰۱۱ در کنفرانس امنیتی مونیخ، چند فرهنگی را در اروپا شکست خورده عنوان کرده و گفته است دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی برای ساخت یک جامعه که بتواند در مردم حس تعلق ایجاد کنند ناتوان بوده و جامعه به درستی هدایت نشده است. آنکلا مرکل' صدراعظم آلمان نیز چندی بعد در سخنانی اذعان کرده بود: سیاست چند فرهنگی در اروپا شکست خورده است و ما نباید به فرهنگ‌های دیگر با زمینه‌های متفاوت اجازه دهیم که بدون ادغام در جامعه در کنار ما زندگی کنند.

رویای تشکیل ایالات متحده اروپا با شکست مواجه شده است، فرانسوی‌ها این روزها سخنان دوگل، رئیس‌جمهور پیشین این کشور را که گفته بود «دولت‌ها را هرگز نمی‌توان از میان برد» بیش از آرزوهای ایده آلیست‌های چپ و راست می‌پسندند. اگر تا چند سال پیش بسیاری از ایده آلیست‌های اروپایی همچون "بروس راست"، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل معتقد بودند که «همانطور که آگاهی طبقاتی باعث همبستگی یک طبقه می‌شود، آگاهی منطقه‌ای نیز می‌تواند به همبستگی منطقه‌ای و جمع شدن کشورهای منطقه در یک سازمان منجر شود». اما این روزها نظر و سخن هانس مورگنتا پدر رئالیسم در روابط بین‌الملل است که "نظام بین‌الملل را راه‌گیزی از بازیگران ملی و دولت‌ملت‌ها نیست حتی اگر بازیگرانی مثل سازمان‌های منطقه‌ای بخواهند جای پای آنها بگذارند"

طرفدار بیشتری یافته است.

اگر شکل‌گیری پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ باعث شد که عده‌ای نظریه‌پرداز از اشتراکات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اروپایی سخن بگویند و اندیشه فلسفی و سیاسی یونان، نظریه‌پردازی حقوقی و سازمانی در رم باستان و مسیحیت را پایه و بنیان برای شکل‌گیری روندهای همگرایی بدانند، این روزها ایتالیا و یونان خود به بالای جان روندهای همبستگی منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. واقعیت‌های تلخ امروز باعث شده که حتی کشورهای اروپایی، تاریخ مشترکشان در جنگ‌های صلیبی، فتوحات پس از آن و حتی رنسانس را نیز به دست فراموشی بسپارند. اگر در دهه‌های قبل نظریه‌پردازان لیبرالی همچون کارل دوپچ وجود سازگاری متقابل ارزش‌های سیاسی و فلسفی، پیوندهای اقتصادی، رشد اقتصادی چشمگیر و توسعه تفاهم میان نخبگان سیاسی را علت اصلی بودن پدیده همسویی و همگامی کشورهای اروپایی می‌دانستند، در سالهای اخیر جای همه آن عوامل را ناسازگاری ارزش‌های بنیادین، تضادهای اقتصادی، رکود مهلك اقتصادی و چالش و تضاد میان نخبگان ابزارگری گرفته است. شاید به همین دلیل هم باشد که اقتصاد، بنیان و پایه همگرایی در اروپا، پس از گسترش بحران مالی در جهان، خود نقش تخریبی و غیرسازنده در روندهای همبستگی پیدا کرده است.

همگرایی، به‌عنوان حلقه مفقوده اروپا

فوریه سال ۱۹۹۲ اروپا با امضای معاهده ماستریخت، رسالتی مهم به نام همگرایی را به طور رسمی کلید زد. در این معاهده دو موضوع بسیار مهم مطرح شد: اول موضوع مدیریت اروپا و دوم پیمان پولی و مالی که سال بعد یورو از آن متولد شد. سال ۲۰۱۲ بیستین سالگرد تصویب معاهده ماستریخت بود. زمانی که این معاهده امضا شد، بسیاری بر این باور بودند که مشکلات موجود بر سر راه همگرایی اروپا به آسانی قابل پشت سرگردان است اما امروز با گذشت دو دهه هنوز این مشکلات

بر تصمیم‌گیری‌های رهبران سایه انداخته و هنوز همگرایی، به‌عنوان حلقه مفقوده اروپا مانع از حصول اجماع در میان اعضا می‌شود. از این رو سخن از همگرایی در اروپا مستلزم شناخت مجموعه مشکلات و چالش‌هایی است که اروپاییان با آن روبه‌رو هستند، مشکلاتی همچون

• ناسیونالیسم اروپایی: از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و همزمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نئونی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش میدانند و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس میدانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند. در سال‌های اخیر بحران اقتصادی از یک سو و ناکارآمدی احزاب سنتی چپ و راست باعث افزایش چشمگیر محبوبیت احزاب ناسیونالیست در اروپا شده است. مارتین شولتز رئیس پارلمان اروپایی اخیراً در سخنانی درباره تجدید حیات ناسیونالیسم در اروپا هشدار داده و تصریح کرد که این بحران می‌تواند به از هم گسیختگی اتحادیه اروپا منجر شود. وی تصریح کرد که من با نگرانی زیادی این مسئله را بررسی می‌کنم. این بحران ما اروپاییان را در معرض خطر از هم گسیختگی قرار داده است. شولتز افزود: هماهنگی اروپایی تنها ابزاری است که می‌توان با آن در برابر نیروی مخرب ناسیونالیسم مقاومت کرد. هرمان فان رومپوی رئیس شورای اروپا نیز در مورد شدت گرفتن تمایلات ملی‌گرایانه کشورهای عضو این اتحادیه ابراز نگرانی کرد و گفت: این احتمال وجود دارد که انتخابات پارلمانی اروپا که برای ماه مه ۲۰۱۴ پیش‌بینی شده است، با شرایط بسیار دشواری همراه باشد. وی افزود با این حال، هنوز اکثریت کافی برای دفاع از اتحادیه اروپا وجود دارد، اما شرایط نسبت به گذشته دشوارتر است. اگر این احزاب مخالف اتحادیه اروپا بیش از ۳۰ درصد کرسی‌ها را

تصاحب کنند، می‌توانند در کارهای پارلمان اروپا اختلال ایجاد کنند؛ آن هم در حالی که این نهاد اهمیتی دوچندان پیدا کرده است.

• بحران‌های مالی و پولی و کاهش رشد اقتصادی (که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد)، بسیاری نسبت به بازگشت بحران یورو نگرانند. اتحادیه اروپایی که زمانی ادعا داشت در عرصه اقتصاد جهانی برتر است، در سال‌های اخیر نه تنها به این رویا دست نیافته، بلکه هر روز با چالش‌های بیشتری مواجه شده است. سال ۲۰۱۴ در حالی آغاز شده که از نکات بارز و قابل توجه در آن، ادامه یافتن بحران اقتصادی اروپا و نبود چشم‌اندازی روشن برای سال جدید میلادی است. در همین چارچوب، رئیس بانک مرکزی اروپا در تازه‌ترین اظهارات خود اذعان کرده است که بحران یورو در اروپا همچنان ادامه دارد و نمی‌توان از بهبود اوضاع اقتصادی در این مجموعه سخن به میان آورد.

ماريو دراگی در این باره می‌گوید: «من برای اذعان اینکه بحران به پایان رسیده است، بسیار محتاط هستم. بیکاری همه کشورهای عضو حوزه یورو را فرا گرفته است و تنها خبر مثبت در این باره این است که میزان بیکاری ثابت مانده است. بهبود رخ داده در اوضاع اقتصادی ضعیف و شکننده بوده و این به این معنی است که هنوز خطرهای متعددی از جمله خطرهای اقتصادی، مالی، ژئوپلیتیکی و

رویای تشکیل ایالات متحده اروپا با شکست

مواجه شده است، فرانسوی‌ها این روزها سخنان دوگل، رئیس‌جمهور پیشین این کشور را که گفته بود «دولت‌ها را هرگز نمی‌توان از میان برد»، بیش از آرزوهای ایده‌آلیست‌های چپ و راست می‌پسندند

سیاسی وجود دارد که می‌تواند روند بهبود را به‌راحتی تحت‌الشعاع قرار دهد. تداوم بحران یورو جدی‌ترین و بالفعل‌ترین موضوعی است که همگرایی اروپا را تهدید می‌کند. • جهان چند قطبی: تغییرات جهانی بعد از ماستریخت از جمله قدرت گرفتن اقتصادهای نوظهور همچون چین که از دهه ۱۹۹۰ به شکل برق‌آسایی شروع به قدرت گرفتن و جهش اقتصادی کرده است و حرکت جهان به سوی یک نظم چند قطبی عامل دیگری است که باعث شده رویاهای آرمان‌گرایان اروپایی که در دوران خوشی برتری بر بلوک شرق شکل گرفته بود دستخوش تغییر شود. نمونه عینی این موارد را می‌توان در بحران اوکراین به وضوح دید. روسیه به عنوان یک بلوک قدرت به دنبال یاریگری از میان کشورهای اروپایی به ویژه همپیمانان سابق در دوران جنگ سرد است. از سوی دیگر قدرت‌های نو ظهوری چون برزیل و چین با تکیه بر توان اقتصادی خود توانسته‌اند اتحادهای دوجانبه قابل توجهی در اتحادیه اروپا برای خود ایجاد کنند. امری که برروزش در ناتوانی این اتحادیه در اتخاذ یک سیاست خارجی واحد بروز پیدا می‌کند.

• انقلاب‌های غربی: اتحادیه اروپا سال‌ها با حکومت‌های دیکتاتور عرب منطقه رابطه خوبی داشت، چرا که این حکومت‌ها منافع اروپا را تا حد زیادی تأمین می‌کردند. بر همین مبنا، اتحادیه فشارهای حقوق بشری چندانی نیز علیه این دولت‌ها اعمال نکرد. به عنوان نمونه، دولت مبارک یکی از متحدان سیاست اتحادیه اروپا در قبال رژیم صهیونیستی بود یا دولت قذافی پس از پذیرش مسئولیت انفجار لاکربی و کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای از دوستی سران کشورهای اروپایی برخوردار شد. اما با گسترش قیام‌های مردمی و نزدیک شدن خطر سقوط این رژیم‌ها، اتحادیه چاره‌ای جز حمایت از این حرکت‌های مردمی ندید و منافع خود را در حمایت از حرکت مردم و تأثیرگذاری بر روند تحولات آتی دید. البته در این زمینه نیز رفتار اتحادیه

متناسب با تحولات کشورهای منطقه انجام گرفت: کشورهای تونس، مصر و لیبی تغییر رژیم را تجربه کردند؛ دولت‌های یمن و سوریه در معرض سقوط حس شدند؛ و در کشورهایی چون بحرین، اردن و مراکش، قیام مردمی برای تغییر رژیم کافی نبود و تنها رژیم‌های حاکم را مجاب به اعمال تغییراتی برای ماندن بیشتر در قدرت کردند.

اتحادیه اروپا همواره در سیاست‌های خود نسبت به کشورهای اروپای شرقی و مدیترانه و کشورهای منطقه خاورمیانه از دو ابزار سنتی "تجارت" (trade) و "کمک" (aid) استفاده کرده است. اما شرایط رکود اقتصادی باعث شد تا این اتحادیه نتواند از این ابزارهای سنتی استفاده کرده و مداخله، مدیریت و یا سیاست ورزی زیادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و کشورهای متأثر از قیام‌های مردمی داشته باشد. از این رو اتحادیه اروپا واکنشی منفعل نسبت به تحولات عربی داشته است. این در حالی است که تغییرات صورت گرفته در مناطق تحت نفوذ سنتی قدرت‌های استعماری اروپایی چالش‌های امنیتی و راهبردی متعددی را برای اروپا به همراه دارد. مهاجرت و تروریسم فوری‌ترین این چالش‌ها می‌باشد. از دست دادن بازار منطقه چالش میان مدت و حضور احتمالی چین و روسیه در کشورهای دستخوش تغییر چالش طولانی مدت اروپا خواهد بود.

• هژمونی آمریکایی: عامل دیگر که نقش جدی در همگرایی اروپایی ایجاد می‌کند هژمونی سیاسی، امنیتی-نظامی آمریکا است. هژمونی که در زمان بوش که حداقل دو جنگ را به اروپا تحمیل کرد و باعث شد تا تقسیماتی چون اروپای جدید و قدیم در حوزه واگرایی اروپا مطرح شود. علاوه بر این روابط ویژه انگلیس و آمریکا نقش جدی در فاصله گرفتن انگلیس از اتحادیه دارد. وری این چالش‌های



کم تحرکی دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا در سال‌های اخیر و همچنین کاهش نقش رهبری این کشور در عرصه بین‌المللی در دولت اوباما، باعث نگرانی‌های جدی اروپاییان شده است. بحران لیبی و سوریه دو نمود عملی این بی‌تحرکی واشنگتن است

این در حالی است که دولت کتونی آمریکا همان گونه که پیشتر نیز عنوان شد تمایلی برای استفاده گسترده از نیروهای نظامی خود ندارد. اخیراً «چاک هیگل» وزیر دفاع آمریکا در کنفرانس امنیت مونیخ تصریح کرد: «دولت باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا از این پس قصد دارد تا سیاست خارجی را بر استفاده از به‌کارگیری توان نظامی ارجحیت دهد». این درحالی است که در آخرین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا «راهدرد دفاع جمعی» اروپا به دلیل مخالفت‌های انگلیس و ملاحظات اقتصادی که آندرس فوگ راسموسن دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مطرح کرد به نتیجه نرسید.

• مهاجرت: به جرات می‌توان گفت که مسئله مهاجرت قانونی و غیر قانونی، مهاجرت خارجی و یا داخلی (داخل اتحادیه اروپا) در کنار بحران مالی جدی‌ترین موضوعی است که همکاری اروپایی را تهدید می‌کند. کشورهای شمال و جنوب اروپا در خصوص چگونگی مقابله با ورود مهاجرین خارجی اختلاف نظر دارند. کشورهای جنوب اروپا خواستار اتخاذ تدابیر جدی‌تر و حمایت کشورهای شمال برای حل مسئله مهاجرت غیرقانونی به این قاره هستند. شواهد نشان می‌دهد کشورهای جنوب اروپا از نتیجه

منابع انرژی و همچنین مشکلات دستیابی مطمئن و ارزان به منابع انرژی بویژه پس از روشن شدن این واقعیت که این ابزار می‌تواند به‌عنوان ابزار سیاسی به‌کار گرفته شود، باعث شده تا منابع انرژی و خطوط انتقال آنها به عامل بسیار مهم و حیاتی در عرصه سیاست بین‌الملل و امنیت بین‌الملل تبدیل گردد. تحولات اخیر در کشورهای صادر کننده نفت و گاز اهمیت این مسئله را افزایش داده است. با این حال وابستگی زیاد اتحادیه اروپا به منابع انرژی خارج از مرزهای خود که وضعیت اروپا را شکننده کرده است، به طوری که تعامل آلمان با روسیه و یا ایتالیا با کشورهای جنوب اروپا و شمال آفریقا برای مقابله با همین شکنندگی است.

• ضعف شدید امنیتی-نظامی اروپا: به رغم همه تلاش‌ها و برنامه ریزی‌های صورت گرفته در این راستا، اروپا هیچگاه نتوانسته قدرت نظامی-امنیتی باشد. نیروهای واکنش سریع اروپا به زحمت به ۶۰ هزار نفر می‌رسید و این رقم اصلاً قابل مقایسه با چین و روسیه و حتی سایر کشورهای ضعیف جهان نیست. همین مسئله فاصله عمیقی را در زمینه مسائل امنیتی- نظامی میان اروپای شرقی و غربی ایجاد کرده و بسیاری از کشورهای اروپایی نگاهی رو به سوی آمریکا دارند.

سنتی کم تحرکی دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا در سال‌های اخیر و همچنین کاهش نقش رهبری این کشور در عرصه بین‌المللی در دولت اوباما، باعث نگرانی‌های جدی اروپاییان شده است. بحران لیبی و سوریه دو نمود عملی این بی‌تحرکی واشنگتن است. اروپایی‌ها که تا به امروز خودخواسته امنیت خود را به آمریکایی‌ها سپرده بودند قطعاً در آینده به دلیل داشتن منافع سیاسی اقتصادی متفاوت دچار چند دستگی خواهند شد. تنها ماندن فرانسه در لشکر کشی به آفریقا و بی‌تمایلی کشورهای اروپایی در همراهی پاریس یک نمونه از این چند دستگی است. • بحران انرژی: افزایش روزافزون مصرف انرژی و نیز عدم کشف منابع جایگزین سوخت‌های فسیلی از دغدغه‌های عمده کشورهای صنعتی جهان است. این امر موجب شده که امنیت منابع و مسیرهای تامین انرژی برای این کشورها از جمله کشورهای اروپایی از اهمیت بالایی برخوردار شود. در این راستا، اروپا سعی کرده است با متنوع کردن این منابع و مسیرها، آسیب‌پذیری خود را در این مسئله کاهش دهد. از سوی تغییر جدی در بازیگران، منابع و شیوه‌های کنترل در عرصه سیاست بین‌الملل در حال رخ دادن است. برای اتحادیه اروپا، محدودیت

این مهاجران به انگلیس می‌گویند: "آنها می‌آیند تا از تسهیلات اجتماعی مطلوب موجود در کشور ما سوءاستفاده کنند." این در حالی است که طی سال گذشته اخراج گسترده مهاجران رومانیایی از فرانسه روابط صوفیه با پاریس را بحرانی کرده است. اخیراً نیز مردم سوئیس در یک همه‌پرسی بر محدودیت مهاجرت تأکید کردند، امری که واکنش تند اتحادیه اروپا را به دنبال داشته است.

• بحران اعتماد: واقعیت دیگر پیش روی همگرایی اتحادیه اروپا عدم اعتماد کامل میان تصمیم‌سازان و شهروندان اروپایی است؛ هم‌اکنون با توجه به مشکلات به وجود آمده شهروندان اروپایی در حال از دست دادن نگرش مثبت خود نسبت سیاست‌مداران هستند که این مسئله می‌تواند زمینه از دست رفتن اعتماد مردم به سیاست‌مداران باشد. "هارتین شولتز"، رئیس پارلمان اروپایی و نامزد اصلی سوسیال دموکرات‌ها برای شرکت در انتخابات پارلمانی اروپا در این زمینه می‌گوید: "روسای کشورهای اروپایی خود دقیقاً می‌دانند که یکی از مسائل بزرگ اروپا چیست و آن این

مهاجرت‌ها به خصوص در میان کارگران به کشورهای اروپای غربی افزایش یافته است. روزنامه دیلی میل انگلیس در آخرین روزهای سال میلادی ۲۰۱۲ در گزارشی به مشکلات اجتماعی اروپا بویژه بریتانیا در سال پیش رو نگاه افکنده است. بر اساس برآوردی که گزارشگران این روزنامه انجام داده‌اند ثبات و آرامش اروپا و انگلیس در این مرحله بیش از همه از سوی موج مهاجرت بی‌رویه ساکنان شرق این قاره به نواحی غربی تهدید می‌شود. بر پایه این گزارش بحران اقتصادی اروپا تأثیری خردکننده بر زندگی نواحی شرق این قاره برجای گذاشته است. قریب دو دهه بعد از جدایی این کشورها از تفکر سوسیالیسم، ساختارهای اقتصادی اجتماعی شرق اروپا متحول نشده است. اغلب این کشورها با بدهی سنگین، بیکاری و نداشتن امید به آینده دست به‌گریبان هستند. روزنامه انگلیسی The Sun در یکی از شماره‌های خود در این مورد نوشته است: مهاجران کشورهای فقیر اتحادیه اروپا، به انگلستان خواهند آمد و سیستم بهداشتی منظم کشور را منهدم خواهند ساخت. وزیر کشور انگلیس نیز با نگرانی در مورد ورود

اجلاس سران اروپا عملاً مایوس شده‌اند. برخی کشورها مانند ایتالیا، یونان و مالت اصرار دارند که دیگر کشورهای اروپایی نیز بار مهاجرت‌های غیرقانونی را برعهده گیرند. اما تعدادی از کشورها به ویژه کشورهای شمال اتحادیه اروپا و همچنین آلمان، فرانسه و انگلیس تأکید دارند که از این کشورها حمایت مالی خواهند کرد. کشورهای اروپایی که همواره با ورود مهاجران غیرقانونی روبه‌رو هستند، خواستار مشارکت کشورهای شمال برای مقابله با این پدیده‌اند. البته ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود حرکت شمار زیادی از مهاجران از یک کشور اروپایی به کشور دیگر این شبهه را در میان مقامات این اتحادیه به وجود آورده که بعضی از کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند مهاجران را به کشورهای دیگر بفرستند و از فشار بر خود بکاهند. ایتالیا و یونان دو کشوری هستند که عمده پناهجویان از طریق آنها وارد اروپا می‌شوند. این کشورها می‌گویند که سایر اعضای اتحادیه اروپا باید در مشکلات ناشی‌میزیابی از این تعداد پناهنده سهمی شوند. از سوی دیگر با الحاق کشورهای بلوک شرق به اتحادیه اروپا

سناریوی اول سناریوی فروپاشی است
سناریوی دوم، تکه تکه شدن اروپا و یا چندپارگی
اروپاست
سومین سناریو، همگرایی سیاسی-اقتصادی است
سناریو آخر تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای
دوم است



و اقتصادی در داخل اتحادیه و برای جلوگیری از هم پاشیدگی با سرعت‌های مختلف حرکت کننداروپای اول یعنی کشورهایی که از روند رشد اقتصادی بهتری برخوردارند و اروپای دوم کشورهای بدهکاری که با یک روند رشد اقتصادی کمتری در اتحادیه حضور دارند. نمونه عینی این دوگانگی در قالب شینگن و منطقه یورو قابل تصور است. در قالب این سناریو کشورهای مختلف برحسب نظر و رأی خود و نیز قدرت و توان اقتصادی خود به خصوص قوانین مصوب بروکسل ویا پارلمان اروپا را به اجرا می‌گذارند و بهره گیری نیز براساس این تصمیم صورت می‌گیرد.

برآیند

از سناریوهای مطرح شده در فوق و ده‌ها سناریوی محتمل دیگر که می‌توان به رشته تحریر آورد، سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریوی سیاسی-اقتصادی است. سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریویی سیاسی-اقتصادی است ولی همکاری سیاسی با اهداف توسعه اقتصادی با توجه به مشکلات موجود اروپا خارج از تصور بوده و حداقل با شرایط موجود امکانپذیر نیست. از طرف دیگر با توجه به هزینه‌های صورت گرفته از سوی دولت‌های اروپایی در سال‌های اخیر برای تشکیل اروپای واحد، ساقط شدن و فروپاشی این اتحادیه نیز خارج از تصور نیست. اما فروپاشی نیز هزینه‌های بسیار زیادتری برای کشورهای عضو اعم از غنی و ضعیف دارد که در حال حاضر چندان تمایلی به طرح این مسئله از سوی کارشناسان وجود ندارد. آنچه مسلم است اینکه ادامه وضعیت موجود غیرقابل تصور است. از این رو محتمل‌ترین سناریوهای موجود برای ادامه همکاری در اتحادیه اروپا، سناریوی اروپای دوگانه می‌باشد که هم شهروندان کشورهای قویتر و هم دولتهای کشورهای ضعیف‌تر را در بر می‌گیرد و اتحادیه نیز با آن به بقای خود ادامه خواهد داد. با این حال به طور قطع نمی‌توان اجرای این سناریو را تضمین کرد. جهانی که در آن به سر می‌بریم جهان پرتلاطمی است و ممکن است با بروز و ظهور تحولات عظیم، شکل سناریوهای نیز تغییر کند.

پیمان‌های جایگزین شده است. همین مسئله سبب فروپاشی اتحادیه اروپا شده است.

قطب بندی در اروپا

سناریوی دوم، تکه تکه شدن اروپا و یا چندپارگی اروپاست؛ در سال ۲۰۲۰ قرار داریم و دیگر از وجود اتحادیه خبری نیست. اما تجربه اتحادیه اروپایی توانسته گروه‌های منطقه‌ای چندپاره را در داخل حوزه اروپا تشکیل دهد. بحران به وجود آمده همراه با نیافتن راه حل‌های مناسب، عدم اعتماد میان کشورها، مردم و تصمیم سازان، ناسیونالیسم منطقه‌ای اروپایی، بیکاری، تورم و عدم وجود هماهنگی‌های سیاسی، اتحادیه اروپا را متلاشی ولی تجربه گرانتنگ آن باعث به وجود آمدن مناطقی همگراتر در داخل حوزه مرزی اروپا شده است. همگرایی‌هایی مثلا در قالب کشورهای شمال اروپا، مرکز اروپا و یا جنوب اروپا.

شکست بحران و اتحادیه‌ای قوی

سومین سناریو، همکاری سیاسی-اقتصادی است؛ در سال ۲۰۲۰ قرار داریم، اصل بر این است که حل بحران اقتصادی اروپا تنها از طریق یک اروپای متحد و قوی سیاسی می‌باشد. بدین معنا که برای تصمیم سازان اروپایی و شهروندان هر دو محقق شده است که نجات یورو، هویت اروپایی مستقل و قوی، اتحادیه اروپای قدرتمند، ثبات در رشد اقتصادی، جذب سرمایه خارجی و همین طور سرمایه گذاری در خارج، توسعه جغرافیایی، تکنولوژی بانیات بدون همکاری سیاسی میسر نبوده و بروکسل قدرتمند و محورمدار را طلب می‌کند. این اتحادیه می‌تواند مشکل گشای بحران‌های سیاسی-اقتصادی بعدی بوده و نفوذی قدرتمندانه در جهان با همکاری داخلی قوی ایجاد کند.

اروپای دو گانه (تقسیم اروپا به

اروپای اول و اروپای دوم)

سناریو آخر تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم است. در سال ۲۰۲۰ قرار داریم کشورهای اتحادیه اروپایی توانسته اند مشکلات بحران جهانی اقتصادی سال ۲۰۰۹ را حل کند و توافق نمایند که کشورهای مختلف عضو در سطوح مختلف جغرافیایی، سیاسی

است که شهروندان این احساس را ندارند این اتحادیه دموکراتیک است. آنچه که ما باید انجام دهیم بهبود اوضاع دموکراسی است. شولتز می‌گوید: "بزرگترین بحران اروپا نه بحران اقتصادی و نه بحران یورو است، بلکه بحران اعتماد انسان‌ها به این مسئله است که سیاستمداران به آن‌ها علاقه‌مندند".

با توجه به این مشکلات و چالش‌ها سناریوهای مختلفی در مورد آینده اروپا تاکنون از سوی بسیاری از شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی و اقتصادی اروپا مطرح شده است. با توجه به تنوع دیدگاه‌ها تنها می‌توان محتمل‌ترین آنها را مورد بررسی قرار داد.

سناریوهای پیش روی آینده اروپا

برای بررسی دقیق‌تر آینده اروپا و دستیابی به سناریویی که از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است، می‌توان سالی را به عنوان پایه در نظر گرفت که معمولاً اتحادیه اروپا، پروژه‌ها و تدوین برنامه‌ها و چشم اندازهای اقتصادی خود را بر مبنای آن قرار می‌دهد. تاریخ موردنظر برای اروپا در حال حاضر سال ۲۰۲۰ است. به عبارتی با قراردادن سال ۲۰۲۰ تصور می‌کنیم که در همان تاریخ قرار داریم و بدین ترتیب با طرح سناریوهای گذشته اروپا را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

فروپاشی اتحادیه

سناریوی اول سناریوی فروپاشی است؛ تصور بر این است که در سال ۲۰۲۰ قرار داریم و از اتحادیه اروپا تنها سایه‌ای از عظمت گذشته دیده می‌شود و میلیاردها یورو از کشورهای غنی به کشورهای فقیر تزیق شده و کشورهای ضعیف آلامتی از بهبود اقتصادی نشان داده اند اما در نهایت این نشانه‌های بهبود متوقف گشته و کشورها به مشکلات خود وابسته شده اند، مشکلاتی مثل نرخ بالای بیکاری، پایین بودن سطح استاندارد زندگی، نرخ رشد منفی، وابستگی شدید به انرژی خارج از مرزهای اتحادیه و ... شهروندان را به فکر هویت ملی و ناسیونالیسم انداخته است و با خروج یونان، سایر کشورهای بحران زده اروپایی از جمله ایرلند، پرتغال و اسپانیا از اتحادیه خارج شده اند و این باعث شکست پیمان ماستریخت و در نتیجه عدم دستیابی به

پیچیدگی‌های یک کلاف سردرگم

موانع و چالش‌های تحقق سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا



ساختار اتحادیه اروپا ترکیبی از تکه تکه شدن عمودی قدرت بین نهادهای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو و تکه تکه شدن افقی قدرت میان نهادهای مختلف در سطح اتحادیه اروپا است

بازیگر جهانی در عرصه بین‌المللی است. این بازیگر را نه می‌توان یک دولت تلقی کرد و نه می‌توان به سادگی آن را یک سازمان بین‌المللی دانست. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا حالتی شناور میان یک اروپای فدرال و یک اروپای بین‌الدولی است. در چنین حالتی تصور برخورداری اتحادیه اروپا از یک سیاست خارجی که در تئوری‌های روابط بین‌الملل مختص به یک دولت با برخورداری از ویژگی حاکمیت ملی است، امری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. اغلب اصطلاحی که برای توصیف اتحادیه اروپا به کار برده می‌شود، استفاده از عبارت «منحصر به فرد» است. مایکل مان جامعه شناس آمریکایی معتقد است که «اتحادیه اروپا نه یک دولت است و نه جایگزینی برای

داخلی و چالش‌های بیرونی تقسیم کرد.

۱. چالش‌های ساختاری

آن دسته از چالش‌هایی را شامل می‌شوند که با ساختار اتحادیه اروپایی به طور کلی و سازوکار سیاست خارجی و امنیتی مشترک به طور خاص سر و کار دارد. این چالش‌ها ضعف‌های ساختاری، پیچیدگی‌ها و کمبودهای سیاست خارجی و امنیتی مشترک را مدنظر قرار داده است. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا، مکانیسم تصمیم‌گیری، تعدد بازیگران درگیر، عدم برخورداری از یک نهاد مقتدر اجرایی و ساختار و سازوکار پیچیده سیاست خارجی و امنیتی مشترک از جمله این چالش‌ها می‌باشند.

۱-۱. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا
اتحادیه اروپا تداعی کننده مدل خاصی از

عبیرضا نمودی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا

در حال حاضر اگر چه اعضای اتحادیه اروپا در برخی از موضوعات و مسائل بین‌المللی دارای مواضع مشترکی هستند و یا اینکه تلاش می‌کنند موضع خود را با یکدیگر نزدیک نمایند، لیکن وجود موانع و چالش‌های متعددی که راه تحقق چنین سیاستی شده است، راه درازی را تا دستیابی اتحادیه اروپا به یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک، منسجم و کارآمد پیش روی این اتحادیه قرار داده است. چالش‌های پیش روی سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا را می‌توان به سه دسته چالش ساختاری، چالش‌های

مواضع مشترک اعضای اتحادیه را در عرصه سیاست خارجی درست همانند اقدام حکومت‌ها در نظام‌های سیاسی تصمیم‌گیری کرده و با اقتدار اجرا نماید. به دلیل حساسیت سرشت سیاسی مسائل پیرامون سیاست خارجی و امنیتی مشترک، اعضای اتحادیه اروپا چندان مایل نیستند تا بیشتر از آن اختیاراتی که به نماینده عالی برای سیاست خارجی و امور دفاعی داده اند، به آن واگذار نمایند و نماینده عالی صرفاً در حد یک نقش هماهنگ کننده سیاست‌ها ظاهر می‌شود.

۱-۶. بودجه

ماده ۵ از پیمان اتحادیه اروپایی تمایز روشنی را میان هزینه‌های اجرایی و عملیاتی سیاست خارجی و امنیتی مشترک ترسیم می‌کند. هزینه‌های اجرایی مانند هزینه‌های مربوط به مدیریت روزانه سیاست خارجی و امنیتی مشترک که بوسیله دبیرخانه شورا و به صورت اتوماتیک از بودجه اتحادیه اروپا تأمین می‌گردد. اما برای تأمین هزینه مالی یک اقدام مشترک، تصمیمی به اتفاق آرا در شورا از سوی اعضای اتحادیه گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر، هر زمانی که یک اقدام مشترک از سوی شورا تعریف و تصمیم‌گیری شد، به طور مشابه یک تصمیم نیز برای تأمین هزینه‌های مالی آن به اتفاق آرا اتخاذ خواهد شد. طبیعی است که هرگاه دولتی تصمیم‌گیری در مورد هزینه مالی را وتو نماید، الزامی به پرداخت هیچگونه هزینه مالی نخواهد داشت.

۲- چالش‌های داخلی

چالش‌های داخلی در واقع آن دسته از چالش‌هایی هستند که در سطح اتحادیه اروپا مطرح می‌باشند. اگر اتحادیه اروپایی را به عنوان یک مجموعه از جهان خارج آن متمایز کنیم، مسائل و چالش‌هایی میان اعضای آن وجود دارد، که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک تأثیرگذار هستند. این چالش‌ها شامل حساسیت کشورهای بر روی حاکمیت ملی خود، جایگاه و توان متفاوت اعضا، عدم وجود یک هویت مشترک اروپایی، گسترش اتحادیه اروپا، تغییر

مشترک، شیوه تصمیم‌گیری بر اساس اجماع و اتفاق آرا بوده است. این شیوه که در حقیقت حق وتوی تصمیم‌گیری در این حوزه را برای دولت‌های عضو باقی گذارده است، یکی از بزرگترین موانع تحقق سیاست خارجی و امنیتی مشترک به خصوص در بحران‌های حاد بین‌المللی بوده است. از ساختار سه ستونی اتحادیه اروپا، در ستون‌های دوم و سوم تصمیم‌گیری مبتنی بر روش بین حکومتی است. تصمیم‌گیری بر پایه اجماع در خصوص موضوعات مرتبط با حوزه سیاست خارجی، امنیت و دفاع و عدم وجود اجماع دولت‌های عضو عملکرد سیاست خارجی و امنیتی مشترک را تحت تأثیر قرار داده است. دولت‌های عضو تمایلی به از دست دادن حاکمیت و استقلال خود در زمینه دفاعی ندارند و عمدتاً ترجیح می‌دهند که تصمیمات در این عرصه بر مبنای اجماع شکل بگیرد.

۱-۴. ساختار پیچیده

یکی دیگر از مسائلی که سیاست خارجی و امنیتی مشترک از آن رنج می‌برد، ساختار و سازوکار پیچیده این سیاست می‌باشد. این ساختار پیچیده ناشی از دو عامل مهم است: نخست، تعدد بازیگران درگیر در امر سیاست خارجی و امنیتی مشترک؛ و دوم، نحوه تعامل این بازیگران و چگونگی تقسیم وظایف و مسئولیت‌های آنان در این حوزه است. دولت‌های عضو، شورا، نماینده عالی، نمایندگان ویژه، کمیسیون و پارلمان هر یک با بروکراسی و منافع و اهداف خاص خود موجب پیچیده‌تر شدن نحوه اجرا و عملیاتی شدن سیاست خارجی و امنیتی مشترک شده اند. از این رو، کثرت بازیگران مسئول نمایندگی خارجی اتحادیه یکی از معضلات مهم فراروی شفافیت ساختاری و اجرای آن است.

۱-۵. عدم وجود یک نهاد مقتدر

اجرائی

یکی دیگر از بزرگترین ضعف‌های سیاست خارجی و امنیتی مشترک، عدم برخورداری این سیاست از یک نهاد مقتدر اجرایی می‌باشد. به نحوی که این نهاد بتواند سیاست‌ها و

یک دولت». ساختار اتحادیه اروپا ترکیبی از تکه تکه شدن عمودی قدرت بین نهادهای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو و تکه تکه شدن افقی قدرت میان نهادهای مختلف در سطح اتحادیه اروپا است. از این رو، اتحادیه اروپایی از ویژگی‌های یک سیستم چند لایه حکمرانی برخوردار است، یعنی سیستمی که از لحاظ ارضی و سرزمینی پیرامون مراکز متعدد قدرت شکل گرفته است.

۱-۲. حساسیت بر روی حاکمیت ملی

تناقض میان حاکمیت ملی و حاکمیت فراملی و نحوه رفع آن برای اتحادیه اروپا هنوز یک مشکل بزرگ و پیچیده است. اجرای سیاست خارجی و امنیتی مشترک طبیعتاً مستلزم انتقال بیشتر حاکمیت ملی کشورهای عضو و تقویت قدرت فراملی است. حساسیت در زمینه حاکمیت ملی از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی حتی در معاهدات اروپایی نیز قید شده است.

این حساسیت در پیش نویس قانون اساسی این گونه عنوان شده است: «صلاحیت‌های نهادهای اروپایی همان صلاحیت‌هایی خواهد بود که دولتها به آن اعطا می‌کنند و شامل آنچه اعطا نکرده اند، نمی‌گردد». به هر حال، حساسیت بر روی حاکمیت ملی به عنوان یک محدودیت اساسی در آینده همگرایی سیاسی به حساب می‌آید. در حقیقت، حق وتو در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک ناشی از همین حساسیت از سوی دولت‌های عضو می‌باشد. البته نگرانی در خصوص واگذاری حاکمیت ملی و توسعه سیاست خارجی و امنیتی مشترک در تمامی اعضای اتحادیه اروپا یکسان و هم اندازه نیست. به عنوان مثال، بعضی از اعضای کوچکتر همانند بلژیک و لوکزامبورگ بیشتر آمادگی این را دارند که حاکمیت ملی خود را ادغام نمایند، اما دیگر کشورهای کوچکتر از جمله یونان بسیار کمتر آمادگی واگذاری حاکمیت خود در سیاست خارجی ملی را به اتحادیه اروپا دارند.

۱-۳. مکانیسم تصمیم‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری تاکنون شیوه اتخاذ تصمیم در حوزه سیاست خارجی و امنیتی

بوده است. طی چند سال گذشته که در واقع سال‌های حساس نیز برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک بوده است، جریان‌های همسو و ناهمسوئی از رهبران اروپایی با فرآیند همکاری روی کار آمده‌اند. تیم شرودر، سارکوزی و بلر که هماهنگی نسبتاً خوبی را در زمینه سیاست‌های اروپایی داشتند، جای خود را به تیم مرکل، سارکوزی (اولاند) و کامرون دادند که بیشتر آتلانتیک‌گرا هستند تا اروپاگرا.

۳- چالش‌های خارجی

این چالش‌ها آن دسته از چالش‌هایی هستند که اتحادیه اروپا در محیط خارجی خود در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک با آنها مواجه است که عمدتاً نیز از روابط فرآتلانتیک ناشی می‌شود. رویکرد آمریکا و نقش ناتو به عنوان تامین‌کننده بخش مهمی از امنیت اروپا می‌تواند برای توسعه سیاست خارجی و امنیتی مشترک چالش برانگیز باشد. همچنین نقش روسیه نیز در این میان بسیار حائز اهمیت است. در این بخش به بررسی این سه چالش مهم پرداخته شده است.

۳-۱. رویکرد آمریکا به سیاست

خارجی و امنیتی مشترک

ایالات متحده دارای منافع بسیاری در تعهد مداوم در شکل دادن به یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی است. بسیاری برآنند که اروپای متحد شریکی سخت برای آمریکا خواهد بود و نقش رهبری ایالات متحده را در جهان زیر سوال خواهد برد. به همین دلیل آمریکا اکراه دارد که اجازه دهد اروپاییان موضعی مشترک بین خودشان تعیین کنند، زیرا چنین موضعی واشنگتن را در اینجا و آنجا در برابر عمل انجام شده قرار خواهد داد. چالز کوپچان نیز اتحادیه اروپا را قدرتی رقیب می‌داند که در افول قدرت آمریکا موثر خواهد بود. کوپچان تأکید می‌کند که قدرت روز افزون سیاسی و اقتصادی اروپا به طور اجتناب‌ناپذیری به سوی رقابتی پیش می‌رود که قدرت آمریکا را تنزل خواهد داد. به هر صورت موافقت آمریکا سیاست خارجی و امنیتی مشترک

جای هیچ شکی نیست که هر یک از دولت‌های اروپایی از دریچه منافع ملی خود به اتحادیه اروپایی و فرآیندهای ناشی از آن می‌نگرند. در حقیقت، از نگاه بسیاری از کشورهای اروپایی به خصوص کشورهای قدرتمندتر آن، اتحادیه اروپا ابزاری برای تحقق منافع ملی آنها است. بسیاری از کشورهای کوچک اروپایی در سیاست خارجی خود دنباله‌رو کشورهای قدرتمندتر اروپایی همانند آلمان، انگلیس و فرانسه هستند. کشورهای قدرتمندتر نیز اگر چه سهم بسزایی در پیشبرد روند همکاری داشته‌اند، لیکن سیاست خارجی هر یک از آنها از جهت گیری متفاوتی برخوردار می‌باشد.

۲-۴. شکاف میان توان و انتظارات اعضا

در نظریه‌های همکاری پیوسته به لزوم هم سطحی و هم سنجی کشورهایی که خواهان ورود به یک اتحادیه هستند، اشاره شده است. اما شش کشور مؤسس بازار مشترک دقیقاً ترکیبی از سه کشور بزرگ (فرانسه، آلمان و ایتالیا) و سه کشور کوچک (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) را به نمایش می‌گذاشتند. این تفاوت‌ها در سال‌های بعد نیز با افزایش کشورهای عضو ادامه یافت و حتی پیچیده‌تر نیز شد. به شکاف‌ها و تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد. شکاف میان شمال پیشرفته و توسعه یافته در مقابل جنوب در حال توسعه، شکاف میان غرب به عنوان خاستگاه اصلی تأسیس، رشد و تعمیق همکاری اروپایی و شرق اروپا به عنوان کشورهای تازه وارد که دست کم نیم قرن از شرکای خود در زمینه تجربه همکاری عقب هستند.

۲-۵. تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن

سیاستمداران جدید

اگر بپذیریم پیشبرد روند همکاری اروپایی از آغاز تاکنون به اراده رهبران دولت‌های اروپایی گره خورده است، تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن رهبران جدید همواره در پیشبرد، کند شدن و یا توقف طرح‌های همکاری نقش مهمی را بازی کرده است. در این میان نقش رهبران سه کشور بزرگ فرانسه، آلمان و انگلستان از همه پررنگ‌تر

دولت‌های اروپایی و منافع متضاد اعضا و سیاست خارجی‌های متفاوت آنها می‌باشند.

۲-۱. گسترش اتحادیه اروپا

گسترش اتحادیه اروپا به شرق علی‌رغم به همراه داشتن دستاوردهایی همچون گسترش سرزمینی، جمعیتی و افزایش منابع برای اتحادیه، می‌تواند برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک چالش‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد. چالش‌هایی که اعضای جدید در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک با خود به همراه خواهند آورد از چند جهت قابل بررسی می‌باشند. نخست، بزرگ شدن مجموعه اتحادیه اروپا و تأثیر افزایش تعداد اعضای آن بر انسجام داخلی اتحادیه است. دوم، تنوع دیدگاه‌ها و منافی است که کشورهای تازه وارد با خود به اتحادیه اروپا همراه خواهند آورد. و در نهایت، بسیاری معتقدند که ورود کشورهای شرقی اروپا به اتحادیه باعث ایجاد گروه‌بندی‌های جدید و تقویت جریان آمریکاگرایی در درون اتحادیه خواهد شد.

۲-۲. عدم وجود هویت مشترک اروپایی

هویت جمعی به احساس ذهنی اعضا از لحاظ تعلق داشتن به یکدیگر مربوط است، به گونه‌ای که برخی آن را شرط لازم برای گروهی می‌دانند که خواهان همکاری سیاسی با یکدیگر می‌باشند. در غیاب شکل گیری این احساس (تعلق داشتن) از نظر ذهنی، نمی‌توان انتظار همکاری بلند مدت را به صورت عینی مشاهده کرد و به نوعی خود زمینه تجزیه و فروپاشی را فراهم خواهد کرد. در حقیقت، هویت مشترک اروپایی حمایت‌های لازم را در سطح جامعه برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک فراهم می‌کند و از این طریق در عرصه عملیاتی می‌تواند به تقویت هر چه بیشتر این سیاست کمک کند. رژی دبره در این زمینه می‌گوید: «هرگاه یک سرباز فرانسوی حاضر شد جان خود را در دفاع از آلمانی‌ها به خطر افکند، آنگاه می‌توان به وحدت اروپا باور داشت.»

۲-۳. منافع ملی و سیاست‌های خارجی

تفاوت اعضا



مردم قبرس در واکنش به بحران مالی در اروپا پرچم اتحادیه را به آتش کشیدند

یافته و مهاجرت به کشورهای اروپایی مدت زمان طولانی است که به عنوان نیاز تعامل اتحادیه اروپا با روسیه دیده می‌شود. این دو بازیگر از یک سو، نگرانی‌های استراتژیک نسبت به یکدیگر دارند و از سوی دیگر، نیازهای استراتژیک به ویژه در حوزه انرژی به یکدیگر دارند. میان مقام‌های اتحادیه اروپا نیز دو گرایش در مورد رویکرد به روسیه وجود دارد. در یک سر طیف کشورهایی همچون ایتالیا، آلمان و فرانسه طرفدار اتخاذ سیاست نرم در قبال روسیه قرار هستند. این کشورها بر اولویت همکاری‌های اقتصادی با روسیه به امید تغییرات درونی در این کشور تأکید دارند. در مقابل، اعضای جدیدتر (مانند جمهوری چک و لهستان) به دلیل پیشینه تاریخی خود و نارضایتی از اقدامات روسیه (شوروی) در دوران جنگ سرد و همچنین، نزدیکی سیاست‌های این کشور با ایالات متحده، مخالف همکاری و شراکت با روسیه هستند. این کشورها همچنان روسیه را تهدیدی برای خود می‌دانند.

دولت‌های عضو، روابط آن با سازمان ناتوست، چالش دیگری که در زمینه نقش ناتو و روابط آن با سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی وجود دارد، همپوشانی ساختاری و کارکردی میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی است. این همپوشانی در سه حوزه رخ می‌دهد: اعضا، اختیارات و منابع. امروزه ۲۲ دولت، عضو هر دو سازمان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا هستند. این مسئله می‌تواند این دولت‌ها را در زمینه هماهنگی میان سیاست‌های هر دو نهاد دچار سردرگمی کند. علاوه بر این، اختیارات ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی به طور گسترده‌ای مشابه و تقسیم کار مشخص کاربردی و یا جغرافیایی بین این دو نهاد وجود ندارد.

۳-۳. نقش روسیه

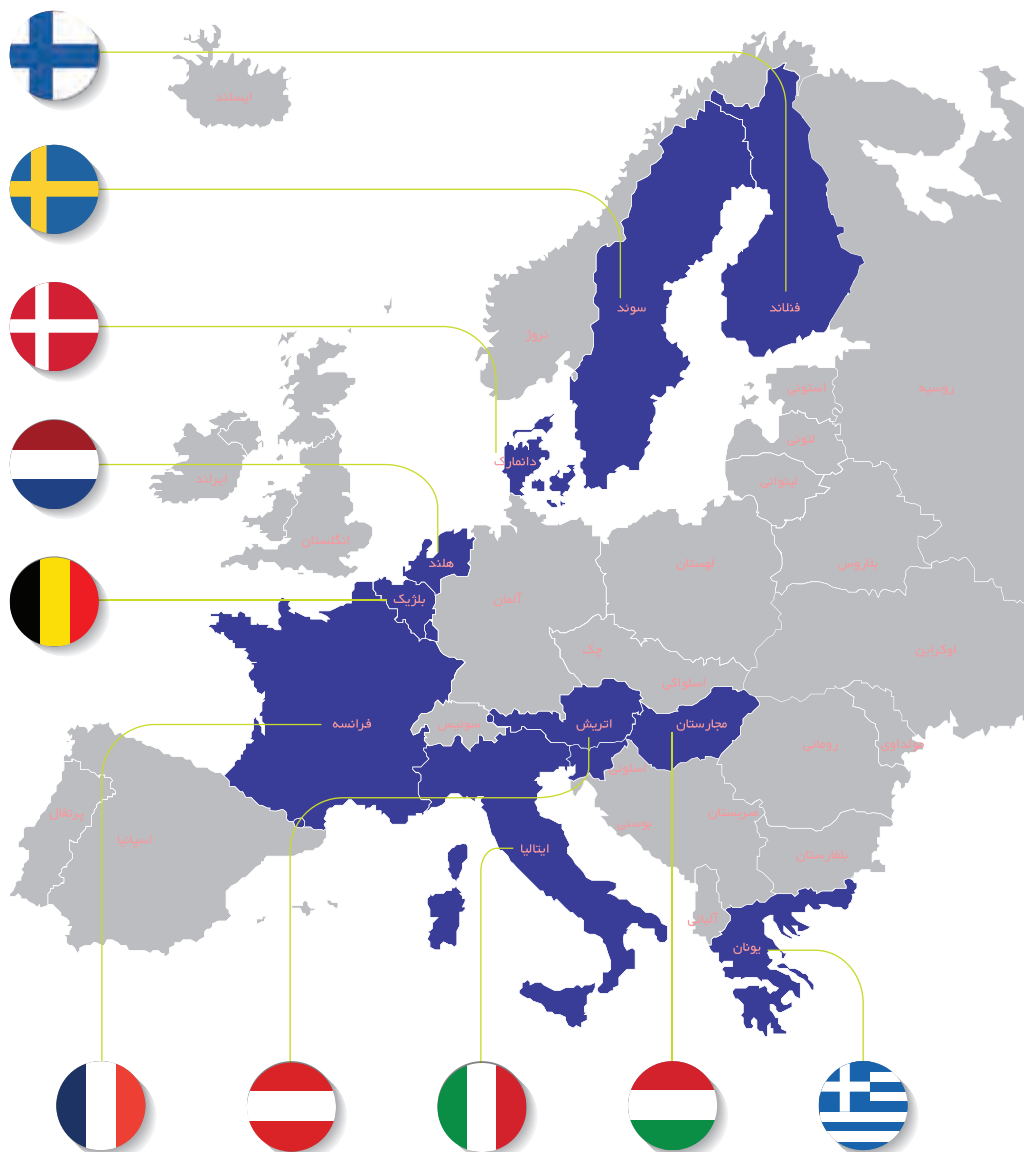
نزدیکی جغرافیایی، وابستگی متقابل اقتصادی، همراه با نگرانی‌های مربوط به اثرات تخریب محیط زیست، جرابم سازمان

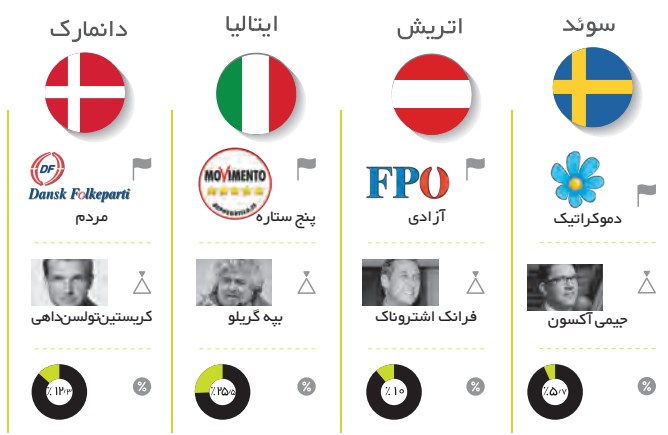
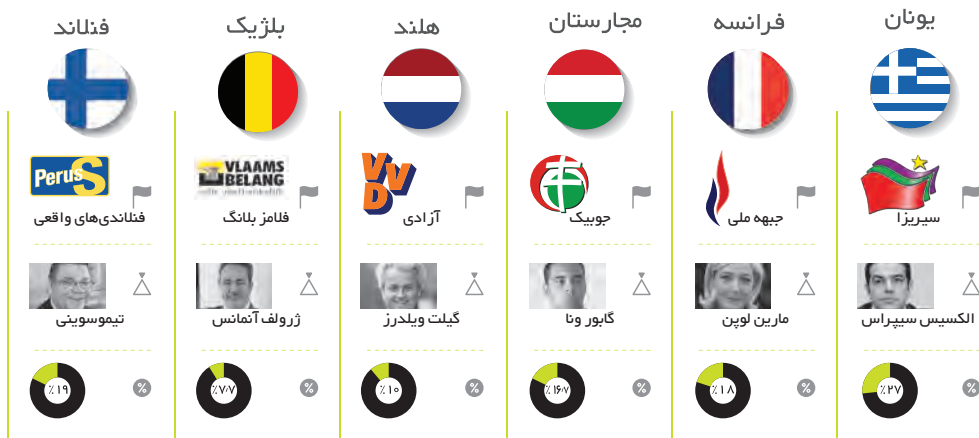
به خصوص بخش نظامی آن یعنی سیاست دفاعی و امنیتی مشترک با شروطی همراه بوده است. مادلین آلبرات وزیر خارجه وقت آمریکا سه شرط را برای پذیرش سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی از سوی این کشور اعلام کرد: عدم جدا ساختن ایالات متحده از اروپا، عدم تبعیض علیه دولت‌های عضو ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند (همانند ترکیه) و عدم موازی کاری با ناتو. دولت آمریکا همچنین از این موضوع که در پیش نویس معاهده قانون اساسی اصل «کمک متقابل» در نظر گرفته شده بود، ابراز نارضایتی می‌کرد.

۳-۲. نقش ناتو در امنیت اروپا

به باور برخی از صاحب نظران سیاست دفاعی و امنیتی مشترک به رقیبی پنهان برای ناتو تبدیل شده و انحصار ناتو به عنوان تنها تامین کننده امنیت اروپا را به چالش کشیده است. یکی از محدودیت‌های ساختاری سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا در کنار منافع متفاوت

نمایه احزاب راست گرای افراطی در کشورهای مختلف اروپایی





حزب

رئیس حزب

درصد آرا در آخرین رای‌گیری

یک هوادار
احزاب
راست‌گرای
افراطی در
تظاهراتی در
نندورف در
مرکز آلمان



سربازان واگرایی

بازگشت جریان راست افراطی به اروپا

سید نادر نوربخش

کارشناس ارشد مطالعات اروپا

از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خطرات زنده دوران فاشیسم و هم‌زمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش میدانند و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس میدانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند. احزاب راست افراطی در شکلی نوین و تقریباً در همه کشورهای اروپایی حضور دارند و با مطرح کردن مسائلی مانند دفاع از ارزش‌ها و هویت ملی، سیاست چند فرهنگ گرای را نقد کرده و البته با روشی هوشمندانه خود را از فاشیسم سنتی و نژادپرستی بیولوژیک مبرا می‌کنند. از سوی دیگر با قرار گرفتن این احزاب در جایگاه ضد ساختاری و افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و نارضایتی از احزاب حاکم بسیاری از رای دهندگان حتی بدون وابستگی ایدئولوژیک به سمت این احزاب جذب می‌شوند. بررسی میزان آرای کسب شده در انتخابات‌های ملی و انتخابات پارلمان اروپایی از سوی این احزاب در عرض دو دهه گذشته بیانگر یک روند رو به رشد است و نشانگر این است که راست افراطی دیگر در حاشیه قرار ندارد، در این بین برخی مانند حزب آزادی اتریش و لیگ شمال ایتالیا حتی به دولت ائتلافی هم راه پیدا کردند و برخی دیگر نظیر جبهه ملی فرانسه با حضور مستمر و گسب آرای چشمگیر به وزنه‌ای تاثیرگذار در عرصه سیاسی کشورهای عضو تبدیل شده‌اند و حتی باعث شده‌اند احزاب حاکم راست میانه و محافظه کار برای جلب نظر هواداران آنها سیاست‌های تند تری در قبال موضوعاتی مانند مهاجرت در پیش گیرند. راست افراطی در جایگاه منحصر به فرد خود حتی بسیاری از خصوصیات جریان چپ را نیز به عاریت گرفته

با رویکردی ضد نخبه گرایانه و مطرح کردن شعارهای پوپولیستی در جذب آرای کارگران موفق بوده و به حزب محبوب این طبقه در کشورهای اروپایی تبدیل گردیده است، روندی که به بهای ضرر احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات تمام شده است.

از سوی دیگر و در سطح غیر حزبی نیز به موازات رشد عقاید راست افراطی به خصوص در میان جوانان گروه‌ها و سازمان‌های زیر زمینی مختلفی ایجاد گردیده اند که هر از چندی با برگزاری راهپیمایی‌ها و تظاهرات به ضدیت با اقلیت‌های مهاجر از جمله مسلمانان، کولی‌ها و غیره می‌پردازند. در کل به نظر می‌رسد در سطوح پایین‌تر گرایش‌های راست افراطی با نتونازیسیم و نژادپرستی پیوند خورده است. فعالیت‌های خشونت آمیز مرتبط با جریان راست افراطی هم اکنون از جمله علیه مهاجران و اقلیت‌ها فراتر رفته و کل جامعه و امنیت شهروندان اروپایی را هم تهدید می‌کند، برای مثال در حادثه تروریستی ۲۰۱۱ نورژ که توسط یک شخص با گرایش‌های راست افراطی از سطح موسوم به "گروگ تنها" صورت پذیرفت حدود هفتاد تن از جوانان نورژی کشته شدند همچنین با فاصله کمی پلیس آلمان از کشف یک شبکه زیرزمینی نئو- نازی خبر داد که به مدت ده سال فعال بوده و در این بین تعدادی از مهاجران ترک تبار و پلیس آلمان را به قتل رسانده بودند. این

مسئله حکایت از آن دارد که جریان راست افراطی در حال گسترش است و فعالان این عرصه با ابزارهایی نظیر اینترنت و به خصوص شبکه‌های اجتماعی مرام و عقاید خود را به گوش هم فکran خود در کشورهای مختلف می‌رسانند

از جمله ویژگی‌های جریان راست افراطی می‌توان از موارد زیر نام برد: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی پوپولیسم، مخالفت با دمکراسی نمایندگی، مخالفت با اتحادیه اروپا و همکاری اروپایی، ضدیت با جهانی شدن، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگر، مخالفت با چندفرهنگ گرای و تاکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، نفرت نسبت به زمان حال به عنوان دوره انحطاط و نوستالژی به عصر طلایی گذشته، بومی‌گرایی، بیگانگی هراسی، اسلام ستیزی، یهود ستیزی و کولی هراسی، و از همه مهم‌تر مخالفت با مهاجرت. در این بین برخی از این ویژگی‌ها مانند مخالفت با مهاجرت در تمامی احزاب راست افراطی به چشم می‌خورد، ولی در مورد برخی دیگر مانند اسلام ستیزی و یهود ستیزی در کشورهای مختلف اروپایی، این احزاب ویژگی‌های متفاوتی دارند. از سوی دیگر برخی از خصوصیات هم با یکدیگر پیوستگی دارند برای مثال ملی گرایی و بومی گرایی از مخالفت با اصل برابری انسان‌ها ریشه می‌گیرد و در برخی موارد حتی به نژاد پرستی ختم می‌شود. از طرفی هم ضدیت با مهاجرت به دنبال خود خشونت و بیگانگی هراسی را بر علیه اقلیت مهاجر به بار می‌آورد. این احزاب هم چنین اتحادیه اروپا را آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت می‌دانند. از بُعد دیگر احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی می‌دانند و خواهان بکار گیری ابزارهایی نظیر فراندوم در همه امور و مخالف دمکراسی نمایندگی هستند. سر انجام ضدیت با ساختار به عنوان

احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی‌گرایی مخالف سیاست‌های همکاری اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می‌دانند

پوستر تبلیغاتی نژادپرستانه
حزب ناسیونال دمکرات آلمان



فرهنگ این کشور است خارج شود. در بررسی علل و عوامل تأثیر گذار در ظهور راست افراطی میتوان گفت عوامل متعددی بر این مسئله تأثیر گذارند. تغییر در ایدئولوژی و استراتژی کنار گذاشتن فاشیسم سنتی و ضدیت آشکار با دموکراسی، شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مسئله مهاجرت و جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصاً حمایت از راست افراطی را از طبقات متوسط و کارگر افزایش داد، کمزری شدن وفاداریهای حزبی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی و آرای اعتراضی نیز در این زمینه تأثیر گذار بوده اند. این احزاب با توجه به ماهیت ضدساختاری خود را اپوزسیون واقعی نظام حاکم می دانند و لذا بسیاری از افراد بدون داشتن وابستگی ایدئولوژیکی و صرفاً به

گرفته است. در بریتانیا نیز حزب ملی بریتانیا (BNP) خواستار خروج این کشور از اتحادیه اروپا است و بر این نکته تأکید می کند که با وجود علاقه به اروپا از اتحادیه اروپا متنفر است و معتقد است بریتانیا باید هرچه سریعتر از سازمانی که حق حاکمیت ملی این کشور را نقض می کند و در حال تخریب هویت ملی و

**احزاب راست افراطی هم
اکنون در جایگاه اپوزسیون
واقعی قرار گرفته و فرصت
طلیانه منتظر بهانه های برای
جلب نظر شهروندان اروپا
برای در دست گرفتن
قدرت هستند**

یکی از مهم ترین خصوصیات این جریان تلقی می شود. این ویژگی همانطور همزمان با افزایش نارضایتی مردم از احزاب جریان اصلی فرصت مهمی را برای این احزاب فراهم می آورد و بسیاری افراد بدون داشتن وابستگی فکری و ایدئولوژیکی به راست افراطی جذب میشوند. بررسی هواداران و پایگاه اجتماعی احزاب راست افراطی نشان دهنده آن است که اکثریت آنها را مردان تشکیل می دهند همچنین این احزاب تعداد زیادی از جوانان را به خود جلب کرده و از این نظر در مقایسه با احزاب دیگر پیشتر می باشند، از سوی دیگر هواداران راست افراطی معمولاً از سطح تحصیلات پایین برخوردار هستند و از نظر طبقه اجتماعی نیز این احزاب توانسته اند طیف های مختلفی را به خود جلب کنند که در میان آن حضور طبقه کارگر در حمایت از راست افراطی پر رنگ تر است.

ضدیت با اتحادیه اروپا

احزاب راست افراطی از تهییج احساسات ملی گرایانه بر علیه همکاری در اتحادیه اروپا استفاده می کنند. در واقع احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی گرای مخالف سیاست های همکاری اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می دانند و معتقدند این همکاری به افزایش مهاجرت و تبعات منفی اقتصادی و اجتماعی برای کارگران و اقشار پایین دست جامعه می انجامد. از نظر احزاب راست افراطی اتحادیه اروپا یعنی هرز دادن پول، کنترل ضعیف بر مرزها، نابودی هویت فرهنگی، بروکراسی و جرایم بیشتر. از جمله در بلژیک حزب ولامز بلنگ در اعلامیه خود اتحادیه اروپا را ناقص استقلال و حق حاکمیت ملی این کشور می داند و از آن انتقاد می کند. این حزب راست افراطی به شکل ماهرانه ای «اروپا» را در مقابل «اتحادیه اروپا» قرار داده است و این اتحادیه را مسئول ورود انبوه مهاجران می داند و در عین حال از «اروپا» دفاع کرده و آن را مفهومی مثبت و در برگیرنده ملت های واحد مانند فلاندرها می داند. این موضوع مورد استقبال رای دهندگان این حزب قرار

اودو پیوسترز، معاون حزب دموکرات
ملی آلمان از جمله احزاب راست‌گرای
افراطی در این کشور



اصلی‌ترین عامل گرایش شهروندان به حمایت از احزاب راست افراطی را موضوعات وابسته به مسئله هویت و فرهنگ تشکیل می‌دهند و بیشترین حمایت از سوی شهروندانی ابراز می‌شود که مهاجران را تهدید فرهنگی تلقی کرده و آنها را باعث از دست رفتن ارزش‌ها و هویت خود می‌دانند. برخلاف برخی که ظهور راست افراطی را در راستای ادامه رویارویی مسلمانان و مسیحیان از زمان جنگ‌های صلیبی می‌دانند نگارنده معتقد است مسئله اسلام‌هراسی و وجود تعداد مهاجران زیاد و به خصوص مسلمانان در کشورهای اروپای غربی تنها دستاویزی برای این احزاب گردیده تا مشکلات را بر گردن "دیگری" بیاندازند و همانگونه که اشاره گردید این "دیگری" در دوران فاشیسم یهودیان بوده‌اند و هم اکنون جای خود را به مسلمانان داده‌اند. از سوی دیگر رشد این احزاب در کشورهای نظیر سوئیس، اتریش، نروژ و دانمارک که دارای نرخ بیکاری پایین و رفاه اجتماعی بالا هستند نیز گواهی این مطلب است که تهدید هویتی به مراتب بیشتر از شرایط اقتصادی باعث گرایش به سوی این احزاب می‌گردد.

باتوجه به دوره‌های موجود می‌توان گفت این احزاب دیگر احزاب حاشیه‌ای نیستند و توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نقش تأثیرگذاری داشته باشند و باعث شده‌اند حتی طیف سیاسی دچار تحول شده و جایگاه دیگر جریان‌ها نظیر چپ و راست میانه به سمت راست متمایل شود. بطوریکه احزاب راست میانه هم‌اکنون سعی می‌کنند برای کسب نظر هواداران راست افراطی شعارهایی در مخالفت با چندفرهنگ‌گرایی و مهاجرت سر دهند و احزاب چپ نیز برای کسب آرای این افراد اعلام می‌کنند آنها هم در قبال مهاجران غیرقانونی سخت‌گیری خواهند کرد. هم‌اکنون آنچه بیش از هر چیز نشان دهنده آینده رو به رشد این جریان در اروپاست این مطلب است که احزاب راست افراطی هم‌اکنون در جایگاه اپوزیسیون واقعی قرار گرفته و فرصت طلبانه منتظر بهانه‌ای برای جلب نظر شهروندان اروپا برای در دست گرفتن قدرت هستند.

رویکردی نژادپرستانه و نئوفاشیستی داشته‌اند حائز هیچ گونه موفقیتی نشدند و برعکس احزابی نظیر جبهه ملی فرانسه با تعدیل و فاصله گرفتن از نژادپرستی و با تأکید بر فرهنگ و هویت توانسته‌اند نظر بسیاری را به خود جلب کنند و در واقع خطر اصلی از سوی این گونه احزاب با رویکرد پوپولیستی احساس می‌گردد. بطور کلی عوامل اقتصادی در مقایسه با مسائل فرهنگی و هویتی نقش کم‌رنگ‌تری داشته‌اند بطوریکه با بررسی آماری رویکرد شهروندان به مسائلی مانند اسلام‌هراسی و موضوع مهاجرت و تبعات آن مشخص گردید

دلیل نشان دادن اعتراض به نظام حاکم به این احزاب رای می‌دهند، امری که در چارچوب بحث رای اعتراضی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال در این میان نقش مسائلی مانند مهاجرت و علل و عوامل هویتی و فرهنگی مانند احساس تهدید فرهنگ و ارزش‌های ملی از سوی مهاجران و اقلیت‌ها بیشترین تأثیر را در افزایش حمایت از جریان راست افراطی را نزد شهروندان اروپایی دارا بوده است. از طرف دیگر وضعیت احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف متفاوت است و نکته مهم اینجاست که احزاب راست افراطی سنتی که



وحدت‌گریزی اروپا‌گریزی

روندی واقعی یا یک طرفد سیاسی محض؟

شهروندان اروپا که از بحران، بیکاری، کاهش حقوق و مشکلات اجتماعی خسته شده‌اند، کافی است. به همین دلیل در سال‌های اخیر محبوبیت احزاب سیاسی وحدت‌گرای در برخی از کشورهای اروپایی افزایش قابل‌توجهی یافته است. قوی‌ترین [حس] وحدت‌گریزی در انگلستان دیده می‌شود که در آن بحث ترک اتحادیه اروپا تبدیل به بحثی ملی شده است و حتی ممکن است برای «ماندن یا رفتن» همه‌پرسی برگزار شود. این موردی منحصر‌به‌فرد است که در آن از یک همه‌پرسی در مورد جایگاه کشور در اتحادیه اروپا صحبت می‌شود.

احزاب وحدت‌گرای خود را برای شرکت در انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه آماده می‌کنند. به‌عنوان‌مثال، در آلمان حزب «جایگزینی برای آلمان» (Alternative für Deutschland) کارزارهای انتخاباتی خود را راه‌اندازی کرده است. علیرغم این واقعیت که فعلاً محبوبیت آنها فقط حدود ۴ درصد است، رهبر حزب، برند لوکه، ادعا می‌کند که احزاب وحدت‌گرای در صورت اتحاد به همدیگر چشم‌اندازی وسیع در انتخابات

روشن است که مردم کشورهای دارای اقتصاد پایدار، مانند دانمارک، بلژیک و سوئد، در مورد اتحادیه اروپا خوش‌بینانه‌تر می‌اندیشند و همچنین مردم کشورهایی که به نازکی به اتحادیه پیوسته‌اند مانند: کرواسی، که تابستان سال گذشته به عضویت این اتحادیه درآمده است. در مقابل کشورهای اروپایی مانند قبرس، یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که دچار بحران شدند و با مشکلات منطقه‌یورو مواجه شدند، به شدت در مورد اتحادیه اروپا تردید دارند. از این چشم‌انداز مشخص می‌شود که ارتباطی قوی بین رفاه اقتصادی یک کشور و رویکرد مردم آن به اتحادیه اروپا وجود دارد. با بدتر شدن اقتصاد، مردم تمایل بیشتری برای انداختن تقصیرها به گردن اتحادیه اروپا یا منطقه یورو دارند.

شرایط توسط قدرت‌های سیاسی خاص که تمایل به جلب رأی دهندگان بیشتری برای خود دارند وخیم‌تر می‌شود. آنها تصویری از اتحادیه اروپا ارائه می‌دهند که در آن اتحادیه همان دیوی است که بحران را به این کشور آورده و ارائه رفاه را با مشکل مواجه نموده است، [این تصویر] برای متقاعد کردن

گریستینا بل‌کووا

خبرنگار گلوبال تایمز

ترجمه: خراسان دیپلماتیک

با انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه ۲۰۱۴، وحدت‌گریزی هر چه بیشتر بر اتحادیه اروپا سایه می‌افکند. ریشه‌های آن چیست و مهمتر از آن تأثیر آن بر آینده اروپا کدام است؟ با توجه به اروپاسنج (Eurobarometer)، در پاییز ۲۰۱۳ دو سوم اروپایی‌ها معتقد بودند که نظر آنها در متن اروپا هیچ ارزشی ندارد، در حالی که ۲۸ درصد مردم تصویری منفی از اتحادیه اروپا در ذهن داشتند. در اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۲۶ کشور از مجموع ۲۸ کشور)، بیش از ۵۰ درصد مردم فکر می‌کنند که نظر آنها مهم نیست. در کران بالای این گستره، قبرس و یونان با ۸۶ درصد، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال با ۷۹ تا ۸۰ درصد قرار دارند. درمقابل، خوش‌بینانه‌ترین نظرات درباره نقش خود در اتحادیه اروپا متعلق به مردم دانمارک و بلژیک است.

شکار رای

از اطلاعات ارائه شده توسط اروپاسنج،

عمومی روزی به وجود بیاید و همچنین با فرض ایجاد یک رسانه قوی اروپایی برای اطلاع‌رسانی از فرآیندهای اتحادیه اروپا به مردم، زبان‌های مختلف مانع دیگری است بر سر راه ارتباط اتحادیه با مردم. با وجود این واقعیت که سه زبان رسمی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی، در اتحادیه اروپا وجود دارد، بسیاری از شهروندان اروپایی هنوز هم قادر نیستند به یکی از آنها صحبت کنند. اگر وحدت‌گریزی همچنان به رشد خود ادامه بدهد، می‌تواند تأثیری واقعی در انتخابات پارلمانی اروپا داشته باشد. کرسی‌های بیشتر برای وحدت‌گريزان در مجلس، باعث افزایش نظرات انتقادی درباره ایده کلی اتحادیه اروپا می‌شود و احتمالاً زمان بیشتری برای بحث درباره این موضوع به هدر می‌رود که می‌توانست صرف پرداختن به مشکلات اصلی اروپا بشود. در پایان، [به نظر می‌رسد] با تلاش احزاب سیاسی جایگزین برای آوردن برخی از رای‌دهندگان به صحنه و بهره‌گیری از شرایط دشوار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا وحدت‌گریزی گسترش بیشتری بیابد. این فقط بازی خشنی برای دستیابی به موقعیت بهتر است و نه یک تهدید واقعی برای اتحادیه اروپا. حتی اگر وحدت‌گريزان در انتخابات ماه مه به موفقیت نائل شوند، به سختی بتوانند مبانی اتحادیه اروپا را متزلزل کنند. با در نظر گرفتن عقاید وحدت‌گريزان، حتی موفقیت آنها انسان را به شک و تردید وامی‌دارد که: اولاً راه‌حل آنها برای مشکلات چیست؟ و ثانیاً سناریوهای جایگزین ایشان برای اروپا کدا امست؟ واضح است که زمینه واقعی بسیاری برای ظهور وحدت‌گریزی وجود دارد که به آسانی قابل رفع نیستند. با این حال، هر کشور عضو اتحادیه اروپا باید یک سوال را از خود پرسد تا با آن درک بهتری از آینده به دست بیاورد، آن سوال این است که "اهمیت کشور از لحاظ اقتصادی، جغرافیای سیاسی و استراتژیک در جهان چقدر است؟

هنگامی که کشورهایی مانند یونان، پرتغال و یا حتی انگلستان، خود را با کشورهای دیگر، غول‌هایی مانند چین، برزیل و روسیه، مقایسه کنند شاید به این درک برسند که اروپائیان به همین دلیل باید به یکدیگر بچسبند.

بدهد به سرعت از آن آگاه می‌شوند. اتحادیه اروپا با راه‌اندازی وبگاه‌های اطلاع‌رسانی مختلف، کارزارهای تبلیغاتی و حتی برگزاری جلسات با مقامات عالی‌رتبه اتحادیه اروپا به سختی تلاش می‌کند تا با مردم اروپا وارد گفت‌وگو بشود، اما این کارها اغلب مخاطبان گسترده‌ای نمی‌یابد. دلیل این امر ممکن است موقعیت رسانه‌ها نسبت به اتحادیه اروپا باشد، یعنی "نباید درباره چیزی که مردم به آن علاقه‌مند نیستند زیاد بحث کنیم". رسانه‌های ملی، حتی اگر آنها گزارشی درباره اتحادیه اروپا تهیه کنند، آن را به روشی نادر، خاص و واقعا ناپیوسته تهیه می‌کنند که تصویر ناقصی از اتحادیه اروپا به شهروندان ارائه می‌کند. مشکل دیگر که در اینجا مطرح می‌شود فقدان فضای عمومی در اروپا است. اگر بخواهیم در سطح ملی نگاه کنیم، برای ما دیدن کاریکاتور سیاستمداران، به اشتراک گذاشتن جوک‌هایی در مورد آنها، پخش کردن فیلم‌های خنده‌دار از سخنانی‌های آنها معمولی است. اما آیا ما چنین چیزی را در سطح اروپا داریم؟ بسیاری از شهروندان اتحادیه اروپا به سختی می‌دانند که رهبران اصلی اتحادیه اروپا چه کسانی هستند. با نداشتن هیچ‌گونه جایی برای بحث درباره سیاست اروپا، شانس آن برای تبدیل شدن به بخشی از زندگی مردم بسیار کوچک است. حتی اگر فرض کنیم که فضای

آینده پیش رو دارند. او خاطرنشان می‌کند که احزاب سیاسی سنتی نگاه درستی به مسائل و مشکلات اروپا ندارند و همین نکته باعث سلب اعتماد از آنها شده است. به همین دلیل اکنون نوبت احزاب وحدت‌گريز است که گام به میدان بگذارند.

بدون آگاهی، بدون اعتماد

بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم که دو دلیل عمده برای افزایش وحدت‌گریزی و کاهش اعتماد نسبت به طرح‌های اروپایی در میان مردم وجود دارد: بحران اقتصادی و روشی که اروپا برای برخورد با آن انتخاب کرده است. با این حال می‌توانیم دلایل بیشتری برای علل رسیدن اروپا به نقطه‌ای که فعلاً در آن است ملاحظه کنیم. یکی از آنها عدم اطلاع مردم به‌طور کلی از اتحادیه اروپا است. اگر شما به‌طور تصادفی در خیابان‌های بوداپست، پراگ یا ویلنیوس از مردم پرسید سه نهاد اصلی اتحادیه اروپا چیست و چه کاری انجام می‌دهند، مطمئنم هیچ کدام به این سوال‌ها پاسخ صحیح نمی‌دهند. در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، این اتحادیه چیزی است که زندگی واقعی مردم دور است و به آن ارتباطی ندارد. مردم از تأثیر مقررات اتحادیه اروپا در زندگی خود آگاه نیستند و همین‌طور از نتایج مثبت سیاست‌های اروپا اطلاعی ندارند. حال آنکه اگر اشتباهی رخ



قوی‌ترین [حس] وحدت‌گریزی در انگلستان دیده می‌شود که در آن بحث ترک اتحادیه اروپا تبدیل به بحثی ملی شده است و حتی ممکن است برای "ماندن یا رفتن" همه‌پرسی برگزار شود

زخم‌های کهنه اروپا را رها نمی‌کند

اروپای قدیم در مقابل اروپای جدید
در رقابت برای ریاست کمیسیون اروپا

مرکزی و شرق اروپا که در حال پیوستن به اتحادیه اروپا بودند از اقدام نظامی سال ۲۰۰۳ واشنگتن حمایت می‌کردند حال آنکه بنیانگذاران اتحادیه اروپا، فرانسه و آلمان، با آن مخالفت می‌کردند. زخم‌ها در سال بعد، زمانی که رهبران اتحادیه اروپا برای معرفی رئیس جدید کمیسیون اروپا، که بدنه اجرایی پیشنهاد و اجرای قوانین اتحادیه اروپا را به عهده دارد، گرد هم آمدند، هنوز تازه بود.

سخنان ده سال پیش دونالد رامسفلد اعتراض‌های فراوانی را در اروپا به دنبال داشت، او اختلاف نظر اروپاییان را بر سر حمله آمریکا به عراق به چاله‌چوله‌هایی بین «اروپای قدیم» و «اروپای جدید» تشبیه کرده بود. وزیر دفاع وقت ایالات متحده این واقعیت را گوشزد می‌کرد که کشورهای



پل تیلور

سردبیر اروپایی خبرگزاری رویترز

ترجمه: خراسان دیپلماتیک

اروپا متهم کرده است. به این ترتیب ممکن است که، علی‌رغم رشد بی‌اعتمادی عمومی از اتحادیه اروپا که در نظرسنجی‌ها دیده می‌شود و ظهور احزاب پوپولیستی، همه‌سه خانواده اصلی سیاسی توسط فدرالیست‌های قدیمی مسلک ناگزیر از حضور در انتخابات شوند. البته ممکن است در نهایت هیچ یک از این نامزدها به عنوان مدیر اجرایی اتحادیه اروپا انتخاب نشوند زیرا عملاً این سران ۲۸ کشور اروپایی هستند که رئیس‌بعدی را انتخاب می‌کنند و پس از آن رئیس جدید باید توسط اکثریت ۷۵۱ نماینده مجلس تأیید شود. به احتمال زیاد هیچ حزبی اکثریت مطلق را به دست نخواهد آورد، بنابراین یک ائتلاف که شامل حداقل دو تا از بزرگترین گروه‌های سیاسی باشد مورد نیاز خواهد بود.

اگر نامزد [پیشنهادی سران] موفق به کسب اکثریت لازم نشود، سران اتحادیه اروپا یک ماه برای ارائه نام بعدی فرصت دارند. ریاست کمیسیون یکی از پنج یا شش شغلی است که به احتمال زیاد در یک بسته قرارداد در میان کشورهای عضو بر آن توافق می‌شود تا توازن راست‌گرایان، چپ‌گرایان و مرکزگرایان، کشورهای کوچک و بزرگ، کشورهای شمالی و جنوبی، شرقی و غربی و مردان و زنان حفظ شود. موقعیت‌های شغلی دیگر رئیس شورای اروپا، رئیس سیاست خارجی، به احتمال زیاد یک رئیس تمام‌وقت وزرای دارایی منطقه یورو، رئیس پارلمان اروپا و همچنین دبیر کل ناتو خواهند بود. آنکلا مرکل صدراعظم آلمان، قدرتمندترین رهبر اروپایی، نقش زیادی در این که چه کسی رئیس کمیسیون می‌شود، خواهد داشت. او هر ارتباط خودکاری بین نامزدهای پارلمان اروپا و ریاست کمیسیون که او ترجیح است. از داخل آلمان خبر می‌رسد که او ترجیح می‌دهد که اشخاصی مانند نخست‌وزیر محافظه‌کار ایرلند اِندا کِنی، دونالد تاسک و ز لهستان، ایریک کاتاینز از فنلاند و یا فردریک راین‌فلت سوئدی در موقعیت‌های مختلف قرار بگیرند، اگرچه هیچ یک از آنها در نظر ندارند برای پارلمان اروپا نامزد شوند. با این حال رویارویی بین قوه مقننه و دولت‌های عضو پس از انتخابات را نمی‌توان رد کرد.

هر دو نیز از حامی افزایش بودجه اتحادیه اروپا هستند و مخالف طرح موفقیت‌آمیز بریتانیا و آلمان به منظور کاهش هزینه‌های اتحادیه برای هفت سال آینده بودند. رقابتی آنها در گروه‌های سیاسی محافظه‌کار و لیبرال-میشل بارنیه فرانسوی از کمیسیون اروپا و اولی رین از فنلاند در قلب مدیریت بحران اتحادیه اروپا بوده‌اند و دیدگاه عملگرایانه‌تری از نحوه کار اروپا دارند. رین می‌گوید اتحادیه اروپا یک دهه را به دلمشغولی‌های بیهوده بر سر نهادهای خود به جای تمرکز بر اصلاحات مبرم اقتصادی قبل از فوران بحران در سال ۲۰۱۰ به هدر داده است. او استدلال می‌کند که، این مسئله یکی از دلایلی است که بسیاری از اروپایی‌ها را در حال حاضر سرخورده کرده است؛ به طوری که ممکن است به یک عوام‌گرای (پوپولیست) ضداروپا رأی بدهند و یا اصلاً در انتخابات پارلمان اروپا در ماه می شرکت نکنند. بارنیه به روزنامه فرانسوی فیکارو گفته است اولویت‌های او اقدامات عملی برای تقویت صنعت، ساخت زیرساخت‌های مرزی بیشتر، گسترش بازار اتحادیه اروپا و تقویت امنیت و سیاست‌های مهاجرتی خواهد بود. حزب محافظه‌کار مردم اروپا در همایشی در ششم و هفتم مارس در دبلین پرچمدار خود را انتخاب خواهد کرد. اتحاد لیبرال‌ها و دموکرات‌های اروپایی نیز پیش‌تاز خود را در یک رای گیری مخفی در تاریخ ۱ فوریه انتخاب خواهد کرد.

مارتین شولتز، سوسیال دموکرات آلمانی و رئیس مجلس اروپا، در حال حاضر نامزدی گروه سوسیالیست را به دست آورده است و می‌خواهد رئیس کمیسیون اروپا بشود. نظرات او در مورد پیوستن به اتحادیه اروپا شبیه به یونکر و فرهنگش است، زیرا او بسیاری از فعالیت‌های سیاسی خود را در مجلس قانونگذاری اتحادیه اروپا انجام داده است و هرگز در دولت ملی، خدمت نکرده است. جای تعجب نیست که شولتز فکر می‌کند مجلس باید کنترل بیشتری داشته باشد و کمیسیون باید متحد طبیعی آن در برابر کشورهای عضو باشد. او مدت‌های طولانی باروسو را به چالپوسی از کشورها از کیسه

بریتانیا که در کنار ایالات متحده در عراق می‌جنگید، به اندازه کافی برای جلوگیری از انتخاب نخست‌وزیر ضد جنگ بلژیک گای فرفوشتات که انتخاب فرانسه و آلمان بود متحد گرد آورده بود. از همین رو بود که حوزه مائولت باروسو، نخست‌وزیر پرتغال، که از جنگ بدون ارسال نیروهای نظامی پرتغالی حمایت می‌کرد انتخاب شد. یک دهه بعد، رقابت برای جانشینی باروسو به نوع دیگری از نبرد بین اروپای قدیم و جدید تبدیل شده است.

خط تقسیم جدید دیگر بر سر جنگ عراق و یا وفاداری به ایالات متحده آمریکا نیست بلکه، در مورد شیوه اداره اروپا است. این مسئله بیشتر شبیه اختلاف نظر فدرالیست‌های قدیمی مسلک با کسانی می‌شد که به زویکردی درون‌دولتی برای اداره اروپا اعتقاد داشتند بود. دو مرد برای این کار رقابت می‌کردند، ژان کلود یونکر، طرفدار سنت فدرالی یکپارچگی اروپا و فرفوشتات، کهنه سر باز و نخست‌وزیر سابق لوکزامبورگ، که طرفدار ایجاد ایالات متحده اروپا است. هر دو ادعا می‌کنند که قدرت‌طلبی کشورهای بزرگ عضو به خرج کمیسیون اروپا، بدون پاسخگویی به دادگاه یا پارلمان اروپا، اتحادیه اروپا را در طول بحران بدهی‌های منطقه یورو از ریل خارج کرده است. ابزارهای جدید مدیریت بحران مانند "سازوکار ثبات اروپا"، یک صندوق نجات منطقه یورو برای کشورهای عضو که قادر به جمع‌آوری پول در بازار نیستند، در خارج از نهادهای اتحادیه اروپا ایجاد شده است و به کشورهای بستنکار حق وتویی بدون نظارت قوه مقننه اتحادیه اروپا می‌بخشد. از همین رو، تروییک کمیسیون، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا، که اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی در کشورهای رهاشده از مشکلات را به عهده دارند تحت نظارت هیچ‌نوع بازرسی مردم‌سالارانه اروپایی نیست. یونکر و فرفوشتات معتقد به بازگشت به روش‌های اصلی حکومت در اتحادیه هستند که به کمیسیون و مجلس اروپا، در مقابل دولت‌های ملی، پارلمان ملی و دادگاه‌های ملی، قدرت بیشتری می‌بخشد.

مصائب و آگراهای هم گراشده

مهم‌ترین چالش سیاست خارجی
اتحادیه اروپا، حفظ اجماع اعضا

تظاهرات
در حمایت
از انتخابات
سراسری
برای پارلمان
اروپا و ایجاد
پول واحد
اروپایی

دسامبر ۱۹۷۷



علیرضا نمودی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا دانشگاه تهران

اتحادیه اروپا (پیمان ماستریخت) در سال ۱۹۹۲، سیاست‌های خارجی اتحادیه اروپا در دو فرآیند نهادی مجزا مدیریت می‌شود. نخست، سیاست خارجی و امنیتی مشترک که شامل سیاست امنیتی و دفاعی مشترک نیز می‌شود. این سیاست دارای ماهیتی بین دولتی است. در این میان، دولت‌های عضو و شورای اتحادیه اروپا که شورای وزرا نیز نامیده می‌شود از بازیگران اصلی محسوب می‌شوند. دوم، سیاست‌های خارجی اتحادیه در حوزه‌هایی همچون تجارت، کمک‌های خارجی و یا گسترش اتحادیه اروپا در یک فرآیند تصمیم‌گیری فراملی شکل گرفته و اجرا می‌شوند که در آن هر سه نهاد اصلی اتحادیه اروپا حضور دارند.

با این بحران‌ها که با مداخله آمریکا و ناتو فیصله پیدا کرد اروپا را از این غفلت تاریخی آگاه کرد که دیگر زمان آن فرارسیده است تا خود به ایفای نقش مستقل در حل مسائل امنیتی خود بپردازد. به باور بسیاری از تحلیل‌گران، آنچه که به عنوان یک نقطه عطف کشورهای اروپایی را از این ضعف بزرگ آگاه کرد ناکامی آنها در حل بحران‌های بالکان بود. از این رو، کشورهای اروپایی به فکر برخورداری از یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک افتادند. از سوی دیگر، پیچیدگی نهادی اتحادیه اروپا اغلب چالشی جدی در شناخت ساختار و ماهیت سیاست‌های اتحادیه اروپا در عرصه خارجی به حساب می‌آید. از زمان تصویب پیمان

کشورهای اروپایی از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد در زیر چتر حمایتی ایالات متحده قرار داشتند و خود از سازوکار امنیتی مستقلی برخوردار نبودند و سازمان ناتو به عنوان مهم‌ترین سازوکار اجرایی وظیفه دفاع و برقراری امنیت در سراسر مرزهای اروپای غربی را بر عهده داشت. با پایان جنگ سرد، فروپاشی دیوار برلین و از بین رفتن خطر کمونیسم و شکل‌گیری تحولات جدید و پیدایش بحران‌هایی همچون بحران‌های بالکان، ناتوانی کشورهای اروپایی برای مقابله

فلسفه شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک

کشورهای اروپایی از دهه ۱۹۵۰ به این سو همواره خود را به عنوان یک قدرت معرفی می‌کردند و ناتو نیز به عنوان یک پتر امنیتی در دوره پس از جنگ سرد از دولت‌های اروپایی در برابر تهدیدهای امنیتی شوروی حمایت می‌کرد. در عین حال، کشورهای اروپایی در سال‌های ابتدایی آغاز همکاری خود بیشتر با ابعاد فنی همکاری اقتصادی متمرکز بودند. این نوع همکاری بیانگر شکل جدیدی از همکاری میان دولت‌های مستقل بود و به نوعی مغایر با سیاست‌هایی بود که به دو جنگ جهانی منتهی شد.

پایان جنگ سرد موجب آغاز مباحثاتی در میان کشورهای اروپایی در خصوص مطلوبیت برخورداری از یک هویت قوی و پررنگ در عرصه سیاست خارجی شد. در کنار فروپاشی نظام دو قطبی، وحدت دو آلمان، جنگ اول عراق، ظهور تهدیدهای امنیتی جدید ناتوانی اروپا در اتخاذ یک سیاست کارآمد و یا مداخله موثر سیاسی و نظامی در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ موجب شروع تلاش‌های کشورهای اروپایی برای بهره‌مندی از یک سیاست واحد در عرصه سیاست خارجی شد.

از این رو، سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان یکی از سه رکن اصلی در پیمان موسس اتحادیه اروپا تدوین شد. در حقیقت، می‌توان گفت که کشورهای اروپایی در پیمان ماستریخت (۱۹۹۲) روندی را آغاز کردند که در سال ۲۰۰۷ به تصویب پیمان لیسبون منتهی شد. از میان ۶۲ صلاحیه اعمال شده بر پیمان قانون اساسی اروپا، ۲۵ اصلاحیه به طور انحصاری در حوزه امنیت و سیاست خارجی اعمال شد. در این نوشتار چالش‌های ساختاری موجود بر سر راه تحقق سیاست خارجی اروپا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- پایان جنگ سرد و کاهش

نقش آفرینی آمریکا

پس از پایان جنگ جهانی و دوم و فروپاشی کامل اقتصادی اروپا، ایالات متحده هم در

بازسازی اقتصادی اروپا و هم تامین امنیت کشورهای اروپا نقش منحصر به فردی ایفا می‌کرد. در واقع، کشورهای اروپایی زیر چتر امنیتی آمریکا توانستند فرآیند ترمیم سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کنند. اروپایی‌ها در این دوره حاکمیت خود در حوزه امنیتی را به آمریکایی‌ها واگذار کردند. در نتیجه، منازعات داخلی در جوامع اروپایی به کمترین سطح ممکن رسید و فرآیند همکاری اقتصادی سرعت گرفت. البته این عصر طلایی اروپایی به بهای اتکای بیش از حد بر سیاست‌های امنیتی آمریکا به وجود آمد.

در حقیقت، پیش فرض دولت‌های اروپایی در الگوهای اجتماعی خود این بود که می‌توانند از خدمات امنیتی آمریکایی‌ها به طور رایگان استفاده کنند. در این دوره، دولت‌های رفاهی اروپایی هزینه‌چندانی به حوزه امنیت و دفاع اختصاص نمی‌دادند. همین امر نیز موجب شده بود تا رهبران اروپایی توجه چندانی به موضوعات و مسائل راهبردی نداشته باشند. با پایان جنگ سرد و افول نسبی قدرت جهانی آمریکا، کشورهای اروپایی ناچار شدند تا در حوزه مسائل امنیتی و دفاعی نیز نقش آفرینی بیشتری داشته باشند.

هر چند اروپایی‌ها هنوز هم زیر چتر اتمی آمریکا قرار دارند، اما دیگر همانند گذشته از اهمیت حیاتی در طرح‌های راهبردی آمریکا برخوردار نیستند. همچنین تمایل سیاست‌مداران آمریکایی برای حضور فعال در اروپا رو به کاهش گذاشته است. همین امر نیز موجب شده تا کشورهای اروپایی در حوزه مسائل و دفاعی از توانمندی چندان قابل توجهی برخوردار نباشند.

۲- نبود یک سازوکار واحد

کشورهای اروپایی در بسیاری از حوزه‌ها حاکمیت ملی خود را به نفع اجماع‌سازی در سطح اتحادیه اروپا واگذار کرده‌اند، اما در حوزه سیاست خارجی و مسائل امنیتی همچنان حاکمیت ملی خود را حفظ کرده‌اند. حتی تصویب پیمان لیسبون نیز نتوانست تغییر چندان محسوسی در این خصوص انجام دهد. از زمان شروع فرآیند تصویب پیمان اصلاحی لیسبون، اجماعی میان دولت‌های

عضو وجود داشت که این بخش بنیادین نظم اروپایی نباید تغییر کند. البته برای ایجاد هماهنگی بیشتر در سطح اتحادیه اروپا ریاست دائمی شورا پیش بینی شد. همچنین دفتر نمایندگی عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست دفاعی تشکیل گردید تا فرآیند تصمیم‌گیری‌ها تسریع شده و انسجام سیاسی افزایش پیدا کند. اما با همه این تفاسیر و همه تلاش‌های صورت گرفته، باز هم همان ضعف محوری سیاست خارجی اتحادیه اروپا باقی مانده و آن هم چیزی نیست به جز: نبود یک سازوکار وحدت بخش قوی و قابل اتکا با ظرفیت هماهنگ ساختن سریع و کارآمد مواضع متفاوت دولت‌ها در راستای تحقق اهداف اتحادیه اروپا. در مقابل، به هنگام وجود نیاز برای اتخاذ یک موضع و یا واکنش مشترک به ویژه در زمان مدیریت بحران‌ها، منافع و حاکمیت ملی ۲۸ دولت عضو بر اقدام‌های مشترک چربش بیشتری پیدا می‌کند.

۳- نبود یک بینش راهبردی

هر چند نبود یک پیشینه تاریخی و یا نبود ابزار کارآمد موجب ایجاد مشکلاتی خاص برای اجرای اهداف مشترک از سوی دولت‌های عضو شده است، اما نبود یک بینش راهبردی معضلی بنیادین برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. دلیل آن هم این است که تنها با داشتن بینش و اراده سیاسی است که می‌توان از یک فرهنگ راهبردی برخوردار شد. در واقع، در نبود این مولفه نمی‌توان به شکل‌گیری فرهنگ راهبردی امیدوار بود، زیرا تنها این عامل است که می‌تواند نخبگان سیاسی و شهروندان اروپایی را به پذیرش اصلاحات گسترده متقاعد کند. رهبران سیاسی دولت‌های عضو در سال‌های گذشته از شناخت صحیح الزامات و بایسته‌های نقش خارجی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل و اهداف آن ناتوان بوده‌اند. آنچه در اسناد مهم اروپایی از جمله «راهبرد امنیتی اروپا» دیده می‌شود، عدم وجود عناصر عملیاتی و نبود اولویت بندی شفاف در مورد اهداف سیاسی و عدم تشریح اهداف اتحادیه برای شهروندان اروپایی است. به عنوان مثال، در برخی موضوعات مهم راهبردی از قبیل سیاست‌های اتحادیه در حوزه انرژی در قبال

اعضا، اختیارات و اهداف سازمانی و منابع، رقابت میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک را اجتناب ناپذیر می‌کند.

پیمان اصلاحی لیسبون (۲۰۰۷)

پیمان اصلاحی لیسبون که از دسامبر ۲۰۰۹ به اجرا درآمد تغییراتی را با هدف ارتقای سطح انسجام و کارآمدی سیاست‌های خارجی اتحادیه اروپا اعمال کرد. این پیمان در واقع درصد ترمیم سه نقطه ضعف اساسی برآمد که به باور تحلیلگران موجب ناکارآمدی سیاست‌های خارجی اتحادیه اروپا و فرآیند تصمیم‌گیری می‌شد. نخست آنکه دستیابی به توافق سیاسی میان ۲۸ دولت عضو امری دشوار

کشیده است. به عنوان مثال، مادلین آلبرات وزیرخارجه وقت آمریکا سه شرط را برای پذیرش سیاست دفاعی و امنیتی مشترک از سوی این کشور اعلام کرد:

- عدم تبعیض علیه دولت‌های عضو ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند (همانند ترکیه)؛
 - عدم جدا ساختن ایالات متحده از اروپا؛ و
 - عدم موازی کاری با ناتو
- از سوی دیگر، چالش دیگری که در زمینه نقش ناتو و روابط آن با سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی وجود دارد، همپوشانی

خاویر سولانا، نخست‌ت مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا



روسیه، موضوع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و یا نقش اتحادیه در فرآیند صلح خاورمیانه، بروکسل رویکرد شفاف و مشخصی ندارد. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که در عدم شکل‌گیری این فرهنگ و بینش راهبردی، دولت‌های بزرگ عضو اتحادیه نقش پررنگی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، آلمان تمایل چندانی برای ایفای نقش جهانی از سوی اتحادیه از خود نشان نمی‌دهد. بریتانیا نیز همواره نسبت به تعمیق همکاری در سطح اتحادیه بدبین بوده است. لندن هر چند همواره از تعهد خود نسبت به افزایش همکاری در حوزه دفاعی و امنیتی سخن به میان می‌آورد، اما تلاش چندانی برای نهادینه ساختن این تلاش‌ها نشان نمی‌دهد. فرانسه نیز همواره از اتحادیه اروپا به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع ملی و سیاست‌های خود استفاده کرده است. از سوی دیگر، در اتحادیه اروپا رویکرد نگاه به داخل بر رویکرد نگاه به بیرون ارجحیت دارد؛ بدین معنا که در این رویکرد به اتحادیه اروپا به عنوان کلویی نگریسته می‌شود که با استفاده از مجموعه‌ای از قوانین درصد تنظیم روابط داخلی اتحادیه است. می‌توان گفت که نبود یک راهبرد واحد در حوزه سیاست خارجی در تضاد کامل با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و جایگاه اقتصادی این کنشگر است. به عبارت دیگر، اگر چنانچه این وضعیت ادامه پیدا کند، بروکسل نفوذ سیاسی خود به عنوان یک بازیگر هنجاری را نیز از دست خواهد داد.

۴- نحوه تعامل با ناتو

شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک از آن جهت حائز اهمیت است که این دو سازوکار در محیطی شکل گرفتند که برای چندین دهه نامتوازی امنیت اتحادیه اروپا را تأمین می‌کرد. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک بیانگر چرخش ایده تشکیل یک مجمع اروپایی در درون ناتو به نهادی است که درصد کسب استقلال از سازمان ناتو است. به باور برخی از صاحب‌نظران سیاست دفاعی و امنیتی مشترک به رقیبی پنهان برای ناتو تبدیل شده و انحصار ناتو به عنوان تنها تأمین‌کننده امنیت اروپا را به چالش

است. در بیشتر موارد، اختلاف‌های موجود میان دولت‌های عضو مانع شکل‌گیری یک سیاست مشترک می‌شد و امکان اتخاذ راهبردهای بلندمدت را از بین می‌برد. دیگر آنکه در بیشتر موارد بخش‌ها و شاخه‌های بین دولتی و فراملی سیاست خارجی به طور کامل و معنادار با یکدیگر پیوند نمی‌خورد و سوم آنکه ترتیبات نهادی پیشین از جمله ریاست چرخشی شش ماهه خود عاملی مهم در تغییر اولویت‌ها بود و مانع استمرار در سیاست‌گذاری‌ها می‌شد. یکی از ابتکارات پیمان لیسبون برای حذف این موانع ایجاد پست نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی بود.

ساختاری و کارکردی میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی است. این همپوشانی در سه حوزه رخ می‌دهد: اعضا، اختیارات و منابع. امروزه ۲۲ دولت، عضو هر دو سازمان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا هستند. این مسئله می‌تواند این دولت‌ها را در زمینه هماهنگی میان سیاست‌های هر دو نهاد دچار سردرگمی کند. علاوه بر این، اختیارات ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی به طور گسترده‌ای مشابه و تقسیم کار مشخص، کاربردی و یا جغرافیایی بین این دو نهاد وجود ندارد. با توجه به چنین شرایطی، همپوشانی

هستند. در حالی که سایر کشورها خواستار آن هستند که این اختیارات همچنان در اختیار دولت‌های عضو قرار بگیرد. ساختار پیچیده اتحادیه اروپا نیز یکی دیگر از موانع پیش روی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. دولت‌های عضو، شورا، نماینده عالی، نمایندگان ویژه، کمیسیون و پارلمان هر یک با بوروکراسی و منافع و اهداف خاص خود موجب پیچیده‌تر شدن نحوه اجرا و عملیاتی شدن سیاست خارجی و امنیتی مشترک شده‌اند.

شاید بتوان گفت مهمترین چالش پیش روی سیاست خارجی و امنیت مشترک، ایجاد و حفظ اجماع مواضع ۲۸ دولت عضو است. البته این چالش به دلیل ماهیت خاص اتحادیه اروپاست. هنوز هم ۲۸ پایتخت اروپایی در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک نقش اصلی را ایفا می‌کنند. دولت‌های عضو دارای اولویت‌ها، ترجیحات و سیاست‌های متفاوتی هستند. مهمترین مانع فراروی سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نبود یک نهاد واحد برای اجرای مقتدرانه سیاست‌های اتحادیه اروپا است. پیمان لیسبون به عنوان سند جایگزین قانون اساسی واحد اروپایی که در دسامبر ۲۰۰۷

به امضای سران اروپا رسید، همچنان تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک را محدود به رای‌گیری به روش اجماع می‌داند. اگرچه عموماً رای‌گیری به شیوه اجماع مانع از شکل‌گیری مواضع سیاسی واحد نمی‌شود، اما در صورتی که روش کیفی در رای‌گیری مورد استفاده قرار گیرد، دست‌یابی به یک سیاست و موضع واحد در قلمرو سیاست خارجی و امنیتی مشترک آسان‌تر و سریع‌تر صورت خواهد گرفت. می‌توان گفت بزرگ‌ترین ضعف سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نداشتن یک نهاد اجرایی مقتدر است که درست همانند اقدام دولت‌ها در نظام سیاسی بتواند سیاست‌ها و مواضع مشترک اعضای اتحادیه را در عرصه سیاست خارجی با اقتدار به مورد اجرا بگذارد؛ امری که در ناکامی اتحادیه اروپا در اتخاذ یک سیاست واحد و منسجم در قبال برخی بحران‌های بین‌المللی در سال‌های گذشته مؤثر بوده است.

و قابل‌انکاباً با ظرفیت هماهنگ ساختن سریع و کارآمد مواضع متفاوت دولت‌های عضو در راستای تحقق اهداف اتحادیه اروپا.

سخن پایانی

با پایان گرفتن جنگ سرد و برخی تحولات در عرصه نظام بین‌الملل، دولت‌های اروپایی تصمیم گرفتند تا دیگر همانند گذشته صرفاً یک بازیگر اقتصادی نباشند و در عرصه سیاسی نیز بتوانند نقش‌آفرینی بیشتری داشته باشند. از این رو، در گام اول سیاست خارجی و امنیتی مشترک را در پیمان ماستریخت تدوین کردند. به رغم تلاش‌های اتحادیه برای تأثیرگذاری بر موضوعات امنیتی

این نماینده همزمان معاون کمیسیون اروپا نیز می‌باشد. در واقع، نماینده عالی اتحادیه اروپا مسئولیت‌های حوزه سیاست خارجی را که پیش از تصویب پیمان لیسبون میان سه مقام تقسیم شده بود، بر عهده خود گرفته است؛ نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک، وزیر خاجه کشوری که ریاست چرخشی اتحادیه را بر عهده داشت و کمیسیون روابط خارجی است. به همین دلیل می‌توان گفت که نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی به نوعی ایجاد پلی نهادی برای ایجاد پیوند و هماهنگی میان بخش‌های مختلف تأثیرگذار در حوزه سیاست خارجی



ماموریت خانم کاترین اشتون، دومین مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا امسال به پایان می‌رسد

می‌باشد. راه اندازی سرویس اقدام خارجی اروپا در دسامبر ۲۰۱۰ نیز با هدف حمایت از اقدام‌های نماینده عالی در پیشبرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا صورت پذیرفت. در پیمان لیسبون همچنین پست ریاست دائم در نظر گرفته شد. مدت زمان ریاست دو سال و نیم و یک بار نیز قابل تمدید است. هدف از این اقدام، مدیریت فعالیت‌های اتحادیه اروپا در عرصه خارجی و کمک به ایجاد اجماع در میان دولت‌های عضو می‌باشد. اما همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد ضعف محوری سیاست خارجی اتحادیه اروپا چیزی نیست به جز نبود یک سازوکار وحدت بخش قوی

و سیاست خارجی، اما برخی عوامل موجب ناتوانی اتحادیه اروپا در پیشبرد سیاست‌های خود در حوزه سیاسی و امنیتی شده است. یکی از مشکلات اساسی اتحادیه در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک، وجود دیدگاه‌های مختلف نسبت به سیاست‌های اتحادیه در حوزه مسائل خارجی، دفاعی و امنیتی است. برخی از کشورها خواستار وجود یک ساختار فدرالی منسجم و برخوردار از نهادهای اتحادیه از اختیارات زیاد در حوزه مسائل خارجی و امنیتی



روزهای شورش و ناآرامی در کیف
پایتخت اوکراین

فوریه ۲۰۱۴

توقف اروپا در ایستگاه اوکراین

هشتم آذر ۱۳۹۲ رئیس‌جمهوری وقت اوکراین به‌رغم مذاکرات دقیقه آخر با اتحادیه اروپا و به دلیل اعمال فشارها از جانب روسیه از امضای توافقنامه همکاری با این اتحادیه امتناع کرد. این مذاکرات بخشی از تلاش اتحادیه اروپا برای گسترش اقدامات ژئوپلیتیکی خود به سمت شرق محسوب می‌شود. امضای معاهده همکاری با اوکراین یکی از عوامل کلیدی برای این اتحادیه است چرا که این کشور از بزرگترین جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق محسوب می‌شود و از لحاظ تجاری و سیاسی برای اتحادیه اروپا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال تغییر نظر ناگهانی ویکتور یانوکوویچ رئیس‌جمهور وقت اوکراین باعث شد تا قطار اروپا در مسیر شرق این قاره در ایستگاه اوکراین متوقف شود.

مشارکت شرقی

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ برنامه موسوم به «مشارکت شرقی» را به ۶ عضو پیشین اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرد. بر اساس این برنامه اتحادیه اروپا می‌خواهد با اوکراین، مولداوی، بلاروس، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان واقع در منطقه قفقاز، روابط نزدیک تری داشته باشد. تمام این جمهوری‌ها که قبلاً در بلوک شوروی قرار داشتند، از زمان پایان جنگ سرد تا کنون هنوز تا حدودی تحت نفوذ مسکو قرار دارند. در پی سال‌ها مذاکره، سرانجام در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر سال جاری میلادی، اجلاس مورد بحث در ویلنیوس، پایتخت جمهوری لیتوانی، تشکیل شد. امتناع اوکراین از امضای قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا، امیدهای اتحادیه را به یاس تبدیل کرد. قبلاً نیز ارمنستان از قبول عضویت وابسته اتحادیه اروپا منصرف شده و ترجیح داده بود به اتحادیه گمرکی روسیه ملحق شود. اتحادیه اروپا طرح‌های مشابهی را برای امضای توافقنامه با گرجستان و مولداوی تهیه کرده ولی هنوز این توافقنامه‌ها برای امضا آماده نیستند. در ماه مه سال ۲۰۰۹، یعنی کمتر از یک سال پس از آنکه روسیه در یک جنگ کوتاه مدت گرجستان را شکست داد و نیروهای گرجستان را از دو منطقه که جایی خود از روسیه را اعلام کرده بودند بیرون راند، اتحادیه اروپا نقشه مشارکت با ۶ جمهوری سابق شوروی را طرح کرد. در این برنامه، دسترسی به بازار واحد اروپایی و لغو محدودیت‌های روادید منظور شده و تصریح شده که این مشارکت بر اساس «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اصول آزادی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حکومت قانون» قرار دارد. ولی اصول ذکر شده بیشتر یک آرزو بود تا واقعیت، چون سیاستمداران اتحادیه اروپا از نقض فاحش حقوق بشر به‌خصوص در جمهوری‌های آذربایجان و بلاروس انتقاد کرده‌اند. با این حال اتحادیه اروپا حدود دو و نیم میلیارد یورو را به پروژه‌های مشارکت با جمهوری‌های سابق شوروی در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۰ اختصاص داده است.

نگاه استراتژیک اروپا به شرق

هرچند هنوز ۶ کشور فوق‌الذکر به اتحادیه نپیوسته‌اند اما قراردادهای مشارکت گام مهمی در جهت عضویت آنها در اتحادیه اروپاست. این همان روندی است که چند کشوری که قبلاً جزو بلوک شرق بودند و اکنون عضو اتحادیه اروپا هستند، طی کردند. همین برنامه اکنون در جمهوری‌های یوگسلاوی سابق در حال اجراست. هنگامی که کشورها در جاده عضویت در اتحادیه اروپا قرار می‌گیرند - به‌طورمثال ترکیه - برای اجرای پروژه‌های توسعه میلیون‌ها یورو دریافت می‌کنند. ولی منافع ژئواستراتژیک دراز مدت نیز یکی از انگیزه‌های موافقت نامه‌های مشارکت اتحادیه اروپاست. جمهوری آذربایجان اکنون یک صادرکننده مهم نفت و گاز به اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. بنا بر این، یک همکاری اقتصادی با ثبات با منطقه قفقاز از نظر استراتژیک برای اتحادیه اروپا مهم است زیرا در آینده این منطقه یک راه ترانزیت برای انتقال مقدار بیشتری انرژی از جمهوری‌های آسیای میانه خواهد بود.

پوتین و احیای قدرت بزرگ

این در حالی است که سیاست‌های کرملین اصلی‌ترین مانع تحقق رویاهای اتحادیه اروپایی در شرق این قاره است.

برخلاف آن چه در اظهارنظرهای مقامات روسیه اعلام می‌شد، روسیه شایستگی جایگاه یک ابرقدرت و حتی یک «قدرت بزرگ» را نداشت. روسیه نه تنها کوچک‌تر شده بود، بلکه خود را در یک وضعیت ژئوپلیتیکی جدید می‌دید که باید از ادعای یک کشور «یورآسیایی» که نیروی متوازن کننده (و یا حلقه اتصال) شرق و غرب است، دست می‌کشید. این امر برای مردم، نخبگان فکری و سیاسی روسیه که همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی و نوستالژی «قدرت بزرگ» رفتار می‌کردند، قابل درک نبود. تحت این شرایط و برای پر کردن خلأ ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیستی ایده‌های مختلفی از جمله «یورآتلانتیسم»، «همبستگی دموکراتیک»، «یورآسیانیسم»، «موازنه قوا» و گونه‌های مختلفی از «ملی‌گرایی» برای احیای موقعیت «قدرت بزرگ» روسیه توسط افراد و گروه‌های مختلف مطرح شد. بسیاری از این ایده‌ها به واسطه گرایش‌های ایدئولوژیکی و آرمان‌گرایی شدید و انطباق نداشتن با واقعیت‌های موجود با موفقیت همراه نبود. در دوره پوتین رویکرد احیای موقعیت «قدرت بزرگ» با تغییرات قابل ملاحظه‌ای همراه بود. او از ابتدای به دست گرفتن قدرت دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیند رقابت‌های جهانی و بازیابی جایگاه «قدرت بزرگ» روسیه را هدف دولت خود اعلام و برای عملیاتی کردن این هدف با انتخاب رویکردی عمل‌گرایانه تلاش کرد به

از نظر پوتین رقابت، مهمترین انگیزه برای روابط بین‌المللی است و سیاست او در قبال اوکراین نیز بر اساس همین مسئله است



ولادیمیر پوتین

رویی احیای روسیه بزرگ را در سر می‌پروراند. به دنبال فروپاشی شوروی منابع و ظرفیت‌های «قدرت بزرگ» روسیه به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و این کشور بخش اعظمی از نفوذ ژئوپلیتیکی، جایگاه سیاسی، قدرت اقتصادی و توانمندی‌های نظامی خود را از دست داد. در این شرایط

جبر و زور متوسل شده و غالباً در ارتباط با ملاحظات بهداشتی مانع ورود کالاهاى خارجی می شود. این در حالی است که همسایگان روسیه از لحاظ اقتصادى شدیداً وابسته به این کشور هستند. روسیه در گذشته، چندین بار در نیمه زمستان صدور گاز به اوکراین را قطع کرده و اخیراً بر سر صورت حسابهاى پرداخت نشده مناقشه تازه ای با این کشور داشته است. روسیه همچنین بازرسى‌هاى مرزى را افزایش داده و مانع ورود محصولات یک کارخانه بزرگ آب نبات سازى اوکراینى موسوم به روشن به دلایل مسائل بهداشتى شده است. علاوه بر این مسکو واردات شراب از مولداوى را قذفن کرده است. صنعت شراب سازى برای جمهوری مولداوى که فقیرترین کشور اروپایى لقب گرفته اهمیت زیادى دارد. مسکو همچنین به طور ضمنى مولداوى را تهدید کرده که در زمستان صدور گاز به این کشور را قطع خواهد کرد. از اوایل دهه ۱۹۹۰، روسیه از جدایی طلبان ماوراء دنیستر، که جدایی خود از مولداوى را اعلام کرده حمایت کرده اند. روسیه در گذشته همچنین واردات شراب و آب معدنى از گرجستان را قذفن کرده بود. البته سیاست کرملین همیشه تهدید نبوده است. یک ماه بعد از آغاز بحران در اوکراین ولادیمیر پوتین در اقدامى غافلگیرکننده خود را با خرید ۱۵ میلیارد دلار از اوراق قرضه کی یف در دو سال آینده اعلام کرد. پیشنهادى اغواکننده که به گفته تحلیل گران تیر خلاصى بر آرزوهاى اروپایى مخالفان دولت بود. اتحادیه اروپا با توجه به اوضاع مالی و بحران یورو توانایی مقابله با چنین پیشنهاد سخاوتمندانه‌اى را نداشت. از همین رو سعى کرد بر آتش نارآمی‌ها در خیابان‌هاى کی یف بیفزاید.

چرا اوکراین؟

اوکراین ۴۵ میلیون نفر جمعیت دارد و یکی از بزرگ‌ترین کشورهای اروپا محسوب می شود. خط لوله گاز صادراتى روسیه که اهمیت حیاتی دارد با عبور از خاک اوکراین، گاز را به مصرف کنندگان کشورهای عضو اتحادیه اروپا می رساند. اتحادیه اروپا تقریباً

ارتدوکس. در سال ۲۰۰۹، روسیه با اشتیاق فراوان فعالیت برای ایجاد یک اتحادیه گمرکى با بلاروس و قزاقستان را شروع کرد. تا سال ۲۰۱۲، این اتحادیه انسجام بیشتری یافت و این سه کشور به صورت یک فضاى اقتصادى واحد درآمدند. اکنون هدف ایجاد یک اتحادیه اقتصادى اروپایى-آسیایى تا سال ۲۰۱۵ است. دو جمهوری دیگر از جمهوری‌هاى اتحاد جماهیر شوروى سابق، یعنی ارمنستان و قزاقستان نیز درخواست کرده اند به روند ادغام، بپیوندند. ولی تأثیر واقعى این اتحادیه هنگامى است که اوکراین با ۴۶ میلیون نفر جمعیت و داشتن دومین اقتصاد بزرگ منطقه (پس از روسیه) به آن ملحق شود و نیروى انسانی قابل توجهی را که آقاي پوتین به دنبال آن است، در یک جا گرد آورد. از همین رو است که تحلیل گران معتقدند "توافق اوکراین و اتحادیه اروپا به نوعی اهانت به روسیه و تخریب چهره شخصى پوتین بوده و او این توافق را تهدیدی اقتصادى و ایدئولوژیکی محسوب می کند".

بازی با اهرم‌هاى فشار

مسکو از ابتدای بحران اخیر در کی یف اتحادیه اروپا را متهم به استفاده از "فشار و تهدید" علیه اوکراین کرده است. رهبران اتحادیه اروپا اتهامات مشابهی به روسیه وارد کرده و اظهار داشتند که آنها "شدیدا مخالف مواضع و اقدامات روسیه" در قبال اوکراین هستند. منتقدین، روسیه را متهم کرده اند که برای دور کردن بعضی از همسایگان این کشور از اتحادیه اروپا و نزدیک کردن آنها به اتحادیه، گمرکى روسیه، به تاکتیک‌هاى

واقعیته‌ها و عنینت‌هاى شرایط متحول شده داخلی، منطقه ای و جهانی توجه کند. تاکیده‌هاى اخیر پوتین بر همگرایی در جمهوری‌هاى سابق شوروى را می توان در همین چارچوب دید.

نگاه هانتینگتونى کرملین به اوکراین

از نظر پوتین رقابت، مهم‌ترین انگیزه برای روابط بین المللى است و سیاست او در قبال اوکراین نیز بر اساس همین مسئله است. موضوعی که محور اصلی سخنرانى چندى پیش پوتین در پارلمان روسیه بود. پوتین معتقد است که رقبای اصلی، "واحدهاى بزرگ ژئوپلیتیک" یا به عبارتى آمریکا، چین و اروپا هستند؛ در این قالب، روسیه یکی از معدود بازیگران مستقل مهم است که باید برای رقابت موفقیت آمیزتر، با ایجاد یک اتحادیه سیاسى نظامى آسیایى-اروپایى، پایه قدرت خود را تحکیم بخشد. البته ظاهراً نگاه کرملین به این رقابت هانتینگتونى است. به عقیده پوتین، روسیه علاوه بر این که یک واحد استراتژیک است، دارای تمدن جداگانه ای است که با چندین کشور

دیگر از جمله اوکراین و بلاروس در آن سهیم است. این تمدن هم اروپایى است و هم مسیحى، اما نژادش اسلاو است و مسیحیت‌اش



اتحادیه اروپا با توجه به اوضاع مالی و بحران یورو توانایی مقابله با چنین پیشنهاد سخاوتمندانه‌اى را نداشت. از همین رو سعى کرد بر آتش نارآمی‌ها در خیابان‌هاى کی یف بیفزاید



جدی خود بر حفظ یکپارچگی اوکراین تأکید دارند. روسیه با برگزاری مانورهای نظامی متعدد از آمادگی اش برای دفاع از روس زبان‌های اوکراین پافشاری می‌کند. لاوروف وزیر خارجه روسیه از احتمال تکرار تجربه گرجستان خبر داده است. غربی‌ها به ویژه آمریکا به دنبال افزایش تحریم‌ها بر علیه روسیه اند. تحریم‌هایی که گستردگی آن بیش از آن که بر روسیه فشار بیآورد کشورهای اروپایی را دچار مشکل خواهد کرد. روزنامه واشینگتن پست می‌نویسد "اوکراینی‌ها در ماه‌های گذشته متوجه شدند که کشورشان در جای بدی قرار دارد، روی مرز دو تمدن متفاوت." این که اوکراین صحنه جدیدی برای جنگ تمدن‌های هانتینگتون خواهد بود یا برلینی جدید برای بازگشت به دوران جنگ سرد را زمان مشخص خواهد کرد ولی آن چه که غیر قابل انکار است توقف قطار اروپا در ایستگاه اوکراین است.

۲۲ درصد واردات این کشور از روسیه و ۳۱ درصد آن از اتحادیه اروپا بوده است. در سال گذشته میلادی، ارزش واردات اتحادیه اروپا از اوکراین حدود ۱۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون یورو و ارزش صادرات اتحادیه به اوکراین معادل ۲۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو بود.

توقف اروپا در ایستگاه اوکراین

اعتراضات خیابانی تا کنون به برکناری رئیس جمهور جدایی کریمه از خاک اوکراین و کشته شدن ده‌ها تن انجامیده است. اعتراضات مردمی بر علیه دولت جدید در مناطق شرقی و جنوبی اوکراین همچنان ادامه دارد. روس زبان‌ها خواهان خود مختاری و پیوستن به روسیه می‌باشند. روسیه از اوکراین خواسته است تا ساختار سیاسی این کشور را به فدرالی تغییر دهد تا حقوق اقلیت روس زبان این کشور حفظ گردد. اروپا، آمریکا و ناتو با اعزام گسترده نیرو به کشورهای همسایه روسیه بر عزم

یک چهارم گاز مورد نیاز خود را از روسیه خریداری می‌کند. لهستان و لیتوانی، دو کشوری در اتحادیه اروپا هستند که صراحتاً گفته اند اوکراین که قرن‌ها تحت سلطه مسکو قرار داشته باید به اتحادیه اروپا ملحق شود ولی این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا هنوز باید راهی طولانی را ببیماید. در داخل اتحادیه اروپا هم پس از گسترش اتحادیه اروپا به سوی شرق و هزینه‌ای که در برداشته، عده‌ای معتقدند گسترش اتحادیه بیشتر از ظرفیتش بوده است. اوکراین از نظر اقتصادی از بسیاری از همسایگان خود عقب‌تر است و نرخ فساد در این کشور بسیار بالاست. حجم تجارت اوکراین با اتحادیه اروپا و روسیه تقریباً مساوی است. بنا بر گزارش سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۱۲ نزدیک به ۲۶ درصد صادرات این کشور به روسیه و ۲۵ درصد آن به اتحادیه اروپا بود. در زمینه واردات،

محن علنی پارلمان اتحادیه اروپا در
استراسبورگ، شرق فرانسه - جلسه برای
بررسی وضعیت اوکراین. ۲۶ فوریه ۲۰۱۴

عکس: خیرگزاری فرانسه



چرخش در مدیریت اتحادیه اروپا

آیا سیاست خارجی قاره سبز دگرگون می‌شود؟

وزیر سابق ایتالیا برای ریاست شورای اتحادیه، رئیس آلمانی پارلمان اروپا، مدیر فرانسوی صندوق بین‌المللی پول، نخست وزیران سابق لوکزامبورگ و بلژیک و نخست وزیران فعلی فنلاند، ایرلند و دانمارک و مدیر کل فرانسوی پیشین سازمان جهانی تجارت برای ریاست کمیسیون اروپا، وزیر خارجه پیشین فرانسه و کمیسیونر فنلاندی امور اقتصادی و پولی برای ریاست پارلمان اروپا و دبیرکل ناتو و وزیر خارجه سوئد، فنلاند، لهستان و هلند به عنوان نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا سخن رانده می‌شود.

البته برخی از این افراد همزمان برای هردو سمت ریاست شورای اروپا و کمیسیون اروپا مطرح هستند. درعین حال احتمال دارد

است درسال جاری میلادی صورت پذیرد. نقطه عزیمت این تغییرات را انتخابات پارلمان اروپا در خرداد ماه آینده تشکیل می‌دهد که در پی آن، زمینه لازم برای تعیین رئیس شورای اتحادیه اروپا، رئیس و کمیسیونرهای کمیسیون اروپا، نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا نیز فراهم می‌گردد. درحال حاضر رامپوی بلژیکی ریاست شورای اتحادیه اروپا، باروسو پرتغالی ریاست کمیسیون اروپا، شولتز آلمانی ریاست پارلمان اروپا و اشتون انگلیسی نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا را بر عهده دارند.

برای جایگزینی این چهره‌ها از افرادی مانند، صدراعظم اتریش، رئیس جمهور لیتوانی و نخست

دکتر عبادا... مولایی

پژوهشگر و کارشناس ارشد مسائل اروپا

سیاست داخلی اتحادیه اروپایی موضوع مهمی است که کمتر توجه تحلیل‌گران و ناظران بین‌المللی را برانگیخته است. حال آن که پیوند ناگسستنی و معناداری بین سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپایی برقرار می‌باشد و فهم ژرف‌تر و همه جانبه‌تر سیاست خارجی اروپا هم بدون اشاره به روندها و تحولات سیاست داخلی این حوزه با کاستی و نارسایی روبه‌رو خواهد بود. یکی از مباحث رایج در سیاست اروپایی، تغییرات در مدیریت نهادهای اتحادیه اروپاست که قرار

تهدیدات معاهده لیسبون و نیز معادلات و پیش‌بینی‌های گذشته اثر نهاده و یا آنها را در سایه قراردادده است. احیای ریاضیات بین دولتی و افزایش نقش شورای اروپا یعنی نمایندگان ملی کشورهای عضو به عنوان نهاد اصلی حکمرانی اروپایی موجب شده است تا نقش نهادهای فراملی یعنی کمیسیون و پارلمان اروپا محدودی تنزل یابد. باتوجه به این که در شرایط جاری، اروپا پدیده شوق انگیزی برای اروپایی‌ها محسوب نمی‌شود، فرجام انتخابات پارلمان اروپا به دغدغه مشترک حامیان و منتقدان وحدت اروپا تبدیل شده است.

رقابت اروپاگرایان و اروپاگرایان

هشتمین انتخابات پارلمان اروپا که برای انتخاب ۷۵۱ نماینده از ۲۸ کشور عضو اتحادیه برگزار می‌گردد، عرصه رقابت‌های فشرده دو طیف اروپا گرا و اروپا گریز خواهد بود. میزان حضور احزاب سیاسی و به ویژه دو طیف سنتی یعنی راست گرایان و چپ گرایان اروپایی هم در نوع مدیریت و سمت و سوی سیاست‌های داخلی و خارجی اتحادیه اروپا اثرگذار خواهد بود. احزاب راست میانه در حال حاضر مهم‌ترین نیروی سیاسی پارلمان اروپا قلمداد شده و مدیریت بسیاری از دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی را برعهده دارند. با آغاز بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا برخی از تحلیل‌گران سیاست اروپایی از احتمال چرخش در سیاست اروپایی و بازگشت احزاب چپ میانه به قدرت سخن به میان آوردند اما برخلاف این پیش‌بینی، احزاب سوسیال‌دموکرات به رغم دستیابی به قدرت و یا شرکت در ائتلاف‌های حکومتی در برخی کشورهای اروپایی، هنوز نتوانسته‌اند به موفقیت‌های انتخاباتی چشمگیری دست یافته و به جریان سیاسی غالب در اروپا تبدیل شوند. افزون بر این روندهای حاکم بر سیاست اروپایی در دو دهه گذشته حاکی از آن است که رقابت چپ گرایان و راست گرایان عمدتاً به نحوه حفظ وضع موجود فروکاسته شده است. به همین جهت چرخش‌های حزبی و جابجایی قدرت لزوماً به تغییر بنیادی سیاست‌های موجود منجر نشده است.

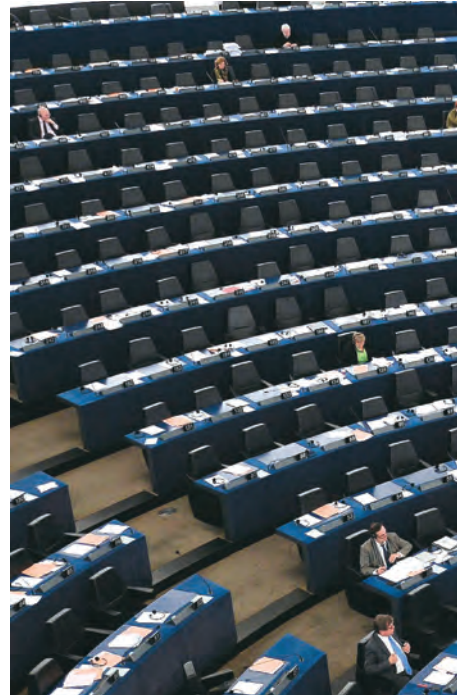
باوجود این، اروپاگرایان وضعیت جاری را وضعیت ناخوشایندی ارزیابی می‌نمایند. این طیف با اشاره به بی‌اعتمادی عمومی نسبت

با این همه، پارلمان اروپا با به موازات قدرت یابی تدریجی با بی‌اعتنایی اروپایی‌ها مواجه گشته و افول اعتبار و موقعیت آن نزد شهروندان اروپایی در انتخابات مختلف به نمایش گذاشته شد. از هنگامی که نخستین انتخابات مستقیم این پارلمان در سال ۱۹۷۹ و با شرکت حدود ۶۲ درصد از اروپایی‌ها برگزار گردید، همواره از میزان حضور شهروندان اروپایی در این انتخابات کاسته شده است. چنان که در آخرین انتخابات پارلمان اروپا که در سال ۲۰۰۹ برگزار شد، میزان حضور رای دهندگان به ۴۳ درصد کاهش یافت. علاوه بر این، انتخابات پارلمان اروپا همواره فرصتی برای طرح موضوعات ملی کشورهای عضو به حساب آمده و از منطق حاکم بر سیاست‌های داخلی آنها متأثر بوده است.

معاهده لیسبون با پیش‌بینی تهمیداتی درصدد افزایش قدرت قانونگذاری و نقش آفرینی پارلمان اروپایی در معادلات اروپایی برآمد. یکی از این تهمیدات گره زدن انتخاب رئیس کمیسیون اروپا به تصمیمات این پارلمان می‌باشد. قرار است گروه‌ها و احزاب سیاسی اصلی پارلمان اروپا با معرفی نامزدهای خود برای دستیابی به این سمت، رقابت‌های انتخاباتی پارلمان اروپایی را به عرصه‌ای برای پیشبرد موضوعات اروپایی تبدیل کرده و با افزایش نقش پارلمان در انتخاب رئیس کمیسیون اروپا بر معمای مشروعیت نهادهای اروپایی فایق آیند.

با این همه، هنوز تفسیر واحدی درباره نقش پارلمان اروپا در انتخاب رئیس کمیسیون اروپا ارائه نشده و اتحادیه شاهد رقابت نهادهای اروپایی با یکدیگر است. از سوی دیگر، رویارویی اتحادیه با بحران‌های چندگانه و عدم خروج کامل آن از فضای بحران اقتصادی و مالی هم به موجدی از انتقاد از ناتوانی اتحادیه اروپا و نهادهای آن در مدیریت این بحران دامن زده است. بسیاری از نظرسنجی‌های موجود نیز از نارضایتی و کاهش اعتماد شهروندان کشورهای عضو به این اتحادیه حکایت دارد. در فضای موجود، تصویر برداشت عمومی این است که اتحادیه اروپا بیش از آن که "بخشی از راه حل" باشد، خود "بخشی از مسئله" به شمار می‌آید.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا بر بسیاری از



تعیین نامزدهای اروپایی برای دو سمت فراتلانتیکی (یعنی دبیرکل ناتو) و بین‌المللی (دبیرکل آینده سازمان ملل) نیز در دستور کار چانه‌زنی‌های بین اروپایی قرار گیرد. به همین دلیل، از هم اکنون رقابت فشرده‌ای بین مقامات پیشین و فعلی اروپا برای دستیابی به ریاست این نهادها و افزایش حضور در معادلات اروپایی آغاز شده است.

انتخابات آتی پارلمان اروپا

در یک چشم‌انداز تاریخی، موضوع "بحران مشروعیت" و یا "کسری دموکراسی" نظام حکمرانی فراملی اروپایی یکی از چالش‌های اصلی فرآیند وحدت و یکپارچگی اروپا بوده است. عدم برخورداری شهروندان اروپایی از پیوندهای هویتی تمام‌عیار با اتحادیه اروپا و نهادهای آن در ایجاد فاصله، شکاف و گسست میان شهروندان و نهادهای اروپایی مؤثر بوده است. برگزاری انتخابات مستقیم پارلمان اروپا از جمله تدابیری بود که اروپایی‌ها برای غلبه بر سرشت نخبه‌گرا، فن‌سالار و دیوان‌سالار این فرآیند اتخاذ نمودند.



دوره ماموریت
شولخر. رئیس
پارلمان اروپا به
زودی به پایان
می‌رسد

به کارآمدی نهادهای اروپایی و گمانه‌زنی‌های موجود درباره امکان افزایش مشارکت اروپاگريزان در انتخابات آتی، نسبت به احتمال تغییر موازنه قدرت در عرصه پارلمان ابزار نگرانی نموده‌اند. به ویژه آن که این موضوعات اقتصادی و

**تردیدی نیست که احزاب اروپا
گریز به عنوان یکی از نیروهای
موثر در معادلات اروپای امروز،
ذائقه گفتمانی احزاب اصلی
اروپایی را تحت تاثیر قرار داده‌اند**

شیوه مدیریت بحران مالی بر مباحثات سیاسی اتحادیه اروپا سایه افکنده است. انتخابات و نیز مناظره‌های ملی در کشورهای عضو بر رقابت حامیان سیاست‌های ریاضت‌محور (احزاب راست میانه) و با رشد محور (احزاب چپ میانه) متمرکز بوده است. انتخابات پارلمان اروپا نیز از این وضعیت اثر خواهد پذیرفت اما ناخرسندی از هردو گزینه می‌تواند به پوپولیسم، اروپاگریزی و ناسیونالیسم لگام گسیخته دامن زند. حضور پررنگ‌تر نیروها و احزاب ملی گرا، اروپاستیز و افراطی در این انتخابات، دستیابی به تعداد بیش‌تری از کرسی‌های پارلمان، تشکیل نوعی "بین‌الملل ناسیونالیست" و نقش آفرینی آنها در روندهای تصمیم‌سازی و قانونگذاری اتحادیه اروپا می‌تواند فرآیند وحدت اروپایی را در این دوران بحرانی و پرچالش با بن‌بست‌ها و موانع جدیدی روبه‌رو سازد. احزاب افراطی که در دهه‌های گذشته در حاشیه نظام حزبی سنتی کشورهای اروپایی پدیدار شدند، بیگانه ستیزی، ناسیونالیسم پرخاشگرانه، رفتارهای ضد مهاجرتی و مخالفت با همکاری اروپایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. البته این طیف هنوز فاقد پیوستگی بوده و به طیف غالب در سیاست اروپایی بدل نشده است اما نماد و نماینده گروه بنسدی ایدئولوژیک جدیدی به شمار می‌رود. پیش‌بینی می‌شود قدرت یابی احتمالی آنها در انتخابات پارلمان اروپا بیشتر برآرای احزاب راست میانه اثر منفی برجای گذارد اما روشن است که ارتقای موقعیت آنها، آثار و پیامدهای گسترده‌ای بر آینده سیاست

داخلی و خارجی اروپا به همراه خواهد داشت. تردیدی نیست که احزاب اروپا گریز به عنوان یکی از نیروهای موثر در معادلات اروپای امروز، ذائقه گفتمانی احزاب اصلی اروپایی را تحت تاثیر قرار داده‌اند. رواج گفتمان احزاب افراطی و بیگانه ستیز درس‌خن‌پردازی همه احزاب سیاسی اروپا گویای این واقعیت است.

سخن‌پایانی

انتخابات پارلمان اروپا در این دوره در شرایط متفاوتی برگزار می‌شود که در آن اروپا و نهادهای اروپایی به موضوع محوری سیاست‌های ملی و رقابت‌های انتخاباتی همه کشورهای اروپایی مبدل شده است. چرخش در مدیریت و فرآیند باز توزیع سمت‌های مدیریتی در سطح اروپایی هم به عنوان یکی از مباحث مهم سیاست

اروپایی، موضوع رقابت‌ها و چانه‌زنی‌های دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در سال جاری خواهد بود. همزمان مباحثی مانند رقابت میان کشورهای بزرگ و کوچک و مناطق جغرافیایی اروپا (اروپای غربی، شرقی، شمالی و جنوبی) و نیز موضوع عضویت و یا عدم عضویت در حوزه یورو و شنکن و مانند آن هم در تعیین مدیران نهادهای اروپایی اثرگذار می‌باشد. به هرروی با توجه به نقش این تحولات و رخدادها در شکل دهی به چشم انداز اتحادیه اروپا، نمی‌توان آثار و پیامدهای چرخش در مدیریت نهادهای اروپایی را بر دستور کار و سمت و سوی سیاست و روابط خارجی این اتحادیه اروپا در سال‌های آینده نادیده انگاشت. منبع: دیپلماسی ایرانی



بحران یورو و واگرایی در اتحادیه اروپا

گره کور

یورو،
نفس تنگی
مردم اروپا

حرکت نمادین یک معترض به
سیاست‌های ریاضتی اتحادیه اروپا در
تظاهرات مردم یونان



استفهام انکاری

ادامه بحران یورو و سوال‌هایی که اروپای ۲۰۱۴ باید به آن پاسخ دهد

علیرضا رضاخواه

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

بازی همین حالا هم در راهروهای بروکسل آغاز شده است؛ چه کسانی مناصب مهم را بدست خواهند آورد؟ تکلیف ریاست کمیسیون اروپا، ریاست شورای اروپا و ریاست پارلمان اروپا تعیین خواهد شد. تلاش برای رسیدن به این مناصب از همین حالا شروع شده است. اعضای پارلمان اروپا، کمیسرها و وزرای ارشد پیشین نظیر مارتین شولتز، اولی رن، گای فوهوفشتات، ژان-کلود یونکر، میشل بارنیه و ویوین ردینگ همه آمادگی خود را اعلام کرده اند؛ درست مثل یک جلسه حضور و غیاب. لیبرال‌های اروپا نامزد خود را برای ریاست کمیسیون اروپا انتخاب کرده اند آنها "گای فوهوفشتات" نخست وزیر سابق بلژیک را با هشتاد درصد آرا به عنوان نامزد لیبرال‌های اروپا در انتخابات رییس کمیسیون اروپا معرفی کرده اند. در مقابل سوسیالیست‌های اروپا نیز مارتین شولتز رییس کمیسیون اروپا را به عنوان نامزد خود انتخاب کردند.

محافظه کاران هم نامزد خود را در ماه مارس انتخاب خواهند کرد تا انتخابات در ماه مه برگزار شود. لیبرال‌ها با وجود در اختیار داشتن هشتاد و پنج کرسی در پارلمان اروپا اذعان دارند که امکان از دست دادن قدرت در کشورهایی مانند آلمان و انگلیس وجود دارد. برای جبران آنها به کشورهایی مانند لهستان، جمهوری چک و ایتالیا امید دارند. لیبرال‌ها سومین قدرت بزرگ اروپا محسوب می‌شوند. اما واقعیت این است که روند انتصاب رییس قدرتمند کمیسیون اروپا درهم ریخته و مبهم است. هیچکس نمی‌داند قواعد این بازی چه خواهد بود. احتمالاً بر

سر انتخاب نهایی کشمکش میان پارلمان تازه انتخاب شده اروپا و رهبران کشورهای اروپایی در خواهد گرفت. دیپلمات‌ها می‌گویند که این بازی "به لحظات آخر کشیده خواهد شد" و تکلیف آن "به سرعت" روشن خواهد شد. بعضی از آنها هشدار می‌دهند که ممکن است "اختلافاتی نهادی و جدی" بروز کند. در حال حاضر نماینده بریتانیا در کمیسیون اروپا کاترین اشتون است که نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه است. اینکه دولت بریتانیا چه کسی را نامزد عضویت در کمیسیون می‌کند و او را برای چه پستی نامزد می‌کند، اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد.

بحرانی که همچنان ادامه دارد

کشمکش‌های اروپایی‌ها به انتخابات پارلمان اروپا ختم نمی‌شود. بسیاری نسبت به بازگشت بحران یورو نگرانند. اتحادیه اروپایی که زمانی ادعا داشت در عرصه اقتصاد جهانی برتر است، در سال‌های اخیر نه تنها به این رویا دست نیافته، بلکه هر روز با چالش‌های بیشتری مواجه شده است. سال ۲۰۱۴ در حالی آغاز شده که از نکات بارز و قابل توجه در آن، ادامه یافتن بحران اقتصادی اروپا و نبود چشم‌اندازی روشن برای سال جدید میلادی است. در همین چارچوب، رییس بانک مرکزی اروپا در تازه‌ترین اظهارات خود اذعان کرده است که بحران یورو در اروپا همچنان ادامه دارد و نمی‌توان از بهبود اوضاع اقتصادی در این مجموعه سخن به میان آورد. ماریو دراگی در این باره می‌گوید: "من برای اذعان اینکه بحران به پایان رسیده است، بسیار محتاط هستم. بیکاری همه کشورهای عضو حوزه یورو را فرا گرفته است و تنها خبر مثبت در این باره این است که میزان بیکاری ثابت مانده است. بهبود رخ داده در اوضاع

اقتصادی ضعیف و شکننده بوده و این به این معنی است که هنوز خطرهای متعددی از جمله خطرهای اقتصادی، مالی، ژئوپلیتیکی و سیاسی وجود دارد که می‌تواند روند بهبود را به راحتی تحت‌الشعاع قرار دهد. از سوی دیگر، تعارضات فکری و مدیریتی عمیقی که میان سران اتحادیه اروپا و منطقه یورو وجود دارد، کار بانک مرکزی اروپا را برای مداخله حداقلی مؤثر در بحران‌های اقتصادی اروپا سخت‌تر کرده است. فراتر از آن، دراگی و دیگر مسئولان بانک مرکزی اروپا نیز خود برداشت مشترکی از بحران مالی موجود در اروپا ندارند. نبود تفسیر اولیه مشترک از بحران اقتصادی اروپا به خوبی در مجموعه بانک مرکزی اروپا قابل مشاهده است. فقدان همین نگاه جامع و مبنایی سبب شده است تا مقامات اروپایی در مرحله "ارائه راهکار" نیز عملاً نتوانند اقدامی مؤثر و کاربردی صورت دهند. در این میان، بانک مرکزی اروپا نیز عملاً قدرت مانور مؤثر در فضای اقتصادی اروپا را از دست داده است. مجموع این فرآیند را می‌توان در مواضع سران اروپا مشاهده کرد.

چنانکه مِرکل، صدراعظم آلمان، یک سخن می‌گوید؛ اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، نگاهی دیگر را مطرح می‌سازد و کامرون، نخست‌وزیر انگلیس نیز براساس دیدگاه جدایی از اتحادیه اروپا است. بسیاری از مقامات دیگر اروپایی از جمله اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، ایرلند و ... نیز نگاهی منفی به اتحادیه اروپایی دارند و برآند تا ساختار جدیدی از قدرت را در اروپا تعریف کنند. جالب توجه آنکه کشورهای جوان اتحادیه اروپا عملاً به دنبال خروج از یوق سنتی‌ها هستند که دامنه اختلافات میان مسئولان اروپا را تشدید کرده است. تشدید

عظماى خود را آغاز کرده است. آیا از رویه محتاطانه گذشته‌اش را ادامه خواهد داد؟ یا آلمان را به قبول مسئولیت بیشتر در قبال بقیه اروپا هدایت خواهد کرد؟ آیا ایتالیا، اسپانیا و یونان می‌توانند اوضاع اقتصادى خود را بهبود بخشند؟ نسخه کشورهای شمال در کشورهای جنوبی اروپا را در زمان خواهد کرد؟ بحران مهاجرت چه بر سر پیمان شینگن و آزادی نقل مکان افراد در داخل اتحادیه خواهد آورد؟ بریتانیایی‌هایی که به بروکسل و دیگر پایتخت‌های اروپایی می‌روند، معمولاً با این پرسش روبه‌رو می‌شوند که "بریتانیا واقعا دنبال چیست؟" رهبران و مقامات اروپایی هنوز به‌روشنی نمی‌دانند بریتانیا در چارچوب مذاکره مجدد درباره رابطه‌اش با اتحادیه اروپا به چه می‌خواهد برسد. آیا این کشور بر بازپس‌گیری برخی اختیارات از اتحادیه اصرار خواهد کرد؟ آیا سعی خواهد کرد از خود در مقابل "اتحادیه‌ای هرچه تنگاتنگ‌تر" محافظت کند؟ در آخر این که سال ۲۰۱۴ نشان خواهد داد که آیا اتحادیه اروپا از چشم میلیون‌ها رأی‌دهنده اروپایی افتاده یا نه. بزرگ‌ترین سوال پیش‌روی این اتحادیه متشکل از ۲۸ کشور این است که آیا می‌تواند رشد اقتصادى و رفاه را برای شهروندانش فراهم کند، یا سال‌های پیش‌رو با رکود همراه خواهد بود؟

کرده‌اند. هم‌اکنون بانک مرکزی اروپا نسبت به بانک جهانی حالتی مغلوب پیدا کرده است. این در حالی است که پیش از تشدید بحران اقتصادى اروپا، چنین نسبتی میان این دو نهاد مالى وجود نداشت و بانک مرکزی اروپا از قدرت مانور فوق‌العاده‌ای در راستای مقابله با هرگونه بحران احتمالی در قاره سبز برخوردار بود. رفتارهای اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که آنها در کنار تکرار بسته‌های اقتصادى و تأکید بر راهکارهای درونی برای خروج از بحران به دنبال یافتن منابع اقتصادى بیرونی نیز هستند که محور آن را رویکرد به قدرتهای جدید اقتصادى همچون چین، هند و اتحادیه‌های منطقه‌ای همچون آسه‌آن تشکیل می‌دهد. رویکرد به افزایش اعضای اتحادیه در قالب کشورهای حوزه بالکان و کشورهای جدا شده از شوروی سابق، بعد دیگر تحرکات اروپا است تا در لوی آن بتواند منابع جدید اقتصادى کسب کند. نکته قابل توجه آنکه اروپایی‌ها رویکرد به خاورمیانه [غرب آسیا و شمال آفریقا] را در جمع اولویت‌های خود قرار داده‌اند که فروش تسلیحات به کشورهای عربی و نیز احیای روابط با ایران را می‌توان در این چارچوب مشاهده کرد.

با این حال اروپای ۲۰۱۴ سوالات زیادی را باید پاسخ دهد. آنکلا مرکل سومین دوره صدارت

بحران اقتصادى در اروپا در سال ۲۰۱۴ میلادی سبب شد تا اکثر شهروندان اروپایی به عملکرد دولت‌مردان‌شان و نیز بانک مرکزی اروپا در حل و فصل بحران مالى معترض باشند. این در حالی است که دولت‌های اروپایی و بانک مرکزی اروپا عملاً قدرت برآورده ساختن حداقل‌ترین خواسته‌های مالى شهروندان کشورهای عضو و غیرعضو منطقه یورو را ندارند که نتیجه آن را در تظاهرات مردمی در بسیاری از کشورهایی اروپایی می‌توان مشاهده کرد.

بیگاری، بی‌پولی و اعتبار از دست رفته

در هفته‌های پایانی سال ۲۰۱۳ رهبران اروپایی طرح کلی ایجاد یک اتحادیه بانکی را تهیه کردند. هنوز نکات زیادی در این طرح باید به بحث گذاشته شود، اما دلیل اصلی وجود بحران در اتحادیه اروپا این است که ۲۶ میلیون نفر بیگار در آن وجود دارد. مثلاً در اسپانیا ۲۷ درصد نیروی کار بیگار است. البته در این بین اندک بارقه‌های امید وجود داشته است، اما این پیشرفت‌های ناچیز به اندازه‌ای نبوده که به کاهش چشمگیر شمار بیگاران منجر شود. نکته قابل توجه آنکه ساختارهای مالى اروپا در وضعیت بحرانی قرار گرفته‌اند که عملاً اعتبار اروپا را زیر سؤال برده است. کشورهای پرتغال، یونان، اسپانیا و قبرس کشورهایی هستند که کمک‌های مالى بانک جهانی را دریافت

ساختارهای مالى اروپا در وضعیت بحرانی قرار گرفته‌اند که عملاً اعتبار اروپا را زیر سؤال برده است. کشورهای پرتغال، یونان، اسپانیا و قبرس کشورهایی هستند که کمک‌های مالى بانک جهانی را دریافت کرده‌اند. هم‌اکنون بانک مرکزی اروپا نسبت به بانک جهانی حالتی مغلوب پیدا کرده است



تظاهرات در اسپانیا علیه ریاضت
اقتصادی دیکته شده توسط
اتحادیه اروپا



بحران اقتصادی و روند همگرایی اروپایی

بی پولی و دوستی‌های منقضی شده

عزیزا... حاتم زاده!

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

اروپاییان را تسهیل می‌فود. بر مبنای رویکرد کارکردگرایی اروپاییان در روند همگرایی خود ابتدا از مسائل غیر حساس و مربوط به سیاست سفلی (حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فنی) آغاز نمودند و در دهه‌های بعد به تدریج موضوعات سیاسی و امنیتی نیز در چارچوب روند همگرایی قرار گرفت. اما آن چه سنگ بنا و اساس این همگرایی است توافقات اروپاییان در حوزه مسائل اقتصادی می‌باشد. در واقع بنیان اتحادیه اروپا با امضای پیمان پاریس و ایجاد اتحادیه گمرکی در ۱۹۵۱ توسط کشورهای آلمان غربی، فرانسه، هلند،

به طرق مختلف در صدد تحقق آن بودند، این بار به گونه‌ای دیگر عملی کنند. به ویژه این که این بار ایالات متحده نیز به عنوان برادر بزرگتر و حامی قدرتمند آنها از این ایده حمایت می‌کرد. پیوستگی سرزمینی و تراکم جمعیت در اروپای باختری و مرکزی به گونه‌ای که امکان تعامل، ارتباط و اختلاط مردمان اروپا را فراهم می‌کرد، زمینه‌های اجتماعی مشترک که به تمدن یونان و روم باستان باز می‌گردد و دین مسیحیت نقطه انسجام بخش آن است و همچنین نظام‌های سیاسی و اقتصادی مشابه که ریشه در تاریخ مدرن کشورهای اروپایی دارد، روند همگرایی

پس از وقوع جنگ جهانی دوم و حذف تمامی قدرت‌های اروپایی از صحنه رقابت‌های بین‌المللی، مردم و کشورهای اروپا علاوه بر این که شاهد فروپاشی سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی اجتماعی خود بودند، به طور فزاینده‌ای نیز از بابت خطر ناشی از شوروی و کمونیسم احساس نگرانی می‌کردند. در چنین شرایطی، رهبران اروپایی تصمیم گرفتند تا ایده وحدت اروپا را که در طول تاریخ افرادی مانند شارلمانی، ناپلئون و هیتلر

از یادهای نخواهد رفت و به نظر می‌رسد در آینده نیز شاهد تاثیرات منفی آنها بر روند همکاری باشیم. علاوه بر بحران‌های مالی، پولی و بانکی و مسائلی مانند بیکاری، پیامدهای منفی و بلندمدت‌تر بحران اقتصادی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

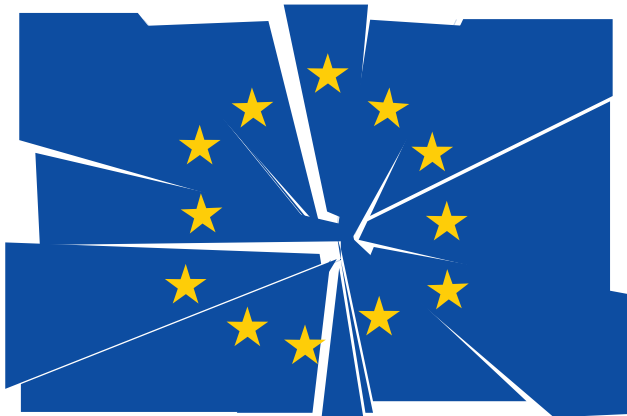
الف. وقوع بحران، تداوم و تشدید آن بیش از هر چیز ضعف و ناکارآمدی سازوکارهای اروپایی را در حوزه مالی، بانکی و حتی سیاستگذاری نشان داد. موضوعی که تا پیش از آن چندان اتفاق نیفتاده بود. این نهادها و سازوکارهای مالی و پولی مانند بانک مرکزی اروپایی و واحد پول یورو، حاصل سال‌ها تلاش و همکاری مشترک کشورهای اروپایی (اگرچه نه همه آنها) بود و تصور می‌شد که بهتر و کارآمدتر از نهادهای ملی باشند. به عنوان مثال، یورو پس از انتشار خود در سال ۲۰۰۲ منافع زیادی برای کشورهای عضو و حتی اقتصاد اروپا داشت. حتی این واحد پولی به عنوان رقیب اصلی دلار برای تبدیل شدن به ارز اصلی جهان مطرح شد که برخی شاخص‌ها نیز از دلار پیشی گرفت. اما وقوع بحران، میزان ضعف و آسیب‌پذیری این نهادها را نشان داد. همچنین، ناتوانی مکانیسم‌های اروپایی‌ها در اتخاذ تصمیم واحد و مشترک برای مقابله با بحران نشان داد که اتحادیه اروپا فاقد یک نهاد مستقل و مستحکم برای تصمیم‌گیری در مواقع بحرانی است. ب. نکته دوم که با مشاهده بحران اقتصادی

کشور ایالات متحده شروع شد و به تدریج اقتصاد کشورهای دیگر به‌ویژه اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار داد. به‌دنبال این بحران بزرگ‌ترین رکود اقتصادی بعد از بحران سال ۱۹۲۹ به‌وجود آمد؛ کشورهای اروپایی، به‌ویژه اعضای یورو، با ارائه بسته‌های مالی و تزریق پول به صنایع عمده اقتصادی تلاش نمودند تا از گسترش بحران جلوگیری کنند. اما این کار باعث افزایش بدهی‌های دولتی و شکل‌گیری بحران‌های بعدی شد. به‌دنبال بحران نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای اروپایی به‌ویژه اعضای یورو به شدت کاهش یافت و پس از سال ۲۰۰۸ به کمتر از صفر رسید و روند نزولی را طی نموده است. میزان بیکاری و نرخ تورم افزایش یافته است. همچنین نرخ مبادله یورو در برابر دلار به شدت کاهش یافت. بیشترین مشکل را اقتصادهای منطقه یورو داشتند.

اکنون پس از گذشت حدود ۵ سال از بحران اقتصادی اروپا و منطقه یورو، اگرچه اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن همچنان با چالش بیکاری مواجه هستند و همچنین برخی کشورها مانند یونان با بدهی‌های سنگین خارجی مواجه هستند. اما به نظر می‌رسد که از وخامت اوضاع کاسته شده است و به تدریج سایه بحران از سر اقتصاد اروپا برداشته می‌شود. با این حال، تجربه بحران و پیامدهای آن اثراتی را در ذهن مردم و دولت‌های اروپایی گذاشته است که به زودی

بلژیک، لوکزامبورگ و ایتالیا و با هدف حرکت آزاد عوامل تولید در منطقه شکل می‌گیرد که نتیجه آن جامعه زغال و فولاد بود. در ۲۵ مارس ۱۹۵۷، انعقاد قرارداد "جامعه اقتصادی اروپا" در رم، سنگ بنای روند همکاری اتحادیه اروپا را ایجاد نمود؛ در این قرارداد تأسیس بازار مشترک بر پایه اشتراک در فعالیت‌های اقتصادی موجود در شش کشور عضو بود. از این پس با حذف موانع تجاری و گمرکی در مبادلات اقتصادی کشورهای عضو، اتخاذ سیاست کشاورزی مشترک و ایجاد بازار مشترک در دهه ۱۹۸۰ روند همکاری اقتصادی بین دولت‌های عضو تداوم یافت و در اواخر دهه ۱۹۹۰ و سال ۲۰۰۲ با شکل‌گیری پول مشترک اروپایی (یورو) این فرآیند تکمیل شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا از این روند سود جستند؛ تعرفه‌های گمرکی حذف و هزینه تجارت در بین کشورها کاهش یافت، گردش سرمایه در اروپا تسهیل شد، سطح رفاه شهروندان ارتقا پیدا کرد، نرخ بیکاری کاهش یافت و با ایجاد یورو هزینه‌های تبدیل پول در کشورهای عضو منطقه یورو (Euro Zone) از بین رفت.

اما با وجود این هم‌گرایی فزاینده کشورهای اروپایی در عرصه اقتصاد در چند دهه اخیر، وقوع بحران مالی نه تنها این روند را با مشکل مواجه کرده است بلکه آینده همکاری اتحادیه اروپایی را به‌طور کلی تحت تاثیر قرار داده است. بحران اقتصادی جهان از



**با وجود این هم‌گرایی فزاینده
کشورهای اروپایی در عرصه
اقتصاد در چند دهه اخیر، وقوع
بحران مالی نه تنها این روند را
با مشکل مواجه کرده است بلکه
آینده همکاری اتحادیه اروپایی
را به‌طور کلی تحت تاثیر قرار
داده است**



یک شهروند یونانی در حال گدایی در برابر
ساختمان وزارت دارایی کشور یونان

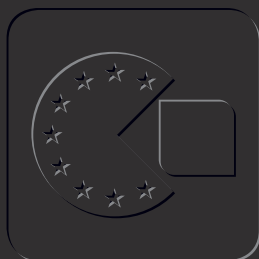
۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱

کشورهایی مانند یونان، غنی شدن دیگر کشورهای اروپایی را به قیمت فقیر شدن خود می‌دانند و انگلیس و فرانسه نیز تا حدودی از قدرتیابی آلمان در مقابل تضعیف خود (در حوزه اقتصادی) نگران هستند

در کشورهای خود می‌تواند در آینده روند همگرایی اروپایی را با موانعی روبه‌رو سازد. با وجود تعدیل بحران اقتصادی اروپا، هر یک از این سه عامل که خود محصول بحران بوده‌اند، می‌توانند در آینده روند همگرایی اروپایی را تحت تأثیر قرار دهند. اعتماد مردم و نخبگان اروپایی به روندهای فراملی همواره یکی از دلایل تقویت همگرایی بوده است. اما این مسائل باعث شده است تا هم مردم و هم سیاستمداران اروپایی خواه ناخواه با دیده تردید به روند همگرایی بیندیشند. اگرچه همگرایی اروپایی دارای مبنای و اصول مستحکم است که به راحتی نمی‌توان از فروپاشی آن دم زد، اما بدون تردید نگاه مردم و نخبگان اروپا و حتی جهان به فرآیند همگرایی اروپایی، پس از بحران اقتصادی کمی فرق کرده است و دیگر مانند گذشته در این زمینه امیدواری وجود ندارد. این که این مسئله به چه میزان بتواند بر روند همگرایی تأثیر بگذارد بیش از هر چیز به روند تحولات آتی و چگونگی رفع کامل بحران اقتصادی بستگی دارد.

در طی سال‌های گذشته در انتخابات ملی و محلی شاهد رشد آرای خود بوده‌اند. در برخی کشورها حتی این احزاب توانسته‌اند اکثریت کرسی‌های مجلس را نیز به خود اختصاص دهند. از آنجایی که بیشتر این احزاب با همگرایی اروپایی مخالف هستند و طرفدار سیاست‌های ملی‌گرایانه می‌باشند، قدرتیابی آنها از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست اینکه قدرت یابی این احزاب بیش از هر چیز نمایانگر نارضایتی مردم کشورهای اروپایی از سازوکارهای اتحادیه اروپا و روند همگرایی است. نکته دوم و مهمتر این که، قدرت یابی این گروه‌ها و رسیدن به مقام تصمیم‌گیری

اروپا حائز اهمیت است، این است که دیگر برخلاف گذشته روند همگرایی را نمی‌توان در قالب دیدگاه‌های لیبرالیستی و کارکردگرایانه مورد بررسی قرار داد که بر روی همکاری‌های فنی و دستاوردهای مطلق تأکید می‌کنند. بلکه باید بیش از گذشته دیدگاه‌های رئالیستی را درباره همگرایی مد نظر قرار داد. در طول چند سال گذشته، بیش از هر زمان دیگری در روند همگرایی اتحادیه اروپا شاهد نگرانی کشورهای این اتحادیه از بالا بودن دستاوردهای دیگران و پایین بودن دستاوردهای خود (یعنی توجه به دستاوردهای نسبی) بوده‌ایم. کشورهای مانند یونان، غنی شدن دیگر کشورهای اروپایی را به قیمت فقیر شدن خود می‌دانند و انگلیس و فرانسه نیز تا حدودی از قدرتیابی آلمان در مقابل تضعیف خود (در حوزه اقتصادی) نگران هستند. ج. نکته سوم اینکه با تشدید بحران شاهد افزایش استقبال مردم از گروه‌های راست‌گرای افراطی بوده‌ایم. در بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا، احزاب و گروه‌های افراطی



نگاهی به سابقه روابط ایران و اتحادیه اروپا

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک



اروپا و سیاست خارجی ایران





ایران؛ بازیگر تعیین کننده در جهان چندقطبی جدید

آندریا فایس

تحلیل‌گر مرکز اوراسیا در ایتالیا

این یادداشت به سفارش «خراسان دیپلماتیک» پس از دیدار وزیر خارجه ایتالیا با رئیس‌جمهور کشورمان نوشته شده است.

بلکه در سایر نقاط جهان اسلام نیز ارتقا داد. اخوان المسلمین و جنبش خدمت (هیزمت) فتح‌الله گولن شکست خوردند و بدون تردید تمام وجهه خود را در مقابل امت اسلام از دست داده‌اند. روابط آشکار آن‌ها با دولت آمریکا و برخورد دوگانه آن‌ها با اسرائیل نیز مزید بر علت شد. رژیم‌های سلطنتی وهابی‌گرا همچنان خطرناک‌ترین مروجین افراط‌گرایی، تروریسم و عدم تحمل هستند و اقتصاد تک‌بخشی آن‌ها هرگز مدلی جدی برای توسعه دیگر کشورهای مسلمان ارائه نخواهد کرد.

میراث مهم محمود احمدی‌نژاد

در اروپا اغلب به احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق ایران به عنوان دشمن و رهبری

توافق ایران با گروه ۵+۱ در نوامبر ۲۰۱۳ در شهر ژنو، نوید دستیابی به یک موفقیت در ژئوپلیتیک قرن ۲۱ است. رئیس‌جمهور روحانی به لطف دیپلماسی درخشان خود، به مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران دست یافت: مشروعیت برنامه هسته‌ای ملی. هرج و مرج کنونی در ترکیه به رهبری اردوغان و سقوط مرسى در مصر در طول تابستان سال ۲۰۱۳، پس از یک سال بیش‌فعالی سیاسی اهل سنت، شرایط ایده‌آلی برای ایران به وجود آورده است. همچنین به لطف مدیریت موفق بحران سوریه توسط بنشار اسد، محور مقاومت در برابر اتحاد آمریکا، عربستان و قطر پیروز شد و این پیروزی نه تنها جایگاه تهران را در داخل جامعه شیعه

اروپا داشته باشد. با این حال بسیاری از آن‌ها این نگرش نرم‌تر را نوعی تسلیم در نظر گرفتند و نه یک گشایش دوطرفه. حال آنکه بر خلاف این نگرش، دولت ایران بر مواضع خود در موضوع هسته‌ای پافشاری کرد و به یک پیروزی درخشان رسید. موافقت‌نامه ژنو نه تنها برنامه اتمی ایران را تأیید کرد، بلکه به جمهوری اسلامی ایران در مقابل جامعه بین‌المللی مشروعیت بخشید. پس از ژنو، ایران دیگر “دولت سرکش” یا “حکومت دیکتاتوری ستمگری” نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند و از جنبش‌های افراطی برای بی‌ثبات کردن آن حمایت نمایند. اکنون کشورهای غربی باید حاکمیت ایران را پس از چندین سال تحریم‌های نابرابر و تهدید نظامی به رسمیت بشناسند. بدون این دگرگونی سیاسی، ایران در حال حاضر یک قدرت مشروع منطقه‌ای در مقابل افکار عمومی اروپا است، کشوری که داعیه گفت‌وگو، صلح و وحدت در جهان اسلام را دارد، یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان، با قابلیت افزایش تنوع اقتصادی که آن را از دیگر اقتصادهای منسوخ خلیج فارس] متمایز می‌کند. به‌عبارت دیگر، ایران در ظرفیت کاملش، یک محور اساسی بین آسیای میانه و خاورمیانه و همچنین عملگری مهم برای ظهور دوباره جاده ابریشم است.

موجود تحت تأثیر قرار گرفته بود و نمای وحشتناک جعلی ایران را که رسانه‌های مهم به تصویر می‌کشیدند، باور کرده بود. امروزه، پس از شکست بهار عربی، تناقضات غربی پدیدار شده اند و اوباما در موقعیتی بحرانی قرار دارد. از یک‌سو حمایت‌های ایالات متحده از فعالیت‌های تروریستی در سوریه از حقیقت ارتباطات واشنگتن و ریاض پرده برداشته است. از سوی دیگر درز اطلاعات توسط ادوارد اسنودن، مامور سابق آژانس امنیت ملی آمریکا وضعیت خطرناکی را به تصویر کشیده که باعث افزایش بی‌اعتمادی در ۲ طرف اقیانوس اطلس شده است. دیگر این که بحران اقتصادی اتحادیه اروپا باعث از دست رفتن اعتبار مؤسسات اروپایی شده و با وجود تلاش بروکسل برای وضع عوارض ضد بازاریابی نابرابر (آنتیدامپینگ) در مواجهه با اقتصادهای درحال ظهور، اقتصادهای مهمی مانند آلمان و فرانسه مجبور شده اند بازارهای خود را بر روی بازیگران غیراروپایی مانند کشورهای بریکس باز کنند.

”دم غنیمت‌شماری“ روحانی

رئیس جمهور روحانی با پذیرش گفت‌وگو با قدرتهای غربی دقیقاً زمانی که آن‌ها به‌طور ملموسی ضعیف‌تر هستند، از این وضعیت بین‌المللی به طرز درخشانی استفاده کرد. ناظران غربی از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات با رضایت کامل استقبال کردند و اعتقاد داشتند که روحانی ممکن است نگرش نرم‌تری به ایالات متحده و اتحادیه

خطرناک نگریده می‌شود. این تصور به وضوح در نتیجه فعالیت‌هایی تصنعی برای آسیب رساندن به اعتبار ایران در غرب ایجاد شده است. (با این حال) در حقیقت محمود احمدی‌نژاد نقش غیر قابل انکاری در توسعه ملی و نوسازی ایران در زمینه‌های اقتصاد، فناوری و امور نظامی دارد. علاوه بر این دوره ریاست جمهوری ۸ ساله او در روند چندقطبی‌شدن سیاست‌های جهانی نقش بسیار مهم داشته است و باعث ایجاد دوره جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی شده است. نخست این که او روابط با بازیگرانی مانند روسیه و ترکیه که به‌طور سنتی در گذشته نگاهی خصمانه به ایران داشتند را نزدیک‌تر و قوی‌تر کرد. دوم، او شبکه تأثیرگذار جنوب‌جنوب را با حضور چین و ونزوئلا به وجود آورد و به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که پس از پایان جنگ سرد تضعیف شده بود منای سیاسی جدید و مستحکم‌تری بخشید.

با این حال او دولتش را در مرحله‌ای بسیار سخت، که مشخصه بارز آن تسلط‌جویی جهانی سیاست‌های خارجی واشنگتن بعد از ۱۱ سپتامبر است، به پیش برد. راهبرد “جنگ علیه تروریسم” جورج بوش و دکترین جنگ پیش‌دستانه دونالد رامسفیلد کاملاً با منافع اسرائیل در خاورمیانه همسو بود، تل‌آویو را از داشتن حمایتی وفادارانه مطمئن می‌ساخت و ایران را در فهرست کشورهای به‌اصطلاح “سرکش” قرار می‌داد. در آن زمان افکار عمومی اروپا به شدت با این وضعیت

پس از ژنو، ایران دیگر “دولت سرکش” یا “حکومت دیکتاتوری ستمگری” نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند



میراث دوستی مصدق - ماتی در گفت‌وگو و احترام متقابل

مدتهاست که گردن‌کشی‌های آمریکا و اسرائیل گفت‌وگو و درک متقابل بین ایران و اروپا را از بین برده است.

شاید ایتالیا از خراب شدن روابط تهران و غرب بیشترین آسیب‌ها را دیده باشد. سازمان سیا با عملیات آژاکس در سال ۱۹۵۳ با عث سرنگونی مصدق شد که به کمک انریکو ماتی مدیرعامل شرکت نفت اِنی تصمیم به ملی کردن نفت ایران گرفته بود. در آن زمان مدل شرکت اِنی روشی انقلابی در همکاری‌های بین‌المللی بود که براساس احترام متقابل و راهبرد برد-بنا شده بود. مصدق و ماتی هر ۲ بهای سنگینی برای دنبال کردن اهداف و خواسته‌های سیاسی خود پرداختند. امروزه جهان تغییر کرده است و روند چندقطبی‌شدگی کنونی به کشورهای ما فهمانده است که برنامه‌های همکاری به نفع مبادلات و درک متقابل بین ایران و ایتالیا است. رم و تهران خاستگاه ۲ تمدن بزرگ هستند، مراکز ۲ امپراتوری که صفحات مهمی از تاریخ جهان را رقم زده‌اند. (امروزه) به‌خاطر فتوحات انسان مدرن در علم و فناوری، اشکال جدید گفت‌وگوی [بین کشورها] امکان بازگشایی جاده ابریشم را که به علت مشکلات حمل و نقل دریایی ۵ قرن پیش از بین رفت، به ما می‌دهد.

بودند، برای منابع جدید واردات پس از لغو پیمان بنغازی (که توسط نخست‌وزیر سابق سیلویو برلوسکونی و معمر قذافی رئیس جمهور سابق لیبی در تابستان سال ۲۰۰۸ امضا شده بود) به شدت تحت فشار بود. لیبی نمونه خوبی است که هر دولت دیگر غیرغربی باید به آن توجه کند. در واقع اتحادیه اروپا هنوز یک سیاست خارجی مشترک ندارد.

زیرا: نخست به نظر می‌رسد کشورها هنوز به گذشته و منافع خود وابسته‌اند، دوم با توجه به سلسله مراتب ناتو، واشنگتن هنوز قدرت تصمیم‌گیری قوی‌تری در آن دارد. بنابراین ایران باید در ایجاد رابطه با تک تک کشورهای اروپایی و میزان قابل اطمینان بودن آن‌ها بسیار مراقب باشد. گشایش اقتصاد به روی غرب در زمینه اقتصاد و فناوری می‌تواند مثبت باشد ولی باید توسط یک رهبری سیاسی قوی در داخل کشور که انتخاب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به ویژه در بخش مالی و ارتش ملی مدرن با قابلیت‌های نظامی کارآمد را بر عهده داشته باشد، کنترل شود. از انقلاب [امام] خمینی (ره) در سال ۱۹۷۹، مدل ایرانی توسعه ملی قابلیت‌های خود را نشان داده است، پس رسیدن به این اهداف برای رئیس جمهور روحانی کار آسانی خواهد بود.

چشم‌اندازهای همکاری اتحادیه اروپا و ایران

در همین حال، کشورهای اروپایی شرکای اقتصادی و فناوری بالقوه‌ای برای ایران خواهند شد و از تمکین سنتی به نظرات اسرائیل سر باز خواهند زد. در سال ۲۰۰۶ ایتالیا اولین شریک اقتصادی اروپا با ایران بوده است، درحالی‌که در سال ۲۰۰۸ حجم تجارت بین ۲ کشور به ۶ میلیارد یورو، که به‌طور عمده مربوط به مواد اولیه و بخش صنعت خودرو می‌شود، رسیده است. پس از تحریم نفتی ایران در سال ۲۰۱۲، شرکت نفت اِنی (ENI) و دیگر شرکت‌های دولتی و خصوصی ایتالیایی مجبور شدند ایران را رها کنند و فعالیت‌های خود را که عواقب منفی زیادی بر اقتصاد ایتالیا داشت، متوقف کنند. اما پس از آنکه وزیر خارجه ایتالیا، بونینو، به تهران سفر کرد، این مجراهای تجاری ضروری در نهایت بازگشایی شد که امید می‌رود آغاز آن در بازار نفت و گاز همزمان با دیدار پائولو اسکارونی، مدیر عامل شرکت اِنی و بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران در نشست‌های وین باشد. ایتالیا با توجه به عملیات نظامی ویرانگر ناتو که باعث سقوط لیبی و ایجاد هرج‌ومرج جغرافیایی-سیاسی شد که در آن مهاجمان خارجی و تروریست‌های سلفی وهابی قانون جنگل جدید در آن برپا کرده

مصدق و ماتی هر ۲ بهای سنگینی برای دنبال کردن اهداف و خواسته‌های سیاسی خود پرداختند. امروزه جهان تغییر کرده است و روند چندقطبی‌شدگی کنونی به کشورهای ما فهمانده است
مبادلات و درک متقابل بین ایران و ایتالیا است





دکتر حسن روحانی در دیدار با فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳

جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی با وجود تعارضات ساختاری و تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی و داشتن تعاریف بعضاً متفاوت از مقولاتی نظیر امنیت، عدالت، آزادی، حقوق بشر و تروریسم به دلیل پیوند خوردن منافع ملی و اقتصادی دوطرفه همواره به دنبال عبور از موانع و بحران‌های موجود بر سر راه تعامل دو سویه بوده‌اند. در ادامه به سیر تحولات میان ایران و اروپا بعد از انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت.

از همراهی با آمریکا تا تجهیز صدام

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران اتحادیه اروپایی با احتیاط اقدام به برقراری ارتباط با حکومت جدید ایران نمود. در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان روابط دو جانبه چندان تغییری نکرد. اما این روابط بعد از سقوط دولت بازرگان دچار تغییر شد و تفاوت در دیدگاه‌ها به سرعت موجب اختلاف و ایجاد فاصله میان دو طرف گردید. به دنبال تسخیر لانه جاسوسی در تهران، آمریکا از هم پیمانان اروپایی خود خواست که دولت آمریکا را در اعمال فشارها علیه ایران همراهی کنند. اتحادیه اروپا نیز اشغال سفارت آمریکا را محکوم نموده و به اتفاق آمریکا

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک

نگاهی به روابط پر فراز و نشیب
ایران و اتحادیه اروپا

علیرضا رضاخواه

دانشجوی دکتری علوم سیاسی



مجادله را با ایران آغاز کرد. با حمله عراق به ایران و وقوع جنگ ایران و عراق، کشورهای اروپایی به حمایت از عراق پرداختند و به این کشور کمک‌های تسلیحاتی نمودند. همچنین تحریم تسلیحاتی را علیه ایران آغاز کردند. در ۱۳۶۰ یونان و در ۱۳۶۴ اسپانیا و پرتغال به این اتحادیه پیوستند و همانند دیگر متحدان آمریکا تحریم شدیدی علیه حکومت ایران وضع و از عراق در این جنگ حمایت کردند.

پایان جنگ و آغاز گفت‌وگوهای انتقادی

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران و برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق، فرصت مناسبی برای بهبود و توسعه روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپایی فراهم شد. با این حال توهمین بی‌شرمانه سلمان رشدی به ساحت مقدس حضرت رسول که صدور فتوای تاریخی حضرت امام را به دنبال داشت بار دیگر عادی سازی روابط دوجانبه را متوقف ساخت. اروپایی‌ها در اقدامی عجولانه سفرای خود را از تهران فراخواندند، مانور قدرتی که بیش از یک ماه دوام نیاورد و سفرای اروپایی بار دیگر به ایران بازگشتند. اگرچه آیت الله هاشمی رفسنجانی تلاش داشت روابط دوجانبه را بهبود بخشد، ولی به دلیل برقرار ماندن

در واشنگتن در دستور کار قرار گرفت، اروپا با ارتقای روابط خود با ایران، آن را کاملاً نادیده گرفت. در این دوران اتحادیه اروپایی تلاش می‌کرد که ضمن گفت‌وگو با ایران، این کشور را ترغیب نماید تا رفتار خود را راجع به مرگ سلمان رشدی، وضعیت حقوق بشر، تروریسم، صلح خاورمیانه و مسئله خریدهای تسلیحاتی تغییر دهد. در این دوران البته اروپا با سیاست‌های آمریکا در مورد ایران یعنی مهار دوجانبه، تحریم‌های متعدد و ممنوعیت صدور فناوری نیز همراهی نمی‌نمود. در این سلسله از گفت‌وگوها انتظارات متقابل ایران و اتحادیه اروپا از یکدیگر به صراحت مطرح

عوامل تنش‌زا بین دو طرف، این تلاش‌ها چندان موثر واقع نشد. پس از تجاوز عراق به کویت و به دنبال اتخاذ مواضع بیطرفانه از سوی ایران در این جنگ، اولین گام رسمی برای عادی سازی روابط ایران و اتحادیه اروپایی برداشته شد.

به طور کلی روابط ایران و کشورهای اروپایی را پس از پایان جنگ تحمیلی می‌توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد: نخست دوران "گفت‌وگوی انتقادی" که از سال ۱۹۹۲ آغاز شده و تا ۱۹۹۷ ادامه پیدا کرد. در این دوره اروپا بر خلاف خواست دولت آمریکا در برنامه ریزی در مورد انزوای ایران شرکت نکرده و در سال که تحریم اقتصادی ایران



وزیر خارجه ترونیکیای اروپایی در تهران به دیدار سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت آمده‌اند



نهادینه کردن مناسبات و همکاری‌های فیما بین، مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) در نوامبر سال ۲۰۰۲ آغاز شد. پس از سه دور مذاکره در تهران و بروکسل و تبادل پیشنویس‌های مربوط به همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، به یکباره در اواخر سال ۲۰۰۳ این مذاکرات از سوی اتحادیه اروپایی قطع شد. طرف اروپایی علت آن را موضوع برنامه هسته‌ای ایران عنوان کرد. سال ۲۰۰۳ آغاز مرحله سوم در روابط ایران و اروپا است، مرحله‌ای که تا

پایتخت‌های کشورهای اروپایی برگزار شد. در سال ۲۰۰۰ و در پی ابراز تمایل شورای وزیران اتحادیه اروپا به تقویت مناسبات با جمهوری اسلامی ایران، این شورا از کمیسیون اروپایی خواستار گزارشی از آخرین تحولات مربوط به همکاری‌های دو طرف و زمینه‌های گسترش آنها شد. کمیسیون اروپایی در گزارش توجیهی خود به شورای وزیران اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۱ پیرامون منافع اتحادیه اروپا در همکاری با جمهوری اسلامی ایران آورد: «اتحادیه اروپا برای توسعه مناسبات با ایران هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی دارد. ایران منبع مهم نفت و گاز در یک منطقه مهم استراتژیکی است و منافع عمده‌ای در مناطق همجوار و به‌عنوان مثال آسیای مرکزی دارد. ایران می‌تواند در آینده به‌عنوان شریک اقتصادی منطقه‌ای از پتانسیل قوی برخوردار باشد و فرصت‌های مهمی را برای تجارت و سرمایه‌گذاری در اختیار بگذارد.» در گزارش فوق همچنین آمده است: «جمهوری اسلامی ایران با جمعیت چند ۱۰ میلیون نفری و با تولید ناخالص ملی قابل ملاحظه در مسیر مدرنیزه کردن ساختار اقتصادی و پیشبرد روند خصوصی‌سازی به پیش می‌رود و شرکت‌های اروپایی می‌توانند جایگاه ممتازی در پروژه‌های برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور داشته باشند. اتحادیه اروپا باید ارزش ایران را بداند.»

برنامه هسته‌ای چالش جدی

روابط دو جانبه

شورای وزیران اتحادیه اروپا پس از دریافت این گزارش و ارزیابی آن، از کمیسیون اروپایی خواستار تهیه پیشنویس پیشنهادی مذاکرات همکاری و موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) به منظور صدور مجوز قانونی مذاکرات مربوط و انعقاد موافقتنامه مذکور بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا شد. در پی توافق ایران و اتحادیه اروپایی و به منظور

می‌شد و طرفین به تبادل نظر در خصوص موضوعات مختلف می‌پرداختند.

مشارکت اقتصادی یا گفت و گوهای سازنده مرحله دوم از سال ۱۳۷۷ آغاز شد. این مرحله را «مشارکت اقتصادی» و یا آغاز دور «گفت‌وگوهای سازنده» میان ایران و اروپا نام نهاده اند. که از مشخصات این دوره، مشارکت شرکت‌های اروپایی در طرح‌های توسعه صنعت نفت و گاز و سایر طرح هاست. گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۷۶ و موضع‌گیری خردمندانه اتحادیه اروپا در قبال قانون آمریکایی داماتو و مخالفت با اثرات فراسرمینی قوانین تحریم ثانویه و متعاقب رفت‌وآمدهای سطوح عالی بین مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، طرفین را در مسیر سازماندهی دور جدیدی از گفت‌وگوها با ماهیتی فراگیر و سازنده قرار داد. این گفت‌وگوها بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری میان طرفین در بخش‌های انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مبارزه با مواد مخدر، پناهندگان، محیط‌زیست و رایزنی و تبادل نظر در موضوعات منطقه‌ای از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی، بالکان، افغانستان، عراق و موضوعات بین‌المللی از جمله خلع سلاح، حقوق بشر و تروریسم متمرکز شده بود. تحلیل گران معتقدند علت تغییر رفتار اروپا در این دوره علاوه بر تحولات داخلی ایران به رقابت اروپا با آمریکا در جریان شکل گیری نظم نوین جهانی نیز بر می‌گردد. علاوه بر این مسئله تامین نفت و گاز اروپا از جانب ایران نیز تأثیری عمده داشت. جالب است که در آن دوران آمریکا از سه کشور تامین کننده اصلی نفت اروپا، یعنی ایران، لیبی و عربستان دو کشور را تحریم کرده بود. نکته دیگر امکان سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز ایران است که برای اروپا این بازار بسیار جذابی است.

اروپا باید ارزش ایران را بداند

از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱، دور گفت‌وگوهای فراگیر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا به ترتیب در تهران و یکی از

پس از سه دور مذاکره در تهران و بروکسل و تبادل پیشنویس‌های مربوط به همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، به یکباره در اواخر سال ۲۰۰۳ این مذاکرات از سوی اتحادیه اروپایی قطع شد. طرف اروپایی علت آن را موضوع برنامه هسته‌ای ایران عنوان کرد

اول آغاز به کار دولت و توافق بر سر برنامه اقدام مشترک میان ایران و ۵+۱ فرصتی دوباره را پیش روی روابط دو جانبه قرار داد. تنها چند روز پس از امضای برنامه اقدام مشترک ایران شاهد تردد و حضور گسترده هیئت‌های پارلمانی، دیپلماتیک و اقتصادی اروپا به تهران بود. «اما بونینو» وزیر خارجه ایتالیا اولین وزیر اروپایی بود که پس از گذشت ۱۰ سال به ایران سفر کرد، وی در این سفر اذعان کرد که برای حضور در بازارهای ایرانی میان کشورهای اروپایی رقابتی جدی است. واقعیت این است که ایران و اروپا ظرفیت‌های بسیاری برای همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی دارند و می‌توانند با اتکا بر رهیافت و دستور کار مشترک، روابط آتی خود را براساس مدل برد - برد تعریف کرده و به پیش ببرند. اتفاقات و تحولات اخیر در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، رازی‌ن و مشورت بین دو طرف را بیش از پیش ضروری ساخته است. ارزیابی‌های واقع‌بینانه نشان می‌دهد تنش در روابط ایران و اتحادیه اروپا دربردارنده منافع طرفین نبوده است. آنچه میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا به عنوان چالش‌های روابط یاد می‌شود، می‌تواند به موضوعاتی برای همکاری تغییر شکل داده و پنجره‌هایی از فرصت‌ها را میان طرفین بگشاید.

از فروش نفت به اعضای این اتحادیه خودداری می‌کند. روابط ایران و اروپا در دولت نهم و دهم یکی از بدترین دوران خود را تجربه کرد. **روحانی فرصتی دوباره برای ایران و اروپا** با این حال انتخابات پرشور و حماسی اخیر ریاست‌جمهوری در ایران و شرکت فعال بیش از ۷۲ درصد مردم کشورمان و انتخاب جناب آقای دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور با برنامه و اعتدال‌گرا و اظهارات سنجیده و هوشمندانه ایشان در مناسبت‌های مختلف از جمله در مراسم تنفیذ و تحلیف و در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و بین‌المللی موجب تغییر نگرش جامعه بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی ایران شده و فضای مثبتی در روابط ایران و اروپا به وجود آورده است. پیام‌های تریک مقامات عالی‌رتبه کشورهای اروپایی به دکتر روحانی و ابراز تمایل برای گفت‌وگو، تعامل و همکاری با کشورمان و پاسخ‌های شایسته و منطقی از سوی رئیس‌جمهور محترم، نوید آینده‌ای بهتر برای مناسبات و همکاری‌های دو طرف را می‌دهد. در پیام تریک اشتون، نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا به دکتر روحانی آمده است: «اتحادیه اروپا امیدوار است که تحت رهبری جناب‌عالی فرصت‌های جدیدی برای کار با یکدیگر به منظور کاهش تنش‌های منطقه‌ای و ارتقای احترام به حقوق بشر به وجود آید.» سیاست خارجی فشرده دولت یازدهم در یکصد روز

پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد ادامه یافت. از این زمان به بعد بود که برنامه اتمی ایران موضوع غالب روابط بین ایران و اتحادیه اروپایی شد و موضوعات دیگر مثل حقوق بشر و مسائل امنیتی منطقه‌ای در حاشیه قرار گرفت. در طی این مذاکرات ایران بر حق مشروع خود در غنی‌سازی اورانیوم تأکید داشت و مذاکره‌کنندگان اروپایی نیز نسبت به اهداف غنی‌سازی اورانیوم ابراز تردید داشتند و خواهان توقف برنامه اتمی ایران بودند. از این رو مذاکرات به نتیجه‌ای دست نمی‌یافت. **دولت احمدی‌نژاد اول روابط دوجانبه** با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس دولت نهم جمهوری اسلامی ایران و اظهار نظر پیرامون انکار هولوکاست، به روابط دو جانبه شوک جدیدی وارد شد. اتحادیه اروپا از طریق قطع روابط فرهنگی و آموزشی، اقدام به مقابله کرد. با این حال این اتحادیه اصلی‌ترین ابزار جامعه بین‌المللی برای مذاکره با برنامه اتمی ایران بود. در سال ۲۰۰۶ میلادی اتحادیه اروپا مذاکرات را بی‌نتیجه دانست و پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد. از این زمان به بعد مذاکرات پیرامون پرونده اتمی ایران توسط گروه پنج به علاوه یک انجام می‌گرفت که ۳ عضو این گروه (فرانسه، آلمان و بریتانیا) را کشورهای عضو این اتحادیه تشکیل می‌دادند. در پی تشدید تحریم‌ها علیه ایران به منظور توقف فعالیت‌های هسته‌ای، اعضای اتحادیه اروپا در روز ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ اقدام به تصویب قانون تحریم تدریجی صنعت نفت ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کردند. بر اساس این قانون اعضای این اتحادیه نه تنها از واردات نفت ایران منع می‌شوند، بلکه شرکت‌های این کشورها از ترابری، خرید و بیمه محموله‌های نفتی ایران به هر مقصدی در جهان منع شده‌اند. در پی اقدام اتحادیه اروپا در وضع قانون منع خرید نفت ایران از ژوئیه ۲۰۱۲، مجلس شورای اسلامی نیز در اقدامی پیش‌دستانه در بهمن ۱۳۹۰، طرح دو فوریتی را تصویب کرد که به موجب آن تا زمان پابرجا بودن قانون تحریم‌های نفتی علیه ایران، ایران



دکتر حسن روحانی هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل

سیاست واکنش و واکنش

آسیب‌شناسی روابط ایران و اتحادیه اروپا

سهراب سعدالدین

کارشناس مطالعات اروپا

ایران بر جریان انرژی از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دیگر نقاط جهان می‌شود. با توجه به این توضیحات پر واضح است، که بهبود و گسترش رابطه با ایران برای اتحادیه اروپا که در حوزه انرژی با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند، بسیار سودمند است و می‌تواند تا حدود بسیار زیادی امنیت انرژی اروپا را تأمین و تضمین کند. افزون بر این، رابطه با ایران می‌تواند به میزان زیادی از وابستگی گازی اتحادیه اروپا به روسیه که به نوعی به چشم اسفندیار اتحادیه اروپا در

می‌تواند سبب ارتقای موقعیت اتحادیه در منطقه و جهان شود و همچنین، به برگ برنده مهمی در رابطه اتحادیه اروپا با روسیه تبدیل شود. در توضیح این استدلال باید گفت: ایران دومین کشور صادرکننده نفت در منطقه پس از عربستان سعودی و البته دومین دارنده منابع گاز طبیعی در جهان پس از روسیه است. همچنین، کنترل ایران بر مهمترین مسیر ترانزیت انرژی جهان یعنی تنگه هرمز موقعیت ممتازی را در اختیار این کشور قرار می‌دهد، موقعیتی که درحقیقت، سبب کنترل

به رغم همه اختلاف نظرهایی که میان ایران و اتحادیه اروپا وجود دارد و به رغم همه فراز و نشیبهایی که روابط این دو بازیگر در سالهای اخیر تجربه کرده است، ایران و اتحادیه اروپا از این پتانسیل برخوردارند که به شرکایی قابل اطمینان برای یکدیگر تبدیل شوند. در یک سو، ایران به عنوان مهمترین کشور خاورمیانه از ظرفیتهای استراتژیک بسیاری برخوردار است

گسترش رابطه با ایران برای اتحادیه اروپا که در حوزه انرژی با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می‌کند، بسیار سودمند است و می‌تواند تا حدود بسیار زیادی امنیت انرژی اروپا را تأمین و تضمین کند.

IRAN (ISLAMIC REPUBLIC OF)

قدرت منطقه‌ای سبب افزایش وزن و نفوذ اتحادیه در منطقه استراتژیک و مهمی مانند خاورمیانه می‌شود، نفوذی که به افزایش اعتبار جهانی اتحادیه کمک خواهد کرد. همچنین، با توجه به موج اخیر گسترش اتحادیه اروپا و همسایگی آن با منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و البته دغدغه‌های امنیتی که در نتیجه این گسترش برای اتحادیه ایجاد شده است، این افزایش نفوذ در منطقه و البته داشتن متحدی قدرتمند مانند ایران می‌تواند تا حدود بسیار زیادی خیال اتحادیه را از بابت امنیت

شرکت‌های تجاری اروپایی جهت صادرات کالاهای خود به بازارهای مصرف مناطقی مانند آسیای مرکزی و میانه قرار می‌دهد. در کنار اینها، دستیابی به بازار مصرف هشتاد میلیونی ایران نیز برای هر شرکتی در جهان بسیار وسوسه انگیز است و گسترش رابطه با ایران می‌تواند دسترسی شرکت‌های اروپایی به این بازار مصرف بزرگ را تسهیل و تسریع کند. موضوع مهم دیگری که رابطه با ایران را برای اتحادیه اروپا بیش از پیش جذاب می‌کند، این موضوع است که رابطه با ایران به عنوان یک

رابطه با روسیه بدل شده است، بکاهد. نکته دیگر آنکه سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی در صنایع پتروشیمی ایران نیز سود بسیار هنگفتی را نصیب این شرکت‌ها خواهد کرد. در کنار همه اینها، ایران از منابع معدنی قابل توجهی برخوردار است، منابعی که در عین فراوانی بسیار متنوع هستند و بنابراین از این لحاظ نیز رابطه با ایران می‌تواند منافع بسیاری برای اروپا در پی داشته باشد. همچنین، موقعیت ترانزیتی منحصر به فرد ایران امکان بسیار مناسبی را در اختیار

کنار این‌ها، بهبود رابطه اتحادیه اروپا با ایران کمک بسیار مهمی برای ایران در راستای حل موضوع هسته‌ای یعنی چالش برانگیزترین موضوع سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر و رفع یا حداقل محدود کردن تهدیدها و تحریم‌های نامنصفانه وضع شده فعلی است. در توضیح این مطلب باید گفت: بهبود رابطه با اتحادیه اروپا ضمن تضعیف رویکرد یکجانبه گرایانه فعلی ایالات متحده به دیپلماسی کشورمان کمک می‌کند تا با ایجاد شکاف در گروه موسوم به ۵+۱ موقعیت خود را در گفت‌وگوهای احتمالی پیش رو ارتقا دهد و به توافق مفیدتری دست یابد. همچنین، گسترش رابطه با اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت جهانی موقعیت ایران را چه در رابطه با رقبای منطقه‌ایاش و چه در سطح جهان و البته در سازمان‌های بین‌المللی ارتقا خواهد داد. آنچه به آن پرداخته شد، معرفی پتانسیل گسترده‌ای بود، که در رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا وجود دارد، پتانسیلی که در صورت آزاد شدن منافع بسیاری را عاید هر دو طرف خواهد کرد. اما در تجزیه و تحلیل شکل رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا در عرض یک دهه اخیر شاید هیچ توصیفی مناسبتر از مدل واکنشی-واکنشی نباشد، به این معنا که در این سال‌ها کمتر شاهد بکارگیری یک رویکرد ابتکاری یا به تعبیری کنشگرانه از سوی یکی از این دو بازیگر بوده ایم و در

غالب موارد این دو به رفتارهای یکدیگر واکنش نشان

خود و پیش‌گیری و جلوگیری از تهدیدات احتمالی آسوده‌کنند.

در سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز به عنوان کنشگری تعامل‌گرا و نه تقابلی‌گرا می‌تواند نقش بسیار مهمی در بهبود روابط ایران با جامعه جهانی بازی کند. افزون بر این، رابطه با اتحادیه اروپا منافع اقتصادی بسیاری برای ایران در پی خواهد داشت و ایران می‌تواند از تجربیات صنایع بزرگ اروپایی در حوزه‌های مختلف بهره‌وافی و کافی را ببرد. برای نمونه، کشورهای اروپایی در حوزه انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر از تجربیات بسیار سودمند و کاربردی برخوردارند و گسترش رابطه با اتحادیه اروپا فرصت مناسبی برای ایران است تا با توجه به پتانسیل عظیمی که در ایران برای استفاده از انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر نظیر انرژی‌های آبی، بادی، خورشیدی و انرژی گرمایشی زمین (بیومس) وجود دارد، از تجربیات فنی اروپایی‌ها در این زمینه استفاده کند. در کنار اینها، استفاده از تجربیات و دانش شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی در زمینه نوسازی و بازسازی پالایشگاه‌های کشور و سکوی‌های گازی و نفتی، فرصت مناسبی را پیش روی صنعت نفت و پتروشیمی ایران قرار می‌دهد تا ضمن افزایش تولید، تنوع بیشتری در محصولات تولیدی خود ایجاد کند. افزون بر اینها، گسترش رابطه با اتحادیه اروپا ضمن افزایش میزان جذب سرمایه‌های خارجی در کشور، خون تازه‌ای را در رگ‌های صنعت

توریسم ایران تزریق خواهد کرد. در



در تجزیه و تحلیل شکل رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا در عرض یک دهه اخیر شاید هیچ توصیفی مناسبتر از مدل واکنشی-واکنشی نباشد. به این معنا که در این سال‌ها کمتر شاهد بکارگیری یک رویکرد ابتکاری یا به تعبیری کنشگرانه از سوی یکی از این دو بازیگر بوده ایم و در غالب موارد این دو به رفتارهای یکدیگر واکنش نشان داده‌اند

و مستقل میان ایران و اروپا فراهم است، کماکان سایه سنگین آمریکا بر روی رابطه ایران و اروپا حس می‌شود، سایه‌ای که کنار زدن آن منوط به وجود اراده قوی سیاسی در هر دو طرف اروپایی و ایرانی و داشتن تحلیل درست از شکل فعلی روابط و آسیب شناسی درست آن است. تنها در صورت فراهم شدن این پیش شرطها و مقدمات است که ایران و اروپا می‌توانند با توجه به پتانسیل همکاری گسترده‌ای که وجود دارد، همکاری سازنده‌ای با یکدیگر داشته باشند، همکاری که تامین کننده منافع هر دو بازیگر خواهد بود. زمانی دوگل گفته بود: "مدیر خوب کسی است که کار را درست انجام دهد و سیاستمدار خوب کسی است که کار درست را انجام دهد." به نظر می‌رسد که در بازه زمانی کنونی، ایران و اتحادیه اروپا ابتدا به سیاستمدارانی نیاز دارند که با پرهیز از پرگویی و لاف زنی سیاستی درست را برگزینند و در گام بعدی نیاز است تا این سیاست درست به دست مدیرانی سپرده شود که می‌دانند چگونه باید سیاست‌های درست را به سرانجام رسانند.

فهم دغدغه‌های ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی و امنیتی خود را از موضع وابسته به ایالات متحده رهنانیده و در فضای پر از بدبینی و بی اعتمادی میان ایران و ایالات متحده آمریکا فعالیت بیشتری را در جهت ارتقای روابط با ایران انجام دهد و از موضع یک مجموعه مستقل سخن بگوید. در سوی دیگر، ایران هم باید به اتحادیه این اطمینان خاطر را بدهد که سیاستهای تقابلی فعلی را به نفع سیاستی همکاری جویانه کنار خواهد گذاشت و تلاش خواهد کرد تا با رفع تنش‌های موجود روابط خود با جامعه جهانی را بهبود بخشد، اتفاقی که در صورت وقوع منافع بسیاری برای کشورمان به دنبال خواهد داشت و جایگاه ایران در جامعه جهانی را بیش از پیش ارتقا خواهد داد.

با روی کار آمدن دولت جدید و در عرض چند ماه گذشته فضای روابط ایران با جامعه جهانی و بطور مشخص اروپا رنگ و بوی امیدواری بخود گرفته است و رویکرد تقابلی و واکنشی گذشته رنگ باخته است. اما با وجود اینکه فضا برای شکل گیری یک گفت‌وگوی سازنده

داده‌اند. برای نمونه در مورد موضوع هسته‌ای، اتحادیه اروپا همواره تحت تاثیر سیاست‌های رادیکال دولت آمریکا بوده است و کمتر به طور مستقل و به عنوان یک موجودیت مستقل وارد گفت‌وگو با ایران به منظور رسیدن به یک توافق جامع و فایده‌مند شده است. به تعبیری بهتر باید بگوییم: سیاست اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران سیاستی تابع و دنباله رو بوده است که با استناد به داده‌های مشکوک واکنش‌های یقینی داشته است. در سوی دیگر، ایران نیز هرگز تلاشی در جهت شکل دادن به یک دیالوگ مستقل با اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی (در فضای خارج از ۵+۱) انجام نداده است و همواره به این رفتار واکنشی اتحادیه اروپا واکنش‌های مقطعی نشان داده است، واکنشی که درحقیقت واکنش ایران به رفتار غیر مستقل اروپا بوده است. اما باید توجه کرد که بهبود روابط این دو کشور مستلزم تغییر در رفتار این دو بازیگر و فعال شدن سیاست این دو در برابر یکدیگر و البته رها کردن مدل واکنشی-واکنشی فعلی است. در یک سو اتحادیه اروپا می‌بایستی با



کاترین اشتون پس از ۳ روز مذاکره با گروه مذاکره‌کننده ایرانی در ژنو

۱۰ نوامبر ۲۰۱۳



بررسی یک راهبرد موازی در مذاکره با تروئیکای اروپایی

اروپای دوم



بسته پیشنهادی

قوت و ضعف راهبرد اروپای دوم به
مثابه ساز و کاری
موازی با مذاکرات با تروئیکای اروپایی



از آقای سردبیر به آقای وزیر

آقای ظریف! تا فرصت هست «اروپای
دوم» را جدی بگیرید

ممنونم از یادداشت سردبیر روزنامه خراسان است که در آذرماه سال ۱۳۹۲ ابتدا در روزنامه خراسان و سپس در سایت الف منتشر شده است. این یادداشت نخستین گام در تبیین راهبرد اروپای دوم و درخواست از وزیر محترم امور خارجه برای توجه جدی به این راهبرد بوده است.

می‌توان به یادآورد که اعتماد به همین دو مبنا بود که باعث شد آقای روحانی با اینکه سیگنال‌های خیلی مثبتی در اجلاس‌های اسفند ۸۲ و شهریور ۸۳ شورای حکام آژانس در تعدیل قطعنامه سوم و پنجم آژانس از سوی روسیه و چین گرفته بود همچنان صرفاً تفاهم با سه کشور اروپایی را تنها راهبرد خود قرار داده و توافقنامه پاریس را در آذر ۱۳۸۳ به امید به تفاهم رسیدن امضا کند و حکم بر ادامه تعلیق کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران دهد اما نتیجه این شد که بعد از بدعهدی‌های مکرر این سه کشور که مورد اعتراض صریح و تند خاکی رئیس جمهور وقت قرار گرفت، دیپلماسی او در موضع انفعال کامل قرار گرفت و به منتقد آن دوران خود یعنی لاریجانی سپرده شد. البته آن دوران، انفعال دیپلماسی روحانی معادل بن بست کامل سیاست خارجی ایران نبود چرا که از یک طرف ایران در فناوری صلح آمیز هسته‌ای راه نرفته بسیاری پیش

کار دیپلماسی هسته‌ای ایران قرار گیرد. پیش از اینکه تعریفی از اروپای دوم ارائه کنم و راهبرد پیشنهادی را توضیح دهم ضروری است تأکید شود استراتژی تک راهبردی تیم هسته‌ای ایران که صرفاً بر به «تفاهم» رسیدن با ۵+۱ متمرکز دارد ممکن است باعث فرصت سوزی بزرگی شده و خطر انفعال دیپلماتیک را در آینده ایجاد کند. استراتژی تک راهبردی مذکور بر دوپایه استوار است: اول حقانیت و منطقی بودن مواضع صلح آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی و دوم پذیرش این مواضع توسط کشورهای مقابل در صورت دیپلماسی فعال همراه با منطق و انعطاف. اما آیا اعتماد صرف به این دو مبنا امری پریسک محسوب می‌شود؟

غیر از مانع بزرگ و غیرقابل پیش بینی مانند کنگره آمریکا که حداقل فعلاً تحت نفوذ لابی صهیونیستی و نئومحافظه کاران قرار دارد،



محمّد سعید احدیان
سردبیر روزنامه خراسان

اظهارات جدید اواما در اندیشکده بروکینگز که احتمال موفقیت تفاهم با ایران را حدود ۵۰ درصد دانسته بود بار دیگر این سوال را پیش روی سیاستگذاران ایران قرار داد که آیا درست است که همه تخم مرغ‌های خود را درون سبد تفاهم نهایی با ۵+۱ گذاشت یا باید راه‌های جایگزین را نیز در دستورکار قرار داد تا اگر کار به بن بست رسید در موضع انفعال قرار نگیریم؟ اصولاً آیا راه جایگزینی جز متمرکز برتفاهم با ۵+۱ وجود دارد و در صورت پاسخ مثبت آن سیاست جایگزینی که بهتر است به صورت همزمان پیگیری شود، چیست؟ پاسخ به این سوال را در جمله‌ای خلاصه می‌کنم: راهبرد وارد کردن «اروپای دوم» به صحنه دیپلماسی هسته‌ای بهترین سیاست جایگزین است که باید همزمان با راهبرد تفاهم با ۵+۱ در دستور

اشتباه نشود منظور ما از «اروپای دوم» کشورهای فقیر اروپایی نیست بلکه اتفاقاً منظور اصلی کشورهای مهم اروپایی مانند ایتالیا، اتریش، فنلاند، نروژ، هلند... هستند که اتفاقاً از نظر اقتصادی و رفاه جزو کشورهای توسعه یافته تلقی می‌شوند اما بدون در نظر گرفتن منافع ملی و منطقه‌ای براساس غفلتی تاریخی از لحاظ سیاسی دنبال راه رو چشم و گوش بسته کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان هستند.

منطق مواضع هسته‌ای جمهوری اسلامی رسیدن به جایگاهی است که هم نیاز تولید سوخت ایران در آن تامین می‌شود هم با پذیرفتن نظارت‌های بین‌المللی تضمین‌های کافی به دیگر کشورها داده می‌شود به گونه‌ای که این اطمینان داده می‌شود که امکان تولید سلاح هسته‌ای در ایران میسر نخواهد بود. این منطق که حتی کلیات راهکار فنی آن نیز پیش از این در مدل‌ته مردادماه ۱۳۸۶ بین ایران و آژانس مورد توافق قرار گرفته بود، به قدری قابل دفاع است که اگر مورد پذیرش چهار کشور غربی ۵+۱ قرار نگیرد به معنای زیاده خواهی آن کشورها محسوب می‌شود و دلیلی ندارد که اگر دیگر کشورهای اروپایی در جریان متن مذاکرات و مواضع منطقی ایران قرار گیرند منطق مستدل و محکم ایران را نپذیرند.

به سه دلیل احتمال جدی دارد که سه کشور آمریکا و انگلیس و فرانسه بعلاوه کشور آلمان که تلاش می‌کند خود را در تراز بین‌المللی با آن‌ها همراه کند، حاضر به پذیرش موضع منطقی ایران نشوند: اول برخی تندروی‌های گروه‌های پرنفوذ داخلی آمریکا، انگلیس و فرانسه برای رعایت منافع اسرائیل؛ دوم منافع استراتژیک در دست داشتن انحصار غنی‌سازی و تولید سوخت هسته‌ای که همچنان مهم‌ترین منبع انرژی قرن ۲۱ محسوب می‌شود و سوم منافع استراتژیک ناشی از حفظ سلطه هژمون برنظام بین‌الملل برای کشورهایهایی که از بعد از جنگ جهانی مدیریت نظام بین‌الملل را در دست داشته‌اند و ایران این جایگاه را به شدت به خطر انداخته است اما کشورهای اروپای دوم که



نتیجه را در پی دارد، دوم ایجاد شکاف درون ۵+۱ و "منزوی کردن" آمریکا همانند سال‌های ۸۵ و ۸۶ و سوم وارد کردن بازیگران جدید به عرصه دیپلماسی هسته‌ای همانند دوره وارد کردن روسیه و چین به مذاکرات. راه اول توسط آقای ظریف به جد درحال پیگیری است و همچنان باید در دست‌ورکار قرار داشته باشد. با توجه به اینکه اوباما، بوش نیست و هم اکنون سه کشور اروپایی نیز خود جزو تحریم کنندگان اصلی ایران محسوب می‌شوند راهبرد دوم یعنی شکاف بین اروپا و آمریکا مشابه دوره سال‌های ۸۵ و ۸۶ را می‌توان منتفی تلقی کرد اما راهبرد سوم می‌تواند فرصتی باشد برای دولت خوشنام روحانی در میان دولتمردان کشورهای "اروپای دوم" به عنوان بازیگران جدید. در این راهبرد، همزمان که برای "تفاهم" تلاش می‌شود، به جای شکاف در ۵+۱ شکاف در اتحادیه اروپا هدف دوم دیپلماسی قرار می‌گیرد.

روی خود می‌دید که بد عهدی سه کشور اروپایی را بسان فرصتی، غنیمت شمرد و یک به یک گام در مسیر تحقق آن‌ها گذاشت و از طرف دیگر لاریجانی با وارد کردن «شرق» به صحنه دیپلماسی هسته‌ای، ۵+۱ را بنیان نهاد و جایگزین سه کشور اروپایی کرد و توانست با دیپلماسی فعال از صدور قطعنامه به مدت یک سال جلوگیری کند و در نهایت نیز تا زمانی که لاریجانی مدیریت دیپلماسی هسته‌ای را به دست داشت با تحریم‌هایی کم دامنه و کم اثر روبه‌رو شود. اما اکنون که ایران به نهایت خواسته‌های هسته‌ای خود از نظر فنی رسیده است و با تحریم‌هایی موثر روبه‌رو است آیا شکست احتمالی دوباره استراتژی تک راهبردی دولت روحانی، بن بست پرهزینه بر کشور تحمیل نخواهد کرد؟

به نظر می‌رسد سه راه پیش روی دیپلماسی ایران باشد اول "تفاهم" با ۵+۱ که در صورت موفقیت بهترین و پرمفعت‌ترین

دکتر حسن روحانی، دکتر محمدجواد ظریف و دکتر علی‌اکبر صالحی در اولین مذاکرات هسته‌ای ایران با سه کشور اروپایی، تهران کاخ سعدآباد

۲۹ مهر ۱۳۸۲



دوم دوباره نقش دنباله روی را به عهده گرفته اند. آنها مدت‌ها است همه چیز را از نگاه رسانه‌های غربی دیده اند حال که دولت روحانی توانسته است فضای مثبتی را از خود به نمایش بگذارد و حرف هایش توسط اندیشمندان مستقل دنیا و همچنین دولت‌مردان کشورهای اروپای دوم شنیده شود، فرصتی استثنایی پیدا شده است تا آقای ظریف همزمان با ادامه مذاکره برای تفاهم با ۵+۱، در عرصه دیپلماسی عمومی نگاهی جدی به دولت‌مردان و اندیشمندان کشورهای اروپای دوم داشته باشد و با فعال کردن سفارت خانه تحت نظارت خود، این دولت‌مردان را نیز نسبت به روند جزئیات مذاکرات آگاه کند تا در صورتی که آمریکا و سه کشور اروپایی خواستند خلاف منطق و منافع دیگر کشورهای اروپایی بازی دو طرف برد را به هم بزنند، این بازیگران جدید وارد بازی شوند در آن صورت حتی اگر نتوانستیم پنج بعلاوه یک را تبدیل به «پنج بعلاوه اروپای دوم» کنیم، خواهیم توانست بنیان تحریم‌های اتحادیه اروپا را از بین ببریم.

که اتحادیه اروپا با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، می‌تواند از تعامل با ایران به عنوان بزرگترین منبع نفت و گاز دنیا، مرهمی برای دردهای اقتصادی خود استفاده کند و روشن است کوچکترین شکاف در اتحادیه اروپا یعنی بی‌ثمر شدن تحریم‌ها و یا حداقل مجبور کردن آمریکا به امتیاز دادن برای حفظ اجماع علیه ایران. تنها مانع این مسئله درحاشیه ماندن و بی‌اطلاعی آن‌ها از واقعیت مواضع هسته‌ای ایران و عدم روشن‌گری توسط ایران است زمانی که شهریور ۱۳۸۶ در اجلاس فنلاند ۲۲ کشور اروپایی خواستند پاسخ ۲۱ صفحه‌ای ایران به پیشنهاد ۵+۱ را ببینند با پاسخ منفی سه کشور اروپایی روبه‌رو شدند که باعث اعتراض جدی این کشورها به رهبری ایتالیا و هلند شد. ورود ۲۲ کشور اروپایی به بازی هسته‌ای کمک زیادی کرد به نزدیکی اروپا به ایران و انزوای دولت بوش. با علنی شدن فعالیت فردو و بازگشت بی‌اعتمادی به اروپایی‌ها و همچنین تغییر سیاست دولت اوباما کشورهای اروپای

زمام تصمیم‌گیری درباره سیاست خارجی خود را به چند کشور خاص سپرده اند، نه منافع در سه محور فوق دارند و نه هیچ یک از آن سه محور، دغدغه‌های جدی در سیاست‌گذاری‌های ملی آن‌ها محسوب می‌شود. آنها فقط به دلیل نگرانی از به وجود آمدن کشوری دارای سلاح‌های هسته‌ای، با تحریم‌های شدید علیه ایران موافقت کرده اند این سوء برداشت نتیجه اطلاع رسانی یک طرفه امپراتوری رسانه‌ای غرب و دیپلماسی منفعل تیم آقای دکتر جلیلی است اما نگاهی ژئوپلیتیک به اروپا تایید می‌کند که درون اروپا شکاف‌های تاریخی، فرهنگی، قومی، سیاسی و اقتصادی زیادی وجود دارد و به همین دلیل عمده کشورهای اروپایی غیر از چند کشوری که در ماجرای پرونده هسته‌ای ایران در عمل رهبری دیگران را به عهده گرفته اند، نه تنها با ایران هسته‌ای که حاضر به پذیرفتن تمام نظارت‌های بین‌المللی است، «تضاد منافع استراتژیک» ندارند بلکه در شرایطی

۲۱ نوامبر ۲۰۱۳

از راست: بروسو رئیس کمیسیون اروپایی،
لیکیچیانگ نخست وزیر چین و هرمان ون
رمپوی رئیس شورای اروپا در تالار خلق چین

چین چگونه راهبرد اروپای دوم را عملیاتی کرده است

گزارش راهبردی شورای روابط خارجی اروپا



THE SCRAMBLE FOR EUROPE

تلاش برای اروپا

Francois Godement and Jonas Parello Plesner
with Alice Richard

فرانسوا گودمان و جونا س پارلو پلزنر همراه با آلیس ریچارد
ترجمه: دکتر محمود ظریف

روابط خارجه اروپا و مشاور سابق دولت دانمارک در
حوزه شرق آسیا است.
خانم آلیس ریچارد کارشناس برنامه چین در کمیته
روابط خارجه شورای اروپا است.

دکتر فرانسیس گودمان پژوهشگر ارشد شورای
روابط خارجه اروپا، استاد مرکز مطالعات آسیایی در
پاریس و مشاور سابق وزیر خارجه فرانسه است.
دکتر جونا س پارلو پلزنر پژوهشگر ارشد شورای

دیپلماسی عمومی خود می‌نگرد. در موج بعدی ریاضت عمومی در اروپا، صندوق‌های مستقل یا شرکت‌های دولتی یا نیمه‌دولتی چین می‌توانند به هرگونه معامله‌ای از امکانات عمومی گرفته تا دارایی‌های با ارزش بین‌المللی که متعلق به کشورهای با اقتصاد ضعیف‌تر اروپا هستند، دست بزنند.

دست گرفته‌اند. بانک توسعه چین شبیه به همان کاری که در آفریقا انجام داد، تامین مالی پروژه‌های حاشیه‌ای اروپا را به عهده گرفته است. کشورهای بدهکار عضو اتحادیه اروپا مشتاقانه در پی فروش بدهی‌های عمومی خود به چین هستند. در واقع، چین به این خریدهای اوراق قرضه به عنوان بخشی از چشم‌انداز

چین در حال خریدن اروپا است. تولیدکنندگان خودروی این کشور شرکت‌های ام‌جی (MG) و ولوو (Volvo) و سهام قابل توجهی از ساب (Saab) را خریده‌اند. شرکت‌های حمل‌ونقل چینی مالکیت، اجاره و یا مدیریت بنادر، فرودگاه‌ها و پایگاه‌های لجستیکی و موتناژ سراسر قاره اروپا را در

پایمدهای حضور تغییردهنده بازی چین در اروپا است. همچنین استدلال می‌کند که اروپایی‌ها نباید چین را برای فرصت‌طلبی و تلاش برای گسترش جای پای اقتصادی خود در اروپا و تقویت اهرم‌های مالی و تجاری خود با کشورهای عضو محتاج پول سرزنش کنند. در مقابل آن‌ها برای رویارویی با این چالش باید قدم‌های تعیین‌کننده‌ای به منظور توسعه ظرفیت هماهنگ کردن منافع خود بردارند. به طور خاص، آن‌ها باید از اهرم بازار داخلی اتحادیه اروپا به منظور بهبود دسترسی خود به [بازارهای داخلی] چین و مهار منابع مالی مازاد نراز تجاری چین در جهت منافع متقابل و بهبود سطح اتحاد اروپا به جای تفرقه استفاده کنند. اگر این کار را نکنند، ممکن است با نوعی از مسئله "دوراهی زندانی" مواجه شوند، که در آن هر عضو معاملات شخصی خود را پیش می‌برد و در این روند، هرگونه احتمال دسترسی به سیاستی مشترک نسبت به چین تضعیف می‌شود.

منافع جمعی خود استفاده کنند یعنی همان راهبردی که چین در کشورهای در حال توسعه استفاده کرده است. این گسترش حضور چین در اروپا درست در زمانی رخ می‌دهد که اتحادیه اروپا می‌خواست راهبردی هماهنگ‌تر و سخت‌تر نسبت به چین در پیش بگیرد. اما اثرات بحران اقتصادی در حال حاضر منجر به شکست این وحدت نوپا در اروپا شده است و پیاده‌سازی این رویکرد جدید را بسیار سخت‌تر نموده است. به طور خاص، هم‌زمان با تبدیل شدن چین به تأمین‌کننده سرمایه و سرمایه‌گذاری و برطرف‌کننده عمومی نیازهای اروپا، از قدرت اهرم‌های اروپا برای دسترسی به بخش مشابه در چین، که عمدتاً بسته و یا کنترل شده هستند، کاسته می‌شود. به طور خلاصه، همان‌طور که اروپایی‌ها [منفرداً] با یکدیگر برای تجارت با چین رقابت می‌کنند، از قدرت اهرم‌های خود و در نتیجه احتمال یک معامله دسته‌جمعی بهتر با چین می‌کاهند. این مختصر به دنبال بررسی

چین که زمانی یک شریک تجاری بزرگ و دوارفته بود، در حال حاضر یک بازیگر قدرتمند درون اروپا است.

در واقع، اکنون نوعی "تلاش برای اروپا" در حال وقوع است. البته چین اروپا را تبدیل به مستعمره خود نمی‌کند، یعنی همان کاری که اروپاییان در پایان قرن نوزدهم با آفریقا کردند. زیرا برخلاف آفریقا، اروپا منابع طبیعی زیادی ندارد. چین با تصاحب شرکت‌های اروپایی، اغلب به تکنولوژی پیشرفته اروپا علاقه‌مند است. اروپا به چین محتاج است و از حضور چین استقبال می‌کند. اما نیاز کوتاه‌مدت اروپای بحران‌زده به پول نقد برای افزایش اعتماد به نفس بازار در مقابل بدهی‌های دولت، برای نجات شرکت‌ها و در نتیجه ایجاد شغل و برای ذخیره پول در پروژه‌های زیربنایی به شرکت‌های چینی اجازه می‌دهد نه فقط معاملاتی با قیمت نازل انجام دهند، بلکه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از کشورهای عضو در برابر یکدیگر و در برابر

خطر پیش روی اروپا تشکیل نوعی "لابی چین" با استفاده از اعضای کوچک‌تر اتحادیه اروپا است. حتی پس از سال ۲۰۱۴ - که تصمیم‌گیری شورای اروپایی مشروط به اکثریتی از ۱۵ کشور عضو، با حداقل ۶۵ درصد از جمعیت می‌شود؛ چین می‌تواند برای جلوگیری از هرگونه تصمیم‌گیری اکثریتی در برابر منافع خود به بعضی از کشورهای اروپایی به ویژه قبرس، مالت و یونان تکیه کند





چین دیگر یک "همکاری راهبردی" با اروپا را نمی‌خواهد

راهبرد اروپایی جدید چین

چین دیگر یک "همکاری راهبردی" با اروپا را نمی‌خواهد. در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، همزمان با اتهام‌های حقوق بشری، ادامه تحریم‌های تسلیحاتی اروپا و توقف در وضعیت اقتصادی بازار اروپا و سطوح بالاتر همکاری و افزایش ارتباط با ایالات متحده، چین انتظارات سیاسی خود را از اروپا بسیار کاهش داد و با آمریکا که در آن درحال حاضر مهم‌ترین شریک به چشم می‌آید، این ارتباطات را افزایش داد. اما بحران اقتصاد جهانی راهبرد چین را هم نسبت به اروپا تحت تاثیر قرار داده است. چین همیشه متوجه این نکته بوده است که نیاز به دسترسی مداوم به بازار اروپا مهم‌ترین آسیب‌پذیری‌اش بوده است. در واقع، درحالی‌که ایالات متحده به ادامه خرید بدهی‌های عمومی توسط چین وابسته است، اروپایی‌ها تقریباً به هیچ چیز در ازای این خریدها نیازمند نبوده‌اند. اما کسری حساب جاری و بدهی‌های عمومی اضطراری این شرایط را تغییر داده‌اند. به طوری‌که یکی از راهبردهانشان (strategists) رده‌بالای چینی به صراحت گفته است: "شما به پول ما نیاز دارید".

در واقع، فراتر از یک "همکاری راهبردی" جدید، چین درحال استفاده از مجموعه‌ای از راهبردها و ابزارها در حاشیه اروپا است که قبلاً در نقاط دیگر جهان در حال توسعه به کار بسته است. چین درحالی‌که به نهادهای منطقه‌ای به طور ظاهری اهمیت می‌دهد، مدت‌های طولانی با کشورهای آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین، مبادلات دوطرفه داشته است. این کشور بر "منافع متقابل"، دوستی و اشکال مختلفی از کمک‌ها که به قلب نخبگان محلی رخنه می‌کند، تأکید می‌ورزد؛ زنجیره نفوذ خود را که از حمل و نقل (بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها) شروع شده و تا مونتاژ محلی (با پارک‌های صنعتی چین مشخص شده) و تدارکات (لجستیک) (شرکت‌های دریایی، هوایی و کانتینر چین، شبکه‌های مخابراتی) و در نهایت توزیع (از معامله‌گران خرده‌پا که بخش قابل توجهی از مهاجران چینی را تشکیل می‌دهند تا شرکت‌های بزرگ توزیع) ادامه می‌یابد، می‌گسترده. اکنون اروپا، با خرید و یا ایجاد پروژه‌های زیربنایی، کمک به شرکت‌های ناتوان و جمع‌آوری دارایی‌ها از کشورهای شبه ورشکسته، در حال تجربه

همان رویکرد چین برای به دست آوردن جای پای در بخش توزیع و افزایش قدرت نرم خود (با استفاده از رسانه‌های محلی) است. (کادر آبی‌رنگ را ببینید).

چین به طور اخص بر روی کشورهای مدیترانه‌ای و جنوب شرقی اتحادیه اروپا که بیشتر به پول نقد این کشور نیاز دارند، تمرکز کرده است. این امر باعث ایجاد روابط جدید بین کشورهای حاشیه‌ای اروپا و چین شده است. به عنوان مثال پرتغال، ایتالیا، یونان و اسپانیا در حال حاضر ۳۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌های چینی و تسهیل تجارت در اروپا و کشورهای مرکزی و شرقی اروپا ۱۰ درصد دیگر از این موارد را جذب کرده‌اند که با توجه به حجم کلی اقتصاد آن‌ها مقدار بسیار زیادی خواهد شد. از دیدگاه اروپا، چینی‌ها در حال سوءاستفاده از نقاط ضعف اروپا هستند. خطر پیش روی اروپا تشکیل نوعی "لابی چین" با استفاده از اعضای کوچکتر اتحادیه اروپا است. حتی پس از سال ۲۰۱۴ - که تصمیم‌گیری شورای اروپایی مشروط به اکثریتی از ۱۵ کشور عضو، با حداقل ۶۵ درصد از جمعیت می‌شود؛ چین می‌تواند برای جلوگیری از هر گونه

شی‌جین‌پینگ رئیس‌جمهور کنونی
چین در نشست سرمایه‌گذاری
چین در کشور ایرلند

۲۰ فوریه ۲۰۱۲



وجود داشت. پس از سال‌ها ناکامی پیوسته در مناسبات اروپایی و دیپلماسی کمک‌محور (aid diplomacy)، کشورهای کلیدی عضو اتحادیه اروپا و بسیاری از کمیسیون‌های آن شروع به تغییر رویه به سمت معامله متقابل و تجارت با رویکردی منفعت‌پایه (interest based) با چین کرده‌اند. این پایانی به تعاملات یک طرفه و دادن امتیازاتی به یک اقتصاد ظاهراً ضعیف‌تر چینی بود و اراده‌ای در راستای متعادل کردن دسترسی چین به بازار اروپا با دسترسی اروپا به اقتصاد خیلی بسته چین بود. به عنوان مثال، رئیس شورای اروپا، هرمان ون رومپوی و کمیسر تجارت اروپا کارل دوگوخت آشکارا از بازار متقابل حمایت کردند و کمیسر بازار داخلی اروپا میشل بارنیه و کمیسر صنایع آنتونیو تاجانی نامه‌ای مشترک برای تنظیم سرمایه‌گذاری‌های چین امضا کردند. در دو جلسه شورای اروپا در نیمه دوم ۲۰۱۰، رهبران اروپا، حداقل بر روی کاغذ، بر اختلافات داخلی درباره مسائل حکومتی و حقوق بشری فائق آمدند و چین را از نگرانی‌های اروپا در مورد گسترش سلاح‌های هسته‌ای و دسترسی بهتر

رسید زیرا ون جیابائو نخست وزیر چین از خواسته از پیش اعلام‌شده اروپا درباره اعطای امتیاز متقابل و نرخ ارز رهنمایی ناراحت شد. به گفته ژنگ بی‌جیان، متفکر بانفوذ چینی که عبارت "ظهور صلح‌آمیز" را ابداع کرده است، نیاز متقابل اروپا و چین می‌تواند باعث ایجاد رابطه جدیدی بشود که برای هر دو طرف سودمند باشد. او می‌گوید "اولویت اول اروپا در حال حاضر مسئله اشتغال و نیاز به سرمایه‌گذاری است" اما "اروپا هنوز هم در فناوری‌های پیشرفته پیشگام است که این نکته باعث ایجاد فرصت‌هایی برای همکاری با چین است". یانگ جیچی وزیر امور خارجه چین در بازدید از فرانسه در فوریه ۲۰۱۰ خاطرنشان ساخت که این وابستگی متقابل اقتصادی جدید، به رابطه اروپا و چین یک محتوای راهبردی جدید بخشیده است. با نگرش از این زاویه / سطح، در واقع فرصتی تاریخی برای ایجاد یک قرارداد جدید بین چین و اروپا بر اساس منافع متقابل وجود دارد. اما به منظور استفاده از این امکان، اروپا باید وحدت بیشتری در رویکرد خود به چین نشان دهد. نشانه‌هایی از شروع این کار توسط اروپا

تصمیم‌گیری اکثریتی در برابر منافع خود به بعضی از کشورهای اروپایی به ویژه قبرس، مالت و یونان تکیه کند. از سوی دیگر، رهبران چین می‌گویند که آنها نمی‌توانند برنده ششوند (نقل به مضمون). معاون وزیر امور خارجه فو یینگ در سوم مارس گفت "به نظر می‌رسد که چه بخواهیم یا نخواهیم همیشه انگشت اتهامی به سوی ما اشاره می‌کند". آنها استدلال می‌کنند که بهبود روابط چین با کشورهای عضو به صورت فردی و براساس فرصت‌های اقتصادی برای چین و شرکت‌هایش، به سود روابط اتحادیه اروپا، به صورت یک مجموعه واحد و چین است. همان‌طور که یک اتاق فکر چینی نوشته است، بهبود روابط چین با کشورهای اروپایی به صورت فردی "انگیزه بیشتری به توسعه تدریجی روابط چین و اتحادیه اروپا می‌بخشد". باین‌حال، تاکنون به نظر نمی‌رسد این مسئله اتفاق افتاده باشد، هر چند دای بینگائو مسئول سیاست خارجی چین به طور منظم با کانترین اشتون نماینده عالی دیدار می‌کند. بنا به گزارش‌ها، نشست سران اتحادیه اروپا و چین در اکتبر ۲۰۱۰ تقریباً قبل از موعد مقرر به پایان

مفید است.

باین حال، در حال حاضر به نظر می‌رسد که درباره میزان خرید اوراق قرضه دولتی اروپا در سال ۲۰۱۰ توسط غلو شده است. در سال ۲۰۱۰، وزارت خزانه داری ایالات متحده - که ارقام دقیقی از دارندگان اوراق قرضه خارجی انتشار می‌دهد - نشان می‌دهد که در سهام چین از بدهی‌های عمومی ایالات متحده کاهش متوسطی دیده می‌شود، که به نوبه خود نشان می‌دهد که چین از دلار به سمت یورو رو آورده است. اما با این حال به نظر می‌رسد که چین همچنان به خرید اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده می‌پردازد اما از دور یا به کمک بازارهای رابط از جمله شهر لندن، وزارت خزانه داری ایالات متحده برای انعکاس این واقعیت، ارقام خود را تعدیل کرده است. به عنوان مثال، منابع چین در ماه ژوئن ۲۰۱۰، نزدیک به ۳۲ درصد یا ۲۶۸ میلیون دلار اصلاح شدند تا به عدد ۱/۱۱۲ تریلیون برسد. این به نوبه خود بدین معنی است که خرید اوراق قرضه دولتی اروپا توسط چین به احتمال زیاد بسیار پایین‌تر از گزارش‌های مطبوعاتی است. یکی از مقامات رسمی بانک مرکزی اروپا تخمین می‌زند که اعطای وام به کشورهای بحران‌زده جنوب اروپا به ترتیب ۱۵ تا ۲۰ میلیارد یورو «بازماده» زمین ناچیز» بوده است. برای دریافت بهتر این ارقام کافی است بدانیم چین در سال ۲۰۰۸ در ازای دسترسی به معادن مس و کبالت کنگو، ۹ میلیارد یورو به این کشور قرض داده است.

خرید اوراق قرضه دولتی اروپا هر چقدر که باشد، بی‌شک چین از این حرکت استفاده فوق‌العاده‌ای برای جلب نظر رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی کرده است.

چین» به آلمان، انگلستان و مجارستان در ماه ژوئن، چین دوباره این پیام را ارسال کرد که بازسازی اروپا برای چین «بسیار حیاتی» است. ون گفت: چین «مقدار مشخصی» از اوراق قرضه دولت مجارستان را خواهد خرید.

ما نمی‌توانیم از مقدار واقعی خرید اوراق قرضه چین مطمئن باشیم. اگر چه چین ذخایر کل دارایی خود را منتشر می‌کند اما ترکیب این ذخایر محرمانه است. در واقع، حتی دانشگاهیان خود چین و روزنامه‌های دولتی نیز هنگام ارائه آمار و ارقام برای این خریدها به مطبوعات خارجی استناد می‌کنند. اروپا نیز به نوبه خود، هیچ اطلاعات منسجم یا ساختارمندی را از خریداران خارجی بدهی‌های عمومی ۲۷ کشور عضو منتشر نمی‌کند. تعداد بسیار کمی از کشورهای عضو این اطلاعات را اعلام کرده‌اند. این ابهام دوگانه بدان معنی است که ارقام مربوط به دارایی چین به یورو چیزی بیش از حدس نیست. اما دولت‌ها برای افزودن اعتبار خود در این قمار چشم‌بسته اقتصادی در جهت منافع خود یا نیازهای بهره عمومی چه مقداری تا کجا باید پیش بروند که بگویم «چینی‌ها دارند می‌آیند»؟ به عنوان مثال، نخست وزیر مجارستان ویکتور اوربان در ماه ژوئن به مطبوعات گفت که تعهد چین به خرید «مقدار مشخصی» از اوراق قرضه را «امنیته بزرگ» می‌داند که باعث زدودن «عدم اطمینان در مورد تامین مالی میان مدت کشور»

می‌شود. از سوی دیگر این نکته، که چین یک حامی بالقوه است، برای دیپلماسی عمومی چین

به اقتصاد داخلی چین آگاه کردند و از آن به عنوان موازنه‌ای برای دستیابی به وضعیت اقتصاد بازار، آرمان اصلی چین، سود بردند. باین حال، اکنون با افزایش نگرانی درباره برنامه‌های ریاضی و نیاز به همبستگی بیشتر با اعضای بدهکار منطقه یورو، این دستور کار در حال حاضر با واقعیت‌ها و اولویت‌های جدیدی تهدید می‌شود. به طور خاص، حضور چین به ۳ روش در حال افزایش است: با خرید (یا تظاهر به آن) اوراق قرضه دولتی اروپا، سرمایه‌گذاری مستقیم در شرکت‌ها، به ویژه در حاشیه اروپا و با شرکت در خریدهای عمومی اروپایی.

دیپلماسی اوراق قرضه چین

از تابستان گذشته، خرید، یا چشم‌انداز خرید، چین از بدهی‌های عام کشورهای جنوبی عضو اتحادیه اروپا به مهم‌ترین عناوین خبری تبدیل شده است. در ژوئن ۲۰۱۰، چین اوراق قرضه یونان در یک معامله تهاوری در ازای اجاره ۳۵ ساله بندر پیرئوس و یک قرارداد برای تامین مالی خرید کشتی‌های چینی خریداری کرد. در جولای ۲۰۱۰، اعلام کرد که یک میلیارد یورو از اوراق قرضه اسپانیا را خریداری خواهد کرد. این خبر اعتماد به نفس بازار در اسپانیا را بالا برد و صدور اوراق قرض شدت گرفت، اگر چه گفته می‌شود در نهایت چین فقط مبلغ ۴۰۰ میلیون یورو از این اوراق را خریداری کرد. چین وعده‌ای نیز درباره خریداری اوراق قرضه به پرتغال و ایرلند داد، هر چند بدون

اشاره به زمان و مقدار این خرید؛ وعده دیگری به اسپانیا در ژانویه ۲۰۱۱ داد. در جریان سفر ون «نخست وزیر



国家开发银行
CHINA DEVELOPMENT BANK

بانک توسعه چین پس از تبدیل شدن به یک نیروی عمده در معاملات انرژی و زیرساخت‌های آفریقا، در حال حاضر در چندین کشور از سراسر اروپا از جمله بلغارستان، کرواسی، یونان، لهستان، رومانی، صربستان و اسلوانی دفتر دارد و فعال است



خانم کاترین اشتون، مسئول
ارشد سیاست خارجی اتحادیه
اروپا در نشست رسانه‌ای در پکن

می‌دهد که دولت چین در حال حاضر به تصاحب‌های عمده در اروپا چراغ سبز نشان داده است. اما با وجود آنکه روشن است که تصویر در ۵ سال گذشته تغییر کرده است، اما دقیقاً نمی‌دانیم تا چه حد، زیرا چهار پنجم سرمایه‌های خارجی چین جریان می‌گیرد از طریق مراکز خارج از کشور مانند هنگ کنگ و جزایر کیمن و ویرجین (Cayman and Virgin Islands). در حالی که چین مراکز قبلاً بیشتر توسط شرکت‌های خارجی مایل به سرمایه‌گذاری چین، یا برای «دور زدن» (یعنی استفاده سرمایه‌گذاران چینی از نام) یک نهاد خارجی در کشور خود مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ امروزه برای خرید دارایی‌های اروپایی توسط شرکت‌های چینی استفاده می‌شود.

پروژه‌های گرین‌فیلد، ترکیب‌ها و ادغام‌ها و تجارت و موافقت‌نامه‌های همکاری با تکیه بر تامین مالی چین، به‌طور ناگهانی سطح کلی سرمایه‌گذاری چین در اروپا را افزایش داد. در دو فصل گذشته (یعنی از اکتبر ۲۰۱۰ تا مارس ۲۰۱۱)، شرکت‌ها و بانک‌های چینی ۶۴ میلیارد دلار یا بیش از نیمی از کل سرمایه‌گذاری و تسهیلات تجاری جاری در اروپا از اوایل سال ۲۰۰۸ هزینه کرده‌اند.

بدهی‌های بسیار کمتری نسبت به افزایش ذخایر خود در آمریکا بخرد، یعنی به خرید بدهی‌های عمومی اروپا روی آورده است. این ابهام دوگانه در خرید اوراق قرضه باعث ایجاد وابستگی ناسالمی برای برخی از کشورهای عضو به چین و نه نوعی وابستگی متقابل بین تمام اروپا و چین، می‌شود. از تبعات نداشتن یک سیاست استقراض عمومی مشترک و یا هماهنگ‌شده این است که کشورهای عضو در برابر یکدیگر برای تامین امنیت طلبکاران خارجی به رقابت پردازند.

سرمایه‌گذاری مستقیم چین در اروپا

راه دوم حضور مستمر چین در اروپا سرمایه‌گذاری مستقیم در شرکت‌های اروپایی است. پنج سال پیش، مهمترین خبر در مورد ایجاد پایگاه‌های تولید چند ملیتی اروپایی در چین بود. در آن زمان، سرمایه‌گذاری مستقیم کل چین در اروپا ۱/۳ میلیارد بود. در سال ۲۰۱۱ هم تاکنون سه مورد تصاحب بزرگ وجود داشته است: منابع یک شرکت نفتی اسپانیایی در برزیل، یک شرکت شیمیایی مجارستانی و یک واحد بزرگ سیلیکون نروژی، که هر یک از آنها از مبلغ فوق بیشتر است. این معاملات نشان

ابهام خود چین و استفاده از شخص ثالث در بازارهای مالی با بی‌لیاقتی اروپا برای محاسبه خریدهای خارجی بدهی‌های عمومی اروپا تشدید می‌شود. این ویژگی ذاتی محدودیت‌های اتحادیه پولی است: کشورهای عضو داده‌های خود را در مورد خرید اوراق قرضه پیش خود نگه می‌دارند و بانک مرکزی اروپا تنها برای خریداران خارجی ارقامش را ارائه می‌کند که شامل خریدهای داخل اروپا می‌شود. به طور خلاصه، اروپا در مورد دارندگان بدهی‌های عمومی خود به‌طور غیرقابل باوری ناآگاه است. هیچ راهی برای دانستن اینکه آیا چین واقعاً ۲۵ درصد از ذخایر خود را، که به‌طور مکرر در رسانه‌ها تکرار می‌شود، به یورو تبدیل کرده است، وجود ندارد.

اروپا باید از اینکه چین سهم بزرگتری در بدهی‌های عمومی اروپا، مانند آنچه در ایالات متحده انجام داده است، به عهده بگیرد استقبال کند. مشکل این است که اروپا هیچ راه حل واقعی برای مطمئن شدن از اینکه واقعاً چنین اقبالی به یورو از طرف چینی‌ها و در این مقیاس بزرگ در حال رخ دادن است، ندارد. تنها نکته‌ای که می‌توان گفت این است که، اگر چین به‌طور ناگهانی

توسعه، ۲۰۰ نفر آنها قبلا در اریکسون شاغل بوده‌اند. بسیاری از این سرمایه‌گذاری‌های مختلف توسط لشکری از سرمایه‌گذاران نوظهور چینی مانند بانک توسعه چین، که در اصل یک بانک قراردادی برای کمک به استان‌های کشور چین بوده است، پشتیبانی می‌شوند. این بانک پس از تبدیل شدن به یک نیروی عمده در معاملات انرژی و زیرساخت‌های آفریقا، در حال حاضر در چندین کشور از سراسر اروپا از جمله بلغارستان، کرواسی، یونان، لهستان، رومانی، صربستان و اسلونی دفتر دارد و فعال است. بانک توسعه چین به تازگی برای کسب یک شرکت مد ایتالیایی منابع مالی را تامین کرده است، این حرکت برای افزودن خلاقیت به کارهای تولید کنندگان پوشاک چینی بسیار ضروری بوده و کمک شایانی به آنها خواهد کرد. در یک مورد مشابه، یک گروه از شرکت‌های چینی اعلام کردند که از بانک‌های توسعه چین و بانک بازرگانی چین برای راه‌اندازی تولید پانل‌های انرژی خورشیدی در اروپا ۱۰

اختراع مهمی در تولید کابل فیبر نوری است، ارائه کرد. به عبارت دیگر، نبرد بر سر دسترسی به فناوری و مالکیت حقوق معنوی در حال حاضر از چین به اروپا نقل مکان کرده است. با این حال، سرمایه‌گذاری چینی در خدمت اهداف دیگر نیز هست و به شکل‌های دیگر نیز در می‌آید. به عنوان مثال، شهر قرون وسطایی پراتو، در نزدیکی فلورانس، به یک پایگاه تولید دور از کشور برای ۴۸۰۰ شرکت کوچک چینی با بیش از چهل هزار کارگر چینی و با برآورد گردش مالی ۲ میلیاردی تبدیل شده است. در کالمار سوئد، چین ساخت یک مرکز عمده فروشی ۷۰۰۰۰ متر مربعی را طراحی کرده است که کالاهای چینی را به نمایش بگذارد تا باعث صرفه‌جویی عمده فروشان در سفر به چین بشود. (این پروژه با چالش روبروست زیرا مدافع آن در دولت محلی شهر کالمار صاحب منافعی با شریک چینی شده است و همچنین به این دلیل که شرایط کار کارگران چینی از استانداردهای سوئد پایین‌تر است). همچنین

مسلم، این ارقام شامل وام‌های نرم که امضا شده‌اند اما هنوز اجرا نشده‌اند نیز می‌شود و در نتیجه ممکن است دست بالا باشد. اما حتی اندازه تصاحب‌ها و ادغام‌ها نشان می‌دهد که اروپا، همراه با ایالات متحده، به طور ناگهانی در حال سبقت گرفتن از آسیا و کشورهای در حال توسعه به‌عنوان اصلی‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری چینی - دو هدف اول راهبرد "خروج از انزوا" چین - است یعنی تصاحب‌های چین در اروپا و آمریکا حتی از آسیا و کشورهای در حال توسعه هم بیشتر شده است. [م. به‌ناچار، با توجه به یک برآورد اخیر، تصاحب‌های بیشتری در اروپا با افزایش سرمایه‌گذاری چین از ۳۱۱ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ به یک تریلیون میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ به وقوع خواهد پیوست.

چین، اغلب، در بخش‌هایی که در آنها ضعف نسبی دارد، به‌ویژه در جاهایی که در راستای برنامه‌های پنجساله بعدی خود، برای افزایش توسعه فناوری به آنها نیاز دارد سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین چین صندوقی ۲/۸ میلیارد یورویی برای کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط آلمان با شرکای سرمایه‌گذار چینی با بخش‌های تحقیق و توسعه به عنوان اجزای اصلی ایجاد کرده است. در صنایع خودروپی، سرمایه‌گذاری‌ها از تصاحب برندهایی مانند ام‌جی و ولوو، همکار استراتژیک دایملر (جواهری که هنوز فروشی نشده)، شروع می‌شود و به شرکت تولید تیر در بلغارستان که قرار است شرکت بزرگ وال موتور در آنجا آغاز به کار کند می‌انجامد. به‌طورمشابهی، یک شرکت کوچک چینی با ارزش سهام ۴۰۰ میلیون یورو یک پیشنهاد ناموفق یک میلیارد یورویی برای تصاحب دارکا، یک شرکت هلندی که صاحب برکه‌های ثبت



در زمان ریاضت‌کنشی فعلی، کشور‌های اروپایی به‌طور قابل‌درکی جذب همان سیاست‌های اقتصادی شده‌اند که کالاهای مصرفی چینی را تا این حد ارزان قیمت تولید می‌کند



ساختار شرکت‌های بزرگ چینی هم یک مشکل خاص دیگر است. به‌طور خاص، شرکت‌های دولتی یا ارانه‌های بسیار زیادی از دولت می‌گیرند

خود را داده‌اند، مطرح شده است. این تحولات مباحثی را در اروپا دربارهٔ نیاز به فرآیندی برای تأیید صلاحیت سرمایه‌گذاری خارجی برانگیخته است. در ایالات متحده، کمیته بررسی سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده (CFIUS)، یک هیئت میان‌سازمانی، صلاحیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تأیید می‌کند. اروپا در این مورد هم، مانند خرید بدهی‌های عمومی، نه داده‌ای دارد و نه مقرراتی. در اصل، پیمان لیسبون به اتحادیه اروپا در زمینه سرمایه‌گذاری توانایی لازم را داده است، هرچند در عمل تنها هفت کشور عضو در مورد سرمایه‌گذاری خارجی قوانین کلی دارند. بنابراین، هوآوی که ظاهراً ارتباطاتی با ارتش آزادی‌بخش خلق دارد و از دستیابی به شبکه‌های مخابراتی در ایالات متحده منع شده است، در بسیاری از کشورهای اروپایی راه گریز قابل توجهی به دست آورده است. این شرکت تلاش کرد پیش از بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ یک شبکه تلفن همراه برای متری لندن اهدا کند که در نهایت توسط شریک بریتانیایی آن به دلیل «کمبود وقت» کنار گذاشته شد. هوآوی در ایتالیا، در حال ساخت یک شبکه سراسری با

از منابع طبیعی) دریافت نمی‌کردند، به زیان‌دهی می‌افتادند. در پاسخ به این عمل، اروپا جدیداً اولین مورد از تصمیم‌های ضد یارانه‌های خود را در برابر چین، با هدف قرار دادن مدل پرداخت یارانه توسط دولت چین را به اجرا گذاشته است. این مشکل با عدم شفافیت شرکت‌های چینی سرمایه‌گذار در اروپا مضاعف می‌شود. چین ساختار سازمانی تیره شرکت‌های خود را در داخل کشور حفظ کرده است، اما زمانی که این شرکت‌ها به خارج از کشور حرکت می‌کنند، مورد پرسش قرار می‌گیرند. به‌طور خاص، تصور می‌شود که برخی از به اصطلاح شرکت‌های خصوصی توسط دولت کنترل می‌شوند. به‌عنوان مثال، به‌طور رسمی گفته می‌شود که سهام هوآوی به ۱۵۰ نفر از کارکنان آن تعلق دارد، اما روزنامه‌های بریتانیایی ادعا کرده‌اند که یک ساختار سایه [جمع ناشناس] در داخل شرکت وجود دارد. همچنین سؤالاتی در مورد اینکه تأمین‌کننده مالی و اصلی شرکت‌های کوچک چینی که پیشنهاد خرید دارکا شرکت فیبر نوری هلندی به دو برابر ارزش آن در بازار و ۲۰ درصد بیشتر از نزدیکترین رقیب اروپایی

میلیارد دلار وام گرفته‌اند. این معامله یک معامله نمادین است زیرا همین اواخر اتحادیه اروپا با یک پیشنهاد سازنده کمک به بخش انرژی‌های جایگزین چین، به ویژه باد و انرژی خورشیدی را برای تشویق کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای، تصویب کرد. ساختار شرکت‌های بزرگ چینی هم یک مشکل خاص دیگر است. به‌طور خاص، شرکت‌های دولتی یارانه‌های بسیار زیادی از دولت می‌گیرند و در نتیجه می‌توانند به‌طور ناعادلانه‌ای با شرکت‌های اروپایی رقابت کنند، هر چند سازمان تجارت جهانی (WTO) به تازگی حکم داد که شرکت‌های دولتی چینی و بانک‌های مالی دولتی «نهادهای عمومی» نیستند. بانک‌های چینی از سال ۱۹۹۸ تاکنون کمک‌های بزرگ و دائمی از دولت، به مراتب فراتر از اقدامات اضطراری اخیر آمریکا یا اروپا، دریافت کرده‌اند. با توجه به یک تحقیق بحث‌برانگیز چینی که اخیراً انجام شده است، شرکت‌ها و دارایی‌های دولتی چین از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو اگر یارانه مستقیم و مخفی (به عنوان مثال، هزینه‌های واقعی برای استفاده از زمین و قیمت‌گذاری ناچیز استفاده

در اسلو حاضر شد.

یک مثال جالب دیگر قرارداد دولت لهستان با یک شرکت دولتی چینی برای ساخت بزرگراه A۲ بین ورشو و لودز با کمک‌های مالی اروپا است. پس از امضای قرارداد، شرکت ملی مهندسی خارج از کشور چین (COVEC) که پیشنهادش کمتر از پنجاه درصد (۲/۸ میلیارد زوتی) واحد پول لهستان (۱ میلیارد دلار) بود که دولت تخمین زده بود، اقدام به آوردن کارگران چینی به کشوری نمود که خود نیروی کار ارزان به غرب اروپا می‌فرستد. شرکت ملی مهندسی خارج از کشور چین در ژوئن ۲۰۱۱ از قرارداد بیرون رفت و یک بزرگراه نیمه تمام را به جا گذاشت و احتمال بسیار کمی دارد که این بزرگراه که امید می‌رفت برای مسابقات قهرمانی فوتبال اروپا در سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری برسد، تا آن موقع راه‌اندازی شود. دلیل رسمی این بود که قیمت مواد و ساخت و ساز بالا رفته است، اما دلیل غیر رسمی قوانین اروپا دربارهٔ تیف و وسیعی از مسائل از کار گرفته تا استانداردهای مهاجرت بود.

هر چند که در نهایت معامله بزرگراه لهستان شکست خورد ولی این معامله مثالی است از آنچه که در آینده ممکن است رخ بدهد یعنی شرکت‌های چینی پیشنهادهای پایین و جذابی ارائه کنند که براساس استفاده از کارکنان چینی که پایین‌تر از استانداردهای کاری و زیست محیطی اروپا کار می‌کنند، است و با دستمزدهای محلی و شرایط مالی شرکت‌های اروپایی نیافتنی است. به‌منظور اجتناب از جلب توجه، شرکت‌های چینی اغلب سعی می‌کنند از شرکت‌های

گذشته با موفقیت دست به ایجاد زیرساخت در سراسر جهان، از راه‌آهن در عربستان سعودی تا ساخت بنادر در آفریقا، زده‌اند. آنها، اکنون در حال دربرگرفتن اروپا هستند و بر کشورهای محتاج به پول حاشیهٔ اروپا که نیاز به ارتقای جاده‌ها، خطوط راه‌آهن و ساختمان‌های عمومی دارند تمرکز کرده‌اند. اما همین اتفاق به سادگی و به زودی ممکن است در قلب اروپا هم رخ بدهد. درهرحال، یک شرکت چینی در حال ساخت پل خلیج جدید سان فرانسیسکو در شانگهای است.

در زمان ریاضت‌کشی فعلی، کشورهای اروپایی به‌طور قابل‌درکی جذب همان سیاست‌های اقتصادی شده‌اند که کالاهای مصرفی چینی را تا این حد ارزان قیمت تولید می‌کند. گفت وگو با دیپلمات‌های اروپایی نشان می‌دهد که هیئت‌های تجاری بلندمرتبهٔ چینی در پی یافتن فهرستی از پروژه‌های زیربنایی قابل خرید هستند که شرکت‌های چینی می‌توانند برای خرید آنها پیشنهاد بدهند. یک کشور اروپای شرقی فعلاً به دنبال مناقصه چینی برای ساخت نیروگاه‌های تصفیه آب مطابق با مقررات اروپاست. عربستان با تامین مالی بانک توسعه چین یک پل بر روی دانون ساخت. این معامله خاص هم‌زمانی مناسبی با اصرار چین برای پر کردن صندلی‌های خالی مراسم اهدای جایزهٔ نوبل در اسلو به ليو خياڤو برندهٔ ناشناس چینی داشت. عربستان در ابتدا تمایلی به پذیرش تقاضای پکن و رفتن به این مراسم از خود نشان نداد ولی در نهایت - و بعد از فشار اتحادیه اروپا -

همکاری مخابرات ایتالیا است.

مشکل سرمایه‌گذاری مستقیم چین در اروپا، زمانی که دسترسی محدود اروپا به فرصت‌های مشابه در چین را در نظر می‌گیریم واضح‌تر می‌شود. بازار سرمایه در چین در بخش‌هایی که دولت برای راهبردهای توسعه اقتصادی خود مهم بداند، تا حد زیادی بسته باقی می‌ماند: این استثنای "بخش‌های راهبردی" با توجه به شرایط پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، زمانی که صادرات جهانی چین تنها یک ششم سال سطح ۲۰۱۰ بود، مجاز شمرده شده است. در بسیاری از بخش‌ها، اعم از حمل و نقل هوایی، بانک‌ها و انرژی‌های جایگزین، مقدار سهام خارجی به ۲۰ درصد از سرمایه محدود شده است. موانع سرمایه‌های خارجی در واقع با تصویب قانون به نفع "نوآوری‌های داخلی" افزایش یافته است. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در گرفتن مجوزهای رسمی از دولت چین برای ممانعت از گسترش این سیاست موفق شده‌اند، اما این نکته تفاوت اندکی در عمل به‌وجود آورده است. به‌طور خلاصه، این بدان معنی است که جیلی چین (Geely) می‌تواند ولو سوئد را بخرد اما مقررات چینی می‌توانند فرآیند برعکس [یعنی خریدن جیلی توسط ولو] را مسدود کند.

بازار آزاد اروپا برای خرید عمومی

راه سوم حضور چین در اروپا از طریق بازار آزاد اروپا برای خریدهای عمومی است. شرکت‌های چینی که با راهبرد "خروج از انزوا" برانگیخته شده‌اند، در دههٔ

راه سوم حضور چین در اروپا از طریق بازار آزاد اروپا برای خریدهای عمومی است. شرکت‌های چینی که با راهبرد "خروج از انزوا" برانگیخته شده‌اند، در دههٔ گذشته با موفقیت دست به ایجاد زیرساخت در سراسر جهان، از راه‌آهن در عربستان سعودی تا ساخت بنادر در آفریقا، زده‌اند، آنها، اکنون در حال دربرگرفتن اروپا هستند



چین متوجه این ناخشنودی‌ها در اروپا شده است. در واقع، شرکت ملی مهندسی خارج از کشور چین که بخش داخلی و برنامه‌ریزی شده را مدیریت می‌کند و از سیاست‌های چین منحرف نمی‌شود، به اندازه‌ای از این بابت نگران شد که هیئتی را به بروکسل اعزام کرد تا صحت و سقم این تدبیرها را بسنجد و ببیند که اروپا تا چه حد در اجرای آن جدی است. اما تا به حال، چین چندان نشانه‌ای حاکی از اینکه آماده تغییر سیاست‌های خود است نشان نداده است. به عنوان مثال، دو دوره از مذاکرات طولانی درباره قانون شرایط خرید عمومی به نتیجه نرسیده است. در هر صورت، [قانون] خرید عمومی زمین بازی ایده‌آلی برای مبهم و تاریک کردن قوانین و موانع تجارت فازی است. یک مطالعه در دست انتشار براساس یک نمونه‌گیری از ۱۱۲ کشور نشان می‌دهد که توافق‌نامه تدارکات بین‌المللی هیچ تأثیری در رفتار خرید دولت‌ها ندارد؛ امضاکنندگان تمایل بیشتری نسبت به غیر امضاکنندگان برای صرف بودجه عمومی در واردات ندارند. تنها موافقت‌نامه‌های دوطرفه سختگیرانه و ترجیحی و تعهد واقعی به شفافیت متقابل می‌تواند پیاده‌سازی آن را تضمین می‌کند.

خط‌گسل جدید در اروپا

حضور رو به رشد چین در اروپا ماهیت بحث‌های اروپا در مورد چین را تغییر داده است. در سال ۲۰۰۹، گزارش حسابرسی قوای روابط اتحادیه اروپا و چین شواهدی روابط خارجی اروپا (ECFR) چهار گروه متمایز از کشورهای اروپایی با نگرش‌های متفاوت نسبت به چین را نشان داد: شکل ۱ را

در سال ۲۰۱۰، تنها شامل یک دهم بازار خریدهای عمومی واقعی آن می‌شد، زیرا خرید و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها توسط شرکت‌های دولتی و نهادهای محلی را شامل نمی‌شد. این همان‌طور که یکی از مقامات تجاری اروپا در پکن گفته است بدان معنی است که "این پیشنهاد شامل مداد و خط‌کش" (و اتومبیل، که خودروسازان اروپایی از ارائه آن خوشحال‌اند) است ولی نه چیزهای خیلی زیاد دیگری. در مقابل مناقصه برای تقریباً همه پروژه‌های عظیم و شناخته‌شده بین‌المللی چین مانند سد سه‌دره، ورزشگاه‌های المپیک و قطارهای تندرو توسط کمیسیون توسعه و تحقیقات ملی چین (NDRC) اداره می‌شود.

خریدهای عمومی آزمونی برای راهبرد اروپا در تعامل متقابل است. اتحادیه اروپا در حال حاضر آماده راه‌اندازی یک ابزار قانونی جدید درباره مناقصه خرید عمومی اروپا است. این که آیا این مقررات باید اجباری باشند و توسط کمیسیون اروپا دیکته شوند و یا صرفاً دستورالعمل‌هایی باشند که توسط کشورهای عضو به اجرا و نظارت گذاشته می‌شوند، هنوز محل بحث و مشاجرات فراوانی است. همچنین هنوز روشن نیست که این قوانین باعث خروج شرکت‌ها از کشورهایی که بازارهای خود را بسته باقی نگه می‌دارند خواهد شد یا خیر. این ابزار به چین محدود نمی‌شود و همچنین می‌تواند به شرکای دیگر مانند ایالات متحده آمریکا، که قانون خرید آمریکایی، را تصویب کرده است و ژاپن، که زندگی را برای خریداران خارجی سخت کرده است تسری یابد.

داخلی مانند یک مورد در بلغارستان برای حضور در مناقصه استفاده کنند. یک مقام رسمی اروپایی می‌گوید: "وقتی صحبت از کمک‌های مالی اتحادیه اروپا است، چینی‌ها بسیار علاقه‌مند هستند، اما در عین حال نمی‌خواهند در خط مقدم جبهه باشند." یک مقام چینی در پاسخ می‌گوید: "این بخشی از قیمت ماست". "ما می‌توانیم یک پروژه را که شرکت‌های محلی در ۱۰ سال انجام می‌دهند، طبق نظر خودمان در یک سال انجام دهیم".

در همین حال، مانند سرمایه‌گذاری مستقیم، شرکت‌های اروپایی از بازار مشابه در چین که به اندازه کل اقتصاد کره جنوبی که عضو گروه جی بیست است، کنار گذاشته شده‌اند. اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا اخیراً در یک گزارش مفصل درباره خریدهای عمومی، جزئیات ملال‌آور منطقی پیچ‌درپیچ تجارت در چین را و دلایل رد مناقصه کشورهای خارجی، حتی زمانی که قوانین اجازه می‌دهد، شرح داده است. شرکت‌های اروپایی در بسیاری از بخش‌ها از شهرسازی گرفته تا حمل و نقل عمومی، انرژی‌های جایگزین و مدیریت سیستم‌های اجتماعی پیشرو هستند. با ترکیبی از لبه "سخت" تکنولوژی با مدیریت و مهارت‌های یکپارچه سازی "نرم" پروژه‌ها، آنها به‌طور منحصر به فردی مناسب نیازهای چین فردا هستند. با این حال، آنها به ندرت موفق به دریافت قرارداد می‌شوند زیرا چین هنوز به توافقنامه سازمان تجارت جهانی در خریدهای عمومی پیوست (GPA) که قوانین این خریدها را تدوین می‌کند، نپیوسته است. آخرین پیشنهاد چین،

"پیروان اروپایی" که قبلاً توجه کمی به چین می‌کردند، در حال حاضر در آستانه انقراض هستند. زمانی که سیاست اروپا نسبت به چین توسط تعداد انگشت شماری از کشور های عضو کلیدی ساخته می‌شد، در حالی که دیگران از پیروی کردن این فرامین شاد بودند گذشته است. در حال حاضر چین تقریباً بخشی از محاسبات هر کشور در تلاش برای غلبه بر بحران اقتصادی است





جیلی چین (Geely) می‌تواند ولوو سوئد را بخرد اما مقررات چینی می‌توانند فرآیند برعکس [یعنی خریدن جیلی توسط ولوو] را مسدود کنند

عکس: خبرگزاری فرانسه

متقابل را درحالی که خود به دنبال انعقاد قرارداد هستند بفهمانند.

«صنعتگران قاطع» که در برابر هر دو مسئله اقتصادی و سیاسی چین ایستاده‌اند، تقسیم شده‌اند. آلمان - جمهوری صادرات محور میانه اروپا، که تا حد زیادی از تقاضای چین برای صادرات در سال‌های اخیر بهره برده است - به طور فزاینده‌ای شاهد این است که شرکت‌های چینی در حال حرکت به سمت بالای زنجیره ارزشی و رقابت در چین و نقاط دیگر جهان با صادرکنندگان آلمانی هستند. در همین حال، جمهوری چک و لهستان به منظور جذب سرمایه‌گذاری چین کمتر در مورد مسائل اقتصادی قاطعانه رفتار کرده‌اند.

در اثر این تغییرات، خط گسل جدیدی در اروپا پدید آمده است. به طور خاص، اروپا به طور فزاینده‌ای به «نامیدان بازارگشا» و «معامله‌جویان نقدینه‌خواه» (شکل ۲ را ببینید) تقسیم شده است. با وجود افزایش ناگامی‌ها، «معامله‌گران بدون ایدئولوژی» سابق هنوز هم با تحرکات اروپایی برای محدود کردن دسترسی چین به بازار اروپا،

تقدم دارد (به‌عنوان مثال، تصمیمات مبادین ضدبازار شکنی بر واردات کفش از چین در مارس ۲۰۱۱ تمام شد، بدون این که هیچ ناله و شکایتی از حاشیه مدیریتانه برخیزد). در همین حال، اعضای مرکزی و شرقی اتحادیه اروپا از جمله بلغارستان و مجارستان، که برای سرمایه‌گذاری چینی در رقابت بودند، اکنون شاهد خشک شدن جریان‌های سرمایه‌گذاری اروپایی هستند و بیش از پیش به چین وابسته شده‌اند.

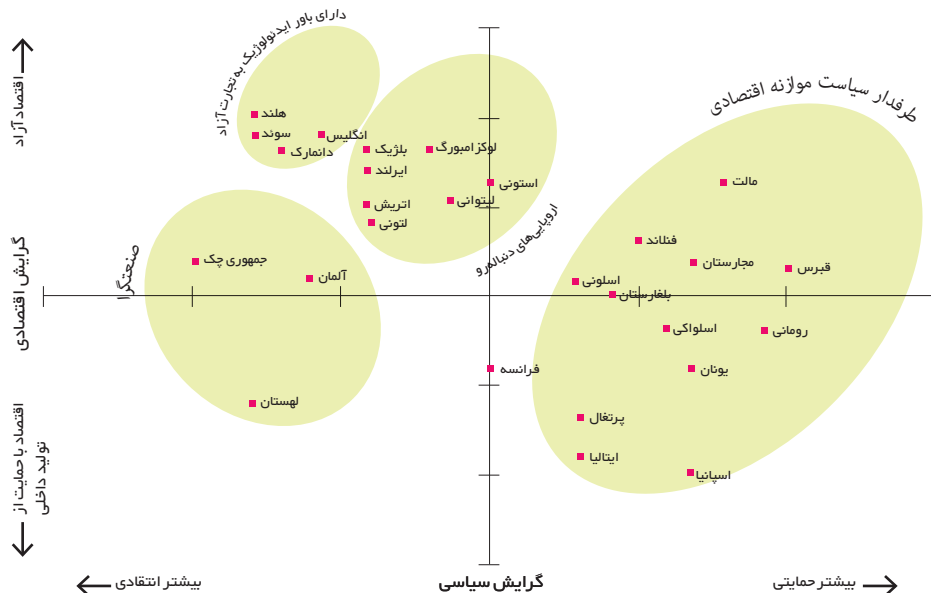
«معامله‌گران بدون ایدئولوژی» از جمله داتسارک، هلند، سوئد و انگلستان که علاقه‌مند به فرصت‌های موجود در بازار چین برای فناوری بالا و خدمات شرکت‌های خود بودند، با محدودیت‌های مداوم برای دسترسی به بازار چین ناامید شده‌اند. آنها آگاهند که یک موقعیت چانه‌زنی قوی برای باز کردن بازار چین به‌عنوان سریع‌الرشدترین اقتصاد جهان و وادار کردن آن برای پذیرش قوانین مساوی مورد نیاز است. باین‌حال آنها هم به معاملات تجاری کوتاه‌مدت نیازمندند و در نتیجه تحت فشار هستند تا به اتحادیه اروپا سختی درخواست دسترسی

ببینید) در آن زمان، بحث‌ها در اروپا حول مسائل مربوط به بازار شکنی (ضد‌امپینگ) و تقاضای چین برای وضعیت اقتصاد بازار بود. باین‌حال، افزایش وابستگی حاشیه اروپا به چین در حال تغییر دادن این نوع‌شناسی و نقاط مرجع آن است:

«پیروان اروپایی» که قبلاً توجه کمی به چین می‌کردند، در حال حاضر در آستانه انقراض هستند. زمانی که سیاست اروپا نسبت به چین توسط تعداد انگشت شماری از کشورهای عضو کلیدی ساخته می‌شد، درحالی که دیگران از پیروی کردن این فرامین شاد بودند گذشته است. در حال حاضر چین تقریباً بخشی از محاسبات هر کشور در تلاش برای غلبه بر بحران اقتصادی است.

«سوداگران سازشکار» که به لحاظ سیاسی اهل مقابله نبودند، اما غرایز حمایت‌گرایانه داشتند به طور فزاینده‌ای برای سرمایه‌گذاری چین بی‌تابی می‌کنند. برای کشورهای جنوب اروپا مانند یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که در خط مقدم اختلافات نساجی در اروپا با چین بودند، نیاز به پول نقد در حال حاضر بر صنایع مملو از کارگر خود

نمودار ۱: وضعیت کشورهای اروپایی در تعامل با چین پیش از بحران مالی



توضیح نمودارها: نمودار فوق بر اساس سیاست‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حوزه مسائل سیاسی و اقتصادی تهیه شده است. مسائل سیاسی در این هر ۲ نمودار عبارتند از: اهمیت مسائل حقوق بشری، تمایل به طرح مسائل جهانی با چین (ایران، سودان و غیره)، تایوان، ثبت و تمایل برای دیدار با دالایی لاما و همچنین به طور کلی بیانه‌های سیاسی درباره چین. در نمودار ۱، که برای اولین بار در گزارش بررسی قدرت‌ها در روابط بین اتحادیه اروپا و چین منتشر شد، اولیت‌های اقتصادی بر اساس سیاست‌های مواجهه با ضد بازار شکنی (دامپینگ) و کسری تجاری بوده اند. در نمودار ۲، اولویت‌های اقتصادی بر اساس سیاست‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌های چینی و خرید اوراق قرضه دولتی، علاقه در به دست آوردن دسترسی بیشتر به بازارهای چین و ایجاد راهکار مناسبی برای اتحادیه اروپا در خرید عمومی در نظر گرفته شده اند.

به هم هستند، اما این وحدت توسط «معامله‌جویان نقدینه‌خواه» تضعیف می‌شود. به طور خاص، دولت‌های حاشیه اروپا که مدت‌ها بازار چین را با احتیاط دنبال می‌کردند و از بازار شکنی چین (دامپینگ) با تولیدات کم‌هزینه‌اش می‌ترسیدند در حال حاضر به چین به عنوان یک مکمل و یا حتی جایگزینی برای وام‌های اروپا و صندوق بین‌المللی پول می‌نگرند. حتی برخی آن را ترجیح می‌دهند: به گفته یک مقام عالی رتبه پرتغالی: «بهتر است اوراق قرضه را [کشورهای] دور خریداری کنند». این کشورها که در وهله اول، هرگز امید زیادی به صادرات به چین ندارند، در حال حاضر احتمالاً حتی کمتر حاضر به

سر و صدایی در حال حرکت به سمت موضع فرانسه هستند. فرانسه همواره مدافع پیشرو اتخاذ یک موقعیت چانه زنی مشترک و قوی اروپا با چین بوده است تا از شرکت‌های خود (تولیدکنندگان کیف دستی تجملاتی، شراب‌سازی و هوافضا و شرکت‌های ریلی) در مقابل شیوه‌های ناعادلانه رقبای چینی دفاع کند. یک مقام فرانسوی به تازگی گفت: «این یک جنگ واقعی است، با شرکت‌های شدیداً یارانه‌گیر که برای باز کردن بازار با قیمت‌های کم غیرمنتظره‌ای برای از بین بردن رقابت آمده‌اند»، «این سرمایه‌داری نیست، معامله نیست، این سیاست درندگی است». با این حال، اگر چه فرانسه، آلمان و بریتانیا «نامیدان بازارگشا» در حال نزدیک‌تر شدن

هم بنابر اصول و هم این نکته که در نهایت آنها به دنبال سود خود هستند، مخالفت می‌کنند. با این حال، آنها به طور فزاینده ارزش استفاده از تهدید چنین اقداماتی و راه‌های اجرای تجارت آزاد به عنوان یک ابزار مذاکره با چین را می‌بینند. در همین حال، علی‌رغم گرایش فروشندگی آلمانی- به عنوان مثال، یکی از مقامات عالی‌رتبه در برلین نقش خود را «سفیر دایملر» توصیف کرده است. آلمان مدام برای دوسویه کردن معاملات در خرید عمومی اصرار می‌کند، مثلاً فیلیپ روسلر وزیر اقتصاد آلمان در ماه ژوئن گفت که «بازار آزاد نمی‌تواند یک خیابان یک‌طرفه باشد» در این معنا، به نظر می‌رسد «معامله‌گران بدون ایدئولوژی» سابق و آلمان به طور بی

نمودار ۲: وضعیت کشور های اروپایی در تعامل با چین پیش از بحران مالی



سیاستمداران منتخب برای انعکاس این نکته به رأی‌دهندگان‌شان که آنها در حال مبارزه گسترده در عرصهٔ غم‌انگیز اقتصادی هستند، منجر به چندپارچه‌شدن سیاست اتحادیه اروپا در قبال چین است. همان‌طور که یک دانشجویی برجسته چینی مشاهده کرد: «در نهایت یک مسابقه برپاست: هر کس در حال ارائه مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری چین است».

زمین بازی هموار

بنابراین هرگونه تلاشی برای بهبود دسترسی شرکت‌های اروپایی به بازارهای چین باید با برقراری قدرت چانه زنی در اروپا به عنوان یک گروه متحد آغاز شود. به احتمال زیاد اروپایی‌ها راضی به از هم پاشیدن و کنار گذاشتن رویکرد یکپارچه خود در دوره‌های سازمان تجارت جهانی (WTO) نیستند. اما اتحاد آنها در چانه‌زنی‌ها تحت تأثیر بخش‌بندی‌های جدیدی است که در نتیجهٔ حضور چین در اروپا پدید آمده است. جای سوال نیست که اقتصاد دولتی چین باعث تفرقهٔ اروپاییان که در حال حاضر توسط منافع سیاسی و اقتصادی خود تکه‌تکه

حقوق بشر در طول سفر نشد و دولت برای ساکت کردن گروه‌های فشار در مورد ثبت تلاش نمود. این سکوت نشان‌دهندهٔ تغییر موضع مجارستان در مورد حقوق بشر در چین بود: اوروبان زمانی که در سال ۲۰۰۰ نخست وزیر بود با دلایلی لاما ملاقات کرد، اما زمانی که این رهبر تبتی در سال ۲۰۱۰ دوباره به مجارستان رفت این ملاقات تکرار نشد. به‌طورمناسبی بازدیدید، معاون وزیر امور خارجه چین فو یینگ در یکی از بازدیدهایش در بوداپست به اروپاییان یادآوری می‌کند که «علامت‌های مثبت باید پاسخ مثبت به دنبال داشته باشد»

بنابراین، هر چند در حال حاضر تعداد زیادی از کشورها سهم عمده‌ای در روابط با پکن دارند و به‌همین دلیل می‌خواهند در بحث‌های مربوط به چین شرکت کنند ولی این لزوماً منجر به یک سیاست هماهنگ‌تر و به جلو نگاه اروپا نخواهد شد. در مقابل، رویکرد دوجانبهٔ دقیق چین در قبال هر کشور عضو اتحادیهٔ اروپا، کشش کوتاه مدت منافع ملی و حتی شاید نیاز

پشتیبانی از رویکرد متقابل نسبت به چین هستند. یکی از مقامات اروپای شرقی می‌گوید: «شرکت‌های ما نمی‌توانند در چین رقابت کنند، پس برای ما هم مهم نیست که بازار خرید عمومی چین باز شود». یکی از مقامات رسمی وزارت امور خارجه یکی از کشورهای مدیترانه‌ای می‌پرسد: «آلمان و اروپا برای ما به تازگی چه کاری انجام داده‌اند؟» با چه رویی آنها از ما می‌خواهند علیه چین برای منافع اروپایی هماهنگ و متحد شویم وقتی هیچ منافع اقتصادی مشترکی بین ما وجود ندارد؟»

این شکاف‌های جدید در حال ضعیف کردن رویکرد اروپا به چین است. به عنوان مثال، هنگامی که نخست وزیر ون جایبانو در سفر بوداپست در ماه ژوئن کرده و اعلام کرد که خط اعتباری جدیدی یک میلیارد یورویی برای شرکت‌های مجارستانی در نظر گرفته شده است، نخست وزیر مجارستان ویکتور اوروبان که تصادفاً رئیس اتحادیه اروپا هم بود، از «اتحاد پراهمیت جدیدی با جمهوری خلق چین صحبت کرد». هیچ اشاره‌ای به

به کسب نفوذ سیاسی ناروا در اروپا بپردازد و در نهایت عرصه هموار و قانون‌بنیادی ایجاد می‌کند که در آن شرکت‌های اروپایی، همان‌گونه که شرکت‌های چینی می‌توانند در اروپا رقابت کنند، در بازار چین رقابت کنند.

یک سیستم هماهنگ برای خرید بدهی‌های دولت

مانند آمارهای وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، اتحادیه اروپا نیز باید با یک سیستم آمار واحد و یکپارچه برای دارندگان خارجی بدهی‌های عمومی دایر کند و یا یک سیستم هماهنگ راه‌اندازی کند تا این اطمینان حاصل شود که کشورهای عضو از استانداردهای حسابداری مشابه استفاده می‌کنند. این شرایط تغییرات زیادی برای فروش چین و یا دیگر سرمایه‌گذاران ایجاد نمی‌کند. فقط باعث ایجاد شفافیت در فروش است. در حال حاضر، فقدان حسابداری در اروپا و ابهام خود چین، بدین معناست که چین با هیاهو برای به حداکثر رساندن نتیجه دیپلماسی عمومی می‌تواند خرید کند و بدون هیچ گونه تبلیغاتی کالای خود را بفروشد و در نتیجه کشورهایی را که با آن اختلاف‌نظر دارند تهدید کند. این وضعیت در هر دو سیاست خارجی و تجارت و روش‌های سرمایه‌گذاری اتحاد اروپا را تهدید می‌کند. چین همچنین از آشکارسازی [میزان] منابع خود در بدهی‌های کشورهای عضو اصلی یا از تحقق مسائل مربوط به اوراق قرضه اروپا بهره‌مند می‌شود.



باشد. به عبارت دیگر، باید افزایش وابستگی متقابل را بپذیرد، اما مطمئن شود که هر دو طرف به یکدیگر [به‌طور متوازن] وابسته‌اند و نه افزایش وابستگی یک‌طرفه اروپا به چین. تنها دو گزینه دیگر پیش روی اروپا وجود دارد: حمایت‌گرایی از تولیدات داخلی، که تنها باعث می‌شود از قدرت رقابتی اروپا در سطح جهانی کاسته شود و هزینه‌هایش بالا برود و یا پذیرش هرج و مرج ناشی از سرمایه‌های یارانه‌ای چینی و تأمین‌کنندگان سرمایه‌گذاری و کالاهای عمومی کم‌قیمت که می‌تواند باعث تضعیف موقعیت چانه‌زنی هر یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا بشود. برای شرکت‌های چینی محیطی ناامن به‌وجود بیاورد و همچنین باعث تنش‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا بشود. در نتیجه حضور چین در اروپا همان پاسخی را می‌طلبد که باید به بحران اوراق قرضه دولتی و بانکی قلمرویی داد: نمایشی از وحدت سیاسی و یک فرآیند سیاسی منطبق بر این وحدت. این کار در زمانی که اولویت بسیاری از دولت‌های اروپایی رسیدن به انسجام بودجه‌ای پیروزی یا در انتخابات آینده است، آسان نیست. همان‌طور که سفیر یکی از کشورهای عضو در چین در نیاز فوری به سرمایه‌گذاری با حسرت گفت: "امیدواریم که اروپا قبل از اینکه قرارداد ما به اتمام برسد، عکس‌العملی از خود نشان ندهد." با این وجود، اروپا می‌تواند برای پاسخ به هر یک از سه راهی که چین از طریق آنها به‌طور فزاینده در اروپا حضور پیدا می‌کند، اقداماتی از خود نشان دهد. این اقدامات مانع می‌شود که چین با استفاده از قدرت مالی خود

شده‌اند، خواهد شد. این بدان معنی نیست که اروپاییان باید چین را برای ماهیتش، یک اقتصاد دولت‌محور سخت‌کوش که کار و صرفه‌جویی را پیشه خود کرده است تا به قدرتی جهانی در اقتصاد بدل شود، سرزنش کنند. اما اروپایی‌ها واقعاً نیازمند متحد شدن بر سر منافع جمعی خود هستند. اروپا گزینه بستن یا مدیریت تجارت [مطابق امیال خود را] ندارد زیرا باعث افزایش قیمت کالاها و خدمات وارداتی می‌شود و در نتیجه استاندارد زندگی در آن صدمه می‌بیند. در عوض، بیش‌از هر چیز باید برای هموار کردن زمین بازی و دسترسی متقابل به اقتصاد چین هدف‌گیری نماید. این به معنی تعبیه یک راهبرد دقیق و یکپارچه از روابط متقابل است که در آن شرکا می‌توانند رقابتی هم باشند. اروپایی‌ها نیز باید نقاط ضعف خود را در نظر بگیرند. به‌عنوان مثال، انتقاد کردن از یارانه‌های اعطایی چین به قراردادهای خارج از کشور به‌حق است. اما منطق سوداگرانه چین از دفتر برده از سیاست‌های صنعتی اروپا برگرفته شده است. از آنجا که بخش‌های محافظت شده هنوز هم در اقتصاد بسیار دیده می‌شود، اروپا به رقابت نیاز دارد. اگر هزینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و زیرساخت‌های انرژی در اروپا در نتیجه رقابت چین کاهش یابد، خبری خوش برای مصرف‌کنندگان اروپایی خواهد بود ولی در هر حال رقابت باید عادلانه باشد. به‌طور خاص، اروپا با دو چالش مواجه است. باید ظرفیت‌های نظارتی و چانه‌زنی که بازار براساس آن تاسیس شده است را حفظ کند و گسترش دهد. اما در عین حال باید به دنبال یک مدل متعادل برای مبادلات اقتصادی با چین باشد تا به اصلاح هر دو اقتصاد کمک کرده

منطق سوداگرانه چین از دفتر برخی از سیاست‌های صنعتی اروپا برگرفته شده است. از آنجا که بخش‌های محافظت شده هنوز هم در اقتصاد بسیار دیده می‌شود، اروپا به رقابت نیاز دارد. اگر هزینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و زیرساخت‌های انرژی در اروپا در نتیجه رقابت چینی کاهش یابد، خبری خوشی برای مصرف‌کنندگان اروپایی خواهد بود ولی در هر حال رقابت باید عادلانه باشد



نظامی برای بررسی صلاحیت سرمایه‌گذاری مستقیم

با توجه به درجه زیاد نظارت قانونی و اجرایی در چین، عادلانه است که اروپا تقسیمات تجاری داخلی خود را برای نظارت بر سرمایه‌گذاری گسترش دهد. در حوزه‌های خاصی مانند دفاع، فناوری‌های مهم، رسانه‌ها و آموزش و پرورش، نظارت شدیدی باید صورت پذیرد و خریداران و تأثیر و تبعات ایشان بر امنیت و آزادی اروپا مورد مذاقه قرار گیرد. بنابراین باید تحقیقات گسترده‌تری صورت پذیرد، که شاید در بعضی موارد داخل شدن پارلمان اروپا در برخی از مراحل را، از جمله سرمایه‌گذاری بیش از یک میلیارد دلار که فعلاً هنوز چین به این مقدار خرید دست نیافته است، بطلد. اگر شرکت‌های چینی برای متقاعد کردن کشورهای اروپایی به مشقت بیفتند، ممکن است شرایط بهتری ارائه دهند یا به دولت خود برای آزاد کردن عمل متقابل فشار بیاورند. با تمام سرعت و گسترشی که بازار چین دارد، هنوز از بازار اروپا کوچکتر است. در سطح وسیع‌تر، اروپا باید چانه‌زنی برای یک معاهده سرمایه‌گذاری چندجانبه را در دستور کار خود قرار دهد و در نتیجه از اعمال نفوذ دیگر شرکا بین‌المللی خود برای فشار بر چین استفاده کند. این کار به معنی کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ

مالکیت شرکت‌های چینی و شرکت‌های تابعه آنها در خارج از کشور خواهد بود.

ار قابلیت عادلانه در خرید عمومی

شرکت‌های چینی که برای عقد قرارداد در اروپا وارد مناقصه‌ها می‌شوند اغلب از وام کم‌بهره و سایر عوامل هزینه‌ای که توسط بانک‌های دولتی و دیگر ارائه‌دهندگان به این شرکت‌ها ارائه می‌شود بهره می‌برند. غیر واقع‌بینانه خواهد بود اگر فکر کنیم که اتحادیه اروپا می‌تواند مانع پذیرش چنین مناقصه‌هایی توسط کشورهای عضو بشود، اما می‌تواند از دادن یارانه‌های خود به پروژه‌های عمومی که در آن شرکتی از کشورهای با دسترسی بازارهای عمومی بسته وجود دارد دریغ کند. این امر رفتاری حمایت‌گرایانه نیست، به‌عنوان مثال سخت‌گیری‌های قانون آمریکایی فروش را ندارد. اتحادیه اروپا در حال حاضر به دنبال تعریف کردن یک سند قانونی جدید است که دستیابی به تقارن با شرکای اروپایی را ممکن کند. احتمال دوم ایجاد شاخص کمی از میزان سهم خارجی‌ها از بازارهای عمومی در هر دو اقتصاد در حال توسعه و در حال ظهور است. این اندازه‌گیری به باز کردن دیگر بازارهای بسته مانند ژاپن و نیز به ارائه‌دهندگان ثالث در اروپا و همچنین در چین کمک خواهد کرد. گام اول ترکیب

چنین اندازه‌گیری‌هایی مذاکرات آینده در مورد تجارت آزاد اروپا و ژاپن خواهد بود. بازار خریدهای عمومی بسته ژاپن، اغلب مدلی برای مذاکره‌کنندگان خارجی تجارت چین بوده است، پس اینگونه مذاکرات می‌تواند اثر ضربه اول را داشته باشد. این قدم‌ها می‌تواند چین را تشویق به ارائه پیشنهادی برای باز کردن امکان خرید عمومی در چین، فراتر توافقنامه سازمان تجارت جهانی در خریدهای عمومی، بنماید. در زمان ریاضت، تمرکز چین در روابط دو جانبه با کشورهای عضو، شرط‌گذاری آشکار سیاسی آن با اقتصادهای ضعیف‌تر و ابهام معاملات پولی و مالی آن باعث افزایش نیروی مرکزگرایی به نیروهای موجود در صحنه سیاسی اروپا است. چین به اروپا و بازار اروپا برای کسب و کار نیازمند است، اما برای مقاصد خود این اروپا را نامناسب می‌خواهد. هیچ چیزی برای جلوگیری از رفتن اقتصادهای ضعیف اروپا برای معامله فوری با چین وجود ندارد. اما اگر آنها از سیاست‌های تجاری چین برای کمک‌های مالی کوتاه مدت حمایت کنند، اروپا از درون تضعیف می‌شود. و بهای آن را در طیف وسیعی از مسائل از اصلاحات مالی جهانی گرفته تا نظام‌های بین‌المللی و هنجارهای زیست‌محیطی و حقوق بشر خواهد پرداخت.

برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا



خانم دیلما روسف
رئیس‌جمهور برزیل در
نشست ۲ جانبه اتحادیه
اروپا و برزیل -
فوریه ۱۴ ۲۰ - اسفند ۹۲

عکس: خبرگزاری فرانسه

تأثیرات کوتاه مدت و درازمدت آنها را بر این کشورها به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در نوشتار پیش‌رو به بررسی روابط یکی از این قدرت‌ها به نام برزیل با کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا می‌پردازیم تا ضمن به دست دادن تحلیلی درست از شکل روابط فعلی میان آنها از استراتژی جدید سیاست خارجی برزیل در رابطه با اروپا پرده برداری کنیم. هدف ما از این ارزیابی این است تا بتوانیم با الگو برداری از سیاست خارجی هوشمندانه برزیل در رابطه با اروپا فرمولی مفید و کاربردی را جهت سنگین‌تر کردن کفه ترازوی کشورمان در رابطه با اتحادیه اروپا پیشنهاد دهیم. فرمولی که برپایه دو ستون شناخت قابلیت‌های خود و شناخت ضعف‌های رقیب استوار است.

قبلاً توسط پژوهشگران نهادهای تحقیقاتی (اعم از دولتی و غیر دولتی)، دستگاه‌های اطلاعاتی و همچنین، از قبل مراودات مردم با مردم در اختیار مقامات اجرایی قرار داده شده است. نگاهی کوتاه به کشورهایی که در طول یک دهه اخیر توانسته‌اند با مدیریت درست روابط خارجی خود به دستاوردهای قابل توجهی دست یابند خود گواهی برای این مدعا است. کشورهایی نظیر برزیل، هندوستان، آفریقای جنوبی و لهستان نمونه‌های مشخص چنین موفقیتی هستند. درحقیقت، این کشورها توانسته‌اند تا از طریق بدست آوردن شناخت درست از نقاط ضعف و قوت رقبایشان و همچنین، داشتن اشراف کامل به توانایی‌های خودشان به موفقیت‌های قابل توجی دست یابند، موفقیت‌هایی که

سیاست خارجی صحنه‌ای است که بازیگری در آن بدون داشتن شناخت کافی از فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو به مانند شرکت در قمار است، که برنده و بازنده آن از پیش مشخص است. به بیان دیگر، سیاست خارجی که شناخت درستی از نقاط کور یا به تعبیری، نقاط ضعف دیگر کنشگران بین‌المللی و همچنین، قابلیت‌های خود نداشته باشد، محکوم به ناکامی است. پیش‌شرط دیگری که موفقیت دستگاه دیپلماسی هر کشوری منوط و مشروط به تحقق آن است، رصد اقدامات دیگر بازیگران عرصه نظام بین‌الملل و البته رصد تحولات خود نظام بین‌الملل است. به بیان کامل‌تر، باید گفت آنچه موفقیت یک سیاست خارجی را تأمین و نه تضمین می‌کند، داده‌های دقیق و قابل اعتنایی است که

سهراب سعدالدین
کارشناس آمریکای لاتین

جمهوری فدرال برزیل در سال‌های اخیر تلاش‌های مثبتی را در جهت تقویت روابط خود با قدرت‌های جهانی انجام داده است و توانسته است از پرستیژ برآمده از عضویت در بلوک قدرت‌های در حال رشد برای بالابردن توانایی چانه زنی خود استفاده کند. سیاست خارجی موفق و هوشمندانه برزیل در عرض یک دهه اخیر این کشور را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کرده است و در چشم انداز بلند مدت می‌رود تا این کشور را به یک قدرت بزرگ و نه جهانی تبدیل کند. (Cabral & Shankar, ۲۰۱۴:۴)

در مورد رابطه با اتحادیه اروپا برزیلی‌ها با فهم درست پتانسیل ناراضی که در میان بسیاری از کشورهای این مجموعه (بویژه کشورهای تازه پیوسته و کوچک تر) وجود دارد، روابط جدیدی را با اتحادیه اروپا سامان داده اند، روابطی که بر اساس مذاکره با اتحادیه اروپا از بالا و برقراری رابطه با کشورهای اروپایی نظیر بلژیک، لهستان و جمهوری چک از پایین است. این سیاست و این تدبیر هوشمندانه دستگاه دیپلماتی برزیل به این کشور امکان داده است تا با بهره بردن از شکاف‌های درون اتحادیه و استفاده از این پتانسیل ناراضی ضمن بدست آوردن منافع بسیار، قدرت چانه زنی خود را در مذاکره با اتحادیه اروپا بالا ببرد.

(Gratius, ۲۰۱۲:۱۱) همچنین برزیل از این رهگذر تصویر مثبتی از خود در نگاه سیاستمداران و افکار عمومی این کشورهای اروپایی ایجاد می‌کند، تصویری که یکی از عناصر مهم سازنده قدرت نرم این کشور است. اما اهرم به شدت موثر دیگری که برزیل در رابطه با اتحادیه اروپا از آن استفاده کرده است، بهره بردن از موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه‌ای که حیاط خلوت ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود است. (Roett, ۲۰۱۱: ۱۲۷) پر واضح است که در نظام بین‌الملل امروز یعنی نظامی که در آن منطقه گرایی به روندی مسلط در عرصه سیاست جهانی بدل شده است، استفاده از چنین اهرمی تا چه اندازه می‌تواند کارآمد باشد چرا که برزیل به خوبی می‌داند که اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ هرگز نمی‌خواهد و نمی‌تواند به اروپا محدود باشد و به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود و تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است. بنابراین، گسترش رابطه با قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل اولین و شاید مهم‌ترین گام اتحادیه در جهت توسعه حوزه نفوذ و منافع خود در منطقه‌ای مهم مانند آمریکای لاتین است، امری که در صورت تحقق مزایای بسیاری برای اتحادیه به دنبال دارد و موقعیت این کشور در عرصه جهانی را تثبیت و تقویت خواهد کرد. (Roett, ۲۰۱۱:۱۳۰) با توجه به این توضیحات، به نظر نگارنده

استراتژی موفق برزیل در حوزه سیاست خارجی و بویژه در رابطه با مورد اروپا می‌تواند بسیار مورد استفاده مقامات اجرایی دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد، استراتژی که بر روی پتانسیل ناراضی کشورهای کوچک‌تر حساب باز کرده است، کشورهایی که حس می‌کنند وابسته به درستی نیز حس می‌کنند، که منافعتان در اتحادیه تحت تاثیر منافع کشورهای بزرگ‌تر قرار می‌گیرد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که این استراتژی توانسته است بیشترین بهره را از روابط با اتحادیه اروپا نصیب برزیل کند. اما در سوی دیگر جهان و در منطقه خاورمیانه کشورمان ایران با پتانسیل سرشار خود قرار دارد، پتانسیلی که برقراری رابطه با ایران را برای هر کشوری در جهان جذاب و سودمند می‌کند. با توجه به این پتانسیل بالا مقصود ما از برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا دقیقاً الگو برداری از رویکرد برزیلی آن یعنی شناخت خلاءهای موجود در اروپا و استفاده از پتانسیل ناراضی گسترده موجود در اتحادیه اروپا و به دنبال آن برقراری رابطه با کشورهای کوچک‌تر یا به نظر درجه دوم اروپایی است. برقراری چنین رابطه‌ای از چند جهت به نفع کشورمان خواهد بود. نخست اینکه گسترش رابطه با کشورهای کوچک اروپایی باعث افزایش نفوذ ایران در پارلمان اروپا می‌شود، امری که با توجه به قدرت یابی فزاینده پارلمان اروپا و توسعه حوزه وظایف این نهاد در درون اتحادیه اروپا باعث می‌شود

جمهوری فدرال برزیل در
سال‌های اخیر تلاش‌های مثبتی
را در جهت تقویت روابط خود با
قدرت‌های جهانی انجام داده است
و توانسته است از پرستیژ برآمده
از عضویت در بلوک قدرت‌های در
حال رشد برای بالابردن توانایی
چانه زنی خود استفاده کند



تنها در صورت توجه همزمان به مقدرات و محذورات خود و همچنین، استفاده همزمان از توانایی‌های خود در دو حوزه قدرت نرم، سخت و البته ترکیب آنها در قالب قدرت هوشمند می‌تواند به موفقیت‌های بسیاری در رابطه با اروپا دست یابد، موفقیت‌هایی که قدرتمندی ایران در منطقه در آینده نزدیک و دور را تضمین خواهند کرد و منافع بسیاری برای کشورمان در پی خواهند داشت.

منابع:

Gradius, Susanne (2012). "Brazil and the EU, between Balancing and Bandwagoning." Fridre: 1-15.
Roett, Ricordan (2011). The New Brazil, New York: Routledge.
Cabara, Alfredo (2012). "Brazil Rising." Foresight: 3-18.

از توانایی لازم برای تحت تاثیر قرار دادن اقتصاد ایران برخوردار نیستند، ریسک رابطه با این کشورها در مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ صنعتی اروپایی کمتر است. افزون بر این ها، همانطور که در مورد برزیل هم به آن اشاره کردیم، برقراری روابط مثبت با این کشورها سازنده تصویری مثبت از کشورمان در اروپا خواهد بود، تصویری که با تقویت قدرت نرم ایران زمینه را برای نفوذ و بهره برداری هر چه بیشتر کشورمان فراهم می‌کند. در مجموع باید گفت: عرصه سیاست خارجی عرصه بوده‌است نه باید‌ها، عرصه مقدرات و محذورات است نه مقدرات منهای محذورات، عرصه تدبیر است نه تحقیر، عرصه چانه زنی است نه واگذاری، عرصه گفتن و شنیدن و نه گفتن و البته عرصه شناخت و نه توهم و سیاست خارجی ایران

تا نفوذ ایران حتی در درون ساختار اتحادیه اروپا هم افزایش پیدا کند. دوم اینکه رابطه با این کشورها بازار مصرف مناسبی را پیش روی تولیدات ایران قرار می‌دهد و از این راه منافع اقتصادی قابل توجهی را نصیب کشورمان می‌کند. همچنین، برخی از این کشورها نظیر لهستان دارای صنایع نوپای قدرتمندی (برای نمونه در صنعت پوشاک هستند) و استفاده از تجربیات آنها برای صنایع کشور ما بسیار مفید به فایده خواهد بود. البته تولیدات آنها نیز می‌توانند به عنوان واکنشی در برابر سیاست‌های تحریمی کشورهای بزرگ اروپایی وارد بازار ایران شوند. افزون بر این، می‌توان از توان مالی سرمایه گذاران جوان این کشورها جهت تزریق سرمایه خارجی به کشور استفاده کرد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که به دلیل اینکه این کشورها



از سمت راست: هرمان ون رمپوی، رئیس شورای اروپا دیپلوما روسف، رئیس جمهور برزیل حوزه مانوئل بروسو، رئیس کمیسیون اروپا

عکس: خبرگزاری فرانسه

ظرفتهای تعامل دوجانبه با کشورهای اروپایی در گفت و گو
با دکتر داوود آقایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

قفل‌ها فقط یک کلید ندارند

علیرضا نمودی

دکتر سید داوود آقایی عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بر این باور است که هریک از کشورهای اروپایی می‌خواهند سهم بیشتری را از کیک جشن پیروزی حل مشکل پرونده هسته‌ای ایران نصیب خود کنند.

بخ روابط در حال ذوب شدن است و مقامات اروپایی، شخصیت‌های تاثیرگذار سیاسی، رهبران احزاب سیاسی و مدیران صنایع و شرکت‌های سرمایه‌گذار نفتی و غیرنفتی برای استفاده از فرصتهای موجود در ایران به صف ایستاده‌اند.

مهمترین چالش میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی موضوع هسته‌ای ایران بوده است. هر چند در پی توافق صورت گرفته در ژنو



اتهامات بهانه‌ای بوده که طی سال‌های اخیر با اعمال تحریم‌های هوشمند و فلج‌کننده ایران را در تنگنای اقتصادی قرار دهند، اکنون و در گام اول حداقل می‌توان گفت که در پی توافق اولیه ژنو به قول آقای دکتر روحانی ترک و شکاف عمیقی در ساختار تحریم‌ها برداشته شده است و در راستای این فرصت ایجاد شده

روی ایران و اروپا طی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موضوع هسته‌ای ایران و بهانه‌جویی‌های غرب نسبت به آن و طرح اتهاماتی از قبیل اینکه فعالیت‌های هسته‌ای ایران غیر صلح‌آمیز بوده و ایرانیان استاد فرصت‌سازی برای طفره رفتن و اهداف مخفی خود را دنبال کردن می‌باشد، که همه این

توافقنامه ژنو چه فرصت‌هایی را برای تعامل ایران و اروپا به وجود آورده است؟

اگر بپذیریم که مهمترین مانع و چالش پیش

هم شایق به سرمایه گذاری باشند و هم دارای فناوری‌های پیشرفته، که از این بابت اروپاییها از هر دوی این مزیت برخوردارند ضمن اینکه در مورد اروپاییها باید گفت اکنون آنها نیز در وضعیت نابسامان اقتصادی قرار دارند که بازار ایران می‌تواند کمک بسیاری به آنها برای خروج از این وضعیت نابسامان بنماید. به همین دلیل هم برای ورود به بازار ایران سعی می‌کنند گوی سبقت را از یکدیگر بربایند. به ویژه اینکه آنها خوب می‌دانند که کشوری مثل ایران که در تنگنای تحریم قرار داشته و اکنون برخی این تحریم‌ها برداشته شده برای کشورهای اروپایی که ارتباط نزدیکی با ساختار اقتصاد ایران دارند و در گذشته بیش از دیگران در بازار پررونق ایران حضور داشته اند، رقابت چشم آفسابی برای امتیاز گیری بیشتر میان آنها ایجاد شده است و این وضعیت را ما به عینه در بین دولت‌های اروپایی مشاهده می‌کنیم.

جمله سند چشم انداز ۲۰ ساله پیش بینی شده تحقق یابد چون طی سالهای گذشته فرصتهای گرانبهایی از کف رفته است و رشد اقتصادی ۸٪ درصدی پیش بینی شده در این سند برای رسیدن به مقام اولی در منطقه در سال پایانی این برنامه گرچه در سالهای آخر ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای تحقق یافت ولی در سالهای ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد نه تنها تا حدودی هم تحقق نیافت بلکه در سال پایانی دولت دهم به منفی ۵/۴ در صد رسید و این یعنی فاجعه‌ای که هر گونه دسترسی به برنامه‌های پیش بینی شده را ناممکن می‌سازد و لذا دولت مردان و برنامه ریزان باید همه هم و غم خود را مصروف این سازند تا در مسیر رشد به تراز مثبت اقتصادی دست یابیم و لازمه این امر در وهله اول برداشتن موانع و فراهم نمودن بسترها و زمینه‌های لازم برای سرمایه گذاری است و البته باید با کشورهایی از در تعامل در آمد که

است که مقامات اروپایی، شخصیت‌های تأثیر گذار سیاسی، رهبران احزاب سیاسی و مدیران صنایع و شرکت‌های سرمایه گذار نفتی و غیر نفتی برای مسافرت به ایران و گفت و گو با مقامات ایرانی و مسئولان اقتصادی و بازرگانی ایران در نوبت قرار گرفته اند. اروپایی‌ها از مزیت‌های بازار پررونق اقتصادی و صنعتی ایران به خوبی واقفند و می‌دانند که ایران نیز با توجه به خلأ به وجود آمده در عرصه سرمایه گذاری در سالهای تحریم و قبل از آن تشنه سرمایه پذیری است و باید برنامه‌ها و اهدافی که در اسناد بالادستی از

**اروپا یک بازار ۴۰۰ میلیونی
مصرف کننده انرژی می‌باشد که
بخش اعظم آن را باید از خارج
وارد کند**



وزیر خارجه ایتالیا اولین مقام اروپایی بود که پس از توافق ژنو به ایران آمد. اظهار نظر خانم اما بونینو درباره رقابت در اروپا بر سر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هرچند هنر دولتمردان باید بهره‌گیری از فرصت‌ها باشد و در این زمینه نیز با توجه به میزان عطش و تمایل کشورهای اروپایی برای فعالیت، سرمایه‌گذاری و انتقال دانش فنی باید سطح مشارکت‌ها و تعاملات را با آنها تعیین کرد ولی در عین حال باید ظرفیت هریک از کشورها را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرارداد فرصت‌های اقتصادی ایران این امکان را فراهم نموده است که هر کس توان سرمایه‌گذاری و امکان مشارکت در پروژه‌های صنعتی و اقتصادی را در این بازار پررونق داشته باشد بستر و زمینه برای او مهیا است منتها با توجه به تقسیم کاری که بین کشورهای اروپایی از گذشته صورت گرفته هر یک از اعضای اتحادیه اروپا در حوزه‌های تخصصی ویژه‌ای فعالیت می‌کنند که ارزش افزوده بیشتری برای آن‌ها دارد مثلا نقشی که فرانسه می‌تواند در صنعت خودروسازی ایران ایفا کند دیگر کشورها حتی انگلیس نیز نمیتوانند چه رسد به اسپانیا و نروژ. یا مثلا آلمانی‌ها بیشتر تمایل دارند که در صنایع سنگین و ایجاد نیرو اها سرمایه‌گذاری کنند در حالی که شرکت‌های نفتی انگلیسی همیشه به دنبال سرمایه‌گذاری در عرصه انرژی هستند. به هر حال باید به هر کشوری به فراخور حال و ظرفیت‌ها و امکانات و حوزه‌های تخصصی پیش بینی شده برای او میدان عمل را برای کار و سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری مهیا ساخت. البته مجموعه این کشورها نقش مکمل را در گستره فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و انتقال دانش فنی ایفا می‌کنند. مسئولان و برنامه‌ریزان کشورمان نیز با درک این واقعیت‌ها باید زمینه جذب کشورهای اروپایی را فراهم آورند و در عین حال از رقابت حاصله بین دول اروپایی برای ورود به بازار ایران و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی نهایت استفاده را ببرند.

تعامل با تک‌تک کشورهای اروپایی به جای تعامل با اتحادیه به عنوان یک مجموعه واحد چه فرصت‌هایی را پیش روی دیپلماسی ایران قرار خواهد داد؟

باید پذیرفت که اتحادیه اروپا امروزه به عنوان یک بازیگر تراز اول در عرصه بین‌المللی دارای هویت مستقل است. البته این درست است که اتحادیه اروپا تحت نفوذ ۳ کشور قدرتمند عضو این اتحادیه یعنی آلمان، انگلیس و فرانسه قرار دارد. اما این بدان معنی نیست که سایر کشورها و یا خود اتحادیه هیچ هویتی ندارند. از این رو می‌توان پذیرفت که گرچه اتحادیه در فرآیند گذار قرار دارد و ممکن است اعضا دارای اختلافاتی در حوزه‌های مختلف باشند ولی واقعیت امر این است که اتحادیه در موضوع ایران توانسته است به عنوان یک بازیگر متحد و موثر عمل کند و در برابر ایران تقریباً با وحدت نظر برخورد کرده است. اکنون نیز در سایه توافقنامه ژنو با همین رویه به ایران رو به رو شده است. به عبارتی مواضع کشورهای اروپایی در جهت ارتقاء سطح رابطه با ایران با اندک تفاوتی یکسان به نظر می‌رسد. در عین حال که دستگاه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا خط مشی و راه کارهای معامله یا مقابله با ایران را در یک سطح کلان و واحد تبیین و ترسیم می‌کند و کشورهای عضو اتحادیه نیز ناگزیر از پیروی از آن هستند ولی در عین حال باید پذیرفت که رقابت بین کشورهای اروپایی به ویژه برای ورود هر چه سریعتر و موثرتر به بازارهای اقتصادی و صنعتی ایران یک امر بدیهی و ناشی از سیاست منفعت جویانه کشورهای اروپایی است. هر کدام می‌خواهند سهم بیشتری را از کیک جشن پیروزی حل مشکل پرورنده هسته‌ای ایران نصیب خود کنند. این رویکرد به خوبی در آمد و شد مقامات اروپایی به تهران یا در اعلام مواضع و تحلیل‌های مقامات و تحلیل‌گران اروپایی به خوبی قابل مشاهده است لذا دولت مردان ایران لازم است از این ویژگی و رقابت اقتصادی موجود بین اروپایی‌ها برای بردن سهم بیشتر، نهایت بهره‌برداری را از فرصت پیش آمده برای امتیازگیری ببرند.

با توجه به جاه طلبی‌های سیاسی مسکو و بحران اخیر در روابط اروپا و روسیه بر سر اوکراین آیا ایران می‌تواند از این فرصت برای طرح تکثیر منابع انرژی اروپا بهره‌گیری کند؟

اروپا یک بازار ۴۰۰ میلیونی مصرف کننده انرژی می‌باشد که بخش اعظم آن را باید از خارج وارد کند و بی تردید مسکو یکی از بزرگترین و مهمترین منابع تأمین انرژی اروپا به ویژه در عرصه تأمین گاز به حساب می‌آید. اروپایی‌ها زیاد نخواهند برد که طی چند سال گذشته و در اوج سرمای استخوان سوز اروپا مسکو با قطع شریان‌های گاز به اوکراین خواستار افزایش قیمت‌ها شد و با سوء استفاده از فرصت پیش آمده و در اوج سرما و نیاز مبرم اروپا به گاز برای گرم نگه داشتن خانه‌ها موفق شد به قیمت دلخواه خود دست یابد. اروپایی‌ها از این حادثه آموختند که هر چه سریعتر باید به فکر تنوع سازی منابع تأمین انرژی و به ویژه گاز مورد نیاز خود باشند در همین راستا و با دارندگان منابع انرژی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز مذاکراتی نیز صورت گرفته و طرح‌هایی نیز تدارک دیده شده و در این بین هر چند تحریم‌های اعمال شده از طریق اروپا بر ایران و کاهش سطح روابط مانع از دستیابی به توافقاتی برای تأمین بخشی از انرژی مصرفی اروپا از سوی ایران شده است ولی بی تردید اروپایی‌ها به خوبی واقفند که هم خود ایران یکی از مهمترین کشورهای است که دارای منابع عظیم ذخایر نفتی و گازی است و می‌تواند بخش قابل توجهی از نیاز اروپا را تأمین کند و هم دارای موقعیت بسیار ممتاز برای برقراری و ایجاد راه‌های مواصلاتی بسیار مناسب برای احداث خطوط لوله می‌باشد و هم اینکه با برخورداری از یک موقعیت ژئواستراتژیکی بی نظیر میتواند رابطه با صرفه اقتصادی بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با اروپا برای انتقال انرژی باشد، بنابراین، می‌توان از مواضع مثبت و مناسب اروپا با ایران در پی انعقاد توافقنامه ژنو و ذوب شدن یخ‌های رابطه بین ایران و اروپا و نیز بحران اخیر دامن گیر اوکراین و دلخوری روسیه از مداخله اروپایی‌ها در این موضوع مجموعه شرایط را برای ایفای نقش جایگزینی روسیه از سوی ایران با احتیاط مثبت ارزیابی کرد.

راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدحسین موسویان
عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای

ایران در مورد اروپا نیازمند

یک سیاست موازی است

هادی محمدی

سید حسین موسویان دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه کنت انگلستان دارد و اولین سفیر جمهوری اسلامی در آلمان متحد بوده است. نام موسویان روزگاری بر سر زبان‌ها افتاد که به عنوان عضو ارشد و سخنگوی حسن روحانی در اولین تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان در قاب تصاویر قرار گرفت. اما روزهای دیپلماسی موسویان با تغییر دولت اصلاح طلب خاتمی و برکناری روحانی از دبیری شورای عالی امنیت ملی توسط محمود احمدی نژاد، به پایان رسید. تا جایی که وی از سوی رییس جمهور سابق، به جاسوسی نیز متهم شد در حالیکه وزیر اطلاعات وقت هیچگاه از چنین اتهامی یاد نکرد. اتهامی که پس از چند سال کشمکش قضایی ثابت شد و هر ۳ قاضی رسیدگی کننده وی را تبرئه کردند و او روسفید از این دادگاه حساس بیرون آمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه اروپایی‌ها با ایران سیری سینوسی را طی کرده است. آسمان رابطه ما گاهی ابری و گاهی آفتابی بوده است. به نظر شما مهم‌ترین رویدادهای تعیین کننده در سابقه تعامل ایران و اروپا کدام اند؟

به نظر من نقطه عطف روابط ایران و اروپا در نیمه اول دهه ۷۰ شمسی رخ داد. ایران با بدهی‌های زیاد مواجه شد و روابط مالی و بانکی کشورمان با جهان متوقف گشت زیرا آمریکا اجازه استمهال بدهی‌های ایران را به هیچ کشوری نمی‌داد. در آن زمان من در آلمان سفیر بودم که توانستم آلمانی‌ها را قانع کنیم تا این سد را بشکنند. در پی اقدامات ما در سفارتخانه، آلمان در استمهال بدهی‌های ایران پیش قدم و در مقابل آمریکا ایستاد. فرانسه، ژاپن و سایر کشورهای اروپایی نیز بلافاصله

از آلمان پیروی کردند و برای بدهی‌های ایران فرصت قرار دادند. حدود ۳۰ میلیارد دلار بدهی ایران استمهال شد و آمریکا شکست سختی را در این میدان تجربه کرد که در واقع با نقش آفرینی موثر آلمان در آن زمان و ایستادگی این کشور در برابر زیاده خواهی‌های آمریکا ایجاد شد. برای دومین رخداد مهم می‌توان به دعوت آلمان از وزیر اطلاعات ایران (علی فلاحیان) برای انجام سفر رسمی به این کشور اشاره کرد که به عنوان اولین دعوت رسمی از وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به یک کشور عضو ناتو به شمار می‌رفت که باعث اعتراضات شدید آمریکا و انگلیس به آلمان، آن هم رد بالاترین سطوح سیاسی شد. من در کتاب خود تحت عنوان "روابط ایران و آلمان" که در سال ۱۳۸۵ توسط مرکز مطالعات استراتژیک به چاپ رسید نمونه‌های متعددی را تشریح کردم که نه تنها در دوره

بینید، مسئله هسته‌ای در یک دهه گذشته در راس اختلافات ایران و اروپا قرار داشته، به نحوی که امروز این اختلاف باعث شده تا سطح روابط دو طرف به پایین‌ترین حد خود در این سه دهه برسد. مهمتر اینکه از اواسط سال ۲۰۱۱، اروپا در تحریم‌های یکجانبه علیه ایران از آمریکا نیز پیشی گرفت. بنابر این می‌توان درک کرد که توافق ژنو اولین قدم بزرگ در راه عادی‌سازی مجدد روابط ایران و اروپاست.

این روزها ایران شاهد حضور گسترده هیئت‌های اقتصادی و دیپلماتیک اروپایی است. به گونه‌ای که برخی از جمله خاتم اما یونینو، وزیر خارجه ایتالیا از رقابت کشورهای اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته‌اند. شما به عنوان دیپلماتی که سال‌ها در عرصه دیپلماسی حضور داشته‌اید، چقدر این اظهارات و رفتار و آمده‌ها را جدی ارزیابی می‌کنید؟

در ابتدا این را بگویم که به نظر من این حرف تا حدی اغراق آمیز است. با توافق ژنو، اروپایی‌ها در حال آماده شدن برای بهبود روابط هستند اما تا توافق نهایی هسته‌ای حاصل نشود، نمی‌توان به عادی شدن روابط هم امیدوار بود. توافق نامه نهایی هسته‌ای میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱، به اضافه رفع تنش در روابط ایران و آمریکا دو عامل بزرگ برای عادی‌سازی روابط ایران و اروپا هستند که هنوز هیچ یک از این دو عامل تحقق نیافته است.

اتحادیه اروپا به عنوان مجموعه‌ای از ۲۸ کشور با هویت و زبان مختلف هیچ‌گاه در اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک موفق نبوده است. با این حال روند پیرونده هسته‌ای ایران در سال‌های گذشته به شیوه‌ای رقم خورد که اروپایی‌ها

جدی و سازنده مهم‌ترین نقطه ضعف روابط ایران و اروپا بعد از وقوع انقلاب اسلامی بوده است. دومین نقطه ضعف بزرگ اینکه دو طرف نتوانسته‌اند روی نقاط مشترک و منافع مشترک یک همکاری فعال و سازنده داشته باشند. با وجود نقاط مشترک و منافع مشترک گسترده بین ایران و اروپا، متأسفانه دو طرف در طی دوران بعد از انقلاب روی نقاط منفی و مورد اختلاف تمرکز کرده و لذا فضای حاکم بر روابط مطلوب نبوده است. از سوی دیگر خصومت میان ایران و آمریکا مهم‌ترین مانع رشد و توسعه روابط ایران و اروپا به شمار می‌رود. البته مسائلی مثل حقوق بشر، تروریسم، پروسه صلح و تسلیحات کشتار جمعی و هسته‌ای نیز از جمله اختلافات اساسی میان اروپا و غرب با ایران بوده، اما می‌توان سیاست‌های آمریکا علیه ایران را به عنوان مهم‌ترین مانع در این میان عنوان کرد چرا که اروپا هیچگاه در شرایطی نبوده و نخواهد بود که بین ایران و آمریکا، ایران را انتخاب کند

دولت جدید با شعار اعتدال و برنامه‌های ویژه برای سیاست خارجی به میدان آمده است. مهم‌ترین دستاورد ۱۰۰ روزه دولت آقای روحانی توافق بر سر برنامه اقدام مشترک میان ایران و ۶ کشور موثر جهان بود. این توافق چه پنجره‌ای را بر روی تعامل ایران و اروپا می‌گشاید؟

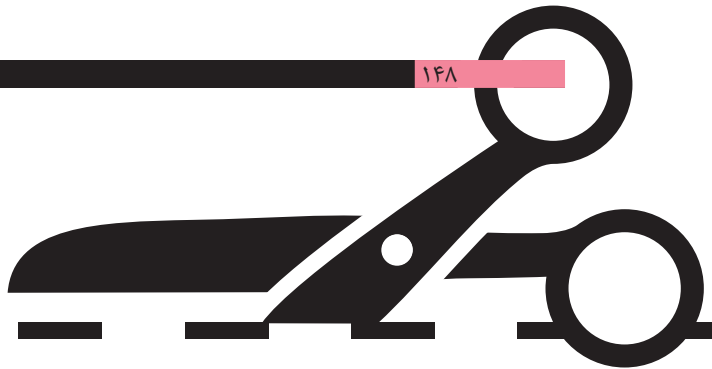
با وجود نقاط مشترک و منافع مشترک گسترده بین ایران و اروپا، متأسفانه دو طرف در طی دوران بعد از انقلاب روی نقاط منفی و مورد اختلاف تمرکز کرده و لذا فضای حاکم بر روابط مطلوب نبوده است

ماموریت من در آلمان (۱۳۶۹-۱۳۷۶) که در تاریخ روابط ایران و آلمان بعد از انقلاب و در تاریخ روابط ایران با اروپا، جهان غرب و ناتو نیز نظیر نداشت. متأسفانه این فرصت تاریخی و این پتانسیل بزرگی که ایجاد شد به خوبی مورد استفاده قرار نگرفت و حتی حوادثی مثل ترور در رستوران میکونوس برلین، کشف موشک در محموله کشتی ایران به مقصد آلمان و غیره بنیان روابط جدید با آلمان و اروپا را نیز تخریب کرد.

جمهوری اسلامی ۲ دوره گفت و گوهای انتقادی و گفت و گوهای سازنده با غرب را تجربه کرده است. روندی که در ۸ سال دولت نهم و دهم با رکود جدی مواجه شد. فارغ از جا به جایی و رویکرد متفاوت دولت‌ها در قبال غرب، مهم‌ترین نقاط ضعف و موانع بر سر راه تعامل مناسب تر

میان ایران و اروپا چیست؟ به نظر من فقدان یک دیالوگ





توانستند به یک اجماع و حتی سیاستی واحد در تقابل با ایران دست یابند. فارغ از عوامل خارجی تاثیرگذار در این زمینه به نظر شمار و بیکرد دولت قبلی در زمینه سازی برای همگرایی اروپایی چه تاثیری داشته است؟

شعارهای افراطی در دولت گذشته مثل نفی هولوکاست عامل اصلی تحریک اتحادیه اروپا و سبقت گرفتن آنها از آمریکا در اعمال تحریمهای اقتصادی علیه ایران بوده است. سیاستهای دولت گذشته موجب شد که اولاً همگرایی در بین کشورهای اروپایی علیه ایران حاصل شود و ثانیاً همگرایی بین اروپا و آمریکا بوجود آید و ثالثاً اروپا در تحریم علیه ایران از آمریکا سبقت بگیرد. خطای استراتژیکی در آن دوره رخ داد. در آن دوران سیاست خارجی ما به گونه‌ای جلو رفت که نه تنها اروپایی‌ها به دامن آمریکا افتادند، بلکه حتی از آمریکایی‌ها در تحریم ایران پیشی گرفتند. تحریم بانک مرکزی و نفت را اول اروپایی‌ها اجرا کردند. در دهه هفتاد دیپلمات‌های وزارت خارجه تلاش کردند تا اجازه داده نشود تحریم‌های یکجانبه آمریکا جهانی شود. برای همین، بلوک قدرتمندی در خط مقدم بسیج شده بودند. در دوران مشکلات بدهی‌های ایران، آمریکا فشار زیادی به ژاپن و اروپا آورد تا به تعبیر خودشان انقلاب در ایران رخ خفه کنند. اما با تلاش‌های آن موقع موفق نشدند و ایران موفق شد که بدهی‌ها را با کشورهای گوناگون استمهال کند. اما در چند سال گذشته، کاری شد که اروپایی‌ها گوی سبقت را از آمریکایی‌ها ربودند. دیپلماسی مورد نظر مقام رهبری مبنی بر عزت، حکمت و مصلحت با شعارهای افراطی به دست

می‌آید. حرف را لازم نیست در قالبی منفی بزنیم که دنیا متنفر بشود. متأسفانه در چند سال گذشته در قالب منفی با دنیا گفت و گو کردیم.

آیا کشورهای اروپایی در بازگشت به سوی ایران نیز سیاست همگرایی را دنبال خواهند کرد، یا اینکه شاهد و اگرایی در تعامل احتمالی با ایران خواهیم بود؟

اروپایی‌ها در کل، سیاست همگرایی اروپایی را دنبال خواهند کرد اما در اجزاء و در عمل، برخی از کشورهای اروپایی سریع‌تر و برخی کندتر خواهند بود.

برخی از تحلیلگران و کارشناسان حوزه اروپا معتقدند ما در تعامل با اروپایی‌ها با یک بلوک واحد روبه‌رو هستیم و هرگونه تلاش برای فرار از این واقعیت محکوم به شکست است. این در حالی است که عده‌ای دیگر با اشاره به تجربه چین و برزیل در تعامل با اروپا، معتقدند ارتقای سطح دیپلماتیک با تک‌تک کشورهای اروپایی قدرت‌چانه‌زنی بالاتری را در مذاکرات با اروپا در اختیار ایران قرار خواهد داد.

ما باید اصل را بر این بگذاریم که با یک بلوک واحد روبه‌رو هستیم اما در سیاستهای خود تلاش کنیم اعتماد سازی متقابل بین ایران و اروپا را در دوجبهه داشته باشیم. هم در رابطه با تک تک کشورها و هم در رابطه خود با کل اتحادیه اروپا به عنوان یک بلوک واحد این مسئله باید لحاظ گردد. سابقه تاریخی روابط ایران با برخی کشورهای اروپایی مثل انگلستان و آلمان، متفاوت است اما نباید این واقعیت باعث شود که ما واقعیت بزرگ‌تر یعنی اروپای واحد را نادیده بگیریم.

به نظر شما محدود کردن ظرفیت دستگاه دیپلماسی ایران به تعامل با تروئیکا آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

ایجاد تروئیکا آلمان، انگلستان و فرانسه تصمیم خود اروپاییها و نه انتخاب ایران بود. در عین حال باید از ظرفیت و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و اسپانیا نیز استفاده کرد. تک تک کشورهای اروپایی از اهمیت برخوردارند، ضمن اینکه نباید فراموش کرد که قدرتهای بزرگ اروپا بیشترین تاثیر را بر روی تصمیم گیری‌ها در اتحادیه اروپا و سایر کشورهای عضو دارند. وقتی آلمان بیشترین هزینه‌های اتحادیه اروپا را تامین می‌کند به طور طبیعی از وزن و نقش بیشتری هم برخوردار خواهد بود. با این حال به نظر شما آیا نمی‌شود میان کشورهای اروپایی شکاف ایجاد کرد؟

اصل این تئوری غلط است که ما فکر کنیم می‌تواند تعامل با تک تک کشورهای اروپایی را جایگزین تعامل با کل اتحادیه اروپا نمود. ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است. کار با اتحادیه اروپا و همزمان، به طور موازی و هماهنگ کار و رابطه با تک تک کشورهای عضو اتحادیه.

در فرصت تنفس ایجاد شده در پی توافق ژنو ۲۰۱۵، آیا می‌توانیم باب تعامل جدیدی را با کشورهای دیگر اروپایی به جز تروئیکا ایجاد کنیم؟ آیا ایجاد این روابط می‌تواند در صورت شکست توافق ژنو مفید باشد؟

در این فرصت باید در مرحله اول سرمایه گذاری اصلی و بیشترین توجه ما معطوف به کشورهای عضو ۵+۱ باشد و در مرحله بعد با تک تک

**به نظر من این حرف تا حدی اغراق آمیز است
که با توافق ژنو ، اروپایی‌ها در حال آماده
شدن برای بهبود روابط هستند اما تا توافق
نهایی هسته‌ای حاصل نشود ، نمی‌توان به
عادی شدن روابط هم امیدوار بود**

دلسوزی اما به اشتباه برخی اشتباهات گذشته را مایه افتخار و مباهات می‌دانند، اشتباهاتی مثل تحریمها که دهها و شاید صدها میلیارد خسارت به ایران زد . بن بست شکنی نیازمند طرح و ابتکارات جدید و نیروهای توانمند و مجرب در اجرای این نوع ابتکارات است . تدابیر نو در سیاست خارجی توسط نیروهای ضعیف به جایی نخواهند رسید ، همان طور که نیروها و دیپلماتهای قوی هم بدون تدابیر نو راه به جایی نخواهند برد.

به فکر ابتکارات، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های جدید در سیاست خارجی خودمان باشیم. ایران نیازمند تدابیر جدید در سیاست خارجی است. ما در ۳۴ سال گذشته، در سیاست خارجی خود با شکست‌ها و پیروزی‌های متعددی مواجه بودیم و حالا وقت آن است که از تجربیات بیش از سه دهه گذشته استفاده نموده و بن بست‌های موجود در روابط خارجی را بشکنیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم. هنوز هستند نیروهای انقلابی که از سر

کشورهای اروپایی و سپس با سایر کشورها مثل برزیل ، ترکیه ، آفریقای جنوبی و مهمتر از همه، کشورهای همسایه‌ای همچون عربستان سعودی. ماباید یاد بگیریم که در سیاست خارجی جامع‌نگر باشیم و برای تک تک کشورها ارزش قائل شویم. **ساز و کار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا تا چه حد به دیپلماسی ایرانی اجازه ابتکار عمل می‌دهد؟**

بیشتر از اینکه به فکر ساز و کار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در اتحادیه اروپا باشیم باید

ترددی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست



دکتر محمود ظریف در دیدار با
وزیر خارجه لهستان



دکتر پیروز ایزدی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران:

ایران بازار جذاب کشورهای اروپای دوم است

توافق میان ایران و کشورهای ۵+۱ در ژنو زمینه‌های همکاری و تعامل هرچه بیشتر میان طرفین را فراهم کرد. این روند به ویژه در خصوص کشورهای اروپایی چشمگیرتر بوده است، چراکه پیشینه مناسبی در این رابطه وجود داشته است. بر این اساس با عنایت به تفاهات ژنو چه چشم اندازی از همکاری میان ایران و اتحادیه اروپا را متصور هستید؟

برنامه‌ای که در ژنو میان ایران و کشورهای ۵+۱ مورد توافق قرار گرفت، تفاهمی موقت برای اعتمادسازی دوجانبه است تا با این اعتمادسازی میان طرفین گام‌های بعدی در این مسیر برداشته شود و پرونده هسته‌ای ایران کاملاً از

پویا میامی نمین

روابط میان ایران و کشورهای اروپایی می‌تواند از درجه اهمیت بالایی برای جمهوری اسلامی ایران و همچنین کشورهای اروپایی برخوردار باشد. از یکسو ایران به تکنولوژی و منابع پیشرفته کشورهای اروپایی نیازمند است و از سوی دیگر ایران به عنوان یک بازار جذاب و با پتانسیل بالا برای کشورهای اروپایی قابل توجه است. دکتر پیروز ایزدی استاد دانشگاه و کارشناس اروپا با تأکید بر این مسئله بر این باور است می‌توان دوباره به سطح تعاملات مناسبی که طرفین در دولت اصلاحات با یکدیگر داشتند بازگشت.



باید توجه کرد که کشورهای بزرگ اروپایی در روابطشان با ایران حساسیت‌هایی دارند که کشورهای کوچکتر ممکن است این حساسیت‌ها را نداشته باشند

تجاری ایران به شمار می‌رفت و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در ایران انجام داده بود و سطح تعاملی مناسبی میان دو کشور برقرار بود. در خصوص اسپانیا هم که شما به آن اشاره کردید، باید متذکر شد که این کشور هم در سطحی پایین‌تر می‌تواند به عنوان یک شریک تجاری خوب برای ایران به شمار آید. اما به هر حال بحث جایگزین کردن هم چندان نمی‌تواند محلی از اعراب داشته باشد. چراکه با عنایت به پتانسیل‌هایی که ایران از آن برخوردار است، ایران برای آلمان، انگلستان و فرانسه هم جذابیت‌های قابل توجهی دارد. در نتیجه این کشورها می‌توانند به نوعی در کنار یکدیگر و نه به جای یکدیگر قرار بگیرند و وظیفه مکملی را ایفا نمایند. اگر ما به لحاظ برخی حساسیت‌های سیاسی نتوانیم آطور که باید و شاید با آن سه کشور بزرگ رابطه برقرار کنیم، در گام نخست و در مرحله اعتمادسازی، می‌توانیم روند را با کشورهای کوچکتر آغاز کنیم که در نهایت وقتی مناسبات گسترش یافت و روابط ما با اتحادیه اروپا هم بهبود یافت و اعتمادسازی دوطرفه فزونی یافت، با آنها هم عادی سازی و افزایش سطح روابط تجاری را پی بگیریم.

با توجه به اینکه بحران اقتصادی پیش آمده در اروپا تا حدی به بروز واگرایی در میان اعضای این اتحادیه منتج گشته است، آیا این امکان وجود دارد که ما برای برقراری روابط اقتصادی با اعضای این اتحادیه، از مسیری غیر از اتحادیه استفاده کنیم و به صورت مستقل با کشورهای اروپایی کاتال بز نیم؟

حساسیت‌ها را نداشته باشند. بنابراین ایران می‌تواند با کشورهای کوچکتر هم روابط خوبی برقرار کند و از آنها به عنوان یک پل ارتباطی با اتحادیه اروپا استفاده کند. ضمن اینکه این می‌تواند به عنوان گام اول حائز اهمیت باشد. یعنی ما اگر در مواردی نتوانستیم با سه کشور بزرگ اروپایی به توافق دست یابیم، با کشورهای کوچکتر راحت‌تر می‌توان به نتیجه رسید و باب همکاری را با آنها باز کنیم. طبیعتاً این مسئله خود می‌تواند پل ارتباطی برای همکاری‌های بیشتر ایران با اتحادیه اروپا باشد و ایران از نفوذ آن کشورها در اتحادیه اروپا به نفع خود استفاده کند.

با توجه به اینکه وزیر خارجه ایتالیا نخستین مقام برجسته اروپایی بود که پس از سالها وارد ایران شد، بسیاری معتقدند منافع اقتصادی که در رابطه متقابل میان ایران و ایتالیا وجود دارد، می‌تواند به بهبود روابط دو کشور کمک نماید. ضمن اینکه با توجه به اینکه فرصت‌های خوب اقتصادی برای کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، اسپانیا و نروژ وجود دارد، آیا می‌توان چنین تروئیکایی را جایگزین کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان نمود؟

اگر سابقه روابط ایران و ایتالیا را مورد بررسی قرار دهیم، در می‌یابیم که دو کشور، از نظر سیاسی مشکلی با یکدیگر نداشتند. مشکلاتی که به طور مثال ما با انگلستان، فرانسه و حتی آلمان در مقطعی داشته ایم. ضمن اینکه ایتالیا زمانی پس از آلمان، (در دوران دولت اصلاحات) بزرگترین شریک

مشکلات و مسائلی که در این بازه متوجه آن بوده خارج شده و در نهایت به رفع کلیه تحریم‌ها منتهی گردد. در خصوص اروپا هم همین وضعیت مصداق دارد. یعنی با اعتمادسازی که به تدریج میان طرفین به وجود می‌آید، درها برای ارتقای مناسبات میان ایران و اتحادیه اروپا باز می‌شود و در نتیجه ما می‌توانیم به آینده مناسبات امیدوار باشیم چراکه ایران به لحاظ پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی که دارد هم در بخش انرژی و هم به عنوان بازار بزرگ ۷۰ میلیونی هم برای سرمایه‌گذاری و هم برای فروش کالا بازار جذابی برای اروپاییان به شمار می‌رود، ضمن اینکه ایران می‌تواند یک تامین کننده مناسب انرژی برای کشورهای این قاره مد نظر قرار گیرد. از سوی دیگر ایران هم به تکنولوژی و فن آوری اروپا احتیاج دارد و این نیاز متقابلی زمینه خوبی را برای فضا سازی و اعتمادسازی مناسب که به دنبال ژنو به وجود آمده است فراهم می‌گرداند. در نتیجه به باور من چشم انداز مثبت و خوبی در رابطه آینده تعاملات میان ایران و اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد.

تعامل با اروپا و محدود کردن به تروئیکای آلمان و فرانسه و انگلستان، از سوی ایران، نوعی غفلت ورزیدن از استفاده از فرصت‌هایی که در سایر حوزه‌ها و به ویژه دیگر کشورهای اروپایی وجود دارد به شمار نمی‌رود؟

باید توجه کرد که کشورهای بزرگ اروپایی در روابطشان با ایران حساسیت‌هایی دارند که کشورهای کوچکتر ممکن است این

دکتر حسن روحانی
در اجلاس جهانی
داووس



تماس‌ها و ارتباطات بیشتری داشته باشیم و راه را برای مناسبات گسترده‌تر فراهم کنیم. اگر بخواهید چند مورد را در این رابطه مورد توجه قرار دهیم، جناب‌عالی کدام کشورها را به طور نسبی حائز این شرایط می‌دانید؟

ایتالیا که در کشورهای جنوبی صنعتی‌ترین کشور جنوب است و پتانسیل بالایی در زمینه‌هایی چون ماشین آلات صنعتی دارد می‌تواند یکی از این موارد به شمار آید. اسپانیا در رده بعدی قرار می‌گیرد. البته نباید از لهستان هم به سادگی گذر کرد و این کشور با عنایت به رشد اقتصادی قابل توجهی که دارد می‌تواند مورد مناسبی به شمار آید. ضمن اینکه کشورهایی چون اتریش و یونان هم در زمره کشورهای مناسبی هستند که از قبل همکاری‌های مناسبی با ایران داشته‌اند و سعی کردند همیشه بین اتحادیه اروپا و ایران میانجیگری نمایند و از حیث سیاسی این کشورها در زمره کشورهای بودند که از سالیان قبل از حامیان ایران در اتحادیه اروپا بوده‌اند. ضمن اینکه جمهوری چک هم پس از لهستان می‌تواند در اروپای شرقی مد نظر قرار گیرد و در پایان به باور من ایرلند هم پتانسیل‌های مناسبی برای توسعه این روند دارد.

اروپایی سطح بالاتری از تعامل به ویژه در زمینه اقتصادی پی بگیریم و این روند تنها بر چندین کشور محدود مانده. شما هم اشاره کردید که تعامل با کشورهای جنوب اروپا احتمالاً ساده‌تر خواهد بود چرا که پیشینه منفی در این رابطه وجود ندارد. بر این اساس چه اقداماتی باید انجام بگیرد تا ایران سطح تعاملات خود را با این کشورها افزایش دهد؟

شاید اگر تا امروز در این زمینه اقدام نکرديم بخشی از آن به جو سنگین بین‌المللی علیه ایران باز می‌گردد و طبیعتاً انجام اینگونه تحرکات بسیار مشکل بوده است. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم نیازهای ما تا چه حد از سوی این کشورها تامین می‌شود. به عنوان مثال ما نیازهایی در زمینه صنایع تکنولوژی‌های پیشرفته داریم که مثلاً کشوری مانند آلمان بهتر می‌تواند این نیازها را برآورده نماید. ولی به هر حال به این معنا نیست که کشورهای کوچکتر چیزی برای عرضه ندارند؛ به هر حال باید تخمینی منطقی در این رابطه انجام گیرد و دریابیم که اقتصادهای دو طرف تا چه حد می‌توانند با یکدیگر مکمل باشند. بر این اساس با کشورهایی که بیشتر می‌توانند نیازهای ما را فراهم کنند،

باید توجه کرد که روابط با کشورهای اروپایی در دو مسیر قابل پیگیری است. یکی از طریق اتحادیه اروپا و دیگری به صورت مستقل و برقراری روابط مستقیم با کشورها. البته باید اذعان داشت که قوانین این اتحادیه به نحوی است که کشورها به دلیل تعهداتی که در قبال این اتحادیه دارند، ملزم هستند تصمیماتی که اتحادیه اروپا اتخاذ می‌نماید را رعایت کنند. ولی مواردی که منع قانونی ندارد می‌تواند در دستور کار قرار گیرد و راه برای برقراری روابط دوجانبه باز است و ایران می‌تواند با کشورهای کوچکتر رابطه داشته باشد و همانگونه که اشاره کردم این می‌تواند به مثابه یک پل ارتباطی برای آینده و ارتباط بیشتر با کل اتحادیه اروپا محسوب شود.

با توجه به اینکه شکاف‌های سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپا امروز بیش از هر زمان دیگری نمود عینی یافته است، ایران چه راهکاری را می‌تواند در دستور کار قرار دهد که منافع خود را در خصوص رابطه با اتحادیه اروپا بهینه نماید؟

البته بحث واگرایی که شما به آن اشاره کردید هنوز پیامدهای مبرهن و مشخصی در سطح این اتحادیه نداشته و همچنان تمام ۲۸ کشور به تعهداتی که در قبال اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مشترک دارند وفادار هستند. به همین خاطر باز هم باید تکرار کنم ایران می‌تواند با کشورهای جنوب اروپا به لحاظ اینکه مشکلات سیاسی کمتری با آنها داشته است، راحت‌تر کنار آید و روابط اقتصادی را ساده‌تر گسترده نماید. به ویژه اینکه آنها در شرایط کنونی کشورهایی هستند که از بحران لطمه دیده‌اند و هروند سرمایه‌گذاری که در ایران انجام دهند به ایجاد اشتغال در آن کشورها کمک می‌کند و یاری رسان اقتصاد سده‌م دیده آنها خواهد شد. بر این اساس ایران با عنایت به پتانسیل‌هایی که از آنها برخوردار است، بازار جذابی برای این کشورها به شمار می‌رود.

این حقیقتی است که ما از این ظرفیت استفاده نکردیم که با دیگر کشورها



ظرفیت کشور های اروپای دوم در حوزه انرژی، نفت و گاز
در گفت‌وگو با دکتر شمس الدین خارقانی سفیر سابق ایران در آلمان

مشتری‌ها را باید زیاد کنیم

در تعامل با اروپا بسیاری معتقدند مسئله انرژی و ذخایر نفت و گاز ایران و همچنین موقعیت جغرافیای مناسب آن برگ برنده ایران محسوب می‌شود. چرا ایران تا کنون نتوانسته از این برگ برنده به خوبی بهره ببرد؟

مشکلی که در این بحث وجود دارد، بیشتر به اصل سیاست خارجی باز می‌گردد. واقعیت امر این است که تعامل با دنیا است که می‌تواند اقتصاد ما را به سمت توسعه محور بودن پیش برد و بتوانیم در دنیا حریم خود را حفظ و اندازه حقیقی خود را شکل دهیم. ولی چون در چند سال گذشته دیدگاه ما نسبت به مسائل بین‌المللی و روابط دو جانبه با کشورها متفاوت شد، نتوانستیم از امکاناتی که داریم استفاده کنیم و در روابط خود با جهان توسعه بخشی نماییم. شما ملاحظه می‌کنید ما نتوانستیم رتبه‌ای که ایران در زمینه اقتصاد دارد را حفظ نماییم. ضمن اینکه حتی این رتبه ظرفیت ارتقا هم داشت. متأسفانه نه تنها در داخل نتوانستیم بسیاری از موارد را به دست آوریم بلکه از کمک‌های کشورهای دیگری که در رابطه با مسائل اقتصادی به صورت کاملاً عادی به یکدیگر می‌کنند و همچنین امکاناتی که در جهان چه از حیث مالی و تامین مالی و چه امکانات خرید و صادرات و واردات استفاده کنیم. از آن گذشته مسئله

پویا میامی نمین

تعامل اقتصادی در زمینه انرژی یکی از مهمترین مواردی است که ایران می‌تواند آنرا با اتحادیه اروپا گسترش دهد. اتفاقی که البته در چند سال اخیر روند نزولی به خود گرفته است. اما چرا همیشه این روند تنها با کشورهای تروئیکای فرانسه، انگلستان و آلمان انجام شده و ما از دیگر کشورهای اروپایی و ظرفیت‌هایی که در پس همکاری و تعامل اقتصادی با آنها وجود دارد، غافل شده‌ایم؟ شمس الدین خارقانی بر این باور است به دلیل محدود بودن بازار انرژی، رقابت شدیدی میان خریداران وجود دارد، بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران باید با متنوع کردن مشتریان خود منافع خود را ببیشینه نماید.

باید روابط سیاسی خود را نیز گسترش دهیم. بنابراین ما می‌توانیم حساب کنیم، هرچه روابط اقتصادی و درگیری‌های کشورها در روابط اقتصادی بیشتر باشد لازم است که روابط در سیاست خارجی هم میان کشورها به یکدیگر نزدیکتر گردد. این دو عامل به یکدیگر وابسته هستند. یعنی اگر ما بخواهیم در زمینه سیاسی، گسترش روابط با اروپاییان را تجربه کنیم، باید طبیعتاً مرآده اقتصادی مناسبی هم با آنها داشته باشیم. اگر هم می‌خواهیم در اقتصاد پیشرفت کنیم، باید مواظب رفتار خود در سیاست خارجی باشیم. شایان ذکر است که این به معنی این نیست که کشورها استقلال خود را از دست می‌دهند، بلکه مقصود این است که چارچوب‌های معین و مشخص و قابل رویت برای همه در سیاست خارجی داشته باشیم. در شرایط فعلی ما به این رسیدیم که این چارچوب‌ها را قالب سیاست خارجی خود قرار دهیم. بنابراین این دو عامل که ربط وثیقی با یکدیگر دارند را باید با هم در نظر بگیریم. اگر ما شرایط اقتصادی خوبی را فراهم کنیم، اما توانیم در سیاست خارجی خود از آن استفاده کنیم، به صورت یکسویه عمل کرده‌ایم. طبیعتاً چنین روندی در صورت انجام بالعکس هم نتیجه مطلوبی را متوجه کشور نخواهد کرد.

با توجه به بحران روابطی که میان مسکو و اتحادیه اروپا به وجود آمده و همچنین با عنایت به جاه طلبی‌های مسکو، ایران می‌تواند از طرح تکثیر منابع انرژی اروپا بهره‌گیرند و به تامین کننده بخشی از منابع اروپا تبدیل شود؟

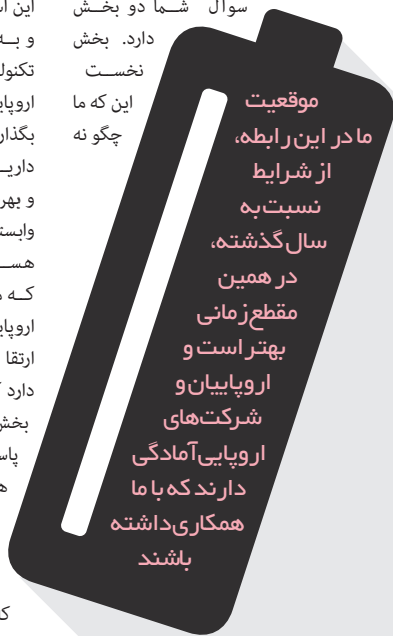
من فکر می‌کنم خیلی نباید وارد این بازی‌ها شویم. ما باید اهداف خود را مشخص کرده و بدون توجه به این بازی‌ها اهداف خود را دنبال کنیم. علت این است که روابط سیاسی اروپا و روسیه به شدت به هم گره خورده است. ضمن اینکه روابط اقتصادی میان این دو کشور هم بسیار با یکدیگر در ارتباط است. از طرف دیگر هم اروپایی‌ها به دلایل تاریخی از قدرت گرفتن روسها نگران هستند؛

می‌توانیم ظرفیت‌های خود را در رابطه با مسائل اقتصادی، پیش ببریم و دیگر اینکه چگونه می‌توانیم از این ظرفیت‌های به وجود آمده در بخش روابط سیاسی استفاده کنیم. من فکر می‌کنم بهتر است به صورت مستقل به این دو بخش پرداخته شود. در درجه نخست آیا در شرایط کنونی زمینه‌ای ایجاد شده که ما بتوانیم از کشورهای خارجی که ما را تحت تحریم قرار دادند استفاده کنیم یا خیر؟ به زعم من موقعیت ما در این رابطه، از شرایط نسبت به سال گذشته، در همین مقطع زمانی بهتر است و اروپاییان و شرکت‌های اروپایی آمادگی دارند که با ما همکاری داشته باشند. باید توجه کرد که در زمینه انرژی حرف اول را آمریکایی‌ها می‌زنند ولی خوشبختانه امروز به خاطر ایجاد شرکت‌های بزرگ چند ملیتی، ما می‌توانیم از اروپایی‌ها هم با تکنولوژی که آمریکایی‌ها دارند، استفاده کنیم، اگرچه آمریکایی‌ها هم علاقه‌مند هستند که با ایران همکاری داشته باشند. ولی در رابطه با اروپایی‌ها هم تکنولوژی و هم تامین مالی می‌تواند مورد بهره‌گیری قرار گیرد. واقعیت این است اگر موضوع تحریم‌ها را به نحوی و به شکل شایسته‌ای حل نماییم یعنی تکنولوژی که امروز ما به آن نیاز داریم نزد اروپایی‌ها است و می‌تواند آنرا در اختیار ما بگذارند. دوم هم اینکه مبالغی که ما احتیاج داریم تا از این تکنولوژی‌ها استفاده کنیم و بهره‌های لازم را در زمینه انرژی و صنایع وابسته به انرژی ببریم را هم اروپایی‌ها قادر هستند به ما دهند. بنابراین در سطحی که ما در شرایط فعلی در آن قرار داریم، اروپاییان قادر هستند که ما را از این سطح ارتقا بخشند. دوم اینکه آیا این امکان وجود دارد که ما از ظرفیت به وجود آمده در بخش سیاسی هم استفاده نماییم؟ طبیعتاً پاسخ مثبت است. هرچه درگیری‌های اقتصادی بین کشورهای جهان بیشتر می‌شود، اجبار فراهم شدن روابط سیاسی میان آنها نیز فزونی می‌بخشد. یعنی ما را مجبور می‌کند که این روابط اقتصادی را نگاه داریم.

تحریم‌ها هم به این مشکلات افزوده شد که ما نتوانیم قابلیت‌های خود را به دنیا نشان دهیم و آنها را ثابت کنیم و از آن بهره‌گیری نماییم. بنابراین در بخش‌هایی که ما در آنها اولویت داریم و یا دیگر بخش‌های صنعتی که آنها به ما وابسته هستند، متأسفانه حرف چندان‌تری برای گفتن نداشتیم و باید تلاش کنیم تا بتوانیم این حرف را در دنیا ایجاد کنیم. بر این اساس در پاسخ مشخص به سوال شما، من معتقدم در ابتدا این مشکلات اساسی که در سیاست خارجی وجود دارد باید مرتفع شود، سپس در پی گسترش تعامل در زمینه انرژی با اروپا و همچنین استفاده از آن ظرفیت‌ها در این راستا انجام دهیم.

**نقشی که کمپانی‌های نفتی اروپایی به عنوان یک واسطه و در جهت تعامل میان ایران و اروپا می‌توانند بر عهده بگیرند را تا چه حد موثر می‌دانید؟
ایران تا چه حد از این ظرفیت کمپانی‌های نفتی اروپایی در جهت افزایش و بهبود روابط خود و اروپا استفاده نماید؟**

سوال شما دو بخش دارد. بخش نخست این که ما چگونه



موقعیت مادر این رابطه، از شرایط نسبت به سال گذشته، در همین مقطع زمانی بهتر است و اروپاییان و شرکت‌های اروپایی آمادگی دارند که با ما همکاری داشته باشند

شد، بازار ایران را ترک کردند. ضمن اینکه این کشورها به دلیل اینکه به مدیترانه راه دارند گزینه‌های بیشتری برای تامین انرژی پیش رو دارند. بر این اساس به باور من با تدوین یک استراتژیک مناسب در سیاست خارجی می‌توان به یک تعامل سطح بالای اقتصادی با کشورهای اروپایی دست یافت. باید اذعان داشت اگر مسائل اقتصادی در استراتژی سیاست خارجی ما حضور نداشته باشد، این استراتژی واقعا بی ارزش است و مفید به فایده نخواهد بود. ما سیاست خارجی نیاز داریم که منافع اقتصادی را مد نظر قرار دهد. ضمن اینکه طبیعتا در این استراتژی آمال و اهداف انقلاب اسلامی هم در آن حضور داشته باشد. بنابراین تنوعی که شما به آن اشاره کردید، یکی از اصلی‌ترین کارهایی است که ما باید در سیاست خارجی خود ملحوظ کنیم. ما می‌توانیم با یکی دو کشور روابط مناسب اقتصادی داشته باشیم و باقی کشورها را کنار گذاریم. باید توجه کرد در رابطه اقتصادی چه در خرید، فروش، صادرات، واردات و مواردی از این دست، ما باید این فرآیند که روند اصلی توسعه خودمان هم به شمار می‌رود، را به عنوان یک هدف اصلی در سیاست خارجی قرار دهیم. از همه مهمتر اینکه نسبت روابط اقتصادی با روابط سیاسی، باید تعریفی مشخص، مرتب و همگن داشته باشد. متأسفانه این تا حدی با مشکل رو به رو است. بخش‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن سیاست خارجی، برخی اقدامات را انجام می‌دهند و بعضا ممکن است این در سیاست خارجی هم اجرا کرده باشند. بر این اساس ما باید یک همگنی بسیار نزدیک میان بخش‌های اصلی استراتژی اقتصادی و سیاسی خود انجام دهیم تا بتوانیم این تنوعی که شما هم به آن اشاره کردید را به دست آوریم.

ایفا نماییم و نه تنها به گذشته بازگردیم، بلکه حتی از گذشته هم فراتر رویم و روندهای جدیدی را در این عرصه پیاده نماییم.

در زمینه تعامل انرژی و تامین این منابع اولیه برای کشورهای اروپایی و در مقابل دریافت تکنولوژی از آنها، تا چه حد می‌توانیم بازار هدف خود را گسترده‌تر و متنوع‌تر نماییم. به عنوان مثال در میان کشورهای اروپایی،

ما بیشتر با ترونیکی آلمان، انگلستان و فرانسه تعاملات و مراوداتی را داشته‌ایم. تا چه حد می‌توان این حلقه را گسترده‌تر کرد و کشورهای دیگر اروپایی را به این مجموعه افزود؟

تصور بنده بر این است که ما نه تنها با اروپایی‌ها که با کشورهای خارج از اروپا هم می‌توانیم این مراودات را گسترش دهیم. به عنوان مثال با کشورهای آسیای جنوب شرقی، امروز تشنه کار و انجام فعالیت اقتصادی با ایران هستند. کشورهایمانند هند و چین چنین ویژگی دارند و این روند خود نوعی رقابت ایجاد می‌کند، چراکه بازار انرژی محدود است و مشخص است هر کشور تولید کننده‌ای تا حد میزان ذخیره دارند و این ذخیره‌ها را چگونه تقسیم بندی کرده و چگونه مورد استفاده قرار می‌دهند.

بر این اساس چون بازار تامین انرژی محدود است، می‌تواند نوعی رقابت میان خریداران ایجاد نماید. اگر ما بتوانیم در مشتریان خود تنوع ایجاد کنیم و دوباره به سطح پیشین باز گردیم، موقعیت‌های فراوانی برای ما به وجود می‌آید. باید توجه کرد که پیش از این ایتالیا یکی از خریداران خوب منابع انرژی ما بود، اسپانیا هم دیگر کشوری بود که از ایران انرژی وارد می‌کرد. ولی این کشورها به دلیل افزایش مسائل تحریم و سیاست‌هایی که از سوی دولت پیشین اتخاذ

و هم مسکو از قدرتمند شدن اروپا چنین حسی دارد. بنابراین آنقدر پیچیدگی در این روابط وجود دارد که ما شاید در حال حاضر قدرت ورود به این مباحث را نداشته باشیم. چراکه ما با روسها درگیری‌های مختلفی در زمینه انرژی داریم. به عنوان نمونه اگر بخواهیم در دنیا حاکمیت گازی ایجاد کنیم، باید حتما با روسها تعامل داشته باشیم. اگر بخواهیم انرژی را در زمینه مسائل نفتی پیش ببریم، هرچند روسها عضو اوپک نیستند، اما باید با روسها همکاری داشته باشیم. ضمن اینکه باید حد و حدود و خطوط قرمز یکدیگر را مشخص و به آن احترام بگذاریم. به نظر بنده ما بدون اینکه این مواردی که شما به آنها اشاره کردید را لحاظ کنیم باید بر اساس رویه منطقی و مبتنی بر واقعیت پیش رویم. صادرات انرژی ما به اروپا پیش از این هم قابل توجه بوده است. آن زمان اروپا هم با روسها و هم با ایران کار می‌کرد، درصد تقاضای اروپا به حدی بالاتر است که در این بازار هم روسها و هم ایران می‌توانند حضور داشته باشند. بر این اساس چرا ما به جای اینکه یک رقابت ناسالم را ایجاد کنیم که ممکن است نفعی برای ما وجود نداشته باشد، در نتیجه بهتر است یک رقابت سالم را با همکاری روسها در حوزه‌های مختلف ایجاد کنیم. من نمی‌خواهم بگویم که روسها قابل اعتماد هستند یا خیر، ولی می‌گویم که ما از لحاظ هزینه‌ها، هزینه‌های زیادی را پرداخت کردیم اما باز خورد و نتیجه مناسبی را دریافت نکردیم. یعنی رابطه‌های اقتصادی - سیاسی خوب و سطح بالایی را ایجاد نکردیم. در این زمان که ما در نقطه عطفی قرار داریم، بهتر است که با همه دنیا کار کنیم و با هر کدام هم سیاست مختص خود را پی بگیریم. اصولا سیاست خارجی به همین معناست. اینکه شما بتوانید با همه دنیا کار کنید، همه دنیا به شما اعتماد داشته باشند، بدون اینکه درگیری و منازعه‌ای با کشوری داشته باشید. اروپا آنقدر به انرژی احتیاج دارد که ما با امکانات بسیار عالی و نقطه استراتژیک بسیار عالی که داریم، می‌توانیم نقش خود را در آنجا به راحتی

اروپا آنقدر به انرژی احتیاج دارد که ما می‌توانیم نقش خود را در آنجا به راحتی ایفا نماییم و نه تنها به گذشته بازگردیم، بلکه حتی از گذشته هم فراتر رویم و روندهای جدیدی را در این عرصه پیاده نماییم

چرا ایران برای اروپا مهم است؟

سه گانه انرژی، امنیت، اقتصاد در تعامل تهران-بروکسل

مهدی محمدی

دکترای علوم سیاسی

را می‌توان در بسیاری از تحلیل‌های اندیشکده‌های اروپایی یافت، ایران به عنوان یک بازیگر خردمند، تاثیر گذار و مسئولیت پذیر منطقه‌ای تنها کشوری است که می‌تواند مبنای‌ترین دغدغه‌های جامعه اروپایی را برطرف سازد. در یک تقسیم بندی کلی مهمترین مسائل اروپا در خاورمیانه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. امنیت، اقتصاد و انرژی.

امنیت

امنیت همواره یکی از مبنای‌ترین دغدغه‌های کشورهای، اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بوده است. برای اتحادیه اروپا امنیت با واژگانی چون تروریسم، مهاجرت، قاچاق و مواد مخدر پیوند خورده است.

امنیت و تروریسم

ایران به عنوان یک الگوی کارآمد مردم سالاری در خاورمیانه که توانسته اسلام را با دموکراسی پیوند داده و چرخش نخبگان را در داخل یک سیستم بومی دموکراسی در بیش از سه دهه تجربه کند، بهترین الگو برای گذار از رادیکالیسم در خاورمیانه است. الگویی که اسلام آن می‌تواند در

کارهای تجاری اروپایی‌ها تحت تاثیر تحریم‌های آمریکا متوقف شده است و تحریم‌ها برای بیمه گذاران، بانکها و سیستم‌های حمل و نقل ما مشکل ایجاد کرده است. دویچه وله نیز می‌نویسد نه تنها شرکت‌های آلمانی، بلکه بسیاری از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی چشم به فرصت‌هایی دوخته اند که در پی توافق ژنو در زمینه تجارت با ایران برای آنها فراهم شده است. اما این همه اشتیاق برای چیست؟ چرا ایران برای اروپا مهم است؟ این سوالی است که یادداشت پیش رو تلاش می‌کند تا پاسخ آن را مشخص سازد. گزارش سال ۲۰۱۱ موسسه دانهارکی مطالعات بین‌الملل در این رابطه می‌نویسد: "ایران یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه با سنت و فرهنگی غنی است که نخبگان سیاسی آن افرادی پیچیده و مردمانش آموزش دیده و باسوادند. موقعیت جغرافیایی، گستردگی سرزمینی و همچنین ذخایر زیرزمینی اش باعث شده تا این کشور نقش جدی و تاثیر گذاری در خاورمیانه داشته باشد". فارغ از این اعتراف ارزشمند که نمونه‌های آن

وزیر خارجه ایتالیا اولین مقام اروپایی که بلافاصله بعد از توافق ژنو خود را به تهران رساند، از آغاز رقابت میان شرکت‌ها و کشورهای اروپایی برای بازگشت به بازار ایران خبر داد، بنینو با تاکید بر این واقعیت که "امروز عنصر اقتصادی بسیار مهم است و موضوعی حاشیه‌ای نیست" به همتایان اروپایی خود هشدار داد: پنجره نیمه باز ایران با حسن روحانی و ظریف به هزار دلیل برای همیشه باز نمی‌ماند. البته این تنها ایتالیا نیست که بازار پر رونق ایران چشمانش را خیره ساخته است. گبارچه شاخه (Marietje Schaake) نماینده پارلمان اروپا که اصالت هلندی دارد و اخیرا در قالب یک هیئت نمایندگی از پارلمان اروپا به ایران آمده اذعان می‌کند: تحریم‌های ایران بسیاری از فعالیت‌های تجاری اروپا را متوقف کرده است. وی که عضو ۳ کمیسیون امور خارجه، کمیسیون تجاری و کمیسیون آموزش، فرهنگ و رسانه در پارلمان اروپا است می‌گوید: "بسیاری از

ایران به عنوان یک الگوی کارآمد مردم سالاری در خاورمیانه که توانسته اسلام را با دموکراسی پیوند داده و چرخش نخنگان را در داخل یک سیستم بومی دموکراسی در بیش از سه دهه تجربه کند، بهترین الگو برای گذار از رادیکالیسم در خاورمیانه است



کرده است. هم اکنون بیش از ۶ میلیون نفر، یعنی ۶ درصد کل جمعیت اتحادیه اروپا را اتباع خارجی تشکیل می‌دهند. کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و اسپانیا نیز بیشترین مهاجر را دارا می‌باشند.

اگر چه کشورهای اروپایی ابتدا با آغوشی باز مهاجران را پذیرفتند و حتی اتباع خارجی را به مهاجرت تشویق می‌کردند، اما با گذر زمان به تدریج پیامدهای حضور مهاجران در این کشورها خود را نمایان کرد. تلاش مهاجران برای حفظ هویت خود و از سوی دیگر تلاش کشورهای پذیرنده مهاجران برای ادغام فرهنگی، سیاسی و دینی آنها در جوامع خود در طی دو دهه گذشته تبدیل به یک چالش اساسی برای دو طرف شده است. تلاش اتحادیه اروپا نیز برای ایجاد و اعمال یک سیاست مهاجرتی واحد تا کنون با شکست مواجه بوده است. مهمترین دلیل این موضوع این است که میزان و نوع مهاجران در هر کشور و رویکرد و سیاست‌های کشورهای اروپایی در قبال مهاجران متفاوت است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر مسئله مهاجران که بخش اعظم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در اتحادیه

گرا در سوریه به صدها نفر می‌رسد که شامل تندروترین جریان‌های افراطی می‌شوند. در لندن و در بروکسل همین گروه‌ها اقدام به استفاده از گروه‌های جهادی افغانی و بوسنیایی و چینی کرده اند. نگرانی سازمان‌های امنیتی از این است که این گروه‌ها بخواهند روزی به اروپا بازگردند» وی در ادامه اذعان می‌کند " به مدد همکاری‌های امنیتی سوریه بود که ما توانستیم بسیاری از حملات تروریستی به فرانسه و پایگاه‌های فرانسوی در لبنان را خنثی کنیم. نباید همکاری‌های مسئولان حزب الله را که بسیاری از اطلاعات امنیتی را در اختیار سازمان اطلاعات سوریه گذاشتند و اجازه ندادند که ما مورد حمله گروه‌های تروریستی قرار بگیریم، فراموش کنیم. "

امنیت و مهاجرت

موضوع دیگری که در نگاه سیاستمداران اروپایی پیوندی نزدیک با امنیت دارد مسئله مهاجرات است. اروپا طی نیم قرن گذشته شاهد امواج گسترده مهاجرت به ویژه از آسیا و آفریقا با فرهنگ، دین و زبان متفاوت بوده است و به دلایل متعددی مانند کمبود نیروی انسانی از این مهاجران نیز استقبال

مقابل ایده تروریست پرور وهابیت سعودی بایستد و نظام حکومتی آن، الگوی "دیکتاتوری خانوادگی" در منطقه، که باعث بیهودگی رقابت سیاسی و مشروعیت بخشیدن به خشونت برای جابجایی قدرت می‌شود، را به حاشیه می‌راند. علاوه بر همه اینها نسل جدیدی از تروریسم در خاورمیانه و به دنبال ماجراجویی غربی و عربی در سوریه در حال شکل گیری است. جامعه اطلاعاتی آمریکا که متشکل از ۱۶ نهاد اطلاعاتی این کشور است اخیرا از احیای مجدد القاعده خبر داده است. نکته مهم برای اروپا این است که هسته اصلی نسل جدید القاعده در سوریه را جنگجویان اروپایی تشکیل می‌دهند. برنار اسکاوارسینی، رئیس سابق اداره مرکزی سازمان امنیت داخلی فرانسه در تازه‌ترین کتاب خود با عنوان "سازمان امنیت فرانسه و اتفاقات جدید" که چندی پیش منتشر شد، می‌نویسد: «در ۲۲ مارس ۲۰۱۳ روسای سازمان‌های امنیتی هلند، بریتانیا، بلژیک و فرانسه در دابلین تشکیل جلسه دادند تا رنگ هشدار را به صدا در آورند. در این نشست مشخص شد که شمار مبارزان اسلام



تا قبل از اوج گیری تحریم‌ها اروپا مهمترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شد، به گونه‌ای که این اتحادیه مقصد یک سوم از صادرات ایران بود

می‌شود، در چهار سال گذشته یازده درصد افزایش یافته و به ۱۱۲۹ کودک شیرخواره در سال گذشته رسیده است. به بیان دیگر هر هفته بیش از بیست کودک معتاد به مواد مخدر در انگلستان متولد می‌شود و تحت مداوا قرار می‌گیرند. این در حالی است که دفتر کنترل مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) اخیراً گزارشی در خصوص وضعیت کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان در سایت انگلیسی خود منتشر کرده است که نشان می‌دهد کشت خشخاش در افغانستان در سال ۲۰۱۳ به میزان ۳۶ درصد افزایش یافته و رکورد بالایی را به خود اختصاص داده است. از همین روست که یکی از مراکز که مورد بازدید هیئت پارلمانی اروپا قرار گرفت، مرکز مبارزه با مواد مخدر ناجا بود. اروپایی‌ها به خوبی می‌دانند که برای مقابله با گسترش قاچاق مواد مخدر در قاره سبز یابستی همکاری‌های خود با جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند.

انرژی

مولفه کلان دیگری که اهمیت ایران برای اتحادیه اروپا را تایید می‌کند، مسئله انرژی است. ایران ششمین تامین کننده انرژی اروپا است. اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۱ تقریباً به صورت یک جانبه در حوزه انرژی انکلیش بر روسیه بوده است. در همین حال همزمان با افزایش نیاز به انرژی در قاره، سیاست‌های

تاریخی و گستره وسیع ژئوکالچری ایران که از بمبئی در هند تا شمال آفریقا امتداد دارد، جایگاه غیر قابل انکار ایران در موضوع صلح خاورمیانه، نقش حزب الله به عنوان ستون اصلی ایجاد امنیت در لبنان و همچنین تأثیر گذاری ایران در مسئله سوریه؛ باعث شده تا ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه مستلزم تعامل سازنده با ایران باشد. ثباتی که هم در میان مدت و هم در طولانی مدت موج مهاجرت به کشورهای اروپایی را مهار می‌کند.

امنیّت و مواد مخدر

ایران پیشانی و خط مقدم مبارزه با مواد مخدر در دنیا است. مقام‌های اتحادیه اروپا اعلام کرده اند که بیش از ۸۹ درصد هروئین و مواد مخدر کشورهای عضو این اتحادیه، در افغانستان تولید می‌شود. آمارهای جدید نهادهای اروپایی همچون پلیس اروپا (Europol) و مرکز نظارت بر مواد مخدر و اعتیاد اروپا (EMCDDA) از گسترش اعتیاد و بالا رفتن تقاضا در بازار مصرف مواد مخدر کشورهای اروپایی حکایت دارد. به گزارش پایگاه خبری «الحیات»، آمار سازمان خدمات بهداشت ملی انگلستان که از سوی روزنامه «دیلی تلگراف» منتشر شده حاکی از آن است که تعداد کودکان تازه متولد شده‌ای که اعتیاد آنها به مواد مخدر مشخص

اروپا بیش از پیش اهمیت یافت. سیاست‌های مهاجرتی شدیدتر شد و خشونت علیه مهاجران به ویژه مسلمانان افزایش یافت. اما موضوعی که این روزها مسئله مهاجرت را بیش از هر زمان دیگر برای اتباع و دولت‌های اروپایی برجسته کرده است بحران اقتصادی در طی سال‌های اخیر بوده است. به ویژه بعد از نارامی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اروپا شاهد ورود موج بزرگی از مهاجران از کشورهایی چون لیبی، سوریه، مصر و تونس بوده است. موضوعی که به چالش جدی میان اعضای اتحادیه تبدیل شد و کار تا جایی بالا گرفت که برخی از کشورها در صدد خروج و یا تغییر پیمان شینگن برآمدند.

از همین رو است که درسند امنیت استراتژیک اتحادیه اروپا یکی از اولویت‌های این اتحادیه " ثبات منطقه‌ای " در خاورمیانه عنوان شده است.

امری که بدون همکاری ایران تحقق آن غیر ممکن به نظر می‌رسد. تلاش موثر ایران برای ثبات و حفظ یکپارچگی عراق که ناشی از نفوذ بالای تهران در عراق پس از صدام می‌باشد، نقش غیر قابل انکار جمهوری اسلامی در موفقیت نیروهای بین‌المللی در افغانستان و مقابله با طالبان، تأثیر گذاری بالای ایران در منطقه به واسطه سابقه

هرچند مباحث بازرگانی مهمترین مولفه در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا نیست با این حال بایستی اذعان کرد که تجارت با ایران از مواردی است که بر تصمیم سازی کشورهای عضو اتحادیه موثر است



اروپا به عنوان یکی از شرکای تجاری ایران جایگاه ویژه‌ای دارد اما در ۵ سال گذشته میزان تجارت با اروپا به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده است، این در حالی است که این بازار توسط چین رقیب تجاری اروپا پر شده است. با خروج کمپانی‌های نفتی اروپایی از بازار انرژی ایران کمپانی‌هایی از چین، هند، ترکیه و مالزی تلاش کردند تا از فضای خالی ایجاد شده به خاطر مسائل سیاسی میان اروپا و ایران بهره ببرند و سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در صنعت نفت ایران انجام داده‌اند. کمپانی‌ها نفتی اروپایی که شدیداً درگیر رقابت با رقبای آسیایی خود هستند، به خاطر واگذاری یک بازار پرسود سنتی خود به رقیب بسیار ناراحتند. از منظر استراتژیک نیز گسترش نفوذ اقتصادی چین در مناطقی که به صورت سنتی تحت نفوذ اروپا بوده است در طولانی مدت برای اروپاییان یک تهدید جدی محسوب می‌شود. با توجه به مولفه‌های فوق بی‌جهت نیست که به دنبال توافق ژنو تهران شاهد هجوم بازرگانان و کمپانی‌های تجاری و هیئت‌های دیپلماتیک اروپایی است. اروپایی‌ها به خوبی بر اهمیت ژئواستراتژیک ایران واقف هستند، از همین رو است که نه تنها در سطح فرا اتحادیه بلکه در داخل اتحادیه اروپا نیز رقابت جدی برای نزدیکی به تهران و بازگشت به بازار ایران شکل گرفته است.

تا دامنه مشتریان خود را افزایش دهد. حجم بالایی از تولید نفت ایران به چین و هند دو مصرف کننده بزرگ انرژی در دنیا منتقل می‌شود. خالی کردن بازار ایران می‌تواند در رقابت میان مصرف کنندگان انرژی اروپا را با بحران منابع تامین انرژی مواجه سازد.

اقتصاد

عامل سوم اهمیت ایران برای اروپا که بی ارتباط با بحث انرژی نیست بحث مزیت‌های اقتصادی و تجاری ایران است. هرچند مباحث بازرگانی مهمترین مولفه در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا نیست با این حال بایستی اذعان کرد که تجارت با ایران از مواردی است که بر تصمیم سازی کشورهای عضو اتحادیه موثر است. تا قبل از اوج گیری تحریم‌ها اروپا مهمترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شد، به گونه‌ای که این اتحادیه مقصد یک سوم از صادرات ایران بود. در سال ۲۰۰۸ حجم واردات ایران از اروپا حدود ۱۴/۱ میلیارد یورو برآورد می‌شد و حجم صادرات ایران به اروپا حدود ۱۱/۲ میلیارد یورو. ۹۰ درصد واردات اروپا از ایران را نفت و کالاهای مربوط به پتروشیمی تشکیل می‌داد. واردات ایران از اروپا نیز شامل انواع ماشین آلات صنعتی و تجهیزات مورد نیاز در صنعت حمل و نقل (۵۴/۶٪) محصولات کارخانه‌ای (۱۶/۹٪) و محصولات شیمیایی (۱۲/۱٪) می‌شد. هرچند هنوز هم

اتحادیه برای متنوع ساختن منابع تامین انرژی اروپا کارآمد و موثر نبوده است. کمیسیون اروپا در گزارش اخیر خود تصریح کرده است که مصرف انرژی اتحادیه تا سال ۲۰۳۰ با افزایش ۶۱ درصدی مواجه خواهد بود. این در حالی است که روسیه برای انتقال انرژی به اروپا بر شبکه خط لوله شوروی سابق متکی است، خط لوله‌ای که در کشمکش تجاری و سیاسی میان کی یف، مینسک و مسکو قرار دارد. بستن شیرهای انتقال گاز به اروپا در اوج سرما در سال ۲۰۰۵ به خاطر اختلاف میان کی یف و مسکو بر سر نرخ ترانزیت انرژی و همچنین جاه طلبی‌های اخیر کاخ کرملین که باز هم نمودش در عدم پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا نمایان شد و اختلافات جدی میان روسیه و اروپا باعث شده تا اروپایی‌ها به دنبال گزینه‌های دیگری برای تامین انرژی خود باشند. موقعیت جغرافیایی ایران و این واقعیت که این کشور دومین ذخایر انرژی فسیلی دنیا را در اختیار دارد، این پتانسیل را در اختیار تهران قرار داده است تا به مهمترین تامین کننده انرژی اروپا تبدیل شود. علاوه بر این مسیر ایران مقرون به صرفه‌ترین مسیر برای انتقال انرژی از بستر نفتی غنی دریای خزر به اروپا می‌باشد. با این حال تحریم‌های سال‌های گذشته باعث شده تا اروپایی‌ها بازار انرژی ایران را از دست بدهند. در مقابل ایران تلاش کرده

دکتر دهقانی فیروزآبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی:

اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند

بررسی واگرایی بین کشورهای اتحادیه اروپا و نهادهای اروپایی

هادی محمدی

دانشگاه علامه طباطبایی است. دکتر دهقانی فیروزآبادی دارای تألیفات بسیاری در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظریات روابط بین‌الملل است. مهمترین کتاب وی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چاپ انتشارات سمت است که به عنوان کتاب درسی رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌ها ایران تدریس می‌شود.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه بروکسل بلژیک در سال ۱۳۷۴ است. وی جوانترین استاد تمام رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران و عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل

اروپایی‌ها دزدند تا به محض رفع این محدودیت‌ها، از بازار ایران استفاده کنند و شرکت‌های اروپایی هم به دلیل ضرر زیادی که تحمل کرده‌اند، مشتاق‌تر هستند.

از طرف دیگر اگرچه اروپا همواره متحد راهبردی آمریکا بوده اما در عین حال چه به صورت منفرد یا در چارچوب سازمان یافته، مایل به داشتن خودمختاری و آزادی عمل بوده‌اند و این علاقه به استقلال از آمریکا در مورد ایران هم هست و اروپایی‌ها در عین حال که منافع مشترک با آمریکا دارند دنبال نوعی آزادی عمل و تقویت اتحادیه اروپا در نظام بین‌المللی هستند.

همچنین اروپایی‌ها چه به صورت منفرد یا اتحادیه، همواره خاورمیانه را به عنوان یک منطقه استراتژیک می‌دانستند که این مسئله نیز ریشه در موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه و همسایگی با اروپا و نیز وابستگی انرژی

ایران داشته که با این تحریم‌ها متوقف شده بود و با این گشایش، فضای تعاملی را ایجاد کرده که دو طرف می‌توانند از این مسئله منتفع شوند.

در واقع می‌توان گفت اروپایی‌ها در شرایط فعلی خودشان را آماده می‌کنند برای زمان بعد از تحریم، حتی الان هم کشورهای و شرکت‌های اروپایی اگر تحت فشار آمریکا نباشند تلاش می‌کنند تا فعالیتهای اقتصادی خود را شروع کنند اما اگر بخواهیم واقع بینانه تحلیل کنیم باید بگوییم که اروپایی‌ها خود را برای فضای پس از تحریم آماده می‌کنند چون علی‌رغم اشتراکاتی که میان اروپا و آمریکا وجود دارد، در بعضی از حوزه‌های اقتصادی و منافع اقتصادی با هم رقابت دارند که یکی از این حوزه‌ها می‌تواند ایران باشد. در واقع اروپایی‌ها در تلاشند تا بازار بعد از تحریم مناسبی را داشته باشند.

با توجه به انعقاد توافق موقتی ژنو بر سر پرونده هسته‌ای کشورمان میان ایران و گروه ۵+۱، فرصت‌های پیش رو در تعامل میان ایران و اروپا پس از این توافق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

* به طور کلی یکی از دستاوردهای توافق ژنو تغییر فضای بین‌المللی به نفع ایران و در واقع اصلاح تصویر ایران که به صورت غیر واقعی در دنیا ترسیم شده بود و در همین راستا مخدوش شدن سناریوی امنیتی کردن، انزوای ایران و ایران هراسی از نتایج این توافق به شمار می‌رود و با این توافق نامه این مسائل متزلزل شد، ضمن اینکه فضای تعامل خوبی را در سیاست خارجی ایران از جمله با اروپا ایجاد کرده است. می‌شود ادعا کرد که اروپا بیش از دیگران از این تحریم‌ها بهره‌مند شده است زیرا حجم گسترده‌ای از مبادلات و داد و ستد تجاری با

ترددی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست



کماکان بین حکومتی است و دولت‌ها تصمیم گیرند نه کمیسیون یا پارلمان اروپایی و این نوعی عدم توازن بین اقتصاد با سیاست و امنیت در اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. در حوزه اقتصادی اروپا به صورت یک بلوک واحد عمل می‌کند اما به طور کامل این گونه نیست و نمی‌توان گفت ایالات متحده اروپا یا حتی فدراسیون یا کنفدران هم نیست. در درون اتحادیه اروپا هم بلوک‌های مختلفی وجود دارد مثل کشورهای اروپا گرا و آتلانتیک گرا، به خصوص در بخش‌های امنیتی که اروپا گرایان دنبال استقلال بیشتر از آمریکا هستند و در مقابل آتلانتیک گرایان وجود دارند که طرفدار قدرت ناتو و به آمریکا گرایش بیشتری دارند که این مسئله خود فرصت‌هایی ایجاد می‌کند و نمی‌توان گفت اروپا کاملاً متحد عمل می‌کند. همچنین کشورهای جنوب و شمال اروپا هم هست که میزان توسعه یافتگی در جنوب کمتر از شمال اروپاست، حتی اخیراً یک شکاف شرق و غرب هم با پیوستن کشورهای اروپای شرقی ایجاد شده است. با پیوستن کشورهای اروپای شرقی به اروپا آتلانتیک گرایی تقویت شده است که این

نفوذ آمریکا را در اتحادیه بیشتر می‌کند. بنابراین یک رقابت درون گروهی در اتحادیه اروپا وجود دارد که در حوزه سیاسی بیشتر و در اقتصادی کمتر است. و به این معنی نیست که در سطح دو جانبه نمی‌توان کارکرد، به خصوص در شرایط عادی که بسیار راحت‌تر از شرایط تحریم است. بنابراین ترددی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست.

در بحث اقتصادی ما باید از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم و دو جانبه، چند جانبه یا حتی با بلوک‌های درون اتحادیه می‌شود کانال‌های ارتباطی متعددی داشته باشیم و همه کانالها را به سه کشور محدود نکنیم. از مهمترین شاخص‌های سیاست خارجی متوازن هم همین استفاده کردن از همه

سفر هیات فرانسوی شاهد اظهار نگرانی و اعتراض آمریکایی‌ها هستیم و نشان می‌دهد که این فرصت‌های پیش رو نیاز متقابل است و می‌تواند زمینه‌های عملی را بیشتر کند.

در تعامل با اروپایی‌ها با یک بلوک واحد روبه‌رو هستیم یا این‌که می‌توانیم حوزه نفوذمان را در تک تک کشورهای عضو این اتحادیه به اقتضای هر کشور گسترش بدهیم؟ آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

اولاً اتحادیه اروپا یک بازیگر بین‌المللی منحصر به فرد است. در برخی حوزه‌ها مثل اقتصاد از طرف کمیسیون اقتصادی اروپا یک دست عمل می‌کند اما در حوزه‌هایی مثل سیاست خارجی و دفاعی، اتحادیه اروپا

اروپا به خاورمیانه و حضور سنتی در این منطقه بوده است. اروپایی‌ها از طریق ایران می‌توانند نقش مثبتی در خاورمیانه ایفا کنند و اگر شریک استراتژیک نباشند دنبال شریک با ثبات برای نقش آفرینی در خاورمیانه هستند و نکته دیگر مشکلات مالی اروپاست که عادی سازی روابط با ایران می‌تواند در جهت رفع بخشی از این مشکلات کمک کند به خصوص کشورهایی مثل اسپانیا و یونان و ... که بیشتر درگیر چنین مشکلاتی هستند علاقه بیشتری دارند. از طرف دیگر ایران هم می‌تواند از اروپا برای تامین منافع خودش استفاده کند به خصوص که حداقل سه کشور در ۵+۱ هستند و در پیشبرد یا توقف مذاکرات نقش مهمی دارند. همچنین گسترش روابط با اروپا می‌تواند به شکاف بیشتر در ساختار تحریم‌ها کمک کند. اگر چه کار ساده‌ای نیست اما در همین

ظرفیت هاست.

سوال سوم : آیا اتحادیه اروپا یک سند استراتژیک واحد در تعامل با ایران دارد و کشورهای اروپایی از یک استراتژی واحد در قبال ایران پیروی می‌کنند؟

تا جایی که من می‌دانم سند مدون و نوشته شده‌ای نیست اما هم به صورت نظری و هم عملی می‌توان دریافت که اتحادیه اروپا یک راهبرد واحد در سطح استراتژیک در قبال ایران دارد. به خصوص که یک مکانیزمی در اتحادیه است که تصمیم‌گیری به صورت اجماع باشد اما اگر اکثریت هم بود اقلیت همراهی کند و خلاف تصمیم جمعی حرکت نکنند. شواهد نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا علی‌رغم مخالفت برخی کشورها، سیاست واحدی را در قبال ایران در پیش گرفته است. البته در بحث هسته‌ای و تحریم‌ها اینها تحت فشار آمریکا مجبورند پیروی کنند و رفت و آمدهای فعلی به ایران به این خاطر است که فکر می‌کنند روند کار به سمت عادی شدن پیش می‌رود و در آن زمان هر کشوری به فکر منافع خود است ضمن اینکه اگر اتحادیه اروپا محدودیتی برای تعامل با ایران ایجاد نکند، طبیعی است که اینها منافع خودشان را ترجیح می‌دهند. از طرف دیگر آمریکایی‌ها هم می‌خواهند این احساس عادی شدن موضوع ایجاد نشود و گسترش برخی تحریم‌ها هم به دلیل ترس از شکسته شدن سد تحریم هاست.

سابقه رابطه ایران و اروپا نشان می‌دهد که پیوستگی بین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی اروپا وجود دارد و تفکیک سیاست از اقتصاد حداقل در مورد ایران به سختی صورت می‌گیرد و جمع بندی این است که با همه این توضیحات در درون اتحادیه اروپا رقابت‌های داخلی و تضاد منافع وجود دارد که می‌توان هوشمندانه از آنها استفاده کرد و تعدد بازیگران این فرصت را ایجاد می‌کند هرچند باید قبول کرد که کار ساده‌ای نیست.

سوال چهارم : همگرایی کشورهای اتحادیه اروپا در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران نمونه نادر از یک

همگرایی بین کشورهای اروپایی در سیاست امنیتی و خارجی است. در این اتفاق دیپلماسی ضعیف ایران چه نقشی را داشته است؟

می‌شود گفت که بی‌تأثیر بودیم اما علاوه بر اینها با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی و نوع نگاهی که مجموعه کشورهای اروپایی به ایران دارند هم حالت خاصی ایجاد کرده که کشورهای اروپایی در اینجا در مقایسه با سایر کشورها انسجام بیشتری داشته باشند. یکی از مهم‌ترین دلایل این است که اتحادیه اروپا خود را قدرت هنجاری می‌داند و روی ارزشهای لیبرال دموکراسی و آزادی و حقوق بشر کار می‌کند. پس اینجا یک تعارض ارزشی بین ایران و اروپا وجود دارد و چون چنین مفاهیمی در سطح راهبردی بوده و در مقابل هم ما به صورت دیگری این ارزشها را تعریف می‌کنیم، اهمیت زیادی پیدا می‌کند و با یک تعارض منافع اقتصادی صرف تفاوت دارد. باید ببینیم رفتارهای ما چقدر کمک کرده که این تعارض موجود که همیشه هم بوده، پررنگ‌تر شود.

اروپاییها به همان نسبتی که احساس کنند ارزشهای دموکراتیک در ایران پررنگ‌تر است در رفتارشان تأثیرگذار است و اگر رفتار و گفتار شما تعارضات را بیشتر کند، انسجام در طرف مقابل هم بیشتر خواهد شد. الان یکی از دلایلی که در این دولت گشایشی ایجاد شده به خاطر همان حس است که در گذشته در زمان خاتمی بود و اما در ۸ سال قبل از سوی غرب احساس می‌شد. اینها در دیپلماسی مهم است، تضادها و تعارضات ما فراتر از دولت هاست اما نوع گفتار و طرح و تبیین آن متفاوت است و نباید به گونه‌ای در دنیا رفتار کنیم که اجماع بین‌المللی علیه ما ایجاد شود. یعنی ما روی مواردی انگشت بگذاریم که در دشمنان ما اجماع ساز است و باید کاری کنیم که شکاف را بیشتر نماییم، این هنر دیپلماسی است شاید بعضی وقتها ما فکر کنیم همین که سیاست خارجی را تهاجمی کنیم درست است اما سیاست تهاجمی باید بتواند منافع ملی ما را تامین کند چون دیپلماسی جای

عقلانیت است. نمی‌گویم همه اش ضعف دیپلماسی ما بوده اما الان مهم‌ترین کار ما این است که اجماع را بشکنیم و خود این مسئله که احساس کنند تغییری ایجاد شده تأثیر گذار است. برای همین اسرائیل زمانی تلاش کرد که نشان دهد تغییری در ایران ایجاد نشده، چون اگر ایران هراسی متزلزل می‌شد بسیاری از توطئه‌های آنها نیز نقش بر آب می‌شد. البته نباید فشار آمریکا و اسرائیل برای اجماع سازی علیه ایران در اروپا را فراموش کرد. مثلاً در مورد مسئله فلسطین رهبری فرمودند راه حل ما دموکراتیک و براساس رای فلسطینیان است که نتیجه اش مان بازگشت فلسطین به فلسطینیان است اما به زبان دموکراتیک، که هیچ کس هم متعرض نمی‌شود و فرق دارد با اینکه بگویم اسرائیل باید از بین برود. اسرائیل از بسیاری از بهانه‌هایی که ما دادیم برای اجماع سازی علیه ما استفاده کرد و موضع مظلوم نمایی در اروپا به دست آورد.

نکته دیگر در این زمینه این است که در سال‌های گذشته تغییر گفتمانی و رویکردی در سیاست خارجی ایجاد شد و نگاه ما به سمت شرق و آمریکای لاتین و آفریقا رفت و اولویت اروپا تنزل پیدا کرد. البته بحث‌های هسته‌ای هم طبیعتاً تأثیرگذار بود و اولویت اروپا را دست چندم کرد که این هم می‌تواند یکی از عوامل کمک کننده به همگرایی اروپایی‌ها در مقابل ایران به شمار برود. یک توصیه این است که باید سیاست خارجی متوازن داشته باشیم و به تناسب اولویت‌ها عمل کرده و از هیچ منطقه‌ای غفلت نکنیم تا از آنها برای کمک به اولویت اول خود استفاده نماییم.

سوال پنجم : ظرفیت‌های دیپلماسی ایران در تعامل با اروپا چیست؟

همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های روابط ایران و اروپا به بحث‌های هسته‌ای محدود نیست و اگر این مانع برداشته شود حوزه‌های وسیعی گشوده خواهد شد. ضمناً حوزه‌های همکاری هم بین ایران و اروپا وجود دارد که به عنوان حوزه‌های مشترک از آنها یاد می‌شود و مهم‌ترین آن امنیت و دیپلماسی انرژی است.

از سوی دیگر همیشه اختلافاتی در اروپا در مورد اولویت‌ها وجود داشته که می‌تواند مورد توجه ما قرار گیرد که البته باید تلاش زیادی برای بالابردن اولویت ایران در اروپا صورت بگیرد که کار سختی است. حتی شکاف‌های ناشی از بحران مالی در کشورهای که مشکلات بیشتر دارند می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. همچنین می‌شود از رقابتهای بین

مثبت یا منفی داشته باشد. اگر مانع آمریکا نباشد روابط ایران و اروپا می‌تواند به سطح بسیار بالایی ارتقا یابد. البته نباید نقش منفی برخی کشورهای عربی از جمله عربستان و نیز رژیم صهیونیستی را فراموش کرد.

سوال ششم: آیا ایران می‌تواند روی شکاف بین کشورهای اروپایی به عنوان یک ظرفیت حساب بکند؟

در یک سطح ارزشی و راهبردی، حتی به ناچار، یک انسجام و سیاست واحدی در اروپا هست و ما برای استفاده از شکافها

چون آنها وارد کننده بوده و در خصوص گاز به روسیه وابسته اند که از نقاط ضعف اروپا محسوب می‌شود و از سوی دیگر بسیاری معتقدند که بهترین و ارزانه‌ترین منبع انرژی برای اروپا، ایران است.

از طرف دیگر ما هم می‌توانیم از این فرصت برای فروش منابع خود استفاده کنیم و عامل مهمی برای پایداری امنیتی هم خواهد بود. به همین دلایل اسرائیل و حتی روسها با این موضوع موافق نیستند. انرژی یک ظرفیت بسیار خوب برای تعامل ایران و اروپاست که سود دو طرفه دارد.

قاچاق مواد مخدر و تروریسم هم از دیگر موارد مشترک است و افراط گرایی سلفی نیز می‌تواند به دلیل نزدیکی خاورمیانه به اروپا، زمینه‌های همکاری را ایجاد کند. همچنین اروپا به صورت سنتی دنبال نقش آفرینی در خاورمیانه بوده و ایران به عنوان یک کشور قدرتمند منطقه ای، می‌تواند بهترین شریک اروپا باشد. انچنان که دیدیم در کنفرانس ژنو در موضوع سوریه، بسیاری از کشورهای اروپایی موافق حضور ایران برای حل بحران بودند. ظرفیت بسیار مهم دیگر بازار گسترده ایران برای شرکتهای اروپایی است. اما به رغم این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها، موانع و چالش‌هایی هم هست مثل حقوق بشر، سکولاریسم، لیبرالیسم و ارزشهایی که در سیاست خارجی اروپا مانع است و چالش بسیار مهم دیگر خود آمریکاست که نمی‌خواهد

اروپا در این رابطه خودمختاری داشته باشد. بنابراین روابط ایران و اروپا

یک ضلع سوم به نام آمریکا دارد که به عنوان یک

متغیر مداخله

گر می‌تواند

تا ثیر

در بحث اقتصادی ما باید از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم و دو جانبه، چند جانبه یا حتی با بلوک‌های درون اتحادیه می‌شود کانال‌های ارتباطی متعددی داشته باشیم و همه کانالها را به سه کشور محدود نکنیم. از مهمترین شاخص‌های سیاست خارجی متوازن هم همین استفاده کردن از همه ظرفیت هاست.

قدرت‌های اروپایی مثل فرانسه، آلمان و انگلیس استفاده کرد که همواره رقابت‌هایی میان خود داشته اند.

سوال هفتم: با اینکه کشورهای یونان

ایتالیا اسپانیا نروژ و اتریش تعامل

گسترده‌ای در حوزه اقتصاد با ایران

دارند، اما در مذاکرات هسته‌ای غایب

هستند. دخیل کردن این کشورها آیا

می‌تواند قدرت چانه‌زنی ایران را بالا

برد؟

با توجه به گشایشی که از بعد از توافق ژنو ایجاد شده قاعدتاً نزدیکی ما به این کشورها

باید به

لایه‌های پایین‌تر

رجوع کنیم. اما

اختلافاتی در تاکتیک‌های

کشورهای اروپایی هم وجود

دارد و هر کدام منافع ملی خود را دارند، اما

اگر شرایط عادی باشد معمولاً منافع فردی

خود را دنبال می‌کنند. همچنین می‌توان از

رقابت‌های میان اروپایی استفاده کرد. چون

در خود کشورها احزاب اروپاگرا و اروپاگریز

و ملی‌گرا وجود دارند که ظرفیت‌هایی برای

تامین منافع ما هستند.

در انتخابات پارلمان اروپا و در درون اتحادیه با توجه به رقابتهایی که بین جناحها و گرایشات مختلف مثل اروپاگراها، اروپاگریزان، ملی گراها و دست راستیها و چپگراها وجود دارد، انتخابات مهمی به شمار می‌رود.

همیشه هم در اتحادیه اروپا این نقد وجود داشته که شاهد یک نوع تسریع دموکراتیک بوده ایم یعنی نقش مردم در ساختارهای اروپایی کمتر و بیشتر دولتی بوده و به همین دلیل سعی کردند نقش پارلمان اروپا بیشتر شود. در خود اروپا رقابتهای بین چپها و راستها وجود دارد که احتمال این است که احزاب چپ میانه رو اروپا در این انتخابات مجدداً به قدرت برسند. همچنین ضد اروپاگراها با افزایش قدرت روبرو هستند، اما مهم این است که اگر این احزاب اروپاگریز به قدرت برسند، انسجام اروپا تا حدودی تضعیف می‌شود که می‌تواند فرصتی برای ما باشد، اما شواهد نشان می‌دهد که تغییر این چینی در اروپا تاثیر زیادی بر سیاست اصلی و کلی اروپا نخواهد داشت و هنوز با همه اختلاف نظر ها، اقبال به اتحادیه اروپا اکثریت شکننده‌ای دارد. البته احتمال دارد تغییرات در مقامات اتحادیه اروپا و پستها خودش زمینه سازی برای بازسازی روابط ایران و اروپا باشد و معمولاً همین تغییرات در مسئولیت‌ها راه و بهانه‌ای برای ایجاد تعامل و تغییر سیاستهاست.

که می‌تواند یک فرصت برای ما باشد. فرق دیپلماسی هوشمند با دیپلماسی عادی در اینجا مشخص می‌شود که چگونه از کوچکترین فرصت‌ها استفاده می‌کند و ما این شانس را باید به دیپلماسی بدهیم که منافع ملی را از این طریق به دست آورد. البته باید صبر و حوصله کافی هم داشت و نباید توقع کرد که یک بحران ده ساله، یک ماهه تمام شود.

سوال هشتم: آیا درون اتحادیه اروپا قطب‌های قدرت و رقابت قدرت وجود دارد؟

در سوالات قبل تا حدی اشاره شد و باید گفت بله در این اتحادیه هم بلوک‌ها و قدرت‌های مختلف هستند که اختلافاتی نیز دارند. اما با پیوستن کشورهای ضعیف شرق اروپا به این اتحادیه، موضع آمریکا در اتحادیه اروپا نسبت به قبل تقویت شده است. در درون اتحادیه اروپا اختلاف تضادهایی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی وجود دارد و به لحاظ ساختاری و اقدام و بر سر ناتو وجود دارد. رقابت‌هایی هم در زمینه مسئولیت‌های اروپا مثل رئیس کمیسیون اروپایی، مسئول سیاست خارجی و ... وجود دارد و یکی از موضوعات انتخابات خرداد آینده در اتحادیه، رقابت بر سر همین کرسی‌هاست.

سوال نهم: انتخابات پیش‌رو در اتحادیه اروپا و پیروزی احتمالی احزاب ضد یورو، برای ایران فرصت است یا تهدید؟

باعث تضعیف تحریم‌ها می‌شود، به خصوص در مورد کشورهایی که منافع اقتصادی آنها از منافع سیاسی آنها مهمتر است. البته به نظر من امکان وارد شدن کشورهای دیگر در ساختار ۵+۱ نیست چون این سه کشور نماینده اتحادیه اروپا هستند و کاترین اشتون هم به عنوان مسئول سیاست خارجی اروپا آنجاست. بنابراین به صورت حضور مستقیم نمی‌شود اما از طریق رایزنی‌های دو جانبه می‌توان نوعی لابی را انجام داد تا آنها مواضع خود را به این سه کشور برسانند. ما هر قدر بتوانیم این کانالها و رایزنی‌های دو جانبه و درون اروپایی را داشته باشیم بی تردید قدرت چانه زنی ما در مذاکرات افزایش می‌یابد. حتی ما اگر بتوانیم از شکاف‌های منافع بین اروپا و آمریکا استفاده کنیم هم خوب است. ۵+۱ به خصوص با توافق اخیر زمینه‌های شکاف دارد و ما باید روی این شکاف‌ها هم کار کرده و گسل‌ها را فعال کنیم. البته نباید در ذهن ما این باشد که از اروپا موازنه سازی کنیم برای تقابل با آمریکا که غیر واقعی است اما اینکه آمریکا و اروپا یکی هستند هم نیست. ما در یک شرایط ترک برداشتن تحریم‌ها صحبت می‌کنیم و اروپایی‌ها احساس خطر می‌کنند که آمریکا بازار ایران را ناگهان بگیرد. خبرهایی مبنی بر دیدارهای محرمانه ایران و آمریکا در عمان بود که این باعث نگرانی اروپا می‌شود و نگران تک خوری و دور زدن آمریکا هستند



دکتر مهدی مطهرنیا:

رقابت بین کشورهای اروپایی، قاعده بازی را بر هم نمی‌زند

هادی محمدی

دکتر مهدی مطهرنیا، دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هاوایی و دارای دکترای آینده پژوهی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره است. او در گفت‌وگو با خراسان به آینده ژئوپلیتیک منطقه و جهان از منظر توافق ژنو پرداخته است.

مهم‌ترین دغدغه غربی‌ها در خاورمیانه کدام است؟ نفت (انرژی)، ادامه نفوذ استعماری، حقوق بشر و یا بهره‌گیری از بازار گسترده خاورمیانه؟ آیا این دغدغه میان اروپا و آمریکا یکسان است؟

در سطح تحلیل کلان اروپا در نظم معنادار خود در سیاست خارجی همواره به فکر ایجاد یک فضای مطلوب در جهت گسترش نفوذ اروپا بر اساس سنت‌هایی است که از تاریخ اروپا به جای مانده است. باید بپذیریم که بسیاری از قدرت‌های جهانی از متن و جغرافیای اروپا برخاستند و اساسا اروپا همواره به عنوان یک بازیگر اصلی در نظم بین‌المللی وجود داشته و امروز خود را در کنار موجودیتی به نام آمریکا می‌بیند. آمریکا دارای یک قدرت تعریف شده در جغرافیای غرب است و آن‌ها اتحادی را تشکیل می‌دهند که هم همکاری و هم رقابت به صورت هم‌زمان وجود دارد. جغرافیای این رقابت در قالب همکاری، خاورمیانه است و خاورمیانه حوزه توامان همکاری و رقابت تنگاتنگ آمریکا و اروپاست.



کاترین اشتون به نمایندگی از
کشورهای عضو اتحادیه اروپا مسئول
ارشد سیاست خارجی است

در پرونده هسته‌ای این اجماع عملیاتی به راحتی شکسته نخواهد شد. آمریکا در نظر دارد تا مقولات خاورمیانه را از نظر اقتصادی با همکاری معنادار با اروپا پیش برد اما در مقولات استراتژیک به دنبال حمایت اروپا بر ضد چین است. نگرانی غرب در این زمینه ایران بوده که اگر بتواند پازل ایران را حل کند، مهره اصلی دومیونیتی خواهد بود که تمام منطقه را با رویکرد مدیریت ناامنی با ثبات خواهد کرد. با این اتفاق روسیه و چین را نیز پشت این دیواره محبوس می‌سازد. امروز روسیه می‌داند که اگر شکافی بین اروپا و آمریکا ایجاد شود می‌تواند نفوذ خود در خاورمیانه را افزایش دهد اما آمریکایی‌ها با یک آینده نگرسی مدبرانه، بحران اوکراین را با کمک اروپا در سبب امنیتی روسها قرار دادند تا با مطرح کردن اوکراین، فشار بر گلوگاه امنیتی روسیه در خاورمیانه، یعنی سوریه بیاورند.

اگر برای آمریکا اهمیت حفظ قدرت در قرن بیست و یکم وجود دارد، برای اروپا اهمیت انرژی و نفت و گاز هنوز هم دارای اولویت است و آمریکا این مسئله را می‌داند و با آن در آینده بیشتر بازی خواهد کرد و اگر روزی آمریکا تامین کننده گاز اروپا شود آن موقع است که باید گفت اروپا نیز یکی از ایالات بزرگ آمریکا شده که نتیجه آن اجماعی بیشتر میان این دو خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت که خاورمیانه امروز بیش از گذشته و فردا بیش از امروز اهمیت دارد و قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه باید درک کنند که مهمترین و طلایی‌ترین فرصت برای آنها ایجاد شده که به جای رویارویی با آینده جهان، در منطق گذار کنونی، بیشترین فایده‌ها را از بازیگران مختلف به نفع منافع ملی خود بگیرند. امروز چین و آمریکا و اروپا حاضر هستند هزینه کنند و این بازار خوبی برای سیاستمداران است که با برنامه و سناریو پردازی عالمانه امتیازات مناسب با وزن خود را از این قدرتها کسب کنند. در دنیای امروز که نظام بین‌الملل در حال تغییر است، دیگر واژه‌های وابستگی و سازش معنای گذشته خود را ندارند و پیوستگی با

می‌تواند در این کمربند حضور نداشته باشد.

کمربند قدرت بین‌المللی در بین قدرتهای جهان از مصر تا هندوستان است و قفل این کمربند طلایی نیز خلیج فارس و فلات ایران نام دارد که هرکس این کمربند و قفل

آن را در اختیار داشته باشد آینده قدرت جهان در دست اوست. آمریکا هم برای همین به خاورمیانه آمده و نه برای نفت آن و تا قفل این کمربند محکم نشود ایالات متحده نمی‌تواند اطمینان و اعتماد به تحرک سریع خود در قرن بیست و یکم داشته باشد. از این نظر است که اروپا و آمریکا در مورد خاورمیانه کاملا متحد و هماهنگ کار می‌کنند. از ایران که به حاشیه می‌رویم، حتی در سوریه و لبنان و در افغانستان و عراق اختلافاتی میان برخی کشورهای اروپایی با آمریکا وجود دارد، اما همه آنها در یک چیز مشترک بوده و بیشترین اجماع را دارند که خلیج فارس و فلات ایران است. پس باید گفت که اولویت اصلی اروپا و آمریکا کنترل خاورمیانه به نفع منافع غرب است و در سایه آن، مسئله نفت برای اروپا بیشتر از آمریکا اهمیت دارد. اگر آمریکا بخواهد با همکاری اروپا در جهت نظم دهی به یک سرمایه داری دموکراتیک و پرچم داری آن در جهان آینده موفق باشد، چین به عنوان قدرت سرمایه داری اقتدار گرا را باید کنترل کند و چین اولویت استراتژیک آمریکا است. اما برای رسیدن به این اولویت، یک اولویت استراتژیک وجود دارد که خلیج فارس و فلات ایران نامیده می‌شود و من آن را هارت لند جدید نامیده ام و می‌گویم اگر خاورمیانه قلب جهان است، این منطقه، قلب خاورمیانه جهان است و اواما با درک این اهمیت و تفهیم آن به اروپا توانست بیشترین اجماع جهانی و منطقه‌ای را علیه ایران به دست آورد و

اروپا و آمریکا در قالب غرب به خاورمیانه نگاه می‌کنند و در سطح تحلیل میانی، غرب در موجودیت اروپایی خود، دغدغه‌های اساسی اولویت دار خود را داشته و آمریکا هم دغدغه‌های خود را دارد. در سطح تحلیل خرد مسئله نفت و انرژی

اهمیت زیادی پیدا می‌کند تا جایی که جنگ خاورمیانه را جنگ نفت نیز نامیده اند، این عنوان اگرچه درست است اما یک حقیقت استراتژیک نیست. چون آمریکا نیاز خود به نفت را هر سال به سرعت کاهش می‌دهد و در

این ۶ سال ریاست جمهوری اواما نیز این نیاز به حداقل خود رسیده، چراکه آمریکا می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰ به یک صادر کننده قوی نفت و گاز در جهان تبدیل شود. اما با این وجود نفت خاورمیانه برای اروپا همچنان مهم و به آن وابسته است.

مقوله دیگر، رقابت درون ساختاری قدرت در غرب است. هرچه آمریکا فربه‌تر در نظام بین‌الملل عمل کند، احساس تراکم جغرافیای نفوذ بیشتری به اروپا دست می‌دهد که می‌تواند یکی از عوامل همگرا گریزی، خصوصا در میان نخبگان اروپایی باشد. در اینجا است که یک نوع نگرانی در مورد آینده نظم جهانی و قدرت گرفتن آمریکا از سوی اروپا به چشم می‌خورد زیرا آنها فهمیده اند که آمریکا توانسته گستره نفوذ خود را تا مرزهای آسیای جنوب شرقی تداوم بخشد و اگر بتوانند چین را نیز در دکتین امنیتی خود کنترل کنند کمربند امنیتی آمریکا به دور کره زمین گسترش خواهد داشت. اروپا فهمیده که نمی‌تواند در برابر شاخ گاو قدرتمند آمریکا بایستد و مانند مانادورهای اسپانیایی، آمریکا را به بازی بگیرد، پس سعی می‌کند روی گاو بنشیند و پیش برود. در این میان یکی از مراکز اصلی در کمربند قدرت دنیا، خاورمیانه است که اروپا نیز



ایران از سال ۲۰۰۵ شد. چراکه ۱۳ نهاد از این ۱۶ نهاد نظامی بودند. لذا حاکم شدن سناریوی اختاپوس به جای اژدها باعث شد سیستم امنیتی برای کنترل خاورمیانه دنبال بومی سازی نامی در خاورمیانه بر آید و به جای اینکه یک سوی درگیری‌ها همواره غرب باشد و القاعده با آمریکا و اروپا مبارزه کند، القاعده با رویکردهای خود منطقه درگیر شود و درواقع با ایدئولوژی به جنگ ایدئولوژی رفتند. بر این اساس انعکاس تحرکات ایدئولوژیک منطقه را با زاویه‌ای انحرافی مقابل همان قرار دادند و امروز به جای جنگ ایران و آمریکا شاهد نبرد گروه‌های تروریستی و الحادی در سوریه هستیم. از طرف دیگر ۸ هزار اروپایی سمپات القاعده نیز با پول دولتهای اروپایی با بشمار اسد می‌جنگند و ایران و روسیه نیز از اسد حمایت می‌کنند که نتیجه این شده که هر دو طرف پول می‌دهند اما کسانی کشته می‌شوند که اگر در این نبرد کشته نشوند، شاید در اروپا و عربستان علیه این کشورها می‌جنگیدند.

بازگشت آن‌ها به کشور هایشان پس از آموزش‌هایی که در سوریه تحت نظر القاعده می‌بینند، تاثیر بحران سوریه بر همکاری‌های امنیتی بین ایران و اتحادیه اروپا چه می‌تواند باشد؟

سطح تحلیل اول این است که غرب در پی قطع نخاع مقاومت برآمد. در غرب دو دیدگاه در ارتباط با امنیت خاورمیانه مطرح است. یک دیدگاه عامل ضد امنیتی در خاورمیانه را اژدها می‌بیند. در این سناریو سر این اژدهای خشمگین ایران است که کشورهای همچون اسرائیل و عربستان می‌گویند برای کنترل خاورمیانه باید این سر را جدا کرد. اما نگرش دیگری به مقوله امنیت در خاورمیانه از سوی غرب وجود دارد به نام نظریه اختاپوس، که می‌گوید ایران مغز متفکری است که بازوهای قوی در منطقه دارد و باید ابتدا این بازوها را قطع و سپس سراغ سر آمد. سیستم‌های اطلاعاتی ارتش آمریکا چنین تفکری دارند که باعث گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی این کشور مبنی بر نداشتن فعالیت نظامی هسته‌ای از سوی

نظام بین‌الملل نیاز گریز ناپذیر دولت‌ها و کشورهای گوناگون با هر نوع ایدئولوژی و گفتگمانی که دارند است.

با توجه به تصمیم آمریکا برای استفاده کمتر از نیروی نظامی در بحران‌های برون مرزی و تغییر ثقل استراتژیک از خاورمیانه به آسیا، اروپا چه نقشی را برای خود در آینده خاورمیانه قائل است؟ آیا باید در سال‌های پیش رو شاهد نقش آفرینی بیشتر اتحادیه باشیم؟ این نقش آفرینی چگونه خواهد بود؟

من معتقدم ثقل استراتژیک آمریکا، آسیای شرقی است اما مرکز ثقل آن برای کنترل آسیای شرقی، خاورمیانه است. به عبارت دیگر اولویت استراتژیک آمریکا کنترل آسیای قدرتمند تعریف شده اما مرکز ثقل و نقطه حرکت برای این کنترل، خاورمیانه است. از سال ۲۰۱۱ واقعه ۱۱ سپتامبر، غرب وارد دوران فرامردن شد و تمام رفتارهای غرب و به ویژه آمریکایی‌ها در چارچوب گفتگمان فرامردن تعریف می‌شود. محصول این گفتگمان دکترین قدرت هوشمندتر آمریکایی بود که با روی کار آمدن اوباما و اجماع جهانی در مورد خاورمیانه شکل گرفت و هزینه‌های آمریکا را نیز سرشکن بر روی کشورهای اروپایی و قطر و عربستان کرد. امروز آمریکا نیاز ندارد با ایرانی که مرگش را می‌خواهد نزاع کند. آنها کنار نشسته اند و بعضی کشورهای عربی علیه ایران حرکت می‌کنند. در دهه گذشته آمریکا به دنبال کنترل چین به عنوان اولویت استراتژیک خود بوده و بر این اساس فهمیدند که اگر خاورمیانه را کنترل نکنند برای اجرای هدف بزرگتر خود باید به کتوله‌های نفتی این منطقه باج بدهند. به همین دلیل استراتژیست‌های آمریکا به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به اولویت خود باید اولویت را مهار کنند که خلیج فارس و فلات ایران است. اصولا آمریکا خاورمیانه را در حدی نمی‌داند که اولویت استراتژیک باشد.

با توجه به باز خورد منفی حضور اتباع اروپایی در بحران سوریه و نگرانی از



خاویر سولانای اسپانیایی نخستین مسئول ارشد سیاست خارجی در تاریخ اتحادیه اروپا در کنار کاترین اشتون انگلیسی

هماهنگ کننده ارشد وجود دارند که وارد مذاکرات می‌شوند اما کسی نمی‌پرسد از کجا نمایندگی ما را دارید و اعتراضی هم از سوی دولت‌های دیگر شنیده نمی‌شود. تنها مورد، درخواست مشارکت از سوی ایتالیا بوده که آن هم درخواست عضویت در ۵+۱ نبود، بلکه می‌گوید می‌توانم کمک کنم اما ادعایی برای حضور در ۵+۱ نداشت.

بعد دیگر این مسئله این است که می‌گوییم ایران هم وزن خود را در مذاکرات ژنو بشناسد و ما از آنها بردیم به دلیل اینکه رسمیت برنامه غنی سازی در ایران از یک تا ۵ درصد را گرفتیم که خط قرمز ما و آنها بود و توانستیم برنامه غنی سازی خود را تثبیت کنیم. من این حرف دکتر روحانی را قبول دارم که ما از آنها بردیم. باید متوجه باشیم که جهان سیاست جهان واقعیت هاست و غرب هیچ گاه و برای هیچ کشوری حق غنی سازی را به رسمیت نشناخته و نخواهد شناخت. تنها یک استثنا وجود دارد و آن ایران است. گرفتن این جمله از ساختار نظام بین‌الملل یک برد دولت روحانی است که جای تریک دارد. بعضی می‌گویند غرب می‌خواهد در آینده تاسیسات هسته‌ای ما را برچیند یا تحریم‌ها را در مقولات دیگری مثل حقوق بشر ادامه دهد که می‌گویم درست است اما این نافی عملکرد ما در پرونده هسته‌ای نیست و در واقع انسان از ترس مرگ خود کشی نمی‌کند. فعلا باید بازی عاقلانه خود را انجام دهیم و درست عمل کنیم. دنیای سیاست دنیای تکاپوی دائمی تولید و بازتولید سناریوهاست و دنیای رقابت دائمی است و اینکه توقع داشته باشیم ادبیات آمریکا پس از توافق ژنو درست شود صحیح نیست. ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را یک مقوله استراتژیک و یک حفره امنیتی در شکل دادن به نظم جهان آینده می‌داند. در این اساس هیچ گاه ایران را رها نمی‌کند. در مورد همین گزینه نظامی می‌گویم که تا ابد این گزینه روی میز آمریکا خواهد بود و هیچ گاه آن را بر نمی‌دارد. چون هیچ سیاستمدار عاقلی خود را خلع سلاح نمی‌کند. همان گونه که ما مقوله مبارزه با استکبار جهانی و

۳۱ کشور شامل ۲۸ کشور اروپایی به همراه روسیه، چین و آمریکا است و اشتون از ناحیه این کشورها سخن می‌گوید. اتحادیه اروپا از کشورهای مختلف با میزان قدرت مختلف تشکیل شده است ضمن اینکه جهان بینی آنها نیز تفاوت دارد. غربی‌ها روی زمین زندگی می‌کنند و به آسمان نگاه دارند اما شرقی‌ها روی آسمان زندگی می‌کنند و برای زمین نسخه تجویز می‌کنند. غربی که در اسپانیا یا یونان و حتی ایتالیا زندگی می‌کند واقعیت را پذیرفته که در برابر آلمان



برابر آلمان ، کل اتحادیه اروپا از نظر اقتصادی حرفی برای گفتن ندارد. غربی آموخته که جایی بنشینند که او را بلند نکنند. لذا کشورهای اروپایی می‌دانند که اگر بخواهند به وحدت برسند باید در پیمانی نا نوشته نمایندگی اشتون و سه کشور برتر را برای حفظ منافع خود بپذیرند. برای همین است که در این ده سال یک بار هم زمره اعتراضی به این مسئله نشنیده‌اید. از این نظر امکان شکاف میان آنها نیست. البته رقابت بین آنها به صورت جدی وجود دارد اما قواعد بازی نیز در میان آنها کاملا مشخص است. اولین قاعده بازی این است که متناسب با وزن خود می‌توانی رقابت کنی و اگر غیر از آن وارد سیاست شوی و آرزوهایت را بر واقعیتها برتری دهی، هزینه‌های خود و ملت خود را افزایش داده‌ای. در اروپا سه کشور به همراه یک

سوریه یک آوردگاه کلان برای قطع نخاص مقاومت و تضعیف قدرت خاورمیانه در تقابل با غرب است لذا دوران بعد از بشار اسد از سال ۲۰۱۳ آغاز شده و بشار اسد تمام است. ادامه حضور او تنها به کشته شدن بیشتر دو طرف می‌انجامد و من معتقدم آمریکایی‌ها هیچ اصراری به برداشتن اسد ندارند چون تضمین پیروزی استراتژیک را گرفته و سلاح خطرناک سوریه را نیز خارج کرده‌اند. نگرانی از غشای امنیتی خود در منطقه و اسرائیل نیز رفع شده است.

بنابراین اگر سرزمین سوخته‌ای از این کشور بماند با این همه جنایات و کشتار از هر دو طرف، ۵۰ سال نسل بیماری تولید می‌کند که خود می‌توانند تبدیل به یک گروه تکفیری کینه جوی ابزار غرب در آینده شوند. سوریه از این منظر برای غرب مهم است چون می‌خواهند در این زمانه گذار از بحرانها، از آن به نفع افزایش قدرت و جایگاه خود در نظام بین‌الملل استفاده کنند. وجود عناصر

تند رو و تندروی‌های موجود باعث شد تا سیاست چند فرهنگی دولت‌های اروپایی و سیاست‌های حمایتی آنها از مهاجرین کاهش پیدا کند و غشای امنیتی و نگرشهای امنیتی برای کنترل مسلمانها در کشورهاشان بیشتر شود و از هم اکنون آماده می‌شوند برای آینده و از همین الان بیشترین نظارت را بر حضور نیروهای اروپایی القاعده در سوریه برای شناسایی خطرهای حرکت دارند. در واقع می‌توان گفت که سوریه میدان هزینه ایندولوژیک خاورمیانه برای رود رویی با غرب است.

در تصمیم گیری‌های سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا همیشه شاهد نقش آفرینی ترونیکا هستیم. بر خلاف روح دموکراتیکی که اروپایی‌ها مدعی هستند. آیا در اتحادیه اروپا هم مانند آمریکا با یک دموکراسی سهمیه‌ای روبه‌رو هستیم؟

امروز خانم کاترین اشتون در واقع نماینده

می‌دهد این مورد هم‌زمان یکی از معهود مواردی بوده است که در اتحادیه اروپا شاهد اتخاذ یک سیاست خارجی واحد هستیم. به نظر جناب عالی زمینه‌های تحقق این سیاست خارجی مشترک چقدر در سیاست خارجی کشورمان و چه قدر در زمینه همکاری اروپایی وجود داشته است؟

اروپایی‌ها در دو زمینه اصلی تصمیم به اجماع گرفتند، اولین مسئله فقدان یک استراتژی مشخص در سیاست خارجی ایران در مقوله شرکای استراتژیک در سطح بین‌المللی است. یکی از چالش‌های فراروی سیاست خارجی ایران پس از انقلاب این است که سیاست خارجی ما تکلیف خودش برای همکاری با شرق یا غرب را نمی‌تواند مشخص کند. ما مقوله‌ای به نام

شریک یا دشمن استراتژیک داریم. ما باید درک درستی از هویت نظام بین‌المللی در خود ایجاد کنیم و بپذیریم اگر برای جامعه بین‌المللی احترام قائل هستیم، می‌خواهیم رفتار جامعه ستیزانه داشته باشیم یا جامعه پسندانه؟

کنش ما در باب مسائل بین‌المللی یک کنش جمعی در چارچوب‌های ایدئولوژی و بر مبنای منافع ملی و نه دینی است. این مقوله باید مشخص

شود که محتوای حرکت ما در جامعه بین‌الملل بر اساس ایدئولوژی است یا منافع ملی؟ البته من می‌گویم تأکید بر منافع ملی بزرگترین مصلحت دینی ماست چون اگر منافع ملی در نظر گرفته نشود مصالح دینی را هم نخواهیم داشت. در این مسیر مسئله این است که آیا ما محور تهران مسکو، پکن، دهلی، را شریک استراتژیک خود می‌دانیم یا محور تهران لندن، پاریس، برن، را؟ دشمن استراتژیک ما اسرائیل است یا آمریکا؟ آیا در آینده می‌شود دشمن

او در این حوزه است و اشتباه دولت ماست که فکر می‌کند روس‌ها شریک استراتژیک برای ایران خواهند بود. لذا آمریکا می‌تواند ایران آینده را شریک راهبردی خود در منطقه آسیای جنوب غربی ببیند همانگونه که ژاپن را به عنوان شریک استراتژیک خود در آسیای جنوب شرقی می‌بیند. بنده معتقدم سناریوی خوب آمریکایی‌ها، ساختن یک ژاپن از ایران در آسیای جنوب غربی است. اروپا در پرونده هسته‌ای ایران در پی محدود کردن امتیازات آمریکا و افزایش قدرت مانور خود برای کسب امتیازات اقتصادی در توافق نهایی هستند. اینجاست که می‌بینیم فرانسه‌ای که آنقدر در ژنو ۲ مخالف توافق بود هیات بزرگ اقتصادی را به ایران می‌فرستد و کارت قرمز وزارت خزانه داری آمریکا را هم می‌پذیرد. این یعنی اروپا نگران منافع خود در آینده روابط ممکن الوصول استراتژیک میان ایران و آمریکا است.

اتحادیه اروپا در تحریم

ایران، بزرگترین

سیاست اعمال

تحریم خود در

طول تاریخ

این اتحادیه

را تجربه

کرد.

بررسی

سیاست

خارجی این

اتحادیه نشان

آمریکا را رها نمی‌کنیم. در این پرونده هسته ای، اروپا و آمریکا همراه هم هستند اما در همین پرونده هم رقابت همراه با همکاری وجود دارد که این رقابت به خوبی خود را در ژنو ۲ نشان داد و آن زمانی بود که فرانسه برای گرفتن امتیازات بیشتر وارد عمل شد. معتقدم آلمان‌ها و انگلیسی‌ها هم در مراحل بعدی همین کار را خواهند کرد. فابوس مخالفت خود را در ژنو ۲ اعلام کرد تا منافع اقتصادی فرانسه در توافق ژنو منعکس گردد که این مسئله در مورد خودروو اتفاق افتاد. در واقع همه کشورهای ۵+۱ به جز آمریکا یک نگرانی دارند و آن اینکه در توافق نهایی که کشورگاران اصلی آن آمریکا و ایران هستند، ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای در مهمترین منطقه دنیا و آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت بین‌المللی این کشورها را دور زده و آمریکا یک تنه بازار ایران را در اختیار بگیرد. برای همین است که اگر آمریکا مسائلش را با بزرگترین قدرت منطقه‌ای بر سر پرونده هسته‌ای حل کند به ضرر چین، روسیه و اتحادیه اروپا تمام خواهد شد. یک ابر قدرت جهانی اگر در یک پرونده معنادار و مطلوب از دید آمریکایی‌ها با بزرگترین قدرت منطقه‌ای در مهمترین منطقه جهان قرار گیرد تمامی امتیازات به دو کشور ایران و آمریکا می‌رسد و سایرین باید امتیازات حاشیه‌ای را بردارند. آمریکا می‌داند که روس‌ها هیچ گاه به ایران به عنوان شریک راهبردی نگاه نمی‌کنند و مهمترین مقوله برای روسیه مبارزه بر سر حفظ بازارهای انرژی است که ایران رقیب

رقابت بین آنها به صورت جدی وجود دارد اما قواعد بازی نیز در میان آنها کاملاً مشخص است. اولین قاعده بازی این است که متناسب با وزن خود می‌توانی رقابت کنی و اگر غیر از آن وارد سیاست شوی و آرزوهایت را بر واقعیتهای برتری دهی، هزینه‌های خود و ملت خود را افزایش داده‌ای

روحانی خدشه دار کنیم اما الان دیگر به راحتی اروپا حاضر به این مسئله نمی‌شود. سومین مقوله فرا ارتباطی میان ایران و اروپا، روی کار آمدن اوباما است که در سیاست خارجی اش پیوند آمریکا و اروپا را تعریف عملیاتی کرد و به جای مشارکت گریزی زمان بوش افزایش همکاری را طلب می‌کند حتی شنودش هم برای فهم بهتر ادبیات اروپا در جهت همکاری بیشتر است که همین باعث عصبانیت صراحتاً اعلام می‌شود اما اقدامی نمی‌کند.

آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟ تعامل با تک تک کشورهای اروپایی به جای تعامل با اتحادیه به عنوان یک مجموعه واحد چه فرصت‌هایی را پیش روی دیپلماسی ایران قرار خواهد داد؟

این برمی‌گردد به این معنی که ما چقدر توان ارتباط با کشورهای اروپایی غیر از این سه کشور را داریم و مقوله دیگر این است که فضای موجود بین‌الملل تا چه اندازه به ما اجازه می‌دهد خارج از فضای اجماعی موجود و تحریم‌های فلج‌کننده با مدیریت راهبردی آمریکا، بتوانیم در جهت ارتباط با دیگر کشورهای اروپایی استفاده کنیم. معتقدم توانایی ما در ایجاد ارتباط با سایر کشورهای اروپایی از منظر سنتی هم کم بوده است. نوع رابطه ما با داممارک، سوئد، نروژ و سایرین در واقع در سایه ارتباط ما با کشورهای بزرگ اروپایی قرار داشته است. از طرف دیگر خود این کشورهای اروپایی هم در معادلات سیاست خارجی خود تا چه اندازه علاقه به افزایش مبادلات با ایران داشته‌اند؟ به نظر من کشورهای اروپایی غیر از همین سه دولت، اساساً به ایران به عنوان شریک اقتصادی و سیاسی نگاه نمی‌کنند و اگر هم بخواهند چنین نگاهی داشته باشند با توجه به فضای رقابتی شدید در خاورمیانه توانایی پرداخت هزینه‌های آن را به کشورهای

در عرصه تصمیم‌گیری سیاست خارجی اروپا واقعیت اساس کار است و هزینه و فایده را می‌سنجد و می‌بیند که هزینه نزدیکی با ایران در مقایسه با فایده‌های آن بسیار بالاست بر همین اساس در پرتو حفظ وضع موجود سعی کرده‌اند هم از ایران استفاده کنند و هم بازار آمریکا آنکه در دو راهی انتخاب راهی را برگزیده‌اند که منفعت بیشتری داشت. تازمانی که آمریکا مجازات‌های اقتصادی برای روابط با ایران را ایجاد نکرده بود اروپایی‌ها و چینی‌ها و روس‌ها با ایران کار می‌کردند اما اگر قرار باشد بین بازار محدود ایران و بازار گسترده آمریکا انتخابی کنند، حتی چینی‌ها هم بازار آمریکا را رها نمی‌کنند. اتحادیه اروپا از این جهت هم همراه است، هم جبر سیاسی دارد چون ایران می‌خواهد همه ساختارهای دنیا را زیر سوال برده و اقتدار اتحادیه اروپا را مخدوش کند و از نظر اقتصادی هم گلوگاه‌های حیاتی نفت از جمله تنگه هرمز را تهدید می‌کند و از نظر

استراتژیک را آمریکا دانست؟ به عقیده من دشمن استراتژیک ما آمریکا نیست و اسرائیل است. آمریکا با ما دشمنی می‌کند اما دشمن استراتژیک ما نیست. هم وزن استراتژیک ما اسرائیل است. آمریکا هرگاه در جبهه اسرائیل باشد دشمن استراتژیک ما می‌شود و هرگاه به نقد اسرائیل پردازد ما هم با او همراه می‌شویم. لذا ما یک نظام جامع دیده بانی در عرصه سیاست خارجی نیاز داریم که داده‌های علمی را پیمایش، پایش و پویش کند و آینده را از الان بسازد.

اروپا این را دریافته که ایران گاه به اروپا نزدیک و گاهی دور می‌شود و بر همین اساس به این درک رسیده که نه به دور شدن و نه به نزدیک شدن ایران دل نبندد. دومین نکته در میان ایران و اروپا به توافق سعد آباد مربوط است. در سعد آباد سه کشور اروپایی به ایران آمدند و توافق هسته‌ای امضا کردند و در واقع شکاف عمیقی بین اروپا و آمریکا ایجاد شد اما شکست این مذاکرات

خاطره بد و فراموش نشدنی هم برای اروپایی‌ها برجای گذاشت تا جایی که الان با وجود نگرانی از آینده روابط ایران و آمریکا هنوز نمی‌توانند به ایران اعتماد کنند و از

سوی دیگر در ادبیات سیاسی دولتمردان ما هنوز هم روسیه شریک استراتژیک است که نگرانی اروپا را این مسئله افزایش می‌دهد. از این جهت اروپا بیش از اینکه امروز به نزدیکی با ایران در حوزه منافع اقتصادی بیندیشد به این فکر می‌کند که نزدیکی به آمریکا در زمینه ایجاد اجماع علیه ایران بیشتر از نزدیکی با اروپا می‌تواند در آینده برای اروپا منافع اقتصادی داشته باشد و این مطلب را به خزانه داری آمریکا تفهیم کرده است، چون

معتقدم توانایی ما در ایجاد ارتباط با سایر کشورهای اروپایی از منظر سنتی هم کم بوده است. نوع رابطه ما با داممارک، سوئد، نروژ و سایرین در واقع در سایه ارتباط ما با کشورهای بزرگ اروپایی قرار داشته است

فر هنگی

روبروی جهان بینی غربی می‌ایستد. لذا اروپای متحد قمار نکرده و متحدی که درکنارش هست و قبول دارد در عین رقابت همکاری کند و حتی شنود تلفن رهبران را انجام می‌دهد می‌پذیرد و در اجماع علیه ایران با آمریکا همراه می‌شود. یک بار در دوره خامنه‌ی موفق شدیم این اجماع را با مدیریت حسن

تردیددی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست



در آینده باید بپذیریم که سناریوهای محتمل و مطلوب، در جهت شکل دهی به قدرت اقتصادی و سیاسی خود داشته باشیم و اتاقهای فکر به آن بیندیشند. آنچه که سیگنالهای قوی نشان می‌دهند این است که رسیدن به یک توافق هسته‌ای برای غرب الزام آور و برای ایران ضروری است و اگر بازیگران این عرصه عقلایی عمل کنند، به سرعت غیرقابل انتظاری پرونده هسته‌ای به یک نتیجه نهایی می‌رسد که پیامد آن گشایش حرکت برای ایران در حوزه اقتصادی خواهد بود.

به نظام بین‌الملل نشان دهیم که بسیار صادقانه، در چارچوب دکترین تعامل سازنده وارد داد و ستد در جامعه جهانی شده ایم، پیامد آن افزایش قدرت منطقه‌ای و پویاتر شدن قدرت بین‌المللی ما خواهد بود که این اعتماد سازی، اعتبار اقتصادی ایران را هم بالاتر خواهد برد و فضای رقابت بر سر ایران را در بین بازیگران نظام بین‌المللی در جغرافیای متفاوت افزایش می‌دهد. لذا اینکه روحانی در دولت یازدهم به دنبال حل و فصل پرونده هسته‌ای است از همین جا ناشی می‌شود.

بزرگ ندارند. لذا سطح روابط ما با ایتالیا که پس از سه کشور، جزو کشورهای مهم به شمار می‌رود همواره در سایه روابط با آنها قرار داشته و ایتالیا هم نفوذ در بازار ایران را باید با وجود هزینه‌های چنین اقدامی محاسبه کند. از یک سو مسئله توانایی‌های ما در ارتباط با کشورهای اروپایی وجود دارد و از طرف دیگر تمایل این کشورها برای دادن هزینه بابت این روابط است. که من معتقدم آنها نه می‌خواهند و نه می‌توانند چنین هزینه‌ای را پرداخت کنند. نکته دوم نوع نگرشی است که اکنون در دوران گذار در جهان وجود دارد که منطقی بحران زا و بحران زی است. لذا در چنین فضایی که از منطق نظام دو قطبی به سمت نظام نامعلوم می‌رویم، آیا کشورهای اروپایی که دولتمردان آن در چارچوب‌های عقلایی تصمیم می‌گیرند حاضرند در این دوران گذار هزینه‌های ارتباط با ایران را بپردازند؟ من معتقدم آنها بسیار محافظه کارانه و دست به عصا حرکت خواهند کرد. نکته دیگر اینکه آیا نظام بین‌الملل که به رهبری آمریکا در قالب ۵+۱ در تحلیل نهایی با تصمیم ۵+۱ همراه بوده اند و نمونه اش قطعنامه‌های شورای امنیت و موشک‌های اس ۳۰۰ است چطور حاضر به مخالفت با این قالب می‌شوند؟ ما در این قالب باید واقعیت‌ها را بپذیریم و واقعیت این است که فعلا در بافت موقعیتی کنونی به اروپا و آمریکا به صورت مجزانگه نکنیم و حتی به شرق و غرب نیز چنین نگاهی نداشته باشیم چون بافت چالش زای انقلاب اسلامی در برابر نظام سلطه بین‌المللی، ما را به سمت فضایی می‌برد که مجبور شویم یا یک نه بزرگ بگوییم یا یک آری بزرگ که شواهد نشان از یک آری بزرگ دارد.

برخی معتقدند اروپایی‌ها در ایران به دنبال بازار کار هستند متاثر از بحران یورو و که شاخص واگرایی اروپایی است. آیا بر سر ایران به عنوان یک بازار بزرگ، رقابتی بین اروپایی‌ها ایجاد شده است؟

زمانی که این بحران هسته‌ای حل شود و



تالار برگزاری نشست‌های
شورای امنیت سازمان
ملل متحد

گفت و گو با دکتر سیداحمد فاطمی نژاد، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

گرفتاری در دام «مدیریت قدرت‌های بزرگ»

به عنوان پرسش نخست بفرمایید آیا در تعامل دیپلماسی کشورمان با اروپا، محدود شدن به ارتباط با تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

در مورد این مسئله باید در نظر بگیریم که آیا واقعا از سایر کشورها و ظرفیت‌هایشان غافل بوده ایم. شاید این سوال شما در مورد برنامه هسته‌ای ایران صدق بکند. چون در مورد موضوع هسته‌ای ایران فقط سه کشور اروپایی ایفای نقش می‌کنند به اضافه نماینده کل اتحادیه اروپا. هرچند طبیعتا کشورهای قوی‌تر در اتحادیه، تأثیر بیشتری دارند، ولی من فکر می‌کنم که همین الان هم ایران از ظرفیت‌های

مصطفی شوشتری

با ایران به دلیل عدم حضور در باشگاه کشورهای اتمی غنی سازی صلح آمیز هسته‌ای ایران را برای خود تهدیدی استراتژیک نمی‌بینند، این در حالی است که فرانسه و انگلیس هرگونه تلاش ایران برای هسته‌ای شدن را کم شدن سهم خود از بازار انحصاری اورانیوم غنی شده می‌بینند. با این حال تحلیل‌گران دیگری هم هستند که معتقدند ایران زیاد جای مانور در پرونده هسته‌ای ندارد، این پرونده در دام مدیریت قدرت‌های بزرگ گرفتار شده است.

توافق برسربرنامه اقدام مشترک میان ایران و ۵+۱ تبدیل به نقطه عطفی در روابط ایران و اتحادیه اروپا شده است. در تعامل با اروپا به ویژه بر سر پرونده هسته‌ای برخی معتقدند دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند با وارد کردن بازیگران دیگری همچون ایتالیا، اسپانیا، نروژ و با اتریش کفه ترازو مذاکرات را به سوی خود سنگین کند چرا که این کشورها علاوه بر داشتن منافع اقتصادی جدی در تعامل

به نظر شما تعامل با تک تک کشورهای اروپایی به جای تعامل با اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه واحد، چه فرصت‌هایی را پیش روی دیپلماسی ایران قرار می‌دهد؟ جمهوری اسلامی ایران باید به سمت تعامل با تک تک این کشورها پیش برود یا از تباط با سیاست خارجی کانالیزه شده اتحادیه اروپا را در پیش بگیرد؟

من فکر می‌کنم که در سیاست خارجی کلی ایران باید بین دو حوزه تمایز قائل بشویم. یکی حوزه مربوط به موضوع هسته‌ای ایران که تقریباً بخش زیادی از توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را گرفته و یکی سایر حوزه‌ها به عنوان یک قدرت منطقه‌ای. اگر بخواهیم در مورد موضوع هسته‌ای توانمندی‌های سیاست خارجی در این موضوع سخن بگوییم، باید اعتراف کنیم که در واقع سیاست خارجی ایران گرفتار پدیده‌ای به نام مدیریت قدرت‌های بزرگ شده است؛ یعنی این که تعدادی از قدرت‌های بزرگ در دنیا به

چین، تقریباً بازار اشباع شده‌ای است و طبیعتاً یک بازار بکر، حوزه‌ای می‌شود برای رقابت قدرت‌های نوظهور اقتصادی، قدرت‌هایی که در درجه دوم اقتصادی هستند و قدرت‌هایی که در واقع کمتر می‌توانند مثل قدرت‌های بزرگی چون ژاپن و آمریکا جولان بدهند. از این نظر ایران اهمیت زیادی برای کشورهای نسبتاً پیرامونی و درجه دوم اروپایی دارد. در گذشته هم اینگونه بوده که در روابط اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی، دو سه کشور در سطح بالاتری بودند. البته کشورهای دیگر هم روابط اقتصادی نسبتاً گسترده‌ای داشته‌اند که شاید در نگاه اول مورد توجه نبوده است. یعنی این تصور نمی‌رفته که روابط اقتصادی ایران با این کشورها تا این مقدار گسترده باشد. کشورهایی مثل اتریش، دانمارک و یا ایتالیا که کشور اخیر در برهه‌هایی در رتبه دوم شراکت تجاری با ایران در بین کشورهای اتحادیه اروپا بوده است.

عده‌ای معتقدند که اروپایی‌ها متاثر از بحران یورو - که نوعی شاخص واگرایی اروپایی‌ها به حساب می‌آید -، در ایران به دنبال قبضه بازار این کشور هستند. آیا بر سر ایران به عنوان یک بازار بزرگ، رقابتی بین اروپایی‌ها ایجاد شده است؟

شاید این بحران هم تأثیر داشته ولی من این رقابت را در سپهر کلی تری می‌بینم. این رقابتی است که در ذات اقتصاد سرمایه داری هست. طبیعتاً برای بازار بکری که به ویژه توانایی پرداخت هزینه خدمات و کالاها را دارد، که این خود موضوع مهمی است، رقابت وجود دارد. یک وقتی هست که بازار بزرگی مثل بازار هند یا پاکستان، مصرف کننده‌های زیادی دارد، ولی شاید توانایی پرداخت هزینه‌های آن خدمات و کالاها را نداشته باشند. ولی بازار ایران بازاری است که توانایی پرداخت هزینه‌ها را دارد. قطعاً در ذات اقتصاد این رقابت وجود دارد، حالا این بحران اخیر می‌تواند تأثیرگذار باشد، ولی این که صرفاً از این نظر تأثیر پذیرفته باشد، اینطور نیست. به طور کلی اقتصاد سرمایه داری، کشورها را به این سمت هدایت می‌کند که به دنبال بازارهای جدید و کسب سود بیشتر باشند.

بقیه کشورها استفاده می‌کند. یعنی از آن‌ها به عنوان قدرت‌های واسطه در تأثیرگذاری بر تصمیمات سایر قدرت‌های اتحادیه اروپا و به ویژه سه قدرت اصلی استفاده می‌کند. مثلاً روابط اقتصادی که جمهوری اسلامی ایران با اتریش و دانمارک به عنوان قدرت‌های پیرامونی یا درجه دوم اتحادیه اروپا داشته است قابل چشم پوشی نیست. یا روابطی که با سوئیس داشته و استفاده‌هایی که از ظرفیت‌های این کشور کرده است. شاید بتوان گفت که این انحصار قدرت‌های مرکزی اروپا صرفاً در موضوع هسته‌ای است و در سایر موضوعات، جمهوری اسلامی ایران کمابیش از ظرفیت‌های سایر قدرت‌ها استفاده کرده است.

با این حال برای ورود به مسئله هسته‌ای هم ظاهراً تمایل و رقابت میان قدرت‌های اروپایی و غیر اروپایی وجود دارد. به عنوان نمونه می‌شود به تلاش تاکام برزیل و ترکیه در این زمینه اشاره کرد. فارغ از این مسئله اخیراً وزیر امور خارجه ایتالیا در سفرش به ایران از رقابت کشورهای اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته‌اند به نظر شما این رقابت بر چه مبنایی است، اصلاً این رقابت مقدر واقعی است؟

طبیعتاً رقابت وجود دارد. بالاخره برای دستیابی به منافع ناشی از بازار ایران و همین طور کسب پرستیژ بین‌المللی، هر کشوری در پی منافع ملی و بین‌المللی خودش هست. موضوع ایران در سطح بین‌الملل و ایفای نقش در این موضوع می‌تواند به افزایش جایگاه آن‌ها در سطح بین‌المللی کمک کند و همینطور دستیابی به منابع بازار ایران به عنوان یک منبع بکر، آن‌ها را تحریک می‌کند که وارد رقابت با یکدیگر بشوند، درست است قبلاً هم سایر قدرت‌ها تحرکاتی داشته‌اند. مثلاً در فرآیند بیانیه سه جانبه تهران فعالیت‌هایی که کشورهای ترکیه و برزیل انجام می‌دادند، از این سنخ است. یعنی هم برای کسب پرستیژ بین‌المللی و هم تلاش برای کسب بازار ایران. خصوصاً این مسئله را در نظر داشته باشیم که بازار بین‌المللی در حال حاضر با توجه به حضور قدرت‌های بزرگ اقتصادی مثل آمریکا، ژاپن و



دکتر سیداحمد فاطمی نژاد

عکس: خراسان دیپلماتیک

اروپا این مسئله را نمی‌پسندیده که با ایجاد یک نوع مانع باعث جلوگیری از منافع بشود که می‌توانسته در رابطه با ایران به دست بیاورد. اما این که چه مسائلی باعث هدایت اتحادیه اروپا به این سمت شده، جدا از آن دستور کارهایی که خود اتحادیه داشته، عوامل خارجی متعددی در تصمیم‌گیری آن می‌توانسته اثرگذار باشد. اولین عامل قطعنامه‌هایی است که در شورای امنیت مطرح شده. عامل بعدی فشارهای ایالات متحده به اتحادیه اروپاست. و در دهه‌های بعدی شاید نوع نگاه‌هایی که در برهه‌ای بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده بر این روند تاثیر گذاشته است. با وجود این من فکر نمی‌کنم که سیاست ایران متغیر اصلی باشد؛ یعنی به عنوان یک متغیر تاثیرگذار میانی بر سیاست اتحادیه اروپا و همکاری آن‌ها و نوع تصمیم‌گیری شان درباره ایران تاثیر گذاشته است.

اتحادیه اروپا در سال جدید میلادی شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی است. گزارش‌ها از افزایش محبوبیت احزاب ضد یورو در کشورهای اروپایی خبر می‌دهد. به نظر شما تاثیر این انتخابات در همکاری اروپا چگونه خواهد بود؟

ببینید این مورد را باید در نظر داشته باشیم که همکاری در فراتر از سطح ملی در واقع پدیده‌ای است که باید برای آن برنامه ریزی‌هایی صورت بگیرد. یعنی به طور طبیعی احساسات ضد همکاری در سطح بالاتر از یک کشور وجود دارد و زمانی که مشکلات ناشی از همکاری و متحد بودن کشورها سر باز کند، مثل مشکلات اقتصادی که در سال‌های اخیر بوده، طبیعتاً این احساسات ضد همکاری بیشتر خودش را نشان می‌دهد. حتی در دورانی که در اوج شکوفایی اقتصادی اروپا بودیم این احساسات خودش را در قالب رای منفی چشمگیر هلند و فرانسه به قانون اساسی اروپا نشان می‌داد. پس این که فکر کنیم این احساسات ضد همکاری می‌خواهد باعث شود که در آینده، اروپا به سمت واگرایی پیش برود، من فکر می‌کنم که کمی بدبینانه است. یعنی مقداری دور از واقعیتی است که در سطح کلان اتحادیه اروپا دارد اتفاق می‌افتد. در

کما این که در صورت امکان بهتر بود که این سه کشور اروپایی هم نمی‌بودند. در واقع بهتر بود آن قدرت‌هایی به عنوان طرف مذاکره مطرح می‌شدند که واقعا تصمیم‌گیر اصلی اند. مثلا در مذاکرات اخیر، نقشی که فرانسه یا انگلیس ایفا می‌کردند، هر لحظه ممکن بود که رویکردهایی متفاوت با خواست ما در پیش بگیرند. بنابراین، هر چه این قدرت‌های طرف‌های مذاکره ما کمتر باشند بهتر است. اما در سایر موضوعات که در سیاست خارجی کشورمان وجود دارد، هر چه گزینه‌های بیشتری داشته باشیم برای همکاری دست ما بازر خواهد بود و این به نظر من مناسب است.

اتحادیه اروپا با تحریم ایران، بزرگترین سیاست اعمال تحریم علیه یک کشور در طول تاریخ خود را تجربه کرد. به نظر شما چه مقدار از زمینه‌های اتخاذ این سیاست خارجی واحد، ناشی از زمینه‌های همکاری خود اروپایی‌هاست و چه مقدار آن ناشی از اقدامات دستگاه سیاست خارجی ایران است؟

یک مسئله را ما باید نه تنها درباره اتحادیه اروپا بلکه در مورد نظم اقتصادی بین‌الملل در نظر داشته باشیم؛ این که بحث تحریم یعنی اساسا کنار گذاشتن یک کنشگر اقتصادی از تعاملات، کنار گذاشتن یک حوزه تقاضا از تعاملات و یک حوزه عرضه از تعاملات اقتصادی، نوعی کج‌کاری در سیستم اقتصادی است. یعنی یک مانعی بر سر روند طبیعی حرکت اقتصادی دنیاست. پس تحریم‌ها یک کج‌کاری است ولسی یک کج‌کاری است که تعدادی از کشورها و بعضی بازیگران و کنشگران بین‌المللی از آن برای دستیابی به خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند. در مورد اتحادیه اروپا و این که در واقع چقدر سیاست‌های خودشان در همکاری موثر بوده، من فکر می‌کنم که طبیعتاً اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه‌ای که از ابتدای آن انگیزه‌های اقتصادی باعث گرد هم آمدن شان شده به این سمت می‌رفتند که هر چه بیشتر بتوانند از فرصت‌های اقتصادی در دنیا استفاده کنند و در واقع نقطه قوت اتحادیه اروپا هم رشد اقتصادی و توان اقتصادی آن است. اتحادیه

نماینده‌ای از جامعه بین‌المللی، موضوع برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان یک مسئله بین‌المللی مدیریت می‌کنند. از این منظر، اتحادیه اروپا در کنار سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی یعنی چین، روسیه و آمریکا، مسئولیت ایفای نقش در این موضوع را بر عهده گرفته اند و ایران ناچار است که این وضعیت موجود را بپذیرد. چون ما می‌بینیم، تحولاتی که در ماه‌های اخیر در موضوع هسته‌ای ایران در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده بیشتر از این مجرا بوده تا مجرای مذاکرات تخصصی با آژانس. ولی اگر سیاست خارجی ایران را منهای موضوع هسته‌ای در نظر بگیریم، من فکر می‌کنم که تعامل با تک‌تک این کشورها سودمندتر خواهد بود تا این که مجموع کشورها، طبیعی است که در یک جمع، نظرات مختلفی وجود داشته باشد و هماهنگ کردن همه این نظرات طبیعتاً دشوار است و باعث می‌شود که از بعضی فرصت‌ها نتوانیم استفاده کنیم. در اروپا کشورهایی مانند اتریش، دانمارک، سوئد، سوئیس، اسپانیا و ایتالیا رویکرد همدلانه‌تری نسبت به سیاست خارجی ایران دارند نسبت به کشورهایی مانند انگلیس و آلمان که می‌خواهند به عنوان قدرت بزرگ ایفای نقش کنند. طبیعی است که ما می‌توانیم از طریق شکاف‌هایی که در بین کشورهای اروپایی وجود دارد و رقابتی که بین کشورهای اروپایی به خصوص قدرت‌های اقتصادی نو ظهور برای گرفتن بازار بین‌المللی وجود دارد، استفاده کنیم؛ در صورتی که با آن‌ها به صورت تک به تک وارد تعامل بشویم.

برخی کشورهای اروپایی هستند که با وجود برابری در بیشتر بخش‌های اقتصادی با کشورهای اروپایی، در مناسبات بین‌المللی نادیده گرفته شده‌اند. شما ارتباط گیری دستگاه دیپلماسی کشورمان با این کشورها هم‌زمان با ارتباط با ترونیکی اروپا را تجویز می‌کنید؟

من مناسب می‌بینم. همانطور که گفتیم باید آن‌ها را هم در نظر بگیریم که درباره موضوع هسته‌ای ما نمی‌توانیم کشورها بیشتری را وارد این جرگه کنیم. حتی من فکر می‌کنم که در صورت توانایی ما، این مطلوب نخواهد بود که کشورهای طرف مذاکره ما بیشتر بشوند.

نقاشی رنگ روغن در تالار شور ای امنیت سازمان ملل، اثر هنرمند نروژی، پر کروغ. تولد دوباره یک ققنوس از خاکستر خود به نشانه حیات دوباره جامعه جهانی پس از جنگ جهانی دوم است.



در مورد فرانسه منظور من این بود که این کشور به دلایلی وارد حمله نظامی در آفریقا شده، اما کشورهای اروپایی از آن حمایت نمی‌کنند، به خاطر این که معتقدند چرا ما هزینه نظامی کنیم و به نام اتحادیه اروپا ولی به کام فرانسه باشد! به نظر شما این نوعی واگرایی نیست؟

شاید در عرصه نظامی بتوان گفت که نوعی تک روی دارند. ولی مسئله‌ای را هم در نظر داشته باشید که اتحادیه اروپا با وجود تمامی پیشرفت‌های همگرایانه اش در عرصه سیاست و اقتصاد که‌ماکان در حوزه نظامی پیشرفت چشمگیری نداشته است. یعنی هنوز نتوانستند سیاست‌های نظامی خودشان را با هم هماهنگ کنند. برای همین است که وجه غالب اتحادیه اروپا سیاسی و اقتصادی است. بنابراین نمی‌شود مشی یکسانی از کشورهای اروپایی را در زمینه مسائل نظامی در نظر داشت. شاید بتوان گفت سیاست نظامی کشورهای اتحادیه اروپا در قالب ناتو هماهنگ می‌شود.

برایند کلی آلمان و فرانسه هستند که ضامن همگرایی در اروپا هستند. کما این که در بحران قبلی هم این مسئله به خوبی دیده می‌شد. بسیاری از کشورهای کوچک‌تر اتحادیه اروپا بدشان نمی‌آید که جدا شوند. ولی این قدرت‌های بزرگ اروپا بودند که نهایتاً آن‌ها را نگه داشتند. شاید حرکت‌هایی که مثل فرانسه انجام می‌دهند، بیش از هر چیزی نشانگر جاه طلبی‌های بین‌المللی این کشور باشد، تا این که بخواهد از اتحادیه اروپا خارج شود. یعنی بیشتر تحت تاثیر همان پدیده‌ای است که خدمتتان عرض کردم که در موضوع هسته‌ای ایران هم دیده می‌شود؛ دو سه تا از قدرت‌های اروپایی می‌خواهند بیشتر از اتحادیه اروپا در سطح بین‌المللی ایفای نقش بکنند. این را در موضوعات مختلف هم می‌بینیم. این کشورها به آن جایگاهی که در اتحادیه اروپا دارند قانع نیستند. می‌خواهند بیشتر از آن در عرصه بین‌المللی ایفای نقش کنند. ولی در روند کلی همین قدرت‌های بزرگ اروپا هستند که ضامن بقای اتحادیه اروپا می‌باشند.

سطح کلان اتحادیه اروپا، بیشترین تهدید در سال گذشته بود و آن بحرانی که در منطقه یورو اتفاق افتاد و هر آن احتمال می‌رفت که کشورهای جدا بشوند، مدیریت شد و کشورهای اتحادیه اروپا از آن دوره بحرانی گذشتند. پس فکر نمی‌کنم که چشم انداز اتحادیه اروپا به سمت واگرایی باشد. بلکه این‌ها بیشتر به سمت همگرایی پیش می‌روند به خاطر چارچوب‌های دقیقی که برنامه ریزی کردند و منافعی که از این سمت دارند می‌بینند. البته ما شاهد هستیم که کشور فرانسه به چند کشور آفریقایی حمله می‌کند ولی کشورهای دیگر اروپایی از آن حمایت نمی‌کنند، این به نظر شما واگرایی نیست؟

از گذشته یعنی سه چهار دهه اخیر مرسوم بوده که در انگلیس به لحاظ اقتصادی و در فرانسه به لحاظ سیاسی نظامی، حرکت‌ها و پرش‌های واگرایانه وجود داشته باشد. مثلاً این مورد را از دوره دوگل در فرانسه می‌بینیم که بعضاً پرش‌های واگرایانه داشتند. ولی در

خطر اتکاب به تروئیکا

دکتر شهریار ثابت سعیدی: چه بسا در آینده نزدیک ۳ کشور در رهبری اتحادیه، جای خود را به بازیگران جدید بدهند



معترضان اروپایی در برابر ساختمان کمیسیون اروپا در بروکسل مور تک‌های دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس، فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور فرانسه و آنگلا مرکل صدراعظم آلمان را بر چهره گذاشته‌اند

دکتر شهیر ثابت سعیدی
در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲
مشاور پژوهشی معاون وزیر
خارجه ایران بوده است. وی
از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ نیز
مشاور دکتر صادق خرازی،
سفیر وقت کشورمان در
کشور فرانسه بوده است.
دکتر ثابت سعیدی هم اکنون
عضو موسسه مطالعات ایران
در دانشگاه اسکاتلند است.
دکتر ثابت سعیدی در گفت و
گو با خراسان به پرسش‌های
ما درباره روابط اروپا و ایران
و همچنین راهبرد اروپای دوم
پاسخ داده است.

به نظر شما نقاط عطف روابط ایران و
اروپا بعد از انقلاب اسلامی کدامها
بوده اند؟

روابط ایران و اروپا در سال‌های پس از انقلاب
یکی از متلاطم‌ترین روابط دیپلماتیک
جمهوری اسلامی بوده است. چه بسا بتوان
گفت بیشترین چالش‌های سیاسی و اقتصادی
که ایران پس از انقلاب با آن مواجه بوده
است از جانب کشورهای اروپایی و اتحادیه
اروپا بوده است. من در مطلب جداگانه‌ای
مبانی استدلال خود را در مورد رابطه ایران
و اروپا بیشتر تشریح کرده‌ام. ولی بطور
خلاصه آنچه حایز اهمیت است این است که
اروپا با وجود اینکه مهم‌ترین شریک تجاری
ایران بوده است لیکن نقش مخربی در زمان
جنگ علیه ایران و سپس در مباحث سیاسی
منجمله پناه دادن به ضد انقلاب، قطع مکرر
روابط و سختگیرانه‌ی سیاسی-اقتصادی
به‌ویژه تحریم‌های گسترده اخیر داشته است.
از طرف دیگر منافع روابط اقتصادی با اروپا
و ترتیبات قراردادهای و سرمایه‌گذاری‌ها
مستلزم مطالعه جدی است که آیا اساسا
در مقطعی که روابط در حالت عادی بوده
منافع اقتصادی ایران نیز در آن چارچوبها
تأمین می‌شده است یا خیر. اما در پاسخ به
این سوال می‌توان بطور خلاصه اوج روابط
دیپلماتیک و تجاری عادی را در دوران

ریاست جمهوری آقای خامنه‌ی شاهد بود که
در واقع از بین بردن شرایط بحرانی ناشی
از دو دهه روابط آشفته بین اروپا و ایران
به‌شمار آورد که مجددا در دوره ریاست
جمهوری آقای احمدی نژاد به ورطه بحران
کشیده شد. لذا بی ثباتی شاخصه عمده این
روابط است و در دوره‌های کوتاه روابط
توانسته آرامشی نسبی به خود بگیرد.

با توجه به کارنامه دیپلماسی کشورمان،
مسائل و موانع اصلی رابطه ایران و
اروپا را چه می‌دانید؟

داشتن روابط راهبردی و قابل اعتماد با اروپا
با پیشینه‌ای که در هر دو طرف وجود دارد
نیازمند نگاه راهبردی منسجم در داخل و
داشتن تحلیل صحیح از کشورهای اروپایی
و اتحادیه اروپا می‌باشد. از منظر داخلی
دستگاه سیاست خارجی کشور و مجموعه
نظام باید درکی بهتر از مولفه‌های قدرت
در کشورهای اروپایی بصورت مستقل و در
قالب اتحادیه اروپا دست پیدا کنند. آنچه
اهمیت دارد این است که فهم سیاستگذاران
ما نسبت به هر یک از کشورها میباید
متحول شده، قابلیت‌های این کشورها از
لحاظ سیاسی و اقتصادی در حوزه ملی،
اروپایی و جهانی سنجیده شود. از دیگر
سوء اتحادیه اروپا به‌عنوان نهادی که اصول
سیاست خارجی کشورهای عضو را تبیین
می‌کند و نقش عمده‌ای در قانونگذاری
امروزین در کشورهای عضو دارد باید
مورد مطالعه جدی قرار گیرد. پس
از سنجش هر یک از اعضا و نیز
اتحادیه، سیاستگذاری مستقل در
قبال هر کشور و به نسبت اتحادیه

دارای انسجام و بازدهی بهتری خواهد بود.
بطور مثال رومانی به‌عنوان یک کشور اروپایی
نمی‌تواند هم‌تراز آلمان در رابطه با ایران قرار
گیرد ولی چه بسا نفس عضویت در اتحادیه
بتواند به پیشبرد منافع ملی ما کمک کند اما
نحوه تعامل و تنظیم روابط حتما متفاوت با
آلمان خواهد بود. یا در مورد بریتانیا می‌توان
به این نکته اشاره کرد که ایران می‌تواند از
لحاظ اقتصادی و یا فناوری روابطی مستحکم
با بریتانیا برقرار کند یا از لحاظ دیپلماتیک
در محور فرآتلانتیکی و تعاملات سیاسی با
ایالات متحده از توان بریتانیا استفاده کند.
این در حالیست که نقش این کشور در
اتحادیه اروپا رو به کاهش است و حتی
سمت و سوی تقابلی حزب محافظه کار
با اتحادیه این کشور را به سوی جدا شدن
تدریجی از اتحادیه اروپا پیش میرد. از طرف
دیگر کشورهای اروپایی و مجموعه اتحادیه
اروپا نیز باید به درک صحیحی از ایران دست
پیدا کنند. قرار دادن ایران از لحاظ موقعیت
سیاسی، اقتصادی و استراتژیک در قالب‌های
کلاسیک تعریف شده روابط اروپا و خاورمیانه
بزرگترین مانع توسعه روابط عادلانه و با ثبات
با ایران است. اروپا در روابط خود با کشورهای
خاورمیانه یا در نقش راهبری سیاسی اقتصادی
ظاهر شده و یا دست



اتحادیه اروپا در شرایط بحرانی ویژه‌ای به سر می‌برد
و سرعت تحولات در آن زیاد است. چه بسا در آینده
نزدیک شاهد تحولاتی باشیم که نقش این ۳ کشور
در رهبری اتحادیه را تحت تاثیر قرار دهد و باز یگران
جدید وارد این عرصه شوند

یا خنثی کردن قدرت یافتن جریانها و ابسته به عربستان سعودی در منطقه می‌باشد که بدون بهره برداری از توانمندیهای ایران دست نیافتنی است.

اتحادیه اروپا در تحریم ایران، بزرگترین سیاست اعمال تحریم خود در طول تاریخ این اتحادیه را تجربه کرد. بررسی سیاست خارجی این اتحادیه نشان می‌دهد این مورد همزمان یکی از معهود مواردی بوده است که در اتحادیه اروپا شاهد اتخاذ یک سیاست خارجی واحد هستیم. به نظر جنابعالی زمینه‌های تحقق این سیاست خارجی مشترک چقدر در سیاست خارجی کشورمان و چه قدر در زمینه همکاری اروپایی وجود داشته است؟

سیاست خارجی اتحادیه اروپا اتفاقاً از معهود حوزه‌هایی است که روند همکاری در آن با ثبات بیشتری پیشرفته و معمولاً اتخاذ سیاست واحد اروپایی در قبال بحران‌ها و تهدیدهای بین‌المللی برای این قاره با سهولت بیشتری بدست می‌آید. اما اعمال تحریم‌های گسترده اتحادیه اروپا که بنظر من از لحاظ وسعت و پیچیدگی بی سابقه بوده است بیشتر عکس العملی در قبال سیاست خارجی دولت آقای احمدی نژاد بود. بحران اتمی ایران و نوسانات آن همراه با فشار مستمر ایالات متحده چالشی برای اروپا بود که تلاش خود را برای ایفای نقش راهبری در حل و فصل آن نشان می‌داد. اما چرخش اتحادیه از سیاست گفت و گو به تشدید تحریمها در واقع نتیجه نوعی اجماع قدرت‌های جهانی در قبال سیاست خارجی آقای احمدی نژاد بود که ویژگی عمده آن ایجاد اصطکاک و برهم زدن نظمهای پذیرفته شده بود. این سیاست خارجی در واقع اتحادیه اروپا را در مقابل آمریکا و نیز فشارهای اسرائیل ولابی‌های فعال در اروپا خلع سلاح کرده و اجماع بر سر سیاست خارجی واحد و سختگیرانه را بسیار ساده‌تر کرد.

آیا کشورهای اروپایی در بازگشت به سوی ایران نیز سیاست همکاری را

نیز ملاحظه می‌شود. در هر صورت از این نکته نباید غافل شد که چنانچه این توافق نامه به نتیجه مدنظر دست نیابد اروپا مجدداً پیش قراول تشدید تحریمها و فشار بر ایران خواهد بود که ضرر آن بیش از محدودیت‌هایی بوده که ایالات متحده در سه دهه اخیر بر ایران تحمیل کرده است.

برخی مقام‌های اروپایی از جمله وزیر خارجه ایتالیا از رقابت کشورهای اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته اند، به نظر شما این رقابت چه قدر واقعی است و بر سر چه موضوعاتی است؟

مهمترین دغدغه اروپا در وهله اول بازگشایی تعاملات اقتصادی با ایران می‌باشد. در شرایط بحران اقتصادی حاکم بر اروپا بازاری همانند بازار ایران اگر نتواند تحولی ایجاد کند



دست کم می‌تواند در حوزه‌های خاص موجب تحرک اقتصادی در برخی از

کشورهای اروپایی شود. لذا رقابت کشورهای اروپایی در این عرصه امری طبیعی است. اما در وهله بعد نقش جمهوری اسلامی در کمک به حل بحران سوریه و ایجاد ثبات در عراق و افغانستان نیز از نظر اروپا به دور نیست. گسترش جریانات سلفی وابسته به عربستان سعودی با حمایت‌های قطر و ترکیه تهدید جدیدی برای اروپا به شمایم رود که بدون نقش آفرینی ایران منجر به عدم توازن جدی در منطقه و ورود موج جدید تهدیدات امنیتی در سراسر اروپا خواهد بود. لذا از لحاظ سیاسی نیز اروپا در صدد ایجاد توازن

کم نقش شریک برتر را داشته است. کشورهای اروپایی بطور سنتی دارای نفوذ جدی در سطوح مختلف حاکمیتی و مدیریتی کشورهای خاورمیانه بدلیل سابقه استعماری و یا در هم تنیدگیهای سیاسی اقتصادی با خاندان‌های حاکم می‌باشند و روابط دوجانبه معمولاً تحت تاثیر این عوامل همچنان به برتری اروپا منجر می‌شود. اما در مورد ایران اروپا باید به سمت پذیرش ایران به عنوان قدرتی مستقل و فارغ از مدل‌های کلاسیک در منطقه پیش برود تا بتواند روابط پایدار همانند رابطه با هند یا چین را فراهم سازد.

به نظر جنابعالی، توافق نامه ژنو چه فرصت‌هایی را برای تعامل ایران و اروپا به وجود آورده است؟

قضاوت در مورد توافق نامه ژنو هنوز زود است و به نظر اینجانب با توجه به

رومانی بعنوان یک کشور اروپایی نمی‌تواند هم‌تراز آلمان در رابطه با ایران قرار گیرد ولی چه بسا نفوس عضویت در اتحادیه بتواند به پیشبرد منافع ملی ما کمک کند اما نحوه تعامل و تنظیم روابط حتماً متفاوت با آلمان خواهد بود

ابتکار عمل ایالات متحده در این توافق نامه اروپایی‌ها در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتند. در واقع این توافق نامه نشانه دیگری بود از ضعف سیاست خارجی اروپا در تعامل صحیح با ایران. همانطور که ملاحظه شد حتی فرانسه که دارای مواضع سرسختانه‌ای در قبال ایران بود موجب بی نتیجه ماندن دور نخست مذاکرات شد. اما از دیگر سو فرانسه اولین کشوری بوده که تلاش خود را برای بهره برداری حداکثری از موقعیت به دست آمده به کار انداخته و این اشتیاق در دیگر کشورهای اروپایی

دکتر شهریار ثابت سعیدی
در کنار دکتر صادق خرازی
سفیر وقت ایران در
فرانسه. ۲ سپتامبر ۲۰۰۹

عکس: سایت شخصی دکتر
صادق خرازی



داراست و باید از چنین فرصت‌های بهره‌برداری کامل کرد. نکته مهم دیگر لزوم نظارت و مطالعه دقیق روند تغییرات در داخل اتحادیه است. اتحادیه اروپا در شرایط بحرانی ویژه‌ای به سر می‌برد و سرعت تحولات در آن زیاد است. چه بسا در آینده نزدیک شاهد تحولاتی باشیم که نقش این ۳ کشور در رهبری اتحادیه را تحت تأثیر قراردادها و بازیگران جدید وارد این عرصه شوند. بطور خاص ادامه حضور بریتانیا از دغدغه‌های عمده اتحادیه اروپاست.

در فرصت تنفس ایجاد

شده در پی توافق ژنو ۲۰۰۲، آیا می‌توانیم باب تعامل جدیدی را با کشورهای دیگر اروپایی به جز تروئیکا ایجاد کنیم؟ آیا ایجاد این روابط می‌تواند در صورت شکست توافق ژنو مفید باشد؟

همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد این فرصت بسیار حساس و محدود است و نمی‌توان در این مقطع سیاست‌های دراز مدت را طراحی کرد. اما همین پنجره می‌تواند دروازه امید بخشی به روابط پایدار و با ثبات در آینده باشد و تلاش طرفین در این مقطع فقط حفظ وضعیت ایجاد شده می‌باشد تا منجر به یک تحول دیپلماتیک بنیادین در روابط ایران و جهان شود.

ساز و کار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا تا چه حد به دیپلماسی ایرانی اجازه ابتکار عمل می‌دهد؟

به نظر در مجموع پاسخهای بالا این موضوع نیز بررسی شد ولی بطور خلاصه باید گفت در این مقطع تمام تلاش ایران باید برای تعامل با تروئیکا برای عبور از بحران بود. پس از گذار از این مقطع فرصتی خواهد بود تا ایران با اتکا بر تجارب سالها تعامل با اروپا و بازنگری این تجارب سیاست منسجم‌تری را در فضایی خارج از بحران و تنش برای آینده روابط با اتحادیه اروپا طراحی کند.

می‌باشد و اعضای اتحادیه تقریباً نقش این سه کشور را نه تنها در قبال ایران بلکه در مجموع سیاست‌گذاری و هدایت اتحادیه پذیرفته‌اند. آلمان و فرانسه دو کشور عضو یورو نقش رهبری سیاست‌های اقتصادی را دارند و فرانسه و بریتانیا که دارای قدرت نظامی برتری هستند در عرصه سیاست خارجی و نظامی در قالب ناتو ایفای نقش می‌کنند. یقیناً تعامل با تک‌تک اعضای اتحادیه می‌باید در دستور کار سیاست خارجی ما باشد ولی درک ناصحیح از نقش کشورهای دیگر و سرمایه‌گذاری بر روی نقش و توان آنها می‌تواند موجب از دست رفتن فرصت‌ها شود. در حالی‌که کشورهای عضو در مباحث داخلی اتحادیه پیرو این سه کشور هستند چه بسا تلاش برای اتکا بر غیر این سه کشور برای ایجاد تغییر جهت در سیاست خارجی اتحادیه اروپا کمی خوشبینانه باشد. اما در حوزه اقتصادی من معتقدم ایران توانایی تأثیرگذاری و ایجاد روابط استراتژیک اقتصادی با تمام اعضای اتحادیه به‌ویژه اعضای جدید را

دنبال خواهند کرد، یا اینکه

شاهد واگرایی در تعامل

احتمالی با ایران خواهیم بود؟

به دلیل سازوکار اتحادیه کشورهای اروپایی ملزم به تبعیت از سیاست واحد اتحادیه در قبال ایران هستند و از اصول آن نمی‌توانند عدول کنند. اما کشورها در اجرای سیاست‌های اتحادیه و سیاست خارجی ملی خود ممکن است از راهکارهای متفاوتی استفاده کنند. بطور نمونه کشورهای مثل آلمان یا فرانسه به محض تغییر سیاست اتحادیه در بازسازی روابط خود از لحاظ اقتصادی تسریع خواهند کرد در حالیکه بریتانیا بطور سنتی با احتیاط بیشتری برخورد خواهد کرد و در وهله اول درصد ترمیم روابط از هم گسیخته دیپلماتیک خواهد بود تا توسعه روابط همه جانبه سیاسی- اقتصادی.

آیا ما در تعامل با اروپایی‌ها با یک

بلوک واحد روبه‌رو هستیم یا این که می‌توانیم حوزه نفوذمان را در تک‌تک کشورهای عضو این اتحادیه به اقتضای هر کشور گسترش بدهیم؟

همانطور که اشاره شد تا زمانی که اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی دارای ثبات و همگرایی در سیاست‌گذاری باشد ایران چاره‌ای جز تعامل با یک قدرت واحد ندارد. اما هریک از مجریان این سیاست واحد در اجرای آن سیاست منافع ملی خود را در نظر گرفته و یقیناً می‌توان با درک صحیح از اولویت‌های ملی و سیاست خارجی هر کشور عضو توازن در روابط را ایجاد کرد و یا حتی از رقابت‌های درون این بلوک به نفع ایران بهره برد.

آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به

تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

تروئیکا دارای نقش رهبری در اتحادیه اروپا



دکتر حسن
روحانی در مجلس
شورای اسلامی
۲۲ مرداد ۱۳۹۲

مصطفی شوشتری

اجماع داخلی نداریم

گفت و گو با دکتر محمدجواد رنجکش، عضو هیئت علمی
علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

ساختار امروز روابط بین‌الملل متکی بر قدرت است. این که در دیپلماسی پرونده هسته‌ای کشورمان، دولت‌های دیگری را غیر از ۵+۱ مورد لحاظ قرار بدهیم فی نفسه مثبت است. یعنی به قول ضرب المثل معروف ایرانی که می‌گوید: «هزار دوست کم و یک دشمن بسیار» در معادلات دیپلماتیک کشورها حتی کشورهای منطقه‌ای یا ضعیف مخالف هم می‌توانند گاهی اوقات کشوری را در دستیابی به اهداف خودش محروم یا موانعی را ایجاد کنند. چون دیپلماسی فقط به دیپلماسی دو جانبه محدود نیست، یعنی اینگونه نیست که ما صرفاً با این چند قدرت در مذاکره مواجه باشیم. بخشی از این دیپلماسی، در قالب دیپلماسی چندجانبه است که بیشتر کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. در

دیدگاهی وجود دارد که ایران همزمان با مذاکره با ۵+۱ برای رسیدن به توافق نهایی، باید با کشورهای موسوم به اروپای دوم - که در مقایسه با کشورهای تروئیکای اروپایی در مناسبات بین‌المللی نادیده گرفته شده‌اند - دیپلماسی فعال تری داشته باشد تا در صورتی که آمریکا و تروئیکای اروپایی بخواهند خلاف منطق و منافع دیگر کشورهای اروپایی بازی برد - برد را به هم بزنند، این بازیگران را وارد بازی کند. نظر شما چیست؟

من هم موافقم و هم مخالف، یعنی در روابط بین‌الملل هر دانشجو یا محققى که در این حوزه هست می‌داند که روابط بین‌الملل حوزه کشاکش دائمی بر سر قدرت و بقاست.

بعد از ده سال کشمکش ایران با قدرت‌های بزرگ بر سر مسئله هسته‌ای، «برنامه اقدام مشترک ژنو» بر نگاهی بود تا جمهوری اسلامی ایران به راهبرد در پیش گرفته خود در قبال کشورهای اروپایی نگاهی تازه‌تر داشته باشد و طرحی نو در اندازد. تجربه نشان داد که درگیر شدن ایران با سه کشور بزرگ اروپایی در قضیه هسته‌ای گاهی اوقات باعث می‌شود تا زیاده خواهی این کشورها به ضرر منافع ملی کشورمان باشد، از این رو راهبرد درگیر کردن دیگر کشورهای اروپایی که تضاد منافع با کشورهای تروئیکا دارند می‌تواند در این برهه زمانی به کار دستگاه دیپلماسی کشورمان بیاید. دکتر محمدجواد رنجکش استادیار روابط بین‌الملل می‌گوید با این دیدگاه هم موافق است و هم مخالف. این عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد تأکید زیادی بر اتخاذ رویکرد واقع گرایانه در دستگاه دیپلماسی کشورمان دارد. با خواندن این مصاحبه با نظرات این استادیار روابط بین‌الملل آشنا می‌شوید.

اگر تصور می‌کنیم که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که تحت فشارهای شدیدی هم هستیم بخواهیم در جبهه قدرت‌هایی که به مراتب در پله‌های بالاتری از نردبان قدرت هستند شقاق ایجاد کنیم، این اولاً امکان ندارد، ثانیاً مستلزم هزینه‌های شدیدی است که به منافع ملی ما ضربه می‌زند. پس بهترین کار این است که از طریق دیپلماسی و تعامل این منافع را تامین کرد نه از طریق شقاق



یا نیست؟ هست. خب ما در این روزها دیدیم که تیم‌های تجاری فرانسوی که به ایران آمدند و واکنش شدید خود آمریکا مواجه شدند یعنی اوباما علناً در دیدار با اولاند تهدید کرد که هر شرکت تجاری، به ویژه شرکت‌های فرانسوی اگر بخواهند در این مقطع زمانی تحریم‌های تجاری علیه ایران را نقض کنند و وارد معامله با ایران بشوند، آمریکا به شدت پاسخ خواهد داد. می‌خواهم بگویم که این همان منطق قدرت است. یعنی وقتی میان آمریکا و فرانسه که در یک جبهه هستند این ملاحظات وجود دارد، دیگر نسبت به قدرت‌های درجه دوم اروپا صددرصد این مراتب بیشتر است و ما بیشترین تعامل تجاری مان هم در یک مرحله زمانی عمدتاً با همین کشورهای ۵+۱ بوده است. در یک مقطعی ما بیشترین حجم تجاری مان را با اتحادیه اروپا داشته ایم، در مقطعی ۲۵ درصد نفت خود را فقط به آمریکا می‌فروختیم، الان هم که با روسیه و چین تعامل داریم و حتی حجم مبادلات ما با چین به ۶۰ میلیارد دلار در سال هم رسیده است. بیشترین تأثیرگذاری سیاسی را اکنون این چند کشور در دنیا دارند، چه به صورت دوجانبه با ایران و چه در سازمان‌های بین‌المللی. بنابراین آن بحثی که ما از طریق فعال کردن دیپلماسی با قدرت‌های درجه دوم اروپایی و حتی شما قدرت‌های دیگر بگیریم، مثل آفریقای جنوبی، استرالیا، برزیل، هند، آرژانتین و قدرت‌های منطقه‌ای در حوزه جغرافیایی خودشان فی نفسه مثبت

بینید این که در روابط بین‌الملل کشورها سعی می‌کنند به هر نحوی منافع خودشان را تامین کنند و این که بین قدرت و تامین منافع با اخلاق تفکیک وجود دارد یک امر کاملاً پذیرفته شده است. حوزه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل حوزه اخلاق نیست. ولی شما می‌فرمایید بیایم بین این کشورها شقاق ایجاد کنیم. به هر حال این کشورها در مراتب قدرت بالاتری از ما هستند و در ساختار کنونی قدرت جایگاه بالاتری دارند. اگر تصور می‌کنیم که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که تحت فشارهای شدیدی هم هستیم بخواهیم در جبهه قدرت‌هایی که به مراتب در پله‌های بالاتری از نردبان قدرت هستند شقاق ایجاد کنیم، این اولاً امکان ندارد، ثانیاً مستلزم هزینه‌های شدیدی است که به منافع ملی ما ضربه می‌زند. پس بهترین کار این است که از طریق دیپلماسی و تعامل این منافع را تامین کرد نه از طریق شقاق.

شاید بهتر باشد این گونه بپرسم که اگر در تعاملات توافق هسته‌ای ژنو، قدرت‌های بزرگ به ویژه تروئیکای اروپایی بخواهند رفتاری برخلاف بازی برد-برد انجام بدهند، ما می‌توانیم با وارد کردن دیگر کشور های اروپایی مثل ایتالیا، اسپانیا و... اثرات منفی رفتار آن‌ها را خنثی کنیم؟

من سؤالی از شما دارم. آیا فرانسه عضو تیم مذاکره ۵+۱ هست یا نیست؟ هست. جزو ۵ قدرت دائمی شورای امنیت هست

آنجا قاعده بازی با دیپلماسی دوجانبه کمی متفاوت است. یعنی در نهادهای چندجانبه مثل سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل، رای تک تک کشورها حائز اهمیت است. این است که من موافقم که با هر کشوری روابط خوبی داشته باشیم، اما این که تصور کنیم می‌توانیم با قدرت‌های دیگر از طریق تعامل بیشتر به اصطلاح موج سواری بکنیم، یعنی اختلاف بیندازیم و از شکاف‌هایی که ممکن است میان پاره‌ای از دولت‌ها وجود داشته باشد استفاده بکنیم این استراتژی امروز برای ما جواب نمی‌دهد. چون آن‌ها دقیقاً در تعیین معیارهایی که علیه ما در پیش گرفته اند کاملاً یک نظر هستند. من حتی معتقدم روسیه و چین هم که در پاره‌ای از موارد قطعنامه‌های علیه ایران را وتو کرده اند، آن‌ها هم در ماهیت کلی باز فقط به منافع خودشان می‌اندیشند و نشان داده که در این روند اخیر، چندان هم مخالف با قدرت‌های بزرگ دیگر نبودند. بنابراین فی نفسه دیپلماسی فعال را با همه کشورها، از جمله کشورهای منطقه، کشورهای اتحادیه اروپا می‌پذیرم ولی به عنوان یک استراتژی به منظور ایجاد شقاق بین اعضای اتحادیه اروپا کاملاً رد می‌کنم.

خب ما می‌توانیم با تضاد منفعی که بین کشور های تروئیکا با دیگر کشور های اروپایی به وجود می‌آید، نوعی شکاف را در بین این کشور ها ایجاد کنیم تا اثرات تحریم‌ها و رفتار های ظالمانه آن‌ها را کاهش دهیم؟

تفاوت‌هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین‌الملل هست اما اتحادیه اروپا در طول چند دهه اخیر که روند همگرایی را بعد از جنگ جهانی دوم تا امروز طی کرده حوزه‌های موضوعی همگرایی اش متعدد شده است. یعنی از حوزه‌های اقتصاد، تجارت و امور مالی، امروزه حتی می‌بینیم که در حوزه سیاست‌گذاری‌های پولی و حوزه‌های نظامی هم دارد وارد همگرایی‌هایی می‌شود. بنابراین آن‌ها در بحث رسیدن به اهداف شان اجماع ویژه‌ای دارند. ما می‌توانیم در صورتی که شرایط کشورمان در نظام بین‌المللی عادی شود و روابط خوبی را با قدرت‌های دیگر برقرار کنیم، در فاز دوم به بهبود روابط مان با کشورهای درجه دوم اتحادیه اروپا فکر کنیم.

شما از همگرایی اتحادیه اروپا در سیاست‌های نظامی گفتید اما مثال نقض آن را در لشکرکشی فرانسه به آفریقای مرکزی می‌بینیم که از همکاری دیگر کشورهای اتحادیه اروپا خبری نیست و نوعی واگرایی اتفاق می‌افتد.

این کنش فرانسه را باید در قالب خودش مورد بررسی قرار دهیم. فرانسه روحیه دوگانه‌ای دارد. یعنی بسیار از اسطوره‌های خودش تاثیرپذیر است. فرانسه هم دارای روحیه همگرایانه با اروپاست. یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از دولت‌هایی که با وجود این که تخریب شده بود، ولی هم چنان تمایل به این داشت که اروپای واحد

نداریم. منافع ملی الان به منافع جناحی تقلیل پیدا کرده. یعنی هر جناح و حزبی که به قدرت می‌رسد نوع خاصی از منافع را تحمیل می‌کند و ابزار خاصی هم برای تحققش در پیش می‌گیرد. تا آن جایی که حتی ممکن است با بدنه جامعه مدنی هم هیچ ارتباط وثیقی پیدا نکنند. این همه جدایی و تفرقه در میان ما در کنار آن همه همگرایی که میان اعضای اتحادیه اروپا هست و آن‌ها توانستند از شکافی که میان ما و آن‌ها وجود دارد به بهترین وجهی استفاده بکنند و من معتقدم که ما هم در سیاست‌گذاری و دیپلماسی مان در مقاطعی اشتباه عمل کردیم و این اشتباهات همه به نفع جناح رقیب ما تمام شده است.

به نظر شما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از واگرایی‌هایی که بین کشورهای اروپایی وجود دارد، با تعامل تک به تک با این کشورها، فرصت‌هایی را پیش روی دیپلماسی خود قرار دهد؟

آقای لارسون و اسکیت مور در کتاب «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» معتقدند که دو ویژگی همیشگی نظام بین‌الملل «همکاری و رقابت» است. دولت‌ها از آن جایی که هر کدام بنا به آن چارچوب جغرافیایی خود منافع را طراحی می‌کنند که برای دولت‌های دیگر متفاوت است. حتی میان دولت‌های عضو یک جامعه همگرا مثل اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که

است اما این که از آن طریق ما بتوانیم به دوامی ایجاد کنیم، به نظر من شدنی نیست.

همگرایی کشورهای اتحادیه اروپا در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران و تحریم‌های شدید علیه ایران، نمونه نادر از یک همگرایی بین اروپایی‌ها در زمینه سیاست امنیتی و خارجی است. در این اتفاق دیپلماسی ضعیف ایران چه نقشی داشته است؟

صدرصد. من نکته شما را به تئوری «اجماع» هان ریدر وصل می‌کنم. او می‌گوید که میزان موفقیت یک کشور در تحقق اهداف سیاست خارجی اش منوط به اجماع داخلی به اضافه امکانات در داخل با مقدرات محیطی است. تک تک کشورها در نظام بین‌الملل فعلی زمانی می‌توانند به منافع ملی شان دسترسی پیدا کنند که: ۱. بین نخبگان و بدنه سیاسی و جامعه در فهم و رسیدن بدان اهداف اجماع وجود داشته باشد. ۲. امکانات آن کشور از جمله توانایی‌های مادی و معنوی به اندازه مناسبی باشد. ۳. نظام بین‌الملل محدودیت ایجاد نکند و تسهیل گر باشد.

در این مورد خاصی که شما اشاره می‌کنید، به نظر من ما آن نقطه اول برای اجماع داخلی برای رسیدن به اهداف ملی را نداشتیم. متأسفانه این یک عارضه تاریخی میان ما ایرانیان هست. بیشتر همانطور که دکتر روحانی در سخنرانی ۲۲ بهمن اشاره کرد، ما متأسفانه هیچ درکی از منافع ملی

حتی میان دولت‌های عضو یک جامعه همگرا مثل اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که تفاوت‌هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین‌الملل هست



دکتر محمدجواد رنجکش

عکس: خراسان دیپلماتیک

بحران اقتصادی کمی روندهای واگرایی را تقویت کرد. یعنی بسیاری از کشورها تشخیص دادند که اگر از منطقه پولی اروپا خارج شوند و رو بیاورند به سیاست‌های ملی گرایانه در مقابل سیاست‌های جمع گرایانه اتحادیه اروپا، می‌توانند این بحران را مهار کنند. دولت‌های رده پایین تری مثل یونان، ایتالیا، اسپانیا تا مرز ورشکستگی پیش رفتند



خارج شوند. چنانچه ایران بتواند فشارها و تحریم‌ها را از خود دور کند شرایط خوبی است که وارد تجارت با کشورهای اتحادیه اروپا شود. اما اول باید مشکلات سیاسی حل شود. آن وقت نوبت تعاملات تجاری می‌شود.

شما آینده اتحادیه اروپا را چطور ارزیابی می‌کنید؟ شاهد همگرایی بیشتر در اروپا هستیم یا واگرایی‌ها افزون‌تر خواهد شد؟

روند کلی دنیا را نمی‌شود خیلی دقیق بررسی کرد، ولی اگر بخواهیم آینده پژوهی علمی بکنیم، نه نظر آمریکه که می‌گویند جهان هژمون هست و تک قطبی است. به نظر من دنیا به سمت «تک چندقطبی» و در آینده دراز ممکن است «چندقطبی» شود. پیش بینی‌هایی که در مورد توسعه چین، احیای روسیه و قدرت‌های نوظهوری که مثل هند انجام می‌شود، فکر می‌کنم در آینده یک سری بلوک‌های اقتصادی سیاسی چندگانه را در دنیا شاهد هستیم. یعنی چین ممکن است که تا سال ۲۰۵۰ به همپایگی آمریکا برسد. اتحادیه اروپا هم یکی از بلوک‌های قدرت هست و در این جهان چندقطبی آینده، اتحادیه اروپا می‌داند که لحظه‌ای درنگ و توقف نسبت به قدرت‌های دیگری که رشدشان را دارند ادامه می‌دهند یا در حال ظهور هستند منجر به عقب ماندن آن‌ها خواهد شد. من آینده اتحادیه اروپا را یک بلوک قدرتمند و تاثیرگذار می‌بینم.

بحران اقتصادی کمی روندهای واگرایی را تقویت کرد. یعنی بسیاری از کشورها تشخیص دادند که اگر از منطقه پولی اروپا خارج شوند و رو بیاورند به سیاست‌های ملی گرایانه در مقابل سیاست‌های جمع گرایانه اتحادیه اروپا، می‌توانند این بحران را مهار کنند. دولت‌های رده پایین تری مثل یونان، ایتالیا، اسپانیا تا مرز ورشکستگی پیش رفتند. خب طبیعی هست که احزاب ضد یورو طرفدار بیشتری دارند که مدعی اند می‌توانند از طریق سیاست‌های ملی گرایانه و خروج از منطقه یورو منافع کشورشان را بهتر تامین کنند. ولی به نظر من این بحران که عده‌ای آن را بحران سرمایه داری تلقی می‌کنند گذرا هست و ممکن است که درصد ترکیب پارلمان اروپایی را تغییر بدهد ولی با توجه به سیاست‌هایی که اتحادیه اروپا در پیش گرفته و تاکنون هم موفق بوده، من فکر می‌کنم که روند غالب همان روند همگرایی است و این واگرایی‌ها مقطعی و گذراست.

ایران از این بحران اقتصادی اروپا می‌تواند استفاده کند؟

به نظر من ایران زمانی می‌تواند استفاده کند که ابتدا مشکلات اساسی خود را در سطح جهانی حل کند. به شرط این که ایران بتواند در اثر این رکود سهم خاصی از بازار تولیدات اروپایی را به خودش اختصاص بدهد. در شرایط رکود کشورها به دنبال بازار بیشتری می‌گردند تا بتوانند از رکود

را در مقابل آمریکا که فراتلانتیک هست

به وجود بیاورد. فرانسوی‌ها در طی جنگ آمریکا با عراق در سال ۲۰۰۳ بیشترین مخالفت‌ها را داشتند ولی هم جنبه تک روانه دارند و هم جنبه همه جانبه بودن. به نظر من این قضیه لشکرکشی فرانسه به آفریقای مرکزی ناشی از مشکلات داخلی این کشور است. اروپا در حال گذراندن دوران خیلی سختی از لحاظ اقتصادی است. بحران اقتصادی بحران کمی نبود. مشکلات وقتی در داخل زیاد هست، سیاستی که دولت‌ها گاهی موافق در پیش می‌گیرند، شیفت کردن این مشکلات به بیرون از مرزهاست. مثلاً یک حمله نظامی، یک جنجال خبری یا حتی به صورت لشکرکشی نظامی. به تعبیر من فرانسه در شرایطی قرار داشت که برای این که بتواند کمی از مشکلات داخلی را بیرون بفرستد دست به حمله زد و شما می‌بینید که شورای امنیت هم مجوز داد و توجیه قانونی برای آن ایجاد کرد. اگر کشورهای دیگر اروپایی شرکت نکردند به خاطر وضعیت بد اقتصادی است که در آن قرار گرفته اند.

گزارش‌ها از انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۴ برگزار می‌شود حاکی از افزایش محبوبیت احزاب ضد یورو در کشورهای اروپایی است. به نظر شما تاثیر نتایج این انتخابات در همگرایی اروپا چگونه خواهد بود؟



عکس: احمد
معینی جم، ایرنا

دیپلماسی در تالاب گاوخونی

دکتر طاهره ابراهیمی فر، عضو هیئت مدیره انجمن علوم سیاسی کشور: ایران با این کشورهایی که استعمار در ذات شان است، کار سختی را شروع کرده است

تأثیر این توافق بر دیپلماسی انرژی را در نظر بگیریم، آمریکا خودش به اندازه کافی انرژی دارد و به اندازه کافی متحدانی هم دارد. ولی در اتحادیه اروپا کشورهایی وجود دارند که هم به لحاظ جغرافیایی به ایران نزدیک هستند و هم این در ابعاد اقتصادی و انرژی، کشورهای خیلی وابسته‌ای هستند. به همین دلیل آن‌ها بیشتر مشتاق به این توافق هستند و از تحریمی که علیه ایران شده آسیب دیده اند. تصور من این است که آن‌ها خیلی مشتاق‌تر از آمریکا می‌خواهند

مصطفی شوشتری

توافق میان ایران و کشورهای ۱+۵ در ژنوز مینه‌های همکاری و تعامل دو طرف را فراهم کرد. با توجه به این تفاهم چه آینده‌ای از همکاری میان اتحادیه اروپا و ایران را تصور می‌کنید؟

در توافق ایران و گروه ۱+۵ مسئله مطرح است. این که ما چه می‌خواهیم به دست بیاوریم و این که چه چیزی نصیب اتحادیه اروپا می‌شود. به عنوان مثال اگر

دکتر طاهره ابراهیمی فر، دانشیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت مدیره انجمن علوم سیاسی ایران است. او معتقد است که تحریم‌های اتحادیه اروپا، گلوگاه‌های اقتصادی ایران و کشورهای اروپایی را به طور همزمان تحت فشار قرار داده است و نیازهای متقابل، افق روشنی‌راییش رو قرار داده است.

از اختلافات به صورت ماهی گرفتن از آب گل آلود عمل کند. اما در یک حوزه ای که شما هم آب را می شناسید و هم ماهیها را، می توانید به خوبی عمل کنید. اگر درک خیلی خوبی از اختلافات و شرایط پیش آمده نداشته باشید، حتی کرم خاکی هم گیرتان نمی آید! بنابراین هرچه آگاهی در زمینههای پیش رو بیشتر باشد ایران می تواند خیلی بهتر از آب گل آلود ماهی بگیرد و گرنه آنها ماهی بهتری خواهند گرفت.

پس شما با واگرایی در اتحادیه اروپا موافق نیستید؟

ممکن است که اختلافات بالا بگیرد ولی به هر حال این همگرایی شکل گرفته است. اگر منظور شما از واگرایی این است که همگرایی به هم خواهد ریخت و اتحادیه به هم خواهد خورد یعنی واگرا خواهند شد، به نظر من این اتفاق نمی افتد. هر کدام از این واژهها بار معنایی خودش را دارد. واگرایی خودش ویژگی و شکل خاصی دارد و اگر این مشخصهها وجود ندارد پس نباید بگوییم واگرایی. می توانید بگویید اختلاف نظر. واگرایی ممکن است در یک جاهایی و یا یک

در یک کشتی هستند و عدم تعادل هر کدام بقیه را به خطر می اندازد، هنوز نتوانستند یک آهنگ امنیتی هم صدا بخوانند. یعنی حتی یک طرح امنیتی و یک تعریف امنیتی واحد ندارند. اما این ۲۸ کشور اتحادیه اروپا نتوانستند نه تنها اساسنامه ای به وجود بیاورند و همگرایی را شکل دهند، بلکه پول واحدی را هم بنا گذاشتند. البته مسئله اختلاف نظر بین اینها به اندازه کافی وجود دارد. ولی باز هم در داخل اتحادیه است. درباره اختلافها نگوئید تعارض، چون تعارض یک رویارویی خشن است که گاهی به صورت شکلهای قهریه و نظامی هم صورت می گیرد. بین آنها تعارض وجود ندارد. عدم توافق یا اختلاف وجود دارد. این اختلافها قطعا وجود خواهد داشت. این که چگونه ما می توانیم از آنها استفاده کنیم در دیپلماسی و سیاست و قدرت، در هر کشور شکلهای مختلف دارد. این که کجا از ابزار مادی و غیر مادی استفاده کنیم. همه اینها روشهایی است که یک دیپلماسی موفق می تواند پیاده کند. شما نمی توانید شرایطی را متصور باشید که این دولت بتواند

که این مسئله خامه پیدا کند. من تصویر روشنی دارم که رابطه ایران و کشورهای اتحادیه اروپا از سر گرفته خواهد شد. حالا در اینجا هم برای ایران و هم اتحادیه اروپا بستگی به نوع بازیشان دارد که چگونه عمل بکنند؛ هم ایران می تواند طوری رفتار کند که خیلی سود برد و از دایره تحریم بدون وابستگی به آمریکا بیرون بیاید، و هم آنها می توانند سود خوبی ببرند و به نظر من این اتفاق خواهد افتاد.

خانم پینتو، وزیر امور خارجه ایتالیا در سفر به ایران از رقابت کشور های اروپایی در نزدیک شدن به ایران سخن گفت. به نظر شما این رقابت در چه زمینههایی وجود دارد و چقدر واقعی است؟

اتفاقا درست است. یعنی کشورهای اروپایی الان هر کدام می خواهند در ارتباط با ایران پیش دستی کنند و این مورد بیشتر در جنبه های سرمایه گذاری در ایران است. مثلا فرانسه از زمانی که صادرات خودروهایش به ایران تحریم شد، از ابعاد اقتصادی خیلی مشکل دارد. فکر می کنم که قراردادهای خودرو بین ۲ کشور می تواند خیلی از مشکلات را مرتفع کند و هم چنین سرمایه گذاری های اقتصادی به رفع مشکلات اقتصادی فرانسه که سال هاست با آن دست و پنجه نرم می کند کمک کند.

اگرچه مدل اتحادیه اروپایی بهترین مدل همگرایی در روابط بین الملل است، اما همزمان تعارض کشورهای اروپایی به ویژه در حوزه سیاست خارجی جدی است. این تعارضات به گونه ای هست که بتوان به چشم یک فرصت برای ایران در روابط با کشورهای اروپایی بدان نگریست؟

بینید این یک الگوی خوب منطقه ای است. شما مشاهده می کنید که بیش از ۲۸ کشور با شرایط داخلی متفاوت و با وجود همه تعارضات توانستند پول واحد و اساسنامه واحد برای خودشان تدوین کنند. آن وقت ما ۸ کشور در حوزه خلیج فارس داریم، ۸ کشور مسلمان، ۸ کشور به هم چسبیده که



دکتر طاهره ابراهیمی فر

عکس: خراسان دیپلماتیک

تحریم‌ها هم آمریکا است. اتحادیه اروپا می‌توانست آمریکا را در فشار قرار بدهد که مثلاً ما بیشتر از این نمی‌توانیم ادامه دهیم، ولی چون داده‌ها و آمار قطعی نداریم نمی‌توانیم بگوییم که کدام ارجحیت داشتند. قطعاً روند عملکرد دستگاه دیپلماسی ما موفقیت آمیز بوده چون به این تنفس تازه نیاز بود. به خاطر این که اگر این اتفاق نمی‌افتاد، تحریم‌ها مثل موریانه به مرور زمان پایه‌های کشور را می‌خورد. ضمناً من با این که خیلی‌ها می‌گویند ایران امتیازات زیادی داده هم موافق نیستم. به نظر من ایران دارد خوب حرکت می‌کند. چون که یک قهر ۵ روزه را می‌شود به راحتی فیصله داد، ولی قهر ۳۰ ساله را نمی‌شود به راحتی پیوند داد. قطعاً هزینه بیشتری می‌برد. به نظرم ایران با این کشورهایی که استعمار در ذات شان است و منافع برایشان حرف اول را می‌زند و حتی به خیلی از اصول اخلاقی هم پایبند نیستند کار سختی را شروع کرده است.

شناخته می‌شود برای ارتقای منافع ملی و بین‌المللی.

ضعف دستگاه دیپلماسی کشورمان را در اتخاذ سیاست واحد اروپایی‌ها در تحریم‌های شدید علیه ایران چقدر تاثیرگذار می‌دانید؟

این که ایران به سوپاپ تنفسی تازه ای نیاز داشته تا چرخه بچرخد شکی نیست. یعنی ایران به مرحله ای وارد شده بود که برای چرخش بسیاری از چرخه‌های کشور به این سوپاپ احتیاج داشته است. چرا که راه این تنفس‌ها در حال بسته شدن بود. تحریم‌ها تاثیر خودشان را می‌گذارند. از طرفی دیگر کشورهای اتحادیه اروپا هم به دلیل وابستگی شان به مسئله انرژی یا بازار برای سرمایه‌گذاری، خود هم دچار مشکل شدند. هر ۲ طرف به حدی از نیاز رسیده بودند، اما به نظر می‌آید که حیات ما بیشتر در خطر می‌شد. البته در این مسئله بیشتر آمریکا نقش دارد تا اتحادیه اروپا؛ چون مهره اصلی

اصلی در یک اساسنامه بین آن‌ها رخ بدهد. اما این به معنای انحلال اتحادیه نخواهد بود. به نظرم ایران در مباحث سیاسی می‌خواهد که واگرایی رخ بدهد تا بتواند بهتر سود برد.

آینده اتحادیه اروپا را چطور می‌بینید؟ اختلافات پرنرنگ‌تر خواهد شد یا همگرایی بین اروپایی‌ها افزایش می‌یابد؟

اختلافات به اندازه کافی سیاست‌های واگرایانه و عدم توافق را در آن‌ها تشدید خواهد کرد و اگر ایران خوب بشناسد و بتواند ابزارهای لازم را به موقع استفاده کند، موفقیت حاصل می‌شود. اما برداشتن این تحریم‌ها ممکن است اختلاف و رقابت آن‌ها را در سرمایه‌گذاری در ایران بالا ببرد و قطعاً واگرایی سیاسی رخ خواهد داد. البته این مسئله کمی هم در دست ایران است، این اصل که به تئوری بازی‌ها یا تئوری خبیثانه معروف است. ایران می‌تواند در تشدید اختلافات هم سهم داشته باشد و هم نقش موثری ایفا کند. این تئوری به صورت بازی





پرونده ویژه

ایران و پارلمان اروپا

میزگرد غیرحضوری
نمایندگان پارلمان اروپا
در باره چشم انداز رابطه با ایران
پس از آغاز اجرای توافق ژنو

پرسش پاسخ



بوگسلاو سونیک

عضو کمیته ایران در پارلمان
اروپا

لهستان



تراجا کرومبرگ

رئیس کمیته ایران در
پارلمان اروپا

فنلاند

سید محمد اسلامی

کشورهای اروپایی در تعلیق به سر می‌برند. آن‌ها برخی از تعاملات شان را در چارچوب سیاست خارجی ملی و برخی از تعاملات شان را در چارچوب اتحادیه اروپا انجام می‌دهند. اما دوگانگی به همین جا ختم نمی‌شود، ساختار اتحادیه اروپا و مؤسسات هفتگانه در هم تنیده‌اش به تنهایی کلافی سر در گم است که به رمزگشایی نیاز دارد. از جمله این مؤسسات پارلمان اروپا است. پارلمان اروپا تنها موسسه دموکراتیک و مبتنی بر رأی مردم در ساختار اتحادیه اروپا است. این موسسه در عین حال کم‌اختیارترین موسسه اروپایی است. دستگاه سیاست خارجی کشور در سال‌های گذشته بخشی از توانش را صرف تعامل با نمایندگان پارلمان اروپا کرده است. اکنون این پرسش وجود دارد که آن‌ها چگونه به تعامل اروپا با ایران می‌نگرند و مهم‌تر این که وزن آن‌ها در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اروپا در قبال ایران چقدر است؟

شش ایرانی رخ اروپایی



فرانک انجل

عضو علی‌البدل کمیته ایران
در پارلمان اروپا
لوکزامبورگ



پاول پاک

عضو علی‌البدل کمیته ایران
در پارلمان اروپا
جمهوری چک



کرونلیا ارنست

معاون کمیته ایران در
پارلمان اروپا
آلمان

من از توافق ژنو استقبال می‌کنم. زیرا این توافق یک امید جدید برای رفع تحریم‌هایی را ایجاد کرده است که شخصا هیچگاه آن‌ها را ابزار مناسبی برای تغییر مقاومت ایرانیان درباره برنامه هسته‌ای شان نمی‌دانستم

من از توافق ژنو استقبال می‌کنم. زیرا این توافق یک امید جدید برای رفع تحریم‌هایی را ایجاد کرده است که شخصا هیچگاه آن‌ها را ابزار مناسبی برای تغییر مقاومت ایرانیان درباره برنامه هسته‌ای شان نمی‌دانستم. اتحادیه اروپا همیشه ساز و کارهای اعتماد ساز دوجانبه تعریف می‌کرده است و من واقعا فکر می‌کنم که توافق ژنو نخستین ساز و کار اعتماد سازی واقعی است که میزان نیت‌های صادقانه دو طرف را مورد آزمون قرار می‌دهد. درباره روابط دو جانبه بین ایران و جمهوری چک نیز من دلیل خاصی نمی‌بینم که توسعه نیابد، در حالی که به روشنی اثبات شده است مقاصد برنامه هسته‌ای ایران صرفا صلح آمیز است.



بدون شك توافق ژنو بسیار بسیار مهم است. این توافق همچنین نقش ویژه‌ای بر چگونگی توسعه دیگر روابط بین‌الملل دارد و من امیدوار هستم که ادامه پیدا کند. این تمایل همه کشورهای اروپایی از جمله لوکزامبورگ است.



به عنوان پرسش نخست، ارزیابی شما از توافق ژنو چیست و آینده روابط دوجانبه ایران و کشور های اروپایی را چگونه می‌بینید؟ به ویژه کشور متبوع جناب عالی که شما نماینده مردم این کشور در اتحادیه اروپا هستید.

توافق موقت به عمل آمده درباره برنامه هسته‌ای ایران نشان‌دهنده دستیابی به موفقیت دیپلماتیک بزرگی به خصوص برای رابطه اتحادیه اروپا با ایران است. پارلمان اروپا درحالی‌که از تلاش‌های به عمل آمده برای رسیدن به راه‌حلی دیپلماتیک حمایت می‌کند، [درعین حال] اتحادیه اروپا را به اتخاذ راهبردهای گسترده‌تری درقبال ایران فرامی‌خواند که به نقش منطقه‌ای این کشور مربوط می‌شود و [اتحادیه را] به همکاری بیشتر در مبارزه با تروریسم، مبارزه با تجارت مواد مخدر و امنیت انرژی تشویق می‌کند. کمیته امور خارجه پارلمان اروپا در حال آماده‌سازی پیشنهادی برای سرویس عملیات خارجی اروپا، شورا و کمیسیون است که انتظار می‌رود در جلسه عمومی فوریه ۲۰۱۴ به تصویب برسد. دیدگاه ما در لهستان درباره توافق خوشبینانه است و ما در آینده به دنبال بهبود روابط تجاری خود با ایران خواهیم بود. با توجه به سابقه ارتباط موفق ما، لهستان از سقوط سی درصدی اخیر تجارت خود [با ایران] راضی نیست. ما برای همکاری خود در زمینه انرژی و تجارت اهمیت قائلیم و به بازسازی رابطه خود در آینده علاقه‌مند هستیم.



من خوشبین هستم که موضوع هسته‌ای ایران به صورت مثبتی حل و فصل خواهد شد. این امر فرصتی به آغاز دوباره روابط دو طرفه میان ایران و اروپا خواهد داد. ما چاره‌ای نداریم جز این که سرانجام به روابط معمول و طبیعی میان ایران و اروپا بازگردیم، با این حال موانع زیادی بر سر راه رسیدن به چنین مقصدی وجود دارد و ما بایستی بتوانیم بر این موانع فائق آییم.



من نمی‌خواهم به موضوع روابط دوجانبه بپردازم، باتوجه به چشم‌انداز کلی اتحادیه اروپا در مورد ایران، امیدوارم که این توافق به ما اجازه حرکت به دوره‌ای از افزایش تماس و همکاری را بدهد، در نهایت، ایران می‌تواند - و باید - به جای هر چیز دیگری، شریکی راهبردی (استراتژیک) برای اروپا باشد. من همچنین بر این باورم که آرمان‌های مردم ایران برای آینده‌ای آزادتر و جهانی‌تر بهتر تأمین خواهد شد اگر سعی کنیم تعامل و تبادل بین آنها و اروپا را شدت بیشتری ببخشیم. این چیزی است که من به مدتی بسیار طولانی از آن دفاع کرده‌ام.



این موضوع به این ربط پیدا می‌کند که "گام‌های عملی درقبال ایران" را چه چیزی بدانیم. من معتقدم که برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود دارند که آماده از سرگرفتن روابط تجاری‌شان با ایران هستند. همه چیز به میزان گشودگی دوجانبه و صداقت در اجرای توافقی ژنو بستگی دارد. به طور کلی کشورهای اروپایی هم برای تخفیف تحریم‌ها و هم برای ادامه سیاست‌های تحریمی به یک میزان آماده هستند.



من به عنوان نماینده پارلمان اروپا نمی‌توانم از طرف کشورهای اروپایی صحبت کنم. با این حال پارلمان در زمینه مقدراتش مانند تأسیس نمایندگی در ایران و یا فرستادن نماینده به تهران فعال است.



۴

با این حال این پرسش برای ما در ایران وجود دارد که کشورهای اروپایی چقدر برای آغاز مجدد روابط آماده و مصمم هستند؟

من (همزمان) علاقه زیاد و شک و تردیدی
خاص می‌بینم، زیرا ما واقعا ایران را
نمی‌شناسیم، ما جامعه امروزی ایران
را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که افکار،
احساس، امید و باور مردم ایران چیست

اتحادیه اروپا ایران را بازیگری حیاتی در حوزه سیاست بین‌المللی در نظر می‌گیرد. توافقنامه نهم و دهم ژانویه ۲۰۱۴ ژنو که در ماه نوامبر درباره جزئیات فنی [چگونگی] اجرای این قرارداد با ایران امضا شد، تعهد دیپلمات‌های اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. دو روز مذاکره طولانی که در ژنو صورت گرفت نشان از پیشرفت‌های قابل توجهی در تمام مسائل مرتبط بود، که مبنای اجرای سریع، آسان و منسجم طرح اقدام مشترک شش کشور می‌شود. به نظر من کشورهای عضو اتحادیه اروپا مشتاق بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با ایران هستند. این نکته توسط هیئت اتحادیه اروپا که مأموریت [ایجاد] روابط با ایران را بر عهده گرفته است نیز نشان داده شده است.



واقعیت این است که استراتژی‌های دوگانه و بعضا متناقضی که تاکنون توسط اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شد دیگر مفید فایده نمی‌باشد. یک آغاز دوباره نیازمند اعتماد سازی دو طرفه است و این اعتماد سازی دوطرفه امری است که بایستی آن را تدریجا به وجود آورد و همزمان از آن مراقبت نمود. این تنها مسیری است که طرفین می‌توانند صداقت خود را به اثبات برسانند و این رویکردی است که ما به عنوان اتحادیه اروپا بایستی در مقابل تمام کشورهای خاورمیانه اتخاذ کنیم.



من (همزمان) علاقه زیاد و شک و تردیدی خاص می‌بینم، زیرا ما واقعا ایران را نمی‌شناسیم، ما جامعه امروزی ایران را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که افکار، احساس، امید و باور مردم ایران چیست. اروپایی‌ها و بسیاری از نمایندگان سیاسی آنها واقعا خواهان آن هستند که روابط با ایران نهایتاً به سطحی برسد که در آن فقط بر مسائل هسته‌ای تمرکز نشده باشد و اگر ایران نیز همین را می‌خواهد، باید کمک کند تا مسائل هسته‌ای را از سر راه برداریم. من فکر می‌کنم این کار در حال انجام است، گام بعدی سوریه است. اگر ما موفق به اعمال اقدامات معنی‌دار نسبت به متوقف کردن جنگ داخلی در سوریه بشویم و به اشتباهات خودمان، که ما هم در اروپا به آنها مرتکب شده‌ایم، اعتراف نماییم، در آن صورت قدم‌های بسیاری برای آینده‌ای نه چندان دور در پیش است.



پاسخ دادن به این پرسش آسان نیست و مطمئناً من کسی نیستم که بتوانم پاسخ جامعی به این پرسش بدهم. آمریکا و اروپا هر ۲، یک هدف را دنبال می‌کنند: تامین امنیت هم برای خودشان و هم برای ایران. البته مطمئناً تفاوت‌هایی در رهیافت آن‌ها وجود دارد اما هدف کلی در نهایت یکسان است. ممکن است آمریکا از فعالیت‌های دیپلماتیک در سطح بالا بین ایران و اروپا تعجب کند یا به آن مشکوک باشد، اما دلیل آن خیلی ساده است. در مقایسه با آمریکا، اتحادیه اروپا روابط بسیار نزدیک تری با ایران دارد.



آمریکا و اتحادیه اروپا رابطه کاری عالی دارند، اما ما ۲ بدنه جدا از هم هستیم و در همه موضوعات اقدامات مان مشارکتی نیست. درباره ایران هم تا جایی که من می‌دانم استراتژی یکسانی را دنبال نمی‌کنند.



۳

ما در ماه‌های پس از امضای توافق ژنو، میزبان برخی از شرکت‌های اروپایی بوده ایم. اما به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها بیش از حد نگران ترافیک دیپلماتیک و اقتصادی در ایران هستند. آیا آمریکا و اروپا یک استراتژی واحد را در قبال ایران پیگیری می‌کنند یا این که بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد؟

اتحادیه اروپا در
رابطه با ایران در
سال‌های اخیر تابع
استراتژی ایالات
متحده بوده است

اتحادیه اروپا همکاری نزدیکی با ایالات متحده دارد که می‌توان آن را در مذاکرات ۲۰ فوریه ۲۰۱۴ گروه شش با ایران در وین مشاهده نمود. این اولین مذاکره هسته‌ای از زمان تصویب برنامه عمل مشترک بود که یک جدول زمانی امیدبخش برای مذاکرات بعدی در ماه جولای را عرضه می‌کرد. در پارلمان اروپا هیئت ویژه‌ای برای روابط با ایران، به ریاست خانم تاریا کورنبرگ تشکیل شده است. [نام این کمیته] کمیته امور خارجه پارلمان اروپا است [که همراه با کمیته فرعی خود به نام] کمیته فرعی امنیت و دفاع، مذاکره با ایران را بررسی می‌کنند. ما در اتحادیه اروپا روابط با ایران را موضوعی مهم در نظر می‌گیریم و بر موارد احترام به حقوق بشر و ارزش‌های مردم‌سالار در منطقه نیز متمرکز هستیم.



اتحادیه اروپا در رابطه با ایران در سال‌های اخیر تابع استراتژی ایالات متحده بوده است. این به معنی توقف روابط دو جانبه و اعمال تحریم‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران است. با این حال تغییرات جدیدی که در ایران اتفاق افتاده است و چشم انداز تازه‌ای که برای حل مسئله هسته‌ای ایران ترسیم شده است، از جمله نقش حمایتی روسیه؛ باعث شده تا پنجره فرصت‌ها بار دیگر بر روی روابط دو طرف گشوده شود. این امر هم برای اتحادیه اروپا و هم برای ایالات متحده آمریکا صادق است. در رابطه با موضوع پرونده هسته‌ای ایران اتحادیه اروپا سیاست جداگانه‌ای از آمریکا اتخاذ نکرده است شفاف‌تر بگویم، اتحادیه اروپا در این زمینه استراتژی مستقلی ندارد.



اروپا برخلاف ایالات متحده روابط خود را با ایران حفظ کرده است و ما قطعاً هنگام فکر کردن و فرمول‌بندی موضع خود در قبال ایران و نوع روابطمان با آن به ایالات متحده وابسته نیستیم و نباید باشیم. ایران خیلی بیشتر از آنکه همسایه آمریکا باشد، همسایه ماست و به وضوح بخش‌هایی از تاریخ اروپا به طور عمیقی با تاریخ ایران در هم تنیده است. [و همین‌ها برای من کافی است] تا اعتقاد داشته باشم که برای اروپا لازم و ضروری است که تکیه‌گاه‌های خود را در ایران بیابد.



از آن جایی که آمریکا و اروپا ارزش‌های مشترکی دارند، در نگاه اول ممکن است این طور به نظر برسد که آمریکا نفوذ و تاثیر تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد. با این حال سیاست خارجی اتحادیه اروپا واقعا تلاش می‌کند که تا حد امکان مستقل باشد. هنگامی که کار به رابطه با ایران برسد، از آن جایی که ارکان سیاست خارجی اتحادیه اروپا با آمریکا متفاوت است، در برخی موارد ممکن است به نتایج متفاوتی هم منجر بشود. با این حال موضع سخت‌گیرانه در قبال برنامه هسته‌ای ایران از آن جا سرچشمه می‌گیرد که ۲ کشور عضو اتحادیه اروپا دارنده سلاح‌های هسته‌ای هستند. بنابراین تلاش‌ها برای منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نشأت گرفته از ارزش‌های اروپا و در جهت منافع تعهدات منع اشاعه این ۲ کشور است.



اتحادیه اروپا در طول ۱۰ سال گذشته تلاش کرده است که سیاست خارجی و دفاعی مشترکش را تعدیل کند. با این حال هیچ کشور یا سازمانی نمی‌تواند تماماً از دیگر بازیگران جهانی مستقل باشد. آمریکا متحد اروپا است و اروپا نیز تلاش می‌کند تا روابط حسنه‌ای با بسیاری از کشورها داشته باشد که آمریکا نیز یکی از آن‌ها است. به هر حال اتحادیه اروپا و کشورهای عضو این اتحادیه سیاست خارجی خودشان را دارند که از آمریکا مستقل است.



۴

شما می‌دانید که رابطه ایران و آمریکا، یک تاریخ سراسر بی‌اعتمادی است. در حالی که درباره اروپا ما تجربه‌های موفق فراوانی داشته ایم. پرسش این است که سیاست خارجی اتحادیه اروپا چقدر از خواسته آمریکایی‌ها مستقل است؟ بگذارید واضح بپرسم، نقش و وزن آمریکا در سیاست خارجی اروپا چقدر است؟

**دغدغه‌های اتحادیه اروپا همانند
نگرانی‌های ایالات متحده است و بارها
شیوه ایالات متحده را به کار بسته است،
اما نمی‌توان گفت که اتحادیه اروپا در حوزه
سیاست خارجی وابسته به آمریکا است**

علی‌رغم رویکرد مشترک ما با آمریکا، در اتحادیه اروپا روندهای سیاسی مختلفی، از جمله اعمال تحریم، نسبت به ایران وجود دارد. دغدغه‌های اتحادیه اروپا همانند نگرانی‌های ایالات متحده است و بارها شیوه ایالات متحده را به کار بسته است، اما نمی‌توان گفت که اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی وابسته به آمریکا است. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا، در تناقض با رویکرد آمریکا، تصمیم گرفت تحریم برخی از دارایی‌های مسدود شده را بردارد.



همان گونه که شما هم اشاره کردید، رابطه میان ایران و ایالات متحده بر مبنای بی‌اعتمادی شکل گرفته است. برای سال‌های متمادی ایالات متحده در امور داخلی و سیاسی ایران مداخله می‌کرده است. آمریکایی‌ها بر اساس منافع خودشان از دولت‌ها و حکومت‌های مختلف در ایران حمایت می‌کردند و یا به مقابله و براندازی آن‌ها اقدام می‌کردند، البته در اینجا منظور من از منافع بیش از همه منافع اقتصادی است. شکاف‌های عمیقی میان دو طرف ایجاد شده است. البته بایستی توجه داشت که مخدوش کردن چهره ایران و اهریمنی جلوه دادن جمهوری اسلامی در دولت قبل از دولت رئیس‌جمهور روحانی کار آسانی بود. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد خسارت‌های جدی به وجه بین‌المللی ایران وارد شد و باعث تشدید شدن انزوای بین‌المللی ایران شد. همچنین نگرانی‌های حقوق بشری نیز در این دوره افزایش داشت. در رابطه با بخش دیگر سولاتان اجازه بدهید این گونه پاسخ بدهم، ما در اروپا رابطه قدیمی و طولانی اقتصادی با ایران داشته‌ایم. همین قدمت در روابط دو طرفه باعث شده تا اروپا اطلاعات فراوانی را در رابطه با ذهنیت و تاریخ ایرانی داشته باشد. ایران و اروپا به‌عنوان دو مجموعه قدیمی و به‌خاطر همین شناخت گسترده‌ای که از یکدیگر دارند بایستی بتوانند روابطشان را به صورت عزتمندانه بازبینی کنند. البته این امر شامل گفت‌وگوهای صریح و آزادانه در رابطه با مسائل مورد دغدغه طرفین می‌باشد. نهایتاً از همین شیوه می‌توان برای ارتقای روابط با ایالات متحده نیز بهره جست.



اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی نشانه‌هایی روشن از ایران می‌خواهند که لحن آینده حاکی از دوستی خواهد بود. ما می‌دانیم که ایران جمعیتی جوان و پویا و مشتاق به تعامل با جهان دارد و ما باید برای تعامل با آنها آماده باشیم. این پیامی است که اروپا باید به ایالات متحده بدهد، هیچ عامل آمریکایی پشت سر وزیران امور خارجه اروپایی نایستاده است و مقامات ایرانی می‌دانند که اعتمادسازی با اروپاییان در مقایسه با ایالات متحده راحت‌تر است. ما [این نکته را] تقویت خواهیم کرد.



این واضح است که
نه فقط ایرانی‌ها بلکه
بسیاری از شرکت‌های
اروپایی از سیاست‌های
تحریمی متضرر شده‌اند

این واضح است که نه فقط ایرانی‌ها بلکه بسیاری از شرکت‌های اروپایی از سیاست‌های تحریمی متضرر شده‌اند. به هر حال هرگونه اعمال محدودیت بر تعاملات تجاری چه سیاسی و چه استراتژیک باشد، مانعی بر سر راه کسب و کار است. این سخت است که ما توجه بازارهای ایرانی را جلب کنیم آن چنان که چینی‌ها با قیمت‌های نازل شان در حال رقابت هستند. با این حال من تصور می‌کنم که هنوز فضای بسیار زیادی برای گسترش تخصص‌های اروپایی‌ها و خلاقیت هایشان در ایران وجود دارد، چیزی که چینی‌ها نمی‌توانند آن را ارائه بدهند.



من آنچنان که باید نسبت به جزئیات سیاست‌های اقتصادی بین کشورهای اروپا و ایران مطلع نیستم. درباره تحریم‌ها هم من فکر می‌کنم شما باید این سوال را از شرکت‌های تجاری که در این حوزه بوده‌اند، بپرسید. آن‌ها نیز ممکن است نظرات مختلفی داشته باشند. من بیشتر با تعاملات پارلمان‌ها بین ایران و اتحادیه اروپا آشنا هستم.



س

بازارهای ایرانی به صورت سنتی به شرکت‌ها و محصولات اروپایی تمایل دارند. با این حال در سال‌های اخیر ذائقه ایرانی‌ها اندک اندک دارد با محصولات چینی کنار می‌آید. اما حالا می‌بینیم که حضور شرکت‌های اروپایی در ایران نشان می‌دهد که اراده‌های اقتصادی در اروپا با اراده‌های سیاسی در این کشورها در تضاد با یکدیگر قرار دارند. به نظر شما آیا سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران، منافع اقتصادی کشورها را عضو این اتحادیه را تأمین کرده است؟

به این سوال پاسخی داده نشد.



البته کاملاً درست است که همکاری اقتصادی با ایران یکی از علاقه مندی‌های اصلی اروپاست. ایران یک کشور توسعه یافته و صاحب منابعی است که برای آن در تمام دنیا تقاضا وجود دارد. برای بازارها این بالاترین ارزش را دارد. اما بایستی توجه داشت که بازگرداندن روابط دوجانبه به شرایط طبیعی کار آسانی نیست. اختلاف‌های زیادی در زمینه‌های ارزشی وجود دارد. ادعاهای زیادی در رابطه با تبعیض در ایران وجود دارد و ایران تغییرات زیادی را بایستی اعمال کند. نکته دیگر در رابطه با تحریم‌ها این است که حزب من در آلمان (DIE LINKE) و تمام افرادی که در این حزب عضو هستند همواره به طور صریح و قدرتمند تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را رد کرده ایم. با این حال متأسفانه ما در این مورد تا کنون تنها بوده ایم. تحریم‌های اعمالی اتحادیه اروپا و آمریکا اقتصاد، جامعه مدنی و زندگی افراد عادی را تحت تأثیر قرار داده است. ما این نوع اقدامات را اشتباه می‌دانیم. اقدام صحیح این است که همین حالا تحریم‌ها کاملاً از بین بروند و یا تخفیف یابند.



ای کاش می‌توانستیم تحریم‌ها را علیه همسایه خود از میان برداریم. در این دوره زمانی، استفاده نکردن از فرصت‌های فوق‌العاده‌ای که یک مشارکت اقتصادی ساختارمند با ایران می‌تواند ارائه کند هوشمندانه‌ترین گزینه‌ای نیست که اروپایی‌ها می‌توانند برگزینند. با این حال، دلایلی برای تحریم وجود دارد و نوع هدایت سیاسی ایران در سال‌های اخیر [تمام بهانه‌ها را] برای اعمال تحریم‌ها به وجود آورده است. اکنون [این موارد] تمام شده است، بیا باید برای آزادسازی تمام زمینه‌های همکاری بین ایران و اروپا، از جمله اقتصاد تلاش کنیم.



تأمین انرژی یکی از
مهم‌ترین موضوعاتی
است که در روابط بین
ایران و اتحادیه اروپا در
آینده نزدیک مطرح است

همان طور که پیش از این نیز گفتیم من فکر نمی‌کنم که اتحادیه اروپا صرفاً از سیاست‌های آمریکا پیروی کند. اروپا همچنین نگرانی‌های جدی درباره ابعاد صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران داشته است، همچنان که درباره سطح حقوق بشر نگرانی دارد. اتحادیه اروپا همچنین آمادگی اش را برای تخفیف تحریم‌ها در آینده در صورت تحقق شرایط خاص - حتی درباره تحریم‌های حوزه انرژی - اعلام کرده است. من باور دارم که در نهایت هر ۲ طرف به شرایط مورد نظرشان می‌رسند و همکاری‌های متعارف، دوستانه و صلح آمیز بین ایران و اتحادیه اروپا از سر گرفته خواهد شد.



تأمین انرژی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در روابط بین ایران و اتحادیه اروپا در آینده نزدیک مطرح است. من مطمئنم امیدوارم بهترین شرایط اتفاق بیفتد با این حال همه اینها به آینده توسعه روابط وابسته است.



ایران در گذشته ششمین تامین کننده بزرگ اروپا بوده است. آیا شما فکر نمی‌کنید که اروپا با پیروی از اتحادیه اروپا بخش زیادی از منافعی در حوزه انرژی را از دست داده است؟

به این سوال پاسخی داده نشده.



نزاع بر سر انرژی و تلاش برای دستیابی به منابع مربوط به آن چون نفت و گاز یکی از درگیری‌های اصلی زمانه ما است. با این حال من هنوز نمی‌فهمم چرا ایران بر روی انرژی‌های برگشت‌پذیر سرمایه‌گذاری نمی‌کند. ایران می‌تواند در این موضوع الگویی برای تمام منطقه باشد. ما تلاش زیادی کرده ایم تا وابستگی خود را به سوخت‌های فسیلی کاهش داده و آنها را با انرژی حاصل از باد و خورشید جایگزین کنیم. ما در رابطه با استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای هم چنین نظری داریم. شما در کشورتان این فرصت را دارید که از انرژی هسته‌ای مستغنی باشید زیرا انرژی هسته‌ای منبع پاک برای تولید انرژی نیست. مسئله نگهداری زباله‌های هسته‌ای یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اقتصادی و همچنین اجتماعی ماست. من فکر می‌کنم که ایران به همراه آلمان بایستی تلاش کنند تا از انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک به جای انرژی هسته‌ای بهره ببرند.



بله. همانطور که قبلاً گفتم، آمریکا نباید نقشی در رویکرد اروپا در قبال ایران داشته باشد، [درغیر این‌صورت] باعث بروز ضعف‌های ساختاری برای ما خواهد شد. با این حال، ایران باید نسبت به [اینکه چه کسانی] شرکای مهم [آن خواهند بود] واضح و روشن باشد. ممکن است چین و پاکستان در برخی موارد آسان‌گیرتر باشند، اما آیا ایرانی‌ها نیز می‌خواهند کشور خود را در اتحاد با شرکایی ببینند که ثبات کمتری دارند؟ اروپا نسبت به هر شریک دیگری، خیرخواه‌تر است، این ممکن است برای میلیون‌ها ایرانی که به توسعه و پیشرفت فکر می‌کنند و همچنین به مردمسالاری، که در شرق کمتر پیدا می‌شود، ارزشمند باشد.



واقعیت این است که پارلمان اروپا نقش اندکی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد. با این حال نمایندگان پارلمان اروپا می‌توانند درباره چگونگی تدوین سیاست خارجی در موارد خاص درخواست ارائه توضیح بدهند. همان گونه که من شخصا پیش از این درباره سیاست‌های تحریمی علیه ایران چنین کرده‌ام. با این همه سیاست خارجی اتحادیه اروپا در شورای اتحادیه اروپا شکل می‌گیرد و بنابراین فرآیند تصمیم‌سازی در اتحادیه اروپا وابسته به رویکرد سیاسی کشورهای عضو این اتحادیه است. با این حال نتایج انتخابات پارلمانی تصویر خوبی از روند پیش رو را به دست خواهد داد.



من شخصا رابطه خاصی بین انتخابات سال ۲۰۱۴ و تصمیم‌سازی‌ها درباره ایران نمی‌بینم. فرآیندهای استاندارد و اصول دموکراتیک دنبال خواهند شد. اعضای جدید هیئت ایران در اتحادیه اروپا هم انتخاب خواهند شد.



U

به نظر شما آیا انتخابات دوره پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ بر فرآیند تصمیم‌سازی اتحادیه اروپا در قبال ایران تاثیری دارد؟

پیش‌بینی نتیجه انتخابات آینده سخت
است، با این حال فکر نمی‌کنم که
تغییرات احتمالی در بخش‌های پارلمان
اروپا منجر به ایجاد تغییر مهمی در
سیاست‌های [آن] نسبت به ایران بشود

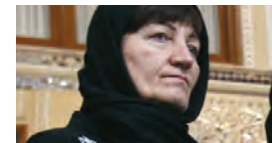
پیش‌بینی نتیجه انتخابات آینده سخت است، با این حال فکر نمی‌کنم که تغییرات احتمالی در بخش‌های پارلمان اروپا منجر به ایجاد تغییر مهمی در سیاست‌های [آن] نسبت به ایران شود. نگرش کشورهای اروپایی روشن و منسجم است. ما سعی می‌کنیم به بهبود روابط دو جانبه با ایران برسیم و این هدف در ورای هرگونه بخش‌بندی سیاسی در مجلس است.



شما هم مثل ما امیدوار باشید که احزاب پوپولیست و راست افراطی کمتری در پارلمان حضور یابند. چنین احزابی قطعاً به دنبال آغازی دوباره در روابط ایران و اروپا نبوده و برای منزوی ساختن ایران تلاش خواهند کرد.



در وهله اول، این‌طور نیست که پارلمان اروپا، یا در واقع هر پارلمان دیگری، حتی مجلس [شورای اسلامی] شما، در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کند، با این حال، من هنوز امیدوارم که پارلمان بعدی اروپا شاهد اتحادی محکم بین احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات‌ها برای پیشبرد مسائل باشد و بدیهی است که با این نوع ترکیب‌بندی، ایران و تصمیم‌گیران ایرانی می‌توانند به پارلمان اروپا به چشم نهادی قابل‌اعتماد و همچنین [نهادی] برای تعمیق تعامل مردم‌سالار نگاه کنند. در گذشته، ما کمتر از آنچه می‌توانستیم انجام دادیم، اما ایران نیز باید [این نکته را] درک کند که پارلمان اروپا همچنان کارهایی خاص را نخواهد پذیرفت. بسیاری [از موارد] به رفتار ایران در آینده بستگی دارد. اگر ما شفافیت بیشتری را در تصمیم‌گیران ایرانی و رویکرد انعطاف‌پذیرتری را نسبت به آنچه که ما به آن حقوق بشر می‌گوییم و بر آن اصرار داریم، ببینیم بسیاری از درها باز خواهد شد.



به نظر من متأسفانه
این درست است
که واگرایی درون
اتحادیه اروپا رخ
داده است

واگرایی در اتحادیه اروپا آن قدرها هم که به نظر می‌رسد جوان نیست. لفاظی‌هایی که ما امروز در سراسر اروپا می‌شنویم قبل از این هم در مجلس عوام انگلیس در دوره حکومت مارگارت تاچر شنیده شده است. برای هر سیاستمداری مفید است که بتواند دشمنی برای خودش بتراشد. واگراها اکنون اتحادیه اروپا را به عنوان دشمن خودشان برگزیده‌اند که بتوانند تمام سنگ‌ها را بر سر آن بشکنند و اتحادیه را برای همه مشکلات روزمره مردم ملامت کنند. در این فضا اتحادیه اروپا یک هدف بزرگ و سهل الوصول است، در حالی که اتحادیه اروپا واقعا مسئول هیچ یک از مشکلات این روزهای اروپا نیست. درباره آینده اروپا هم من امیدوارم که ما بتوانیم قانون اساسی اروپا را به گونه‌ای اصلاح کنیم که دموکراسی بیشتر وجود داشته باشد، کمیسیون اروپا قدرت کمتر و مسئولیت بیشتری داشته باشد و مذاکرات میان کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا شفاف‌تر باشد. چنین تغییراتی می‌تواند به عملکرد بهتر اتحادیه اروپا منجر بشود. من فکر نمی‌کنم که ما با خطر سقوط روبه‌رو باشیم، اما ما واقعا با خطر ناکارآمدی روبه‌رو هستیم که باید به آن رسیدگی کنیم.



به نظر من متأسفانه این درست است که واگرایی درون اتحادیه اروپا رخ داده است به ویژه در برخی کشورهای عضو اتحادیه. با این حال هنوز زود است که درباره آینده اروپا صحبت کنیم. ابتدا باید ببینیم نتیجه انتخابات چگونه می‌شود.



البته ما همزمان با برگزاری این انتخابات، مشاهده می‌کنیم که سایه واگرایی بر اتحادیه اروپا سنگین‌تر می‌شود. به نظر شما آیا در آینده اروپا همچنان یک بدنه واحد می‌ماند یا با یک فضای چند قطبی و جنگ قدرت درون این اتحادیه روبه‌رو خواهیم بود؟

در زمان بحران اقتصادی که نیازمند اتخاذ یک تصمیم سیاسی دشوار است؛ به‌ویژه هنگامی که تلاش می‌کنید زمینهای مشترک در بین کشورهای عضو بیابید، بدیهی است که نظرهای مختلف برای شنیده شدن تلاش کنند. با این حال [این امر] تهدیدی حاکی از [بروز] اختلاف داخلی در اتحادیه اروپا نیست. همه باید به یاد داشته باشند که قدرت اتحادیه اروپا از تنوع آن حاصل می‌شود و برخلاف برخی نظرات شبهه‌آمیز، این جزئی جدایی‌ناپذیر از اتحادیه اروپا است. ما در حال یادگیری از یکدیگر هستیم و می‌کوشیم برای تصمیم‌گیری [از خود] سازش نشان دهیم. من به شدت تردید دارم که پس از انتخابات آینده، وحدت‌گریزان (EU sceptic) به موفقیت‌های جدی در ساختار اتحادیه اروپا دست یابند.



بله این یک واقعیت است که اروپا گریزی در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است و یکی از عوامل چنین رشدی تصمیمات اشتباه سیاسی در داخل اتحادیه اروپا بوده است، به ویژه سیاست‌های ریاضت اقتصادی که کشورهای جنوب اروپا را مجبور می‌ساخت در این مسیر گام بردارند. سیاست‌های ریاضتی در این کشورها باعث شده تا استاندارد زندگی بسیاری از مردم کاهش یابد. دلیل دوم چنین رشدی را می‌توان در تمایل برخی از کشورهای قدرتمند اروپایی دانست که تلاش می‌کنند منطقه یورو را به منطقه‌ای تبدیل کنند که در آن قدرت پارلمان اروپا کاهش یافته و دموکراسی به حداقل برسد. تا آنها بتوانند هرگونه که دلشان می‌خواهد حکومت کنند. از همین رو است که نباید اتحادیه اروپا را کنار بگذاریم بلکه بایستی در مقابل کسانی که به دنبال از بین بردن آن هستند بایستیم. ملی‌گرایی تنها جایگزین همگرایی اروپایی است. نگاهی به تجربه‌های قرن بیستم نشان می‌دهد، که اروپا به اندازه کافی از ملی‌گرایی ضرر کرده است و دیگر به آن نیازی ندارد.



این پدیده دلایلی چندوجهی دارد و نحوه بیان آن در کشورهای مختلف عضو [اتحادیه اروپا] یکسان نیست. آنچه مسلم است این است که، به در پارلمان بعدی اروپا موارد بیشتری از وحدت‌گریزی (Eurosepticism) دیده خواهد شد. اما این نکته تصمیم‌گیری اروپا را فلج نخواهد کرد و باعث ایجاد جریان سیاسی اصلی و جدیدی در اروپا که مخالف یکپارچگی باشد نخواهد شد. نهایتاً، مدافعان یک فضای سیاسی واقعاً یکپارچه اروپایی که حقوق کاملی برای شهروندان به ارمغان می‌آورند و موضع متحدی در قبال مسائل جهانی اتخاذ می‌کنند باید به شهروندان اروپایی توضیح دهند که اگر می‌خواهیم به نقش خود در صحنه جهانی ادامه دهیم چرا این [اتحاد] مورد نیاز، لازم و اجتناب‌ناپذیر است. کسانی که برای یکپارچگی اتحادیه اروپا از شهروندان عذرخواهی می‌کنند، وارد بازی تخریب اروپا شده‌اند.





محن علنی پارلمان اروپا

عکس: خبرگزاری فرانسه

پشت پرده تصویب قطعنامه درباره ایران به روایت مشاور پارلمان اروپا

الدار مامدوف: متن فعلی حاصل تقابل و سپس مصالحه بین ۲ گروه ترقی خواه و محافظه کار در پارلمان اروپا است

دستگاه دیپلماسی کشور همزمان با توجه به نکات مثبت قطعنامه، باید در برابر نکات منفی آن موضع انتقادی و مخالفت جدی اتخاذ کند. انتشار این گفت‌وگو به معنای تایید هیچ یک از گفته‌های مصاحبه کننده یا مصاحبه شونده نیست.

پشت پرده و پیشینه تصویب قطعنامه اخیر پارلمان اروپا درباره ایران مطرح می‌کند، برگزیده است. این گفت‌وگو نکات مثبت و منفی قطعنامه اخیر پارلمان اروپا را برجسته کرده است. خراسان دیپلماتیک بر این باور است که

متن حاضر گفت و گوی سابت آمریکایی لوبلاگ با الدار مامدوف، مشاور سیاسی گروه سوسیال‌دموکرات در کمیته امور خارجی پارلمان اروپا است. خراسان دیپلماتیک این گفت و گو را به سبب جزئیاتی که درباره

مقدمه سایت لوبلاگ:

در سوم آوریل (چهاردهم فروردین سال جاری) پارلمان اروپا قطعنامه‌ای را دربارهٔ راهبرد اتحادیهٔ اروپا در قبال ایران تصویب کرد. در این قطعنامه پیشنهاد شده است که اتحادیهٔ اروپا در تهران یک دفتر نمایندگی باز نماید؛ در مواردی از قبیل مبارزه با مواد مخدر، حفاظت از محیط زیست، تبادل دانشجویان و دانشگاهیان؛ تبادل نظر با ایران برای پایان دادن به جنگ داخلی سوریه؛ برقراری ثبات در افغانستان و ترسیم چشم‌اندازهای (همکاری) پس از رفع تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران و رسیدن به یک توافق نهایی بر سر موضوعات هسته‌ای با ایران همکاری کند.

هدف از صدور این قطعنامه نشان دادن تمایل پارلمان اروپا برای شروع رابطه‌ای جدید با ایران بود، اما تشکیک در مشروعیت انتخابات ۲۰۱۳ ریاست جمهوری ایران و توصیه به هیئت‌های پارلمانی [روپایی] که برای بازدید به ایران می‌روند تا با مخالفان ملاقات نمایند، خشم تهران را برانگیخت و منجر به لغو مسافرت هیئتی از نمایندگان مجلس ایران به استراسبورگ در شرق فرانسه شد. حتی محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران از توانایی پارلمان اروپا [برای اظهار نظر در این‌باره] سؤال کرد و گفت که پارلمان اروپا در جایگاه سیاسی و اخلاقی نیست که "دیگران را موعظه کند".

ما با الدار مامدوف در مورد سیاست‌شناسی این قطعنامه و اینکه چطور این قطعنامه بعد از چند بازدید هیئت‌های پارلمانی اروپا از ایران صادر شده است، تماس گرفتیم. مامدوف مشاور سیاسی گروه سوسیال‌دموکرات در کمیته امور خارجی پارلمان اروپا است. ما او را در اکثر گذشته و در تهران، زمانی که همراه با یک هیئت از "اتحاد ترقی خواه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها" - این اولین هیئت پارلمانی اروپا از سال ۲۰۰۷ که به ایران سفر می‌کرد- دیدیم. او بعدها به همراه هیئتی به رهبری تاریا کرونگر که عضو کمیته امور خارجی پارلمان اروپا، کمیتهٔ فرعی امنیت و دفاع، و رئیس کرسی ایران

هست به ایران آمد. این هیئت از نمایندگان مجلس ایران برای بازدید از اروپا دعوتی به عمل آورد که اکنون [توسط نمایندگان ایران] لغو شده است. مامدوف موافقت کرد در حد و اندازه‌های خود با ما به صحبت بنشیند و خاطرنشان ساخت که دیدگاه‌های مطرح شده در اینجا لزوماً دیدگاه‌های گروه سوسیال‌دموکرات یا پارلمان اروپا نیست.

قبل از بحث در مورد سیاست‌شناسی قطعنامه پارلمان اروپا که به تازگی صادر شده است، می‌توانید دربارهٔ توانایی‌های پارلمان اروپا و نقش آن در تصمیم‌سازی (decision-making) سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا توضیحی بدهید؟ آیا پارلمان اروپا توانایی قابل توجهی برای تاثیرگذاری بر سیاست‌های اتحادیهٔ اروپا دارد یا پیام‌هایش فقط جنبهٔ بیان احساسات دارد؟

اتحادیهٔ اروپا، به عنوان یک اتحادیه از ۲۸ کشور، ساختار سازمانی پیچیده‌ای دارد. تمام تصمیم‌گیری‌های ضروری سیاست خارجی را شورای اتحادیهٔ اروپا، نهادی که نمایندگی دولت‌های کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا را به عهده دارد، اتخاذ می‌کند. در این نهاد وزرای هر یک از دولت عضو با یکدیگر دیدار و دربارهٔ قوانین و سیاست تصمیم‌گیری می‌کنند.

پس از اصلاحات اساسی سال ۲۰۰۹ در اتحادیهٔ اروپا که با عنوان پیمان لیسبون شناخته می‌شود، پارلمان اروپا توانایی‌های جدیدی در سیاست خارجی به دست آورد. علاوه بر توانایی‌های آن بر روی [تخصیص] بودجه اتحادیهٔ اروپا، از جمله تخصیص بودجه سیاست خارجی (که قبل از سال ۲۰۰۹ در اختیار داشت)، هم اکنون می‌تواند نسبت به توافقنامه‌های بین‌المللی با کشورهای دیگر که به نام اتحادیهٔ اروپا تمام می‌شود، رضایت خود را تفویض یا سلب کند. این بدان معنی است که اگر، برای مثال، اتحادیهٔ اروپا بخواهد توافقنامهٔ تجاری با ایران امضا کند، باید توسط پارلمان اروپا تصویب شود. اما مواضع پارلمان اروپا در امور خارجی از

وزن [سیاسی] برخوردارند، حتی اگر از نظر قانونی الزام‌آور نباشند، زیرا آنها توسط تنها سازمانی از اتحادیهٔ اروپا اتخاذ شده‌اند که به طور مستقیم انتخاب شده‌اند و در نتیجه حامل پیام‌های سیاسی مهمی هستند.

از زمان انتخاب حسن روحانی، دو هیئت نمایندگی پارلمان اروپا به ایران سفر کرده‌اند. کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا نیز ماه مارس از تهران دیدار کرد. این بازدیدها نشان از تمایل اروپا به برقراری مجدد رابطه با ایران است. چه چیزی می‌تواند تصمیم پارلمان اروپا در اتخاذ این چنین قطعنامه‌ای را در این زمان توضیح دهد؟

این اولین قطعنامهٔ پارلمان اروپا در مورد ایران نیست. قطعنامه‌های بسیار دیگری نیز که از ایران می‌خواهد وضعیت حقوق بشر در آن را بهبود بخشد صادر شده است. اما این قطعنامه تلاش می‌کرد لحن جدیدی را پایه‌گذاری کند.

گزارش قبلی پارلمان اروپا دربارهٔ راهبرد اتحادیهٔ اروپا در مورد ایران، که با عنوان گزارش پلدر شناخته می‌شود، در سال ۲۰۱۱ به تصویب رسید، این گزارش، گزارشی جنگ‌افروزانانه بود که توسط گزارشگر شناخته‌شده‌ای که ارتباطات نزدیکی با اسرائیل داشت، تدوین شده بود. این گزارش به حفظ و گسترش مجموعهٔ تحریم‌ها علیه ایران و محکوم کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران تأکید می‌کرد و به ندرت امکان هرگونه زمینه‌های همکاری نادری را با ایران محتمل می‌دانست. شرایط عمومی- ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و انتخابات سال ۲۰۰۹ - شرایط را برای پافشاری طرفداران تعامل با ایران بسیار دشوار ساخته بود. پس از انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران، و به‌ویژه پس توافق موقت هسته‌ای در روز ۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۳، چشم‌انداز عادی‌سازی روابط میان غرب و ایران بهبود یافت و احساس شد که زمان انطباق موقعیت پارلمان اروپا با شرایط جدید و ارائهٔ کمکی سازنده به سیاست



هانس اسوبودا، رئیس هیئت پارلمان اروپا که در پائیز ۹۳ با دکتر علی لاریجانی دیدار کرد

عکس: ایرنا

آشکار شد که ۲ روش کلی وجود دارد: یک روش سازنده و آینده‌نگر که مورد حمایت گزارشگر گروه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها و دیگر گروه‌های ترقی‌خواه شامل لیبرال‌ها، سبزها و چپ‌های متحد می‌شود و دیگری که توسط گروه‌های محافظه‌کار مانند حزب مردم اروپا مطرح شده بود. حزب مردم اروپا شامل دموکرات‌مسیحی‌ها و دیگر گروه‌های سیاسی جریان اصلی راست می‌شود. این حزب بزرگترین گروه در پارلمان اروپا است. سایر گروه‌های محافظه‌کار درگیر در این فرآیند عبارت‌اند از: محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان اروپایی، محافظه‌کاران انگلیس و متحدان جناح راست آن‌ها و [حزب] اروپای آزادی و دموکراسی، که شامل گروه‌های راست افراطی مانند حزب استقلال بریتانیا و یا لیگ شمال ایتالیا می‌شود. بلوک محافظه‌کار به دنبال به حداقل رساندن و یا انکار عناصر مثبت قطعنامه با استفاده از ۳ راهبرد بود:

۱) مشروط کردن هرگونه بهبود در روابط، هرچند کوچک، به دست یافتن به توافق

از آن عضو اسپانیایی گروه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها، ماریا مونیز، گزارشگر [امور] ایران شد و اولین پیش‌نویس را برای بررسی در کمیته امور خارجی آماده نمود.

آن‌طور که شما توصیف کردید، کشمکش‌های سیاسی فراوانی در مورد ادبیات این قطعنامه وجود داشته است، و قصد آن تلاش برای بهبود روابط با ایران بوده است و نه تکرار نگرانی‌های پارلمان اروپا در مورد امور داخلی ایران. فرآیند منجر به تصویب این گزارش چه بود؟

اول، گزارشگر پیش‌نویس خود را ارائه می‌کند. سپس این پیش‌نویس توسط اعضای مختلف که نمایندگی گروه‌های سیاسی مختلفی را به عهده دارند اصلاح می‌شود. روش کار در پارلمان اروپا این است که مصالحه‌ای بین متن اصلی و موارد اصلاحی ایجاد شود. اصلاحاتی را که نتوان نادیده گرفت [یعنی نتوان بین آن‌ها و متن اصلی تعادلی ایجاد کرد] به طور جداگانه به رأی گذاشته می‌شوند. هنگامی که اصلاحات دست‌نبدی شد،

اتحادیه اروپا در قبال ایران فرارسیده است. انجام این کار برای پارلمان آسان‌تر بود نسبت به سرویس خدمات خارجی اروپا که تحت نظر نماینده عالی امور خارجه و سیاست‌های امنیتی، کاترین اشتون، قرار دارد یا شورای وزیران، که در آن برداشتن گام‌های جسورانه نیاز به مذاکرات طولانی و پیچیده دارد و در آن برخی از کشورهای بزرگ، مانند انگلستان و فرانسه، نگاه سخت‌گیرانه‌ای نسبت به ایران دارند.

گروه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها، اصلی‌ترین گروه ترقی‌خواه در پارلمان اروپا، قدم به میدان نهاد و ابتکار عمل را درباره پرونده ایران به دست گرفت. در اکتبر سال ۲۰۱۳، حتی قبل از قرارداد ژنو، یک هیئت نمایندگی از گروه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها به رهبری هانس اسوبودا، به تهران سفر کرد و مذاکراتی با مقامات ایرانی، از جمله رئیس‌جمهور سابق اکبر هاشمی رفسنجانی و رئیس مجلس، علی لاریجانی انجام داد. این اولین دیدار [اعضای] پارلمان اروپا از ایران در ۶ سال پیش از آن بود. پس



تراجا کرومبرگ، رئیس هیئت پارلمان اروپا که در زمستان ۹۲ با دکتر علی لاریجانی دیدار کرد

عکس: ایرنا

بیندازد. علاوه بر این، همکاری در زمینه‌های مورد علاقه ۲ طرف ممکن است باعث ایجاد اعتماد و حسن نیت لازم برای توافق هسته‌ای نهایی بشود. دوم آنکه، اصرار بر تخلف ایران از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل وقتی که همان اعضای شورای امنیت سازمان ملل به اضافه آلمان در توافق ژنو، به‌طور تلویحی حق ایران برای غنی‌سازی محدود را به رسمیت شناخته‌اند، مفهومی ندارد. بنابراین، استقبال از توافق ژنو و اصرار بر قطعنامه‌های سازمان ملل با یکدیگر در تناقض است. سوم آنکه، تشکیک در اعتبار مردم‌سالارانه بودن انتخاب روحانی در خدمت هیچ هدف دیگری به جز تضعیف مشروعیت او نیست؛ همان‌طور که ارتباط دادن او با افزایش شدید اقدام‌ها در ایران، که به‌رحال، در حوزه قوه قضائیه است نه رئیس‌جمهور، هیچ کمکی نخواهد کرد. از آنجا که [تعداد اعضای] بلوک ترقی‌خواه و محافظه‌کار در پارلمان اروپا تقریباً برابرند، رسیدن به مصالحه‌ای در مورد این مسائل برای حصول متن نهایی قابل قبول برای

عضو حزب مردم اروپا و عضو بریتانیایی حزب محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان اروپایی، استوران استیونسون، در تماس‌اند پیشنهاد حذف فراخوان افتتاح دفتر اتحادیه اروپا در تهران را دادند، یعنی دقیقاً هم‌راستا با تندروهای ایرانی، دشمنان مفروض خود. باید گفت که همه اعضای حزب مردم اروپا اینگونه نظرات جنگ‌افروزان‌های ندارند، اما تندروها برای پیگیری موارد مورد نظر خود نسبت به میانه‌روها بهتر بسیج شده بودند. و این به آنها امکان برنده شدن در بحث‌های داخلی حزب مردم اروپا را می‌داد. برای گزارشگر و ترقی‌خواهان، راهبردهای محافظه‌کاران به چند دلیل قابل قبول نبوده است. نخست اینکه گفت‌وگوی فوری با ایران در بعضی موارد، از جمله پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه و ایجاد ثبات در عراق و افغانستان، بسیار فوری بود. به همین دلیل است که اتحادیه اروپا [علیرغم وخامت بعضی مسائل] می‌تواند بحث در مورد مسائل دیگر، به جز مسئله هسته‌ای را، تا پس از توافق نهایی به تعویق

نهایی و جامع درباره مسائل هسته‌ای؛ (۲) در حالی که از قرارداد ژنو استقبال می‌شد ولی بر این نکته همچنان تأکید شود که ایران هنوز از چندین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تخلف کرده است؛ (۳) تشکیک در مشروعیت [دکتر حسن] روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران با اشاره به «ماهیت غیرمردم‌سالار» بودن انتخابات ایران و ارتباط دادن او با افزایش مداوم اقدام‌ها در طول چند ماه گذشته. در شکل افراطی آن، محور محافظه‌کار قرارداد ژنو را برای اجازه دادن به ایران برای حفظ فعالیت‌های غنی‌سازی خود رد کرد و خواستار ادامه «تحریم‌های شدید» (زبان مورد استفاده حزب اروپای آزادی و دموکراسی) شد. حزب اروپای آزادی و دموکراسی همچنین خواستار دفاع از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از تهدید ایران شده است. جالب توجه است که اعضای گروه‌های محافظه‌کار (که برخی از آنها با گروه مخالف ایرانی، مجاهدین خلق، مانند آخو ویدال کوادراس اسپانیایی



متن نهایی تصویب شده نشان دهنده سازش به دست آمده بین ترقی خواهان و محافظه کاران است، اما در واقع بیشتر به نظرهای ترقی خواهان متمایل است

اکثریت ضروری بود.

آیا می‌توانید ماهیت مصالحه‌های به عمل آمده در متن نهایی را توضیح دهید؟

متن نهایی تصویب شده نشان دهنده سازش به دست آمده بین ترقی خواهان و محافظه کاران است، اما در واقع بیشتر به نظرهای ترقی خواهان متمایل است.

برخی از این موارد عبارتند از:

متن نهایی بر عمل همزمان و متقابل هر ۲ طرف برای اطمینان از [عمل به] توافق ژنو (طرح مشترک اقدام) برای رسیدن به توافق نهایی، اصرار می‌کنند. شاه‌بیت اینجا رابطه متقابل به جای اصرار بر دادن امتیازات یک طرفه از سوی ایران است.

با دادن امتیازی به محافظه کاران، متن نهایی می‌گوید که انتخابات ریاست جمهوری مطابق با استانداردهای مردم‌سالاری اروپایی برگزار نمی‌شود. اما در جمله بعدی آن به "حسن روحانی، رئیس جمهور" اشاره به آمادگی خود را برای روابط باز و سازنده بین اتحادیه اروپا و ایران اذعان می‌دارد. این به این معنی است که قطعنامه آقای روحانی را به عنوان رئیس جمهور مشروع ایران به رسمیت می‌شناسد.

در حالی که متن نهایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را در تضاد با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل قبلی می‌شناسد، ولی اصلاحیه‌های حزب مردم اروپا یا محافظه کاران و اصلاح طلبان اروپایی را که ایران کماکان قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را نقض می‌کند شامل نمی‌شود.

این متن، پشتیبانی پارلمان اروپا را از توافق ژنو بیان می‌کند و آن را برای رسیدن

به توافقی جامع در چارچوب زمانی مورد نظر حیاتی می‌داند. همچنین پشتیبانی آشکار خود از دیپلماسی را اعلام می‌کند. هرچند یکی از اصلاحیه‌های اروپای آزادی و دموکراسی با انتقاد از قرارداد ژنو خواستار برقراری "ژیم تحریم‌های شدیدتری" شده بود.

متن [قطعنامه] تأکید می‌کند که جایگزینی برای راه حل صلح آمیز مذاکره در موضوع هسته‌ای وجود ندارد و حساسیت و نگرانی‌های امنیتی ایران باید در نظر گرفته شود. در مقابل حزب مردم اروپا می‌خواست عبارت "راه حل مسالمت آمیز بهترین راه حل است" را در متن بگنجانند. تفاوت معنایی دقیق، ظریف، کوچک اما مهمی در اینجا نهفته است: "جایگزینی برای راه حل صلح آمیز مذاکره در موضوع هسته‌ای وجود ندارد" زبان قوی‌تری دارد از اینکه صرفاً بیان کنیم که این امر "بهترین راه حل است". همچنین این مفهوم که ایران هم نگرانی‌های امنیتی مشروعی دارد در نظر گرفته شده است.

متن از تصمیم‌های شورای [وزیران] اتحادیه اروپا در رفع محدود تحریم‌ها استقبال می‌کند. همچنین چشم‌انداز رفع کامل تحریم‌های مرتبط با مسائل هسته‌ای را پس از حصول توافق نهایی ترسیم می‌کند.

تمایل محافظه کاران برای مشروط کردن سخت‌گیرانه هرگونه بهبود روابط با ایران به رسیدن به توافق نهایی در موضوع هسته‌ای کنار گذاشته شد. متن نهایی فقط می‌گوید که روابط سازنده‌تر با ایران صرفاً مشروط به پیشرفت در اجرای برنامه عمل مشترک خواهد بود.

محافظه کاران مخالف درخواست باز کردن دفتر هیئت اتحادیه اروپا در تهران

بودند، اما [درج این نکته] در متن نهایی مورد تأیید قرار گرفت.

متن نهایی از شورای اتحادیه اروپا می‌خواهد در زمینه‌های مهمی از جمله مبارزه مشترک با قاچاق مواد مخدر، حفاظت از محیط زیست، انتقال فناوری، توسعه زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی، آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت با ایران همکاری کند. حزب مردم اروپا می‌خواست تمام این موارد را مشروط به توافق نهایی بنماید؛ اما متن فقط بیان می‌کند که این موارد باید "به پیشرفت‌های قابل توجه در مذاکرات هسته‌ای" وابسته باشد که صرفاً بیان واضح است، اما شرایط محدودکننده‌ای به آن اضافه نشده است.

این متن همچنین نگرانی‌هایی را در مورد احتمال شیوع بیماری‌های عفونی به دلیل کمبود دارو ناشی از تحریم بیان می‌کند که برای یک قطعنامه پارلمان اروپا پذیرشی جسورانه به حساب می‌آید.

به نگرانی درباره شرایط زیست محیطی در ایران توجه شده است و [اتحادیه اروپا] برای همکاری با دانشمندان ایرانی و سازمان‌های محیط زیست ترغیب نموده است.

بر اهمیت ترویج تجارت با ایران تأکید شده است.

قطعنامه از نهادهای اتحادیه اروپا می‌خواهد نه تنها تبادل دانشجویان و دانش‌گاہیان را افزایش بخشند، بلکه آن‌ها را دعوت به تلاش‌های هماهنگ برای کمک به این فرآیند می‌کند. این [دعوت] از این جهت حائز معنی است، که اغلب شاخه‌های مختلف بوروکراسی اتحادیه اروپا اقدامات خود را به اندازه کافی هماهنگ نمی‌نمایند.

این منظور مورد اشاره قرار نگرفته است. علاوه بر این، قطعنامه هرگونه بازبدهی آینده از ایران را مشروط به [برگزاری] چنین جلساتی نمی‌کند، بلکه فقط به هیئت‌های آینده توصیه می‌کند که به ملاقات با مخالفان و نمایندگان جامعه مدنی "متعهد" باقی بمانند. این [بند] یک توصیه و آرزو است، نه یک شرط. علاوه بر این، پارلمان آینده اروپا درباره دیدارهای آینده هیئت‌ها [آن] و به طور موردی تصمیم خواهد گرفت.

آیا [از میان کشورها] ایران برای

[تقاضای] حقوق بشر انتخاب شده است؟

نه. پارلمان اروپا قطعنامه‌های مهمی درباره حقوق بشر و مردم‌سالاری حتی در مورد کشورهای عضو خود دارد. یکی از این موارد مجارستان است. همچنین درباره متحدان خود: در سالهای ۲۰۰۶-۲۰۰۵ کارگروه کاملاً ویژه‌ای وجود داشت که به بررسی گوانتانامو و پرواهای مخفی و زندان‌های موجود که در چارچوب "جنگ با تروریسم" فعالیت می‌کردند می‌پرداخت.

در همین ماه مارس پارلمان اروپا گزارشی به شدت انتقادی درباره عربستان سعودی تصویب کرد (توسط آن گومز، عضو پارلمان اروپا و گروه سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها، به عنوان گزارشگر). این قطعنامه در واقع بسیار انتقادی‌تر از قطعنامه اخیر درباره ایران است و از عربستان سعودی برای نقش آن در ترویج وهابیت / سلفی‌گری در سراسر جهان و حمایت از نیروهای افراطی در خاورمیانه و جاهای دیگر انتقاد کرده است.

اما گزارش‌ها با قطعنامه فرق می‌کنند،

اینطور نیست؟

تفاوت صرفاً تشریفاتی است. قطعنامه‌ها سریع‌تر آماده می‌شوند، اما از نظر موقعیت سیاسی و تأثیر، تفاوتی ندارند. متن نهایی نباید با آنچه ایده‌آل است سنجیده شود، بلکه باید با واقعیت‌های سیاسی و همبستگی نیروهای موجود در پارلمان اروپا سنجیده شود. به این ترتیب، [این قطعنامه] همیشه نتیجه سازش و بحث [در پارلمان اروپا] است. و از این دیدگاه، این متن بیشترین نگاه به جلو را درباره ایران نسبت

حقوق بشر در ایران چه بودند؟

این حساس‌ترین بخش قطعنامه است. هر ۲ گروه ترقی‌خواه و محافظه‌کار وضعیت حقوق بشر در ایران را غیرقابل قبول می‌دانند. اما هنوز هم تفاوت‌های ظریفی [در متن مصوب] دیده می‌شود. متن به آزادی برخی از زندانیان سیاسی، از جمله برنده جایزه ساخاروف، نسرین ستوده، توسط دولت روحانی اشاره می‌کند. همچنین "مشتاخانه" این ابتکار رئیس جمهور روحانی را در ایجاد "فصل شهروندی" جدیدی می‌ستاید. متن از ایران می‌خواهد برای گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران، احمد شهید، ویزا صادر کند که ایران این کار را دوست ندارد، زیرا قبول ندارد که حقوق بشر در ایران تا آن اندازه بد باشد که به انتصاب گزارشگر ویژه نیاز باشد. همچنین از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، (ناوانتم) نای پیلا، می‌خواهد تا دعوت ایران برای بازدید از آن کشور را بپذیرد. توهین‌آمیزترین بخش از نظر ایرانی‌ها، زبان آن بخش از قطعنامه است که از هیئت‌های پارلمانی اروپا می‌خواهد در سفر به ایران با مخالفان دیدار کنند و [نزد ایرانیان] تفسیری اجباری به خود گرفته است. اما این روشی معمول در پارلمان اروپا است و ایران به

متن خواستار نشان دادن سیاست مستقل‌تر اتحادیه اروپا در قبال ایران است. این جمله بسیار مهم است و به این معنی است که صرفاً از سیاست‌های ایالات متحده پیروی نکنید.

متن از ایران می‌خواهد در همه بحث‌ها برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه نقش داشته باشد. "همه" به معنی ورود ایران در روند ژنو نیز می‌شود. اصلاحات محافظه‌کاران تنها ایران را برای حمایت از رژیم اسد محکوم می‌کرد.

متن اتحادیه اروپا را برای تسهیل گفت و گو بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ترغیب می‌کند. در مقابل، اصلاحیه مورد نظر حزب اروپای آزادی و دموکراسی که برای محافظت از شورای همکاری خلیج فارس از تهدید ایران تلاش می‌کرد با شکست مواجه شد.

متن برای برقراری تلاش‌های مشترک در افغانستان دعوت به عمل آورده بود- که این بخش نیز در اصلاحیه حزب مردم اروپا حذف شده بود.

و مصالحه‌های [به عمل آمده] درباره

هانس اسوبودا، رئیس گروه سوسیالیست دموکرات در راس هیئت پارلمان اروپا - ۲۸ مهر ۹۲، در صحن علنی مجلس شورای اسلامی

عکس: فرح صمدی - ایرنا



نمایندگان پارلمان اروپا
در حال رای‌گیری

عکس: خبرگزاری فرانسه



راهبرد اتحادیه اروپا در قبال ایران، تاییدی بر لزوم پیگیری راهبرد اروپای دوم

قطعنامه پارلمان اروپا از نیمه خالی تا نیمه پر لیوان

این قطعنامه و همزمانی آن با اقدامات دستگاه دیپلماسی کشور برای تنش زدایی در سطح بین‌المللی و همچنین فضای شکننده خوش‌بینی حاصل از آن، سبب شد تا قطعنامه برخلاف قطعنامه‌های قبلی پارلمان اروپا مورد توجه بیشتری قرار بگیرد و

اروپا در قبال ایران» را به تصویب رساند. تشکیک در مشروعیت یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران، توصیه ملاقات با جریان‌های معارض سیاسی به هیئت‌های پارلمانی [اروپایی] که برای بازدید به ایران می‌روند، محتوا و لحن مداخله جوانه

۲ هفته بعد از آغاز سال جدید شمسی در چهاردهم فروردین ماه و بعد از آمد و شد چندین هیئت پارلمانی و دیپلماتیک از کشورهای مختلف اروپایی به ایران، پارلمان اروپایی قطعنامه کمیته امور خارجی این پارلمان تحت عنوان «راهبرد اتحادیه

است. با توجه به نکات مهم قطعنامه، همچنین شیوه واکنش مسئولان تانکون، چند نکته می‌باید مورد توجه قرار گیرد:

آیا قطعنامه علیه ایران موضوع جدیدی است؟

واقعیت این است که اینکه پارلمان اروپا هر ساله تعدادی از این مصوبه‌ها و قطعنامه‌ها را درباره کشورهای مختلف صادر و تصویب می‌کند. درباره ایران، از سال ۲۰۰۹ تاکنون، مشخصاً ۷ قطعنامه در اکتبر ۲۰۰۹، فوریه و سپتامبر ۲۰۱۰، ژانویه، مارس و نوامبر ۲۰۱۱، ژوئن ۲۰۱۲ صادر شده که تماماً درباره حقوق بشر هستند. مصوبه فعلی همچون قطعنامه فوریه ۲۰۱۲ پارلمان که صرفاً مربوط به موضوع هسته‌ای بود، مختص حقوق بشر نیست، اما به تمامی موضوعات مهم میان ایران و اروپا پرداخته است. از دیگر قطعنامه‌های جدید پارلمان، می‌توان به قطعنامه در محکومیت برخورد با معترضان بحرینی و همچنین اعتراض به شیوه‌های پلیسی و امنیتی فعلی در مصر یاد کرد.

آیا اصلاً پارلمان اروپا مهم است؟ وزن سیاسی آن به چه اندازه است؟

هم مهم است و هم مهم نیست. می‌شود در کوتاه مدت به دلیل اختیارات کم این نهاد در اتحادیه اروپا و لازم الاجرا نبودن مصوباتش، به قطعنامه‌های پارلمان اروپا بی توجه بود. با این حال باید توجه داشت از آن جا که اصطلاحاً سیاست خارجی اروپا سیاست خارجه‌ای هنجاری است، برای برقراری روابط با ثبات با اروپا در طولانی مدت، پارلمان اروپا نقش جدی تری خواهد داشت. پس از اصلاحات اساسی سال ۲۰۰۹ در اتحادیه اروپا که با عنوان پیمان لیسبون شناخته می‌شود، پارلمان اروپا توانایی‌های جدیدی در سیاست خارجی به دست آورد. علاوه بر توانایی‌های آن بر روی [تخصیص] بودجه اتحادیه اروپا، از جمله تخصیص بودجه سیاست خارجی (که قبل از سال ۲۰۰۹ در اختیار داشت)، هم اکنون می‌تواند نسبت به توافقنامه‌های بین‌المللی با کشورهای دیگر که به نام اتحادیه اروپا تمام می‌شود،

بدون هیچ قدرت اجرایی تصویب شده بود آن هم با این ادبیات ده تا به نعل و یکی به میخ!». پورمحمدی وزیر دادگستری که سابقه حضور در دولت پیشین را هم در کارنامه خود دارد در این رابطه گفت: «پارلمان اروپا از نظر اهل سیاست و نظر، حتی در خود اروپا جایگاه بالایی نداشته و صرفاً جایگاهی توصیه‌ای و راهنمایی دارد و به اصطلاح محلی از اعراب ندارد و منزلت آن از پارلمان‌های محلی پایین‌تر است؛ پارلمان اروپا بیانیه‌ای ۲۰ ماده‌ای داده است و در آن بحث حقوق بشر، اعدام‌ها، گرایش‌های دینی، آزادسازی زندانیان، حقوق زنان و همجنس‌بازان را مطرح کرده اند که مسائل تازه‌ای نیست. از طرفی در چندین بند از این بیانیه به اقتدار و نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی و به تأثیرگذاری در منطقه، خاورمیانه و کشورهای مختلف اشاره شده است که اعتراف آنان به قدرت تأثیرگذاری ایران است» وی همچنین افزود: «ظرف ۳ سال و نیم گذشته از سوی پارلمان اروپا ۶۰ بیانیه و قطعنامه علیه کشورمان صادر شده است که بسیاری از آن‌ها تندر از بیانیه اخیر است. چطور این ۶۰ بیانیه در کمتر از ۴ سال تاکنون کسی را حساس نکرده و سبب موضع گیری نشده است اما درباره بیانیه اخیر عده‌ای این‌طور القا می‌کنند که مسئولین ضعف نشان داده اند؟»

با تأکید بر صحت استدلال هر ۲ گروه از منتقدان، نگاه واقع بینانه به قطعنامه اخیر پارلمان اروپا فارغ از جهت گیری‌های سیاسی داخلی و مقایسه آن با قطعنامه‌های قبلی همین پارلمان می‌تواند تأثیر عملکرد دستگاه دیپلماسی کشورمان بر رفتار نهادهای اروپایی بررسی کرد. قطعنامه مورد بحث، قطعنامه‌ای ۴۲ بندی است که همانند سایر قطعنامه‌های معمول، از ۲ بخش توصیفی (۱۹ بند) و اجرایی (۲۳ بند) تشکیل شده است. قطعنامه غیر از بخش توصیفی و بندهای مقدماتی، دارای ۴ بخش عمده، شامل موضوع هسته‌ای، چشم‌انداز روابط ایران و اتحادیه اروپا، موضوعات منطقه‌ای و بحث حقوق بشر

واکنش‌های منفی بسیاری را هم در سطوح عالی نظام و هم در رسانه‌های جمعی کشور برانگیزد. البته این انتقادها تنها به جریان‌های سیاسی منتقد دولت محدود نماند. حتی محمدجواد ظریف، وزیر خارجه کشورمان نیز جایگاه حقوقی پارلمان اروپا [برای اظهار نظر در این‌باره] را زیر سوال برد و تصریح کرد که پارلمان اروپا در جایگاه سیاسی و اخلاقی‌ای نیست که «دیگران را موعظه کند». علی لاریجانی رییس مجلس نیز در واکنش به برخی ادعاهای حقوق بشری که در بیانیه پارلمان اروپا به آن اشاره شده بود، اروپا را شایسته اظهار نظر در این موارد ندانست و گفت: «صد بار اگر بیانیه بدهید که هم‌جنس‌بازان بتوانند آزادانه ازدواج کنند، جز تفر در ملت ایران نسبت به فرهنگ غرب چیزی برای خود دست و پا نمی‌کنید. این یک علو فکری نیست که خرافات شیطان‌پرستی و ادیان ساختگی را مورد حمایت قرار می‌دهید». با این حال برخی هم این قطعنامه را دستمایه حمله به عملکرد دستگاه دیپلماسی دولت قرار داده و اقدام پارلمان اروپا را پاسخی به دیپلماسی لخبند دولت یازدهم تفسیر کردند. از سوی دیگر، دیدگاه دیگری نیز به موازات این نگاه منتقدانه - هرچند کم‌رنگ‌تر - در کشور مطرح شد که خواستار اهمیت ندادن به این قطعنامه، عادی‌نمایش دادن آن و کنترل واکنش‌ها بود. تأکید بر نمایشی و غیر الزام آور بودن مصوبه‌های پارلمان اروپا و همچنین منکف و مستقل بودن نهادهای اروپایی، استدلال این گروه از منتقدان بود. به عنوان نمونه پایگاه اینترنتی بهار نزدیک به جریان اصلاح طلب نوشت: «قطعنامه پارلمان اروپا، هیاهو برای هیچ؛ برای آن‌ها که خبرها را دنبال می‌کنند، موضوع تازه‌ای نیست، پارلمان اروپا هر چند وقت یک بار از این کارها می‌کند و از این بیانیه‌ها منتشر می‌کند. در واقع مهم‌ترین مسئولان اجرایی کشور در مقاطعی قطع نامه‌هایی خیلی مهم‌تر و جدی‌تر از این‌ها را هم بی اهمیت شمرده بودند، چه برسد به این یکی که از طرف یک نهاد مدنی و

اروپا پیرامون مسئله حقوق بشر، حداقل در سطوح کارشناسی، تجربه مناسبی بود. علاوه بر این تأکید پارلمان اروپا بر اتخاذ سیاست مستقل از آمریکا در «راهبرد اتحادیه اروپا در قبال ایران» نشان می‌دهد تمایل به حرکت مستقل از آمریکا و سیاست‌های تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلستان در بطن جامعه اروپایی وجود دارد. ارتقا نسبی قطعنامه‌های آخرین پارلمان اروپا نسبت به قطعنامه‌های پیشین، تأکید بر نقش مهم و موثر ایران در منطقه خاورمیانه که به زبان بی‌زبانی به رسمیت شناختن ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای است، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ راهبرد اروپایی دوم به معنی گسترش مخاطبان دیالوگ خود با غرب از حلقه بسته آمریکا و تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس به کشورهای دیگر غربی می‌تواند، در پیش برد اهداف خود موفق باشد.

تاکید بر نقش مهم و موثر ایران در منطقه خاور میانه که به زبان بی‌زبانی به رسمیت شناختن ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای است، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ راهبرد اروپایی دوم به معنی گسترش مخاطبان دیالوگ خود با غرب از حلقه بسته آمریکا و تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس به کشورهای دیگر غربی می‌تواند، در پیش برد اهداف خود موفق باشد

این ادعا هستند. همچنین حداقل در ۲ مورد (بند ۲۰ قطعنامه ۱۰ مارس ۲۰۱۱ و بند ۱۸ قطعنامه ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱) این قطعنامه‌ها، همانند مصوبه فعلی، از مسئولان اروپایی درخواست می‌کنند تا در ملاقات‌های خود با مسئولان ایرانی، موضوع حقوق بشر را پیگیری و اولویت دهند. هرچند ظاهراً به دلیل فقدان ارتباط دیپلماتیک، این‌گونه موارد یا امکان‌پذیر نشده، یا به شکلی کم‌رنگ صورت می‌گرفته است.

با تمام این وجود، آنچه بیش از همه باعث واکنش شدید مقامات ایرانی شد، ۲ پاراگرافی بود که به «عدم هم‌خوانی انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر ایران با استانداردهای مورد قبول اتحادیه اروپا و «الزام نمایندگان اروپایی برای طرح مسائل حقوق بشری و دیدار با فعالان حقوق بشری در هنگام بازدید از ایران» اشاره داشت. در حقیقت، افکار عمومی ایرانیان نیز، هرچند طبیعتاً نسبت به کلیت این‌گونه قطعنامه‌ها بی‌اطلاع بوده، یا تمایلی به مطالعه آن ندارد، اما این‌گونه اشاره‌ها به انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، که شیوه برگزاری و نتیجه آن، افتخار بسیاری از ایرانیان در سال گذشته بوده، وجهه مداخله‌گرانه و منفی کم‌سابقه‌ای را در ذهن ایرانیان نسبت به اروپائیان ایجاد نمود.

چه باید کرد؟

به هر حال در مدیریت این موضوع، به نظر می‌رسد عبور سریع از فضای موضع‌گیری و ورود به فضاهای کارشناسی می‌تواند اولویت فعلی در مدیریت این جریان باشد. جمهوری اسلامی همواره اعلام کرده که نظام حقوقی آن، غنی‌تر، جامع‌تر و فطری‌تر از نظام حقوق بشری حاکم بر فضای بین‌المللی و به‌ویژه غرب است. در این راستا، اتفاقاً مناسب است نظام قضایی و تقنینی کشور از پیشنهاد گفت‌وگو و دیالوگ حقوق بشری با پارلمان اروپا استقبال کرده، از این فرصت برای تبیین دقیق استدلال‌ها و احکام حقوق بشری و شفاف‌سازی دیدگاه جمهوری اسلامی نسبت به این امر استفاده نماید. تجربه ۲ دور گفت‌وگوهای انتقادی و سازنده با اتحادیه

رضایت خود را تفویض یا سلب کند. این بدان معنی است که اگر، برای مثال، اتحادیه اروپا بخواهد توافقنامه تجاری با ایران امضا کند، باید توسط پارلمان اروپا تصویب شود. اما مواضع پارلمان اروپا در امور خارجی از وزن [سیاسی] برخوردارند، حتی اگر از نظر قانونی الزام‌آور نباشند، زیرا آن‌ها توسط تنها سازمانی از اتحادیه اروپا اتخاذ شده‌اند که به طور مستقیم انتخاب شده‌اند و در نتیجه حامل پیام‌های سیاسی مهمی هستند.

قطعنامه چه می‌گوید؟

محتوای قطعنامه فعلی، برخلاف تمامی قطعنامه‌های قبلی، اشاره‌های مثبتی هم به پیشرفت‌های حاصل شده دارد. استقبال از گفت‌وگوهای هسته‌ای، ابتکار رئیس‌جمهور درباره منشور حقوق شهروندی، میزبانی اتباع افغانی، به رسمیت شناختن نقش ایران در مدیریت بحران سوریه، مخالفت با هرگونه راه‌حل غیرمسالمت‌آمیز در حوزه هسته‌ای، تعیین موضوعات مختلف برای همکاری در حوزه‌های فناوری و اقتصادی و تجاری، از جمله این مواردند. در کنار آن، ادعاهایی همچون غیرمنطقی بودن شرایط انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر با استانداردهای مورد قبول اتحادیه اروپا، ملزم نمودن اعضای پارلمان به دیدار با فعالان حقوق بشری هنگام حضور در ایران، تکرار ادعاهای بی‌اساس درخصوص وضعیت حقوق بشر در کشور، پیشنهاد کمک به نهادهای مدنی داخلی، انتقاد از وضعیت زنان و برخی موارد دیگر، از جمله نکات منفی و ادعایی این متن می‌باشند. با این حال، نگاه به متن ۷ قطعنامه قبلی پارلمان علیه ایران، به‌خوبی نشان می‌دهد که محتوای آن قطعنامه‌ها به‌مراتب تندتر و مداخله‌جویانه‌تر بوده، کاملاً فاقد حداقل‌های مثبت ذکرشده در مصوبه حاضر می‌باشند. قطعنامه ۱۰ مارس ۲۰۱۱ پارلمان اروپا که در ابتدا بخش خاصی تحت عنوان مسائل داخلی ایران داشته، یا قطعنامه ۱۴ ژوئن ۲۰۱۲ که مختص اقلیت‌های قومی کشور بوده، نقض ادعایی حقوق آنان از سوی نظام را «سیستماتیک و هدفمند» برمی‌شمرد، ۲ مستند مشخص بر



بخش انگلیسی

In view of the above facts, there are three short notes on this resolution which should be mentioned here:

1. In Iranian mentality, and perhaps on a larger scale in the general mentality that is rife throughout the Middle East and the Eastern countries, allegations made by the European states or the United States in apparent defense of human rights are considered ridiculous, untrustworthy, and incorrect. Even in the most optimistic state, such allegations are looked upon with extreme doubt and suspicion. It would suffice to simply talk to an Iranian, Egyptian, Afghan, Iraqi, Bahraini, Pakistani or any citizen from other Eastern countries and ask them about their viewpoint about the European Union's allegations on the situation of human rights in their respective countries. The possibility that you may hear those people lauding and admiring EU's claims is quite low. Perhaps there are many activists and advocates of human rights in those countries who are working round the clock to improve human rights standards in their countries. However, the bitter memories of colonialism in the past and the double standards that are currently being applied to human rights issue by the United States and the European countries, especially when it comes to oil and energy exports as well as arms sales, constitute the main obstacles which prevent citizens of these countries from believing the West's claims on defending human rights as truthful and honest. Therefore, most human rights activists in the aforesaid countries prefer to go on with their

own human rights activities without any affiliation to Western individuals, nongovernmental organizations and state institutions which claim to be human rights advocates.

2. From 2009 up to the present time, at least, seven human rights-related resolutions have been adopted by the European Parliament against the Islamic Republic. The tone and contents of almost all of them were stronger, and in other words, more interventionist than the new resolution. However, none of them evoked such a sharp reaction from Iranian officials and people. Perhaps the worst damage which was done by the new resolution was to do away with the general atmosphere of optimism that had taken shape within the Iranian public opinion toward Europe. At any rate, maybe such an apparently negative development would be followed by positive consequences in that it can make Iranians take more cautious steps in the face of the real conditions which govern international relations.

3. It is almost certain that the latest EP resolution will have no negative impact on the nuclear talks [between Iran and the six world powers]. Both sides are fully aware that if they actually aim to find a final solution to Iran's nuclear issue, they have to focus on this issue and do not pay undue attention to unrelated developments. On the other hand, it is clear that the overall tone of the latest EP resolution on Iran is, in many cases, inclined to intervention in the country's internal affairs and it would have been better if the resolution had been

formulated using more respectful literature. However, if at the end of the day, it prompts the Islamic Republic and the European Union to resume their human rights dialogue, it will be worth consideration. This request has been included in the text of the resolution by the European Parliament. Therefore, if the Iranians – including academic and nongovernmental institutions as well as official and governmental ones – enter into a human rights dialogue with the European Union, it will certainly reduce the possibility of political manipulation of human rights concept in interactions between the two sides. As a human rights researcher, I am quite certain of the reality that many viewpoints held both in Iran and Europe about the other side's approach to human rights are based on misunderstanding, unfamiliarity with the philosophy of human rights concept cherished by either side, as well as unawareness of how the principles of human rights are enforced by either side and the real method used for this purpose. At any rate, Iran and Europe had a preliminary experience in this regard during the 1990s and the early 2000s by engaging first in "critical dialogue" and then in "constructive dialogue," which was an even better experience. However, due to politicization of the whole process, that dialog failed to reach its ultimate goal. Initiation of the second round of the human rights dialogue on the basis of mutual respect can be a good beginning for the two sides to usher in a new era of scientific cooperation pivoted around the concept of human rights.



European Claims, Iranian Concerns

An Iranian View to European Parliament's Recent Resolution on Iran

Mahmoud Reza Golshanpazhooh

Mahmoud Reza Golshanpazhooh is Executive Editor of Iran Review. This article was published on Iran Review at APRIL 15, 2014 and this republishing is based on formal permission of its writer.

On the last day of March 2014, the European Parliament's Committee on Foreign Affairs released a draft resolution entitled the "European Union's Strategy towards Iran," and put the text of the draft resolution on the website of the European Union (EU). The contents and tone of the resolution and its coincidence with the measures taken by the Iranian government to improve relations with the European Union, frequent visits to the Islamic Republic of Iran by representatives of various Europe-

an countries, and the fragile atmosphere of optimism resulting from the aforesaid developments caused the draft resolution, unlike previous resolutions adopted by the European Parliament (EP), to draw serious attention from all quarters while eliciting negative reactions both among high-ranking Iranian officials and the country's mass media. However, in parallel to the critical views, there has been another different viewpoint in Iran whose proponents argue that the EP resolution should be taken lightly and considered as an ordinary issue in order to control domestic reactions to it. Of course, the latter viewpoint has drawn far less attention in comparison with the first one.

Although the entire text of the draft resolution drawn up by the EP's Committee on Foreign Affairs consisted of about 49 opening and executive paragraphs, two paragraphs in this document were especially in-

strumental in eliciting the strong reaction of the Iranian officials. Those two specific paragraphs underlined that "presidential elections in Iran were not held in accordance with the democratic standards valued by the EU," and that "EP delegations to Iran should be committed to meeting members of the political opposition and civil society activists." Of course, the public opinion in Iran is generally and naturally unaware of the entire content and text of such resolutions as many people are not willing to read them. Given the fact that the overall course and results of Iran's presidential elections last year were generally hailed as a cause of pride for all Iranians, such baseless claims, which aim to cast doubt on the credibility of presidential elections in Iran, has convinced the Iranian nation that these resolutions actually aim to pave the way for the Europeans to interfere in the country's internal affairs.

Yes, euroscepticism has been on the rise, also due to bad political decisions within the EU. Particularly the policies of austerity that have been forced on the southern Member States have contributed to this trend

Yes, euroscepticism has been on the rise, also due to bad political decisions within the EU. Particularly the policies of austerity that have been forced on the southern Member States have contributed to this trend. In these countries, the living standard of many people has deteriorated. A second factor is the intention of the government of some stronger EU countries to change the Eurozone to an area, where the European Parliament is weakened and democracy minimised. So they can rule as they wish. In this regard we cannot take the EU for granted and have to defend it against those who seek to destroy it. Nationalism in Europe is the only alternative to European integration. And looking back to the 20th century, Europe has had enough of nationalism.



The reasons for this phenomenon are manifold, and their expression in various member states is not the same. What is certain is that, yes, the next EP will see more Euroscepticism, but no, this will not paralyse European decision making or create a new mainstream of European politics which would be adverse to integration. At the end of the day, those who advocate a truly integrated European political space with full rights for our citizens and a united stance on world affairs must explain to European citizens why this is needed, necessary, and inevitable if we want to continue to play a role on the global stage. Those who apologise to citizens for European integration are playing the game of the destroyers of Europe.



In the time of economic crisis which replicates a need for a tough political decision, especially when we are trying to find a common ground by members states, this is not the best direction we want to be in. However, it doesn't imply a vast division in the EU. It's a good reminder that the EU derives its power from its diversity and the fact that some sceptic opinions are not the same as the sceptic component of the EU. We are learning from each other, trying to do a better job of decision making. I don't think that after coming election the EU will see a realignment in the EU. It's a realignment in the EU.



8

With the European Parliamentary elections, the shadow of euroscepticism grows stronger within the European Union. What are its origins and crucially what does it mean for Europe's future? Will EU remain a unified body or are we facing a multi-pillar which has its own power struggles?

It is true that euro-scepticism has grown within the EU, at least in some member countries, unfortunately, from my point of view. It is too early to predict what exactly it may mean for the future of Europe. First we will have to see the outcome of the elections.



Euroscepticism is not as young as it may seem to be. The rhetoric that we can hear all over the Europe could have been heard in the House of Commons during the „reign“ of Baroness Thatcher. For any politician it is very helpful to find an enemy. Eurosceptics found the EU as their own enemy on which they can put all the blame for problems that ordinary people are facing. In that sense, the EU is very big and easy target, although the European project is not responsible for any problems Europe is facing these days. As for the EU's future – I do hope we will reform the institutional basis of the EU in such a way that more democracy has its say, that Commission will have less powers and more responsibility and that the dialogue between Parliament and Council will be more transparent. Such setting can lead to better functioning EU. I do not think that we are facing a threat of collapse, what we really are facing is a threat of ineffectiveness which we must address.



We try to achieve improve-
ment in bilateral relation
with Iran and this goal is
behind any political divi-
sion within the chamber

Please keep your fingers crossed, together with us, hoping that there will not be more populist parties and parties of the extreme right to enter the European Parliament. Those forces will not work towards détente and a new beginning in relations with Iran but seek to continue Iran's isolation.



It is not the European Parliament, or indeed any Parliament, which decides on these matters in the first place – not the Iranian Parliament either, by the way. Still, I hope that the next EP will see a solid alliance between Christian Democrats and Social Democrats to take matters further, and obviously, in this kind of configuration, Iran and its decision-makers could look at the EP as a reliable institution for confidence and trust building, as well as for the deepening of democratic interaction. In the past, we have done less than we could, but Iran must understand that there are certain practices which the EP will continue not to accept. A lot will depend on the Iranian course of action in the future. If we see more transparency in Iranian decision-making and a less rigid approach to what we call Human Rights – and we insist! – then a lot of doors will open.



The outcome of upcoming election is hard to predict, however I do not think that potential changes in component of European Parliament will imply a significant shift in policy toward Iran. European countries attitude is clear and coherent. We try to achieve improvement in bilateral relation with Iran and this goal is behind any political division within the chamber.



7

How do you see the impact of parliamentary election in May 2014 on decision-making process in EU toward Iran?

Personally I see no connection between the parliamentary elections in 2014 and the decision-making toward Iran. EU democratic principles and standard procedures will be followed, as for the elections as well as electing new members to the Iran delegation in the parliament.



The European Parliament has, however, little say in the context of European foreign policy. However, members of European parliament can demand explanation of particular foreign policy settings, as I've done even in the context of Iranian sanctions in the past. The foreign policy of the EU is formed in the Council, so the EU decision making process is dependent on the political orientation of EU's member states. The result of parliamentary elections will however provide a good illustration of possible future trends.



The struggle for energy and the corresponding resources, gas and oil in particular, is one of the most important conflicts of our time. However, I cannot really understand why Iran has not yet started to invest in domestic renewable energies. Iran could be an example for the whole region. We have started to tackle our dependence from energy based on fossil resources by making increased use of energy stemming from wind or the sun. We feel the same about the peaceful use of nuclear energy. In your country, you actually have the chance to go without nuclear energy, it is not a clean source of energy after all. The storage of nuclear waste is one of the biggest problems for our civil economy, and we are not even close to a solution. Together with countries like Germany Iran should develop and implement alternatives to nuclear power.



Yes. As I have stated before, there must be no US lead in European approaches towards Iran, or it would happen at our structural disadvantage. Yet, Iran must be clear on who its focal partners should be. China and Pakistan may be more easy-going in some respects, but do Iranians want their country to be locked in alliances with partners the stability of which is less than evident? Europe is a benevolent partner, more so than any other. This might be worth something to millions of Iranians who think about development and progress, also in democratic terms. You will find no inspiration for such a route in the East.



He did not answer.



The energy supply issue is connected with the development of the relations between the EU and Iran, in the near future

6

Iran is Europe's sixth most important supplier of energy. Since 1991 Europe has become more and more dependent upon Russia for natural gas imports. Its energy needs have gone up and its diversification strategy has not been efficiently implemented. Given its geographical location and the fact that Iran has the world's second largest fossil energy resources, it has the potential to become the most important supplier of energy to Europe, as well as the most economic transit route between the oil rich Caspian Sea states and Europe. Although the relationship has significant growth potential, its development has been severely hampered by the political turmoil. Over the past three years European energy firms have been pulling out of Iran, and European Union sanctions prohibit any further investment in the Iranian energy sector. There is a risk in this strategy in that, given the competition between energy consumption in Asia and Europe and limited energy resources, Iran will continue to diversify its consumer base and provide energy guarantees to other countries such as India, Pakistan and China. As in other areas, here too Chinese and other Asian enterprises are eager to move in on the Europeans' business territory. How do you see all these? Don't you think EU is losing too much by following the US policies toward Iran, while Iran has announced its readiness to build trust with international community over its peaceful nuclear program?

The energy supply issue is connected with the development of the relations between the EU and Iran, in the near future. I hope for the best, of course, but this will all be dependent on further development.



As I've pointed out earlier, I do not think that the EU is following solely the US policies. The EU also has had serious concerns about peaceful orientation of Iranian nuclear program as well as about the level of human rights abuse. The EU has also announced its readiness to lift the sanctions in the future – and possibly even the energetic sanctions – given specific conditions are met. I believe that both parties will finally fulfill the conditions and the normal, friendly and peaceful cooperation between the EU and Iran could be re-established.



Of course, economic cooperation with Iran is in Europe's highest interest. Iran after all is a developed country that possesses resources that see a high demand all around the globe

Of course, economic cooperation with Iran is in Europe's highest interest. Iran after all is a developed country that possesses resources that see a high demand all around the globe. For markets, this is of highest value. But on the other hand, going back to normal is not that easy after all. You see, we are contacted each week by people from Iran that suffer from discrimination and as a woman I know perfectly well what magnitude of change is ahead of Iran. We will not simply let it be!

Another word on the sanctions. My party in Germany, DIE LINKE, and everybody inside it, have at all times repudiated in strong and unambiguous terms the sanctions against Iran. Unfortunately, we have been alone in this so far. Those sanctions affect the economy, civil society, normal people. We think this is wrong. If the sanctions are now relaxed or completely abolished, then this is the right thing.



I wish we could move to dismantling sanctions against a neighbour. In this period of time, not using the tremendous opportunities that a structured economic partnership with Iran could offer would not be the most intelligent option Europeans could draw. Yet, there are reasons for the sanctions, and there has been a type of political leadership in Iran in the recent past which has used every possible opportunity to justify the sanctions. Now this is over, let's try and work toward freeing up all areas of co-operation between Europe and Iran, including the economy.



He did not answer.



5

Has EU's foreign policy toward Iran been able to satisfy member states economic interests? Traditionally Iranian markets have had a tendency to European companies and products. However in recent years the Iranians are gradually adapted to the taste of Chinese goods. The presence of European companies in Iran and their eagerness for this market implies the fact that the economic part of Europe in contrast to its political part doesn't feel good about the sanctions against Iran. What is your opinion on this?

I am not all that familiar with the detailed economic policy as such between the EU states and Iran. As for sanctions, I think you ought to put this question to the respective companies -there may be diverging views between them as well, who knows -not me, I am afraid, as my mandate concerns the parliamentary relations between Iran and the EU.



It is obvious that not only Iranian people suffered under the sanction regime, but some European companies were affected as well. However, any restrictions to trade, either political or strategic, are perceived as problematic on the side of business. It will be hard to attract Iranian markets as China competes with dumped prices. However I still believe that there is a lot of space for proliferation of European expertise and innovations to Iran - something China cannot offer.



As you say, much of the relations between Iran and the US has been shaped by mistrust. For decades, the US have been interfering with political relations in Iran, they have supported or overturned governments, according to their interests, which mainly means economic interests. Deep rifts have formed on both sides. Of course it has been easy, in the time before President Rohani, to demonize Iran. In particular, during the Ahmadinejad era great damage has been done and the international isolation of Iran has been advanced. This has also made the struggle for human rights in Iran more difficult.

Let me put it like this: We in Europe have a long tradition of economic relations with Iran. The "old aunt" Europe knows a lot about mentality and history of "old aunt" Iran. Because we know each other for a long time we should revive our relations in a diligent manner. This of course includes talking openly about the problems that need to be tackled. Ultimately, this could also be a way to improve relations with the US.



The EU and European states want clear signs from Iran that friendship will be the tone of the future. We know that Iran has a dynamic young population who want to engage with the world, and we should be ready to engage with them. This is the message that the US must be given from Europe. There is no US agent behind every European foreign minister, and the Iranian authorities know that trust is easier to build with Europeans than with the US. We will relay.



Despite of our common approach with the US, in the EU there are different procedures regarding the policy toward Iran, including imposing sanctions. The EU shares the same concerns and many times works in the same manner that the US, but it cannot be said that the EU is dependent on the US in the foreign policy area. For instance, contradictory to the American approach, the EU decided to lift some sanction such as frozen financial assets.



EU foreign policy is really trying to be as independent as possible when it comes to relations with Iran

4

Given the history of relationships between Iran and U.S, there is an accumulation of mistrust. While regarding Europe, Iran has lots of successful experiences. How independent is European foreign policies from U.S demands? To be clearer what is the role and weight of U.S in EU foreign policy?

The EU has been trying to coordinate its own common foreign and security policy during the last ten years. However, no country or body can be totally independent of other international actors, in the global age. The US is an ally of the EU and the EU tries to maintain good relations to as many countries as possible and the US is one of them. However, the EU and the member states have their own foreign policy, independent of the US.



As the USA and the EU share common values, it may seem, at first sight, as US having some crucial influence over the EU's foreign policy. EU foreign policy is really trying to be as independent as possible when it comes to relations with Iran and as the EU foreign policy is standing on different pillars as the US one, it provides sometimes different results. However the strict stance towards the Iranian nuclear program stems from the fact that two European member states are nuclear weapon states as well. So the non-proliferation efforts of the EU foreign policy originates in the European values and in the interests and non-proliferation obligations of those two member states.



Iran is much more a neighbour to us than to America and clearly, parts of European history are intimately intertwined with the history of Iran

With regard to Iran, the EU in recent years has been following the United States' strategy. This meant sanctions and the freezing of relations. It is only with recent changes in Iran and a new perspective for a resolution of the nuclear issue, including support from Russia, that the window of opportunity is opening up again. This goes for both the US and the EU. There is no separate strategy of the EU which is to say that there is no independent European strategy.



Europe has maintained relations with Iran when the US didn't, and we certainly don't depend on the US when thinking and formulating our stance on Iran and the sort of relations we want to engage in. Nor should we. Iran is much more a neighbour to us than to America, and clearly, parts of European history are intimately intertwined with the history of Iran – enough for me to believe that Europe should and must be able to find its own bearings on Iran.



European Union is working closely with United States, it can be seen in E3/EU+3 talks with Iran in Vienna, 20th February 2014. This was the first nuclear negotiations since the adoption of the Joint Action Plan, which set encouraging timetable for next talks in July. In the European Parliament there is special a delegation for relations with Iran, chaired by MEP Tarja Cronberg, the EP Foreign Affairs Committee and its subcommittee Security and Defence that are all dealing with negotiation with Iran. In the EU we are concerning relations with Iran as an important, issue, focusing also on respecting human rights and democratic values in the region.



3

After starting the joint plan of action or what is known as deal between Iran and I+5, Iran was hosting many European politician and diplomats as well as European companies. But it seems that United States is so concerned about economic and diplomatic traffic in Tehran. Does U.S and EU follow a unified strategy toward Iran or there is division between these two?

The United States and the EU have excellent working relations, but we are separate bodies and we do not coordinate our actions in all areas of life, nor is there a unified strategy toward Iran that I am aware of.



This question is not easy to answer and I am surely not the person to provide the most insightful answer. Both the EU and the US are following the same goal – security both for Iran as for themselves. There are, of course, some differences in their approach, but the overall goal is, however, common. The US may be surprised and suspicious about the high level of diplomatic activity on the EU side, but the reason behind this is very simple – the EU has much closer ties to Iran than the US.



Dual track strategies like they have been pursued for years by the EU are really not helpful. A new beginning requires mutual trust and that is something that needs to be fostered. It is the only way for both sides to prove their sincerity. That goes for all our relations with countries in the Middle East.



I see great interest and a certain scepticism, because we don't really know Iran. We don't know modern Iranian society, we don't know how the people of Iran think and feel, hope and believe. Europeans and many of their political representatives would certainly want relations with Iran to finally move to a level of communication where we don't eternally only focus on the nuclear business, and if Iran wants the same, it must help get the nuclear business out of the way. I think this is being done. The next step is Syria. If we manage to engage in meaningful action towards stopping the Syrian civil war, and to admit our respective mistakes – for yes, Europe is making them too – then indeed there may be many more steps in a not so distant future.



European Union considers Iran as a vital actor on the international political area. The agreement, reached in Geneva on 9 -10 January 2014 on technical details of the implementation of the deal signed with Iran in November, shows commitment of the EU diplomats. Two days of long negotiation that took place in Geneva were a substantial progress in all the pertinent issues, laying the foundations for a coherent, prompt and smooth implementation of the Joint Plan of Action within the six. In my opinion EU countries are eager to improve economic as well as political relation with Iran. It has been also shown by mission undertaken by EU Delegation for Relation with Iran.



I am convinced that there are some member states that are ready to restart their trade relations with Iran

2

How much readiness and seriousness do you see in European countries to take practical steps toward Iran?

As a representative of the European Parliament I cannot make statements on behalf of the member countries. The parliament has indeed been proactive what comes to the possible establishment of an EU delegation in Iran and/or sending an EU envoy to Tehran.



It depends on what exactly is meant by the „practical steps towards Iran“. I am convinced that there are some member states that are ready to restart their trade relations with Iran. All depends on mutual openness and honesty in fulfilling the Geneva agreement. Generally speaking – European countries are equally ready to either ease the sanctions or continue the sanction regime.



The interim agreement reached on the country's nuclear programme represents a major diplomatic breakthrough particular for the EU relation with Iran

I am optimistic that the nuclear issue will be resolved in a positive manner. This will allow for a new beginning in the bilateral relations between Iran and Europe. Ultimately we need to achieve a return to normal in our relations. However, there is still a lot of obstacle to be overcome.



I will not delve into the issue of bilateral relations. Regarding the overall EU perspective on Iran, I hope this agreement will allow us to move into an era of increased contacts and co-operation. At the end of the day, Iran could – and should – be a strategic partner of Europe instead of anything else. I also believe that the aspirations of the Iranian people towards a freer and more globalised future would best be served if we try to dramatically increase interaction and exchanges between them and Europe. This is what I've been advocating for a very long time.



The interim agreement reached on the country's nuclear programme represents a major diplomatic breakthrough particular for the EU relation with Iran. While supporting efforts to reach a diplomatic solution, the European Parliament has called on the EU to adopt a broader strategy towards Iran which addresses the country's regional role and encourages more cooperation on counter-terrorism, fighting drug trade, and energy security. The EP's Committee on Foreign Affairs is preparing a recommendation for the European External Action Service, the Council and the Commission expected to be adopted during the February 2014 plenary session. From Poland perspective we are happy about the agreement which have been reached and in the future we will be looking to improve our trade relation with Iran. Taking into consideration the history of our prosperous relationship we had, Poland is not satisfied with the recent drop of 30% in our trade relation. We value our partnership in the field of energy, trade and we are willing to work on rebuilding our relation in the future.



1

As my first question, what is your assessment of recent Geneva agreement between Iran and 6 great powers and how do you see the future of bilateral relations between Iran and European countries? Particularly in the light of Geneva agreement, how do you see future of bilateral relations between Iran and Germany?

The Geneva agreement is of utmost importance, no doubt. It has already played an important role as to how other international relations have developed and I hope it will continue to do so. This concerns all European countries as well, including Luxembourg.



I've welcomed the Geneva agreement namely because it provided a new hope for lifting the sanctions which I have never considered as the right tool for changing the Iranian stance towards its nuclear program. The European Union has always been pressing on mutual confidence building mechanisms and I actually believe, that the Geneva agreement is the first real confidence building mechanism which will test honesty of intentions on both sides. I do not see a reason for not improving bilateral relations between Iran and Czech Republic when it is clearly proven that intentions of Iranian nuclear program are solely peaceful.



EUROPEAN REPLY



Cornelia ERNST, Germany

Vice-Chair of Delegation for relations with Iran



Pavel POC, Czech Republic

Substitute member at Delegation for relations with Iran in European Parliament;



Frank Engel, Luxembourg

Substitute member at Delegation for relations with Iran

These are 8 similar questions from 5 Member of European Parliament. They had answered our question.

What is your assessment of recent Geneva agreement between Iran and 6 great powers and how do you see the future of bilateral relations between Iran and European countries?

How much readiness and seriousness do you see in European countries to take practical steps toward Iran?

It seems that United States is so concerned about economic and diplomatic traffic in Tehran. Does US and EU follow a unified strategy toward Iran or there is division between these two?

How independent is European foreign policies from US demands?

To be clearer what is the role and weight of US in EU foreign policy?

Has EU's foreign policy toward Iran been

able to satisfy member states economic interests?

Don't you think EU is losing too much by following the US policies toward Iran, while Iran has announced its readiness to build trust with international community over its peaceful nuclear program?

How do you see the impact of parliamentary election in May 2014 on decision-making process in EU toward Iran?

With the European Parliamentary elections, the shadow of euroscepticism grows stronger within the European Union. What are its origins and crucially what does it mean for Europe's future? Will EU remains a unified body or we are facing a multi pillar which has its own power struggles?

Different ways of answering shows different controversial views about Iran in Europe. While the common points between them is also interesting. Diplomatic Khorasan Respectfully Thanks them for their assistance.

IRANIAN QUESTION



Tarja Cronberg, Finland

Chair of the European parliament
Iran delegation



Bogusław SONIK, Poland

Member of Delegation for
relations with Iran

tween the EU and Member States. Such dynamics have put a strain on the sovereignty of individual States , through the transfer of regulatory powers and competences to the supranational European level have given rise to a kind of shared sovereignty but potentially conflicting".

The future of EU

From our brief summary and analysis it is clear that the fundamental problem of the European Union as it is structured today is based on two points: the lack of democracy and the excessive legal power of the EU. The lack of democracy is a factor directly attributable to the concept of popular sovereignty. Without a democratic and strongly legitimized by the people institutions, Europe cannot be a great power. Excessive enlargement of the Community legislature then , arising from entities not democratically elected , is a further element of alienation of the masses against the leaders of the Union. How to solve these two weaknesses of Europe as an institution , that is going to create a Europe not only institutional , but also popular ? The answer is obviously complex and difficult . Here we can only speculate . To be a real entity capable of having a voice in the world and be prestigious in the eyes of the Europeans should also become a political and military power, not only legal and economic . In Europe we have two factors of weakness: internal and external . The factor of internal weakness is failure by a synthesis of the various national instances . You see it often in the context of European foreign policy. Suffice it to quote the

recent cases of the war in Libya and the Syrian crisis . In the first case the Union has dramatically fragmented , with the UK and France that led the attack on the African country , while Italy is due to bending, against his will, to the diktat of the Paris - London axis. Germany on the other hand has maintained a position of neutrality almost . In Syria we saw again the axis of France-UK support the rebels in a massive way , with a certain sympathy also to the direct intervention on the Libyan model . Italy has maintained a more cautious approach , pressing for a peaceful solution of the crisis, and the same goes for Germany. As long as there are these divisions, it is difficult to see a politically influential. Not to mention the aspect of military occupation Europe. This point is linked to the sovereignty and the democratic deficit . Without the liberation of European soil by the military occupation of the United States, there will never be a free European Union . This is the second problem, the external problem. It would be childish to think you can solve the problems of sovereignty only through a strengthening of the European Parliament , with greater powers in the legislative field. What would a European parliament to bring, if the real decisions are taken not so much in Brussels, but in Washington? The Europeans should understand that they have to throw the eye beyond appearances, the European institutions are not the problem , but only a manifestation of a much bigger problem , called the occupation of Europe by myriads of U.S. military bases . Who

wants to work for a great Europe , economically, politically, militarily , must understand that the EU is not the problem: you have to be a strong and sovereign , closer to the people EU. The first step ? Start to promote a better relationship with east and the Mediterranean. A common security policy with neighboring nations , would help to solve many practical problems of people. The excessive bargaining power gained by the EU against member states in the legal field is another question to be solved. People continue to perceive unjust decisions taken unilaterally by the EU, especially for what concerns the austerity policies related to the economic crisis . But from here to want to destroy everything , the road is very dangerous. The crisis, also teaches us the experience, not be resolved to return to the status quo ante, but they all have in common the characteristic of producing important - and often irreversible - consequences in the environments on which they fall : the direction of these effects depends on the ability of actors to govern the processes . No Turning Back . We must start from what we have , which is a European Union which , however, has ensured peace on the continent.

No Turning Back . We must start from what we have , which is a European Union which , however, has ensured peace on the continent



of the democratic principle . In this regard , however, another Italian expert, Paolo Ridola , is expressed in the following way: "The difficulties and questions arise , however, when you want to go to analyze what are the characters, the content and scope of the democratic principle in European level. This is due to the fact that the democratic principle has essentially made by the experience of the nation state: an experience built on the model of a sovereign state. " Then , without sovereignty , it will be difficult to realize an ideal synthesis between European institutions that are undemocratic and a popular feeling of belonging, not only geographical but also institutional, to the European Union. It is not just a vague reference to the category , perhaps demagogic , of a "Europe of nations", but is a definite need to make more sympathetic in the eyes of European

citizens, entity who perceived as unnecessary, expensive and inefficient. Only a Europe in which the people are sovereign has a future, otherwise , the only legal uniformity, can not build a European identity itself .

European Union and Member States; the distribution of powers

Now the member states, in legal terms, are very much related: European Union regulations and directives, are the foundation of what would later national parliaments approve. The absolute majority of laws passed in Italy for example derives from the impulse of the European institutions . The same is true for the other member countries. The Lisbon Treaty clarifies the division of competences between the Union and the member states. For example only the EU can make law in some issues: the main issue is the monetary politics. In some cases we have a cooperation in mak-

ing law between EU and member states. For example in this cases: social policies ,environmental policies, consumer protection and energy policies. In addition, the economic crisis has further weakened the bargaining power of member countries, thereby strengthening the European Union. The austerity policies imposed by the EU to countries like Italy , make it even more complex the relationship between citizens and institutions. The system of powers excessively tilted in favor of the EU has created tensions. About this the Italian expert of law Vincenzo Sbraccia said: " The gradual expansion of Community powers (which had produced the excessive expansion of the tasks and powers of the EU decision-making level) and the tendency to further expand the regulatory domain of the European institutions have underline the need to balance the regulatory powers be-

2007. Taking into account the political, economic and social issues and wanting to respond to the aspirations of the Europeans, the Heads of State and Government have agreed new rules to governing the scope and modalities of future EU action. The Lisbon Treaty allows therefore to adapt the European institutions and their working methods, to strengthen the democratic legitimacy of the Union and to consolidate the fundamental values that of Europe. The Lisbon Treaty is the result of negotiations carried out by the Member States within an intergovernmental conference. The treaty was ratified by each of the 28 EU countries. In accordance with Article 6 of the Treaty of Lisbon, the text came into force on December 2009. Today, therefore, the European Union embraces a large number of countries that have reached a high level of legal uniformity, suffice to say that right now the EU law is the main source for the legal systems of member countries.

EU institutions: the problem of the democratic deficit

Within the European Union there are institutions, similar to those that are in the national constitutional powers of the state. Within the EU, we have in particular: the European Parliament, the Council, the Commission, the Court of Justice and the Court of Auditors. The first three bodies have a political nature, while the other two are courts that have a legal power. Here we will cover the first three. In addition to these institutions operate numerous committees with different tasks, not to mention many other or-

gans. First of all we can talk about the European Parliament; the members of this assembly are elected by direct universal suffrage, for a period of 5 years. Elections are held in each member country and the number of representatives is proportional to the number of inhabitants of each state. In each country, the electoral system for the European elections is different, for example, in Italy we have a proportional system with the ability to put on your preference, with a low minimum threshold that allows even minor political forces to have representatives in European assembly. The parliament building is either in Brussels or in Strasbourg and Luxembourg. The powers of the European Parliament, although not all exercised independently, but rather mostly shared with the Council; in fact this last one, is the heart of legislative power in the EU, and the problem is that the Council is not a democratic elected body. The main functions of parliament are due to the exercise of political control over the Commission by written and oral questions and the instrument of motion of censure. The examination of the Commission's legislative proposals. The approval of the annual budget of the Union, together with the Council of the European Union, the appointment of a body with a specific task due to complaints and malfunctions bodies (inspectors), so in defense of the rights of European citizens, and the establishment of commissions of inquiry. The main problem of the parliament is the fact that its functions can not be exercised

individually, is used to force the thing with the involvement of non-elected democratically bodies, as the Commission or the Council. Scholars talk about a real democratic deficit. For example, the well-known Italian professor of EU Law, Luigi Daniele, said: "Just as it was originally conceived, the institutional structure of the EU does not meet the principles on which are based the modern states. Specifically, it is not adhered to the principle parliamentary democracy, since, as we have seen, the institution with greater powers, including the power to adopt legislation, it is the Council, which is composed of representatives of the Governments of the Member States. Council therefore is in represented the executive power of each member state and not the legislature." From the notes of Prof. Daniele we understand that the center of the European institutional system is not a democratically elected body such as the parliament, but one appointed by the various national governments, such as the Council, to be honest a similar argument also deserves Commission. If the Council is a sort of legislative power of the EU, undermining, or at least relegate the parliament to an organ of control and supervision, the Commission, each appointed by the various national governments, can be described as the executive of the Union. The problem of the democratic deficit, however, was dealt with by the European institutions. We can not deny that there are in fact growing and progressive opening of the treaties in the direction of the affirmation



munity, established in Paris in 1951, he chose the so-called integrative method , based on a few key points :

- Prevalence of the organs of individuals who do not represent a state, but themselves
- Prevalence of majority rule aimed at overcoming vetoes and then the block of the integration process
- A wide margin to adopt binding acts and acts not only in character of advice
- Legal control, aimed to supervise the effective implementation of a mandatory act, with a system of sanctions in case of infringement

This method, was born thanks to a famous speech given by the French Foreign Minister Robert Schuman in 1950. He said : "The contribution that a organized Europe can bring to civilization is indispensable to the maintenance of peaceful relations.

[...] Europe will not be made all at once, and will not be built all at once. It will gain concrete achievements only by a de facto solidarity . " Not surprisingly, the date on this important speech , May 9 , is remembered as Europe Day . The building of the European Coal and Steel Community consolidating strategic sectors of the European economy; in this way member countries promote further progress , to integrate not only economic , but also political and military issues of the Old Continent . In 1957 was born in Rome, the European Economic Community (EEC true ancestor of the current EU) , together with the EAEC (European Atomic Energy Community) . The European Union itself , however, was born on February 7, 1992 with the Maastricht Treaty. From this moment on, the integrative system becomes

more complex , as it affects not only the economy , but has a general character, which covers various aspects . The ratification of the Lisbon Treaty , the last stage , to date, the integration process is the final realization on the part of member states are no longer able to cope alone with all the new problems that know no borders . To cope with and respond to the concerns of citizens need a collective effort at European level. However , in order to cope with these challenges, Europe needs to modernize. Must have consistent and effective tools that are suitable not only for the functioning of a European Union, recently passed in 28 states, but also to the rapid changes of today's world . The rules of common life , established by the treaties , must therefore be renewed. This is the objective of the Treaty signed in Lisbon in December

ropean continen, especially in the western half of this geographical area is characterized by the absence of armed conflict on a large scale. In fact, since the end of World War II to the present, or for 7 decades, in Western Europe there has been no great wars between nations, and all the phenomena of armed struggle, from separatism in Spain and Great Britain, to ideological terrorism in Germany, France and Italy, however, have had a fairly low profile, when compared with the phenomena of terrorism today in some areas of the globe, such as the Middle East, where intestines clashes in various countries, cause every day tens of attacks. Comparing then the last 70 years without great conflicts with other eras in Western Europe, but in the same context, we realize how this European pax is a rarity. If we think about it, it is difficult to find another such a long period marked by stability and peace. This is the main and more positive fruit than ever of that we now call the European Union. In fact, since the beginning of the formation of this particular entity, a third way between a federal state (like the U.S.) and an international organization (like the UN) member states have never been involved in conflicts between them. Throughout Europe itself, the only real conflicts since the end of World War II have been articulated by countries that at that moment they were not part of the EU: an example of this is the bloody war in the Balkans, i.e. the worst conflict in Europe since the defeat of Nazi Germany in 1945. Precisely for this reason experts be-

lieve the key to peace in the Balkans, is the entering of those countries in the EU. Therefore understand how European integration is an asset and not a threat, and the good of peace is something too important because you may have a superficial judgment of the EU. This does not mean that there are no criticisms to make about EU and its institutions. The criticisms should be constructive, however, and a simple rejection of the understanding of this complex phenomena, it is not desirable nor affordable for the future of the Old Continent. Only a unified Europe can have a voice in international dynamics. To think that the European states individually can count for something on the world stage, in the midst of giants like the USA (first economy in the world with 300 million inhabitants), China (more than one miliarado inhabitants, as well as the second global economy), India (more than one billion inhabitants, among the top four economic powers of the world) or Russia (largest country in the world with more than 100 million inhabitants and a nuclear potential is comparable to that of North America) is a big utopia. Not even Germany alone may be able to trouble these behemoths, not to mention other countries. The answer to the complexity of world politics is a united and independent, not occupied militarily and economically integrated Europe. That said, if you want to make criticism of the European Union and its institutions in a serious and constructive way, the main question to be addressed is the lack of connection between the lead-

ers of the Union, its institutions and citizens. Taking the example of Italy, the turnout in the european elections is very low. In the European elections of 2009, for example, the turnout was 65 percent, well below the Italian average; for exemple in the national elections, it never fell below 75 percent (parliament's election). This disaffection derived from the opposition to the European institutions, not related to the people and to the electorate. In fact, the only body elected by the people is the parliament of EU, but, in contrast to the national parliaments, has no real legislative power, but at most, in some cases, it is required only an opinion or supervision for decisions that are made in other contexts, such as in the Commission. To understand the mechanism, however, and this lack of democracy, we must understand the powers of the European institutions, both in the relationship between the various entities and institutions (Parliament, Commission, etc.), both for what concerns the division of competences between the Union and member states. But before that will serve a short summary from the historical point of view, to better understand why we came to have this kind of European institutions today. What we now call the European Union is the result of a historical evolution. First we have to remember that when we proceed to a union between different countries or regions, it is important to understand the method used to finish off that unit. For what was the prototype of the EU, namely the European Coal and Steel Com-

The European Union: historical evolution, institutions and relations with member states

Ali Reza Jalali

Ali Reza Jalali is a phd student in Constitutional Law at the University of Verona (Italy) and a researcher of Eurasia-Mediterranean Studies Centre (Italy)

The process of European integration has seen ups and downs, but it is well-established, barring the way to any return to the past. The problem of the democratic deficit and the lack of sovereignty, however, call for a serious reflection on the European institutions, often not very close to the needs of citizens. The role of the Eu-

ropean Parliament then it is too marginal, giving so much power to the no democratically legitimized bodies, as Council of EU. In all this, the limits to military sovereignty imposed by the U.S., make the European Union very vulnerable.

The historical evolution of the EU

The contemporary period in the Eu-



past and its own interest; second, because Washington still keeps the stronger decisional power according to NATO hierarchy.

So Iran should be very careful to establish different ties with every single European country valuing their respective levels of reliability on a case-by-case basis. Opening to West in economy and technology fields could be positive but it should be followed by a strong political leadership able to control and select foreign investments inside the country, especially in financial sector, and a modern national army with efficient military capabilities due to a qualified defense industry. Since Khomeini's Revolution in 1979, Iranian model of national development has demonstrated its functionality, so reaching these

goals will be an easy task for president Rouhani.

The heritage of Mossadeq-Mattei friendship for dialogue and mutual respect

US and Israeli arrogance has ruined and compromised dialogue and mutual comprehension between Iran and Europe for a long time. Italy was maybe the most damaged country in the last decades because of the deterioration of relationships between Tehran and the West. 1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete

idea of mutual respect and win-win strategy. Both Mossadeq and Mattei paid a high price for their work and political willings. Nowadays world is finally changing and the present process of multipolarization could allow our countries to fully realize that cooperation plan to favor mutual exchange and comprehension between Iran and Italy.

Rome and Tehran represent the whombs of two great forms of civilization, the centers of two empires which contributed to write some essential pages of world history. Thanks to modern-man conquests in sectors of science and technology, new forms of dialogue could re-open the ancient Silkroad, disappeared and forgotten five centuries ago due to the primacy of sea-power.



Iranian President Hassan Rouhani (R) greets Italian Foreign Minister Emma Bonino (L) during their meeting in Tehran on December 22, 2013.

AFP PHOTO/BEHROUZ MEHRI

1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete idea of mutual respect and win-win strategy



significantly weaker. Western observers welcomed the electoral victory of reformist wings with satisfaction, believing that Rouhani could keep a softer attitude towards US and EU. However most of them considered this softer attitude as a yielding and not as a mutual opening. On the contrary Iranian government held its positions on nuclear issue steady, obtaining a clear victory.

Geneva agreements represent not only the approval of the Iranian atomic program but also a legitimacy of Iranian Islamic Republic in front of international community. After Geneva, Iran is no more the "rogue state" or the "ferocious dictatorship" which US and EU talked about for almost ten years, exploiting inner affairs to create international hostile propaganda campaigns or supporting extremist movements aimed to destabilize the country. Now Western nations must recognize the sovereignty of Iran after several years of unequal sanctions and military threats. Without that political distortion, also in front of

European public opinion Iran is now a legitimate regional power, a country which claims for dialogue, peace and unity in Muslim world, one of the most important oil world producers, with a rising ability in terms of economic diversification which distinguishes it from the other obsolete Gulf economies. In a few words, Iran is at full scale an essential pivot between Inner Asia and the Middle East and so a key-actor along the new re-emerging Silkroad.

Perspectives in EU-Iran cooperation

At the same time, European countries become potential partners for Iran in terms of economy and technology abandoning their traditional compliant attitude towards Israel. In 2006 Italy has been the first European economic partner of Iran while in 2008 trade volume between the two countries reached € 6 billions, mainly concerning raw materials and car industry sectors. After oil embargo against Iran in 2012, ENI and other Italian state-owned and private companies were forced to abandon the country

and stop their activities with huge negative consequences on Italian economy. After Foreign Affairs Minister Emma Bonino visited Tehran, these essential commercial channels have been finally reopened starting from oil and gas market as recently wished by ENI Managing Director Paolo Scaroni and Iranian Minister of Petroleum Bijan Namdar Zangeneh during a meeting in Wien.

Italy was urgently needing for new import sources after the annulment of Bengasi Treaty (signed by former PM Silvio Berlusconi and former Libyan president Muammar Gaddafi in summer of 2008), due to the devastating NATO military operations which made Libya collapse in a geopolitical chaos where foreign invaders and Salafi-Wahhabi terrorist fighters established a new law of the jungle.

Libyan example represents a hard precedent which any other non-Western state should look at. In fact EU has not a common foreign policy yet: firstable, because every nation seems to be still anchored to its own



the Ummah. Their clear links and connections with US government and their ambivalent relationships with Israel made the rest. Wahhabi-oriented monarchist regimes still represent dangerous promoters of extremism, terrorism and intolerance but their mono-sectorial economies will never build serious model of development which other Muslim states can refer to.

The important heritage of Mahmoud Ahmadinejad

In Europe former president Ahmadinejad has been often seen as an enemy and a dangerous leader. This perception was clearly the result of an artificial operation aimed to damage the credibility of the country in the

West. In truth Mahmoud Ahmadinejad has the unquestionable credit to have accelerated the modernization of Iran in terms of national development in the fields of economy, technology and military affairs. Moreover his 8-years presidential term has been crucial inside the general process of multipolarization of world politics, establishing a new era of international cooperation. Firstable, he has begun and strenghtened closer ties with actors like Russia or Turkey, traditionally hostile to Iran/Persia in the past. Second, he has built a determinant South-South network with China and Venezuela, giving Non-Aligned Countries Conference a new and more concrete political meaning

after its weakening due to the end of the Cold War.

Nevertheless he led the government in a very hard stage for Iran, a stage characterized by US global hegemonism as an heritage of post-9/11 Washington foreign policy. George W. Bush's War on Terror strategy and Donald Rumsfeld's Pre-Emptive War doctrine were perfectly aligned with Israeli interests in the Middle East, ensuring Tel Aviv a loyal support and including Iran in the so-called "rogue states" list. At that time European public opinion was heavily influenced by this status-quo and considered the fake horrific image of Iran painted by mainstream media as true.

Nowadays, after the failure of Arab Spring, Western contradictions are emerged and Barack Obama is in a critical position. Firstable, US support to terrorist activities in Syria unveiled the truth about Washington-Riyad connection. Second, Dagatage denounced by former NSA agent Edward Snowden has shown a dangerous situation signed by a rising distrust between the two sides of Atlantic Ocean. Third, the economic crisis of EU caused a significant loss of credibility for European institutions and forced important economies like Germany and France to open their markets to non-EU actors like BRICS, in spite of Brussels attempts to impose unequal antidumping duties against emerging economies.

Rouhani's "Carpe diem"

President Rouhani has brilliantly taken an advantage of this international situation, accepting the dialogue with Western powers just when they are

Sweden's Foreign Minister Carl Bildt (L) takes pictures with his mobile phone while Iranian Foreign Minister Mohammad Javad Zarif (R) watches during their press conference in Tehran on February 4, 2014

BEHROUZ MEHRI / AFP



Iran is a key-actor in the new multipolar world

Andrea Fais

Andrea Fais (Perugia, 1984) is an Italian journalist and foreign affairs analyst. He is contributor for Chinese daily tabloid "Global Times", Italian magazine of geopolitics "Eurasia" and Russian magazine "Journal of Eurasian Affairs".

Geneva agreements established with 1+5 group in November 2013 could represent a breakthrough in 21st century geopolitics. Thanks to his brilliant diplomacy, president Rouhani has reached the most important goal in recent Iranian foreign policy: the legitimacy of national nuclear program. The contemporary chaos in which Erdogan's Turkey and Morsi's Egypt collapsed during summer of 2013, after one year of political Sunni

hyper-activism, created ideal conditions for Iran.

Thanks to Bashar al-Assad successful management of Syrian crisis, Axis of Resistance emerged as winner against US-Saudi-Qatari alliance giving Tehran a stronger credibility not only inside Shia community but also in the rest of Muslim world. Muslim Brotherhood and Fethullah Gülen's Hizmet were defeated and definitely lost all their plausibility in front of



Khorasan Diplomatic

Publisher: Khorasan Cultural Institute
Chairman: Kourosh Shojaee
Editor in Chief: Mohammad Saeed Ahadian
Senior Editors:
Alireza Rezakhah, Mohammad Eslami

Workers move the European and Iranian flags for the final press conference on the third day of talks on Iran's nuclear programme, on November 10, 2013 in Geneva.

FABRICE COFFRINI / AFP

At this sensitive juncture in the history of global relations, the age of zero-sum games is over, even though a few actors still tend to rely on archaic and deeply ineffective ways and means to preserve their old superiority and domination.

Dr. Hassan Rouhani
President of the Islamic Republic of Iran
at the
Sixty-eight Session of the
United Nations General Assembly
(New York, 24 September 2013)



Look Back To Europe



Iran is a key-actor in the new multipolar world

**The European Union: historical evolution, institutions, relations
with member states**

Iranian Question, European Reply

8 similar questions from 5 Member of European Parliament

The European Union: historical evolution, institutions and relations with member states

Ali Reza Jalali

Ali Reza Jalali is a phd student in Constitutional Law at the University of Verona (Italy) and a researcher of Eurasia-Mediterranean Studies Centre (Italy)

The process of European integration has seen ups and downs, but it is well-established, barring the way to any return to the past. The problem of the democratic deficit and the lack of sovereignty, however, call for a serious reflection on the European institutions, often not very close to the needs of citizens. The role of the Eu-

ropean Parliament then it is too marginal, giving so much power to the no democratically legitimized bodies, as Council of EU. In all this, the limits to military sovereignty imposed by the U.S., make the European Union very vulnerable.

The historical evolution of the EU

The contemporary period in the Eu-



past and its own interest; second, because Washington still keeps the stronger decisional power according to NATO hierarchy.

So Iran should be very careful to establish different ties with every single European country valuing their respective levels of reliability on a case-by-case basis. Opening to West in economy and technology fields could be positive but it should be followed by a strong political leadership able to control and select foreign investments inside the country, especially in financial sector, and a modern national army with efficient military capabilities due to a qualified defense industry. Since Khomeini's Revolution in 1979, Iranian model of national development has demonstrated its functionality, so reaching these

goals will be an easy task for president Rouhani.

The heritage of Mossadeq-Mattei friendship for dialogue and mutual respect

US and Israeli arrogance has ruined and compromised dialogue and mutual comprehension between Iran and Europe for a long time. Italy was maybe the most damaged country in the last decades because of the deterioration of relationships between Tehran and the West. 1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete

idea of mutual respect and win-win strategy. Both Mossadeq and Mattei paid a high price for their work and political willings. Nowadays world is finally changing and the present process of multipolarization could allow our countries to fully realize that cooperation plan to favor mutual exchange and comprehension between Iran and Italy.

Rome and Tehran represent the whombs of two great forms of civilization, the centers of two empires which contributed to write some essential pages of world history. Thanks to modern-man conquests in sectors of science and technology, new forms of dialogue could re-open the ancient Silkroad, disappeared and forgotten five centuries ago due to the primacy of sea-power.



Iranian President Hassan Rouhani (R) greets Italian Foreign Minister Emma Bonino (L) during their meeting in Tehran on December 22, 2013.

AFP PHOTO/BEHROUZ MEHRI

1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete idea of mutual respect and win-win strategy



significantly weaker. Western observers welcomed the electoral victory of reformist wings with satisfaction, believing that Rouhani could keep a softer attitude towards US and EU. However most of them considered this softer attitude as a yielding and not as a mutual opening. On the contrary Iranian government held its positions on nuclear issue steady, obtaining a clear victory.

Geneva agreements represent not only the approval of the Iranian atomic program but also a legitimacy of Iranian Islamic Republic in front of international community. After Geneva, Iran is no more the "rogue state" or the "ferocious dictatorship" which US and EU talked about for almost ten years, exploiting inner affairs to create international hostile propaganda campaigns or supporting extremist movements aimed to destabilize the country. Now Western nations must recognize the sovereignty of Iran after several years of unequal sanctions and military threats. Without that political distortion, also in front of

European public opinion Iran is now a legitimate regional power, a country which claims for dialogue, peace and unity in Muslim world, one of the most important oil world producers, with a rising ability in terms of economic diversification which distinguishes it from the other obsolete Gulf economies. In a few words, Iran is at full scale an essential pivot between Inner Asia and the Middle East and so a key-actor along the new re-emerging Silkroad.

Perspectives in EU-Iran cooperation

At the same time, European countries become potential partners for Iran in terms of economy and technology abandoning their traditional compliant attitude towards Israel. In 2006 Italy has been the first European economic partner of Iran while in 2008 trade volume between the two countries reached € 6 billions, mainly concerning raw materials and car industry sectors. After oil embargo against Iran in 2012, ENI and other Italian state-owned and private companies were forced to abandon the country

and stop their activities with huge negative consequences on Italian economy. After Foreign Affairs Minister Emma Bonino visited Tehran, these essential commercial channels have been finally reopened starting from oil and gas market as recently wished by ENI Managing Director Paolo Scaroni and Iranian Minister of Petroleum Bijan Namdar Zangeneh during a meeting in Wien.

Italy was urgently needing for new import sources after the annulment of Bengasi Treaty (signed by former PM Silvio Berlusconi and former Libyan president Muammar Gaddafi in summer of 2008), due to the devastating NATO military operations which made Libya collapse in a geopolitical chaos where foreign invaders and Salafi-Wahhabi terrorist fighters established a new law of the jungle.

Libyan example represents a hard precedent which any other non-Western state should look at. In fact EU has not a common foreign policy yet: firstable, because every nation seems to be still anchored to its own



the Ummah. Their clear links and connections with US government and their ambivalent relationships with Israel made the rest. Wahhabi-oriented monarchist regimes still represent dangerous promoters of extremism, terrorism and intolerance but their mono-sectorial economies will never build serious model of development which other Muslim states can refer to.

The important heritage of Mahmoud Ahmadinejad

In Europe former president Ahmadinejad has been often seen as an enemy and a dangerous leader. This perception was clearly the result of an artificial operation aimed to damage the credibility of the country in the

West. In truth Mahmoud Ahmadinejad has the unquestionable credit to have accelerated the modernization of Iran in terms of national development in the fields of economy, technology and military affairs. Moreover his 8-years presidential term has been crucial inside the general process of multipolarization of world politics, establishing a new era of international cooperation. Firstable, he has begun and strenghtened closer ties with actors like Russia or Turkey, traditionally hostile to Iran/Persia in the past. Second, he has built a determinant South-South network with China and Venezuela, giving Non-Aligned Countries Conference a new and more concrete political meaning

after its weakening due to the end of the Cold War.

Nevertheless he led the government in a very hard stage for Iran, a stage characterized by US global hegemonism as an heritage of post-9/11 Washington foreign policy. George W. Bush's War on Terror strategy and Donald Rumsfeld's Pre-Emptive War doctrine were perfectly aligned with Israeli interests in the Middle East, ensuring Tel Aviv a loyal support and including Iran in the so-called "rogue states" list. At that time European public opinion was heavily influenced by this status-quo and considered the fake horrific image of Iran painted by mainstream media as true.

Nowadays, after the failure of Arab Spring, Western contradictions are emerged and Barack Obama is in a critical position. Firstable, US support to terrorist activities in Syria unveiled the truth about Washington-Ryad connection. Second, Dagatage denounced by former NSA agent Edward Snowden has shown a dangerous situation signed by a rising distrust between the two sides of Atlantic Ocean. Third, the economic crisis of EU caused a significant loss of credibility for European institutions and forced important economies like Germany and France to open their markets to non-EU actors like BRICS, in spite of Brussels attempts to impose unequal antidumping duties against emerging economies.

Rouhani's "Carpe diem"

President Rouhani has brilliantly taken an advantage of this international situation, accepting the dialogue with Western powers just when they are

Sweden's Foreign Minister Carl Bildt (L) takes pictures with his mobile phone while Iranian Foreign Minister Mohammad Javad Zarif (R) watches during their press conference in Tehran on February 4, 2014

BEHROUZ MEHRI / AFP



Iran is a key-actor in the new multipolar world

Andrea Fais

Andrea Fais (Perugia, 1984) is an Italian journalist and foreign affairs analyst. He is contributor for Chinese daily tabloid "Global Times", Italian magazine of geopolitics "Eurasia" and Russian magazine "Journal of Eurasian Affairs".

Geneva agreements established with 1+5 group in November 2013 could represent a breakthrough in 21st century geopolitics. Thanks to his brilliant diplomacy, president Rouhani has reached the most important goal in recent Iranian foreign policy: the legitimacy of national nuclear program. The contemporary chaos in which Erdogan's Turkey and Morsi's Egypt collapsed during summer of 2013, after one year of political Sunni

hyper-activism, created ideal conditions for Iran.

Thanks to Bashar al-Assad successful management of Syrian crisis, Axis of Resistance emerged as winner against US-Saudi-Qatari alliance giving Tehran a stronger credibility not only inside Shia community but also in the rest of Muslim world. Muslim Brotherhood and Fethullah Gülen's Hizmet were defeated and definitely lost all their plausibility in front of



Khorasan Diplomatic

Publisher: Khorasan Cultural Institute
Chairman: Kourosh Shojaee
Editor in Chief: Mohammad Saeed Ahadian
Senior Editors:
Alireza Rezakhah, Mohammad Eslami

Workers move the European and Iranian flags for the final press conference on the third day of talks on Iran's nuclear programme, on November 10, 2013 in Geneva.

FABRICE COFFRINI / AFP

At this sensitive juncture in the history of global relations, the age of zero-sum games is over, even though a few actors still tend to rely on archaic and deeply ineffective ways and means to preserve their old superiority and domination.

Dr. Hassan Rouhani
President of the Islamic Republic of Iran
at the
Sixty-eight Session of the
United Nations General Assembly
(New York, 24 September 2013)



Look Back To Europe



Iran is a key-actor in the new multipolar world

The European Union: historical evolution, institutions, relations with member states

Iranian Question, European Reply

8 similar questions from 5 Member of European Parliament

K h o r a s a n
DIPLOMATIC

دییلماتیك *فارسان*
کتاب مجله سیاست خارجی و امور بین الملل